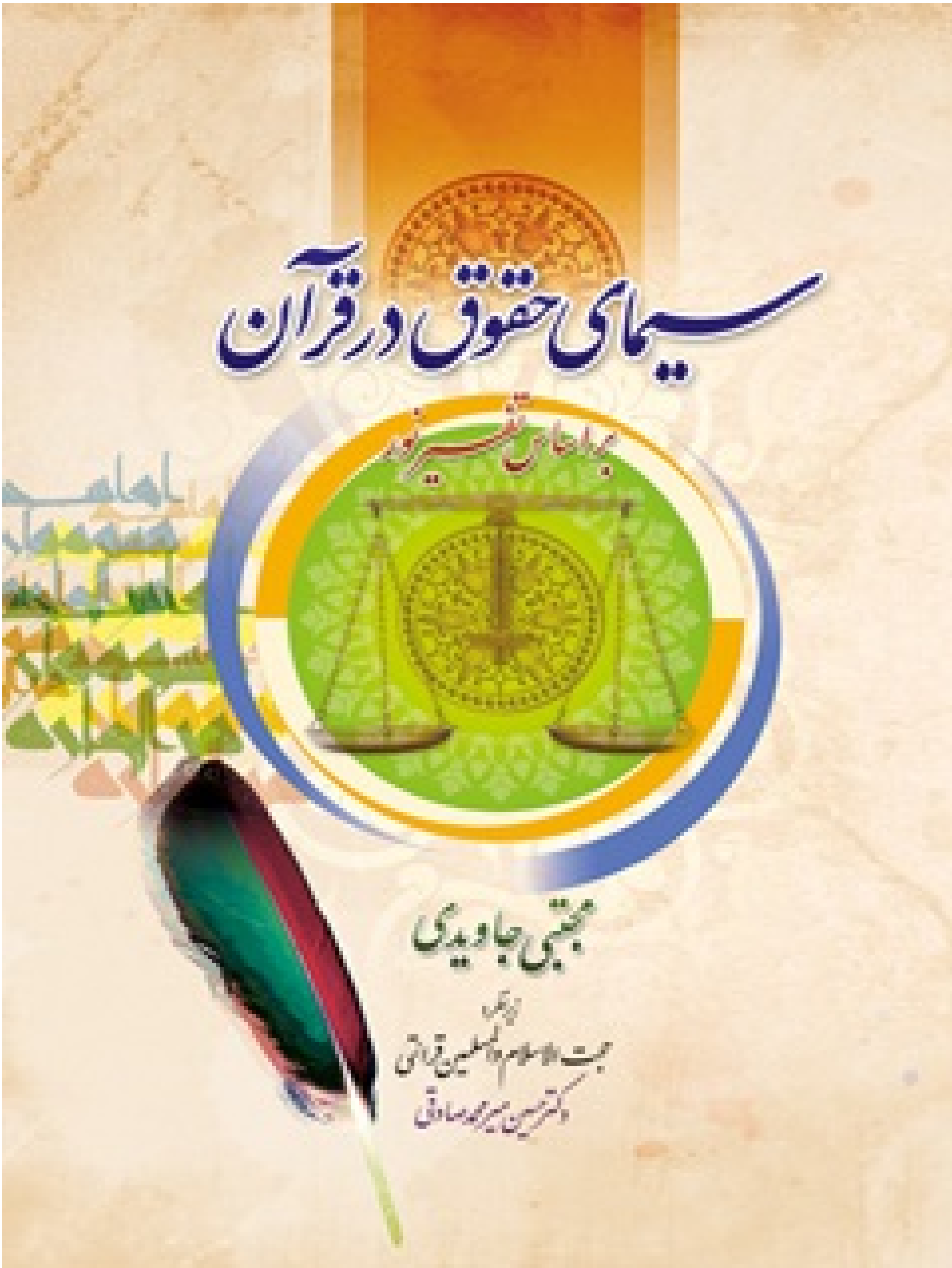

سیمای حقوق در قرآن
بر اساس تفسیر نور
مجتبی جاویدی
زیر نظر
حجت الاسلام والمسلمین قرائتی
دکتر حسین میر محمد صادقی

بسم الله الرحمن الرحیم

حقوق در قرآن: بررسی نکات حقوقی قرآن بر اساس تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حقوق در قرآن: بررسی نکات حقوقی قرآن بر اساس تفسیر نور

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : حقوق در قرآن: بررسی نکات حقوقی قرآن بر اساس تفسیر نور/ مجتبی جاویدی؛ تحت نظر محسن قرائتی، حسین میرمحمدصادقی .

مشخصات نشر : تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۶۷۲ص.

یادداشت : چاپ اول : ۱۳۸۹.

یادداشت : چاپ دوم .

یادداشت : عنوان روی جلد: سیمای حقوق در قرآن بر اساس تفسیر نور.

یادداشت : کتابنامه : ص. [۶۷۱] - ۶۷۲ .

عنوان روی جلد : سیمای حقوق در قرآن بر اساس تفسیر نور.

موضوع : اسلام و حقوق

موضوع : فقه

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۳۴

رده بندی کنگره : BP۲۳۰/۱/ج۲س۹ ۱۳۹۰

سرشناسه : جاویدی، مجتبی، ۱۳۶۲ -

شناسه افزوده : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

شناسه افزوده : میرمحمد صادقی، حسین، ۱۳۳۵ -

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

شابک : ۸۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۲۲-۴

شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۳۴۶۷۴

اشاره

حقوق در قرآن

(بررسی نکات حقوقی قرآن براساس تفسیر نور)

مجتبی جاویدی

تحت نظر:

حجه الاسلام و المسلمین محسن قرائتی

دکتر حسین میرمحمد صادقی

ص:۳

سخن ناشر:

با انتشار دوره کامل «تفسیر نور»، برخی از قرآن پژوهان حوزه و دانشگاه، پیشنهاد دادند نسبت به استخراج موضوعات آن اقدام و به شکل تفسیر موضوعی عرضه گردد و در این میان برخی دانشجویان مقطع دکتری بر اساس گرایش تحصیلی خود اقدام به چنین کاری نمودند. کتاب سیصد نکته در مدیریت اسلامی، اولین محصول چنین ایده‌ای بود که زمینه را برای کارهای بعدی فراهم ساخت.

کتاب حاضر با استفاده از تجربه کار قبلی و لزوم رفع کاستی‌های آن، موضوعات علم «حقوق» را با دقت و عنایت بسیار از نکته‌ها و پیام‌های تفسیر نور استخراج نموده است که به لطف خداوند بیش از ۱۰۰۰ آیه در آن مورد استفاده قرار گرفته (که فهرست آنها در پایان کتاب آمده است) و بیش از ۲۵۰۰ گزاره حقوقی از آنها استخراج شده است.

با توجه به اهمیت موضوع، به پیشنهاد حجت الاسلام و المسلمین قرائتی، این کار توسط جناب آقای دکتر میرمحمدصادقی نیز مورد بازنگری قرار گرفته و بر اساس نظرات ایشان نیز مواردی اصلاح یا تکمیل گردیده است که از زحمات ایشان تقدیر می‌... گردد.

امید است با تکمیل کار نمایه‌سازی تفسیر نور که مراحل پایانی را می‌گذراند، زمینه بهره‌گیری از نکته‌ها و پیام‌های آن هرچه بیشتر فراهم گردد و در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

مؤسسه

فرهنگی درسهایی از قرآن

ص:۵

مقدمه

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حجّت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی

الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و اهل بیته الطیّبین الطاهرین

با لطف خداوند یک دور تفسیر کامل قرآن کریم را در صدای جمهوری اسلامی گفتم و مطالب آن پس از تکمیل، تحت عنوان «تفسیر نور» در ده جلد منتشر گردید که در سال ۷۶ به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران معرفی شد. خداوند توفیق داد و باردیگر یک دور تفسیر قرآن به شکل تصویری ضبط گردید که به زودی در اختیار قرآن دوستان قرار می گیرد.

ویژگی مهم این تفسیر آن است که از نقل اقوال و طرح احتمالات و توجه به اصطلاحات دوری کرده و از متن قرآن، آنچه جنبه کاربردی دارد، در عبارات ساده و پیام گونه بیان شده است.

به عنوان مثال در آیه ۵۲ سوره انبیاء می‌خوانیم: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِی أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ» حضرت ابراهیم ۷ به عموی خود می گوید این مجسمه‌ها چیست که شما آنها را عبادت می کنید؟ از این آیه که یک نقل تاریخی است چند اصل عملی در امر به معروف و نهی از منکر استخراج کرده ایم:

اصل اول: در اصلاح و ارشاد، سن شرط نیست. ابراهیم به عموی خود تذکر می‌دهد. «قَالَ لِأَبِيهِ. . . »

اصل دوم: در اصلاح و ارشاد، تعداد شرط نیست. ابراهیم به تنهایی به جمع تذکر می‌دهد: «قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ»

اصل سوم: در اصلاح و ارشاد، از نزدیکان خود شروع کنید. ابراهیم اول به بستگان تذکر می دهد. «قَالَ لِأَبِيهِ... »

اصل چهارم: در اصلاح و ارشاد از مهم‌ترین منکرات شروع کنید. بت‌پرستی مهم‌ترین منکر است. «ما هَذِهِ التَّمَاثِيل»

اصل پنجم: در اصلاح و ارشاد، امر و نهی را در قالب سؤال از وجدان مطرح کنید و طرف مقابل را به تفکر وادار نمایید. «ما هَذِهِ التَّمَاثِيل»

آری از آیه‌ای که سیمای تاریخی داشت، اصول کاربردی برای همه نسلها در همه عصرها استخراج شد. بر این اساس هزاران پیام و نکته در تفسیر نور آمده که مورد توجه فرهیختگان حوزوی و دانشگاهی قرار گرفت. در این میان آقای مجتبی جاویدی از دانشجویان دوره دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه امام صادق یک دور تفسیر نور را با دقت مطالعه و نکات و پیام‌های حقوقی آن را استخراج و بر اساس علم حقوق دسته‌بندی نمود.

به پیشنهاد بنده این پژوهش در اختیار جناب آقای دکتر حسین میرمحمد صادقی مدیر گروه حقوق جزا و جرم شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی و نویسنده بیش از ده کتاب حقوقی که متن درسی دانشکده‌هاست و ده ها مقاله به زبان‌های مختلف هستند، عرضه شد و نظرات ایشان موجب اصلاح و تکمیل مباحث گردید که در اینجا به سهم خویش از زحمات ایشان تشکر می‌نمایم.

اگر اساتید و دانشجویان عزیز ما با این نگاه یک دور نهج‌البلاغه و روایات و سیره اهل بیت : را نیز مطالعه و دقت‌های حقوقی را که در مکتب اسلام شده با مکاتب دیگر مقایسه کنند، با تمام وجود به اسلام عشق خواهند ورزید. زیرا اسلام در همه حوزه‌های زندگی اعم از فردی و اجتماعی توصیه‌هایی مطرح نموده که از نظر حقوقی قابل تامل و بهره گیری است و این همه از جامعیت اسلام حکایت دارد.

به امید روزی که حقوقدانان بشری به سراغ کشف این گنج‌های ناشناخته بروند و بدانند اگر به جای آن که حقوق را از خالق بشر بگیرند، به قوانین بشری تکیه کنند، خسارت کرده‌اند.

محسن قرائتی

زمستان ۸۹

ص:۸

به نام خدا

مقدمه آقای دکتر حسین میرمحمد صادقی

دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

قرآن مجید کلام خداوندگار بزرگ است، که همو تدبر در کلام خود، و نه خواندن صرف آن، را به همه‌ی مؤمنان توصیه فرموده است. آیات این کتاب عظیم، طبق متن روایات وارده از معصومین :، دارای ظاهری است و باطنی، که هر باطن آن خود باطن‌های دیگری دارد و هرکس با توجه به سطح فهم و درک خود، با تدبر در آیات به معنی آنها راه می‌یابد. زیبایی‌های این کتاب را پایانی نیست و تازگی آن هیچگاه برای جستجوگران در عرصه‌های مختلف به کهنگی بدل نمی‌شود. از این روست که صاحبان تخصص‌های مختلف و علاقه‌مندان به کاوشگری در زمینه‌های گوناگون، طی بیش از چهارده سده که از عمر این کلام موزون و عمیق پروردگار می‌گذرد، هر یک توانسته‌اند حسب ذوق و توانایی خود، جرعه‌ای از این اقیانوس عظیم و بی‌... کران بنوشند، و به تحقیق با هر نوشیدنی بر تشنگی آنها برای بیشتر و بهتر فهمیدن سخن باری تعالی افزوده شده است.

در زمینه‌ی علم حقوق هم، علاوه بر آیات معدودی که در اصطلاح «آیات الاحکام» نامیده می‌شوند، بسیاری از آیات دیگر را می‌توان یافت که از آنها پیام‌های حقوقی بر اساس دیدگاه‌های خاص اسلام، قابل استنباط است. از این رو به جرأت می‌توان گفت که اسلام و قرآن پیام‌های واضح و روشنی در مورد اصول مهم حقوقی، از قبیل اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، اصل قداست قراردادها و تعهدات، لزوم وجود عنصر روانی برای جرایم، لزوم رعایت حریم خصوصی اشخاص و دهها موضوع

ص:۹

حقوقی دیگر دارد، که پی بردن به آنها نیازمنـد نگاهی نو و عمیق به آیات و روایات در پرتو آموزه‌های علم حقوق _ به جای تکرار آن چه پیشینیان گفته‌اند _ می‌باشد.

اینک خوشوقتم که آقای مجتبی جاویدی، از دانشـجویان علاقه‌مند و پژوهشـگر دانشـگاه امام صادق، بر اساس مطالب «تفسـیر نـور» حضـرت حجت الاسـلام و المسـلمین جنـاب آقـای قرائـتی، که این تفسـیر مثـل خـود قرآن برای هر کس بر حسب میزان معلومات و دانش وی قابل استفاده می‌باشد، نسبت به استخراج آیات حقوقی قرآن، با توجه به تقسیم بندی‌های شناخته شده در علم حقوق، همّت گمـارده انـد. آقای جاویـدی برای تـدوین این کار ماهها تلاش کرده و زحمت کشـیده‌انـد و این جانب نیز، حسب مورد، نظرات خود را طی چنـد جلسه برای بهبود کار به وی ارائه داده‌ام. بدیهی است مؤلف محترم هیچ گاه اثر خود را خالی از عیب ونقص نمی‌پندارد و باید به طور جد و پیوسـته در صدد رفع نواقص و ارتقای سطح این اثر، بر اساس پیشنهادها و انتقادات همه ی صاحب نظران در این عرصه، برآید.

این جانب وظیفه‌ی خودم می‌دانم که از ایشان و از کسان دیگری که اخیرا در این زمینه تلاش کرده‌اند و نتیجه‌ی تلاش آنها به زیور طبع آراسـته شـده است، به سـهم خود تشـکر و قـدردانی نموده و برای حضـرت حجت الاسـلام و المسـلمین جناب آقای قرائتی، که به نظر من ایشان را بایـد قهرمان احیای موضوعات فراموش شده و بر زمین مانده و پرهیز از تکرار مکررات دانست، سلامتی، طول عمر و توفیق بیشتر در ادامه‌ی این راه و آشـنا کردن مردم و به ویژه نسل نو، با ابعاد دیگری از زوایای ناشناخته‌ی قران کریم مسألت نمایم. باشد که ما مشمول شکایت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به پیشگاه باری تعالی قرار نگیریم که فرمود: «یا ربّ انّ قَومی اتَّخذوا هَذَا القُرآنَ مَهجُوراً» (۱)

تهران_ پنجم مرداد۱۳۸۹_نیمه شعبان ۱۴۳۱

حسین میرمحمدصادقی

ص:۱۰

۱- (سوره فرقان، آیه ۳۰)

فهرست اجمالی

۳- وصیت ۱۴۲

ص:۱۲

ص:۱۳

ص:۱۵

ص:۱۶

ص:۱۷

ص:۱۸

پیش گفتار

قرآن کریم، خود را با تعابیری چون «نور»، «برهان»، «تبیان»، «ذکر»، «موعظه» و «احسن الحدیث» معرفی می کند و تدبر در آن را لازم و عدم تأمل در آن را نشانه مهر خوردن بر قلوب آدمیان دانسته است؛«أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها(۱)».

در این کتاب مقدس علت شکایت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز قیامت، مهجور کردن قرآن بیان شده است: «وَ قالَ الرَّسُولُ يا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً(۲)».

قرآن و سنت اهل بیت (علیهم‌السلام) تنها منابع قابل اعتماد برای هدایت جامعه بشری هستند. قرآن کریم خود را «تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ ءٍ(۳)» معرفی می کند. اما با این حال روز به روز موج لیبرالیسم هرچه بیشتر خود را در عرصه علوم انسانی کشور نمایان می سازد. در برخی از دانشکده های مرتبط با علوم انسانی، بسیاری از معارف این دو گنج عظیم زیر سؤال می رود، ولی اندک کسی خود را پاسخگوی شبهات مطرح شده می داند. با مشاهده وضع مذکور، اهتمام مؤلف بر پژوهش در عرصه حقوق در قرآن کریم و عترت اهل بیت قرار گرفت. در گام اول بررسی سیمای حقوق در قرآن انجام پذیرفت که حاصل آن اثر پیش‌رو است.

۱- ۱. محمد/۲۴[۱] .

۲- ۲. فرقان/۳۰[۲] .

۳- ۳. نحل/۸۹[۳] .

مهم ترین ویژگی‌های این اثر عبارت است از:

۱- برای احصای پیام های حقوقی قرآن، رویکرد «تـدبر در قرآن» علاوه بر «تفسـیر قرآن» مـد نظر قرار گرفته است و لـذا آیات حقـوقی قرآن در این مجموعه، منحصـر به پانصـد آیه معروف به «آیـات الاحکـام» نیست؛ بلکه آیـات فراوان دیگری نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

۲- در تدوین این اثر، ارائه یک طبقه بندی منظم و منطقی و با جامعیت نسبی پیرامون نکات حقوقی قرآن مد نظر بوده است.

۳- جسـتجو و کنکاش در کتب تفسیری و سایر کتب مربوط در این زمینه، یک جستجوی ماشینی (جست و جوی کلیدواژه ای توسط رایانه) نبوده بلکه یک جسـتجوی اصـطلاحاً چشمی بوده و کتب مربوط به دقت مورد مطالعه قرار گرفته و نکات مربوط به این صورت گزینش شده است.

۴- در صورتی که آیه ای به دو یا چند موضوع اشاره داشته باشد، آیه مربوط به نکته مد نظر در هر قسمت آورده شده است.

۵- عمـده تأکیـد این کتـاب بر نکات مورد اشاره در تفسـیر نور است؛ اما جهت ارائه یک مجموعه با جامعیت نسبی، در برخی موارد دارای ابهام، از تفاسیر دیگری چون نمونه و المیزان استفاده شده است. در عین حال از نکات استفاده شده از آیات قرآن در کتب حقوقی نیز غفلت نشده است و از آنها نیز استفاده شده است.

۶- در مواردی که عبارات اسـتفاده شـده در تفسـیر نور «غیرحقوقی» بودنـد، حتی الامکان سـعی شده است «واژه های حقوقی» جایگزین آن گردد.

۷- مجموعه حاضر تحت نظارت حجت الاسلام و المسلمین قرائتی و با مشاوره های دکتر میرمحمدصادقی انجام پذیرفته است. حجت الاسـلام و المسـلمین قرائتی با ارائه نظرات و تشویق های خود و دکتر میرمحمـدصادقی با مطالعه دقیق اثر و ارائه نظرات کارشناسی خود، کمک شایانی را به این جانب نمودند.

۱- مواردی که با ستاره * متمایز گردیده است، از تفسیر نور و مواردی که با علامت لوزی **V** مشخص شده است از سایر منابع استفاده شده است. استنباطات نگارنده نیز در قسمت اخیر آورده شده است.

۲- در مقابل هر نکته حقوقی، قسمتی از آیه که نشانگر نحوه استنباط آن نکته، از آن آیه است، بیان شده است. در مواردی که تعدادی از آیات به یک نکته اشاره می‌کنند جهت جلوگیری از تکرار زاید آن نکته، ابتدا توضیحی در خصوص آن بیان شده و در ادامه آیات مدنظر ذکر شده است.

۳- برای کثیری از نکات ذکر شده امکان آوردن شاهد مثال قانونی وجود داشت ولی به دلایلی از جمله جلوگیری از حجیم شدن کتاب و در حال تغییر بودن برخی از قوانین در حال حاضر، این امر در این اثر صورت نپذیرفت.

۴- مجموعه حاضر درصدد تبیین احکام حقوقی قرآن است. بدیهی است که در زمینه فلسفه حقوق نیز نکات فراوانی از این کتاب مقدس قابل استنباط است که نیازمند انجام پژوهشی جداگانه است. لذا این اثر ناظر به احکام حقوقی و دارای هفت فصل به شرح زیر است:

فصل اول: حقوق خصوصی

فصل دوم: حقوق جزا و جرم شناسی

فصل سوم: حقوق عمومی

فصل چهارم: حقوق بین‌الملل

فصل پنجم: آئین دادرسی (اصول محاکمات و ادله اثبات دعوی)

فصل ششم: حقوق بشر و شهروندی و تکالیف شهروندان

فصل هفتم: قواعد حقوقی

در زمینه آیات حقوقی قرآن، چند کتاب دیگر نیز منتشر شده است؛ از جمله کتاب قرآن و حقوق که توسط انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به انجام رسیده است

ص:۲۱

و کتاب تبیان حقوق (پژوهشنامه قرآنی حقوق) که در سه جلد توسط انتشارات دادگستر منتشر شده است. ویژگی اثر پیش‌رو نسبت به سایر آثار منتشر شده، علاوه بر نکات فراوان استنباط شده و توضیح و تبیین هر آیه به صورت جداگانه، در ارائه یک طبقه‌بندی منظم و منطقی در این خصوص است که فهرست اجمالی و تفصیلی این کتاب کاملاً بیانگر این رویکرد است.

بی شک این اثر مبرای از اشکال نیست. لذا از تمامی صاحب نظران تقاضا می شود که این ایرادات را متذکر شده و موجبات غنای هر چه بیشتر این اثر را فراهم آورند. در پایان لازم می دانم از مشاوره ها و حمایت های علمی و معنوی حجت الاسلام و المسلمین قرائتی و نظرات ارزشمند جناب آقای دکتر میرمحمدصادقی کمال قدردانی را نمایم. همچنین لازم است از تلاش های آقایان میثم صداقت زاده، سید محمدهادی راجی، حجت مبین، مهدی اسماعیل پور و علی زمانیان جهرمی که در جریان کار از نظرات و تلاش‌های آنان بهره ها بردم تشکر نمایم. إن شاء الله این کار مورد قبول حضرت حق واقع شده و گامی هر چند کوچک در راستای مهجوریت زدایی از قرآن و حرکت به سمت حقوق اسلامی باشد.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

دوستدار بندگان خدا

مجتبی جاویدی

رجب المرجب ۱۴۳۰/ تابستان ۱۳۸۹

فصل اول:

حقوق خصوصی

ص:۲۳

فصل اول : حقوق خصوصی

الف) احوال شخصیه

اهلیت، حجر و قیمومت

۱-۱ بلوغ و رشد

¨ «وَ ابْتَلُوا الْیَتامی حَتَّی إِذا بَلَغُوا النِّکاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَیْهِمْ أَمْوالَهُمْ» (۱)

و یتیمـان را بیازماییـد، تـا هنگامی که به (سنّ بلوغ و ازدواج) برسـند، پس اگر در آنان رشـدی (فکری) یافتیـد، اموالشان را به ایشان برگردانید.

* برای در اختیـار داشـتن سـرمایه، علاوه بر بلوغ جنسـی، بلوغ اقتصادی و اجتماعی هم لازم است. «اذا بلغوا النکاح فان آنسـتم منهم رشداً»(۲)

* در سپردن اموال یتیم به او، حدس و گمان کافی نیست. باید اطمینان به رشد وجود داشته باشد. «آنستم منهم رشداً»

¨ «وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْیَتِیمِ إِلَّا بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ حَتَّی یَبْلُغَ أَشُدَّهُ» (۳)

و به مـال یـتیم، جز به بهـترین راه (که به نفع یتیم باشـد) نزدیـک نشویـد، تـا آنکه به حـدّ بلوغ و رشـدش برسـد. (که آن گـاه اموالش را به او بر می گردانید).

* زمان واگذاری مال یتیم به خود او وقتی است که به بلوغ فکری، اقتصادی و جسمی برسد. «حتّی یبلغ اشدّه»

۱- (نساء،۶)

۲- ۱. امـام صادق ۷ فرمودنـد: مراد از «آنسـتم رشـدا» این است که بتوانـد مال خود را حفظ کنـد.(قرائتی، محسن، تفسـیر نور، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳،ج ۲، ص ۲۴۵).

۳- (اسراء،۳۴)

V از این آیه، ممنوعیت مداخله در اموال یتیمان صغیر از سوی سایر افراد، قبل از رسیدن به سن بلوغ و احراز رشد قابل استنباط است.

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِیَسْتَأْذِنْکُمُ الَّذِینَ مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ وَ الَّذِینَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْکُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلاهِ الْفَجْرِ وَ حِینَ تَضَعُونَ ثِیابَکُمْ مِنَ الظَّهِیرَهِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلاهِ الْعِشاءِ ثَلاثُ عَوْراتٍ لَکُمْ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! باید بردگانی که مالکشان هستید و کسانی از شما که به سنّ بلوغ و احتلام نرسیده اند در سه وقت از شما (برای ورود به اتاق) اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح و نیمروز، هنگامی که لباس از تن بیرون می کنید، و بعد از نماز عشا. این سه وقت هنگام خلوت شماست.

* شخص صغیر در حدی که قابلیت فهم وادراک دارد می‌تواند مخاطب امر ونهی قرارگیرد. بنابراین صغیر ممیز دارای درجاتی از مسئولیت است. «لیستأذنکم ... الّذین لم یبلغوا الحُلُم»

¨ «وَ إِذا بَلَغَ الْأَطْفالُ مِنْکُمُ الْحُلُمَ فَلْیَسْتَأْذِنُوا کَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (۲)

و هر گاه کودکان شما به حد بلوغ رسیدند، پس باید همانند بزرگسالانی که قبلًا بالغ شده اند، (در همه وقت) اجازه (ورود) بگیرند.

* احتلام مرز رسیدن به بلوغ شرعی است. «بَلَغَ الْأَطْفالُ مِنْکُمُ الْحُلُمَ»

¨ «وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوی آتَیْناهُ حُکْماً وَ عِلْماً» (۳)

چون موسی نیرومند شد و کامل گردید، به او حکمت و دانش عطا کردیم.

V «اشد» از ماده شدت به معنی نیرومند شدن است، و «استوی» از ماده «استواء» به معنی کمال خلقت و اعتدال آن است. در اینکه میان این دو چه تفاوتی است، مفسران گفتگوهای مختلفی دارند: بعضی «بلوغ اشد» را به معنی کمال جسمی، و« استواء» را به معنی عقلی و فکری دانسته اند.

بعضی گفته اند «بلوغ اشد» آن است که انسان از نظر قوای جسمانی به سر حد کمال برسد که غالباً در سن ۱۸ سالگی است، و«استواء» همان اعتدال و استقرار در امر حیات و زندگی است که غالباً بعد از کمال نیروی جسمانی حاصل می شود. در

۱- (نور،۵۸)

۲- (نور،۵۹)

۳- (قصص،۱۴)

حدیثی از امام صادق ۷ که در کتاب معانی الاخبار نقل شده چنین آمده است: اشد، ۱۸ سالگی است، و استواء زمانی است که محاسن بیرون آید. در میان این تعبیرات

تفاوت زیادی نیست، و از مجموعه آن با توجه به معنی لغوی این دو واژه، تکامل نیروهای جسمی و فکری و روحی استفاده می شود.(۱)

* بلوغ واقعی تنها به رشد جسمی و نیروی جنسی نیست، بلکه به کمال فکر و عقل نیز وابسته است. «و لمّا بَلَغ أشدّه و استوی»

۲-۱ ولایت بر مال سفیه

¨ «فَإِنْ کانَ الَّذِی عَلَیْهِ الْحَقُّ سَفِیهاً أَوْ ضَعِیفاً أَوْ لا یَسْتَطِیعُ أَنْ یُمِلَّ هُوَ فَلْیُمْلِلْ وَلِیُّهُ بِالْعَدْلِ»

(۲)

و اگر کسی که حقّ بر ذمّه اوست، سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف و یا (به جهت لال بودن) توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولی او (بجای او) با رعایت عدالت (مدّت و مقدار بدهی را) املا کند.

* اگر بدهکار، سفیه، ضعیف، ناتوان، یا گنگ و لال باشد، سرپرست و ولی او باید متن قرارداد را بگوید و کاتب بنویسد. «فان کان الذی علیه الحقّ سفیهاً او ضعیفاً... فلیملل ولیّه»

* سفیهان و ناتوانان در مناسبات اجتماعی، نیازمند ولی هستند. «فلیملل ولیّه»

V اقدامات ولی یا قیم بایستی با رعایت عدالت و مصلحت مولی علیه باشد وگرنه باطل است. «فَلْیُمْلِلْ وَلِیُّهُ بِالْعَدْلِ»

¨ «وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَکُمُ الَّتِی جَعَلَ اللهُ لَکُمْ قِیاماً»(۳)

و اموال خود را که خداوند وسیله ی برپایی زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان ندهید.

در این آیه سؤال این است که اگر آیه در مورد اموال یتیمان است چرا«اموالکم» (ثروتهای شما) می گوید: نه،«اموالهم» (ثروتهای آنان)؟ ممکن است نکته این تعبیر، بیان این مسئله مهم اجتماعی و اقتصادی باشد که اسلام همه افراد جامعه را یکی

۱- ۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۴، چاپ اول ج ۱۶، ص ۳۹و ۴۰.

۲- (بقره،۲۸۲)

۳- (نساء،۵)

می‌داند، بطوری که مصلحت و منفعت یک فرد نمی تواند از منافع جدا باشد، همچنین

۷ زیـان یـک فرد عین زیـان یک جامعه است. بنابراین به خاطر همین موضوع به جای«ضـمیر غائب»«ضـمیر مخاطب» قرار داده شـده، یعنی این اموال در حقیقت فقط متعلق به ایتام نیست، بلکه به شـما هم مربوط است، و اگر زیانی به آن متوجه شود بطور غیر مسـتقیم متوجه شـما شده است، لذا در نگهداری آن باید مراقبت کامل داشته باشید(۱). به عبارت دیگر حاکم شدن سـفیه حتّی بر اموال خود، ضربه ی اقتصادی به جامعه است و جامعه نسبت به اموال شخصی افراد حقّ دارد.

* اگر تفسیر فوق پذیرفته شود از این آیه چنین استنباط می‌شود که تصرّف سفیه در مال خود ممنوع است. «لاتؤتوا السفهاء»

۷ دربـاره این تعـبیر تفسـیر دیگری هم هست و آن اینکه مقصود از اموالکم اموال خود سرپرسـتان است نه اموال یتیمـان، یعنی اگر شـما می‌خواهیـد به افراد یتیم که هنوز رشـد کـافی نیـافته انـد کمک کنیـد شایـد تحت تاثیر عواطف حساب نشـده اموالی بدست آن‌ها بسپارید و آن‌ها را به کارهایی بگمارید که از آن‌ها ساخته نیست، بلکه به جای این کار غیر عاقلانه بهتر این است که غذا و لباس و مسکن آنها را تامین کنید تا بالغ و رشید شوند.(۲)

۷ اگر تفسـیر دوم پذیرفته شود، از این آیه این نکته استنباط می‌شود که سفیهان اهلیت تسلط و تصرف در اموال دیگران را هم ندارند.

ص:۲۷

۱- ۱. همان، ج ۳، ص ۲۶۹ .

۲- ۲. همان.

تغییر نسب و شناسنامه

¨ «ادْعُوهُمْ لِآبائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آباءَهُمْ فَإِخْوانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ فِيما أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لكِنْ ما تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كانَ اللهُ غَفُوراً رَحِيماً»

(۱)

آنان (فرزنـد خوانـدگان) را به نام پـدرانشان بخوانید، که این نزد خداوند عادلانه تر است، پس اگر پدرانشان را نمی شناسـید، آنان برادران دینی و موالی شـما هسـتند و در آنچه (پیش از این) خطا کردید (و پسر خواندگان را فرزند خود دانستید) گناهی بر شما نیست، ولی در آنچه دل هایتان قصد و عمد داشته (مسئولید) و خداوند آمرزنده ی مهربان است.

* رابطه ی نسبی افراد را با پدران واقعی شان باید حفظ کرد. در شناسنامه ی افراد باید نام پدرشان باشد. «ادعوهم لابائهم»

* تغییر آگاهانه ی شناسنامه ها و نسب ها جرم است. «و لکن ما تعمّدت قلوبکم»

V فرزندخواندگی رابطه نسبی یا سببی ایجاد نمی کند.«ادْعُوهُمْ لِآبائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَاللهِ»

ب) اموال و مالکیت

مالکیت حقیقی از آن خدا

* با توجه به آیاتی از جمله آیات زیر، مالکیت انسان‌ها اعتباری است و مالکیت حقیقی از آن خداوند متعال است:

¨ «وَ لِلهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ إِلَى اللهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ »(۲)

وآنچه در آسمان ها وآنچه در زمین است، از آن خداست و بازگشت همه امور تنها به سوی خداست.

¨ «لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْض»(۳)

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آنِ اوست.

۱- (احزاب،۵)

۲- (آل عمران،۱۰۹)

۳- (بقره، ۲۵۵)

¨ «ءَامِنُواْ بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَأَنفِقُواْ مِمَّا جَعَلَكُم مُّسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَأَنفَقُواْ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ»(۱)

به خدا و پیامبرش ایمان آورید و از آنچه شما را در (استفاده از) آن جانشین قرار داد، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورند و انفاق کنند برایشان پاداشی بزرگ است.

* شاهد مثال: «مِمَّا جَعَلَكُم مُّسْتَخْلَفِينَ فِيهِ»

مالکیت، حق طبیعی افراد

¨ «قالُوا إِنْ هذانِ لَساحِرانِ يُرِيدانِ أَنْ يُخْرِجاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِما» (۲)

(فرعونیان) گفتند: همانا این دو (موسی و هارون) قطعاً جادوگرند (که) می خواهند با سحرشان شما را از سرزمینتان بیرون کنند.

* مالکیّت یک خواسته غریزی و طبیعی است و انسان ها با مخالف آن مبارزه می کنند. «یخرجاکم من ارضکم»

¨ «يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَما ذا تَأْمُرُون» (۳)

او می خواهد با سحرش شما را از سرزمینتان آواره کند، پس چه رأی و دستور می دهید؟

* وطن دوستی و انگیزه ی مالکیّت، از غرایز انسان هاست و فرعون برای تحریک مردم علیه موسی این دو سوژه را بهانه قرار داد و گفت: او شما را آواره و مالکیّت شما را لغو خواهد کرد. «یخرجکم من ارضکم»

پذیرش اصل مالکیت خصوصی در اسلام و احترام به آن

¨ «إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ»(۴)

پس اگر چنین نکردید، (بدانید که) اعلان جنگ با خدا و رسولش داده اید و اگر توبه کنید، (اصل) سرمایه های شما از آنِ خودتان است. (و در این صورت) نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می شود.

* برای نجات محرومان، اصل مالکیت مردم را نباید نادیده گرفت. مالکیّت خصوصی در اسلام پذیرفته شده است. «فلکم رؤس اموالکم»

۱- (حدید ،۷)

۲- (طه،۶۳)

۳- (شعراء،۳۵)

۴- (بقره،۲۷۹)

¨ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ مِنْكُمْ»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل نخورید، مگر اینکه تجارتی با رضایت یکدیگر باشد.

* مالکیّت فردی محترم است و تصرّف در اموال دیگران، جز از راه معاملات صحیح و بر اساس رضایت حرام است. «لاتأكلوا... الا... تجاره عن تراض»

V اصل بر ممنوعیت تصرف در اموال دیگران است و وجود معامله ناقله صحیح باید به اثبات برسد.

V انتقال مالکیت باید از طریق تجارت(معامله- عقود) باشد.

¨ «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ»(۲)

از اموالشان صدقه (زکات) بگیر تا بدین وسیله آنان را (از بخل و دنیاپرستی) پاک سازی و رشدشان دهی و بر آنان درود فرست (و دعا کن).

* اسلام مالکیّت خصوصی را می پذیرد. «اموالهم»

¨ «أَوَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينا أَنْعاماً فَهُمْ لَها مالِكُونَ» (۳)

آیا ندیدند که ما از آن چه با قدرت خود به عمل آوردیم برای آنان چهارپایانی آفریدیم که آنان مالك آن هستند؟

* اصل مالکیّت مورد قبول اسلام است. «فهم لها مالکون»

¨ «قالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤالِ نَعْجَتِكَ إِلى نِعاجِهِ» (۴)

(داود) گفت: حقّا که او با درخواست افزودن میش تو به میش های خودش به تو ستم کرده است.

* انسان می تواند مالك اموال زیاد باشد. حضرت داود از داشتن ۹۹ میش انتقاد نکرد، بلکه به خیال خود از افزون طلبی برادر انتقاد کرد. «لقد ظلمک...»

¨ «وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۵)

ص:۳۰

۱- (نساء،۲۹)

۲- (توبه،۱۰۳)

۳- (یس،۷۱)

۴- (ص،۲۴)

۵- (بقره،۱۸۸)

و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحقّ) در میان خودتان نخورید و اموال را به (عنوان رشوه، به کیسه) حاکمان و قاضی ها سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خود می دانید (که خلاف می کنید).

* اسلام مالکیت خصوصی را به رسمیت می‌شناسد و مردم را مالک اموالشان می داند. «اموال الناس»

مالکیت عمومی

¨ «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفالِ قُلِ الْأَنْفالُ لِلهِ وَ الرَّسُولِ» (۱)

(ای پیامبر!) از تو درباره ی انفال (غنائم جنگی و اموال عمومی) می پرسند (که از آن کیست؟) بگو: انفال، از آنِ خدا و پیامبر است.

* مالکیّت اموال عمومی برای خداوند است، پس باید در دست پیامبر و حاکم اسلامی قرار گیرد. «قل الانفال لله و الرسول»

حق مالکیت زن

¨ «وَ آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً» (۲)

و مهر و کابین زنان را به صورت هدیه و با رغبت بدهید.

* زن مالک مهریه ی خود است. پدر و بستگان زن، حقّ گرفتن مهریه ی او را برای خود ندارند.(۳) «آتوا النّساء صدقاتهن»

¨ «وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَكانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً» (۴)

و اگر خواستید همسری بجای همسری انتخاب کنید و مال فراوانی به آنان داده باشید، از او چیزی مگیرید.

* زن حقّ مالکیّت دارد و مهریّه باید بی کم وکاست به او تحویل شود. «فلاتأخذوا منه شيئا»

۱- (انفال،۱)

۲- (نساء،۴)

۳- ۱. چون در جاهلیّت وبعضی اقوام، مهریه زن را پدر یا بستگان می گرفتند، قرآن ابتدا نام گیرنده را برد وفرمود: «وَ آتُوا النِّساءَ» مهریه را به خود زن بدهید ونفرمود: «و اتوا صدقات النساء» مهریه زنان را بپردازید، تا گیرنده هر که بتواند باشد.

۴- (نساء،۲۰)

¨ «لِلرِّجالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّساءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ» (۱)

برای مردان از آنچه بدست آورده اند بهره ای است و برای زنان نیز از آنچه کسب کرده اند بهره ای می باشد.

* هر یک از زن و مرد نسبت به دستاوردهای خود به طور مساوی مالکند. «للرّجال نصیب، للنساء نصیب»

¨ «وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّساءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ ما يُتْلى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتابِ فِي يَتامَى النِّساءِ اللَّاتِي لا تُؤْتُونَهُنَّ ما كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدانِ وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتامى بِالْقِسْطِ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِهِ عَلِيماً»(۲)

و درباره ی (ارث) زنان از تو فتوی می خواهند، بگو: خدا درباره آنها به شما فتوی می دهد، و آیه های قرآن که بر شما تلاوت می شود، درباره ی زنان یتیم که حقّشان را نمی دهید و می خواهید به ازدواجشان درآورید و کودکانی که مستضعفند (به شما فتوی می دهد) که با یتیمان به انصاف رفتار کنید و هر کار نیکی انجام دهید، خدا از آن آگاه است.

* خدا زنان را مالک دانسته و برایشان بهره ای از ارث قرار داده است. «کتب لهن»

¨ «وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسافِحِينَ وَ لا مُتَّخِذِي أَخْدانٍ» (۳)

و (ازدواج با) زنان پاکدامن و با ایمان و نیز زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده مانعی ندارد. در صورتی که مهریه زنان را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار، و نه دوست گیرنده ی پنهانی (و نامشروع).

* زن چه مسلمان و چه غیر مسلمان حقّ مالکیت دارد. «اُجورهنّ»

V زن غیر مسلمان هم حق دارد مهریه بگیرد. «مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ»

¨ «وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلى عَوْراتِ النِّساءِ» (۴)

۱- (نساء،۳۲)

۲- (نساء،۱۲۷)

۳- (مائده،۵)

۴- (نور،۳۱)

و زینت خود را ظاهر نکننـد جز برای شوهر خود، یا پدر خود یا پدرشوهر خود، یا پسر خود، یا پسر شوهر خود (که از همسر دیگر است) یا برادر خود، یا پسر برادر خود، یا پسر خواهر خود، یا زنان (هم کیش) خود، یا آنچه را مالک شده اند (از کنیز و برده)، یا مردان خدمتگزار که تمایل جنسی ندارند، یا کودکانی که (به سنّ تمییز نرسیده و) بر امور جنسی زنان آگاه نیستند.

* زن حقّ مالکیّت دارد. «مَلَکت ایمانهنّ»

¨ «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتِينَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقاتِ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِراتِ وَ الْخاشِعِينَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِماتِ وَ الْحافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللهَ كَثِيراً وَ الذَّاكِراتِ أَعَدَّ اللهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً» (۱)

همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان با ایمان و زنان با ایمان، و مردان مطیع خدا و زنان مطیع خدا، و مردان راستگو و زنـان راستگو، و مردان شکیبا و زنان شکیبا، و مردان فروتن و زنان فروتن، و مردان انفاق گر و زنان انفاق گر، و مردان روزه دار و زنان روزه دار، و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که خدا را بسیار یاد می کنند و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند، خداوند برای (همه ی) آنان آمرزش و پاداشی گرانقدر و بزرگ آماده کرده است.

* زن نیز مثل مرد اهلیت کامل دارد تا جایی که می‌تواند اموال خود را ببخشد. «المتصدّقین والمتصدّقات»

۱- (احزاب،۳۵)

مالکیت افراد خاص

۱-۶ مالکیت بردگان

¨ «وَ مَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ مِنْکُمْ طَوْلاً أَنْ یَنْکِحَ الْمُحْصَناتِ الْمُؤْمِناتِ فَمِنْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ مِنْ فَتَیاتِکُمُ الْمُؤْمِناتِ وَ اللهُ أَعْلَمُ بِإِیمانِکُمْ بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْکِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (۱)

و هر کس از شما، که توانایی مالی ندارد تا با زنان آزادِ باایمان ازدواج کند، پس از کنیزانِ با ایمانی که شما مالك آنید، (به زنی بگیرد) و خداوند به ایمان شما داناتر است.همه از یکدیگرید، پس (نگویید: که من آزادم و تو کنیز. و) با اذن صاحبانشان آن کنیزان را به همسری درآورید و مهریه نیکو و به طور شایسته به آنان بدهید.

* مهریه را باید به خود کنیز داد. حقوق اقتصادی و اجتماعی بردگان باید مراعات شود. «آتوهنّ اُجورهنّ»

V بایـد مهر متناسب و شایسـته ای برای کنیزان قرار داد، و آن را به خود آنان داد، یعنی «مالک مهر» خود کنیزان خواهنـد بود، اگر چـه جمعی از مفسـران معتقدنـد کـه آیـه محـذوفی دارد و در اصـل«آتـوا مـالکهن اجـورهن»:«مهر آنهـا را به مالکـان آنها بپردازید» بوده است، ولی این تفسـیر با ظاهر آیه موافق نیست اگر چه بعضـی از روایات آن را تایید می کند. ضمناً از ظاهر آیه استفاده می شود که بردگان نیز می توانند مالك اموالی گردند که از طرق مشروع به آن دست یافته اند.(۲)

۲-۶ مالکیت کودکان

¨ «وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْیَتِیمِ إِلاَّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ حَتَّی یَبْلُغَ أَشُدَّهُ» (۳)

و به مال یتیم، جز به بهترین راه (که به نفع یتیم باشد) نزدیك نشوید، تا آنکه به حدّ بلوغ و رشدش برسد.

۱- (نساء،۲۵)

۲- ۱. مکارم شیرازی، ناصر، همان ،ج۳، ص ۳۴۹.

۳- (اسراء،۳۴)

* کودکان حقّ مالکیت دارند. «مال الیتیم»

۷ مداخله در خصوص اموال کودک یتیم بایستی صرفاً به مصلحت او و تبدیل به احسن باشد. «إِلاَّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ حَتَّی یَبْلُغَ أَشُدَّهُ»

¨ «وَ أَمَّا الْجِدارُ فَکانَ لِغُلامَیْنِ یَتِیمَیْنِ فِی الْمَدِینَهِ وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً فَأَرادَ رَبُّکَ أَنْ یَبْلُغا أَشُدَّهُما وَ یَسْتَخْرِجا کَنزَهُما رَحْمَهً مِنْ رَبِّکَ» (۱)

و امّا آن دیوار، از آنِ دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن دیوار، گنجی برای آن دو بود و پدرشان مردی صالح بود. پس پروردگارت اراده کرد که آن دو به حدّ رشد (و بلوغ) خود برسند و گنج خویش را که رحمتی از سوی پروردگارت بود استخراج کنند.

* کودک نابالغ نیز می تواند مالک اموال باشد(حق تمتع)، امّا شرط تصرّف در اموال (حق استیفاء)، توانمندی و رشد است. «کنز لهما، حتّی یبلغا اشدّهما»

۳-۶ مالکیت کفار

¨ «یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا جَآءَکُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللهُ أَعْلَمُ بِإِیمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَی الْکُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ یَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُم مَّآ أَنفَقُواْ»(۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه زنان مؤمن (از شوهرِ کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید و خدا به ایمان آنان آگاه تر است. پس اگر آنان را مؤمن تشخیص دادید، به سوی کفّار باز نگردانید، نه اینان برای آنان حلالند و نه آنان برای اینان حلال و آنچه را که شوهران کافر (برای این زنان) پرداخت کرده اند (از قبیل مهریّه) به آنان بپردازید.

* حق مالکیّت و حقوق مالی کفّار غیر حربی محفوظ است. «اتوهم ما انفقوا»

اسباب مالکیت

¨ «وَ آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَهً فَإِنْ طِبْنَ لَکُمْ عَنْ شَیْ ءٍ مِنْهُ نَفْساً فَکُلُوهُ هَنِیئاً مَرِیئاً»(۳)

۱- (کهف،۸۲)

۲- (ممتحنه،۱۰)

۳- (نساء،۴)

و مهر و کابین زنان را به صورت هدیه و با رغبت بدهید و اگر با میل و رغبت خویش چیزی از آن را به شما بخشیدند، آن را حلال و گوارا مصرف کنید.

* مهر و هبه از اسباب مالکیت است. «صدقاتهنّ، فَان طبن لکم عن شی ء»

¨ «لِلرِّجالِ نَصِیبٌ مِمَّا تَرَکَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّساءِ نَصِیبٌ مِمَّا تَرَکَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ کَثُرَ نَصِیباً مَفْرُوضاً» (۱)

برای مردان، از آنچه پدر و مادر و نزدیکان، (پس از مرگ) بر جای گذاشته اند سهمی است، و برای زنان (نیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذاشته اند، سهمی است، خواه (مقدار مال) کم باشد یا زیاد، سهمی معیّن و مقرّر است.

* ارث از اسباب مالکیت است. «لِلرِّجالِ نَصِیبٌ مِمَّا تَرَکَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّساءِ نَصِیبٌ مِمَّا تَرَکَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ»

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّساءَ کَرْهاً» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه به ارث برید.

* بر خلاف سنّت جاهلیّت، که گاهی زن نیز به ارث برده می شد، تنها اموال قابل ارث بردن است و همسرِ متوفّی، ارثِ کسی نیست. انسان نمی‌تواند موضوع مالکیت و ارث بری باشد.

تصرف در اموال(اهلیت استیفا)

۱-۸ مطلق نبودن حق تصرف در اموال

¨ «وَ لا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَبْخَلُونَ بِما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لِلهِ مِیراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ» (آل عمران،۱۸۰)

و کسانی که نسبت به (انفاق) آنچه خداوند از فضلش به آنان داده، بخل می ورزند، گمان نکنند که (این بخل) برای آنان بهتر است، بلکه آن برایشان بدتر است. به زودی آنچه را که بخل کرده اند در روز قیامت، (به صورت) طوقی بر گردنشان آویخته می شود. و میراث آسمان ها و زمین مخصوص خداست و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

۱- (نساء،۷)

۲- (نساء،۱۹)

* انسان در تصرّف اموال خود به طور کامل آزاد نیست. «سیطوقون ما بخلوا»

V تصرف انسان در اموال خود بر اساس قواعد اخلاقی نیز محدود می‌شود.

¨ «وَ ابْتَلُوا الْیَتامی حَتَّی إِذا بَلَغُوا النِّکاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَیْهِمْ أَمْوالَهُمْ»(۱)

و یتیمان را بیازمایید، تا هنگامی که به (سنّ بلوغ و ازدواج) برسند، پس اگر در آنان رشدی (فکری) یافتید، اموالشان را به ایشان برگردانید.

* مالکیّت همواره همراه با جواز تصرّف نیست. یتیم مالک هست، امّا تا رشد نیابد، حقّ تصرّف ندارد. «فَان انستم منهم رُشداً»

V اصل بر عدم رشد است. اهلیت تصرف منوط به احراز رشد است. «فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَیْهِمْ أَمْوالَهُمْ»

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ کَثِیراً مِنَ الْأَحْبارِ وَ الرُّهْبانِ لَیَأْکُلُونَ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللهِ وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَ لا یُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! بسیاری از دانشمندان و راهبان، (با سوء استفاده از موقعیّت خود،) اموال مردم را به ناحق می خورند و آنان را از راه خدا باز می دارند. و کسانی که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، پس آنان را به عذابی دردناک، بشارت بده!

* در اسلام محدودیّتی برای سرمایه نیست، امّا راه تحصیل آن شروطی دارد و زراندوزی و بد مصرف کردن ثروت حرام است. «الذین یکنزون... و لاینفقونها فی سبیل الله»

V تصرف در اموال غیر به باطل مستوجب عقاب است. تصرف فقط در مال خود جایز است. «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ»

¨ «قالُوا یا شُعَیْبُ أَصَلاتُکَ تَأْمُرُکَ أَنْ نَتْرُکَ ما یَعْبُدُ آباؤُنا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِی أَمْوالِنا ما نَشؤُا»

(۳)

۱- (نساء،۶)

۲- (توبه،۳۴)

۳- (هود،۸۷)

(امّـا مردم مـدین در جواب) گفتنـد: ای شـعیب! آیـا نمـازت به تو فرمان می دهـد که (به ما بگویی) آنچه را که پـدرانمان می پرستیدند رها کنیم؟ (و) یا اینکه (نتوانیم) آن گونه که خود می خواهیم، در اموالمان تصرّف کنیم؟!

* مالکیّت بر چیزی دلیل جواز بر هر نوع مصـرف کردن آن نیست. در قوانین شـعیب، قانون کنترل مصـرف وجود داشته است. «نترک... ان نفعل فی اموالنا ما نشاء»

" «وَ أَمَّا الْجِـدارُ فَکـانَ لِغُلامَـیْنِ یَتِیمَیْنِ فِی الْمَـدِینَهِ وَ کـانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُمـا وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً فَأَرادَ رَبُّکَ أَنْ یَبْلُغا أَشُـدَّهُما وَ یَسْتَخْرِجا کَنزَهُما رَحْمَهً مِنْ رَبِّکَ» (۱)

و امّـا آن دیـوار، از آنِ دو نوجوان یـتیم در آن شـهر بود و زیر آن دیوار، گنجی برای آن دو بود و پـدرشان مردی صالـح بود. پس پروردگارت اراده کرد که آن دو به حدّ رشد (و بلوغ) خود برسند و گنج خویش را که رحمتی از سوی پروردگارت بود استخراج کنند.

* کودک نابالغ نیز می تواند مالک باشد، امّا شرط تصرّف در اموال، توانمندی و رشد است. «کنز لهما، حتّی یبلغا اشدّهما»

" «لَیْسَ عَلَی الْـأَعْمی حَرَجٌ وَ لا ـ عَلَی الْـأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا ـ عَلَی الْمَرِیضِ حَرَجٌ وَ لا ـ علی أَنْفُسِـکُمْ أَنْ تَـأْکُلُوا مِنْ بُیُوتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ آبـائِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أُمَّهاتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ إِخْوانِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أَخَواتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أَعْمامِکُمْ أَوْ بُیُوتِ عَمَّاتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أَخْوالِکُمْ أَوْ بُیُوتِ خالاتِکُمْ أَوْ ما مَلَکْتُمْ مَفاتِحَهُ أَوْ صَدِیقِکُمْ لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَأْکُلُوا جَمِیعاً أَوْ أَشْتاتاً»(۲)

بر نابینا و لنگ و بیمار و بر خود شما ایرادی نیست که بخورید از خانه های خود یا خانه های پدرانتان یا خانه های مادرانتان یا خـانه هـای برادرانتـان یا خانه های خواهرانتان یا خانه های عموهایتان یا خانه های عمه هایتان یا خانه های دایی هایتان یا خانه هـای خـاله هایتان یا آن خانه هایی که کلیـدهایش را در اختیار داریـد یا خانه های دوسـتانتان. بر شـما باکی نیست که به طور دسته جمعی یا پراکنده (و تنها) بخورید.

V برای افرادی که در شرایط خاص قرار می گیرند(شرایط اضطراری) تصرف در مال غیر به حد ضرورت جایز است.

V آیه بیانگر اعتبار حقوقی اذن فحوی است.(خانه فردی که با او دوست هستید یا کلید خانهاش را دارید.)

ص:۳۸

۱- (کهف،۸۲)

۲- (نور،۶۱)

* این آیه تنها درباره ی غذا خوردن است، ولی تصرّفات دیگر در مال دیگران مشروط به گرفتن اجازه است.(۱)

و خوردن غذا از خانه های یازده گانه، باید طبیعی و به دور از اسراف و تبذیر باشد.

* قرائن محکم و اطمینـان عقلایی برای جواز مصـرف کافی است. به عنوان مثال دادن کلیـد خانه، نشان رضایت است. «ملکتم مفاتحه او صدیقکم»

¨ «فَآتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ»(۲)

(اکنون که دانستی توسعه ی رزق به دست خداست،) پس حقّ خویشاوند و تنگدست و در راه مانده را ادا کن.

* مالک اموال خداوند است، لذا موارد مصرف مال را هم باید خداوند مشخّص کند. «فَآتِ»

¨ «وَ الَّذِینَ فِی أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّآئِلِ وَ الْمَحْرُومِ» (۳)

و آنان که در اموالشان حقّی است معلوم. برای افراد سائل و محروم.

* نیازمندان در اموال توانگران دارای حق و شریکند.«حقّ معلوم للسائل والمحروم»(۴)

V انفـاق به نیازمنـد «حق» است و شایـد بتوان آن را از مصادیق حق طبیعی دانست، زیرا ضـمانت اجرای دنیوی نـدارد، ولی در صورت ایفاء از جانب مدیون قابل استرداد و رجوع نیست.(صدقه)

¨ «وَالَّذِینَ کَفَرُواْ یَتَمَتَّعُونَ وَیَأْکُلُونَ کَمَا تَأْکُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوَی لَّهُمْ»(۵)

و کسانی که کفر ورزیدنـد (از زندگی دنیا) بهره می گیرند و همان گونه که چهارپایان می خورند، و (سـرانجام،) آتش جایگاه آنهاست.

۱- ۱. امام صادق ۷ فرمودنـد: مراد از خوردن در آیه خوردن خرمـا، نـان و خورشت است نه غیر آن(قرائتی، محسن، همان، ج ۸، ص ۲۱۳).

۲- (روم،۳۸)

۳- (معارج،۲۴و۲۵)

۴- ۱. از امام صادق ۷ درباره «حقّ معلوم» سؤال شـد، فرمود: این حق غیر از زکات واجب است و مراد آن است که خداوند به انسان ثروتی داده و او بخشـی از آن را جدا کرده و با آن صـله رحم می کند و مشقّت را از خویشان خود بر می دارد (عروسی حویزی، عبـد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سـید هـاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسـماعیلیان، قم، چهارم، ۱۴۱۵

ق،ج ۵، ص، ۴۱۷).

۵- (محمد،۱۲)

* بهره گیری و کامیـابی صـرفاً در چهـارچوب مقرّرات الهی جایز است. در این آیه کامیابی های حیوان گونه مورد انتقاد واقع شده است. «یأکلون کما تأکل الانعام»

۲-۸ جواز محدود شدن مالکیت در راستای منافع عمومی

¨ «وَ کَذلِکَ مَکَّنّا لِیُوسُفَ فِی الْأَرْضِ یَتَبَوَّأُ مِنْها حَیْثُ یَشاءُ» (۱)

و ما این‌گونه به یوسف در آن سرزمین، مکنت و قدرت دادیم که در آن هر جا که خواهد قرار گیرد (و تصرّف کند.)

* حکومت‌ها در شـرایط بحرانی کشور می‌توانند آزادی مردم را در تصرف اموال و املاک خویش محدود ساخته و آنان را به سمت مصالح همگانی سوق دهند.«یتبوء منها حیث یشاء»

حق ایتام و محرومان در اموال دیگران

¨ «فَآتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ»(۲)

(دانستی که توسعه رزق بدست خداست،) پس حقّ خویشاوند و تنگدست و در راه مانده را ادا کن.

* محرومان در مال اغنیا حقّ دارند و در پرداخت حقّشان نباید بر آنان منّت گزارد. «حقّه»

¨ «لِلرِّجالِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبُوا وَ لِلنِّساءِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبْنَ»(۳)

برای مردان از آنچه بدست آورده اند بهره ای وبرای زنان از آنچه کسب کرده اند بهره ای می باشد.

* انسان، تنها مالک بخشی از دست رنج خود است. «مماکتسبوا» بخش دیگر آن، سهم فقرا و حکومت اسلامی است.

۱- (یوسف،۵۶)

۲- (روم،۳۸)

۳- (نساء،۳۲)

عدم حصول مالکیت از راه باطل

¨ «وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَى الْحُكّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوالِ النّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۱)

و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحقّ) در میان خودتان نخورید و اموال را به (عنوان رشوه، به کیسه) حاکمان و قاضی ها سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خود می دانید (که خلاف می کنید).

* طریقه حصول مالکیّت باید صحیح باشد، مثل حیازت، تجارت، زراعت، صنعت، ارث، هدیه و امثال آن، ولی تصرف از طریق باطل ایجاد مالکیّت نمی کند. «لا تاکلوا اموال الناس بالباطل»

¨ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ ذَرُوا ما بَقِيَ مِنَ الرِّبا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»(۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و آنچه را از (مطالبات) ربا باقی مانده است، رها کنید، اگر ایمان دارید.

* رباخوار مالک بهره نمی شود و اسلام سود رَبَوی را به رسمیّت نمی شناسد. «ذروا مابقی من الربا»

¨ «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ»(۳)

پس اگر چنین نکردید، (بدانید که) اعلان جنگ با خدا و رسولش داده اید و اگر توبه کنید، (اصل) سرمایه های شما از آنِ خودتان است. (و در این صورت) نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می شود.

* رباخوار تنها مالک اصل مال است، نه بهره آن. «فلکم رؤس اموالکم»

لزوم تعدیل و گردش ثروت

¨ «مَآ أَفَآءَ اللهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَى لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَآءِ مِنكُم»(۴)

۱- (بقره،۱۸۸)

۲- (بقره،۲۷۸)

۳- (بقره،۲۷۹)

۴- (حشر،۷)

آنچه را خداوند از اهل آبادی ها به رسولش بازگرداند، پس برای خدا و برای رسول و برای خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال) تنها میان ثروتمندان شما در گردش نباشد.

* در نظام اسلامی برنامه ریزان اقتصادی باید به تعدیل ثروت و عدم تمرکز آن در دست یک گروه خاص توجه داشته باشند. «کی لا یکون دوله بین الاغنیاء...»

منع مصادره اموال

¨ «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ»(۱)

پس اگر چنین نکردید، (بدانید که) اعلان جنگ با خدا و رسولش داده اید و اگر توبه کنید، (اصل) سرمایه های شما از آنِ خودتان است. (و در این صورت) نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می شود.

نه اجازه ربا و بهره کشی و استثمار داده شده و نه اموال مردم یک جانبه مصادره می گردد. در بعضی نظام ها، مالکیت ملغی و تمام اموال را از صاحبانشان می گیرند و

* در برخی دیگر، استثمار و بهره کشی و ربا، به هر شکلی آزاد است. «فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ»

ج) عقود و قراردادها

قواعد عمومی قراردادها

۱-۱ اصل لزوم وفای به عهد

¨ «وَ الَّذينَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُون» (۲)

V در این آیه، بر لزوم وفای به عهد تأکید شده است.

۱- (بقره،۲۷۹)

۲- (مؤمنون، ۸ و معارج ۳۲)

¨ «وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا»(۱)

و آنان که چون پیمان بندند، به عهد خود وفا کنند.

V در این آیه، وفای به عهد یکی از ویژگی‌های نیکوکاران شمرده شده است.

¨ «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَما كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَواءً فَلا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِياءَ حَتَّى يُهاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ»(۲)

(منافقان) دوست دارند که شما همچون خودشان کافر شوید، تا با آنان برابر گردید. پس از آنان دوستانی نگیرید تا آنکه (توبه کرده و) در راه خدا هجرت کنند. پس اگر سرباز زدند (و به همکاری با کفّار ادامه دادند) پس آنان را هر جا یافتید بگیرید و بکشید و از آنان هیچ دوست و یاوری نگیرید. مگر کسانی (از منافقان) که به قومی پیوسته اند که میان شما و آن قوم پیمانی است.

* به پیمان های نظامی حتّی با کفّار نیز باید احترام گذاشت. «بینکم و بینهم میثاق»

¨ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به عقد و پیمان ها (ی خود، با خدا و مردم) وفا کنید.

* در این آیه وفای به عقود و پیمان‌ها لازم شمرده است. اگر به پیمان ها عمل نشود، اساس جامعه واعتماد عمومی به هم می ریزد و هرج ومرج پیش می آید. «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»

¨ «الَّذِينَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لا يَتَّقُونَ»(۴)

(بدترین جنبندگان نزد خداوند) آنانند که از ایشان پیمان گرفته ای، سپس پیمان خود را در هر بار می شکنند و (در وفاداری و حفظ پیمان،) اهل تقوا و پروا نیستند.

V عدم وفای به عهد از نشانه‌های بی‌تقوایی است.

¨ «وَ إِمَّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلى سَواءٍ إِنَّ اللهَ لا يُحِبُّ الْخائِنِينَ وَ لا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لا يُعْجِزُونَ»(۵)

و اگر خوف آن داشتی که گروهی (در پیمان) خیانت کنند، تو نیز عهدشان را به سوی آنان بیانداز (و آن را لغو کن، یا به آنان اعلام کن که همانند خودشان عمل خواهی کرد.) همانا خداوند خائنان

۱- (بقره،۱۷۷)

۲- (نساء،۸۹ و ۹۰)

۳- (مائده،۱)

۴- » (انفال،۵۶)

۵- (انفال،۵۸ و ۵۹)

را دوست ندارد. و آنان که کفر ورزیده اند گمان نکنند که پیش افتاده اند (و از قلمرو ما بیرون رفته اند)، زیرا آنها نمی توانند (ما را) ناتوان کنند.

* پایبندی به معاهدات تا زمانی است که بیم توطئه نباشد، در غیر این صورت اعلام انصراف می شود. «فأنبذ الیهم»

¨ «الَّذِینَ یُوفُونَ بِعَهْدِ اللهِ وَ لا یَنْقُضُونَ الْمِیثاقَ» (۱)

(خردمندان) کسانی هستند که به پیمان الهی وفا می کنند و عهد (او را) نمی شکنند.

* احترام به پیمان‌ها و قراردادهای اجتماعی از ویژگی‌های انسان مومن عاقل است.«لا ینقضون المیثاق»

¨ «وَ لا تَکُونُوا کَالَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّهٍ أَنْکاثاً تَتَّخِذُونَ أَیْمانَکُمْ دَخَلًا بَیْنَکُمْ أَنْ تَکُونَ أُمَّهٌ هِیَ أَرْبی مِنْ أُمَّهٍ إِنَّما یَبْلُوکُمُ اللهُ بِهِ وَ لَیُبَیِّنَنَّ لَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ ما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ»

و مانند آن زن نباشید که بافته خویش را پس از محکم بافتن، رشته رشته می کرد، سوگندهای خود را دستاویز (فریب و خیانت) میان خودتان می گیرید به خیال آنکه گروهی از گروه دیگری بیشتر است، (و پیمانی را که با گروه ضعیف بسته اید می شکنید) جز این نیست که خدا شما را با آن سوگندها، آزمایش می کند و حتماً آنچه را که در آن اختلاف می کردید در قیامت برایتان روشن خواهد ساخت.(۲)

V حتی اگر شخص در موقعیت برتر و بالاتری قرار دارد، حق نقض عهد را ندارد. «وَ لا تَکُونُوا کَالَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّهٍ أَنْکاثاً»

¨ «وَ لا تَتَّخِذُوا أَیْمانَکُمْ دَخَلًا بَیْنَکُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها»(۳)

و سوگندهایتان را مایه ی فریب میان خودتان قرار ندهید، تا مبادا گامی بعد از استواری اش بلغزد، (که در این صورت حُرمت و قداست سوگند و پیمان و اطمینان شکسته می شود).

V باید به سوگندها و تعهدات خود پایبند بود. «وَ لا تَتَّخِذُوا أَیْمانَکُمْ دَخَلًا بَیْنَکُمْ»

¨ «وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْؤُلًا»(۴)

و به پیمان وفا کنید، که (در قیامت) از عهد و پیمان سؤال خواهد شد.

* باید به پیمان ها- هرچه و با هر که باشد- وفادار بود. «اوفوا بالعهد»

۱- (رعد، ۲۰)

۲- (نحل،۹۲)

۳- (نحل،۹۴)

۴- (اسراء،۳۴)

V انعقاد عقد برای فرد ایجاد مسئولیت می کند و نقض آن هم موجب ایجاد مسئولیت است. (مسئولیت قراردادی)

¨ «وَ اذْكُرْ فِی الْكِتابِ إِسْماعِيلَ إِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا»(۱)

و در این کتاب از اسماعیل یاد کن که او همواره در وعده هایش صادق و فرستاده ای پیامبر بود.

* وفای به عهد از صفات ارزشمند انسانی است. «کان صادق الوعد»

¨ «فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنا وَ بَيْنَكَ مَوْعِداً لا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَ لا أَنْتَ مَكاناً سُوى»

(فرعون ادامه داد) پس ما (هم) حتماً سحری همانند آن (سحر) را برای تو خواهیم آورد. پس (اکنون) بین ما و خودت زمانی قرار بده که از آن تخلّف نکنیم (آن هم در) مکانی هموار وبا فاصله ای که نسبت به همه یکسان باشد. (۲)

* حتّی اگر به دشمن هم وعده‌ای داده شود، باید به آن وفادار بود. «موعداً لا نخلفه»

V توافق بین افراد لازم نیست در قالب عقود معین باشد و هر نوع توافقی (ولو تعیین موعد) لازم الوفاست.

¨ «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلاً»(۳)

از میان مؤمنان مردانی هستند که آنچه را با خداوند پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند (و خود را آماده ی جهاد نمودند)، برخی از آنان پیمانشان را عمل کردند (و به شهادت رسیدند) و بعضی دیگر در انتظار (شهادت) هستند، و هرگز (عقیده و پیمان خود را) تغییر ندادند.

* تعهّد، لازم الاجرا و عمل به آن نشانه صداقت(حسن نیت) است. «صدقوا ما عاهدوا»

¨ «لَقَدْ رَضِيَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ فَعَلِمَ مَا فِی قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ السَّكِينَهَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحاً قَرِيباً» (۴)

همانا خداوند از مؤمنان راضی شد، آنگاه که (در حدیبیّه) زیر آن درخت با تو بیعت کردند، پس خداوند آنچه را در دل هایشان (از ایمان و صداقت) بود، دانست، بنابراین آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی را پاداش آنان قرار داد.

ص:۴۵

۱- (مریم،۵۴)

۲- (طه،۵۸)

۳- (احزاب،۲۳)

۴- (فتح،۱۸)

* بیعت یک تعهد شرعی است که وفای به آن لازم و شکستن آن حرام است و عقاب دارد. «لَقَدْ رَضِیَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ»

¨ «وَ ما کانَ اسْتِغْفارُ إِبْراهِیمَ لِأَبِیهِ إِلاَّ عَنْ مَوْعِدَهٍ وَعَدَها إِیَّاهُ» (۱)

و آمرزش خواهی ابراهیم برای پدرش (عموی مشرکش که سرپرستی او را به عهده داشت)، فقط به خاطر وعده ای بود که به او داده بود.

* وفای به عهد حتّی نسبت به شخص کافر نیز لازم است.«موعده وعدها»

¨ «فَلَمَّا اسْتَیْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِیًّا قالَ کَبِیرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَباکُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَیْکُمْ مَوْثِقاً مِنَ اللهِ وَ مِنْ قَبْلُ ما فَرَّطْتُمْ فِی یُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّی یَأْذَنَ لِی أَبِی أَوْ یَحْکُمَ اللهُ لِی وَ هُوَ خَیْرُ الْحاکِمِینَ» (۲)

پس چون از یوسف مأیوس شدند (که یکی را به جای دیگری بازداشت کند)، نجواکنان به کناری رفتند. (برادر) بزرگشان گفت: آیا نمی دانید که پدرتان برای برگرداندن او بر شما پیمان الهی گرفته و پیش از این نیز درباره یوسف کوتاهی کرده اید. پس من هرگز از این سرزمین نمی روم تا آنکه (یوسف عفو کند یا آنکه) پدرم به من اجازه دهد یا خدا در حقّ من حکمی کند و او بهترین داور و حاکم است.

* عهد و پیمان لازم الاجرا است. «اخذ علیکم موثقاً»

V در صورت نقض تعهد، مسئولیت ایجاد می گردد و فرد باید تبعات آن را بپذیرد.

V رضایت فرد از حق خودش و گذشت از آن موجب اسقاط حق است.(ابراء) «حَتَّی یَأْذَنَ لِی أَبِی»

¨ «بَراءَهٌ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی الَّذِینَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِکِینَ»(۳)

(این آیات اعلام جدایی و) بیزاری و برائتی است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید.

* پیمان بستن با مشرکین در شرایطی مانعی ندارد. «الّذین عاهدتم»

* اگر به دلیل ترس از توطئه و خیانت، قراردادی لغو شد باید به مخالفان اعلام شود، تا غافلگیر نشوند.«برآءهٌ من الله...إلی...المشرکین»

ص:۴۶

۱- (توبه،۱۱۴)

۲- (یوسف، ۸۰)

۳- (توبه،۱)

¨ «إِلاَّـ الَّذِينَ عاهَـدْتُم مِنَ الْمُشْـرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَـيْئاً وَ لَمْ يُظـاهِرُوا عَلَيْكَمْ أَحَـداً فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْـدَهُمْ إِلى مُـدَّتِهِمْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (۱)

مگر کسانی از مشـرکین که با آنان پیمان بسـته ایـد و چیزی از تعهّدات خود نسبت به شـما فروگذار نکرده اند و کسـی را در برابر شـما یاری نداده اند، پس پیمانشان را تا پایان مدّتشان نگهدارید (و وفادار باشـید)، که همانا خداوند، اهل تقوا را دوسـت دارد.

V وفای به عهد حتی در برابر مشرکان نیز لازم است. «إِلاَّ الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ... فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ»

V در قراردادهای مدت‌دار، با انقضای مدت، لزوم قرارداد نیز از بین می‌رود. «فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلى مُدَّتِهِمْ »

¨ «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْـرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ إِلاَّ الَّذِينَ عاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْـجِدِ الْحَرامِ فَمَا اسْتَقامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (۲)

چگونه می توانـد نزد خـدا و رسولش، پیمانی با مشـرکان (عهـد شـکن) باشد، مگر کسانی که نزد مسـجد الحرام با آنان پیمان بستید. پس تا هنگامی که به عهدشان وفا دارند، شما هم وفادار بمانید که خداوند، متّقین را دوست دارد.

V وفای به عهد در مقابل مشرکان تا هنگام وفاداری آنان لازم است.«فَمَا اسْتَقامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ»

V مفهـوم مخـالفی که از این آیه اسـتنباط می‌شود این است که در صورتی که یـک طرف تعهـدات خود را نقض کنـد، طرف دیگر حق فسخ دارد.

¨ «كَيْفَ وَ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلاًّ وَ لا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْواهِهِمْ وَ تَأْبى قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فاسِقُونَ» (۳)

چگونه (می توان بـا آنـان پیمـانی داشت) در حالی که اگر بر شـما دست یابنـد، هیـچ خویشاونـدی و پیمانی را درباره ی شـما مراعات نمی کنند. شـما را با زبانِ (نرم) خویش راضـی می کنند، ولی دلهایشان پذیرا نیست و بیشترشان فاسق و (پیمان شکن) اند.

V در صورت عدم پایبندی به پیمان از سوی طرف مقابل، نیازی به پایبندی طرف دیگر به آن نیست. «كَيْفَ وَ إِنْ ...»

V حق فسخ یکی از ضمانت‌اجراهای نقض عهد است.

۱- (توبه،۴)

۲- (توبه،۷)

۳- (توبه،۸)

¨ «وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لا أَيْمانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»(۱)

امّا اگر (به جای توبه،) سوگندهای خویش را پس از بستنِ پیمانشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب گویی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید. زیرا که آنان را (پایبندی به) سوگندی نیست، باشد که (با شدّتِ عمل شما،) از کردار خود باز ایستند.

V در صورت شکستن سوگند و عدم پایبندی به پیمان از سوی طرف مقابل، مسلمانان نیز می‌توانند پیمان خود را بشکنند. (ایجاد حق فسخ در صورت نقض عهد) «وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمانَهُمْ....فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لا أَيْمانَ لَهُمْ»

¨ «أَلا تُقاتِلُونَ قَوْماً نَكَثُوا أَيْمانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْراجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَؤُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۲)

آیا با گروهی که سوگندها (و پیمان های) خود را شکستند و به بیرون کردن پیامبر (از وطنش) همّت گماشتند، و آنان نخستین بار جنگ را با شما آغاز کردند، پیکار نمی کنید؟ آیا از آنان می ترسید؟ اگر ایمان دارید، سزاوارتر آن است که از خدا بترسید!

V پایبندی به تعهدات تا زمانی است که طرف مقابل نیز به تعهد خود پایبند باشد. (ایجاد حق فسخ در صورت نقض عهد) «أَلا تُقاتِلُونَ قَوْماً نَكَثُوا أَيْمانَهُمْ»

¨ «وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذا كِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلاً» (۳)

و چون با پیمانه داد و ستد کنید، پیمانه را تمام دهید و با ترازوی درست وزن کنید، که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

* ایفای کیل و پیمانه ی صحیح از نمونه های وفای به پیمان است که در آیه ی قبل بیان شده بود، زیرا معامله نوعی تعهّد است. «اوفوا بالعهد... اوفوا الکیل»

V اجرای تعهدات قراردادی باید با حسن نیت باشد.

¨ «وَلَوْلَا أَن كَتَبَ اللهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَآءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْأَخِرَهِ عَذَابُ النَّارِ» (۴)

و اگر این نبود که خداوند، بیرون شدن از خانمان را بر آنان نوشته بود، همانا آنان را در دنیا عذاب می کرد و البتّه در آخرت عذاب آتش دارند.

۱- (توبه،۱۲)

۲- (توبه،۱۳)

۳- (اسراء،۳۵)

۴- (حشر،۳)

* حداقل کیفر پیمان شکنی، تبعید و جلای وطن است. بنی نضیر به خاطر توطئه و خیانت مستحق کیفر سخت بودند ولی آن حکم به تبعید تبدیل شد. «لولا ان کتب الله علیهم الجلاء لعذّبهم فی الدنیا»

¨ «وَ الَّذِینَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ» (۱)

و (مؤمنان رستگار) کسانی هستند که امانت ها و پیمان های خود را رعایت می کنند.

* مؤمن، متعهّد است و وفای به تعهد لازم است. خلف وعده نشانه ی ضعف ایمان است. «عهدهم راعون»

۲-۱ پذیرش عقود نامعین (حصری نبودن عقود)

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»(۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به عقد و پیمان ها (ی خود، با خدا و مردم) وفا کنید.

V لفظ «عقود» در آیه مطلق است و شامل عقود غیر معین نیز می شود.

¨ «وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ کَما کَفَرُوا فَتَکُونُونَ سَواءً فَلا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِیاءَ حَتَّی یُهاجِرُوا فِی سَبِیلِ اللهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً إِلَّا الَّذِینَ یَصِلُونَ إِلی قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ»(۳)

آنان (منافقان) دوست دارند که شما همچون خودشان کافر شوید، تا با آنان برابر گردید. پس از آنان دوستانی نگیرید تا آنکه (توبه کرده و) در راه خدا هجرت کنند. پس اگر سرباز زدند (و به همکاری با کفّار ادامه دادند) پس آنان را هر جا یافتید بگیرید و بکشید و از آنان هیچ دوست و یاوری نگیرید.مگر کسانی (از منافقان) که به قومی پیوسته اند که میان شما و آن قوم پیمانی است.

V در این آیه به صراحت، التزام به قراردادهای نامعین مورد تأکید قرار گرفته و هر گونه تعرض مخالف مقتضای قرارداد منع شده است. «إِلَّا الَّذِینَ یَصِلُونَ إِلی قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ»

¨ «إِلاَّ الَّذِینَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِکِینَ ثُمَّ لَمْ یَنْقُصُوکُمْ شَیْئاً وَ لَمْ یُظاهِرُوا عَلَیْکُمْ أَحَداً فَأَتِمُّوا إِلَیْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلی مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ»(۴)

۱- (مؤمنون،۸ و معارج،۳۲)

۲- (مائده،۱)

۳- (نساء،۸۹ و ۹۰)

۴– (توبه،۴)

مگر کسانی از مشرکین که با آنان پیمان بسته اید و چیزی از تعهّدات خود نسبت به شما فروگذار نکرده اند و کسی را در برابر شما یاری نداده اند، پس پیمانشان را تا پایان مدّتشان نگهدارید (و وفادار باشید)، که همانا خداوند، اهل تقوا را دوست دارد.

V در این آیه پایبندی به قراردادها و پیمان‌ها در مقابل مشرکان لازم دانسته شده است بدون آنکه به نوع خاصی از عقود اشاره شده باشد.

¨ «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ إِلاَّ الَّذِينَ عاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ فَمَا اسْتَقامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»(۱)

چگونه می تواند نزد خدا و رسولش، پیمانی با مشرکان (عهد شکن) باشد، مگر کسانی که نزد مسجد الحرام با آنان پیمان بستید. پس تا هنگامی که به عهدشان وفا دارند، شما هم وفادار بمانید که خداوند، متّقین را دوست دارد.

V در این آیه به صراحت بر پایداری در انجام مسئولیت‌های ناشی از قراردادهای بین‌المللی تأکید شده است، بدون آنکه به نوع خاصی از قراردادها اشاره شده باشد.

۳-۱ لزوم وجود قصد و رضا

¨ «لا يُؤاخِذُكُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمانِكُمْ وَ لكِنْ يُؤاخِذُكُمْ بِما كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَ اللهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ» (۲)

خداوند، شما را به خاطر سوگندهای لغو (که بدون قصد یاد کرده اید،) مؤاخذه نمی کند، امّا به آنچه دلهای شما (از روی اراده و آگاهی و اختیار) کسب کرده، مؤاخذه می کند و خداوند آمرزنده و حلیم (بردبار) است.

در تعیین معنای «سوگند لغو» اختلاف وجود دارد.(۳) جمعی گفته اند که مراد از یمین لغو سوگندیست به چیزی به گمان این که راست و موافق واقع است، سپس دروغ بودن آن ظاهر شود و این قسم سوگند موجب گناه و کفاره نیست و جمعی گفته اند که مراد از یمین لغو سوگندیست به گفتن لا و اللّه و بلی و اللّه بدون این که قصد

۱- (توبه،۷)

۲- (بقره،۲۲۵)

۳- ۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: تفسیر آسان، ج ۲، ص ۵۵ ؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۲، ص ۳۱۶ ؛ الأمثل فی تفسیر کتاب اللّه المنزل، ج ۲، ص ۱۳۸.

انشاء عقد یمین کند بلکه طبق عادت زبانی و تکیه کلام بعنوان لغو و بی فایده یاد کند چنانچه از حضرت امام محمد باقر و امام صادق (علیهماالسّلام) مروی است.(۱)

در تفاسیر قرآن معنای دوم ارجح دانسته شده است؛ «و المراد به فی المقام: الحلف الخالی عن القصد الاستعمالی الجدی الذی تدور علیه المحاورات المتعارفه بین الناس فإنّه إذا لم یحرز ذلک لا یترتب الأثر علی الکلام بلا فرق بین الإخباریات و الإنشائیات و الوضعیات و الأحکام مطلقا. فیکون الأصل فی بیان المراد و الظهور هو القصد الاستعمالی الجدی و

علیه یبتنی التفهیم و التفهّم و المؤاخذات و الکلام بدونه تکون لغوا بالنسبه إلی المعنی المطلوب لا فائده فیه و لا یترتب علیه الأثر المقصود.»(۲) علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان همین معنا را پذیرفته است: «مراد از سوگند لغو، آن سوگندی باشد که هیچ اثری در قصد صاحب سوگند نداشته باشد، سوگندهای بیهوده ای است که صاحبش نمی خواهد به وسیله آن عقدی و پیمانی ببندد، و به اصطلاح فارسی زبان‌ها، تکیه کلامی است که بعضی به آن عادت کرده اند، و مرتب می گویند،" آره و اللَّه"،" نه و اللَّه".»(۳)

¨ «لا یُؤاخِذُکُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَیْمانَ» (۴)

خداوند، شما را به خاطر سوگندهای لغو و بیهوده بازخواست نمی کند، لیکن برای شکستن سوگندهایی که (از روی اراده) بسته اید، مؤاخذه می کند.

* ملاک در گفته ها و کردارها قصد و نیّت است. لذا سوگندهای غیر جدّی کفّاره ندارد. «لایؤاخذکم...»

¨ «وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ اللهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ» (۵)

و اگر تصمیم به طلاق گرفتند (آن هم با شرائطش، مانعی ندارد.) همانا خداوند شنوا و داناست.

* در طلاق قصد جدی لازم است. «عزموا»

---

۱ - ۲. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح، آیات الأحکام(جرجانی) تحقیق: میرزا ولی الله اشراقی سرابی، انتشارات نوید، تهران، ۱۴۰۴ ق، چاپ اول، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲ - ۱. موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی، مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن ، موسسه اهل بیت(ع)، بیروت، ۱۴۰۹ ق، چاپ دوم ، ج ۳، ص: ۳۸۶ .

۳ - ۲. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، نویسنده: طباطبایی، سید محمدحسین، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ ش، چاپ پنجم ، ج ۲، ص ۳۳۴.

۴- (مائده،۸۹)

۵- (بقره،۲۲۷)

¨ «وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ النِّساءِ إِلاَّ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكَمْ كِتابَ اللهِ عَلَيْكَمْ وَ أَحِلَّ لَكَمْ ما وَراءَ ذلِكَمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوالِكَمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَهِ إِنَّ اللهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً»

و (ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است،) مگر آنان که (به حکم خداوند، در جنگ با کفّار) مالک شده اید. (این احکام،) نوشته و قانون خدا بر شماست. و جز اینها (که گفته شد،) برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به وسیله ی اموال خود، به قصد پاکدامنی و نکاح، نه به قصد زنا، طلب کنید.(۱)

پس هر گاه از آن زنان، (به نکاح موقّت) کام گرفتید، مهرشان را به عنوان یک واجب بپردازید و پس از تعیین مهر، در (تغییر مدّت عقد یا مقدار مهر) آنچه با یکدیگر توافق کنید، بر شما گناهی نیست. همانا خداوند دانا و حکیم است.

* رضایت طرفین در مهریه شرط است. «فیما تراضیتم به»

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَأْکُلُوا أَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْباطِلِ إِلاَّ أَنْ تَکُونَ تِجارَهً عَنْ تَراضٍ مِنْکُمْ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل نخورید، مگر اینکه تجارتی با رضایت یکدیگر باشد.

* وجود رضایت طرفین در معاملات لازم است و معاملهای که از روی اکراه صورت گرفته باشد صحیح نیست.(بعضاً غیر نافذ است.) «عن تراض منکم»

¨ «وَ آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَهً فَإِنْ طِبْنَ لَکُمْ عَنْ شَیْ ءٍ مِنْهُ نَفْساً فَکُلُوهُ هَنِیئاً مَرِیئاً» (۳)

و مهر و کابین زنان را به صورت هدیه و با رغبت بدهید و اگر با میل و رغبت خویش چیزی از آن را به شما بخشیدند، آن را حلال و گوارا مصرف کنید.

V در تعیین مهر رضایت لازم است. «وَ آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ»

* رضایت ظاهری کافی نیست. رضایت قلبی لازم است. بخشش های اکراهی و اجباری اعتبار ندارد. «طبن... نفساً»

V در هبه رضایت لازم است. «طِبْنَ لَکُمْ عَنْ شَیْ ءٍ»

۱- (نساء،۲۴)

۲- (نساء،۲۹)

۳- (نساء،۴)

¨ «يـا أَيُّهَـا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنـا لَـكَ أَزْواجَـكَ اللاَّـتِی آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ ما مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَناتِ عَمِّكَ وَ بَناتِ عَمَّاتِـكَ وَ بَنـاتِ خالِكَ وَ بَناتِ خالاتِكَ اللاَّتِی هاجَرْنَ مَعَكَ وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَـها لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْـتَنْكِحَها خالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»

ای پیـامبر! مـا برای تو همسـرانی را که مهرشـان را پرداخته ای حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که (به عنوان غنایم جنگی) خداونـد بر تـو ارزانی داشـته و مالـک شـدی (بر تو حلال کردیم) و نیز (ازدواج بـا) دخـتران عمویت و دخـتران عمّه هـایت و دختران دایی و دختران خـاله هـایت را که بـا تو هجرت کرده انـد، (برای تو حلال کردیم،) و زن با ایمانی که خود را به پیامبر ببخشـد (و مهریّه ای از حضـرت نخواهـد) اگر پیـامبر بخواهـد می توانـد او را به عقـد خویش در آورد (این قانونِ عقـد بـدون مهریّه) مخصوص توست نه دیگر مؤمنان.(۱)

* رضایت طرفین در ازدواج شرط است. «و هبت نفسها - اراد النبی ان یستنکحها»

© «وَ لا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَيْتُمُوهُنَّ إِلاَّ أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ»(۲)

و بر آنان (زنان) سخت نگیرید تا بعضی از آنچه را به آنان بخشیده اید، خود ببرید، مگر آنکه مرتکب فحشاء آشکار شوند.

7 انتقال مالکیت بایستی همراه با رضایت باشد. «لاتعضلوهنّ لتذهبوا ببعض ما آتیتموهنّ»

۱-۴ معاملات

¨ «وَ إِلى مَـدْيَنَ أَخـاهُمْ شُـعَيْباً قـالَ يـا قَوْمِ اعْبُـدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ قَـدْ جاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزانَ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ »(۳)

و به سوی (مردم) مَدیَن، برادرشان شـعیب را (فرسـتادیم. آن حضـرت) گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را بپرستید، جز او خدایی برای شـما نیست.همانـا از طرف پروردگارتـان (معجزه و) دلیلی روشـن برای شـما آمـده است.پس پیمـانه و ترازو را (در داد و سـتدها) تمـام ادا کنیـد و کالاهـای مردم را کم نگذاریـد و در زمین پس از آنکه اصـلاح گشـته فساد نکنیـد. این (رهنمودها) برایتان بهتر است، اگر مؤمن باشید.

۱- (احزاب،۵۰)

۲- (نساء،۱۹)

۳- (اعراف،۸۵)

* کم فروشی، تقلّب در معامله، کم ارزش جلوه دادن اجناس مردم و ایجاد خلل در اقتصاد، حرام و از مصادیق فساد است. «لا تبخسوا النّاس اشیائهم و لاتفسدوا»

V از این آیه لزوم رعایت حسن نیت در معاملات قابل استنباط است. «فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزانَ»

¨ «وَ يا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيالَ وَ الْمِيزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (۱)

و (حضرت شعیب تأکید کرد که) ای قوم من! پیمانه و ترازو را با انصاف و عدل پر کنید (و تمام دهید) و (از) اشیا (و اجناس و حقوقِ) مردم (چیزی) را نکاهید و فسادکنان، در زمین تباهی مکنید.

V کم گذاری در معاملات (کم فروشی) حرام و از مصادیق فساد است. «وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ»

V از این آیه لزوم رعایت حسن نیت در معاملات قابل استنباط است. «أَوْفُوا الْمِكْيالَ وَ الْمِيزانَ»

¨ «وَ لَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهازِهِمْ قالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَ أَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ»(۲)

و چون یوسف بارهای (غذایی) آنان را آماده ساخت، گفت: برادر پدری خود را (در نوبت آینده) نزد من آورید. آیا نمی بینید که من پیمانه را کامل می دهم و بهترین میزبان هستم.

* بی‌عدالتی و کم‌فروشی حتی در زمان بحران و قحطی نیز ممنوع است. «اوفی الکیل»

¨ «وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذا كِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (۳)

و چون با پیمانه داد و ستد کنید، پیمانه را تمام دهید و با ترازوی درست وزن کنید، که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

* بازار مسلمانان باید از تقلّب و کم فروشی دور باشد و فروشنده ی آن باید امین، دقیق و درستکار و باشد. «اوفوا الکیل»

۱- (هود،۸۵)

۲- (یوسف،۵۹)

۳- (اسراء، ۳۴و۳۵)

* ترازو و وسایل سنجش محاسبات تجاری باید سالم و دقیق باشد. «و زنوا بالقسطاس المستقیم»

¨ «وَ لا تَبْخَسُوا النّاسَ أَشْیاءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ»(۱)

و اجناس مردم را کم ندهید و در زمین به فساد و تبهکاری نکوشید.

* کم فروشی در هر چیزی ممنوع است و مخصوص پیمانه و ترازو نیست. «لاتبخسوا النّاس اشیائهم»

* کم فروشی نوعی فساد است و کسانی که به جامعه ضربه ی اقتصادی می زنند مفسد فی الارض هستند. زیرا نابسامانی های اقتصادی، سرچشمه ی از هم پاشیدگی نظام اجتماعی است. «لا تَعثوا فی الارض مفسدین»

¨ «وَیْلٌ لِّلْمُطَفِّفِینَ الَّذِینَ إِذَا اکْتَالُواْ عَلَی النَّاسِ یَسْتَوْفُونَ وَإِذَا کَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ یُخْسِرُونَ»

(۲)

وای بر کم فروشان. کسانی که هرگاه از مردم پیمانه بگیرند کامل می گیرند. و هرگاه به ایشان پیمانه دهند یا برایشان (کالایی را) وزن کنند، کم می گذارند.

* کم فروشی نسبت به هر کس، گرچه مسلمان نباشد، نارواست. «وَیْلٌ لِّلْمُطَفِّفِینَ الَّذِینَ إِذَا اکْتَالُواْ عَلَی النَّاسِ»

۵-۱ لزوم ادای امانت

¨ «فَلْیُؤَدِّ الَّذِی اؤْتُمِنَ أَمانَتَهُ وَ لْیَتَّقِ اللّهَ رَبَّهُ»(۳)

پس کسی که امین شمرده شده، امانت (و بدهی خود را بموقع) بپردازد و از خدایی که پروردگار اوست پروا کند.

V بر طبق این آیه ادای امانت واجب است.

ص:۵۵

۱- (شعراء،۱۸۳)

۲- (مطففین،۱تا۳)

۳- (بقره،۲۸۳)

¨ «إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها» (۱)

همانا خداوند فرمانتان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید.

۷ بر طبق این آیه بازگرداندن امانت به صاحب آن واجب است.

¨ «وَالَّذِینَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (۲)

و آنان که رعایت کننده امانت ها و قراردادهای خویشند.

۷ در این آیه بر رعایت امانت و بازگرداندن آن به صاحب آن تأکید شده است.

۶-۱ فلسفه عهد و پیمان

¨ «فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَباكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقاً مِنَ اللهِ وَ مِنْ قَبْلُ ما فَرَّطْتُمْ فِی يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّی يَأْذَنَ لِی أَبِی أَوْ يَحْكُمَ اللهُ لِی وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكِمِينَ»(۳)

پس چون از یوسف مأیوس شدند (که یکی را به جای دیگری بازداشت کند)، نجواکنان به کناری رفتند. (برادر) بزرگشان گفت: آیا نمی دانید که پدرتان برای برگرداندن او بر شما پیمان الهی گرفته و پیش از این نیز درباره یوسف کوتاهی کرده اید. پس من هرگز از این سرزمین نمی روم تا آنکه (یوسف عفو کند یا آنکه) پدرم به من اجازه دهد یا خدا در حقّ من حکمی کند و او بهترین داور و حاکم است.

* پیمان‌های سخت و قراردادهای محکم راه سوءاستفاده را می‌بندد. «اخذ علیکم موثقاً»

عقود معین

۱-۲ صلح(۴)

¨ «وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَ إِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً»

(۵)

و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا اعراض داشته باشد بر آن دو باکی نیست که به گونه ای با یکدیگر صلح کنند (گرچه با چشم پوشی بعضی از حقوقش باشد) و صلح بهتر است، ولی بخل و تنگ نظری، در نفْس ها حاضر شده (و مانع صلح) است، و اگر نیکی کنید و تقوا ورزید، پس بدانید که همانا خداوند به آنچه می کنید آگاه است.

۱- (نساء،۵۸)

۲- (معارج،۳۲)

۳- (یوسف، ۸۰)

۴- ۱. به موجب ماده ۵۷۲ قانون مدنی، صلح ممکن است در مورد رفع تنازع موجود یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود.

۵- (نساء،۱۲۸)

* عوض صلح، لازم نیست مال بوده باشد، بلکه می‌تواند «اسقاط حقی» عوض صلح واقع شود. «وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً »

۲-۲ ضمان(۱)

«قالُوا وَ أَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ ماذا تَفْقِدُون قالُوا نَفْقِدُ صُواعَ الْمَلِكِ وَ لِمَنْ جاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ» (۲)

(برادران یوسف) رو به ماموران کردند و گفتند: شما چه چیزی را گم کرده اید.گفتند: پیمانه و جام مخصوص شاه را گم کرده ایم و برای هر کس آن را بیاورد، یک بار شتر (جایزه) است و من این را ضمانت می کنم.

* ضامن گرفتن برای جلب اطمینان سابقه تاریخی دارد.(انا به زعیم)

* ضامن باید فرد معین و مشخصی باشد.(و انا به زعیم)

* ضامن باید معتبر باشد.(و انا به زعیم)

۷ ضمانت از دینی که سبب آن ایجاد شده است جایز است. در این آیه، دین ناشی از مال الجعاله ایجاد نشده و فقط سبب آن موجود است ولی از آن ضمانت شده است.

۲-۳ وکالت(۳)

«وَ كَذلِكَ بَعَثْناهُمْ لِيَتَسائَلُوا بَيْنَهُمْ قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قالُوا لَبِثْنا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِما لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هذِهِ إِلَى الْمَدِينَهِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّها أَزْكى طَعاماً فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ لْيَتَلَطَّفْ وَ لا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَداً» (۴)

و ما آن گونه (که خوابشان کردیم)، آنان را (از خوابی که شبیه مرگ بود) برانگیختیم تا میان خود از یکدیگر پرسش کنند. یکی از آنان گفت: چه مدّت (در این غار) مانده اید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از روز. (سرانجام) گفتند:پروردگارتان داناتر است که چه مقدار مانده اید. پس یکی از خودتان را با

۱- . ماده ۶۸۴ قانون مدنی : عقد ضمان عبارتست از اینکه شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است، به عهده گیرد.

۲- (یوسف،۷۱ و ۷۲)

۳- . برطبق ماده ۶۵۶ قانون مدنی: وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید.

۴- (کهف،۱۹)

این پولتان به شهر بفرستید تا ببینند کدام یک غذای پاکیزه تری دارد، پس غذایی از آن برایتان بیاورد و باید (در این کار) زیرکی و دقّت به خرج دهد، و مبادا کسی را از شما آگاه کند!

* این آیه بیانگر پذیرش عقد وکالت است. «فابعثوا احدکم»

V «تلطف» به معنای اعمال لطف و رفق و اظهار مدارات است، پس اینکه فرمود: «وَ لا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَداً» عطفی است تفسیری، که می خواهد همان جمله قبلی را معنا کند، و مقصود از این کلام به طوری که از سیاق برمی آید این است که باید این شخص که می فرستید در اعمال نازک کاری و لطف با اهل شهر در رفتن و برگشتن و معامله کردن خیلی سعی کند، تا مبادا خصومتی یا نزاعی واقع شود که نتیجه اش این شود که مردم از راز و حال ما سردرآورند. بعضی دیگر این‌طور معنا کرده اند که در معامله بسیار نازک کاری به خرج دهد. ولی کلام مطلق است و قیدی برای خصوص معامله در آن نیست.(۱) «وَ لْيَتَلَطَّفْ وَ لا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَداً»

V بر این اساس شاید بتوان گفت وکیل باید در حدود اذن موکل عمل کند. همچنین می‌توان گفت وکیل باید مصلحت موکل را به درستی را رعایت کند.

۴-۲ جعاله(۲)

¨ «قالُوا وَ أَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ ماذا تَفْقِدُون قالُوا نَفْقِدُ صُواعَ الْمَلِكِ وَ لِمَنْ جاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ» (۳)

(برادران یوسف) رو به ماموران کردند و گفتند: شما چه چیزی را گم کرده اید.گفتند: پیمانه و جام مخصوص شاه را گم کرده ایم و برای هر کس آن را بیاورد، یک بار شتر (جایزه) است و من این را ضمانت می کنم.

* جمله«لِمَنْ جاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ» به معنای اینکه هر کس چنین کند من چنان پاداش می‌دهم، در اصطلاح فقهی «جعاله» نامیده می‌شود که دارای سابقه و اعتبار قانونی است.

۱- . موسوی همدانی، سید محمد باقر، همان، ج ۱۳، ص ۳۶۲ .
۲- . ماده ۵۶۱ قانون مدنی: جعاله عبارتست از التزام شخصی به اداء اجرت معلوم در مقابل عملی اعم از اینکه طرف معین باشد یا غیر معین.
۳- (یوسف،۷۱ و۷۲)

7 در جعاله، ایجاب می‌تواند عام باشد. «لِمَنْ جاءَ بِهِ»

۲-۵ شرکت

¨ «أَمَّا السَّفِینَهُ فَکانَتْ لِمَساکِینَ یَعْمَلُونَ فِی الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِیبَها وَ کانَ وَراءَهُمْ مَلِکٌ یَأْخُذُ کُلَّ سَفِینَهٍ غَصْباً» (۱)

اما آن کشتی (که سوراخ کردم) از آنِ بینوایانی بود که در دریا کار می کردند. خواستم آن را معیوبش کنم، (چون) در کمین آنان پادشاهی بود که غاصبانه و به زور، هر کشتی (سالمی) را می گرفت.

* مشارکت در سرمایه و کار، عقدی قانونی و در ادیان قبل نیز بوده است. «مساکین یعملون»

۲-۶ رهن (۲)

¨ «وَ إِنْ کُنْتُمْ عَلی سَفَرٍ وَ لَمْ تَجِدُوا کاتِباً فَرِهانٌ مَقْبُوضَهٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُکُمْ بَعْضاً فَلْیُؤَدِّ الَّذِی اؤْتُمِنَ أَمانَتَهُ وَ لْیَتَّقِ اللّهَ رَبَّهُ» (۳)

و اگر در سفر بودید و نویسنده ای نیافتید، وثیقه ای بگیرید و اگر به یکدیگر اطمینان داشتید (وثیقه لازم نیست.) پس کسی که امین شمرده شده، امانت (و بدهی خود را بموقع) بپردازد و از خدایی که پروردگار اوست پروا کند.

* هرگاه برای تنظیم سند بدهی، نویسنده ای نبود، خواه در سفر و خواه در غیر آن، می توان از بدهکار وثیقه گرفت. بنابراین جمله ی «ان کنتم علی سفر» از باب تغلیب است چون معمولاً در سفرها انسان با کمبود مواجه می شود. نظیر جمله ی «اذا حضر احدکم الموت الوصیه» یعنی هنگامی که مرگ به سراغ شما آمد وصیّت کنید. با اینکه وصیّت مخصوص زمان مرگ نیست، لکن آخرین فرصت آن، زمان فرارسیدن مرگ است.

* در عقد رهن، قبض شرط صحت است.«مقبوضه»

ص:۵۹

۱- (کهف،۷۹)

۲- . ماده ۷۷۱ قانون مدنی: رهن عقدی است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به داین می‌دهد.

۳- (بقره،۲۸۳)

* اعتمادها و اطمینان ها در معاملات نبایـد سـلب شود. «فان امن بعضـکم بعضاً فلیؤدّ الذی اؤتمن» فلسـفه رهن گرفتن، اطمینان است که اگر بدون آن اطمینان بود، رهن گرفتن ضرورتی ندارد.

۲- ۷ مسابقه(سبق)

¨ «قالُوا یا أَبانا إِنَّا ذَهَبْنا نَسْتَبِقُ وَ تَرَکْنا یُوسُفَ عِنْدَ مَتاعِنا فَأَکَلَهُ الذِّئْبُ وَ ما أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنا وَ لَوْ کُنَّا صادِقِینَ» (۱)

گفتنـد: ای پدر! ما رفتیم که مسابقه دهیم و یوسف را نزد وسایل خود (تنها) گذاشتیم، پس گرگ او را خورد و البتّه تو سـخن ما را هر چند راستگو باشیم باور نداری.

* مسابقه دارای سابقه ای طولانی است. «نستبق»

۲- ۸ دلالی

¨ «مَنْ یَشْفَعْ شَفاعَهً حَسَنَهً یَکُنْ لَهُ نَصِیبٌ مِنْها » (۲)

هر کس وساطت نیکو کند، او هم سهمی از پاداش خواهد داشت.

* به دلّال بایـد حقّی پرداخت شود. کسانی که در امور خیریّه یا در تجارت واسـطه گری می کنند حقّی دارند. «یشـفع شـفاعه حسنه یکن له نصیب منها»

۲-۹ ضمان جریره

¨ «وَ لِکُلٍّ جَعَلْنا مَوالِیَ مِمَّا تَرَکَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِینَ عَقَدَتْ أَیْمانُکُمْ فَآتُوهُمْ نَصِیبَهُمْ إِنَّ اللهَ کانَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیداً» (۳)

و از آنچه پـدر و مادر و خویشاونـدان و کسانی که با آنان پیمان بسـته ایـد، برجا گذاشـته انـد، برای هر یک وارثانی قرار داده ایم، پس سهم آنان را (از ارث) بپردازید، زیرا که خداوند بر هر چیز، شاهد و ناظر است.

* جمله ی «عقدت ایمانکم» اشاره به قراردادهای است که پیش از اسـلام میان دو نفر برقرار می شد و اسلام با اندکی تغییر آن را پذیرفت و نامش در کتب فقهی، «ضمان

۱- (یوسف،۱۷)

۲- (نساء،۸۵)

۳- (نساء،۳۳)

جریره» است. متن قرارداد به این صورت بوده که دو نفر پیمان ببندند که در زندگی، همدیگر را یاری کنند و در پرداخت غرامت ها، کمک هم باشند و از هم ارث برند. (چیزی شبیه قرارداد بیمه در امروز)، که اگر خسارتی بر یکی وارد شد، هم پیمان او دیه ی آن را بپردازد. اسلام این قرارداد را پذیرفت، ولی ارث بردن از دیگری را مشروط به آن کرد که انسان وارثی نداشته باشد.

۱۰-۲ ودیعه(۱)

¨ «فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُکُمْ بَعْضاً فَلْیُؤَدِّ الَّذِی اؤْتُمِنَ أَمانَتَه» (۲)

و اگر کسی از شما دیگری را امین دانست، آن که امین شمرده شده، امانت او را باز پس دهد.

¨ «وَ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطارٍ یُؤَدِّهِ إِلَیْکَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدینارٍ لا یُؤَدِّهِ إِلَیْکَ إِلاَّ ما دُمْتَ عَلَیْهِ قائِماً ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لَیْسَ عَلَیْنا فِی الْأُمِّیِّینَ سَبیلٌ وَ یَقُولُونَ عَلَی اللهِ الْکَذِبَ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ» (۳)

و از اهل کتاب کسی است [که در دستکاری چنان است] که اگر او را بر مال فراوانی امین شماری، آن را به تو باز می گرداند و از آنها کسی [هم چنان] است که اگر او را بر دیناری امین شماری آن را به تو باز نخواهد گرداند مگر آن که پیوسته بالای سرش ایستاده باشی. این بدان سبب است که آنها گفتند: ما در مورد کسانی که کتاب آسمانی و سواد ندارند مسئول نیستیم و بر خدا دروغ می بندند و خودشان هم می دانند.

¨ «إِنَّ اللهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها»(۴)

همانا خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبانش پس دهید.

دین و بدهی

¨ «وَ إِنْ کانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلی مَیْسَرَةٍ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»(۵)

۱- . ماده ۶۰۷ قانون مدنی: ودیعه عقدی است که بموجب آن یک نفرمال خود را به دیگری می‌سپارد برای آنکه آن را مجاناً نگاه دارد. ودیعه‌گذار، مودع و ودیعه‌گیر را مستودع یا امین می‌گویند.

۲- (بقره، ۲۸۳)

۳- (آل عمران، ۷۵)

۴- (نساء، ۵۸)

۵- (بقره، ۲۸۰)

و اگر (بدهکار) تنگ دست بود، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید و (در صورتی که واقعاً توان پرداخت ندارد،) اگر ببخشید برای شما بهتر است، اگر (نتایج آن را) بدانید.

* اجبار مدیونی که توانایی پرداخت دارد، مانعی ندارد. «ان کان ذو عسره فنظره»

* اصل در زمان بندی برای بازپرداخت، توان مدیون است. «فنظره الی میسره»

V حتی در صورت اعسار مدیون، اصل دین زایل نمی‌شود و فقط مهلت داده می‌شود.

* در احکام فقهی آمده است که زندانی کردن مدیون معذور، ممنوع است و در مواردی که شخص بدهکار واقعاً مالی نداشته باشد که بدهی خود را پرداخت کند، وظیفه ی حکومت اسلامی است که بدهی او را بپردازد.

¨ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا تَدايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ لْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لا يَأْبَ كاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَما عَلَّمَهُ اللهُ فَلْيَكْتُبْ وَ لْيُمْلِلِ الَّذِى عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لْيَتَّقِ اللهَ رَبَّهُ وَ لا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که بدهی مدّت داری (بر اثر وام یا معامله) به یکدیگر پیدا می کنید، آن را بنویسید. و باید نویسنده ای در میان شما به عدالت (سند را) بنویسد. کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن خودداری کند، همانطور که خدا به او تعلیم داده است. پسباید او بنویسد و آن کس که حقّ بر ذمّه او (بدهکار) است املا کند و از خدایی که پرورگار اوست بپرهیزد و چیزی از آن فروگذار ننماید.

* مدّت دین باید روشن باشد. «الی اجل مسمّی»

* مدیون که حقّ بر ذمّه اوست باید متن قرارداد را بگوید و کاتب بنویسد، نه آنچه را بستانکار ادعا نماید.«و لیملِل الّذی علیه الحقّ»

V اثبات دین بر عهده دائن است. اصل بر عدم وجود دین است. «فَاكْتُبُوهُ وَ لْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كاتِبٌ»

¨ «وَ لَكُمْ نِصْفُ ما تَرَكَ أَزْواجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِها أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِها أَوْ دَيْنٍ»(۲)

۱- (بقره،۲۸۲)

۲- (نساء،۱۲)

و برای شـما (مردان) نصف ارثی است که همسـرانتان به جا گذاشـته انـد، اگر آنان فرزنـدی نداشـته باشـند، (هر چند از شوهر دیگر)، ولی اگر برای آنان فرزنـدی باشـد، سـهم شـما یک چهارم از میراث است، البتّه پس از عمل به وصـیّتی که کرده اند یا ادای دَینی که دارنـد و (امّـا اگر شوهر از دنیـا رفت) سـهم زنـان یـک چهـارم از چیزی است که به جـا گذاشـته ایـد، البتّه اگر فرزندی نداشـته باشـید، ولی اگر فرزندی داشـته باشـید (اگر چه از همسر دیگر) سهم همسران یک هشتم از چیزی است که بر جای نهاده اید. (این تقسیم) پس از عمل به وصیّت یا پرداخت دینی است که دارید.

۷ پرداخت دیون متوفی مقدم بر وصیت و ارث است. «مِنْ بَعْدِ وَصِیَّهٍ تُوصُونَ بِها أَوْ دَیْنٍ»

* دیون و بدهی های متوفّی هم شامل دیون الهی است، مثل حج، خمس، زکات و کفّاره، و هم شامل دیون مردمی است.

عقود باطل

۱-۴ ربا

¨ «الَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبا لا یَقُومُونَ إِلاَّ کَما یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطانُ مِنَ الْمَسِّ ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا إِنَّمَا الْبَیْعُ مِثْلُ الرِّبا وَ أَحَلَّ اللهُ الْبَیْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبا فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَهٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهی فَلَهُ ما سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَی اللهِ وَ مَنْ عادَ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ» (۱)

کسانی که ربا می خورنـد، (در قیامت از قبرها) بر نمی خیزنـد مگر هماننـد برخاسـتن کسـی که بر اثر تماس شیطان، آشـفته و دیوانه شـده است. (نمی توانـد تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می خورد و گاهی بر می خیزد.)این (آسـیب) بدان سـبب است که گفتنـد: داد و سـتد نیز مانند ربا است. در حالی که خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر کس که موعظه ای از پروردگارش به او رسید و (از رباخواری) خودداری کرد، آنچه در گذشته (از طریق ربا بدست آورده) مال اوست، و کار او به خدا واگذار می شود. امّا کسانی که (دوباره به رباخواری) بازگردند، آنان اهل آتش خواهند بود و در آن جاودانه می مانند.

ربـا در لغت به معنـای زیـادی و افزایش است. و در شـریعت اسـلام به معنـای زیـاده گرفتن در وام یا بیع است. مورد ربا یا پول است یا جنس. گاهی پول را قرض

* می دهد و بیش از آنچه داده باز پس می گیرد که این ربای در وام است و گاهی

۱- (بقره، ۲۷۵)

جنسی را می دهد و مقدار بیشتری از همان جنس را تحویل می گیرد که این نیز در مواردی ربا می شود.

* رباخوار به کسی تشبیه شده که شیطان او را خبط کرده است. «خَبط» به معنای افتادن و برخاستن و عدم تعادل به هنگام حرکت است. «يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطانُ مِنَ الْمَسِّ»

* رباخوار در قیامت همچون دیوانگان محشور می شود، چرا که در دنیا روش او باعث بهم خوردن تعادل جامعه گردیده است. ثروت پرستی، چشم عقلش را کور کرده و با عمل خود چنان اختلافات طبقاتی و کینه را بر می انگیزد که فقر و کینه سبب انفجار شده و اصل مالکیت را نیز متزلزل می کند. برای این افراد، گویا ربا اصل و خرید و فروش فرع است، لذا می گویند: بیع و معامله هم مثل رباست و تفاوتی ندارند. «ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبا»

* انتقاد از رباخواری، ربا گرفتن و ربا دادن، از ابتدای اسلام مطرح بوده است. در سوره روم که در مکّه نازل شده است، می فرماید: «و ما اوتیتم من ربا لیربوا فی اموال النّاس فلایربوا عند الله»(۱)یعنی آنچه به قصد ربا می دهید تا برای شما در اموال مردم بیفزاید، بدانید که نزد خداوند افزون نمی شود. سپس در سوره ی آل عمران با فرمان «لاتأکلوا الرّبا»(۲) از آن نهی گردیده و بیشترین انتقاد از رباخواری در همین آیات آمده است. ضمناً آیه «وأخذهم الرّبا وقد نُهوا عنه»(۳)،

یادآور می شود که در مذهب یهود نیز «ربا» حرام بوده، همچنان که این حرمت در تورات(۴) ذکر شده است. آیات مربوط به ربا، بدنبال آیات انفاق آمد تا دو جهت خیر و شر را که توسط مال و ثروت پدید می آید مطرح کند. انفاق یعنی دادن بلاعوض و ربا یعنی گرفتن بلاعوض.

۱- . روم، ۳۹.

۲- . آل عمران، ۱۳۰.

۳- . نساء، ۱۶۱.

۴- . تورات، سِفر خروج، فصل ۲۳ جمله ۲۵ و سِفر لاویان، فصل ۲۵

هر آثـار خوبی که انفـاق دارد، مقـابلش آثـار سوئی است که ربـا در جـامعه پدیـد می آورد. به همین جهت قرآن می فرمایـد: «یمحق الله الرّبا و یُربِی الصّدقات» خداوند ثروت بدست آمده از ربا را نابود، ولی صدقات را افزایش می دهد.

* تهدیـدهایی که در قرآن برای اخذ ربا و پذیرش حاکمیّت طاغوت آمده برای قتل، ظلم، شـرب خمر، قمار و زنا نیامده است. حرمت ربا نزد تمام فرق اسلامی، قطعی و از گناهان کبیره است(۱).

* امام صادق ۷ علّت تکرار آیات ربا را آماده سازی ثروتمندان برای کار خیر و صدقات می داند و می فرماید: چون از یکسو «ربا» حرام است و از طرف دیگر کنز و انباشـتن ثروت به صورت راکـد نیز حرام است، پس چاره ای برای ثروتمندان جز انفاق و یا کارهای تولیدی مفید باقی نمی ماند.(۲)

همچنـان که دربـاره ی علّت تحریم ربـا گفته انـد: رباخواری مانع جریان پول در مسیر تولیـد و کارهای عام المنفعه است و به جای تلاش و فکر و بازو، فقط از سود پول بهره گیری می شود، لذا ربا تحریم شده است(۳).

گرفتن پول اضافی بـدون انجام کاری مفیـد و یا مشارکت در تولیـد، نوعی ظلم و اجحاف است که موجب پیدایش دشـمنی و قساوت می شود. ربا دهنده به جهت بدهی های تصاعدی، گاهی ورشکست و مجبور به قبول انواع ذلّت ها و اسارت ها

ص:۶۵

۱- . وقتی به امـام صادق ۷ خبر دادنـد که فلانی رباخوار است، فرمود: اگر قدرت می داشـتم گردنش را می زدم. همچنان که حضرت علی ۷ وقـتی بـا ربـاخواری مواجه شـد، از او خواست توبه کنـد، وقتی توبه کرد او را رهـا نمود و به دنبـال آن فرمود: رباخوار را بایـد از عمل خود توبه دهنـد، همچنان که از شـرک توبه می دهنـد. از امام باقر ۷ نقل شـده است که فرمود: خبیث ترین درآمدها، رباخواری است. رسول خدا ۹ فرموده اند: هرگاه خداوند اراده ی هلاک قریه ای را داشته باشد، رباخواری در آن قریـه ظاهر می شـود. و خداونـد، فرد ربـاخوار، وکیـل، شاهـد و کـاتب ربـا را لعنت نمـوده است. در حـدیث می خـوانیم: رباخواران در قیامت همچون دیوانگان محشور می شوند. (قرائتی، محسن، همان، ج ۱، ص ۴۴۳)

۲- . همان.

۳- . از امام صادق ۷ روایت شده است که فرمودند: «لو کان الرّبا حلالا لترک النّاس التجارات» اگر ربا حلال بود، مردم کسب و کار را رها می کردند. از امام رضا ۷ نیز روایت شده است که فرمودند: اگر ربا شیوع پیدا کند راه قرض دادن بسته می شود. ضمناً چون احتمال در دام ربا افتادن در امور اقتصادی زیاد است، در حدیث می خوانیم: «من اتّجر بغیر فقه فقد ارتطم فی الربا» هرکس بدون دانش و آگاهی از مسائل تجاری وارد تجارت شود، گرفتار ربا می شود.(همان)

* می شود. ربا تعادل جامعه را بهم زده و موجب تقسیم جامعه به دو قطب مستکبر و مستضعف می شود. با توجّه به این آثار تخریبی، نه تنها در شریعت اسلام بلکه در تمام ادیان آسمانی ربا تحریم شده است. امّا برخی به بهانه هایی می خواهند ربا را توجیه کنند و به دنبال راه فرار هستند. کلاه شرعی ساختن، همانند حیله یهود برای گرفتن ماهی در روز شنبه که در آیات قبل این سوره ماجرای آن بیان شده است، نوعی بازی بیش نیست و قرآن از این گونه بازی ها انتقاد کرده است.

* ربا آثار تخریبی خود را دارد هرچند که جوامع انسانی آن را در سیستم اقتصادی خود پذیرفته باشند. علّت پیشرفت جوامع غربی، توجّه به علم و صنعت است، نه اینکه رباخواری موجب ترقّی آن‌ها شده باشد.

¨ «یَمْحَقُ اللّهُ الرِّبا وَ یُرْبِی الصَّدَقاتِ وَ اللّهُ لا یُحِبُّ کُلَّ کَفّارٍ أَثِیمٍ» (۱)

خداوند ربا را نابود می کند، ولی صدقات را افزایش می دهد و خداوند هیچ انسان ناسپاس و کافرِ گنهکاری را دوست نمی دارد.

* کلمه ی «محق» به معنای نقصان تدریجی است و مُحاق به ماه گفته می شود که نورش در شب‌های آخر آن چنان کاهش یافته که دیده نمی شود. و در مقابل، «ربا» به معنی رشد تدریجی است.

این آیه یادآور می شود که هرچند رباخوار به قصد انباشت ثروت، از دیگران ربا می گیرد، ولی خداوند برکت و آثار خوبی که باید ازدیاد مال داشته باشد از ربا می گیرد. لازم نیست خود مال رَبَوی از بین برود، بلکه اهدافی که از افزایش ثروت در نظر است از بین می رود. در نظام رَبَوی سعادت، محبّت و امنیّت نیست و چه بسیار ثروتمندانی که از سرمایه خود هیچ نوع راحتی و آرامش و یا محبوبیّتی بدست نمی آورند، ولی در نظامی که در آن انفاق، صدقه و قرض الحسنه رایج باشد، آن جامعه از برکات زیادی برخوردار است. در آن نظام فقرا مأیوس نبوده و اغنیا در فکر تکاثر نیستند. محرومان به فکر انتقام و سرقت، و اغنیا نگران حراست و حفاظت

ص:۶۶

۱- (بقره،۲۷۶)

اموال خود نمی باشند و جامعه از یک تعادل نسبی همراه با الفت، رحمت، تفاهم و

* امنیّت برخوردار خواهد بود. در تفسیر کبیر فخررازی آمده است: وقتی رباخوار، عواطف و عدالت انسانی را در خود محو کند، خود و اموالش مورد نفرین فقرا قرار می گیرد و کینه و انتقام و توطئه سرقت هر لحظه او را تهدید می کند و این نمونه ای از آن نابودی است که در آیه مطرح شده است. «یَمْحَقُ اللّهُ الرِّبا»

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ ذَرُوا ما بَقِیَ مِنَ الرِّبا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و آنچه را از (مطالبات) ربا باقی مانده است، رها کنید، اگر ایمان دارید.

* با بطلان عقد ربوی، اصل سرمایه رباخوار باید به وی مسترد شود و فقط سود اضافی قابل مطالبه نیست. «ذروا مابقی من الربا»

¨ «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوالِکُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ»(۲)

پس اگر چنین نکردید، (بدانید که) اعلان جنگ با خدا و رسولش داده اید و اگر توبه کنید، (اصل) سرمایه های شما از آنِ خودتان است. (و در این صورت) نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می شود.

* چون رباخوار محارب با خداست، از وظایف حکومت اسلامی مبارزه با رباخواری است. «فأذنوا بحرب من الله»

* رباخوار تنها مالک اصل مال است، نه بهره آن. «فلکم رؤس اموالکم»

* انتقام ممنوع است. به رباخوار توبه کننده نیز نباید ظلم شود. «فلکم رؤس اموالکم لا تَظلمون ولا تُظلمون»

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَأْکُلُوا الرِّبَوا أَضْعافاً مُضاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ وَ اتَّقُوا النّارَ الَّتِی أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ»(۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! ربا (و بهره ی پول) را با افزودن های مکرّر نخورید، از خدا روا کنید تا شاید رستگار شوید. و از آتشی که برای کافران آماده شده است. بپرهیزید.

۱- (بقره،۲۷۸)

۲- (بقره،۲۷۹)

۳- (آل عمران،۱۳۱و ۱۳۲)

* رباخواری یک نوع کفر است. «لا تأکلوا الربا... اعدّت للکافرین»

V در این آیه اشاره به تحریم ربای فاحش شده و با تعبیر«اضعافا مضاعفه» بیان گردیده است. منظور از ربای فاحش این است که سرمایه به شکل تصاعدی در مسیر ربا سیر کند؛ یعنی سود در مرحله نخستین با اصل سرمایه ضمیمه شود و مجموعاً مورد ربا قرار گیرند، و به همین ترتیب در هر مرحله،«سود به اضافه سرمایه»، سرمایه جدیدی را تشکیل دهد، و به این ترتیب در مدت کمی از راه تراکم سود مجموع بدهی بدهکار به چندین برابر اصل بدهی افزایش یابد و به کلی از زندگی ساقط گردد. به طوری که از روایات و تواریخ استفاده می شود در زمان جاهلیت معمول بود که اگر بدهکار در رأس مدت نمی توانست بدهی خود را بپردازد از طلبکار تقاضا می کرد که مجموع سود و اصل بدهی را به شکل سرمایه جدیدی به او قرض بدهد و سود آن را بگیرد.(۱)

¨ «فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِینَ هادُوا حَرَّمْنا عَلَیْهِمْ طَیِّباتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِیلِ اللهِ کَثِیراً وَ أَخْذِهِمُ الرِّبَوا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَکْلِهِمْ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ وَ أَعْتَدْنا لِلْکافِرِینَ مِنْهُمْ عَذاباً أَلِیماً»

و به خاطر ستمی که یهودیان روا داشتند و به خاطر آن که بسیاری از مردم را از راه خدا باز می داشتند، ما چیزهای پاک و دلپسندی را که قبلًا برایشان حلال بود، بر آنان حرام کردیم.و به خاطر ربا گرفتن، که از آن نهی شده بودند و خوردن مال مردم به ناحقّ (طیّبات را بر آنان حرام کردیم) و برای کافرانِ از ایشان عذاب دردناکی فراهم ساخته ایم. (نساء،۱۶۱)

* رباخواری گرچه به ظاهر منبع درآمد و عامل کامیابی است، ولی در واقع زمینه‌ی محرومیّت و عذاب است. «حرّمنا علیهم طیّبات... اخذهم الربا... عذاباً الیما»

V تحریم «ربا» مخصوص به اسلام نبوده و در اقوام پیشین نیز ربا حرام بوده است. «وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ»

¨ «وَ ما آتَیْتُمْ مِنْ رِباً لِیَرْبُوَا فِی أَمْوالِ النَّاسِ فَلا یَرْبُوا عِنْدَ اللهِ»(۲)

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۳، ص ۸۸ .

۲- (روم،۳۹)

و آنچه شما به رسم ربا دادید که بر اموال مردم (رباخوار) افزوده شود، پس نزد خداوند فزونی نخواهد یافت.

* رشدی که از ربا حاصل می شود، کاذب و ظاهری است، نه واقعی و نزد خداوند. «فلا یربوا عند الله»

۲-۴ قمار

¨ «حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَهُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِیرِ وَ ما أُهِلَّ لِغَیْرِ اللهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَهُ وَ الْمَوْقُوذَهُ وَ الْمُتَرَدِّیَهُ وَ النَّطِیحَهُ وَ ما أَکَلَ السَّبُعُ إِلَّا ما ذَکَّیْتُمْ وَ ما ذُبِحَ عَلَی النُّصُبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ»

(۱)

بر شما، (خوردن گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و حیوانی که به نام غیر خدا ذبح شود، و حیوانی (حلال گوشت) که بر اثر خفه شدن، یا کتک خوردن، یا پرت شدن، یا شاخ خوردن بمیرد، و نیم خورده درندگان حرام شده است مگر آنکه (قبل از کشته شدن به دست درّنده،) به طور شرعی ذبح کرده باشید. همچنین حرام است حیوانی که برای بت ها ذبح شده یا به وسیله ی چوبه های قمار تقسیم می کنید.

* گرچه گوشتی که از راه تیرها و چوبه های قمار تقسیم می شود حرام است، ولی نه گوشت خصوصیّتی دارد و نه وسیله تقسیم و چوبه های تیر، بلکه هر درآمدی از راه قمار حرام است. «أن تستقسموا بالازلام»

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همانا شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه، پلید و از کارهای شیطان است، پس از آنها بپرهیزید، تا رستگار شوید.

۷ از این آیه می‌توان حرمت قمار را استنباط کرد. «وَ الْمَیْسِرُ - رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ»

۱- (مائده،۳)

۲- (مائده،۹۰)

نذر

نذر حقی است که انسان بر خود الزام می‌کند و خداوند این الزام را قانونی و انجام خلافش را گناه دانسته و برای تخلف از آن کفاره قرار داده است. لذا بدین

۷ جهت و از آنجا که نذر در کنار مباحثی چون وقف دارای آثار حقوقی است آیات مربوط به نذر و نکات آن در این قسمت بررسی می‌شود.

¨ «وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَهٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُهُ وَ ما لِلظّٰالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ» (۱)

و هر مالی را که انفاق کرده ایـد، یا نذری را که نذر کرده اید، پس قطعاً خداوند آن را می داند و برای سـتمگران هیچ یاوری نیست.

* وفای به نذر واجب و ترک آن ظلم است. «نذرتم... ما للظالمین»

¨ «إِذْ قالَتِ امْرَأَتُ عِمْرانَ رَبِّ إِنِّی نَذَرْتُ لَکَ ما فِی بَطْنِی مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّی إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ»

(۲)

(بیـاد آور) هنگـامی که همسـر عمران گفت: پروردگـارا! همانا من نـذر کرده ام آنچه را در رحم دارم، برای تو آزاد باشـد (و هیچ گونه مسـئولیّتی به او نسپارم تا تمام وقت خود را صـرف خدمت در بیت المقدس کند،) پس از من قبول فرما، که براستی تو شنوای دانایی.

* موضوع نذر تاریخی بس طولانی در ادیان الهی دارد. «ربّ انّی نذرت»

¨ «فَکُلِی وَ اشْرَبِی وَ قَرِّی عَیْناً فَإِمّٰا تَرَیِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَداً فَقُولِی إِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُکَلِّمَ الْیَوْمَ إِنْسِیًّا» (۳)

پس (از آن رطب) بخـور و (از آب نهر) بنـوش و چشـمت را (به داشـتن فرزنـدی چـون عیسـی) روشن دار، پس اگر کسـی از آدمیان را دیدی، (که درباره نوزاد می پرسـند، با اشاره به آنان) بگو: من برای خداوند رحمان، روزه ی سـکوت نذر کرده ام، بنا بر این امروز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت.

* نذر سابقه ای بس طولانی دارد و می توان برای خارج شدن از برخی بن بست ها به نذر متوسّل شد. «فقولی اِنّی نذرت»

ص:۷۰

۱- (بقره، ۲۷۰)

۲- (آل عمران،۳۵)

۳- (مریم،۲۶)

* در نذر قصد قربت لازم است و باید نام خدا برده شود. «نذرتُ للرّحمن»

* وفای به نذر واجب است. «نذرتُ... فلن اکلّم»

¨ «ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْیُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ» (۱)

(زائران خانه خدا در روز عید قربان که قربانی کردند) سپس باید آلودگی خود را بر طرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد خانه کهن و آزاد (کعبه) طواف نمایند.

* انجام نذر واجب است. «و لیوفوا»

¨ «یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَیَخَافُونَ یَوْماً کَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیراً»(۲)

آنان به نذر وفا می کنند و از روزی که شرش فراگیر است می ترسند.

* وفای به نذر واجب است و کسی که به نذر خود وفا نکند باید از قهر الهی بترسد. «یوفون بالنذر و یخافون یوماً»

د) مسؤولیت مدنی

لزوم جبران خسارت

¨ «وَ داوُدَ وَ سُلَیْمانَ إِذْ یَحْکُمانِ فِی الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِیهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ کُنَّا لِحُکْمِهِمْ شاهِدِینَ»

(۳)

و داود و سلیمان (را یاد کن) آن هنگام که درباره کشتزاری که گوسفندان قوم، شبانگاه در آن چریده (و آن را تباه ساخته بودند) داوری می کردند و ما شاهد داوری آنان بودیم.

* جبران ضرر و زیان اختصاص به موارد عمد ندارد. «نفشت فیه غنم القوم»

V افراد بایستی مسئولیت مدنی ناشی از حیوانات تحت تسلط خود را نیز بپذیرند. (مسئولیت مدنی ناشی از حیوانات) «إِذْ یَحْکُمانِ فِی الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِیهِ غَنَمُ الْقَوْمِ»

¨ «وَإِن فَاتَکُمْ شَیءٌ مِّنْ أَزْوَاجِکُمْ إِلَی الْکُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَاتُواْ الَّذِینَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُم مِّثْلَ مَآ أَنفَقُواْ وَاتَّقُواْ اللهَ الَّذِی أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ» (۴)

۱- (حج،۲۹)

۲- (انسان،۷)

۳- (انبیاء،۷۸)

۴- (ممتحنه،۱۱)

و اگر از همسرانی که به سوی کفّار رفته اند، چیزی از شما فوت شد (و شما نتوانستید مال و مهریّه ای که پرداخت کرده اید، از کفّار دریافت کنید) پس آنان را تعقیب کرده (و به چیزی رسیدید،) به آنان که همسرانشان رفته اند معادل آنچه خرج کرده اند بپردازید و از خدایی که به او ایمان دارید پروا کنید.

* افراد آسیب پذیر باید مورد حمایت قرار گیرند و از بیت المال یا غنائم، خسارت آن‌ها جبران شود.(نظریه رفاه و خیر در مسئولیت مدنی) «فاتکم شی ء... فاتوا... مثل ما انفقوا»

* خسارت دیده باید در ادعای خسارت تقوا داشته باشد و بیش از آنچه خسارت دیده، مطالبه نکند و جامعه نیز باید خسارت وی را پرداخت نماید. «اتقوا الله»

V شاید از این آیه بتوان استنباط کرد که دولت اسلامی وظیفه دارد خساراتی که عامل آن قابل دسترسی نمی‌باشد را جبران کند.

جبران ضرر معنوی

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نَکَحْتُمُ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَما لَکُمْ عَلَیْهِنَّ مِنْ عِدَّهٍ تَعْتَدُّونَها فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِیلاً»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه زنان با ایمان را به همسری گرفتید و پیش از آن که با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید، عدّه ای برای شما به عهده آنان نیست تا حسابش را نگهدارید، پس آنها را (با پرداخت مهریه و هدیه ی مناسبی) بهره مند سازید و به طرز شایسته ای رهایشان کنید.

* خسارت‌های معنوی باید جبران شود. در طلاقِ پس از عقد، روحیّه زن تضعیف می شود که با پرداخت مهریه ای مناسب، بخشی از آن جبران می شود. «فمتّعوهنّ»

V آیه مورد بحث گرچه مطلق است و مواردی را که مهر تعیین شده یا نشده هر دو را شامل می شود، ولی به قرینه آیه ۲۳۷ سوره بقره، آیه مورد بحث را محدود به موردی باید دانست که مهری تعیین نشده باشد، زیرا در صورت تعیین مهر و عدم دخول پرداختن نصف مهر واجب است.(۲)

ص:۷۲

۱- (احزاب،۴۹)

۲- .[۱]همان، ج ۱۷، ص ۳۷۲ .

۷ در مورد جبران خسارت دو اصل مهم «لاضرر» و «قوه قاهره» وجود دارد که در فصل آخر کتاب در قسمت قواعد مدنی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ه) حقوق خانواده

ازدواج

۱-۱ انواع ازدواج در اسلام

«یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَحْلَلْنا لَکَ أَزْواجَکَ اللاَّتِی آتَیْتَ أُجُورَهُنَّ وَ ما مَلَکَتْ یَمِینُکَ مِمَّا أَفاءَ اللهُ عَلَیْکَ وَ بَناتِ عَمِّکَ وَ بَناتِ عَمَّاتِکَ وَ بَناتِ خالِکَ وَ بَناتِ خالاتِکَ اللاَّتِی هاجَرْنَ مَعَکَ وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِیِّ إِنْ أَرادَ النَّبِیُّ أَنْ یَسْتَنْکِحَها خالِصَةً لَکَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ»

(۱)

ای پیامبر! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را پرداخته ای حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که (به عنوان غنایم جنگی) خداوند بر تو ارزانی داشته و مالک شدی (بر تو حلال کردیم) و نیز (ازدواج با) دختران عمویت و دختران عمّه هایت و دختران دایی و دختران خاله هایت را که با تو هجرت کرده اند، (برای تو حلال کردیم،) و زن با ایمانی که خود را به پیامبر ببخشد (و مهریّه ای از حضرت نخواهد) اگر پیامبر بخواهد می تواند او را به عقد خویش در آورد (این قانونِ عقد بدون مهریّه) مخصوص توست نه دیگر مؤمنان.

* در اسلام سه نوع نکاح وجود دارد:

الف: نکاح با مهریّه (خواه دایم یا موقّت)؛ «أَزْواجَکَ اللاَّتِی آتَیْتَ أُجُورَهُنَّ»

ب: نکاح از طریق مالک شدن کنیز؛ «ما مَلَکَتْ یَمِینُکَ مِمَّا أَفاءَ اللهُ عَلَیْکَ»

ج: نکاح بدون مهریّه، که زنی خود را به مردی ببخشد. «امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِیِّ إِنْ أَرادَ النَّبِیُّ أَنْ یَسْتَنْکِحَها»

نوع اوّل و دوّم برای عموم است و نوع سوّم تنها برای پیامبر اکرم ۹ بوده است.

۱- (احزاب، ۵۰)

۱-۲ هدف ازدواج

¨ «وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ»(۱)

و از نشانه های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و میان شما و همسرانتان علاقه ی شدید و رحمت قرار داد بی شک در این (نعمت الهی،) برای گروهی که می اندیشند نشانه های قطعی است.

* هدف از ازدواج تنها ارضای غریزه ی جنسی نیست، بلکه رسیدن به یک آرامش جسمی و روانی است. «لتسکنوا الیها»

¨ «فاطِرُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً وَ مِنَ الْأَنْعامِ أَزْواجاً یَذْرَؤُکُمْ فِیهِ» (۲)

آفریننده آسمان ها و زمین، برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از چهار پایان نیز جفت هایی، به این وسیله شما را کثیر می کند.

* هدف از ازدواج بقای نسل است. («یذرؤکم» به معنای تکثیر است که بعد از کلمه «ازواج» آمده است)

¨ «أَإِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّساءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (۳)

آیا شما با بودن زنان، برای غریزه ی شهوت به سراغ مردان می روید؟ بلکه شما مردمی (نادان و) جهالت پیشه اید

* از اهداف ازدواج دفع شهوت از طریق مشروع است. «أئنّکم لتأتون الرجال شهوه...»

۱-۳ تقدس ازدواج در اسلام

¨ «وَ أَنْکِحُوا الْأَیامی مِنْکُمْ وَ الصَّالِحِینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَ إِمائِکُمْ إِنْ یَکُونُوا فُقَراءَ یُغْنِهِمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللهُ واسِعٌ عَلِیمٌ» (۴)

پسران و دختران بی همسر و غلامان و کنیزان شایسته ی (ازدواج) خود را همسر دهید. (و از فقر نترسید که) اگر تنگدست باشند، خداوند از فضل خود بی نیازشان می گرداند. خداوند، گشایشگر

۱- (روم،۲۱)

۲- (شوری،۱۱)

۳- (نمل،۵۵)

۴- (نور،۳۲)

داناست. (او از فقر و نیاز شما آگاه است و بر کفایت شما وعده داده است و در عمل به وعده اش قدرت دارد)

* ازدواج در اسلام امری مقدّس و مورد تأکید است. «و اَنکحوا»

¨ «وَ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِم ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَآسَّا»

(۱)

و کسانی که نسبت به همسران خود ظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند (پشیمان شده) و برمی گردند، کفاره آن قبل از آنکه با هم تماس گیرند آزاد کردن برده است.

* با توجه به اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده، اسلام برای حفظ نظام خانواده، جریمه هایی را وضع کرده است. «فتحریر رقبه»

۴-۱ مسؤولیت افراد و جامعه در مقابل ازدواج

¨ «وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ» (۲)

پسران و دختران بی همسر و غلامان و کنیزان شایسته ی (ازدواج) خود را همسر دهید. (و از فقر نترسید که) اگر تنگدست باشند، خداوند از فضل خود بی نیازشان می گرداند. خداوند، گشایشگر داناست. (او از فقر و نیاز شما آگاه است و بر کفایت شما وعده داده است و در عمل به وعده اش قدرت دارد)

* جامعه ی اسلامی مسئول ازدواج افراد بی همسر است. «و اَنکِحوا»

¨ «وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ نِكاحاً حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ فَكاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللهِ الَّذِى آتاكُمْ» (۳)

و کسانی که وسیله ی ازدواج نمی یابند، باید پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی نیاز نماید. و هر کدام از غلامان و کنیزان شما که خواهان بازخرید و آزادی (تدریجی) خود باشند، (یعنی مایلند با قرارداد کتبی با مالک خویش کار کرده و خود را آزاد نمایند) اگر در آنان خیر و شایستگی دیدید، تقاضای آنان را بپذیرید (و برای کمک به آزاد شدن آنان) از مالی که خدا به شما داده به آنان بدهید.

۱- (مجادله،۳)

۲- (نور،۳۲)

۳- (نور،۳۳)

* ثروتمندان در قبال ازدواج جوانان مسئولیّت بیشتری دارند. «و آتوهم من مال الله الّذی آتاکم»

۱-۵ مذمت ازدواج نکردن

¨ «وَ اللهُ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَزْواجِکُمْ بَنِینَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ أَفَبِالْباطِلِ یُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللهِ هُمْ یَکْفُرُونَ» (۱)

و خداوند از جنس خودتان همسرانی برایتان قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی قرار داد و از پاکیزه ها شما را روزی داد، پس آیا (باز هم) به باطل ایمان می آورند و به نعمت الهی کفر می ورزند؟

* ترک ازدواج و جلوگیری از فرزند، باطل گرایی و کفران نعمت است. «افبالباطل یؤمنون و بنعمه الله هم یکفرون»

۱-۶ شرایط ازدواج

۱-۶-۱ کفائت

¨ «وَ مَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ مِنْکُمْ طَوْلاً أَنْ یَنْکِحَ الْمُحْصَناتِ الْمُؤْمِناتِ فَمِنْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ مِنْ فَتَیاتِکُمُ الْمُؤْمِناتِ وَ اللهُ أَعْلَمُ بِإِیمانِکُم» (۲)

و هر کس از شما، که توانایی مالی ندارد تا با زنان آزادِ باایمان ازدواج کند، پس از کنیزانِ با ایمانی که شما مالک آنید، (به زنی بگیرد) و خداوند به ایمان شما داناتر است.

* یکی از ملاک‌های کفو بودن، ایمان است. اما ایمان ظاهری برای ازدواج کافی است، انسان‌ها مأموریتی در قبال باطن افراد ندارند. «والله اعلم بایمانکم»

¨ «الزَّانِی لا یَنْکِحُ إِلاَّ زانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً وَ الزَّانِیَةُ لا یَنْکِحُها إِلاَّ زانٍ أَوْ مُشْرِکٌ وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ» (۳)

مرد زناکار، جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نکند. و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد. و این زناشویی بر مؤمنان حرام است.

۱- (نحل،۷۲)

۲- (نساء،۲۵)

۳- (نور،۳)

* در ازدواج مسأله ی کفو بودن یک اصل است. یکی از ملاک‌های کفو بودن ایمان است. بنابراین زنان و مردان ناپاک، لایق همسران پاک نیستند. «الزّانی لا ینکح الاّ زانیه»

" «الْخَبِیثاتُ لِلْخَبِیثِینَ وَ الْخَبِیثُونَ لِلْخَبِیثاتِ وَ الطَّیِّباتُ لِلطَّیِّبِینَ وَ الطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّباتِ»(۱)

زنان پلید سزاوار مردان پلیدند و مردان پلید سزاوار زنان پلید، زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاکند.

ممکن است مراد آیه بیان یک حکم شرعی باشد که ازدواج پاکان با ناپاکان ممنوع است. نظیر آیه قبل از همین سوره که می فرمود: «الزّانی لایَنکح الاّ زانیه» مرد زناکار

* جز زن زناکار را به همسری نگیرد، همان‌گونه که در روایتی امام باقر (علیه‌السلام) این معنا را تأیید می کند.(۲)

" «یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا جَآءَکُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللهُ أَعْلَمُ بِإِیمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَی الْکُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ یَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُم مَّآ أَنفَقُواْ وَلَا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ أَن تَنکِحُوهُنَّ إِذَآ ءَاتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِکُواْ بِعِصَمِ الْکَوَافِرِ وَ سْئَلُواْ مَآ أَنفَقْتُمْ وَلْیَسْئَلُواْ مَآ أَنفَقُواْ ذَلِکُمْ حُکْمُ اللهِ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ وَاللهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ»

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه زنان مؤمن (از شوهرِ کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید و خداوند به ایمان آنان آگاه تر است. پس اگر آنان را مؤمن تشخیص دادید، به سوی کفّار باز نگردانید، نه اینان برای آنان حلالند و نه آنان برای اینان حلال و آنچه را که شوهران کافر (برای این زنان) پرداخت کرده اند (از قبیل مهریّه) به آنان بپردازید و بر شما گناهی نیست که با اینان ازدواج کنید به شرط آن که مهریّه آنان را بپردازید و همسران کافره را به همسری نگاه ندارید و آنچه از برای آنان پرداخت کرده اید از کفّار بگیرید همان گونه (اگر زن، مسلمان شده و به شما ملحق می شد،) هزینه هایی را که شوهران کافر پرداخت کرده بودند باید از شما درخواست نمایند. این حکم الهی است که خداوند میان شما مقرّر داشته و خداوند آگاه حکیم است. (۳)

ص:۷۷

۱- (نور،۲۶)

۲- . ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات فراهانی، تهران، اول، ۱۳۶۰ ش، ج ۱۷، ص، ۱۲۱.

۳- (ممتحنه،۱۰)

* یکی از ملاک‌های کفو بودن، ایمان است. وقتی ایمان آوردنِ یکی از زوجین، عقد قبلی را بهم می زند، پس به طریق اولی، اگر قبل از عقد، زن کافر باشد عقدی محقق نمی شود(۱).

* کفرِ یکی از طرفین ازدواج، منجر به طلاق قهری می شود. «فلا ترجعوهنّ الی الکفّار»

۲-۶-۱ اهلیت

¨ «وَ أَنْکِحُوا الْأَیامی مِنْکُمْ وَ الصَّالِحِینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَ إِمائِکُمْ» (۲)

پسران و دختران بی همسر و غلامان و کنیزان شایسته ی (ازدواج) خود را همسر دهید.

* داشتن صلاحیّت شرط طرفین عقد است. یعنی باید صلاحیّت اداره زندگی مشترک را داشته باشند.«والصّالحین»

۳-۶-۱ ازدواج با غیرمسلمانان

¨ «وَ لا تَنْکِحُوا الْمُشْرِکاتِ حَتَّی یُؤْمِنَّ وَ لَأَمَهٌ مُؤْمِنَهٌ خَیْرٌ مِنْ مُشْرِکَهٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْکُمْ وَ لا تُنْکِحُوا الْمُشْرِکِینَ حَتَّی یُؤْمِنُوا» (۳)

وبا زنان مشرک، ازدواج نکنید تا ایمان آورند و قطعاً کنیز با ایمان از زن (آزاد) مشرک بهتر است، اگرچه (زیبایی یا ثروت یا موقعیّت او) شما را به شگفتی درآورد. و به مردان مشرک، زن ندهید تا ایمان آورند.

* ازدواج با کفار باطل است. «ولا تنکحوا»

¨ «الْیَوْمَ أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ وَ طَعامُ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ حِلٌّ لَکُمْ وَ طَعامُکُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ إِذا آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِینَ غَیْرَ مُسافِحِینَ وَ لا مُتَّخِذِی أَخْدانٍ»(۴)

۱- . امام باقر ۷ فرمود: «لا ینبغی نکاح اهل الکتاب» ازدواج با زنان اهل کتاب (یهود و نصاری) سزاوار نیست. آنگاه امام فرمود: «ولا تمسکوا بعصم الکوافر» (عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، انتشارات اسماعیلیان، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی ، قم، ۱۴۱۵ ق، چاپ چهارم، ج ۵، ص، ۳۰۵).

۲- (نور،۳۲)

۳- (بقره،۲۲۱)

۴- (مائده،۵)

امروز، همه ی چیزهای پاک و دلپسند برای شما حلال شده است، و طعام اهل کتاب برای شما حلال است و طعام شما نیز برای آنان حلال است. و (ازدواج با) زنان پاکدامن و با ایمان و نیز زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده مانعی ندارد. در صورتی که مهریه زنان را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار، و نه دوست گیرنده ی پنهانی (و نامشروع).

* در مسأله ی غذا آیه به طرفین مسلمان و اهل کتاب، اجازه می دهد که از طعام یکدیگر استفاده کنند؛ «اُحلّ لکم... حلّ لهم» ولی در ازدواج، تنها اجازه ی زن گرفتن از اهل کتاب را می دهد و اجازه ی زن دادن را نمی دهد، «المحصنات من الّذین اوتوا الکتاب» چون معمولاً ـ زنان به خاطر عواطفشان تحت تأثیر مردان قرار می گیرند، لذا اگر زنان اهل کتاب به اسلام بگروند، رشد است، امّا زن مسلمان اگر به آنان گرایش یابد، سقوط است. از این رو زن دادن به اهل کتاب جایز نیست.

* مراد از جواز ازدواج با اهل کتاب در این آیه، ازدواج موقّت است،(۱)به دلیل روایات متعدّد و به خاطر کلمه «اُجورهنّ» که بیشتر در مورد مهریه ازدواج موقّت بکار می رود.

¨ «يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا جَآءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُم مَّآ أَنفَقُواْ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُواْ بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَسْئَلُواْ مَآ أَنفَقْتُمْ وَلْيَسْئَلُواْ مَآ أَنفَقُواْ ذَ لِكُمْ حُكْمُ اللهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه زنان مؤمن (از شوهرِ کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید و خداوند به ایمان آنان آگاه تر است. پس اگر آنان را مؤمن تشخیص دادید، به سوی کفّار باز نگردانید، نه اینان برای آنان حلالند و نه آنان برای اینان حلال و آنچه را که شوهران کافر (برای این زنان) پرداخت کرده اند (از قبیل مهریّه) به آنان بپردازید و بر شما گناهی نیست که با اینان ازدواج کنید به شرط آن که مهریّه آنان را بپردازید و همسران کافره را به همسری نگاه ندارید و آنچه از برای آنان پرداخت کرده اید از کفّار بگیرید همان گونه (اگر زن، مسلمان شده و به شما ملحق می شد،) هزینه هایی را که شوهران کافر پرداخت کرده بودند باید از شما درخواست نمایند. این حکم الهی است که خداوند میان شما مقرّر داشته و خداوند آگاه حکیم است. (۲)

۱- . در این مسئله هر کس باید نظر مرجع تقلید خود را مطالعه نماید.

۲- (ممتحنه،۱۰)

۷ کوافر جمع کـافره(زن کـافر) است و این را می‌رسانـد که ازدواج بـا زنـان کـافر مجاز نیست. همچنین این آیه زنان مؤمن را برای کفـار حلاـل نمی‌دانـد و به مؤمنان خطاب می‌کنـد که زنانی که هجرت کرده نزد شـما آمـده‌انـد، اگر دانستیـد که مؤمن شـده‌انـد آنان را نزد شوهران کافرشان بازنگردانید، آن‌ها برای کفار حلال نیستند و کفار نیز برای آن‌ها حلال نمی‌شوند. «فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ»

¨ «وَ لَنْ يَجْعَلَ اللهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»(۱)

و خداوند هرگز راهی برای سلطه ی کفّار بر مسلمانان قرار نداده است.

ایـن آیه هر گـونه سـلطه کفـار بر مسـلمانان را نفی کرده است. فقهـا علاـوه بر نفی سـلطه سیاسـی و اجتمـاعی کفـار بر جـامعه مسلمانان، حتی سلطه فرد فرد آنان را بر فرد

۷ فرد مسـلمانان به وسـیله عقودی مانند ازدواج و وکالت را هم نپذیرفته‌اند، چرا که ممکن است با این گونه سـلطه‌ها مسلمانان را از دین خود منحرف سازند.

۶-۱- ۴ عدم لزوم رعایت ترتیب سنی در ازدواج دختران

¨ «قالَ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَیَّ هاتَیْنِ عَلى أَنْ تَأْجُرَنِی ثَمانِیَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِكَ وَ ما أُرِیدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَیْكَ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللهُ مِنَ الصَّالِحِینَ»(۲)

(حضـرت شـعیب به موسـی) گفت: من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسـری تو درآورم بر این (شـرط) که هشـت سال برای من کار کنی و اگر (این مدّت را) به ده سال تمام کردی، پس (بسته به خواست و محبّت) از ناحیه توست و من نمی خواهم که بر تو سخت گیرم، بزودی به خواست خداوند، مرا از صالحان خواهی یافت.

* رعـایت نوبت میـان دختران و ازدواج دختر بزرگ‌تر قبـل از کوچک‌تر ضـروری نیست. زیرا حضـرت شـعیب به موسـی علیه السلام گفت: می خواهم یکی از این دو دخترم را به ازدواج تو درآورم و شرط نکرد که دخترِ اوّل باشد یا دوّم. «احدی ابنتی»

۱- (نساء،۱۴۱)

۲- (قصص،۲۷)

۱-۷ زنانی که با آنان می شود ازدواج کرد

«یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَحْلَلْنا لَکَ أَزْواجَکَ اللاَّتِی آتَیْتَ أُجُورَهُنَّ وَ ما مَلَکَتْ یَمِینُکَ مِمَّا أَفاءَ اللهُ عَلَیْکَ وَ بَناتِ عَمِّکَ وَ بَناتِ عَمَّاتِکَ وَ بَناتِ خالِکَ وَ بَناتِ خالاتِکَ اللاَّتِی هاجَرْنَ مَعَکَ وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِیِّ إِنْ أَرادَ النَّبِیُّ أَنْ یَسْتَنْکِحَها خالِصَةً لَکَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ قَدْ عَلِمْنا ما فَرَضْنا عَلَیْهِمْ فِی أَزْواجِهِمْ وَ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ لِکَیْلا یَکُونَ عَلَیْکَ حَرَجٌ وَ کانَ اللهُ غَفُوراً رَحِیماً» (۱)

ای پیامبر! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را پرداخته ای حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که (به عنوان غنایم جنگی) خداوند بر تو ارزانی داشته و مالک شدی (بر تو حلال کردیم) و نیز (ازدواج با) دختران عمویت و دختران عمّه هایت و دختران دایی و دختران خاله هایت را که با تو هجرت کرده اند، (برای تو حلال کردیم،) و زن با ایمانی که خود را به پیامبر ببخشد (و مهریّه ای از حضرت نخواهد) اگر پیامبر بخواهد می تواند او را به عقد خویش در آورد (این قانونِ عقد بدون مهریّه) مخصوص توست نه دیگر مؤمنان همانا می دانیم که برای مؤمنان درباره ی همسران و کنیزانشان چه حکمی کرده ایم، (این برای آن است که) تا برای تو مشکلی نباشد، و خداوند آمرزنده ی مهربان است.

* تعیین زنانی که می توان با آنان ازدواج کرد، از سوی خداوند است. در این آیه زنانی که پیامبر امکان ازدواج با آنان را دارد معین شده است.(۲)

«فَرَضْنا عَلَیْهِمْ فِی أَزْواجِهِمْ»

«وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِی أَنْعَمَ اللهُ عَلَیْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِ أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ وَ اتَّقِ اللهَ وَ تُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا اللهُ مُبْدِیهِ وَ تَخْشَی النَّاسَ وَ اللهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ فَلَمَّا قَضی زَیْدٌ مِنْها وَطَراً زَوَّجْناکَها لِکَیْ لا یَکُونَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ حَرَجٌ فِی أَزْواجِ أَدْعِیائِهِمْ إِذا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَراً وَ کانَ أَمْرُ اللهِ مَفْعُولاً» (۳)

و (به یاد آر) زمانی که به (زید بن حارثه،) کسی که خداوند بر او نعمت (اسلام و ایمان) داده بود و تو (نیز) به او نعمت (آزادی) داده بودی می گفتی: همسرت را نگاه دار (و او را طلاق نده) و از خدا پروا کن. و در دلت چیزی را پنهان می داشتی که خداوند آن را آشکار می کند، و از مردم می ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی. پس چون دوران کامیابی زید از

۱- (احزاب، ۵۰)

۲- . در کتب تفسیری در خصوص فلسفه تعدد زوجات پیامبر اموری بیان شده است که جهت اختصار از ذکر آنها خودداری می گردد.

۳- (احزاب،۳۷)

همسرش پایان یافت (و از او جدا شد)، ما او را به همسری تو در آوردیم تا در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسر- خوانده هایشان هنگامی که طلاق گیرند مشکلی نباشد، و فرمان خداوند انجام شدنی است.

* ازدواج با همسر فرزند خوانده بعد از طلاق او جایز است. «اذا قضوا منهنّ وطراً»

۱-۸ حرمت ازدواج

۱-۸-۱ راه‌های نشر حرمت

¨ «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُمْ وَ بَناتُكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ وَ عَمّاتُكُمْ وَ خالاتُكُمْ وَ بَناتُ الْأَخِ وَ بَناتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهاتُكُمُ اللاَّتِی أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ مِنَ الرَّضاعَهِ وَ أُمَّهاتُ نِسائِكُمْ وَ رَبائِبُكُمُ اللاَّتِی فِی حُجُورِكُمْ مِنْ نِسائِكُمُ اللاَّتِی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلائِلُ أَبْنائِكُمُ الَّذِینَ مِنْ أَصْلابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلاَّ ما قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً»(۱)

بر شما حرام شده است (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان، و خواهرانتان و عمّه هایتان و خاله هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادرانتان که به شما شیر داده اند و خواهران رضاعی (شیری) شما و مادران همسرانتان و دختران همسرانتان (از شوهر قبلی) که در دامن شما تربیت یافته اند، به شرط آنکه با مادرانشان، همبستر شده باشید، پس اگر آمیزش نکرده اید

مانعی ندارد (که با آن دختران ازدواج کنید) و (همچنین حرام است ازدواج با) همسران پسرانتان که از نسل شمایند (نه پسر خوانده ها) و (حرام است در ازدواج) جمع بین دو خواهر، مگر آنچه پیشتر انجام گرفته است. همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

V در این آیه گروه هایی از زنان که به انسان محرمند و ازدواج با آنان حرام است، ذکر شده است. محرمیّت و حرمت ازدواج از سه راه حاصل می شود:

۱- ولادت (ارتباط نسبی): «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُمْ وَ بَناتُكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ وَ عَمّاتُكُمْ وَ خالاتُكُمْ وَ بَناتُ الْأَخِ وَ بَناتُ الْأُخْتِ»: «مادران شما و دخترانتان و خواهرانتان و عمه ها و خاله- هایتان و دختران برادر و دختران خواهرانتان بر شما حرام شده اند».منظور از مادر فقط آن زنی که انسان بلا واسطه از او تولد شده، نیست بلکه جده و مادر جده و مادر پدر و مانند آنها را شامل می شود. همانطور که منظور از دختر، تنها دختر بلا واسطه نیست بلکه

۱- (نساء،۲۳)

دختر و دختر پسر و دختر دختر و فرزندان آنها را نیز در بر می گیرد و همچنین در مورد پنج دسته دیگر.

۲- ازدواج (ارتباط سببی): این دسته تحت چند گروه بیان شده‌اند:

گروه اول: «وَ أُمَّهاتُ نِسائِكُمْ:»؛ «و مادران همسرانتان» یعنی به مجرد اینکه زنی به ازدواج مردی در آمد و صیغه عقد جاری گشت مادر او و مادر مادر او و ... بر او حرام ابدی می شوند.

گروه دوم: «وَ رَبائِبُكُمُ اللَّاتِی فِی حُجُورِكُمْ مِنْ نِسائِكُمُ اللَّاتِی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ»؛ «و دختران همسرانتان که در دامان شما قرار دارند به شرط اینکه با آن همسر آمیزش جنسی پیدا کرده باشید» یعنی تنها با عقد شرعی یک زن«دختران او» که از شوهر دیگری بوده اند بر شوهر حرام نمی شوند، بلکه مشروط بر این است که علاوه بر عقد شرعی با آن زن همبستر هم شده باشد. وجود این قید در این مورد تایید می کند که حکم مادر همسر که در جمله سابق گذشت مشروط به چنین شرطی نیست، و به اصطلاح اطلاق حکم را تقویت می کند. گرچه ظاهر قید«فِی حُجُورِكُمْ»: «در دامان شما باشند» چنین می فهماند که اگر دختر همسر از شوهر دیگر در دامان انسان پرورش نیابد بر او حرام

نیست ولی به قرینه روایات و مسلم بودن حکم، این قید به اصطلاح قید احترازی نیست، بلکه در واقع اشاره به نکته تحریم است؛ زیرا اینگونه دختران که مادرانشان اقدام به ازدواج مجدد می کنند معمولاً در سنین پائین هستند و غالباً در دامان شوهر جدید همانند دختر او پرورش می یابند، آیه می‌گوید اینها در واقع همچون دختران خود شما هستند، آیا کسی با دختر خود ازدواج می کند؟ و انتخاب عنوان«ربائب» که جمع«ربیبه» به معنی تربیت شده است نیز بهمین جهت می باشد. به دنبال این قسمت برای تاکید مطلب اضافه می کند که اگر با آنها آمیزش جنسی نداشتید دخترانشان بر شما حرام نیستند «فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ»

ص:۸۳

گروه سوم: «وَ حَلائِلُ أَبْنائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلابِكُمْ»؛ «و همسران فرزندانتان که از نسل شما هستند».

گروه چهارم: «وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ» «و برای شما جمع در میان دو خواهر ممنوع است» یعنی ازدواج با دو خواهر در زمان واحد مجاز نیست، بنابراین اگر با دو خواهر یا بیشتر در زمانهای مختلف و بعد از جدایی از خواهر قبلی انجام گیرد، مانعی ندارد.

۱- شیرخواری (ارتباط رضاعی): «وَ أُمَّهاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ مِنَ الرَّضاعَةِ»؛ «و مادرانی که شما را شیر می دهند و خواهران رضاعی شما بر شما حرامند.» گرچه قرآن در این قسمت از آیه تنها به دو دسته یعنی خواهران و مادران رضاعی اشاره کرده ولی طبق روایات فراوانی که در دست است، محارم رضاعی منحصر به اینها نیستند، بلکه طبق حدیث معروف که از پیغمبر اکرم ۹ نقل شده «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب»؛ «تمام کسانی که از نظر ارتباط نسبی حرامند از نظر شیرخوارگی نیز حرام می شوند.» البته مقدار شیرخوارگی که تاثیر در محرمیت می کند و همچنین شرائط و کیفیت آن، ریزه کاریهای فراوانی دارد که در کتابهای فقهی آمده است.(۱)

¨ «لا ـ جُناحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبائِهِنَّ وَ لا ـ أَبْنائِهِنَّ وَ لا ـ إِخْوانِهِنَّ وَ لا ـ أَبْناءِ إِخْوانِهِنَّ وَ لا ـ أَبْناءِ أَخَواتِهِنَّ وَ لا ـ نِسائِهِنَّ وَ لا ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ» (۲)

بر زنان، (نداشتن حجاب) در مورد پدرانشان و پسرانشان و برادرانشان و پسران برادرانشان و پسران خواهرشان و دیگر زنان مسلمان و کنیزانشان گناهی نیست، و تقوای الهی پیشه کنید زیرا خداوند بر هر چیزی گواه است.

* آیه کسانی را که به‌واسطه نسبی به زن محرم هستند نام برده است؛ پدران، فرزندان، برادران، فرزندان برادران، فرزندان خواهران خود، و زنان مسلمان، و بردگان خود.

اگر گفته شود افراد دیگری نیز جزء محارم هستند که در این شش گروه نامی از آنها به میان نیامده مانند عموها و دائیها در پاسخ باید گفت: از آنجا که قرآن فصاحت

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ص ۳۳۷-۳۳۱ .

۲- (احزاب،۵۵)

و بلاغت را در عالی‌ترین شکلش رعایت می کند و یکی از اصول فصاحت این است که هیچ کلمه اضافی در سخن نباشد لذا در اینجا از ذکر«عموها» و«دائیها» خودداری کرده، چرا که با ذکر فرزندان برادر، و فرزندان خواهر، محرمیت عموها و دائی‌ها روشن می شود، زیرا محرمیت همواره دو جانبه است، همانگونه که فرزند برادر نسبت به انسان محرم است، او هم نسبت به فرزند برادرش محرم خواهد بود (و می دانیم چنین زنی عمه محسوب می شود) و نیز همانگونه که فرزند خواهر بر او محرم است او نیز به فرزند خواهر محرم می باشد (و می دانیم چنین زنی خاله حساب می شود). هنگامی که عمه و خاله نسبت به پسر برادر و پسر خواهر محرم باشد عمو و دایی نیز نسبت به دختر برادر و دختر خواهر محرم خواهد بود (چرا که میان«عمو» و«عمه»، و نیز«دایی» و«خاله» هیچ تفاوتی نیست) و این یکی از ریزه کاریهای قرآن است. در اینجا سؤال دیگری مطرح می شود که «پدر شوهر» و«پسر شوهر» نیز جزء محارم زن محسوب می شود، چرا ذکری از اینها در اینجا به میان نیامده؟ در حالی که در آیه ۳۱ سوره" نور" آن‌ها نیز به عنوان محارم مطرح شده اند. پاسخ این سؤال نیز روشن است، زیرا در این آیه منحصرا سخن از حکم همسران پیامبر ۹ در میان است، و می دانیم پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در زمان نزول این آیات نه پدرش در حیات بود، و نه اجدادش و نه فرزند پسری داشت. عدم ذکر برادران و خواهران «رضاعی» و مانند آن نیز به خاطر

۷ آنست که آنها در حکم برادر و خواهر و سایر محارم محسوب می شوند و نیاز به ذکر مستقل ندارند.(۱)

۲-۸-۱ منع ازدواج با دو خواهر

¨ «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُمْ وَ بَناتُكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ ... وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ... وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ النِّساءِ إِلَّا ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ كِتابَ اللهِ عَلَيْكُمْ» (۲)

ص:۸۵

۱- . همان، ج ۱۷، ص ۴۱۲ .

۲- (نساء،۲۳و۲۴)

بر شما حرام شده است (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان، و خواهرانتان و عمّه هایتان ... و (حرام است در ازدواج) جمع بین دو خواهر... و (ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است،) مگر آنان که (به حکم خدا، در جنگ با کفّار) مالك شده اید. (این احکام،) نوشته و قانون خدا بر شماست.

* ازدواج همزمان با دو خواهر معمولاً آنان را به حسادت و رقابت شخصی و جنسی می کشاند و علاقه هایشان به عداوت می انجامد. شاید نهی از ازدواج همزمان دو خواهر به این خاطر باشد. «و ان تجمعوا بین الاختین...»

* حرام بودن ازدواج با محارم و زنان شوهردار و جمع میان دو خواهر، از احکام ثابت، قطعی و تغیرناپذیر الهی است. «حرمت... کتاب الله علیکم»

۳-۸-۱ حرمت ازدواج با زن شوهردار

" «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُمْ وَ بَناتُكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ ....وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ النِّساءِ إِلاَّ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ كِتابَ اللهِ عَلَيْكُمْ»(۱)

بر شما حرام شده است (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان، و خواهرانتان و عمّه هایتان .... و (ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است،) مگر آنان که (به حکم خداوند، در جنگ با کفّار) مالك شده اید. (این احکام،) نوشته و قانون خدا بر شماست.

* ازدواج با زنان شوهردار جایز نیست. «والمحصنات»

* حرام بودن ازدواج با محارم و زنان شوهردار از احکام ثابت، قطعی و تغیرناپذیر الهی است. «حرمت... کتاب الله علیکم»

۴-۸-۱ فلسفه حرمت ازدواج با نامادری

" «وَ لا تَنْكِحُوا ما نَكَحَ آباؤُكُمْ مِنَ النِّساءِ إِلاَّ ما قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كانَ فاحِشَةً وَ مَقْتاً وَ ساءَ سَبِيلًا» (۲)

و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند، ازدواج نکنید، مگر آنچه در گذشته (پیش از این حکم) انجام شده است. همانا این گونه ازدواج، بسیار زشت و مایه ی دشمنی و راه بدی است.

۱- (نساء،۲۳و۲۴)

۲- (نساء،۲۲)

* اسلام دین فطرت است. چون انسان طبعاً از ازدواج با مادر و نامادری متنفّر است، در اسلام ازدواج با این افراد حرام شده است. «لا تنکحوا ما نکح آباؤکم»

* ازدواج با نامادری راه ازدواج با سایر محارم را نیز باز می کند. «ساء سبیلًا»

۹-۱ خواستگاری

۱-۹-۱ از زن بیوه

¨ «وَ لا جُناحَ عَلَیْکُمْ فِیما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَهِ النِّساءِ أَوْ أَکْنَنْتُمْ فِی أَنْفُسِکُمْ» (۱)

و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه (از زنانی که در عدّه وفات و یا در عدّه طلاقِ غیر رجعی هستند،) خواستگاری کنید، یا (تصمیم خود را) در دل نهان دارید.

* «عرّضتم» به معنای سخن همراه با تعریض و کنایه و «خطبه» به معنای خواستگاری است. در این آیه اظهار تمایل به ازدواج در مدّت عدّه، بلامانع شمرده شده است، مشروط به اینکه صریح نبوده و با کنایه باشد. «قول معروف» البته نحوه اظهار تمایل به خواستگاری باید با ادب اجتماعی و با فراقی که زن داغدیده دارد، مناسبت داشته باشد، مثل اینکه بگوید: خداوند رحمت کند شوهرت را و به شما صبر عطا نماید، ولی دیگرانی که مانند شوهر سابق، شما را دوست بدارند پیدا می شوند.

* اسلام دین فطری است و انسان فطرتاً متمایل به ازدواج است. لذا اسلام اجازه می دهد این خواسته حتّی در زمان عدّه، به نحو کنایه که عواطف بستگان جریحه دار نگردد، طرح شود. «لا جناح علیکم فیما عرّضتم»

¨ «وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِی أَنْعَمَ اللهُ عَلَیْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِ أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ وَ اتَّقِ اللهَ وَ تُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا اللهُ مُبْدِیهِ وَ تَخْشَی النَّاسَ وَ اللهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ فَلَمَّا قَضی زَیْدٌ مِنْها وَطَراً زَوَّجْناکَها لِکَیْ لا یَکُونَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ حَرَجٌ فِی أَزْواجِ أَدْعِیائِهِمْ إِذا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَراً وَ کانَ أَمْرُ اللهِ مَفْعُولاً» (۲)

۱- (بقره،۲۳۵)

۲- (احزاب،۳۷)

و (به یاد آر) زمانی که به (زید بن حارثه،) کسی که خداوند بر او نعمت (اسلام و ایمان) داده بود و تو (نیز) به او نعمت (آزادی) داده بودی می گفتی: همسرت را نگاه دار (و او را طلاق نده) و از خدا پروا کن. و در دلت چیزی را پنهان می داشتی که خداوند آن را آشکار می کند، و از مردم می ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی. پس چون دوران کامیابی زید از همسرش پایان یافت (و از او جدا شد)، ما او را به همسری تو در آوردیم تا در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسر- خوانده هایشان هنگامی که طلاق گیرند مشکلی نباشد، و فرمان خداوند انجام شدنی است.

به گفته ی اکثر مفسّران و مورّخان، این آیه مربوط به زید بن حارثه است. او برده ای بود که خدیجه به پیامبر اسلام بخشید و حضرت آزادش نمود. قبیله ی زید او را از خود راندند و پیامبر زید را فرزند خوانده ی خود قرار داد. بعد از ظهور اسلام، زید به آیین محمد ٩ گروید و از مسلمانان ممتاز و فرمانده لشکر در جنگ موته شد و در همان جنگ به شهادت رسید. پیامبر از دختر عمّه اش زینب که زنی سرشناس و از نوه های عبد المطّلب بود برای زید خواستگاری کرد. در آغاز، زینب خیال کرد حضرت او را برای خودش خواستگاری می کند. امّا بعد که فهمید برای زید است ناراحت شد، زیرا تا آن زمان هیچ زن آزادی (تا چه رسد به زنان سرشناس) همسر برده نمی شد. (گرچه برده ای آزاد و پسر خوانده ی پیامبر و از مسلمانان ممتاز باشد.) پس از ازدواج، ناسازگاری بین آنان آغاز شد و زید تصمیم گرفت زینب را طلاق دهد. بارها نزد پیامبر رفت ولی آن حضرت به او می فرمود: همسرت را نگاه دار و طلاق نده، «أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ». به هر حال زید او را طلاق داد و دو ضربه ی روحی و اجتماعی بر زینب وارد شد، یکی همسر زید شدن که جامعه ی آن روز این کار را نمی پسندید، دوّم طلاق گرفتن. پیامبر اکرم ٩ به امر خداوند مأمور شد تا دو سنّت جاهلی را بشکند. الف: گرفتن همسر پسر خوانده که در جاهلیّت مانند گرفتن همسرِ فرزند ناروا بود. ب: گرفتن همسر برده ی خود که این هم در آن زمان، زشت و ناروا

* بود. پیامبر اکرم زینب را به ازدواج خود در آورد و به مردم اطعامی داد که برای هیچ یک از همسران دیگرش نداد. چون در این آیه جمله ی «زَوَّجْناکَها» آمده، یعنی ما زینب را به ازدواج تو در آوردیم تا عادات و رسوم جاهلی را با عمل تو بشکنیم

زینب نیز بر سایر همسران پیامبر مباهات می کرد که ازدواج شما به خواست پیامبر اکرم بوده ولی ازدواج من به فرمان خداوند متعال بوده است.

* زنان بیوه محترم هستند و ازدواج با آنان کسر شأن نیست. «زوّجناکها» خداوند می فرماید: این ازدواج را ما مقرّر کردیم.

۲-۹-۱ جواز نظر به یکدیگر در خواستگاری

¨ «قالَ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنْکِحَکَ إِحْدَی ابْنَتَیَّ هاتَیْنِ عَلی أَنْ تَأْجُرَنِی ثَمانِیَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِکَ وَ ما أُرِیدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَیْکَ» (۱)

(حضرت شعیب به موسی) گفت: من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم بر این (شرط) که هشت سال برای من کار کنی و اگر (این مدّت را) به ده سال تمام کردی، پس (بسته به خواست و محبّت) از ناحیه توست و من نمی خواهم که بر تو سخت گیرم.

* دختر و پسر می توانند در هنگام خواستگاری در برابر یکدیگر قرار بگیرند. «هاتین»

¨ «لا یَحِلُّ لَکَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ وَ لا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْواجٍ وَ لَوْ أَعْجَبَکَ حُسْنُهُنَّ إِلاَّ ما مَلَکَتْ یَمِینُکَ» (۲)

از این پس، هیچ زنی بر تو حلال نیست، و نباید (همسرانت را رها کنی و) همسر دیگری به جای آنان بگیری، هر چند زیبایی آنان تو را به شگفت آورد، مگر کنیزانی که مالک آنها می شوی.

* کسی که قصد ازدواج دارد می تواند به زن مورد نظر خود نگاه کند. «اعجبک حُسنهنّ»

۳-۹-۱ ضرورت شناخت در ازدواج

¨ «فَلَمَّا جاءَهُ وَ قَصَّ عَلَیْهِ الْقَصَصَ قالَ لا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ... قالَ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنْکِحَکَ إِحْدَی ابْنَتَیَّ هاتَیْنِ عَلی أَنْ تَأْجُرَنِی ثَمانِیَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِکَ وَ ما أُرِیدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَیْکَ» (۳)

پس همین که موسی به نزد آن پدر پیر (حضرت شعیب) آمد و سرگذشت خود را برای او بازگو کرد، او گفت:نترس، تو از (دست) گروه ستمگران نجات یافتی.... (حضرت شعیب به موسی) گفت:

من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم بر این (شرط) که هشت سال

۱- (قصص،۲۷)

۲- (احزاب،۵۲)

۳- (قصص،۲۵و۲۷)

برای من کار کنی و اگر (این مدّت را) به ده سال تمام کردی، پس (بسته به خواست و محبّت) از ناحیه توست و من نمی خواهم که بر تو سخت گیرم.

* شناخت داماد پیش از اقدام به ازدواج امری ضروری است. «فلما قَصّ علیه القصص - قال اِنّی اُرید أن اُنکحک» موسی سرگذشت خود را صادقانه به شعیب گفت و او به موسی اطمینان پیدا کرد، آنگاه پیشنهاد دامادی او را برای دخترش مطرح نمود.

۱۰-۱ ولایت در ازدواج

۱-۱۰-۱ پدر بر دختر

¨ «وَ لا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا»(۱)

وبا زنان مشرک، ازدواج نکنید تا ایمان آورند و قطعاً کنیز با ایمان از زن (آزاد) مشرک بهتر است، اگرچه (زیبایی یا ثروت یا موقعیّت او) شما را به شگفتی درآورد. و به مردان مشرک، زن ندهید تا ایمان آورند.

* پدر حقّ ولایت بر ازدواج دخترش را دارد. در مسئله داماد گرفتن، به پدر خطاب می کند که دختر خود را به مشرکان ندهید. «لا تنکحوا»

¨ «وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ إِلاَّ أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذِی بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكاحِ» (۲)

و اگر زنان را قبل از آمیزش طلاق دهید، در حالی که برای آنها مهریه تعیین کرده اید، نصف آنچه را تعیین کرده اید (به آنها بدهید،) مگر اینکه آنها (حقّ خود را) ببخشند و یا کسی که عقد ازدواج به دست اوست آن را ببخشد.

* اجازه ازدواج زن با ولی اوست. با توجه به قواعد فقهی مقصود دختر باکره است. «بیده عقده النکاح»

¨ «وَ جاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَ مِنْ قَبْلُ كانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ قالَ يا قَوْمِ هؤُلاءِ بَناتِی»

(۳)

۱- (بقره،۲۲۱)

۲- (بقره،۲۳۷)

۳- (هود،۷۸)

و قوم لوط، که سابقه ی کارهای بد داشتند، به سرعت به سراغ او آمدند. (حضرت لوط، برای جلوگیری از تعرّض مردم به فرشتگان، با اشاره به دخترانِ خود، به آنان) گفت: ای قوم من! اینها دختران منند، (که می توانید با آنان ازدواج کنید. اگر قصدی دارید)

* پدر بر دختر خود ولایت دارد و لذا پیشنهاد ازدواج از طرف پدر دختر مانعی ندارد. «هؤلاء بناتی»

¨ «قالَ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنْکِحَکَ إِحْدَی ابْنَتَیَّ هاتَیْنِ عَلی أَنْ تَأْجُرَنِی ثَمانِیَ حِجَجٍ»(۱)

(حضرت شعیب به موسی) گفت: من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم بر این (شرط) که هشت سال برای من کار کنی.

* پدر بر دختر خود ولایت دارد و لذا پیشنهاد ازدواج از جانب پدر دختر مانعی ندارد. «اِنّی اُرید أن اُنکحک»

۲-۱۰-۱ نبود ولایت بر بیوه و مطلقه

¨ «وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ یَنْکِحْنَ أَزْواجَهُنَّ إِذا تَراضَوْا بَیْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ»(۲)

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مهلت (عدّه) خود را بپایان رساندند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند، البتّه در صورتی که میان آنها به طرز پسندیده ای، توافق برقرار گردد.

* رأی زن مطلقه در انتخاب شوهر محترم است و در ازدواج مجدّد اجازه از دیگری لازم نیست. «فلاتعضلوهنّ»

¨ «وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ فِیما فَعَلْنَ فِی أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (۳)

و کسانی از شما که می میرند و همسرانی باقی می گذارند، آن زنان باید چهار ماه و ده روز خویشتن را در انتظار نگاه دارند و چون به پایان مهلت (عدّه) شان رسیدند، گناهی بر شما نیست در آنچه (می خواهند) درباره ی خودشان به طور شایسته انجام دهند. (و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند.)

۱- (قصص،۲۷)

۲- (بقره،۲۳۲)

۳- (بقره،۲۳۴)

* بستگان شوهر حقّ دخالت در تصمیمات زنان بیوه را ندارند. ولایت پدر و جد در اینجا ساقط است. «لا جناح علیکم فیما فعلن»

۱-۱۱ ضرورت رضایت در ازدواج

¨ «وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْواجَهُنَّ إِذا تَراضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ» (۱)

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مهلت (عدّه) خود را بپایان رساندند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند، البتّه در صورتی که میان آنها به طرز پسندیده ای، توافق برقرار گردد.

* رضایت طرفین شرط اصلی ازدواج است. «تراضوا بینهم»

¨ «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنا لَكَ أَزْواجَكَ اللاَّتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ ما مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَناتِ عَمِّكَ وَ بَناتِ عَمَّاتِكَ وَ بَناتِ خالِكَ وَ بَناتِ خالاتِكَ اللاَّتِي هاجَرْنَ مَعَكَ وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَها خالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»

ای پیامبر! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را پرداخته ای حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که (به عنوان غنایم جنگی) خداوند بر تو ارزانی داشته و مالک شدی (بر تو حلال کردیم) و نیز (ازدواج با) دختران عمویت و دختران عمّه هایت و دختران دایی و دختران خاله هایت را که با تو هجرت کرده اند، (برای تو حلال کردیم،) و زن با ایمانی که خود را به پیامبر ببخشد (و مهریّه ای از حضرت نخواهد) اگر پیامبر بخواهد می تواند او را به عقد خویش در آورد (این قانونِ عقد بدون مهریّه) مخصوص توست نه دیگر مؤمنان . (۲)

* در ازدواج رضایت طرفین شرط است. «وهبت نفسها - اراد النبی ان یستنکحها»

۱-۱۲ تعدد زوجات

¨ «وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تُقْسِطُوا فِي الْيَتامى فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنى وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تَعْدِلُوا فَواحِدَةً أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ ذلِكَ أَدْنى أَلاَّ تَعُولُوا» (۳)

۱- (بقره،۲۳۲)

۲- (احزاب، ۵۰)

۳- (نساء،۳)

و اگر می ترسید که عدالت را درباره ی (ازدواج با) دختران یتیم مراعات نکنید، (از ازدواج با آنان صرف نظر نمایید و) با زنان دلخواه (دیگر) ازدواج کنید، دو تا، سه تا، یا چهار تا. پس اگر ترسیدید که (میان همسران) به عدالت رفتار نکنید، پس یک همسر (کافی است) یا (به جای همسر دوّم از) کنیزی که مال شماست (کام بگیرید، گرچه کنیز هم حقوقی دارد که باید مراعات شود) این نزدیک تر است که ستم نکنید.

* اسلام با تعدّد همسر برای مرد فی الجمله موافق است. «فانکحوا... مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم... فواحده»

* تعدّد زوجات، هم محدود به چهار همسر است و هم مشروط به رعایت عدالت است.(۱) «فانکحوا... رباع فان خفتم... فواحده»

* درباره ی حکمتِ تعدّد زوجات می توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف: تلفات مردها در جنگ ها و حوادث بیشتر است و زنانی بیوه می شوند.

ب: جوانان کمتر حاضرند با زنان بیوه ازدواج کنند.

ج: همه ی زنان بیوه و بی همسر تقوای کافی و قدرت کنترل خود را ندارند.

د: زنان در هرماه مدّتی عذر دارند و مسائل زناشویی تعطیل است.

نتیجه آنکه برای حفظ حقوق زنان بیوه و سایر زنان طبق شرایطی مرد می تواند همسر دوّم بگیرد تا مشکل هر دو طرف حل شود.

¨ «لا یَحِلُّ لَکَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ وَ لا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْواجٍ وَ لَوْ أَعْجَبَکَ حُسْنُهُنَّ إِلاَّ ما مَلَکَتْ یَمِینُکَ»(۲)

از این پس، هیچ زنی بر تو حلال نیست، و نباید (همسرانت را رها کنی و) همسر دیگری به جای آنان بگیری، هر چند زیبایی آنان تو را به شگفت آورد، مگر کنیزانی که مالک آنها می شوی.

* تعدّد همسر حتّی برای پیامبر محدودیّت دارد. «لا یحلّ.. من بعد»

ص:۹۳

۱- . عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، همان، ج ۱، ص ۴۳۹.

۲- (احزاب،۵۲)

۱-۱۳ ازدواج مجدد

¨ «وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَكانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً»

(۱)

و اگر خواستید همسری بجای همسری انتخاب کنید و مال فراوانی به آنان داده باشید، از او چیزی مگیرید.

* ازدواج مجدّد از نظر اسلام مجاز است. «استبدال زوج مكان زوج»

۱-۱۴ ازدواج کنیزان

¨ «وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَناتِ الْمُؤْمِناتِ فَمِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مِنْ فَتَياتِكُمُ الْمُؤْمِناتِ وَ اللهُ أَعْلَمُ بِإِيمانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَناتٍ غَيْرَ مُسافِحاتٍ وَ لا مُتَّخِذاتِ أَخْدانٍ» (۲)

و هر کس از شما، که توانایی مالی ندارد تا با زنان آزادِ باایمان ازدواج کند، پس از کنیزانِ با ایمانی که شما مالک آنید، (به زنی بگیرد) و خداوند به ایمان شما داناتر است.همه از یکدیگرید، پس (نگویید: که من آزادم و تو کنیز. و) با اذن صاحبانشان آن کنیزان را به همسری درآورید و مهریه نیکو و به طور شایسته به آنان بدهید، به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه اهل فحشا و نه اهل دوست گرفتن های پنهانی.

* کسانی که مالک کنیز می شوند، بدون آنکه نیازی به عقدِ ازدواج باشد، حقّ آمیزش با او را دارند. لذا مراد از ازدواج با کنیزان که در این آیه مطرح شده است، ازدواج با کنیز دیگران است که باید با اجازه ی صاحبان آنان باشد.

* رضایتِ مالک کنیز در ازدواج، مانند اذن پدرِ دختر، شرط است. «باذن اهلهنّ»

* مهریه را باید به خود کنیز داد. حقوق اقتصادی و اجتماعی بردگان باید مراعات شود. «آتوهنّ اُجورهنّ»

۱- (نساء، ۲۰)

۲- (نساء،۲۵)

¨ «وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ نِكاحاً حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمانُكَمْ فَكاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللهِ الَّذِی آتاکُمْ» (نور،۳۳)

و کسانی که وسیله ی ازدواج نمی یابند، باید پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی نیاز نماید. و هر کدام از غلامان و کنیزان شما که خواهان بازخرید و آزادی (تدریجی) خود باشند، (یعنی مایلند با قرارداد کتبی با مالک خویش کار کرده و خود را آزاد نمایند) اگر در آنان خیر و شایستگی دیدید، تقاضای آنان را بپذیرید (و برای کمک به آزاد شدن آنان) از مالی که خدا به شما داده به آنان بدهید.

* آسان گرفتن ازدواج بردگان از طریق قرارداد بازخرید باید همراه با علم به مصلحت باشد. «فکاتبوهم اِن عَلِمتُم فیهم خَیراً»

¨ «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَحْلَلْنا لَکَ أَزْواجَکَ اللاَّتِی آتَیْتَ أُجُورَهُنَّ وَ ما مَلَکَتْ یَمِینُکَ مِمَّا أَفاءَ اللهُ عَلَیْکَ»(۱)

ای پیامبر! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را پرداخته ای حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که (به عنوان غنایم جنگی) خداوند بر تو ارزانی داشته و مالک شدی (بر تو حلال کردیم)

* غرایز جنسی را باید جدّی گرفت. حتّی کنیزان نیز باید کامیاب باشند. «ما ملکت یمینک»

۱۵-۱ جواز متعه(ازدواج موقت)

¨ «وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ النِّساءِ إِلاَّ ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ کِتابَ اللهِ عَلَیْکُمْ وَ أُحِلَّ لَکُمْ ما وَراءَ ذلِکُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوالِکُمْ مُحْصِنِینَ غَیْرَ مُسافِحِینَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِیضَهً وَ لا جُناحَ عَلَیْکُمْ فِیما تَراضَیْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِیضَهِ إِنَّ اللهَ کانَ عَلِیماً حَکِیماً»

(۲)

و (ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است،) مگر آنان که (به حکم خداوند، در جنگ با کفّار) مالک شده اید. (این احکام،) نوشته و قانون خدا بر شماست. و جز اینها (که گفته شد،) برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به وسیله ی اموال خود، به قصد پاکدامنی و نکاح، نه به قصد

۱- (احزاب،۵۰)

۲- (نساء،۲۴)

زنـا، طلب کنیـد. پس هر گـاه از آن زنـان، (به نکـاح موقّت) کـام گرفتیـد، مهرشان را به عنوان یک واجب بپردازیـد و پس از تعیین مهر، در (تغییر مـدّت عقـد یا مقـدار مهر) آنچه با یکدیگر توافق کنید، بر شـما گناهی نیست. همانا خداوند دانا و حکیم است.

* کلمه ی «مُتعه» همچون کلمه ی حج، صلوه، ربا و غنیمت، دارای معنای شرعی است، نه لغوی. بنابراین شکّی در آن نیست که مراد از جمله ی «استمتعتم» مُتعه است.

جمله ی «فمااستمتعتم به منهنّ فاتوهنّ اُجورهنّ» به فرموده اهل بیت : و اکثر تفاسیر اهل سنّت، مربوط به ازدواج موقّت است که خلیفه دوّم آن را حرام کرد، بـا آنکه کسی حقّ تحریم حکم خـدا را نـدارد. و اگر حرام نمی شـد به گفته روایـات،کسی مرتکب زنا نمی شد مگر افراد شقی. ازدواج موقّت یک طرح صحیح است و دنیا به خاطر نداشتن آن، زنا را آزاد کرده است. ازدواج موقّت یک ضرورت اجتماع است و در روایات اهل سنّت می خوانیم، جواز مُتعه به خاطر دوری از همسر و بروز جنگ ها بوده که الآن

* نیز همـان شـرایط موجود است. مُتعه طرحی برای حـل این مشـکل اجتمـاعی و جلوگیری از فسـاد است و تـا قیامت هم جنبه شرعی دارد. (۱)

* دستاویز بعضی این است که در قرآن موضوع عدّه و ارث و حفظ فروج نسبت به ازدواج مطرح است و متعه ازدواج نیست. ولی پاسخ این است که اوّلاًـ نـام ازدواج به متعه هم گفته می شود، و ثانیاً در متعه هم عـدّه لازم است و فقط قانون ارث زن از مرد یا بالعکس، در متعه استثنا شده است.

* پرداخت اجر، «آتوهنّ اجورهنّ» در مُتعه مربوط به استمتاع است، «فما استمتعتم» در حالی که اگر مراد آیه نکاح دائم باشد، بـا خوانـدن عقـد مهریه لاـزم است، خواه استمتاع بشود یـا نشود، لکن قبـل از آمیزش اگر طلاـق صورت گرفت، نصف مهریه پرداخت می شود.

* ازدواج موقّت، امری شرعی است و مهریه زن باید پرداخت شود. «فما استمتعتم... آتوهن أجورهن»

۱- . قرائتی، محسن، همان، ج ۲، ص ۲۶۷.

* بعـد از پایان مـدّت در ازدواج موقّت، می توان مـدّت یا مهریه را با رضایت طرفین تمدیـد و اضافه کرد. «لاجناح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضه»

7 از لفظ «فریضه» (واجب) استنباط می‌شود که پرداخت مهر در نکاح موقت بر خلاف نکاح دایم واجب و شرط صحت است.

* چند پرسش:

۱- آیا ازدواج موقّت نقابی بر چهره ی فحشا نیست؟

پاسخ: خیر، زیرا:

الف: در ازدواج موقّت زن فقط در اختیار یک نفر است.

ب: حداقل چهل و پنج روز باید عدّه نگاه دارد.

ج: مولود مُتعه همچون مولود همسر دائمی است.

۲- آیا مردان هوسباز از این قانون سوءاستفاده نمی کنند؟

پاسخ: ممکن است از هر قانون مفید و ضـروری سوء اسـتفاده شود. مگر از انگور شـراب نمی سازند؟ مگر زمانی که بعضـی از سفر حج سوء استفاده کردند، باید منکر سفر حج شد؟

۳- تکلیف فرزندان مُتعه چیست؟

پاسخ: در حقوق و ارث و امثال آن، هیچ فرقی با فرزندان همسر دائم ندارند.

حقوق و تکالیف خانوادگی

۱-۲ ریاست خانواده

¨ «الرِّجـالُ قَوّامُونَ عَلَی النِّسـاءِ بِمـا فَضَّلَ اللهُ بَعْضَـ هُمْ عَلی بَعْضٍ وَ بِمـا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ فَالصّالِحاتُ قانِتاتٌ حافِظاتٌ لِلْغَیْبِ بِما حَفِـظَ اللهُ وَ اللاّـتِی تَخـافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضـاجِعِ وَ اضْـرِبُوهُنَّ فَـإِنْ أَطَعْنَکُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِیلًا إِنَّ اللهَ کانَ عَلِیًّا کَبِیراً»

مردان دارای ولایـت بر زناننـد از آن جهت که خـدا بعضـی از ایشـان (مردان) را بر بعضـی (زنـان) برتری داده (قـدرت بـدنی، تولیدی و اراده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می دهند، پس زنانِ شایسته، فرمان بردارند و نگهدار آنچه خـدا (برای آنـان) حفـظ کرده، (حقوق و اسـرار شوهر،) در غیـاب اوینـد. و (امّـا) زنـانی که از سرپیچی آنان بیم داریـد، پس (نخست) آنان را موعظه کنیـد و (اگر مؤثّر نشـد) در خوابگاه از آنان دوری کنیـد و (اگر پند و قهر اثر نکرد،) آنان را بزنید (و تنبیه بدنی کنید)، پس اگر اطاعت شما را کردند، بهانه ای بر آنان (برای ستم و آزار) مجویید. همانا خداوند بزرگوار و بزرگ مرتبه است. (۱)

V بر طبق این آیه مردان دارای ولایت بر زنان هستند و زنان باید از شوهران خود فرمانبرداری کنند. «الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّساءِ ... فَالصَّالِحاتُ قانِتاتٌ حافِظاتٌ لِلْغَیْبِ»

V علت این‌که ریاست خانواده بر عهده مرد است دو مورد است:

۱- برتری فیزیکی و روانی مردان بر زنان؛ «بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ»

۲- وظیفه مرد در پرداخت نفقه؛ «بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ»

¨ «وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ» (۲)

و هماننـد وظائفی که زنان بر عهـده دارند، به نفع آنان حقوقی شایسـته است و مردان را بر زنان مرتبتی است. و خداوند توانا و حکیم است.

V در این آیه واژه «درجه» نشانگر پذیرش اصل سرپرستی مردان است.

۱-۱-۲مسؤولیت اداره خانواده

© «الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ»

مردان دارای ولایت بر زناننـد از آن جهت که خداونـد بعضـی از ایشان (مردان) را بر بعضـی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی و اراده‌ی بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می دهند. (۳)

* در یک اجتماع دو نفری هم، یکی باید مسئول و سرپرست باشد. مدیر خانه مرد است. «الرّجال قوّامون علی النساء»

V مسئولیت اداره خانه برای مرد همراه با تکلیف او به پرداخت نفقه است.«بِما أَنْفَقُوا»

۱- (نساء،۳۴)

۲- (بقره،۲۲۸)

۳- (نساء،۳۴)

© «إِذْ رَءَا نَاراً فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُواْ إِنِّى ءَانَسْتُ نَاراً لَّعَلِّى ءَاتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدى» (۱)

هنگامی که آتشی را دید، پس به خانواده ی خود گفت: قدری درنگ کنید، همانا من آتشی یافتم، شاید (بتوانم) مقداری از آن را برای شما بیاورم یا به واسطه ی (آن) آتش، راهی بیابم.

* مرد متکفّل تأمین رفاه خانواده ی خویش است. «لعلّی اتیکم بقبس»

© «إِذْ قالَ مُوسى لِأَهْلِهِ إِنِّى آنَسْتُ ناراً سَآتِيكُمْ مِنْها بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» (۲)

(یاد کن) زمانی که موسی به خانواده خود گفت: همانا من آتشی احساس کردم (شما در همین مکان توقّف کنید)، به زودی برای شما خبری از آن خواهم آورد، یا شعله ی آتشی برای شما می آورم، باشد که خود را گرم کنید.

* مرد مسئول اداره امور زندگی خانواده خویش است. «آتیکم بشهاب قبس لعلّکم تصطلون»

© «فَلَمَّا قَضى مُوسَى الْأَجَلَ وَ سارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جانِبِ الطُّورِ ناراً قالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّى آنَسْتُ ناراً لَعَلِّى آتِيكُمْ مِنْها بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» (۳)

پس چون موسی، مدّت (قرارداد خود با شعیب) را به پایان رساند و با خانواده اش رهسپار گردید، از سوی (کوه) طور آتشی را دید. به خانواده اش گفت: (همین جا) بمانید، همانا من آتشی دیده ام، (می روم تا) شاید از آن خبری بیابم یا مقداری آتش برایتان بیاورم تا (با آن) گرم شوید.

* مرد مسئول رفع نیازمندی های همسر و خانواده خود است. «لعلّکم تَصطلون»

© «قُلْ إِنَّ الْخاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ» (۴)

بگو: «همانا زیانکاران (واقعی) کسانی هستند که سرمایه ی وجودی خویش و بستگانشان را در قیامت از کف داده باشند».

* انسان مسئول خانواده ی خویش است. «و اهلیهم»

© «ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا»(۵)

ص:۹۹

۱- (طه،۱۰)

۲- (نمل،۷)

۳- (قصص،۲۹)

۴- (زمر،۱۵)

۵- (تحریم، ۱۰)

خداوند برای کسانی که کفر ورزیدند، همسر نوح و همسر لوط را مثال زده است که این دو زن، همسر (و از خانواده) دو بنده صالح از بندگان ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند.

* در نظام خانوادگی دینی، سرپرستی و مدیریّت با مرد است. «کانتا تحت عبدین»

۲-۱-۲ تبعیت زن از مرد

© «وَ قُلْنا یا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّهَ» (۱)

و گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در این باغ سکونت کن.

* در مسکن، زن تابع مرد است. «انت و زوجک»

© «الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَی النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللهُ بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ»(۲)

مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی و اراده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می دهند.

* اطاعت زن از شوهر و حفظ حقوق وی، به دلیل تکلیف مرد نسبت به تأمین زندگی او است. «بما انفقوا»

شرط سرپرستی و مدیریّت، لیاقت تأمین و اداره زندگی است و به این جهت، مردان نه تنها در امور خانواده، بلکه در امور اجتماعی، قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدّمند،

* «بما فضّل الله... و بما انفقوا» و به این خاطر نفرمود: «قوّامون علی ازواجهم»، زیرا که مسئله ی زوجیّت مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است.

© «قالَتْ إِحْداهُما یا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ» (۳)

یکی از آن دو (دختر شعیب، خطاب به پدر) گفت: ای پدر! او را استخدام کن

* همه ی اعضای خانه می‌توانند پیشنهاد بدهند، ولی تصمیم نهایی با سرپرست خانواده یعنی مرد است. «اِستأجره»

© «یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا جَآءَکُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ» (۴)

۱- (بقره،۳۵)

۲- (نساء،۳۴)

۳- (قصص،۲۶)

۴- (ممتحنه،۱۰)

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه زنان مؤمن (از شوهرِ کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید.

* زنان در انتخاب دین و انجام وظایف دینی تابع شوهر نیستند و حتّی می تواننـد برای حفظ دین خود هجرت نمایند. «جاءکم المؤمنات مهاجرات»

۳-۱-۲ برادر بزرگ جانشین پدر

© «فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَباكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقاً مِنَ اللهِ وَ مِنْ قَبْلُ ما فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللهُ لِي وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكِمِينَ» (۱)

پس چون از یوسف مأیوس شدنـد (که یکی را به جای دیگری بازداشت کنـد)، نجواکنان به کناری رفتنـد. (برادر) بزرگشان گفت: آیا نمی دانیـد که پـدرتان برای برگردانـدن او بر شـما پیمان الهی گرفته و پیش از این نیز درباره یوسف کوتاهی کرده ایـد. پس من هرگز از این سـرزمین نمی روم تـا آنکه (یوسف عفو کنـد یـا آنکه) پـدرم به من اجـازه دهـد یا خـدا در حقّ من حکمی کند و او بهترین داور و حاکم است.

* در صورت عدم حضور پدر، مسئولیت اعضای خانواده با برادر بزرگتر است. «قال کبیرهم»

* رعایت سلسله مراتب و موقعیت سنی در خانواده و جامعه لازم است. «قال کبیرهم»

۲-۲ تمکین و نشوز

۷ تمکین به معنـای انجـام وظـایف زنـاشویی و نشوز مقابـل آن است. تمکین دارای یک معنای خاص و یک معنای عام است. تمکین به معنـای خـاص آن است که نزدیکی جنسـی بـا شـوهر را به طور متعـارف بپـذیرد و جز در مواردی که موانع موجهی داشـته باشد از برقراری رابطه جنسـی با او سر باز نزند. اما تمکین به معنای عام آن است که زن وظایف خود را نسبت به شوهر انجام دهد و از او در حدود قانون و متعارف اطاعت کند و ریاست شوهر را در خانواده بپذیرد.

۱- (یوسف،۸۰)

© «وَ اللاَّتِی تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَکُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِیلاً إِنَّ اللّهَ کانَ عَلِیًّا کَبِیراً» (۱)

و (امّا) زنانی که از سرپیچی آنان بیم دارید، پس (نخست) آنان را موعظه کنید و (اگر مؤثّر نشد) در خوابگاه از آنان دوری کنید و (اگر پند و قهر اثر نکرد،) آنان را بزنید (و تنبیه بدنی کنید)، پس اگر اطاعت شما را کردند، بهانه ای بر آنان (برای ستم و آزار) مجویید. همانا خداوند بزرگوار و بزرگ مرتبه است.

۷ مردان در برابر زنان ناشزه وظایف و مسئولیت‌هایی دارند که باید مرحله به مرحله انجام گردد، و در هر صورت مراقب باشند که از حریم عدالت تجاوز نکنند، این وظایف به ترتیب زیر در آیه بیان شده است:

«فَعِظُوهُنَّ»؛ در مرحله اول قبل از هر چیز باید به وسیله اندرزهای دوستانه و بیان نتایج سوء اینگونه کارها آنان را به راه آورد و متوجه مسئولیت خود نمود. «وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضاجِعِ»؛ در صورتی که اندرزهای شما سودی نداد، در بستر از آنها دوری کنید" و با این عکس العمل و بی اعتنایی و به اصطلاح قهر کردن، عدم رضایت خود را از رفتار آنها آشکار سازید شاید همین" واکنش خفیف" در روح آنان مؤثر گردد. «وَ اضْرِبُوهُنَّ» در صورتی که سرکشی و پشت پازدن به وظائف و مسئولیت... ها از حد بگذرد و هم چنان در راه قانون شکنی با لجاجت و سرسختی گام بردارند، نه اندرزها تاثیر کند، و نه جدا شدن در بستر و کم اعتنایی نفعی ببخشد و

راهی جز" شدت عمل" باقی نماند، برای وادار کردن آنها به انجام تعهدها و مسئولیت‌های خود چاره منحصر به- خشونت و شدت عمل گردد، در اینجا اجازه داده شده که از طریق" تنبیه بدنی" آنها را به انجام وظائف خویش وادار کنند.(۲)

۷ ممکن است ایراد کنند که چگونه اسلام به مردان اجازه داده که در مورد زنان متوسل به تنبیه بدنی شوند؟!

ص:۱۰۲

۱- (نساء،۳۴)

۲- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۳، ص ۳۷۲ .

جواب این ایراد با توجه به معنی آیه و روایاتی که در بیان آن وارد شده و توضیح آن در کتب فقهی آمده است و همچنین با توضیحاتی که روانشناسان امروز می دهند چندان پیچیده نیست؛ زیرا اولاً آیه، مسئله تنبیه بدنی را در مورد افراد وظیفه نشناسی مجاز شمرده که هیچ وسیله دیگری درباره آنان مفید واقع نشود، و اتفاقاً این موضوع تازه ای نیست که منحصر به اسلام باشد، در تمام قوانین دنیا هنگامی که طرق مسالمت آمیز برای وادار کردن افراد به انجام وظیفه، مؤثر واقع نشود، متوسل به خشونت می شوند، نه تنها از طریق ضرب بلکه گاهی در موارد خاصی مجازات هایی شدیدتر از آن نیز قائل می شوند که تا سرحد اعدام پیش می رود. ثانیاً " تنبیه بدنی" در اینجا- همانطور که در کتب فقهی نیز آمده است- باید ملایم و خفیف باشد بطوری که نه موجب شکستگی و نه مجروح شدن گردد و نه باعث کمبودی بدن. ثالثاً روانکاوان امروز معتقدند که جمعی از زنان دارای حالتی بنام " مازوشیسم" (آزارطلبی) هستند و گاه که این حالت در آنها تشدید می شود تنها راه آرامش آنان تنبیه مختصر بدنی است، بنابراین ممکن است ناظر به چنین افرادی باشد که تنبیه خفیف بدنی در موارد آنان جنبه آرام بخشی دارد و یک نوع درمان روانی است.(۱)

اگر یکی از این مراحل فوق مؤثر واقع شود و زن به انجام وظیفه خود اقدام کند مرد حق ندارد بهانه گیری کرده، در صدد آزار زن برآید، لذا به دنبال این جمله می فرماید: «فَإِنْ أَطَعْنَکُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا»؛ " اگر آنها اطاعت کنند به آنها تعدی

۷ نکنید" و اگر گفته شود که نظیر این طغیان و سرکشی و تجاوز در مردان نیز ممکن است آیا مردان نیز مشمول چنین مجازاتهایی خواهند شد؟ در پاسخ می گوئیم آری مردان هم درست همانند زنان در صورت تخلف از وظائف مجازات می گردند حتی مجازات بدنی، منتها چون این کار غالباً از عهده زنان خارج است حاکم شرع موظف است که مردان متخلف را از طرق مختلف و حتی از طریق تعزیر (مجازات بدنی) به

۱- . همان، ص ۳۷۳ .

وظائف خود آشنا سازد. داستان مردی که به همسر خود اجحاف کرده بود و به هیچ قیمت حاضر به تسلیم در برابر حق نبود و علی ۷ او را با شدت عمل و حتی با تهدید به شمشیر وادار به- تسلیم کرد معروف است.(۱)

۷ در پایان آیه مجدداً به مردان هشدار می دهد که از موقعیت سرپرستی خود در خانواده سوءاستفاده نکنند و به قدرت خدا که بالاتر از همه قدرتها است بیندیشند" زیرا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است". «إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیًّا کَبِیراً»

© «وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَیْهِما أَنْ یُصْلِحا بَیْنَهُما صُلْحاً»

(۲)

و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا اعراض داشته باشد بر آن دو باکی نیست که به گونه ای با یکدیگر صلح کنند (گرچه با چشم پوشی بعضی از حقوقش باشد)

۷ نشوز، خاص زوجه نیست بلکه زوج هم ممکن است نشوز نماید. «مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً»

۷ احکامی مانند تقسیم ایام هفته در میان دو همسر، جنبه حق دارد نه حکم، و لذا زن می‌تواند با اختیار خود از این حق به طور کلی یا به طور جزئی صرفنظر کند.(۳) «فَلا جُناحَ عَلَیْهِما أَنْ یُصْلِحا بَیْنَهُما صُلْحاً»

۳-۲ آزادی اقتصادی زن

© «وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَکانَ زَوْجٍ وَ آتَیْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَیْئاً»

و اگر خواستید همسری به جای همسری انتخاب کنید و مال فراوانی به آنان داده باشید، از او چیزی مگیرید.(۴)

۷ این آیه نیز برای حمایت قسمت دیگری از حقوق زنان نازل گردیده و به عموم مسلمانان دستور می دهد که به هنگام تصمیم بر جدایی از همسر و انتخاب همسر جدید، حق ندارند چیزی از مهر همسر اول خود را کم بگذارند، و یا اگر پرداخته اند

۱- . همان، ص ۳۷۴ .

۲- (نساء،۱۲۸)

۳- . همان، ج ۴، ص ۱۵۱ .

۴- (نساء، ۲۰)

پس بگیرند، هر قدر هم مهر زیاد باشد که از آن تعبیر به" قنطار" شده است. " قنطار" یعنی مال و ثروت زیاد.(۱)

این آیه آزادی اقتصادی زن را به رسمیت شناخته است.

۴-۲ حقوق زن در خانواده

۱-۴-۲ حق شیر دادن به اطفال

© «وَ الْوالِداتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ لِمَنْ أَرادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلاَّ وُسْعَها لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوارِثِ مِثْلُ ذلِكَ فَإِنْ أَرادا فِصالاً عَنْ تَراضٍ مِنْهُما وَ تَشاوُرٍ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلادَكُمْ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِذا سَلَّمْتُمْ ما آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ» (۲)

مادرانی که می خواهند دوران شیردهی را کامل سازند، دو سال تمام فرزندانشان را شیر دهند. و خوراک و پوشاک این مادران، به وجهی نیکو بر عهده (پدر و) صاحب فرزند است. هیچ کس جز به قدر توانش مکلف نمی شود.هیچ مادری به خاطر فرزندش و نیز هیچ پدری به خاطر فرزندش نباید دچار ضرر شود. و (اگر پدر نباشد، هزینه خوراک و پوشاک مادر) بر عهده وارث اوست. و اگر پدر و مادر با توافق و مشورت یکدیگر بخواهند کودک را (زودتر از دو سال) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست. و اگر (به جهت عدم توانایی یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه ای برای فرزندانتان بگیرید، گناهی بر شما نیست، به شرط اینکه آنچه را به وجهی پسندیده قرار گذاشته اید بپردازید.

۷ حق شیر دادن در دو سال شیرخوارگی به مادر داده شده، و او است که می تواند در این مدت از فرزند خود نگاهداری کند و به اصطلاح حق حضانت در این مدت از آن مادر است، هر چند ولایت بر اطفال صغیر به عهده پدر گذاشته شده است، اما از آنجا که تغذیه جسم و جان نوزاد در این مدت با شیر و عواطف مادر پیوند ناگسستنی دارد این حق به مادر داده شده، علاوه بر این عواطف مادر نیز باید رعایت شود، زیرا او نمی تواند آغوش خود را در چنین لحظات حساسی از کودکش خالی ببیند و در برابر وضع نوزادش بی تفاوت باشد، بنابراین قرار دادن حق حضانت و نگاهداری و شیر دادن برای مادر یک نوع حق دو جانبه است که هم برای رعایت

۱- . همان، ج۳، ص ۳۲۲.
۲- (بقره،۲۳۳)

حال فرزند است و هم مادر، و تعبیر«اولادهن» (فرزندانشان) اشاره لطیفی به این مطلب است.(۱)

V مدت شیر دادن طفل لازم نیست همواره دو سال باشد، دو سال برای کسی است که می خواهد شیر دادن را کامل کند، ولی مادران حق دارند با توجه به وضع نوزاد و رعایت سلامت او این مدت را کمتر کنند.(۲)

V هزینه زنـدگی مادر از نظر غذا و لباس در دوران شـیر دادن بر عهده پدر نوزاد است تا مادر با خاطری آسوده بتواند فرزند را شیر دهـد. لـذا در ادامه آیه می فرمایـد: «و بر آن کسـی که فرزنـد برای او متولـد شـده (پـدر) لازم است، خوراک و پوشاک مادران را به طور شایسته بپردازد» در اینجا تعبیر به" المولود له" (کسـی که فرزنـد برای او متولـد شده) به جای تعبیر به" اب- والـد" (پـدر) قابل توجه است، گویی می خواهـد عواطف پـدر را در راه انجام وظیفه مزبور بسیج کنـد.(۳)«وَ عَلَی الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ کِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»

* مادرِ طلاق داده شده، در شیر دادن نوزادش برسایرین اولویّت دارد. «والوالدات یرضعن»

* در شیر دادن، اوّل مادر حق دارد و پس از او دایه. «والوالدات یرضعن... ان اردتم أن تسترضعوا اولادکم»

© «وَ أَوْحَیْنا إِلی أُمِّ مُوسی أَنْ أَرْضِعِیهِ» (۴)

و ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر بده.

* در هیچ شرایطی نباید شیر مادر را از فرزند دریغ داشت. «أرضعیه»

© «أَسْکِنُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ سَکَنتُم مِّن وُجْدِکُمْ وَلَا تُضَآرُّوهُنَّ لِتُضَیِّقُواْ عَلَیْهِنَّ وَإِن کُنَّ أُوْلَاتِ حَمْلٍ فَأَنفِقُواْ عَلَیْهِنَّ حَتَّی یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَکُمْ فَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُواْ بَیْنَکُم بِمَعْرُوفٍ وَ إِن تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَی» (۵)

(تـا پایـان زمان عـدّه») زنان را در همانجا که خود سـکونت داریـد و در توانایی شـماست، سـکونت دهیـد و به آنان (از جهت مسکن و نفقه) آسیب نرسانید، تا کار بر آنان تنگ نمایید (و مجبور به

۱- . همان، ج ۲، ص ۱۸۶ .

۲- . همان، ص ۱۸۷ .

۳- . همان .

۴- (قصص،۷)

۵- (طلاق،۶)

ترک منزل شونـد) و اگر باردار باشـند، تا زمانی که وضع حمل کننـد نفقه آنان را بدهید. پس اگر نوزادان شـما را شـیر دادند مزدشـان را بدهیـد و (درباره نوزاد) میان خود به نیکی مشورت و توافق کنیـد و اگر توافق به دشواری کشـید، زن دیگری او را شیر دهد (و مرد برای نوزاد دایه بگیرد).

* شیر مادر حتّی در صورتی که از شوهر مزد دریافت کند، بهتر از شیر دایه است. «فان ارضعن لکم فاتوهنّ اجورهنّ»

* زنان مطلقه در شیر دادن مختارند. «فان ارضعن لکم»

* زن مطلّقه می تواند در برابر شیر دادن به طفل خود، از شوهر درخواست مزد نماید. «فاتوهنّ اجورهنّ»

* زن حق نـدارد اجرت شـیر دادن را به قـدری بالاـ بـبرد که مرد در تنگنـا قرار گیرد و اگر چنین کنـد، مرد آزاد است که دایه بگیرد. «و ان تعاسرتم فسترضع له اُخری»

۲-۴-۲ ولایت مادر بر فرزند

© «إِذْ قالَتِ امْرَأَتُ عِمْرانَ رَبِّ إِنِّی نَذَرْتُ لَکَ ما فِی بَطْنِی مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّی»(۱)

(بیـاد آور) هنگـامی که همسـر عمران گفت: پروردگـارا! همانا من نـذر کرده ام آنچه را در رحم دارم، برای تو آزاد باشـد (و هیچ گونه مسئولیّتی به او نسپارم تا تمام وقت خود را صرف خدمت در بیت المقدس کند،).

* مادر نوعی ولایت بر فرزند دارد. «نذرت لک ما فی بطنی»

۲-۴-۳ مهریه

۲-۴-۳-۱ وجوب مهریه

© «وَ لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَیْتُمُوهُنَّ شَیْئاً إِلَّا أَنْ یَخافا أَلَّا یُقِیما حُدُودَ اللهِ» (۲)

و برای شـما مردان روا نیست که چیزی از آنچه به همسرانتان داده اید، پس بگیرید مگر اینکه دو همسر بترسند که حدود الهی را بر پا ندارند.

* مراعـات حقوق دیگران لاـزم است. مرد حقّ نـدارد از مهریه همسـر خود که حقّ قطعی اوست چیزی را پس بگیرد. «لاـ یَحلّ لکم أن تأخذوا ممّا آتَیتموهنّ شیئاً»

۱- (آل عمران،۳۵)

۲- (بقره،۲۲۹)

© «لا جُناحَ عَلَیْکَمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفرِضُوا لَهُنَّ فَرِیضَهً»(۱)

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و یا تعیین مهر طلاق دهید، گناهی بر شما نیست.

* تعیین و پرداخت مهریه بر مرد واجب است. «تفرضوا لهنّ فریضه»

© «وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِیضَهً فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ إِلاَّ أَنْ یَعْفُونَ أَوْ یَعْفُوَا الَّذِی بِیَدِهِ عُقْدَهُ النِّکاحِ»(۲)

و اگر زنان را قبل از آمیزش طلاق دهید، در حالی که برای آنها مهریه تعیین کرده اید، نصف آنچه را تعیین کرده اید (به آنها بدهید)، مگر اینکه آنها (حقّ خود را) ببخشند و یا کسی که عقد ازدواج به دست اوست آن را ببخشد.

* تعیین و پرداخت مهریه بر مرد واجب است. «فریضه»

۷ اگر زوج قبل از نزدیکی همسر خود را طلاق دهد، باید نصف مهر را به او بپردازد. «وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِیضَهً فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ»

© «وَ آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَهً فَإِنْ طِبْنَ لَکُمْ عَنْ شَیْ ءٍ مِنْهُ نَفْساً فَکُلُوهُ هَنِیئاً مَرِیئاً» (۳)

و مهر و کابین زنان را به صورت هدیه و با رغبت بدهید و اگر با میل و رغبت خویش چیزی از آن را به شما بخشیدند، آن را حلال و گوارا مصرف کنید.

* زن مالک مهریه ی خود است. پدر و بستگان زن، حقّ گرفتن مهریه ی او را برای خود ندارند. «آتوا النّساء صدقاتهن»

* پرداخت مهریّه به زن حقّ او و الزامی است. «و آتوا النساء...»

© «وَ لا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَیْتُمُوهُنَّ إِلاَّ أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَهٍ مُبَیِّنَهٍ» (۴)

و بر آنان (زنان) سخت نگیرید تا بعضی از آنچه را به آنان بخشیده اید، خود ببرید، مگر آنکه مرتکب فحشاء آشکار شوند.

* باز پس گرفتن مهریه با زور حرام است. «لاتعضلوهنّ لتذهبوا ببعض ما آتیتموهنّ»

© «وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَکانَ زَوْجٍ وَ آتَیْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَیْئاً»(۵)

۱- (بقره،۲۳۶)

۲- (بقره،۲۳۷)

۳- (نساء،۴)

۴- (نساء،۱۹)

۵- (نساء،۲۰)

و اگر خواستید همسری بجای همسری انتخاب کنید و مال فراوانی به آنان داده باشید، از او چیزی مگیرید.

* مهریه زیاد اشکالی ندارد، گرچه در اسلام سفارش به مهریه کم شده است. «آتیتم احداهنّ قنطاراً»

* زن حقّ مالکیّت دارد و مهریّه، بی کم وکاست باید به او تحویل شود. «فلاتأخذوا منه شیئا»

© «وَ کَیْفَ تَأْخُذُونَهُ وَ قَدْ أَفْضی بَعْضُکُمْ إِلی بَعْضٍ وَ أَخَذْنَ مِنْکُمْ مِیثاقاً غَلِیظاً» (۱)

و چگونه آن مال را پس می گیرید، در حالی که هر یک از شما از دیگری کام گرفته اید و همسرانتان از شما (هنگام ازدواج، برای پرداخت مهریه) پیمان محکم گرفته اند!

* مهریّه حقّی است برای زنان که در برابر نزدیکی تعیین شده است. «قد افضی»

© «وَ أُحِلَّ لَکُمْ ما وَراءَ ذلِکُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوالِکُمْ مُحْصِنِینَ غَیْرَ مُسافِحِینَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِیضَهً وَ لا جُناحَ عَلَیْکُمْ فِیما تَراضَیْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِیضَهِ»(۲)

و جز اینها (که گفته شد،) برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به وسیله ی اموال خود، به قصد پاکدامنی و نکاح، نه به قصد زنا، طلب کنید.پس هر گاه از آن زنان، (به نکاح موقّت) کام گرفتید، مهرشان را به عنوان یک واجب بپردازید و پس از تعیین مهر، در (تغییر مدّت عقد یا مقدار مهر) آنچه با یکدیگر توافق کنید، بر شما گناهی نیست.

* رضایت طرفین در مهریه شرط است. «فیما تراضیتم به»

* میزان مهریه باید بر اساس عرف و شئون زن باشد. «بالمعروف»

V وجود مهریه در ازدواج موقت واجب است و عدم وجود آن موجب بطلان عقد خواهد بود. «فَرِیضَهً»

© «وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ إِذا آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِینَ غَیْرَ مُسافِحِینَ وَ لا مُتَّخِذِی أَخْدانٍ» (۳)

و (ازدواج با) زنان پاکدامن و با ایمان و نیز زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده مانعی ندارد. در صورتی که مهریه زنان را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار، و نه دوست گیرنده ی پنهانی (و نامشروع).

۱- (نساء،۲۱)

۲- (نساء،۲۴)

۳- (مائده،۵)

* مهریه را باید به خود زن داد. «آتیتموهنّ اجورهنّ» و نفرمود: «آتیتم اجورهنّ»

* پرداخت اجرت به زن باید به خاطر ازدواج باشد، نه به خاطر زنا و روابط نامشروع. «آتیتموهنّ اجورهنّ محصنین غیر مسافحین ولا متّخذی اخدان»

© «قالَ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنْکِحَکَ إِحْدَی ابْنَتَیَّ هاتَیْنِ عَلی أَنْ تَأْجُرَنِی ثَمانِیَ حِجَجٍ»(۱)

(حضرت شعیب به موسی) گفت: من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم بر این (شرط) که هشت سال برای من کار کنی.

* ازدواج با مهریه همراه است. «علی أن تأجرنی»

* لازم نیست مهریه مال و ثروت باشد. حضرت شعیب به موسی گفت: دخترم را به ازدواج تو درمی آورم به شرط آن که هشت سال برای من کار کنی. «علی أن تأجرنی ثمانِی حجج»

© «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَحْلَلْنا لَکَ أَزْواجَکَ اللَّاتِی آتَیْتَ أُجُورَهُنَّ» (۲)

ای پیامبر! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را پرداخته ای حلال کردیم.

* مهریه برای زن لازم و پرداخت آن از سوی مرد واجب است. «آتیت اجورهن»

© «یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا جَآءَکُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللهُ أَعْلَمُ بِإِیمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَی الْکُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ یَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُم مَّآ أَنفَقُواْ وَلَا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ أَن تَنکِحُوهُنَّ إِذَآ ءَاتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِکُواْ بِعِصَمِ الْکَوَافِرِ وَ سْئَلُواْ مَآ أَنفَقْتُمْ وَلْیَسْئَلُواْ مَآ أَنفَقُواْ ذَ لِکُمْ حُکْمُ اللهِ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ وَاللهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ»

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه زنان مؤمن (از شوهرِ کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید و خداوند به ایمان آنان آگاه تر است. پس اگر آنان را مؤمن تشخیص دادید، به سوی کفّار باز نگردانید، نه اینان برای آنان حلالند و نه آنان برای اینان

حلال و آنچه را که شوهران کافر (برای این زنان) پرداخت کرده اند (از قبیل مهریّه) به آنان بپردازید و بر شما گناهی نیست که با اینان ازدواج کنید به شرط آن که مهریّه آنان را بپردازید و همسران کافره را به همسری نگاه ندارید و آنچه از برای آنان پرداخت کرده اید از کفّار بگیرید همان گونه (اگر زن، مسلمان شده و به شما ملحق می شد،) هزینه هایی را که شوهران کافر

۱- (قصص،۲۷)

۲- (احزاب، ۵۰)

پرداخت کرده بودند باید از شما درخواست نمایند. این حکم الهی است که خداوند میان شما مقرّر داشته و خداوند آگاه حکیم است.(۱)

* مهریّه زن کافری که مسلمان شده و به جامعه اسلامی بپیوندند به شوهر کافرش داده می شود، «اتوهم ما انفقوا» و این مهریّه را باید از بیت المال پرداخت.

* در این آیه، سیمای عدالت پرور مکتب جلوه می کند. اوّلاًـ زن هجرت کرده را تنها به حال خود رها نمی کند، ثانیاً حق شوهر کافری که زن خود را از دست داده است، نادیده نمی گیرد و مهریّه ای را که پرداخت کرده به او باز می گرداند، ثالثاً نیاز غریزی و عاطفی زن را با فرمان «تنحکوهنّ» و نیاز مالی او را با فرمان «اجورهنّ» تأمین می کند.

* کفّار چند دسته هستند:

- یا همگی بر کفر اصرار دارند که آیه اول سوره ممتحنه مبنی بر برائت و متارکه مسلمانان، به آنان نظر دارد. «لاـ تتخذوا عدوّی و عدوکم اولیاء... قد کفروا بما جاءکم من الحق»

- یا به طور دسته جمعی دشمنی با شما را ترک می کنند. «عسی الله ان یجعل بینکم و بین الّذین عادیتم منهم مودّه» (۲)

- یا تفکیک صورت می گیرد، مثلاً زن مسلمان می شود ولی مرد کافر باقی می ماند و یا بالعکس که در این صورت، مسلمان به مسلمانان ملحق می شود. «جاءکم المؤمنات مهاجرات»

* در بیان مهریّه، اول کلمه «نفقه» به کار رفته «انفقوا... انفقتم» ولی در مورد مهریّه ازدواج دوم، کلمه «اجورهنّ» به کار رفته است. با توجّه به پنج موردی که کلمه «اجورهنّ» در قرآن آمده است، به نظر می رسد کلمه «اجر» برای زنان بیوه و ازدواج دوم آنان است.

* هر ازدواجی مهریّه جداگانه دارد. مهریّه قبلی که شوهر کافر داده است باید پرداخته شود و برای ازدواج دوّم که خود شخص مسلمان اقدام می کند باید مهریّه جداگانه بدهد. «اتوهم ما انفقوا... اتیتموهنّ اجورهنّ»

۱- (ممتحنه، ۱۰)

۲- (آیه ۷ سوره ممتحنه)

۲-۳-۴-۲ فلسفه مهریه

© «وَ آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَهً» (۱)

و مهر و کابین زنان را به صورت هدیه و با رغبت بدهید.

* مهریّه نرخ زن نیست، بلکه نشانه ی صداقت مرد در علاقه و دوستی به همسر است. «صدقاتهن»

۳-۳-۴-۲ مهر المتعه

© «لا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَهً وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ»(۲)

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و یا تعیین مهر طلاق دهید، گناهی بر شما نیست، ولی آنها را (با هدیه ای مناسب) بهره مند سازید. آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانش و آن کس که تنگدست است به اندازه ی وسعش، هدیه ای شایسته (که مناسب حالِ دهنده و گیرنده باشد.) این کار برای نیکوکاران سزاوار است.

* عقد ازدواج قداست و احترام دارد. اگر با وجود ازدواج، آمیزشی صورت نگرفته است و میزان مهریه هم مشخص نشده است، اجرای صیغه ی عقد به زن حقّ می دهد تا به هنگام جدایی هدیه ای مناسب دریافت نماید. «متّعوهنّ»

* تکلیف مرد در برابر خانواده به قدر توان او می باشد. «علی الموسع قدره و علی المقتر قدره»

* احترام به شئون اجتماعی همسر لازم است. کلمه «معروف» یعنی در هدیه دادن باید مسائل عرفی و اجتماعی را مراعات نمود. «متاعا بالمعروف»

V مهرالمتعه برخلاف مهرالمثل با توجه به قدرت مالی مرد تعیین می‌شود. «عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ»

© «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَما لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّهٍ تَعْتَدُّونَها فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِيلاً» (۳)

۱- (نساء،۴)

۲- (بقره،۲۳۶)

۳- (احزاب،۴۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه زنان با ایمان را به همسری گرفتید و پیش از آن که با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید، عدّه ای برای شما به عهده آنان نیست تا حسابش را نگهدارید، پس آنها را (با پرداخت مهریه و هدیه ی مناسبی) بهره مند سازید و به طرز شایسته ای رهایشان کنید.

7 در این آیه پرداختن هدیه مناسب به زن در جایی واجب است که مهری برای او تعیین نشده باشد.

۴-۳-۴-۲ مهریه کنیز

© «فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَناتٍ غَيْرَ مُسافِحاتٍ وَ لا مُتَّخِذاتِ أَخْدانٍ» (۱)

پس (نگویید: که من آزادم و تو کنیز و) با اذن صاحبانشان آن کنیزان را به همسری درآورید و مهریه نیکو و به طور شایسته به آنان بدهید، به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه اهل فحشا و نه اهل دوست گرفتن های پنهانی.

* به کنیزان نیز مثل زنان آزاد باید مهریه نیکو داد. «آتوهنّ اجورهنّ بالمعروف»

* مهریه را باید به خود کنیز داد. حقوق اقتصادی و اجتماعی بردگان باید مراعات شود. «آتوهنّ أُجورهنّ»

۵-۳-۴-۲ مهریه در ازدواج موقت

© «وَ أُحِلَّ لَكُمْ ما وَراءَ ذلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ» (۲)

و جز اینها (که گفته شد،) برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به وسیله ی اموال خود، به قصد پاکدامنی و نکاح، نه به قصد زنا، طلب کنید.پس هر گاه از آن زنان، (به نکاح موقّت) کام گرفتید، مهرشان را به عنوان یک واجب بپردازید و پس از تعیین مهر، در (تغییر مدّت عقد یا مقدار مهر) آنچه با یکدیگر توافق کنید، بر شما گناهی نیست.

* پرداخت اجر در مُتعه مربوط به استمتاع است؛ «فما استمتعتم»

* بعد از پایان مدّت در ازدواج موقّت، می توان مدّت یا مهریه را با رضایت طرفین تمدید و اضافه کرد. «لاجناح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضه»

۱- (نساء،۲۵)

۲- (نساء،۲۴)

V وجود مهریه در ازدواج موقت واجب است. «فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً»

۲-۴-۴ رها نکردن زن

© « وَ تَذَرُونَ ما خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْواجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عادُون» (۱)

و همسرانتان را که پروردگارتان برای شما آفریده رها می کنید؟ بلکه شما مردمی تجاوزکارید.

* عقد ازدواج برای زن و مرد تکالیفی ایجاد می‌کند. رها کردن همسر و نادیده گرفتن نیازهای او ممنوع است. «تَذَرون... ازواجکم»

۲-۴-۵ جایگاه زن در خانواده

© «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى» (۲)

و در خانه های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیّتِ نخستین، با خودآرایی ظاهر نشوید (و زینت های خود را آشکار نکنید).

* جایگاه زن یا خانه است یا بیرون خانه بدون خودنمایی. «قرن- لا تبرّجن»

۲-۴-۶ نقش زن در تربیت اولاد

© «فَرَدَدْناهُ إِلى أُمِّهِ كَي تَقَرَّ عَيْنُها وَ لا تَحْزَنَ وَ لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ» (۳)

پس ما (اینگونه) او را به مادرش بازگردانیدیم تا روشنی چشم او باشد و غم نخورد و بداند که همانا وعده الهی حقّ است.

* مادر به واسطه ارتباط عمیق با فرزند بیشترین نقش را در زندگی او دارد. «الی اُمّه» در اینجا نامی از پدر موسی به میان نیامده است.

۲-۴-۷ نفقه

۲-۴-۷-۱ وجوب نفقه

© «وَ الْوالِداتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ لِمَنْ أَرادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَها لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى

۱- (شعراء،۱۶۶)

۲- (احزاب،۳۳)

۳- (قصص،۱۳)

الْوارِثِ مِثْلُ ذلِكَ فَإِنْ أَرادا فِصالاً عَنْ تَراضٍ مِنْهُما وَ تَشاوُرٍ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلادَكُمْ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِذا سَلَّمْتُمْ ما آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ»(۱)

مادرانی که می خواهند دوران شیردهی را کامل سازند، دو سال تمام فرزندانشان را شیر دهند. و خوراک و پوشاک این مادران، به وجهی نیکو بر عهده (پدر و) صاحب فرزند است. هیچ کس جز به قدر توانش مکلف نمی شود. هیچ مادری به خاطر فرزندش و نیز هیچ پدری به خاطر فرزندش نباید دچار ضرر شود. و (اگر پدر نباشد، هزینه خوراک و پوشاک مادر) بر عهده وارث اوست. و اگر پدر و مادر با توافق و مشورت یکدیگر بخواهند کودک را (زودتر از دو سال) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست. و اگر (به جهت عدم توانایی یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه ای برای فرزندانتان بگیرید، گناهی بر شما نیست، به شرط اینکه آنچه را به وجهی پسندیده قرار گذاشته اید بپردازید.

* باید حقوق مالی و مادّی مادر در برابر شیر دادن فرزند پرداخت شود. «وعلی المولود له رزقهن و کسوتهن... اذا سلّمتم ما آتیتم»

۷ نفقه زن در دوران شیردهی برعهده مرد است حتی در صورت طلاق. گر چه ظاهر این جمله مطلق است، و زنان مطلقه و غیر مطلقه را شامل می شود، ولی جمله های بعد نشان می دهد که این آیه به زنان مطلقه نظر دارد هر چند مادران دیگر نیز از چنین حقی برخوردارند. «وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ»

© «وَ لَمَّا فَتَحُوا مَتاعَهُمْ وَجَدُوا بِضاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قالُوا يا أَبانا ما نَبْغِي هذِهِ بِضاعَتُنا رُدَّتْ إِلَيْنا وَ نَمِيرُ أَهْلَنا وَ نَحْفَظُ أَخانا وَ نَزْدادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ» (۲)

و (برادران یوسف) هنگامی که بارهای خود را گشودند، دریافتند که سرمایه شان به آنها بازگردانده شده، گفتند: ای پدر (دیگر) چه می خواهیم؟ این سرمایه ی ماست که به ما باز گردانده شده و ما قوت و غذای خانواده خود را فراهم و از برادرمان حفاظت می کنیم وبا (بردن او) یک بار شتر می افزاییم و این (پیمانه اضافی نزد عزیز) پیمانه ای ناچیز است.

* مرد مسئول تغذیه خانواده است. «نمیر اهلنا»

© «وَإِن كُنَّ أُوْلَاتِ حَمْلٍ فَأَنفِقُواْ عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ»(۳)

و اگر باردار باشند، تا زمانی که وضع حمل کنند نفقه آنان را بدهید.

ص:۱۱۵

۱- (بقره،۲۳۳)

۲- (یوسف،۶۵)

۳- (طلاق،۶)

* تأمین هزینه زنان باردار حتّی در حال طلاق واجب است. «فانفقوا علیهنّ حتّی یضعن حملهنّ»

© «لِیُنفِقْ ذُوسَعَهٍ مِّن سَعَتِهِ» (۱)

هر کس که دارای وسعت (مالی) است، باید طبق وسعت خود نفقه دهد.

* شرط نفقه دوست داشتن همسر نیست، زن طلاق داده شده نیز تا مدّتی واجب النفقه است. (ذوسعه من سعته)

۷ آیا این دستور یعنی انفاق به اندازه توانایی، مربوط به زنانی است که بعد از جدایی، شیر دادن کودکان را بر عهده می گیرند، و یا مربوط به ایام عده است که در آیات قبل به طور اجمال اشاره شده و یا مربوط به هر دو است؟ معنی اخیر از همه مناسب‌تر است، هر چند جمعی از مفسران، آن را تنها مربوط به زنان شیرده دانسته اند، در حالی که در آیات گذشته در این باره تعبیر به" اجر" شده نه" نفقه و انفاق".(۲)

۲-۷-۴-۲ مقدار نفقه

© «وَ عَلَی الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ کِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لا تُکَلَّفُ نَفْسٌ إِلاَّ وُسْعَها»(۳)

و خوراک و پوشاک این مادران، به وجهی نیکو بر عهده (پدر و) صاحب فرزند است. هیچ کس جز به قدر توانش مکلف نمی شود.

* مقدار خرجی باید بر اساس عرفِ شناخته شده و به قدر توانایی باشد. «بالمعروف لا تکلّف نفس الاّ وسعها»

© «لِیُنفِقْ ذُوسَعَهٍ مِّن سَعَتِهِ» (۴)

هر کس که دارای وسعت (مالی) است، باید طبق وسعت خود نفقه دهد.

۱- (طلاق،۷)

۲- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲۴، ص ۲۴۹ .

۳- (بقره،۲۳۳)

۴- (طلاق،۷)

* بر طبق این آیه میزان نفقه بسته به توان و وسع شخص است. فرمان این آیه که هر کسی به قدر توان خود به همسرش انفاق کند، هم شامل ایّام عدّه می شود، هم شامل ایّام شیر دادن همسر طلاق داده شده و هم شامل هر زمان دیگر.

© «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ» (۱)

(تا پایان عدّه،) زنان را در همانجا که خود سکونت دارید ودر توانایی شماست، سکونت دهید.

* ملاک در انتخاب مسکن از نظر کمیّت و کیفیّت، مقدار توانایی مرد است، نه میزان توقّع و تقاضای زن. «من وجدکم»

۲-۵ حقوق اطفال در خانواده

۲-۵-۱ شیر دادن

© «وَ الْوالِداتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ لِمَنْ أَرادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضاعَةَ»(۲)

مادرانی که می خواهند دوران شیردهی را کامل سازند، دو سال تمام فرزندانشان را شیر دهند.

* یکی از حقوق اطفال، حق استفاده از شیر مادر است که مدّت شیر دادن کامل دو سال است. «يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ»

© «وَ أَوْحَيْنا إِلى أُمِّ مُوسى أَنْ أَرْضِعِيهِ»(۳)

و ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر بده.

* در هیچ شرایطی نباید شیر مادر را از فرزند دریغ داشت. «ارضعیه»

© «وَ فِصالُهُ فِي عامَيْنِ»(۴)

(و شیر دادن) و از شیر گرفتنش در دو سال است.

* جدا کردن کودک از شیر می تواند در خلال دو سال باشد و واجب نیست بعد از پایان دو سال باشد. کلمه ی «فصال»، به معنای بازگرفتن کودک از شیر است و «فی

۱- (طلاق،۶)

۲- (بقره،۲۳۳)

۳- (قصص،۷)

۴- (لقمان،۱۴)

عامین»، نشان آن است که در لابلای دو سال نیز می توان کودک را از شیر گرفت، گرچه بهتر است دو سال تمام شود.

© «وَإِن كُنَّ أُوْلَاتِ حَمْلٍ فَأَنفِقُواْ عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُواْ بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ وَ إِن تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَى» (۱)

و اگر باردار باشند، تا زمانی که وضع حمل کنند نفقه آنان را بدهید. پس اگر نوزادان شما را شیر دادند مزدشان را بدهید و (درباره نوزاد) میان خود به نیکی مشورت و توافق کنید و اگر توافق به دشواری کشید، زن دیگری او را شیر دهد (و مرد برای نوزاد دایه بگیرد).

* شیر مادر حتّی در صورتی که از شوهر مزد دریافت کند، بهتر از شیر دایه است. «فان ارضعن لکم فاتوهنّ اجورهنّ»

* در تصمیم گیری های خانوادگی باید حقوق نوزاد و کودک حفظ شود:

الف) تا مادامی که کودک در شکم مادر است، پدر هزینه او را بدهد. «وَإِن كُنَّ أُوْلَاتِ حَمْلٍ فَأَنفِقُواْ عَلَيْهِنَّ»

ب) بعد از تولد، مادر به او شیر بدهد. «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ»

ج) پدر هزینه شیربها را به مادر بپردازد. «فَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ»

* زن مطلّقه می تواند در برابر شیر دادن به طفل خود، از شوهر درخواست مزد نماید. «فاتوهنّ اجورهنّ»

* زن حق ندارد اجرت شیر دادن را به قدری بالا ببرد که مرد در تنگنا قرار گیرد و اگر چنین کند، مرد آزاد است که دایه بگیرد. «و ان تعاسرتم فسترضع له اُخری»

۲-۵-۲ ذخیره سازی ثروت

© «وَ أَمَّا الْجِدارُ فَكانَ لِغُلامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِى الْمَدِينَه وَ كانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُما» (۲)

و امّا آن دیوار، از آنِ دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن دیوار، گنجی برای آن دو بود.

* ذخیره سازی ثروت برای فرزندان جایز است. «کنزلهما و کان ابوهما صالحاً» ولی زراندوزی اگر بدون انفاق باشد ممنوع است.

۱- (طلاق،۶)

۲- (کهف،۸۲)

۳-۵-۲ برابری میان فرزندان

© «قالَ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنْکِحَکَ إِحْدَی ابْنَتَیَّ هاتَیْنِ عَلی أَنْ تَأْجُرَنِی ثَمانِیَ حِجَجٍ» (۱)

(حضرت شعیب به موسی) گفت: من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم بر این (شرط) که هشت سال برای من کار کنی.

* پدر نباید در امر ازدواج میان دختران تفاوت بگذارد. «اِحدی ابنتی هاتین»

© «وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثی ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ کَظِیمٌ یَتَواری مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ أَیُمْسِکُهُ عَلی هُونٍ أَمْ یَدُسُّهُ فِی التُّرابِ أَلا ساءَ ما یَحْکُمُونَ»(۲)

و هر گاه یکی از آن مشرکان به دختر دارشدن بشارت داده شود، صورتش از غصّه سیاه می شود، در حالی که خشم خود را فرو می برد.به خاطر بشارت تلخی که به او داده شده، از میان

مردم متواری می شود (درمانده است که) آیا این دختر را همراه با ننگ و خفت نگاه دارد یا او را در خاک پنهان کند. بدانید که چه بد قضاوت می کنند.

V در زمان جاهلیت میان دختر و پسر تبعیض وجود داشته تا جایی که دست به زنده به گور کردن دختران می‌زدند که قرآن کریم در این آیه، این عمل را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد. «أَلا ساءَ ما یَحْکُمُونَ»

۴-۵-۲ آزادی فرزندان در انتخاب راه صحیح

© «لَنُنَجِّیَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ کانَتْ مِنَ الْغابِرِینَ»(۳)

قطعاً او (لوط) و خاندانش را نجات می دهیم، جز همسرش که از باقی ماندگان (در قهر ما) است.

* هنگام تضادّ فکری میان والدین، فرزندان می توانند راه حقّ را انتخاب کنند. فرزندان لوط راه پدر را بر راه مادر ترجیح دادند.«و اهله الاّ امراته»

۵-۵-۲ موعظه

© «وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لابْنِهِ وَ هُوَ یَعِظُهُ یا بُنَیَّ لا تُشْرِکْ بِاللهِ إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ»(۴)

۱- (قصص،۲۷)

۲- (نحل،۵۸ و ۵۹)

۳- (عنکبوت،۳۲)

۴- (لقمان،۱۳)

و (یاد کن) زمانی که لقمان به پسرش در حال موعظه ی او گفت: فرزندم! چیزی را همتای خدا قرار نده، زیرا که شرک (به خدا)، قطعاً ستمی بزرگ است.

* از وظایف پدر نسبت به فرزند، موعظه است. «قال لقمان لابنه و هو یعظه»

۶-۵-۲ توجه به نیازهای روحی کودک

© «وَ حَرَّمْنا عَلَيْهِ الْمَراضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ ناصِحُونَ»(۱)

و ما (به دهان گرفتن سینه ی) زنان شیرده را از پیش بر او ممنوع کردیم، پس (خواهر موسی که مأموران را در جستجوی دایه دید) گفت: آیا می خواهید شما را بر خانواده ای راهنمایی کنم که سرپرستی او را برای شما بپذیرند و برای او خیرخواه باشند؟

* نیازمندی های نوزاد منحصر در غذا نیست، بلکه او به خانواده و کانون محبّت نیز احتیاج دارد و لذا خواهر موسی سخن از سرپرستی همه جانبه کرد، نه تنها تغذیه. «یکفل»

۷-۵-۲ رعایت حقوق مالی

© «وَ آتُوا الْيَتامى أَمْوالَهُمْ وَ لا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَهُمْ إِلى أَمْوالِكُمْ إِنَّهُ كانَ حُوباً كَبِيرا» (۲)

و اموال یتیمان را به آنان (باز) دهید و اموال بد (خودتان) را با اموال خوبِ (یتیمان) تبدیل نکنید و اموال آنان را با اموال خود نخورید، همانا این (تصرّفاتِ ظالمانه) گناهی بزرگ است.

۷ در این آیه بر رعایت حقوق مالی اطفال تأکید شده است.

© «وَ ابْتَلُوا الْيَتامى حَتَّى إِذا بَلَغُوا النِّكاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوالَهُمْ وَ لا تَأْكُلُوها إِسْرافاً وَ بِداراً أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفى بِاللهِ حَسِيباً »(۳)

و یتیمان را بیازمایید، تا هنگامی که به (سنّ بلوغ و ازدواج) برسند، پس اگر در آنان رشدی (فکری) یافتید، اموالشان را به ایشان برگردانید و آن را به اسراف و شتاب، از (بیم) اینکه بزرگ

۱- (قصص،۱۲)

۲- (نساء،۲)

۳- (نساء،۶)

شوند (و اموالشان را از شما بگیرند) مصرف نکنید. و هر (قیّم و سرپرستی) که بی نیاز است، عفّت به خرج دهد (و از گرفتن حق الزّحمه ی امور یتیمان چشم بپوشد) و آن که نیازمند است، به مقدار متعارف (در برابر نگهداری از مال یتیم) می تواند ارتزاق کند. پس هر گاه اموالشان را به آنان ردّ کردید، (افرادی را) بر آنان گواه و شاهد بگیرید. (این گواهی برای حفظ حقوق یتیمان است، و گر نه) خدا برای محاسبه کافی است.

V در این آیه بر رعایت حقوق مالی اطفال تأکید شده است و از هرگونه اسراف و تضییع حقوق آنان منع شده است.

V سرپرست (ولی یا قیم) اولاد صغیر باید در تصرف در مال صغیر مصلحت و غبطه او را رعایت کند. « وَ لا تَأْكُلُوها إِسْرافاً وَ بِداراً»

۸-۵-۲ حفظ جان و پرهیز از قتل فرزند

© «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلادَهُمْ سَفَهاً بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا ما رَزَقَهُمُ اللهُ افْتِراءً عَلَى اللهِ قَدْ ضَلُّوا وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ»(۱)

به یقین زیان کردند کسانی که فرزندان خود را سفیهانه و از روی جهل کشتند، و آنچه را خداوند روزی آنان ساخته بود با افترا بر خدا حرام کردند، آنان گمراه شدند و هدایت یافته نبودند.

V در این آیه کشتن فرزندان عملی جاهلانه و سفیهانه معرفی شده است. «قَتَلُوا أَوْلادَهُمْ سَفَهاً بِغَيْرِ عِلْمٍ»

© «وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كانَ خِطْأً كَبِيراً»

فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید. این ما هستیم که آنان و شما را روزی می دهیم. یقیناً کشتن آنان گناهی است بزرگ! (۲)

V ر این آیه قتل فرزند منع شده است. «وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ»

© «يَآ أَيُّهَا النَّبِيّ إِذَا جَآءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِاللهِ شَيْئاً وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ...»(۳)

ای پیامبر هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا نگیرند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندانِ خود را نکشند...

۱- (انعام،۱۴۰)

۲- (اسراء،۳۱)

۳- (ممتحنه،۱۲)

۷ حفظ جان فرزند واجب است و لذا هیچ کس حق کشتن فرزندان خود را ندارد. «وَلَا یَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ»

۹-۵-۲ به ازدواج در آوردن فرزند

© «وَ أَنْکِحُوا الْأَیامی مِنْکُمْ وَ الصَّالِحِینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَ إِمائِکُمْ» (۱)

پسران و دختران بی همسر و غلامان و کنیزان شایسته ی (ازدواج) خود را همسر دهید.

۷ در این آیه یکی از حقوق فرزندان، به ازدواج در آوردن آنان دانسته شده است.

۲-۶ روابط خانوادگی

۱-۶-۲ تصمیم گیری و رفتار بر اساس معروف

© «وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ فِیما فَعَلْنَ فِی أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»(۲)

و کسانی از شما که می میرند و همسرانی باقی می گذارند، آن زنان باید چهار ماه و ده روز خویشتن را در انتظار نگاه دارند و چون به پایان مهلت (عدّه) شان رسیدند، گناهی بر شما نیست در آنچه (می خواهند) درباره ی خودشان به طور شایسته انجام دهند. (و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند.)

* در همه مسایل خانوادگی، مسائل عرفی از اهمیت زیادی برخوردار است. در قرآن سی و هشت مرتبه کلمه معروف به کار رفته که پانزده بار آن مربوط به خانواده و همسرداری است، این نشان دهنده ی آن است که اساس هرگونه تصمیم باید عاقلانه و شرع پسند باشد. «فَعَلْنَ فِی أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»

© «لا جُناحَ عَلَیْکُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِیضَهً وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَی الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَی الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُحْسِنِینَ» (۳)

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و یا تعیین مهر طلاق دهید، گناهی بر شما نیست، ولی آنها را (با هدیه ای مناسب) بهره مند سازید. آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانش و آن کس که تنگدست

۱- (نور،۳۲)

۲- (بقره،۲۳۴)

۳- (بقره،۲۳۶)

است به اندازه ی وسعش، هدیه ای شایسته (که مناسب حالِ دهنده و گیرنده باشد.) این کار برای نیکوکاران سزاوار است.

* احترام به شئون اجتماعی همسر لازم است. کلمه «معروف» یعنی در هدیه دادن باید مسائل عرفی و اجتماعی را مراعات نمود. «متاعا بالمعروف»

© «فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ...وَأْتَمِرُواْ بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ»

(۱)

پس چون به پایان مدّت عدّه نزدیک شدند، یا (با رجوع به آنان) به طرز شایسته و پسندیده ای نگاهشان دارید و یا (با پرداخت مهریه و سایر حقوق) به طرز شایسته ای از آنان جدا شوید... و (درباره نوزاد) میان خود به نیکی مشورت و توافق کنید.

* شیوه برخورد زن و مرد در زندگی و یا در هنگام جدایی باید شایسته و پسندیده باشد. «فامسکوهنّ بمعروف، فارقوهن بمعروف، وائتمروا بینکم بالمعروف»

۲-۶-۲ لزوم آرامش در خانواده

© «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ إِلی طَعامٍ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه پیامبر وارد نشوید مگر آن که به شما برای خوردن غذا اجازه داده شود.

* حقّ آرامش در مسکن برای همگان محترم است، خصوصاً برای رسول خدا ۹. «لا تدخلوا بیوت النبی»

© « إِنَّ الَّذِینَ یُنَادُونَکَ مِن وَرَآءِ الْحُجُرَاتِ أَکْثَرُهُمْ لَا یَعْقِلُونَ»(۳)

همانا کسانی که از پشت حجره ها تو را می خوانند، اکثرشان تعقّل نمی کنند.

* خانه و خانواده حریم دارد و دیگران حق مزاحمت برای آن ندارند، حتی با صدا زدن آنان از بیرون خانه. «ینادونک من وراء الحجرات اکثرهم لایعقلون»

© «لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُیُوتِهِنَّ وَلَا یَخْرُجْنَ إِلَّا أَن یَأْتِینَ بِفَاحِشَهٍ مُّبَیِّنَهٍ»(۴)

۱- (طلاق،۲ و۶)

۲- (احزاب،۵۳)

۳- (حجرات،۴)

۴- (طلاق،۱)

(در ایّام عدّه طلاق،) نه شما آنان را از خانه بیرون کنید و نه آنان بیرون روند، مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شوند (که در این صورت اخراجشان مجاز است).

* زن نمی تواند از حق مسکن خود سوءاستفاده کند و برای انتقام گرفتن از شوهر، خانه را تبدیل به محیطی برای فحشا و منکر نماید. «الاّ ان یأتین بفاحشه مبیّنه»

© «وَ إِذْ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ یا أَهْلَ یَثْرِبَ لا مُقامَ لَکُمْ فَارْجِعُوا وَ یَسْتَأْذِنُ فَرِیقٌ مِنْهُمُ النَّبِیَّ یَقُولُونَ إِنَّ بُیُوتَنا عَوْرَةٌ وَ ما هِیَ بِعَوْرَةٍ إِنْ یُرِیدُونَ إِلاَّ فِراراً» (۱)

و آن گاه که گروهی از آنان گفتند: ای مردم مدینه! (در صحنه جنگ) برای شما جای ماندن نیست، پس برگردید. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه (بازگشت) می خواستند (و) می گفتند: همانا خانه های ما بی حفاظ است. در حالی که بی حفاظ نبود و آنان جز فرار (از جنگ) قصد دیگری نداشتند.

* آرامش و امنیّت خانوادگی برای رزمنده به قدری ضروری است که منافقان، دغدغه آن را بهانه ترک جبهه خود قرار دادند. «انّ بیوتنا عوره»

۲-۶-۳ مودت بین زوجین

© «وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً»

و از نشانه های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و میان شما و همسرانتان علاقه ی شدید و رحمت قرار داد. (۲)

* رابطه ی زن و مرد باید بر اساس مودّت و رحمت باشد. مودّت و رحمت عامل بقا و تداوم آرامش در زندگی مشترک است.«مودّه و رحمه»

۲-۶-۴ عدالت میان زوجات

© «تُرْجِی مَنْ تَشاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوِی إِلَیْکَ مَنْ تَشاءُ وَ مَنِ ابْتَغَیْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلا جُناحَ عَلَیْکَ»

(۳)

۱- (احزاب،۱۳)

۲- (روم،۲۱)

۳- (احزاب،۵۱)

از همسـرانت هر کـدام را خواسـتی می تـوانی (نـوبت او را) مؤخّرداری و هر که را خواهی نزد خود جـای دهی، و بر تو بـاکی نیست هر کدام را که (برای مدّتی) ترک کرده ای دوباره طلب کنی.

* اجرای عدالت در میان همسـران واجب است، ولی پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم به دلیل مشکلات فراوان و جهاد با دشمنان و تلاش برای جامعه، از طرف خداوند مجاز بود که موعد همسران خود را تغییر دهد، به جای این که هر شب در منزل یکی از آنان باشـد، چنـد شب پیاپی در یک جا بماند، بعد چند شب دیگر منزل دیگری باشد. البتّه بعضـی مفسّـران این آیه را درباره ی اختیار پیامبر در کم و زیاد کردن نفقه همسـران یا رد کردن تقاضای زنان هبه ای و بعد پذیرفتن آنان و یا طلاق اولیّه و رجوع ثانوی تفسیر کرده اند.

© «وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلاَّـ تُقْسِـطُوا فِی الْیَتامی فَانْکِحُوا ما طابَ لَکُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْـدِلُوا فَواحِـدَهً أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ ذلِکَ أَدْنی أَلَّا تَعُولُوا» (۱)

۷ جواز تعدد زوجات در صورت حفظ عدالت کامل است، اما اگر شـخص نمی‌تواند عدالت را رعایت کند باید به همان یک همسر اکتفاء کرد تا از ظلم و ستم بر دیگران بر کنار بود. «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَواحِدَهً»

۵-۶-۲ رابطه با فرزندان

© «ما جَعَلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ وَ ما جَعَلَ أَزْواجَکُمُ اللاَّئِی تُظاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهاتِکُمْ وَ ما جَعَلَ أَدْعِیاءَکُمْ أَبْناءَکُمْ» (۲)

۱- (نساء،۳)

۲- (احزاب،۴)

خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل قرار نداده است و هرگز همسرانی را که مورد «ظِهار» قرار می دهید مادران شما قرار نداده (و نیز) فرزند خوانده های شما را پسر (واقعی) شما قرار نداده است.

* رابطه ی پدر و مادر با فرزند یک رابطه ی حقیقی و طبیعی است نه تشریفاتی و قراردادی. نه همسر، مثل مادر می شود، «ما جعل ازواجکم الّآئی تظاهرون منهنّ امّهاتکم» و نه فرزندخوانده، فرزند می شود. «ما جعل ادعیائکم ابنائکم»

۶-۶-۲ قواعد مربوط به روابط جنسی

© «وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّی یَطْهُرْنَ» (۱)

و با آنها نزدیکی ننمایید تا پاک شوند.

* آمیزش جنسی باید همراه با رعایت بهداشت باشد. «حتی یطهرن»

© «وَ إِنِ امْرَأَهٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَیْهِما أَنْ یُصْلِحا بَیْنَهُما صُلْحاً»

(۲)

و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا اعراض داشته باشد بر آن دو باکی نیست که به گونه ای با یکدیگر صلح کنند (گرچه با چشم پوشی بعضی از حقوقش باشد) و صلح بهتر است.

* بهره ی همسر از همسر حکمی نیست که قابل تغییر نباشد بلکه حقّی قابل گذشت است. «لا جناح علیهما ان یصلحا»

۷-۶-۲ محدودیت ولایت والدین بر اولاد

© «وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَکُمْ خَشْیَهَ إِمْلاقٍ» (۳)

فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید.

* کودک حقّ حیات دارد و والدین حق گرفتن این حق را از او ندارند. «لاتقتلوا اولادکم»

© «وَإِذَا الْمَوْءُودَهُ سُئِلَتْ بِأَی ذَنبٍ قُتِلَتْ» (۴)

و آنگاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود که به کدامین گناه کشته شده است؟

* ولایت والدین بر فرزند محدود است و آنان حق گرفتن حقوق طبیعی فرزند همچون حقّ حیات را ندارند. پدر نمی تواند بگوید فرزند خودم است و حق دارم هر تصمیمی راجع به او بگیرم، چنانکه مادر نمی تواند بگوید من نمی خواستم بچه دار شوم و حق دارم فرزند در شکمم را سقط کنم.

۸-۶-۲ حق پدر و مادر بر اولاد

ص:۱۲۶

۱- (بقره،۲۲۲)

۲- (نساء،۱۲۸)

۳- (اسراء،۳۱)

۴- (تکویر،۹و۱۰)

© « لا تُضَارَّ والِدَهٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ»(۱)

هیچ مادری به خاطر فرزندش و نیز هیچ پدری به خاطر فرزندش نباید دچار ضرر شود.

* فرزند نباید اسباب ضرر به والدین شود. «لا تضارّ والده بولدها»

© «وَ لَمّا وَرَدَ ماءَ مَدْیَنَ وَجَدَ عَلَیْهِ أُمَّهً مِنَ النّاسِ یَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَیْنِ تَذُودانِ قالَ ما خَطْبُکُما قالَتا لا نَسْقِی حَتَّی یُصْدِرَ الرِّعاءُ وَ أَبُونا شَیْخٌ کَبِیرٌ» (۲)

و چون موسی به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در اطراف آن دید که به سیراب کردن (چهار پایان خویش) مشغولند و در کنار آنان به دو زن برخورد که مراقب بودند (تا گوسفندانشان با گوسفندان دیگر مخلوط نشوند. پس موسی جلو رفته و به آنان) گفت: منظور شما (از این کناره گیری) چیست؟ گفتند: ما (برای پرهیز از اختلاط با مردان، گوسفندان خود را) آب نمی دهیم تا اینکه همه ی چوپانان خارج شوند و (حضور ما در اینجا برای آن است که) پدر ما پیر مردی کهنسال است.

* وقتی پدر و نان آور خانواده از کار می افتد، همه ی فرزندان حتّی دختران نیز مسئول هستند. «أبونا شیخ کبیر»

© «وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حُسْناً وَ إِنْ جاهَداکَ لِتُشْرِکَ بِی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما»

و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند، و اگر آن دو کوشیدند تا چیزی را که بدان علم نداری شریک من سازی، از ایشان اطاعت مکن. (عنکبوت،۸)

* احسان و نیکی به والدین بدون قید و شرط است. شرطِ نژادی، سِنّی، منطقه ای، علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ایمانی ندارد، حتّی اگر کافر و مشرک باشند، باید احسان کرد. «حُسناً»

* احسان به والدین، مطلق و همیشگی است، امّا اطاعت از والدین، مشروط به آن است که انسان را از خدا دور نسازند. «فلا تطعهما»

© «وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلی وَهْنٍ وَ فِصالُهُ فِی عامَیْنِ أَنِ اشْکُرْ لِی وَ لِوالِدَیْکَ إِلَیَّ الْمَصِیرُ» (۳)

ص:۱۲۷

۱- (بقره،۲۳۳)

۲- (قصص،۲۳)

۳- (لقمان،۱۴)

و ما انسان را درباره ی پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را حمل کرد، در حالی که هر روز ناتوان تر می شد، (و شیر دادن) و از شیر گرفتنش در دو سال است، (به او سفارش کردیم که) برای من و پدر و مادرت سپاس گزار، که بازگشت (همه) فقط به سوی من است.

* احترام به والدین حقّی است انسانی نه فقط اسلامی، حتّی والدین کافر را باید احسان نمود. «وصّینا الانسان بوالدیه»

* حقِّ خداوند بر حقّ والدین مقدّم است. تشکّر و احسان به والدین، نباید ما را از خداوند غافل نکند.«ان اشکر لی ولوالدیک»

© «وَ إِنْ جاهَداکَ عَلی أَنْ تُشْرِکَ بِی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فِی الدُّنْیا مَعْرُوفاً»

(۱)

و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کردند چیزی را که بدان علم نداری، شریک من سازی، از آنان فرمان مبر، ولی با آنان در دنیا به نیکی رفتار کن.

* حقّ خدا بر هر حقّی از جمله حقّ والدین، مقدّم است. «فلا تطعهما»

* در موارد انحرافی اطاعت از والدین لازم نیست، ولی زندگی عادّی و رفتار مطابق با عرف و شئونات را باید حفظ کرد. «فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفا»

۹-۶-۲ شرایط تکفل فرزندان

© «فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنْبَتَها نَباتاً حَسَناً وَ کَفَّلَها زَکَرِیَّا کُلَّما دَخَلَ عَلَیْها زَکَرِیَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً قالَ یا مَرْیَمُ أَنَّی لَکِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللهِ» (۲)

پس پروردگارش او را به پذیرشی نیکو پذیرفت و به رویشی نیکو رویاند و سرپرستی او را به زکریّا سپرد. هر گاه زکریّا در محراب عبادت بر مریم وارد می شد، خوراکی (شگفت آوری) نزد او می یافت. می پرسید: ای مریم این (رزق تو) از کجاست؟! مریم در پاسخ می گفت: آن از نزد خداست.

* شرط تکفّل، نظارت و تفحّص است. «کفّلها... دخل علیها... انّی لک هذا»

۱۰-۶-۲ سخت گیری بر زن و تنبیه بدنی او در صورت لزوم

ص:۱۲۸

۱- (لقمان،۱۵)

۲- (آل عمران،۳۷)

© «وَ لا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَيْتُمُوهُنَّ إِلاَّ أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَهٍ مُبَيِّنَهٍ»(۱)

و بر آنان سخت نگیرید تا بعضی از آنچه را به آنان بخشیده اید، خود ببرید، مگر آنکه مرتکب فحشاء آشکار شوند.

* تنها در صورتی که زن در معرض بی عفّتی باشد، مرد حقّ سخت گیری دارد. «لاتعضلوهنّ... الاّ ان یأتین بفاحشه مبیّنه»

۷ یکی از عادات نکوهیده زمان جاهلیت این بود که زنان را با وسائل گوناگون تحت فشار می گذاشتند تا مهر خود را ببخشند و طلاق گیرند، این کار مخصوصاً بیشتر در موقعی بود که زن مهریه سنگینی داشت، آیه فوق با جمله «وَ لا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَيْتُمُوهُنَّ» این کار را ممنوع ساخته ولی این حکم، استثنایی دارد که در جمله «إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَهٍ مُبَيِّنَهٍ» به آن اشاره شده است و آن این که اگر آنها مرتکب عمل زشت و ننگینی گردند شوهران می توانند آنها را تحت فشار قرار دهند، تا مهر خود را حلال کرده و طلاق بگیرند و در حقیقت این کار یک نوع مجازات و شبیه به گرفتن غرامت در برابر کارهای ناروای این دسته از زنان است. آیا منظور از فاحشه مبینه (عمل زشت آشکار) در آیه فوق، خصوص اعمال منافی عفت است یا هر گونه ناسازگاری شدید؟ در میان مفسران گفتگو است، ولی در حدیثی که از امام باقر ۷ نقل شده تصریح گردیده که هر گونه مخالفت شدید زن و نافرمانی و ناسازگاری او را شامل می شود. البته منظور هر مخالفت جزئی نیست زیرا در مفهوم کلمه" فاحشه" اهمیت و فوق العادگی افتاده است و ذکر کلمه" مبینه" نیز آن را تأکید می کند.

© «وَ اللاَّتِی تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللهَ كانَ عَلِيًّا كَبِيراً» (۲)

و (امّا) زنانی که از سرپیچی آنان بیم دارید، پس (نخست) آنان را موعظه کنید و (اگر مؤثّر نشد) در خوابگاه از آنان دوری کنید و (اگر پند و قهر اثر نکرد،) آنان را بزنید (و تنبیه بدنی کنید)، پس اگر اطاعت شما را کردند، بهانه ای بر آنان (برای ستم و آزار) مجویید. همانا خداوند بزرگوار و بزرگ مرتبه است.

ص:۱۲۹

۱- (نساء،۱۹)

۲- (نساء،۳۴)

* برخورد با منکرات باید گام به گام و مرحله به مرحله باشد، موعظه، قهر و سپس تنبیه. «فعظوهنّ واهجروهنّ...»

* وقتی راه‌های مسالمت آمیز سود نبخشید، یا باید دست از انجام وظیفه کشید، یا باید در صورت تأثیر نداشتن موعظه و قهر، خشونت به خرج داد. به گفته ی روانشناسان، بعضی افراد، حالت مازوشیسم(آزارطلبی)پیدا می کنند که تنبیه مختصر بدنی، برایشان همچون مرهم است. در تنبیهات بدنی هم اسلام سفارش کرده که نباید به مرحله ی کبودی جسم یا زخمی شدن بدن برسد. به علاوه مرد متخلّف هم گاهی توسط قاضی تنبیه بدنی می شود(۱).

۱۱-۶-۲ جواز گرفتن دایه

© «وَ حَرَّمْنا عَلَيْهِ الْمَراضِعَ مِنْ قَبْلُ» (۲)

و ما (به دهان گرفتن سینه ی) زنان شیرده را از پیش بر او ممنوع کردیم.

* رضاع و سپردن نوزاد به دایه برای شیردادن سابقه ای تاریخی و طولانی دارد. «المراضع»

۱۲-۶-۲ اهمیت نسب در خانواده

© «ادْعُوهُمْ لِآبائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللهِ» (۳)

آنان (پسر خواندگان) را به نام پدرانشان بخوانید، که این نزد خداوند عادلانه تر است.

* رابطه ی نسبی افراد را با پدران واقعی شان باید حفظ کرد. «ادعوهم لابائهم»

۱- . رسول خدا ۹ فرمود: کتک شما نباید به نحوی باشد که اثر آن در جسم زن نمودی داشته باشد، یا کتک نشانه خودنمایی و اظهار قدرت مرد باشد که زهر چشمی بگیرد. «ضرباً غیر مبرّح» امام صادق ۷فرمودند: نشوز زن آن است که در فراش (همبستر شدن) از شوهر تبعیت نکند و مقصود از «اضربوهنّ»، زدن با چوب مسواک و شبیه آن است، زدنی که از روی رفق و دوستی باشد. (قرائتی، محسن، همان، ج ۲، ص ۲۸۳)

۲- (قصص،۱۲)

۳- (احزاب،۵)

© «النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أَمَّهاتُهُمْ وَ أولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلى أَوْلِيائِكُمْ مَعْرُوفاً كانَ ذلِكَ فِي الْكِتابِ مَسْطُوراً» (۱)

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، و همسران او (در حرمت نکاح مانند) مادران مؤمنان محسوب می شوند، و در کتاب خداوند، خویشاوندان (نسبی) بعضی نسبت به بعضی از مؤمنان و مهاجران (که قبلًا بر اساس ایمان و هجرت ارث می بردند، در ارث بردن) اولویّت دارند، مگر آن که بخواهید نسبت به دوستانتان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود را در قالب وصیّت به آنان بدهید) این (حکم) در کتاب (الهی) نوشته شده است.

* مسایل حقوقی و در نظر گرفتن نسب را در امور خانوادگی باید جدّی گرفت. «فِي الْكِتابِ مَسْطُوراً»

V شاید از عبارت آخر آیه این نکته را بتوان استنباط کرد که قواعد ارث که مبتنی بر روابط خانوادگی است از قواعد آمره است. «فی الکتاب مسطورا»

© «فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَن يَتَمَآسَّا فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً ذَ لِكَ لِتُؤْمِنُواْ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللهِ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ»(۲)

پس کسی که (برده ای برای آزاد کردن) نیافت، باید قبل از آمیزش با همسر، دو ماه پی در پی روزه بگیرد و کسی که نمی تواند باید شصت مسکین را طعام دهد. این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان آورید و این قوانین الهی است و برای کافران (که اهل عمل به احکام الهی نیستند) عذابی دردناك است.

* در قرآن بیش از ده مرتبه کلمه ی «حدود» به کار رفته است که اکثر آنها مربوط به حقوق خانواده می باشد. «تِلْكَ حُدُودُ اللهِ»

۱۳-۶-۲ پوشش در خانواده و بیرون آن

© «لا جُناحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبائِهِنَّ وَ لا أَبْنائِهِنَّ وَ لا إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ أَخَواتِهِنَّ وَ لا نِسائِهِنَّ وَ لا ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ» (۳)

بر زنان، (نداشتن حجاب) در مورد پدرانشان و پسرانشان و برادرانشان و پسران برادرانشان و پسران خواهرشان و دیگر زنان مسلمان و کنیزانشان گناهی نیست.

۱- (احزاب،۶)

۲- (مجادله،۴)

۳- (احزاب،۵۵)

* میان زنان مسلمانان حجاب لازم نیست، ولی نزد زنان غیر مسلمان حجاب لازم است. «نسائهنّ»

۱۴-۶-۲ فرزند خواندگی

© «وَ قالَ الَّذِی اشْتَراهُ مِنْ مِصْرَ لامْرَأَتِهِ أَکْرِمِی مَثْواهُ عَسی أَنْ یَنْفَعَنا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً» (۱)

و کسی از مردم مصر که یوسف را خرید، به همسرش گفت: مقام او را گرامی دار (او را به دید برده، نگاه مکن) امید است که در آینده ما را سود برساند یا او را به فرزندی بگیریم.

* فرزندخواندگی سابقه تاریخی دارد. «نتّخذه ولداً»

© «ادْعُوهُمْ لِآبائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللهِ» (۲)

آنان (پسر خواندگان) را به نام پدرانشان بخوانید، که این نزد خداوند عادلانه تر است.

V فرزند خواندگی، رابطه خانوادگی(نسبی یا سببی) ایجاد نمی‌کند و حفظ نسب با پدر واقعی شخص ضروری است.

© «ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ وَ لکِنْ رَسُولَ اللهِ وَ خاتَمَ النَّبِیِّینَ» (۳)

محمّد (صلی اللّه علیه و آله و سلم) ، پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست، بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است.

* پسرخوانده هرگز پسر نیست و پدرخوانده نیز پدر نیست تا ازدواج او با همسر مطلّقه ی پسرخوانده اش جایز نباشد. «ما کان محمّد أبا أحد من رجالکم»

V فرزندخواندگی مثل نسب و سبب رابطه ایجاد نمی‌کند و مانع نکاح نیست.

۱- (یوسف،۲۱)

۲- (احزاب،۵)

۳- (احزاب،۴۰)

طلاق و انحلال ازدواج (لعان، ظهار، ایلاء) و عده

۱-۳ طلاق

۱-۱-۳ پذیرش طلاق در اسلام

© «وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۱)

و اگر تصمیم به طلاق گرفتند (آن هم با شرائطش، مانعی ندارد.) همانا خداوند شنوا و داناست.

* اسلام، طلاق را با همه تلخی ها و زشتی هایش می پذیرد، و بلا تکلیف گذاشتن همسر را نمی پذیرد. «و ان عزموا الطلاق»

V سوءاستفاده از طلاق ممنوع است. «فَإِنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

© «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَياةَ الدُّنْيا وَ زِينَتَها فَتَعالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَ أُسَرِّحْكُنَّ سَراحاً جَمِيلاً» (۲)

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زینت (و زرق و برق) آن را می خواهید، بیایید تا شما را (با پرداخت مَهرتان) بهره مند سازم و به وجهی نیکو (بدون قهر و خشونت) رهایتان کنم.

* اگر زنی زندگی ساده و سالم را تحمّل نکرد، بایستی با رعایت عدالت و انصاف طلاقش داد و به ادامه ی زندگی مجبورش نکرد. «ان کنتنّ ... امتعکنّ و اسرّحکنّ»

© «أَلَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَآئِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا الَّئِى وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنكَراً مِّنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً» (۳)

کسانی از شما (مردان) که نسبت به همسرانشان ظهار می کنند، (بدانند که) آنها مادران آنها (نمی شوند و) نیستند. مادرانِ آنان کسانی هستند که آنها را متولّد کرده اند.

* برای هر کاری راهی شرعی و قانونی است، راه جدا شدن زن و مرد از یکدیگر طلاق است، آن هم با مراعات قوانین و حقوق هر دو، ولی جدا شدن از طریق ظهار و هر راه نامشروع دیگر، منکر و باطل است. «لیقولون منکراً من القول و زورا»

V ظهار موجب جدا شدن زن و مرد از یکدیگر نمی‌شود.

ص:۱۳۳

۱- (بقره،۲۲۷)

۲- (احزاب،۲۸)

۳- (مجادله،۲)

© «يَٓا أَيُّهَا النَّبِى إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِـدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ الْعِـدَّهَ وَاتَّقُواْ اللهَ رَبَّكَمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَهٍ مُّبَيِّنَهٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللهِ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»(۱)

ای پیامبر! هرگاه خواستیـد زنان را طلاق دهیـد، پس در زمان عِدّه، آنان را طلاق دهید [زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و هنوز با شوهر همبستر نشده اند] و حساب (ایّام) عدّه را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شماست پروا کنید. (در ایّام عدّه،) نه شـما آنـان را از خانه بیرون کنیـد و نه آنان بیرون رونـد، مگر آنکه مرتکب کار زشت آشـکاری شونـد (که در این صورت اخراجشان مجاز است). این دستورات، حدود خداست و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، به خویش ستم کرده است.

* در اسـلام مبغوض ترین حلاـل هـا، طلاق است. البته طلاق یک راه حلّ و گاهی ضـرورت است. «إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ»

* در مورد چگونگی طلاق چند نظریه وجود دارد:

الف) طلاق بایـد به راحتی قابل انجام و بـدون هیـچ قیدی باشد که این امر مورد سوء اسـتفاده افراد هوسـباز و عیّاش که زن را فقط برای هوس های زود گذر خود می خواهند، قرار می گیرد.

ب) طلاـق بایـد به کلّی ممنوع باشـد. در حـالی که ممنوعیّت طلاـق سبب می شود تـا مردان و زنـانی که با هم توافق ندارنـد، بالاجبار با یکدیگر زندگی کنند و یا مخفیانه همسر دیگری اختیار کنند.

ج) طلاق بایـد به دست زن باشـد. در این فرض آمار طلاق بالا می رود، زیرا زنان عاطفی تر و زود رنـج ترنـد و در برخورد با مشکلات زندگی، دست به طلاق می زنند و زندگی های بسیاری به اندک رنجی از هم متلاشی می گردد.

د) طلاـق بایـد به دست مرد باشـد، امّـا در چـارچوب قـانون و بـا نظـارت کامل حاکم اسـلامی که مسئول جلوگیری از ظلم و برقراری عدالت است. البتّه در مواردی که زن متقاضـی طلاق است، حاکم اسـلامی به تقاضای او رسیدگی کرده و در صورت لزوم، حکم به طلاق و جدایی می دهد.

نظر چهارم، نظر اسلام در این خصوص است.

ص:۱۳۴

۱- (طلاق،۱)

© «عَسَى رَبُّهُ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبْدِلَهُ أَزْوَاجاً خَيْراً مِّنكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَآئِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَآئِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَاراً»(۱)

اگر پیامبر شما را طلاق دهد، امید است که پروردگارش همسرانی بهتر از شما را جانشین سازد. زنانی تسلیم، مؤمن، فرمان بر، اهل توبه، عبادت پیشه، روزه گیر،شوهر کرده یا دوشیزه.

۷ در این آیه خداوند به زنان پیامبر هشدار می دهد تصور نکنند که پیامبر هرگز آنها را طلاق نخواهد داد، و نیز تصور نکنند که اگر آنها را طلاق دهد همسرانی بهتر از آنان جانشین آنها نمی شود. دست از توطئه، مشاجره و آزار بردارند، و گرنه از افتخار همسری پیامبر برای همیشه محروم می شوند. و زنانی بهتر و با فضیلت تر جای آنها را خواهند گرفت.

۲-۱-۳ تعلق حق طلاق به مرد

© «وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ اللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۲)

و اگر تصمیم به طلاق گرفتند (آن هم با شرائطش، مانعی ندارد.) همانا خداوند شنوا و داناست.

* حق طلاق با مرد است. «عزموا»

© «وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَكانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً»(۳)

و اگر خواستید همسری بجای همسری انتخاب کنید و مال فراوانی به آنان داده باشید، از او چیزی مگیرید.

* طلاق به دست مرد است. «اردتم استبدال زوج»

© «يـا أَيُّهَـا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنـاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَما لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِيلاً» (۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه زنان با ایمان را به همسری گرفتید و پیش از آن که با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید، عدّه ای برای شما به عهده آنان نیست تا حسابش را نگهدارید، پس آنها را (با پرداخت مهریه و هدیه ی مناسبی) بهره مند سازید و به طرز شایسته ای رهایشان کنید.

* اختیار طلاق با مرد است. «طلّقتم»، مگر مواردی که در شرع مشخّص شده است.

۱- (تحریم،۵)

۲- (بقره،۲۲۷)

۳- (نساء، ۲۰)

۴- (احزاب،۴۹)

© «یَآ أَیُّهَا النَّبِی إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ الْعِدَّهَ»(۱)

ای پیامبر! هرگاه خواستیـد زنان را طلاق دهیـد، پس در زمان عِدِّه، آنان را طلاق دهید [زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و هنوز با شوهر همبستر نشده اند] و حساب (ایّام) عدّه را نگه دارید.

* طلاق به دست مرد است. (طلقتم، طلقوهنّ)

۳-۱-۳ ضرورت وجود قصد در طلاق

© «وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ اللهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ» (۲)

و اگر تصمیم به طلاق گرفتند (آن هم با شرائطش، مانعی ندارد.) همانا خداوند شنوا و داناست.

* در طلاق قصد جدّی لازم است. «عزموا»

V طلاق عمل حقوقی است زیرا به اراده نیاز دارد. «عزموا»

۳-۱-۴ فلسفه طلاق

© «وَ إِنْ یَتَفَرَّقا یُغْنِ اللهُ کُلاًّ مِنْ سَعَتِهِ وَ کانَ اللهُ واسِعاً حَکِیماً» (۳)

و اگر آن دو از یکـدیگر جـدا شدند، خداوند هر یک را از کرم و وسـعت خویش بی نیاز می کند. و خداوند همواره گشایش دهنده ی حکیم است.

* تشریعِ طلاق یک تفضل الهی و بر اساس حکمت است. «واسعاً حکیما»

© «وَ لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَیْتُمُوهُنَّ شَیْئاً إِلاَّ أَنْ یَخافا أَلاَّ یُقِیما حُدُودَ اللهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ یُقِیما حُدُودَ اللهِ فَلا جُناحَ عَلَیْهِما فِیمَا افْتَدَتْ بِهِ» (۴)

و برای شـما مردان روا نیست که چیزی از آنچه به همسرانتان داده اید، پس بگیرید مگر اینکه دو همسر بترسند که حدود الهی را بر پا ندارنـد. پس اگر بترسید که آنان حـدود الهی را رعایت نکننـد، مانعی ندارد که زن فدیه و عوض دهد. (و طلاق خُلع بگیرد.).

* طرحِ «طلاق خُلع و مبارات» برای آن است که زن بتواند خود را از بن بست خارج سازد. «افتدت به»

* اسـلام با ادامه زنـدگی به صورت تحمیلی و با اجبار و اکراه، موافق نیست. در صورتی که زن به اندازه ای در فشار است که حاضر است مهریه ی خود را ببخشید تا

۱- (طلاق،۱)

۲- (بقره،۲۲۷)

۳- (نساء، ۱۳۰)

۴- (بقره،۲۲۹)

رها شود، اسلام راه را برای وی باز گذاشته است. البتّه مرد ملزم به پذیرش طلاق خلع نیست. «فلا جناح علیهما فیما افتدت به»

۵-۱-۳ انواع طلاق

© «الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ وَ لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَیْتُمُوهُنَّ شَیْئاً إِلاَّ أَنْ یَخافا أَلاَّ یُقِیما حُدُودَ اللهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ یُقِیما حُدُودَ اللهِ فَلا جُناحَ عَلَیْهِما فِیمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْکَ حُدُودُ اللهِ فَلا تَعْتَدُوها وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ»(۱)

طلاق (رجعی که امکان رجوع و بازگشت دارد، حد اکثر) دو مرتبه است. پس (در هر مرتبه) یا باید به طور شایسته همسر خود را نگهدارد و (آشتی نماید،) یا با نیکی او را رها کند (و از او جدا شود.) و برای شما مردان روا نیست که چیزی از آنچه به همسرانتان داده اید، پس بگیرید مگر اینکه دو همسر بترسند که حدود الهی را بر پا ندارند. پس اگر بترسید که آنان حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی ندارد که زن فدیه و عوض دهد. (و طلاق خُلع بگیرد.) اینها حدود و مرزهای الهی است، پس از آن تجاوز نکنید. و هر کس از حدود الهی تجاوز کند پس آنان ستمگرانند.

* در این آیه علاوه بر طلاق رجعی که از سوی مرد است، طرح طلاق خُلع که پیشنهاد طلاق از سوی زن است نیز ارائه شده است. به این معنا که زن، مهریه خود یا چیز دیگری را فدای آزاد سازی خود قرار دهد و طلاق بگیرد. «الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ- فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ یُقِیما حُدُودَ اللهِ فَلا جُناحَ عَلَیْهِما فِیمَا افْتَدَتْ بِهِ»

۶-۱-۳ شرایط طلاق

© «لا جُناحَ عَلَیْکُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِیضَةً وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَی الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَی الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُحْسِنِینَ » (۲)

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و یا تعیین مهر طلاق دهید، گناهی بر شما نیست، ولی آنها را (با هدیه ای مناسب) بهره مند سازید. آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانش و آن کس که تنگدست است به اندازه ی وسعش، هدیه ای شایسته (که مناسب حالِ دهنده و گیرنده باشد.) این کار برای نیکوکاران سزاوار است.

* برخی گمان می کردند طلاق قبل از عمل زناشویی و یا قبل از تعیین مهریه، صحیح نیست. این آیه ضمن اصلاح این تفکّر، پرداخت مهرالمتعه را نیز یادآوری می کند.

۱- (بقره،۲۲۹)

۲- (بقره،۲۳۶)

۷-۱-۳ تشریفات رسیدگی به طلاق

© «وَ لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَیْتُمُوهُنَّ شَیْئاً إِلاَّ أَنْ یَخافا أَلاَّ یُقِیما حُدُودَ اللهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ یُقِیما حُدُودَ اللهِ فَلا جُناحَ عَلَیْهِما فِیمَا افْتَدَتْ بِهِ»(۱)

و برای شما مردان روا نیست که چیزی از آنچه به همسرانتان داده اید، پس بگیرید مگر اینکه دو همسر بترسند که حدود الهی را بر پا ندارند. پس اگر بترسید که آنان حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی ندارد که زن فدیه و عوض دهد. (و طلاق خُلع بگیرد.).

* تنها نظر زن و شوهر در مورد طلاق کافی نیست، بلکه باید دیگران نیز به ادامه زندگی آنان امیدی نداشته باشند. «یخافا... فان خفتم» گاهی زن و شوهر مدعی عدم تفاهم می‌شوند، امّا این حرف برخاسته از هیجان آنانست. لذا قرآن در کنار خوف زن و شوهر - «یخافا» - پای مردم را به میان کشیده که آنان نیز این ناسازگاری را درک کنند. «خفتم»

© «وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَیْنِهِما فَابْعَثُوا حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَماً مِنْ أَهْلِها إِنْ یُرِیدا إِصْلاحاً یُوَفِّقِ اللهُ بَیْنَهُما إِنَّ اللهَ کانَ عَلِیماً خَبِیراً»(۲)

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده شوهر، و داوری از خانواده زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق می رساند، زیرا خداوند، (از نیّات همه) با خبر و آگاه است.

* این آیه برای رفع اختلاف میان زن و شوهر و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می کند:

۱- داوران از هر دو فامیل باشند تا دلسوزی، تعهّد و خیرخواهی بیشتری داشته باشند.

۲- این دادگاه نیاز به بودجه ندارد.

۳- رسیدگی به اختلاف در این دادگاه سریع، بدون تراکم پرونده و مشکلات کارِ اداری است.

۱- (بقره،۲۲۹)

۲- (نساء،۳۵)

۴- اسرار دادگاه به بیگانگان نمی رسد و مسائل اختلافی در میان خودشان پنهان می ماند.

۵ - چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می باشند.

* از امام صادق ۷ درباره ی «فابعثوا حَکماً...» سؤال شد، حضرت فرمود: حَکمین نمی توانند به طلاق و جدایی حکم کنند، مگر آنکه از طرفین اجازه داشته باشند.(۱)

* زن و مرد در انتخاب داور، حقّ یکسان دارند. «حَکماً من اهله و حَکماً من اهلها»

* باید زن و شوهر داوری داوران انتخاب شده را بپذیرند. لازمه انتخاب داور، اطاعت از حکم اوست.

© «وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً»

(۲)

و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا اعراض داشته باشد بر آن دو باکی نیست که به گونه ای با یکدیگر صلح کنند (گرچه با چشم پوشی بعضی از حقوقش باشد).

* در حل اختلافات خانوادگی، مرحله ی اوّل اصلاح خود زوجین، بدون دخالت دیگران است. اگر این امر نتیجه‌ای در برنداشت، دیگران بایستی دخالت کنند. «ان یصلحا بینهما»

© «يَآ أَيُّهَا النَّبِى إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ الْعِدَّةَ وَاتَّقُواْ اللَهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ وَ لَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللهِ وَ مَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (۳)

ای پیامبر! هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید، پس در زمان عِدّه، آنان را طلاق دهید [زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و هنوز با شوهر همبستر نشده اند] و حساب (ایّام) عدّه را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شماست پروا کنید. (در ایّام عدّه،) نه شما آنان را از خانه بیرون کنید و نه آنان بیرون روند، مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شوند (که در این صورت اخراجشان مجاز است). این دستورات، حدود خداست و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، به خویش ستم کرده است.

۱- . قرائتی، محسن، همان، ج ۲، ص ۲۸۶

۲- (نساء،۱۲۸)

۳- (طلاق،۱)

* اسلام پیش از اقدام طرفین به طلاق، برای جلوگیری از آن راه‌های زیر را پیش بینی کرده است:

۱. دادگاه خانوادگی

اسلام سفارش نموده است که در موارد اختلاف بین زن و شوهر، افراد دلسوزی از هر دو طرف به عنوان حَکَم انتخاب شوند و مورد اختلاف را بررسی و آن را رفع نمایند. در این شیوه، اختلافات پیش آمده در همان مراحل اوّلیه حل می شود و کار زوجین به طلاق و دادگاه کشیده نخواهد شد. (فان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حَکماً من اهله و حَکماً من اهلها...)(۱)

۲. حضور دو شاهد عادل

بر اساس احکام اسلام برای انجام طلاق بایستی دو شاهد عادل حضور یابند و طلاق را گواهی نمایند که این امر مانعی بر سر راه طلاق خواهد بود زیرا: اوّلاً: کراهت و قبح طلاق در جامعه سبب می شود که افراد معمولاً از این که شاهد و گواه بر طلاق و از هم پاشیدن خانواده ای باشند، خودداری کنند. ثانیاً: افرادی که به عنوان شاهد و گواه دعوت می شوند، سعی در برقراری آشتی و صلح بین زوجین دارند.

۳. قرار دادن عدّه

اسلام به مردان دستور می دهد که همسران مطلّقه خود را تا پایان زمان عدّه در خانه نگاهداری کنند و هزینه های آنان اعم از خوراک و پوشاک را بر عهده گیرند. طبیعی است که معاشرت و مصاحبت مرد با همسر مطلّقه در طی این مدّت سبب می گردد که هیجان آنان فروکش نموده و با فرصت و دقّت بیشتری به پیامدهای طلاق بیندیشید و چه بسا در این مدّت زوجین زندگی مشترک را دوباره از سر گیرند.(۲) «فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ الْعِدَّةَ»

۱- . نساء، ۳۵.

۲- . امام باقر ۷ می فرماید: زن طلاق داده شده که در خانه شوهر است، خود را آرایش کند و عطر بزند و لباس هایی که مرد دوست دارد بپوشد، تا با عقل و درایت بیشتری تصمیم بگیرند و دوباره به همسرش رجوع کند و زندگی را از سر بگیرند. (عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، همان، ج۵، ص۳۵۲)

© «فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُواْ ذَوَى عَدْلٍ مِّنكُمْ»

(۱)

پس چون به پایان مدّت عدّه نزدیک شدند، یا (با رجوع به آنان) به طرز شایسته و پسندیده ای نگاهشان دارید و یا (با پرداخت مهریه و سایر حقوق) به طرز شایسته ای از آنان جدا شوید و (هنگام طلاق) دو شاهد عادل از میان خود به گواه گیرید.

* شرط صحت طلاق، حضور دو شاهد عادل است. برای حفظ حقوق طرفین، گرفتن دو شاهد عادل نشانه محکم کاری و دقّت است. «و اشهدوا ذوی عدل منکم»

* کسانی که در محضر آنان طلاق جاری می شود باید عادل باشند. «ذوی عدلٍ منکم»

* گواهی دو شاهد عادل بر طلاق منافعی دارد. از جمله: اگر مردی در ایّام عدّه از دنیا برود، همسر مطلّقه او نمی تواند ادّعایی بر ارث داشته باشد. زن پس از پایان عدّه می تواند ازدواج کند و مهم تر آن که دو شاهد عادل به خاطر عدالت و محبوبیتی که دارند، به طور طبیعی با موعظه سعی می کنند به جای طلاق، طرفین را به آشتی ترغیب کنند.

۱-۷-۱-۳ فلسفه مقررات و تشریفات طلاق

© «فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَها فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يَتَراجَعا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيما حُدُودَ اللهِ» (۲)

پس اگر (بعد از دو طلاق و دو رجوع، برای بار سوم) او را طلاق داد، دیگر آن زن بر او حلال نخواهد بود، مگر آنکه به نکاح مرد دیگری درآید (و با او آمیزش نماید.) پس اگر (همسر دوّم) او را طلاق داد، مانعی ندارد که به یکدیگر بازگشت کنند (و زن با همسر اوّل خود مجدّداً ازدواج نماید.) البتّه در صورتی که امید داشته باشند حدود الهی را برپا دارند.

* در اسلام بعضی از مقرّرات جهت جلوگیری از تصمیمات عجولانه به چشم می خورد. مثلاً شرط ازدواج با شوهر دیگر و طلاق دادن او پس از بار دوم، برای همسرِ شوهر اوّل شدن، یکی دیگر از نمونه های قوانین سرعت گیر در اسلام است.

۱- (طلاق،۲)

۲- (بقره، ۲۳۰)

V پس از دو طلاق رجعی و دو رجوع، طلاق سوم، بائن خواهد بود و تا زن به نکاح دیگری درنیاید و آمیزش صورت نگیرد امکان ازدواج با شوهر سابق وجود ندارد.

۸-۱-۳ حقوق فرزندان در طلاق

© «وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللهُ فِي أَرْحامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» (۱)

زنان طلاق داده شده، خودشان را تا سه پاکی در انتظار قرار دهند. (یکی پاکی که طلاق در آن واقع شده و دو پاکی کامل دیگر و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می شود.) و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، برای آنها روا نیست که آنچه را خدا در رحم آنها آفریده است، کتمان کنند.

* در طلاق نباید فرزندان از حقوق خود محروم شوند. «ما خلق الله فی ارحامهنّ»

V با انجام طلاق، نسب فرزندی که نطفه او منعقد شده نباید کتمان شود. «وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللهُ فِي أَرْحامِهِنَّ»

© «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُواْ عَلَيْهِنَّ وَإِن كُنَّ أُوْلَاتِ حَمْلٍ فَأَنفِقُواْ عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُواْ بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ وَ إِن تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَى» (۲)

(تا پایان زمان عدّه) زنان را در همانجا که خود سکونت دارید و در توانایی شماست، سکونت دهید و به آنان (از جهت مسکن و نفقه) آسیب نرسانید، تا کار بر آنان تنگ نمایید (و مجبور به ترک منزل شوند) و اگر باردار باشند، تا زمانی که وضع حمل کنند نفقه آنان را بدهید. پس اگر نوزادان شما را شیر دادند مزدشان را بدهید و (درباره نوزاد) میان خود به نیکی مشورت و توافق کنید و اگر توافق به دشواری کشید، زن دیگری او را شیر دهد (و مرد برای نوزاد دایه بگیرد).

* اگر زن و مرد به توافق نرسیدند، نباید حقوق طفل معطل بماند. بایستی برای حق استفاده طفل از شیر چاره‌ای اندیشید. «فسترضع له أخری»

ص:۱۴۲

۱- (بقره،۲۲۸)

۲- (طلاق،۶)

۹-۱-۳ پیشگیری از نشوز و بروز طلاق

© «وَ اللاَّتِی تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَکُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِیلًا» (۱)

و (امّا) زنانی که از سرپیچی آنان بیم دارید، پس (نخست) آنان را موعظه کنید و (اگر مؤثّر نشد) در خوابگاه از آنان دوری کنید و (اگر پند و قهر اثر نکرد،) آنان را بزنید (و تنبیه بدنی کنید)، پس اگر اطاعت شما را کردند، بهانه ای بر آنان (برای ستم و آزار) مجویید.

* علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. پیش از آنکه زن ناشزه شود، باید چاره ای اندیشیده شود.«تخافون نشوزهنّ»

© «وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَیْنِهِما فَابْعَثُوا حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَماً مِنْ أَهْلِها» (۲)

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده شوهر، و داوری از خانواده زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند).

* نگرانی از شقاق و جدایی زن و مرد کافی است تا اقدام به گزینش داوران برای اصلاح میان آنان شود. «ان خفتم»

© «وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَیْهِما أَنْ یُصْلِحا بَیْنَهُما صُلْحاً»

و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا اعراض داشته باشد بر آن دو باکی نیست که به گونه ای با یکدیگر صلح کنند (گرچه با چشم پوشی بعضی از حقوقش باشد). (۳)

* در مسائل خانوادگی قبل از آنکه کار به طلاق بکشد باید چاره‌ای اندیشیده شود. «خافت»

۱۰-۱-۳ منع ضرر در طلاق

۱-۱۰-۱-۳ منع سوء استفاده از حق در طلاق

© «فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ»(۴)

پس اگر (بعد از دو طلاق و دو رجوع، برای بار سوم) او را طلاق داد، دیگر آن زن بر او حلال نخواهد بود، مگر آنکه به نکاح مرد دیگری درآید (و با او آمیزش نماید).

۱- (نساء،۳۴)

۲- (نساء،۳۵)

۳– (نساء،۱۲۸)

۴– (بقره، ۲۳۰)

* مردان نباید از اختیارات خود سوء استفاده کنند. اختیار مردان برای طلاق محدود است. «فلا تحلّ له»

© «وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لا تَتَّخِذُوا آياتِ اللهِ هُزُواً»

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان مهلت (عدّه) رسیدند، پس یا به طرز شایسته آنها را نگاه دارید (و آشتی کنید) و یا آنها را به طرز پسندیده ای رها سازید. و برای آزار رسانیدن، آنان

را نگاه ندارید تا (به حقوقشان) تعدّی کنید و کسی که چنین کند، به خویشتن ظلم کرده و مبادا آیات خدا را به مسخره بگیرید. (۱)

* اسلام زندگی همراه با صفا و محبّت را می خواهد، نگاهداری همسر به قصد آزار او حرام است. «ولاتمسکوهنّ ضراراً لتعتدوا»

* ازدواج یکی از آیات بزرگ الهی است(۲) و نباید با طلاق های بی مورد یا نگاهداری همسر به قصد آزار او، این قانون مقدّس استهزا شود. «ولا تتخذوا آیات الله هزواً»

© «وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَكانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً»(۳)

و اگر خواستید همسری بجای همسری انتخاب کنید و مال فراوانی به آنان داده باشید، از او چیزی مگیرید.

* اسلام حامی حقوق زن است و ازدواج دوّم را به قیمت ضایع کردن حقّ همسر اوّل منع می کند. «فلا تأخذوا منه شیئاً»

© «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُواْ عَلَيْهِنَّ» (۴)

(تا پایان زمان عدّه،) زنان را در همانجا که خود سکونت دارید و در توانایی شماست، سکونت دهید و به آنان (از جهت مسکن و نفقه) آسیب نرسانید، تا کار بر آنان تنگ نمایید (و مجبور به ترک منزل شوند).

* مرد حق ندارد به همسری که طلاق داده هیچ ضرری برساند. «لا تضاروهنّ»

* مرد حق ندارد برای همسر طلاق داده هیچ گونه تنگنایی قرار دهد. «لِتُضَيِّقُواْ عَلَيْهِنَّ»

۱- (بقره، ۲۳۱)

۲- . «وَمِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» از آیات الهی آن است که برای شما از خودتان، همسرانی آفرید تا وسیله آرامش شما باشند و بین شما و آنان مودّت و رحمت قرار داد. (روم، ۲۱)

۳- (نساء، ۲۰)

۴- (طلاق،۶)

۲-۱۰-۱-۳ لزوم جبران ضررهای وارده به زوجه در طلاق

© «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَما لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِيلًا»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه زنان با ایمان را به همسری گرفتید و پیش از آن که با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید، عدّه ای برای شما به عهده آنان نیست تا حسابش را نگهدارید، پس آنها را (با پرداخت مهریه و هدیه ی مناسبی) بهره مند سازید و به طرز شایسته ای رهایشان کنید.

* در طلاقِ پس از عقد، به زن از لحاظ روحی ضربه وارد می شود که با پرداخت مهریه ای مناسب، بخشی از آن جبران می شود. «فمتّعوهنّ»

۱۱-۱-۳ عدم اخراج زن از منزل

© «يَآ أَيُّهَا النَّبِى إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ الْعِدَّهَ وَاتَّقُواْ اللهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَهٍ مُّبَيِّنَهٍ» (۲)

ای پیامبر! هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید، پس در زمان عِدّه، آنان را طلاق دهید [زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و هنوز با شوهر همبستر نشده اند] و حساب (ایّام) عدّه را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شماست پروا کنید. (در ایّام عدّه) نه شما آنان را از خانه بیرون کنید و نه آنان بیرون روند، مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شوند (که در این صورت اخراجشان مجاز است).

* مراد از «فاحشه مبيّنه»، زنا دادن یا آزار اهل خانه است که مجوّز اخراج همسر مطلّقه از خانه می شود.

* اخراج زن از منزل به شرطی است که فحشای او روشن و ثابت شده باشد و سوء ظن کافی نیست. «الاّ ان يأتين بفاحشه مبيّنه»

© «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُواْ عَلَيْهِنَّ» (۳)

(تا پایان زمان عدّه) زنان را در همانجا که خود سکونت دارید و در توانایی شماست، سکونت دهید و به آنان (از جهت مسکن و نفقه) آسیب نرسانید، تا کار بر آنان تنگ نمایید (و مجبور به ترک منزل شوند).

۱- (احزاب،۴۹)

۲- (طلاق،۱)

۳- (طلاق،۶)

* مسکن زن مطلقه در ایام عده باید در همان مکانی باشد که مرد در آن سکونت دارد. جدایی و طلاق نباید سبب جدایی مسکن شود. «من حیث سکنتم»

۱۲-۱-۳ کفایت اظهار زن در بارداری و حیض

© «وَ الْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَهَ قُرُوءٍ وَ لا یَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ یَکْتُمْنَ ما خَلَقَ اللهُ فِی أَرْحامِهِنَّ إِنْ کُنَّ یُؤْمِنَّ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ» (۱)

زنان طلاق داده شده، خودشان را تا سه پاکی در انتظار قرار دهند. (یکی پاکی که طلاق در آن واقع شده و دو پاکی کامل دیگر و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می شود.) و اگر به

خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، برای آنها روا نیست که آنچه را خدا در رحم آنها آفریده است، کتمان کنند.

* بر طبق حدیثی از امام صادق علیه السلام در مسئله حیض، پاک شدن و بارداری، گواهی خود زن کافی است(۲).

۱۳-۱-۳ فلسفه احکام حیض

© «وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ قُلْ هُوَ أَذی فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحِیضِ وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّی یَطْهُرْنَ فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ أَمَرَکُمُ اللهُ»(۳)

و از تو درباره حیض (ایام عادت ماهانه زنان) سؤال می کنند، بگو: آن مایه ی رنج و آزار است، پس در حالت قاعدگی از (آمیزش با) زنان کناره گیری کنید، و با آنها نزدیکی ننمایید تا پاک شوند. پس هنگامی که پاک شدند (یا با غسل کردن طاهر شدند)، آن گونه که خداوند به شما فرمان داده با آنها آمیزش کنید.

* اسلام راه میانه و اعتدال را برگزیده و در ایّام حیض، تنها آمیزش جنسی را ممنوع دانسته است و هرگونه معاشرت و نشست و برخاست با زنان هیچگونه مانعی ندارد. «فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحِیضِ»

۱- (بقره،۲۲۸)

۲- . امام صادق ۷ فرمود: در مسئله حیض، پاک شدن و بارداری، گواهی خود زن کافی است و شهادت و سوگند و یا دلیل دیگری لازم نیست. امّا بر زنان حرام است که خلاف واقع بگویند. و باید شرایط خود را بی پرده بگویند که اگر کتمان کنند، به خدا و قیامت ایمان ندارند. (قرائتی، محسن، همان، ج ۱، ص ۳۶۰)

۳- (بقره،۲۲۲)

۲-۳ عده

۱-۲-۳ تعریف

© «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَما لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّهٍ تَعْتَدُّونَها» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه زنان با ایمان را به همسری گرفتید و پیش از آن که با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید، عدّه ای برای شما به عهده آنان نیست تا حسابش را نگهدارید.

* «عِدّه» به مدّتی گویند که زنان پس از طلاق، باید تا پایان آن صبر کنند و همسر دیگری اختیار نکنند. عدّه ی طلاق زن، سه مرتبه حیض شدن و پاک شدن و عدّه ی وفات شوهر چهار ماه و ده روز است.

* چند گروه از زنان به عدّه نیاز ندارند: یک گروه کسانی هستند که پس از عقد، تماس جنسی نداشته اند، گروه دیگر، زنان یائسه اند که از بچّه دار شدن مأیوس اند. در این آیه به گروه اول اشاره شده است. «ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَما لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّهٍ تَعْتَدُّونَها»

۲-۲-۳ مقررات عمومی

© «وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَهَ قُرُوءٍ»(۲)

زنان طلاق داده شده، خودشان را تا سه پاکی در انتظار قرار دهند. (یکی پاکی که طلاق در آن واقع شده و دو پاکی کامل دیگر و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می شود.)

* زن به مجرد طلاق حقّ ازدواج با دیگری را ندارد، بلکه بایستی عده طلاق نگهدارد. «و المطلقات يتربّصن»

© «وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً»(۳)

و کسانی از شما که می میرند و همسرانی باقی می گذارند، آن زنان باید چهار ماه و ده روز خویشتن را در انتظار نگاه دارند.

۱- (احزاب،۴۹)

۲- (بقره،۲۲۸)

۳- (بقره،۲۳۴)

* زن به محض فوت شوهرش حقّ ازدواج با دیگری را ندارد. بلکه بایستی عده وفات را که مدت آن چهار ماه و ده روز است نگهدارد. «یتربّصن بانفسهنّ»

© «يَآ أَيُّهَا النَّبِى إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ الْعِدَّهَ وَاتَّقُواْ اللهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَهٍ مُّبَيِّنَهٍ»(۱)

ای پیامبر! هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید، پس در زمان عِدِّه، آنان را طلاق دهید [زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و هنوز با شوهر همبستر نشده اند] و حساب (ایّام) عدّه را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شماست پروا کنید. (در ایّام عدّه،) نه شما آنان را از خانه بیرون کنید و نه آنان بیرون روند، مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شوند (که در این صورت اخراجشان مجاز است).

* در دوره عدّه، مرد وظیفه دارد نفقه همسر مطلقه را پرداخت کند و نمی تواند او را از بیرون خارج کند. البتّه در این صورت، زن نیز نمی تواند بدون اجازه مرد از منزل خارج شود. «لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ»

© «وَالَّائِى يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِن نِّسَآئِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَهُ أَشْهُرٍ وَالَّائِى لَمْ يَحِضْنَ وَ أُوْلَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» (۲)

و زنانی که از عادت ماهانه مأیوسند، (و قصد دارید آنان را طلاق دهید،) اگر در وضع آنان شک کنید (که این عدم عادت به خاطر سنّ است یا بیماری و یا بارداری)، پس عدّه آنان سه ماه است و هم چنین است حکم زنانی که حیض ندیده اند (با آن که در سنّ حیض هستند) و پایان عدّه زنان باردار، وضع حمل آنان است.

* زنانی که به هر دلیل، اعم از کهولت سنّ یا بیماری، عادت ماهانه ندارند، باید سه ماه کامل عدّه نگهدارند و زنان باردار باید تا زمان وضع حمل صبر کنند و سپس می توانند ازدواج کرده و به همسر دیگری درآیند. «وَالَّائِى يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِن نِّسَآئِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَهُ أَشْهُرٍ وَالَّائِى لَمْ يَحِضْنَ وَأُوْلَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ»

۱- (طلاق،۱)

۲- (طلاق،۴)

۳-۲-۳ فلسفه عده

© «وَ الْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَهَ قُرُوءٍ وَ لا یَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ یَکْتُمْنَ ما خَلَقَ اللهُ فِی أَرْحامِهِنَّ إِنْ کُنَّ یُؤْمِنَّ بِاللهِ وَ الْیَوْم الْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِی ذلِکَ إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَهٌ وَ اللهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ»(۱)

زنـان طلاق داده شـده، خودشان را تا سه پاکی در انتظار قرار دهنـد. (یکی پاکی که طلاق در آن واقع شـده و دو پاکی کامل دیگر و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می شود.) و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، برای آنها روا نیست که آنچه را خـدا در رحم آنها آفریـده است، کتمان کنند. و شوهرانشان اگر سـر آشتی دارند، به بازآوردن آنها در این مدّت، (از دیگران) سـزاوارترند و هماننـد وظـائفی که زنـان بر عهـده دارنـد، به نفع آنان حقوقی شایسـته است و مردان را بر زنان مرتبتی است. و خداوند توانا و حکیم است.

* مهلتِ عـدّه، ضامن حفظ حقوق خانواده است. زیرا در این مـدّت هم فرصتی برای فکر و بازگشـتن به زنـدگی اوّلیه پیدا می شود و هیجـان ها فروکش می کنـد، و هم مشـخّص می گردد که زن باردار است یا نه، تا اگر تصـمیم بر ازدواج دیگری دارد، نسل مرد بعدی با شوهر قبلی اشتباه نگردد.

* عدّه نگه داشتن از برنامه های حکیمانه ی الهی است. «والله عزیز حکیم»

© «وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً»(۲)

و کسانی از شما که می میرند و همسرانی باقی می گذارند، آن زنان باید چهار ماه و ده روز خویشتن را در انتظار نگاه دارند.

* در مـدّت چهار ماه و ده روز عـدّه ی وفات، روشن می شود که آیا زن باردار است یا نه. به علاوه اگر زن بعد از فوت شوهر بلافاصله با مرد دیگری ازدواج کند، احساسات و عواطف بستگان شوهرِ قبل جریحه دار می شود. البته این مدّت در مورد زنانِ غیر باردار است و زنان باردار باید تا وقت وضع حمل عدّه نگهدارند.

۱- (بقره،۲۲۸)

۲- (بقره،۲۳۴)

© «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّهَ وَ اتَّقُوا اللهَ رَبَّكَمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلاَّ أَنْ يَأْتينَ بِفاحِشَهٍ مُبَيِّنَهٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْرى لَعَلَّ اللهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْراً» (۱)

ای پیامبر! هرگاه خواستیـد زنان را طلاق دهیـد، پس در زمان عِدّه، آنان را طلاق دهید [زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و هنوز با شوهر همبستر نشده اند] و حساب (ایّام) عدّه را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شماست پروا کنید. (در ایّام عدّه،) نه شـما آنـان را از خانه بیرون کنیـد و نه آنان بیرون رونـد، مگر آنکه مرتکب کار زشت آشـکاری شونـد (که در این صورت اخراجشان مجاز است). این دسـتورات، حـدود خـداست و هر کس از حـدود الهی تجاوز کند، به خویش سـتم کرده است. تو نمی دانی، شاید خدا پس از آن، امری پدید آورد [و صلحی پیش آید].

* پاره‌ای از حکمت های دستور به عدّه نگه داشتن زن به هنگام طلاق را می‌توان این چنین نام برد:

۱. حفظ حریم زوجیّت: اسلام ازدواج را امری مقدس می داند و برای آن حریمی قائل است و نگاهداشتن عدّه سبب حفظ این حریم خواهد بود.

۲. نَسب فرزنـدان: عـدّه نگاهداشـتن سـبب جلـوگیری از اختلاـط نطفه شوهران مختلف شـده و نسـبت فرزنـد به پـدر خود که سرچشمه حقوق فراوانی است، حفظ می گردد.

۳. مهلتی برای بازگشت دوباره به زندگی.

* رجوع مرد به همسری که طلاق داده، مزایایی بر ازدواج مجدّد دارد از جمله:

الف)زندگی با همسر جدید نیاز به تجربه جدید دارد، ولی زندگی با همسر سابقش، زندگی همراه با تجربه است.

ب) رفتن به سراغ همسر جدید هزینه های جدیدی را بر عهده مرد قرار می دهد.

ج)گـاهی بـازگشت به زنـدگی قبلی، موقعیّت اجتمـاعی زن و مرد را در جـامعه حفـظ می کنـد و کـدورت هایی را که در اثر طلاق به وجود می آید، برطرف می کند.

د) فرزنـدانی که کانون گرم خانوادگی آن ها در اثر طلاق متلاشـی شـده بود، دوباره به آغوش خانواده باز می گردند و لطمه ی روحی که در اثر طلاق به آنان وارد شده است، جبران می شود.

۱- (طلاق،۱)

ه) بازگشت به زندگی، گاهی روحیه گذشت وصبر وایثار را درزندگی شکوفا می کند.

* مرد حق دارد به همسر خود رجوع کند و زندگی را دوباره از سر گیرد، بدون آنکه نیاز به اجرای عقد مجدّد باشد. شاید یکی از فلسفه های قراردادن عدّه و این فاصله سه ماهه برای زن، آن هم در خانه شوهر، همین امکان بازگشت باشد تا جدایی به آسانی و شتاب زده محقّق نشود. (لعلّ الله یحدث بعد ذلک امراً)

© «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُواْ عَلَيْهِنَّ»(۱)

(تا پایان زمان عدّه،) زنان را در همانجا که خود سکونت دارید و در توانایی شماست، سکونت دهید و به آنان (از جهت مسکن و نفقه) آسیب نرسانید، تا کار بر آنان تنگ نمایید (و مجبور به ترک منزل شوند).

* شاید دلیل آن که در ایّام عدّه مسکن زن و مرد یکی است، بستر سازی برای رجوع و فراهم شدن زمینه آشتی باشد. به علاوه اخراج زن از خانه یا تهیه مسکن جداگانه نوعی توهین و تحقیر در حق زن است و نیز در جدایی تدریجی، پای عقل، عاطفه، فکر و مشورت بیشتر از جدایی دفعی به میان می آید و امکان سازش فراهم می شود.

۴-۲-۳ رجوع در عده

© «وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللهُ فِي أَرْحامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذلِكَ إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً» (۲)

زنان طلاق داده شده، خودشان را تا سه پاکی در انتظار قرار دهند. (یکی پاکی که طلاق در آن واقع شده و دو پاکی کامل دیگر و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می شود.) و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، برای آنها روا نیست که آنچه را خدا در رحم آنها آفریده است، کتمان کنند. و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند، به بازآوردن آنها در این مدّت، (از دیگران) سزاوارترند.

* رجوع مرد به همسر در ایّام عدّه تابع هیچگونه تشریفات خاصّی نیست، برخلاف طلاق که شرایط و تشریفات زیادی را لازم دارد. البتّه این مدّت، مخصوص گروهی

۱- (طلاق،۶)

۲- (بقره،۲۲۸)

از زنان است، ولی طلاقِ زنان باردار، زنان یائسه یا زنانی که آمیزش جنسی با آنان صورت نگرفته، احکام خاصّی دارد.

* در ایام عده، اولویّت در ادامه زندگی، با شوهر اوّل است. «بعولتهنّ احقّ بردّهنّ»

© «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نَکَحْتُمُ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَما لَکُمْ عَلَیْهِنَّ مِنْ عِدَّهٍ تَعْتَدُّونَها» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه زنان با ایمان را به همسری گرفتید و پیش از آن که با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید، عدّه ای برای شما به عهده آنان نیست تا حسابش را نگهدارید.

* در طلاق قبل از آمیزش جنسی، مرد حقّ رجوع ندارد. «فما لکم علیهنّ من عدّه»

© «یَا أَیُّهَا النَّبِی إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ الْعِدَّهَ وَاتَّقُواْ اللهَ رَبَّکُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُیُوتِهِنَّ وَلَا یَخْرُجْنَ إِلَّا أَن یَأْتِینَ بِفَاحِشَهٍ مُّبَیِّنَهٍ وَ تِلْکَ حُدُودُ اللهِ وَ مَن یَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (۲)

ای پیامبر! هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید، پس در زمان عِدِّه، آنان را طلاق دهید [زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و هنوز با شوهر همبستر نشده اند] و حساب (ایّام) عدّه را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شماست پروا کنید. (در ایّام عدّه،) نه شما آنان را از خانه بیرون کنید و نه آنان بیرون روند، مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شوند (که در این صورت اخراجشان مجاز است). این دستورات، حدود خداست و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، به خویش ستم کرده است.

* زن طلاق داده شده تا زمانی که در حال عدّه است، گویا در منزل خودش ساکن است و حق سکونت او سلب نمی شود. در این مدت امکان رجوع مرد به زن وجود دارد. «لا تخرجوهنّ من بیوتهنّ»

۵-۲-۳ امکان ازدواج مجدد پس از به پایان رسیدن عده

© «وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ یَنْکِحْنَ أَزْواجَهُنَّ إِذا تَراضَوْا بَیْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذلِکَ یُوعَظُ بِهِ مَنْ کانَ مِنْکُمْ یُؤْمِنُ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکُمْ أَزْکی لَکُمْ وَ أَطْهَرُ وَ اللهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» (۳)

۱- (احزاب،۴۹)

۲- (طلاق،۱)

۳- (بقره،۲۳۲)

و هنگـامی که زنـان را طلاـق دادیـد و مهلت (عـدّه) خود را بپایـان رساندنـد، مانع آنها نشویـد که با همسـران (سابق) خویش ازدواج کننـد، البتّه در صورتی که میان آنها به طرز پسـندیده ای، توافق برقرار گردد. هر کس از شـما که ایمان به خـدا و روز قیامت دارد، به این دستورات پند داده می شود. (مراعات) این امر مایه ی پیرایش و پاکی بیشتر شما است و خداوند می داند و شما نمی دانید.

۷ امکـان ازدواج مجــدد پس از بـه پایـان رســیدن عـده وجـود دارد. «فَلاـ تَعْضُـ لُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْـنَ أَزْواجَهُـنَّ إِذا تَراضَـوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ»

* برکات ازدواج مجدّد و بازگشت به همسر اوّل و همچنین مفاسد طلاق و بی همسری، فوق درک بشر است. «والله يعلم وانتم لا تعلمون»

۳-۳ ایلاء

© «لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فاؤُ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

برای کسـانی که (به قصـد آزار همسـر،) سوگنـد می خورنـد که بـا زنـان خویش نیامیزنـد، چهار ماه مهلت است. پس اگر (از سوگند خود دست برداشته و به آشتی) برگشتند، (چیزی بر آنها نیست و) خداوند آمرزنده و مهربان است.

* کلمه ی «ایلاء» به معنای سوگند خوردن برای ترک آمیزش جنسی است. این کار را بعضی از مردان در زمان جاهلیّت برای در تنگنا قرار دادن همسـران می کردنـد و بـدین وسـیله آنان را در فشار روحی و غریزی قرار می دادند. نه خود همسرِ مفیدی بودنـد و نه آنـان را بـا طلاـق دادن آزاد می کردنـد. این آیه به مردان چهـار ماه فرصت می دهـد که تکلیف همسـران خود را روشن کنند، یا از سوگند خود برگشته و با همسر خویش زندگی کنند و یا رسماً او را طلاق دهند. البتّه این مدّت چهار ماه، نه به خـاطر احترام به سوگنـد نـارواست، بلکه به جهت آن است که هر مردی در شـرایط عـادّی نیز تـا چهـار مـاه بیشتر حقّ عـدم آمیزش را ندارد.

ص:۱۵۳

۱- (بقره،۲۲۶)

۴-۳ لعان

© «وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ شُهَداءُ إِلاَّ أَنْفُسُهُمْ فَشَهادَهُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِینَ وَ الْخامِسَهُ أَنَّ لَعْنَتَ اللهِ عَلَیْهِ إِنْ کانَ مِنَ الْکاذِبِینَ وَ یَدْرَؤُا عَنْهَا الْعَذابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهاداتٍ بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْکاذِبِینَ وَ الْخامِسَهَ أَنَّ غَضَبَ اللهِ عَلَیْها إِنْ کانَ مِنَ الصَّادِقِینَ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللهَ تَوَّابٌ حَکِیمٌ» (۱)

و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند، و جز خودشان شاهدی ندارند، هر یک از آنان برای اثبات ادّعای خود باید چهار مرتبه به خدا سوگند یاد کند که قطعاً از راستگویان است.و در پنجمین بار بگوید: لعنت خدا بر او اگر از دروغگویان باشد!و عذاب (سنگسار) را از زن دفع می کند اینکه زن (در مقام دفاع) چهار بار به خدا قسم بخورد که قطعاً آن مرد (در این نسبتی که به من می دهد) از دروغگویان است. و در مرتبه پنجم بگوید: غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد.و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود (رسوا می شدید و نظام خانوادگی شما مختل می شد) قطعاً خداوند توبه پذیر و حکیم است.

* با اجرای لعان و سوگند خوردن زن و شوهر و گفتن جمله های ذکر شده، اسلام قوانینی را در نظر گرفته است که باید به آنها عمل شود:

۱- زن و مرد بدون صیغه ی طلاق، برای همیشه از یکدیگر جدا می شوند و حقّ مراجعه و ازدواج مجدد ندارند.(حرمت ابدی)

۲- مرد هشتاد ضربه شلاق نمی خورد و زن سنگسار نمی شود.

۳- اگر فرزندی از آن زن متولد شود ملحق به مرد نخواهد بود.

از این چند آیه استفاده می شود که قرار دادن چهار شاهد یا چهار سوگند آن هم با لعنت و غضب برای اثبات زنا، نشانه ی آن است که خداوند با فضل و رحمت خود از طریق این گونه احکام مانع رسوایی شده و گرنه هر روز هزاران مرد و زن یکدیگر را رسوا و قبیله ها و فامیل ها را به تباهی می کشاندند.

* در خصوص همسر، چهار سوگند و یک لعنت، به جای چهار شاهد پذیرفته است. «اِن لم یکن لهم شهداء... فَشَهادهُ أحدهم أربع شهادات»

* زن نیز با چهار سوگند می تواند اتّهامی را که مرد با چهار سوگند اثبات کرده، از خود دفع کند. «أربع شهادات... أربع شهادات»

۱- (نور،۶_۱۰)

* آبرو و حفظ آن در اسلام مورد توجّه است. قانون چهار سوگند و یک لعنت برای کنترل مردم از رسوا کردن یکدیگر است «أربع شهادات بالله»

* دفاع زن از شخصیّت و آبروی خود و نجات او از سنگسار شدن با گفتن چند جمله، نشانه ی فضل الهی است و اگر چنین نبود بسیاری از افراد سنگسار می شدند، و آبروهایی بر باد می رفت و خانواده هایی متلاشی می شد.«ولولا فضل الله»

۵-۳ ظهار

© «وَ ما جَعَلَ أَزْواجَکُمُ اللَّائِی تُظاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهاتِکُمْ» (۱)

و هرگز همسرانی را که مورد «ظِهار» قرار می دهید مادران شما قرار نداده است.

* «ظِهار» یعنی آنکه مردی به همسرش بگوید: تو همچون مادرم بر من حرام هستی. این کار که در زمان جاهلیّت به عنوان نوعی طلاق رسم بوده، حرام است و کفّاره دارد. «أَزْواجَکُمُ اللَّائِی تُظاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهاتِکُمْ»

© «قَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الَّتِی تُجَادِلُکَ فِی زَوْجِهَا وَتَشْتَکِی إِلَی اللهِ وَاللهُ یَسْمَعُ تَحَاوُرَکُمَآ إِنَّ اللهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ» (۲)

همانا خداوند سخن آن زنی که درباره همسرش با تو مجادله کرده و به سوی خدا شکوه و گلایه می کرد، شنید و خداوند گفتگوی شما دو نفر را می شنود، همانا خداوند شنوای بیناست.

* در زمان پیامبر اسلام، مردی همسرش را این گونه طلاق داد و خطاب به او گفت: «انتِ علی کظهر امّی» تو نسبت به من، مثل مادرم هستی. آن زن نزد پیامبر اسلام ۹ آمد و ماجرا را بیان کرد، حضرت فرمود: قانونی از طرف خداوند برای این مورد نیامده است، زن هراسان شد و گفت: «أشکو الی الله فاقتی و حاجتی و شده حالی» به خدا شکوه می کنم از بدبختی خود، جوانی و سلامتی ام رفت، کودکانی دارم که اگر به شوهرم بسپارم ضایع می شوند و اگر نزد خودم باشند گرسنه می مانند. طولی نکشید

۱- (احزاب،۴)

۲- (مجادله،۱)

که آیات این سوره نازل شد و دستور رسید هر کس چنین کند، باید کفّاره بپردازد و طلاقی هم صورت نگرفته است. از آنجا که شوهر، قدرت خرید برده و آزاد کردن آن را نداشت و نیز اطعام شصت مسکین در توان او نبود و دو ماه روزه گرفتن نیز برای او ضرر داشت، پیامبر اسلام ۹ مقدار مناسبی به او کمک کرد و آن مرد به واسطه کمک حضرت، شصت فقیر را غذا داد و با این کفاره به زندگی خود برگشت.

© «وَ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِم ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَآسَّا...فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَن يَتَمَآسَّا فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً»

و کسانی که نسبت به همسران خود ظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند (پشیمان شده) و برمی گردند، کفاره آن قبل از آنکه با هم تماس گیرند آزاد کردن برده است...پس کسی که (برده ای برای آزاد کردن) نیافت، باید قبل از آمیزش با همسر، دو ماه پی در پی روزه بگیرد و کسی که نمی تواند باید شصت مسکین را طعام دهد.(۱)

* تکرار جمله «قبل ان یتماسا» در این دو آیه، نشان آن است که قبل از پرداخت کفاره ظهار، تماس با همسر ممنوع است.

و) ارث و وصیت

ارث

© «لِلرِّجالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّساءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيباً مَفْرُوضاً» (۲)

برای مردان، از آنچه پدر و مادر و نزدیکان، (پس از مرگ) بر جای گذاشته اند سهمی است، و برای زنان (نیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذاشته اند، سهمی است، خواه (مقدار مال) کم باشد یا زیاد، سهمی معیّن و مقرّر است.

* زنان همانند مردان حقّ ارث دارند. «للرّجال نصیب... للنّساء نصیب»

* ارث از اسباب مالکیّت است. «للرّجال نصیبٌ»

* خویشاوندانی که نزدیک ترند، در ارث مقدّم ترند. «الاقربون»

۱- (مجادله،۳و۴)

۲- (نساء،۷)

ارث از قواعد آمره است و سهم الارث هر کسی مشخص و مفروض است.«نَصِیباً مَفْرُوضاً»

© «وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَهَ أُولُوا الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ» (۱)

و اگر هنگام تقسیم (ارث) خویشاوندانی (که ارث نمی برند) و یتیمان و مستمندان حاضر شدند، پس چیزی از آن مال به آنان روزی دهید.

* در تقسیم ارث، علاوه بر افرادی که سهم مشخّص دارند، باید به فکر محرومان و یتیمان نیز بود. «أُولُوا الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینُ»

محتوای آیه یک حکم اخلاقی و استحبابی درباره طبقاتی است که با وجود طبقات نزدیکتر، از ارث بردن محرومند، آیه می گوید:" اگر در مجلس تقسیم ارث، جمعی از خویشاوندان درجه ۲ یا ۳ و همچنین بعضی از یتیمان و مستمندان حضور داشته باشند چیزی از مال به آنها بدهید، و به این ترتیب جلو تحریک حس حسادت و کینه توزی آنها را که ممکن است بر اثر محروم بودن از ارث شعله ور گردد بگیرید و پیوند خویشاوندی انسانی خود را به این وسیله محکم کنید. گرچه کلمه«یتامی» و«مساکین» بطور مطلق ذکر شده ولی ظاهرا منظور از آن ایتام و نیازمندان فامیل است زیرا طبق قانون ارث، با بودن طبقات نزدیکتر طبقات دورتر، از ارث بردن محرومند، بنابراین اگر آنها در چنان جلسه ای حاضر باشند سزاوار است هدیه مناسبی (که تعیین مقدار آن فقط بستگی به اراده وارثان دارد و از مال وارثان کبیر خواهد بود) به آنها داده شود. جمعی از مفسران احتمال داده اند که منظور از ایتام و مساکین در آیه هر گونه یتیم و نیازمندی است خواه از خویشاوندان میت باشد یا غیر آنها ولی این

احتمال بعید به نظر می رسد زیرا افراد بیگانه معمولاً راهی در این جلسات فامیلی ندارند. بعضی از مفسران نیز معتقدند که آیه، یک حکم وجوبی را بیان میکند نه استحبابی ولی آنهم نیز بعید است زیرا اگر آنها حق واجبی داشتند لازم بود مقدار و حدود آن تعیین گردد در حالی که به اختیار وارثان حقیقی واگذار شده است. «وَ قُولُوا

۱- (نساء، ۸)

لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفاً» در پایان آیه دستور می دهد که«به این دسته از محرومان، با زبان خوب و طرز شایسته صحبت کنید.» یعنی علاوه بر جنبه کمک مادی از سرمایه های اخلاقی خود نیز برای جلب محبت آنها استفاده کنید تا هیچگونه ناراحتی در دل آنها باقی نماند، و این دستور نشانه دیگری بر استحبابی بودن حکم فوق است.(۱)

© « مِنْ بَعْدِ وَصِیَّهٍ یُوصِی بِها أَوْ دَیْن»(۲)

(البتّه تقسیم ارث) پس از عمل به وصیّتی است که (متوفّی) سفارش کرده یا پرداخت بدهی اوست.

* وصیّت که حقّ خود انسان است، بر حقوق وارثان مقدّم است. «من بعد وصیّه»

* حقوق مردم بر حقوق وارثان و بستگان مقدّم است. «من بعد... دین»

© «وَ لَکُمْ نِصْفُ ما تَرَکَ أَزْواجُکُمْ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ کانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَکُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَکْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّهٍ یُوصِینَ بِها أَوْ دَیْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَکْتُمْ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَکُمْ وَلَدٌ فَإِنْ کانَ لَکُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَکْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّهٍ تُوصُونَ بِها أَوْ دَیْنٍ وَ إِنْ کانَ رَجُلٌ یُورَثُ کَلالَهً أَوِ امْرَأَهٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ کانُوا أَکْثَرَ مِنْ ذلِکَ فَهُمْ شُرَکاءُ فِی الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّهٍ یُوصی بِها أَوْ دَیْنٍ غَیْرَ مُضَارٍّ»(۳)

و برای شما (مردان) نصف ارثی است که همسرانتان به جا گذاشته اند، اگر آنان فرزندی نداشته باشند، (هر چند از شوهر دیگر)، ولی اگر برای آنان فرزندی باشد، سهم شما یک چهارم از میراث است، البتّه پس از عمل به وصیّتی که کرده اند یا ادای دَینی که دارند و (امّا اگر شوهر از دنیا رفت) سهم زنان یک چهارم از چیزی است که به جا گذاشته اید، البتّه اگر فرزندی نداشته باشید، ولی اگر فرزندی داشته باشید (اگر چه از همسر دیگر) سهم همسران یک هشتم از چیزی است که بر جای نهاده اید. (این تقسیم) پس از عمل به وصیّت یا پرداخت دینی است که دارید و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاله باشد (یعنی والدین و فرزندی نداشته باشد) و برای او برادر و خواهر باشد، برای هر یک از آنان یک ششم است و اگر آنان (خواهر و برادر) بیش از یکی باشند، همه

آنان در یک سوّم، به تساوی شریکند، (البتّه) پس از انجام وصیّتِ میّت یا ادای دینِ او، بی آنکه وصیّت، ضرر به وارث داشته باشد.

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۳، ص ۲۷۶.

۲- (نساء،۱۱)

۳- (نساء،۱۲)

* اگر مردی چند همسر داشت، یک هشتم (در صورت داشتن فرزند) یا یک چهارم ارث (در صورت نداشتن فرزند)، میان آنان به طور یکسان تقسیم می شود.

* لفظ «کلاله» دوبار در قرآن آمده است؛ یکی در این آیه و دیگری در آخرین آیه ی سوره نساء. این کلمه در لغت به معنای احاطه است، فامیلی که انسان و فرزند انسان را احاطه کرده اند. «اَکلیل»، نیز تاجی است که سر را احاطه می کند. «کُل"، عددی است که اعداد دیگر را احاطه کرده است.

Vسهم الارث کلاله امی اگر واحد باشد یک ششم و اگر بیشتر باشد یک سوم است. «وَ إِنْ کانَ رَجُلٌ یُورَثُ کَلالَهً أَوِ امْرَأَهٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ کانُوا أَکْثَرَ مِنْ ذلِکَ فَهُمْ شُرَکاءُ فِی الثُّلُثِ»

* دیون و بدهی های متوفّی، هم شامل دیون الهی است، مثل حج، خمس، زکات و کفّاره، و هم شامل دیون مردمی است.

* داشتن فرزند - اگر چه از همسر دیگر - سهم هر یک از زن و شوهر را به نصف کاهش می دهد، تا فرزندان نیز از متوفّی سهم ببرند، خواه فرزند دختر باشد یا پسر. «فان کان لهنّ ولد»

* در وصیّت برای خود باید حال وارثان را مراعات کرد، تا به آنان زیان نرسد. «غیر مضارّ»

Vوصیت به قصد اضرار به وارث باطل است. «غیر مضارّ»

© «تِلْکَ حُدُودُ اللهِ» (۱)

آن (چه درباره ارث گفته شد،) حدود و مقرّرات الهی است.

* احکام ارث از حدود الهی است، نباید از مرز آن گذشت. «تلک حدودالله»

¨ «وَ لِکُلٍّ جَعَلْنا مَوالِیَ مِمَّا تَرَکَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِینَ عَقَدَتْ أَیْمانُکُمْ فَآتُوهُمْ نَصِیبَهُمْ إِنَّ اللهَ کانَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیداً»(۲)

ص:۱۵۹

۱- (نساء،۱۳)

۲- (نساء،۳۳)

و از آنچه پـدر و مادر و خویشاونـدان و کسانی که با آنان پیمان بسـته ایـد، برجا گذاشـته انـد، برای هر یک وارثانی قرار داده ایم، پس سهم آنان را (از ارث) بپردازید، زیرا که خداوند بر هر چیز، شاهد و ناظر است.

7بایـد دیـد «هم پیمانها»یی که بایـد سـهم ارث آنها را پرداخت چه اشخاصـی هسـتند؟ بعضـی از مفسـران احتمال داده انـد که منظور« زن و شوهر» است، زیرا آنهـا بـا یکـدیگر پیمـان زنـاشویی بسـته انـد، ولی این احتمال بعیـد به نظر می رسـد چون تعبیر ازدواج به" عقد یمین" و مانند آن در قرآن بسیار کم است، به علاوه تکرار مطالب گذشـته محسوب می شود. آنچه به مفهوم آیه نزدیکتر است همـان پیمان" ضـمان جریره" می باشـد که قبل از اسـلام وجود داشت، و اسـلام آن را اصـلاح کرد، و چون جنبه سازنـده داشت بر آن صـحه گـذاشت، و آن چنین بود که:" دو نفر بـا هم قرار می گذاشـتند که در کارهـا" برادروار" به یکـدیگر کمک کننـد، و در برابر مشـکلات یکـدیگر را یاری نماینـد، و به هنگامی که یکی از آنها از دنیا برود، شخصـی که بازمانده است از وی ارث ببرد" اسـلام این پیمان دوستی و برادری را به رسـمیت شناخت، ولی تأکید کرد که ارث بردن چنین هم پیمانی منحصـراً در زمینه عـدم وجود طبقات خویشاوندان خواهد بود، یعنی اگر خویشاوندی باقی نماند شخصـی که با او" ولاء ضمان جریره" پیدا کرده و چنان معاهده ای را بسته است از وی ارث می برد.(۱)

* تعیین میزان ارث به فرمان خداست. «لکل جعلنا موالی»

* خویشان نزدیک تر در ارث بردن اولویّت دارند.(قاعده الاقرب فالاقرب) «الاقربون»

© «یَسْـتَفْتُونَکَ قُـلِ اللّهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلالَهِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَکَ لَیْسَ لَهُ وَلَـدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَها نِصْفُ ما تَرَکَ وَ هُوَ یَرِثُها إِنْ لَمْ یَکُنْ لَها وَلَدٌ فَإِنْ کانَتَا اثْنَتَیْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثانِ مِمّا تَرَکَ وَ إِنْ کانُوا إِخْوَهً رِجالاً وَ نِساءً فَلِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ»ططط(۲)

(ای پیامبر!) از تو فتوا می خواهنـد، بگو: خداونـد درباره ی (ارث) کلاله (برادر و خواهر پدری یا پدر و مادری) به شـما چنین فتوا می دهد که: اگر مردی بمیرد و فرزندی (یا پدر و مادری) نداشته باشد ولی

ص:۱۶۰

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۳، ص ۳۶۸ .

۲- (نساء،۳۳)

خواهری داشته باشد، نصف آنچه به جا گذاشته از آنِ خواهر است و او نیز از خواهرش اگر فرزندی

نداشته باشد همه اموال را ارث می برد و اگر دو خواهر باشند، دو سوّم دارایی به جامانده را ارث می برند (هر کدام یک سوّم) و اگر چند برادر و خواهر باشند مرد برابر سهم دو زن ارث می برد.

* در آیه ۱۲ همین سوره- نساء- بیان شده بود که خواهر و برادر از یکدیگر یک ششم ارث می برند. در اینجا می فرماید: نصف. این به خاطر آن است که در آنجا مراد، خواهر و برادر مادری بود و در اینجا خواهر و برادر پدری، یا پدر و مادری.

* ارث بردن خواهر و برادر از میّت، وقتی است که او فرزند یا پدر و مادر نداشته باشد. وگرنه نوبت به خواهر و برادر نمی رسد.«لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ»

© «وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللّهِ»(۱)

و در قانون الهی، خویشاوندان نسبت به یکدیگر اولویّت دارند.

* در قانون الهی، میان خویشاوندان نیز سلسله مراتب وجود دارد. «و اولوا الارحام بعضهم أولی ببعض»

Vیکی از مصادیق این آیه ارث است که پیش از اسلام بر اساس پسرخواندگی و عهد و پیمان بود، ولی اسلام آن را بر محور خویشاوندی و دینداری قرار داد.

© «وَ وَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ» (۲)

و سلیمان وارث داوود شد.

* ارث در تاریخ سابقه ای طولانی دارد. «و ورث سلیمان ...»

© «النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُهاجِرِینَ إِلاّ أَنْ تَفْعَلُوا إِلی أَوْلِیائِکُمْ مَعْرُوفاً»(۳)

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، و همسران او (در حرمت نکاح مانند) مادران مؤمنان محسوب می شوند، و در کتاب خداوند، خویشاوندان (نسبی) بعضی نسبت به بعضی از مؤمنان و مهاجران (که قبلًا بر اساس ایمان و هجرت ارث می بردند، در ارث بردن) اولویّت دارند، مگر آن که بخواهید نسبت به دوستانتان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود را در قالب وصیّت به آنان بدهید).

۱- (انفال،۷۵)

۲- (نمل،۱۶)

۳- (احزاب،۶)

پیامبر اکرم ۹ میان مسلمانان (انصار و مهاجرین) عقد اخوّت برقرار کرده بود، به گونه ای که مثل برادر حقیقی از یکدیگر ارث می بردند، زیرا مهاجران در آغاز، از وطن و اموال و بستگان خود دور شده بودند و عقد اخوّت، این موارد را جبران

* می کرد تا آنکه آیه نازل شد و چنین ارثی را لغو کرد و فرمود: ملاک ارث بردن، خویشاوندی است.

7در صورت نبود خویشان نسبی وسببی و ولاء عتق، نوبت به ضمان جریره می‌رسد.

* قوانین ثابت ارث، نباید مانع رسیدگی به وضعیّت دوستان محروم شود. «الاّ ان تفعلوا الی اولیائکم معروفا»

* اولویّت خویشاوندان در ارث، بعد از عمل به وصیّت است. «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض... الاّ تفعلوا...»

فلسفه ارث بری و فرائض

© «یُوصِیکُمُ اللهُ فِی أَوْلادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ فَإِنْ کُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَیْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَکَ وَ إِنْ کانَتْ واحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَیْهِ لِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَکَ إِنْ کانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَواهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ کانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصِی بِها أَوْ دَیْنٍ آباؤُکُمْ وَ أَبْناؤُکُمْ لا تَدْرُونَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ لَکُمْ نَفْعاً فَرِیضَةً مِنَ اللهِ إِنَّ اللهَ کانَ عَلِیماً حَکِیماً»(۱)

خداوند درباره (ارث) فرزندانتان به شما سفارش می کند، برای پسر مانند سهم دو دختر است، پس اگر وارثان از جنس زن و بیش از دو نفر باشند، دوسوّم میراث، سهم آنان است و اگر یکی باشد، نصف میراث از آنِ اوست. و برای هر یک از پدر و مادرِ (میّت)، یک ششم میراث است، اگر میّت، فرزندی داشته باشد. امّا اگر فرزندی نداشته و پدر و مادر، تنها وارث او باشند، مادر یک سوّم می برد (و باقی برای پدر است) و اگر متوفّی برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می برد. (البتّه تقسیم ارث) پس از عمل به وصیّتی است که او (متوفّی) سفارش کرده یا پرداخت بدهی اوست. شما نمی دانید پدران و پسرانتان، کدامیک برایتان سودمندترند. این احکام، از سوی خدا واجب شده است، همانا خداوند دانا و حکیم است.

ص:۱۶۲

۱- (نساء،۱۱)

* گرچه دریافتی ارث زن نصف مرد است، ولی بهره گیری اش دو برابر مرد است. فرض کنید مقدار موجودی ۳۰ باشد که دختر ۱۰ و پسر ۲۰ می برد، ولی دختر به خاطر آنکه تعهّدی ندارد، سهم خود را پس انداز می کند و برای مخارج زندگی از سهم پسر(شوهرش) که ۲۰ بود بهره مند می شود. پس نیاز خود را از سهم مرد تأمین کرده و سهم خود را ذخیره می کند. بنابراین دختر علیرغم اینکه دریافتی ارث او نصف است، ولی در بهره گیری کاملاً تأمین است.

* رسیدن ارث به فرزند انگیزه‌ا ی برای فعّالیت بیشتر او است. اگر انسان بداند که اموالش به فرزندش نمی رسد، چندان تحرّک از خود نشان نمی دهد.

* بیشتر بودن سهم فرزندان متوفّی از والدین او، شاید برای آن است که والدین سال های پایانی عمر را می گذرانند و نیاز کمتری دارند. اگر متوفّی فرزند نداشت، سهم مادر یک سوّم، و اگر داشت یک ششم، و باقی برای پدر است.

۷ سهم الارث خواهر (ابی یا ابوینی) در صورتی که یکی باشد یک دوم و اگر متعدد باشد دو سوم است. «فَإِنْ کُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَیْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَکَ وَ إِنْ کانَتْ واحِدَهً فَلَهَا النِّصْفُ»

۷ سهم مادر و پدر متوفی، اگر متوفی فرزند داشته باشد هر کدام یک ششم و اگر فرزند نداشته باشد سهم مادر یک سوم و سهم پدر مابقی ترکه است. (پدر قرابت‌بر است.) «وَ لِأَبَوَیْهِ لِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَکَ إِنْ کانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَواهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ»

۷ وجود برادر حاجب از رد به مادر است و سهم او را به یک ششم کاهش می‌دهد آن هم با چهار شرط که در کتب فقهی بیان شده است. «فَإِنْ کانَ لَهُ إِخْوَهٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ»

© «یَسْتَفْتُونَکَ قُلِ اللهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلالَهِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَکَ لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَها نِصْفُ ما تَرَکَ وَ هُوَ یَرِثُها إِنْ لَمْ یَکُنْ لَها وَلَدٌ فَإِنْ کانَتَا اثْنَتَیْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثانِ مِمَّا تَرَکَ وَ إِنْ کانُوا إِخْوَهً رِجالاً وَ نِساءً فَلِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ یُبَیِّنُ اللهُ لَکُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ»(۱)

ص:۱۶۳

۱- (نساء،۱۷۶)

(ای پیامبر!) از تو فتوا می خواهنـد، بگو: خداونـد درباره ی (ارث) کلاله (برادر و خواهر پدری یا پدر و مادری) به شـما چنین فتوا می دهـد که: اگر مردی بمیرد و فرزنـدی (یـا پـدر و مـادری) نداشـته باشـد ولی خواهری داشـته باشـد، نصف آنچه به جا گذاشـته از آنِ خواهر است و او نیز از خواهرش اگر فرزندی نداشته باشد همه اموال را ارث می برد و اگر دو خواهر باشند، دو سوّم دارایی به جامانـده را ارث می برنـد (هر کدام یک سوّم) و اگر چند برادر و خواهر باشـند مرد برابر سـهم دو زن ارث می برد. خداوند احکام را برای شما بیان می کند تا گمراه نشوید و خداوند به هر چیز دانا است.

* دو برابر بودن سـهم ارث مرد نسبت به زن، بر پـایه علم الهی است، نه شـرایط خـاص اجتماعی زمان پیامبر که زنان ضـعیف شمرده می شدند. «والله بکل شی ء علیم»

وصیت

© «کُتِبَ عَلَیْکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّهُ لِلْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ»(۱)

بر شـما مقرّر شـده که چون یکی از شـما را (نشانه های) مرگ فرا رسد، اگر مالی از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیّت کند، این کار حقّ و شایسته پرهیزکاران است.

* بعضـی وصـیّت کردن را واجب دانسـته انـد، امّـا از جمله ی «حقّاً علی المتّقین» اسـتفاده می‌شود که این عمل مسـتحب اسـت وگرنه می فرمود: «حقّاً علی المؤمنین»

* وصـیّت باید بر اساس «معروف» یعنی عقل پسند باشد، نه از روی کینه و انتقام و یا مهرورزی های بی جا و بی رویه. چون از ارث، تنها بعضـی از بسـتگان بهره منـد می‌شونـد آن هم به مقـدار معیّن، لذا اسـلام سـفارش می‌کند اگر در میان فامیل کسانی هسـتند که از ارث محرومنـد و یا سـهم ارث آنان اندک است با وصـیّت، در مورد توسـعه‌ی سـهمیّه آنان اقدام نماید، ولی اگر کسی در این وصیّت رعایت عدالت نکند و یا ظلمی را روا دارد، گناه کبیره انجام داده است.

* وصیّت راهی برای پرکردن خلأهای اقتصادی و تعدیل ثروت است.

۱- (بقره، ۱۸۰)

* وصیّت نشانه ی آن است که آثار مالکیّت انسان حتّی بعد از مرگ در مورد قسمتی از دارایی هایش ادامه دارد.

* مقدار وصیّت، یک سوم مال است و اگر شخصی در مورد بیش از این مقدار وصیّت کند، اجازه‌ی وارثان شرط است.

© «وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِیَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَی الْحَوْلِ غَیْرَ إِخْراجٍ»

و کسانی از شما که در آستانه مرگ قرار می گیرند و همسرانی از خود به جای می گذارند، درباره ی همسرانشان این سفارش است که تا یک سال، آنها را (با پرداخت هزینه زندگی) بهره مند سازند و از خانه بیرون نکنند. ولی اگر آنها خود بیرون رفتند و تصمیم شایسته ای درباره ی خودشان گرفتند، بر شما گناهی نیست و خداوند توانا و حکیم است.(۱)

* در وصیّت همسر انسان بر دیگران اولویّت دارد. «وصیّه لازواجهم»

© «مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصِی بِها أَوْ دَیْنٍ»(۲)

(البتّه تقسیم ارث) پس از عمل به وصیّتی است که (متوفّی) سفارش کرده یا پرداخت بدهی اوست.

* وصیّت که حقّ خود انسان است، بر حقوق وارثان مقدّم است. «من بعد وصیّه»

© «وَ إِنْ کانَ رَجُلٌ یُورَثُ کَلالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ کانُوا أَکْثَرَ مِنْ ذلِکَ فَهُمْ شُرَکاءُ فِی الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصی بِها أَوْ دَیْنٍ غَیْرَ مُضَارٍ» (۳)

و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاله باشد (یعنی والدین و فرزندی نداشته باشد) و برای او برادر و خواهر باشد، برای هر یک از آنان یک ششم است و اگر آنان (خواهر و برادر) بیش از یکی باشند، همه آنان در یک سوّم، به تساوی شریکند، (البتّه) پس از انجام وصیّتِ میّت یا ادای دینِ او، بی آنکه وصیّت، ضرر به وارث داشته باشد.

* در وصیّت برای خود باید حال وارثان را مراعات کرد، تا به آنان زیان نرسد. «غیر مضارّ»

© «وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُهاجِرِینَ إِلاَّ أَنْ تَفْعَلُوا إِلی أَوْلِیائِکُمْ مَعْرُوفاً»(۴)

ص:۱۶۵

۱- (بقره، ۲۴۰)

۲- (نساء،۱۱)

۳- (نساء،۱۲)

۴- (احزاب،۶)

و در کتاب خداوند، خویشاوندان (نسبی) بعضی نسبت به بعضی از مؤمنان و مهاجران (که قبلًا بر اساس ایمان و هجرت ارث می بردند، در ارث بردن) اولویّت دارند، مگر آن که بخواهید نسبت به دوستانتان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود را در قالب وصیّت به آنان بدهید.)

* اولویّت خویشاوندان در ارث، بعد از عمل به وصیّت است. «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض... الّا تفعلوا...»

© «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ ما سَمِعَهُ فَإِنَّما إِثْمُهُ عَلَی الَّذِینَ یُبَدِّلُونَهُ» (۱)

پس هر کس که آن (وصیّت را) بعد از شنیدن، تغییر دهد، گناهش تنها بر کسانی است که آن را تغییر می دهند.

* آثار حقّ مالکیّت بعد از مرگ نیز محترم است و کسی حقّ تغییر وصیّت را ندارد. «فمن بدّله... فانّما اثمه»

* در وصیّت کردن باید شاهد گرفت. «بعد ما سمعه»

Vوصیت پس از فوت لازم است و قابل تغییر نمی‌باشد. «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ ما سَمِعَهُ فَإِنَّما إِثْمُهُ عَلَی الَّذِینَ یُبَدِّلُونَهُ»

© «فَمَنْ خافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفاً أَوْ إِثْماً فَأَصْلَحَ بَیْنَهُمْ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ»(۲)

پس کسی که از انحراف وصیّت کننده (و تمایل بی جای او به بعض ورثه) یا از گناه او (به اینکه به کار خلافی وصیّت کند،) بترسد و میان آنها را اصلاح دهد، گناهی بر او نیست (و مشمول قانون مجازات تبدیل وصیّت نمی شود.)

* آنچه در اسلام ممنوع شده، تغییر و تبدیل وصیّت های صحیح است، ولی اگر وصیّت سبب فتنه می‌شود و یا خلاف موازین شرع بود، تغییر آن اشکال ندارد. چنانکه اگر وصیّت کننده بیش از یک سوم اموالش را وصیّت کند، می‌توان آن مقدار را کم نمود، اگر سفارش به گناه کرد، می توان وصیّت را تغییر داد، یا اگر عمل به وصیّت ایجاد فتنه و فساد می کند، می‌توان زیر نظر حاکم اسلامی در وصیّت تغییراتی داد. به هر حال در اسلام بن بست وجود ندارد و چون مسیر تمام اعمال رسیدن به تقواست، می‌توان براساس تقوا تمام موارد ضد تقوا را اصلاح کرد.

۱- (بقره،۱۸۱)

۲- (بقره،۱۸۲)

فصل دوم:

حقوق جزا و جزم شناسی

ص:۱۶۷

فصل دوم: حقوق جزا و جرم شناسی

الف) قواعد و اصول کلّی حاکم بر جرایم و مجازات‌ها

اصول حاکم بر ارتکاب جرم

۱-۱ مفهوم جرم

V از لحاظ لغوی جرم و جریمه از جَرم - به فتح جیم- گرفته شده که به معنی قطع کردن است. یا به قول راغب اصفهانی اصل معنی جَرم، بریدن میوه از درخت است. و برای هر کسب و کار زشت و مکروه استعاره شده است و به معنی وادار کردن بر کاری ناپسند نیز اطلاق شده(۱)

و در آیات زیر در همین معنای لغوی به کار رفته است:

¨ «وَ یا قَوْمِ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شِقاقِی أَنْ یُصِیبَکُمْ مِثْلُ ما أَصابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صالِحٍ»

و (شعیب گفت:) ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من، شما را به کاری وادار نسازد که (عذابی) مثل آنچه به قوم نوح، یا قوم هود (و) یا قوم صالح رسید به شما هم برسد .(۲)

¨ «وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلی أَلَّا تَعْدِلُوا» (۳)

و هرگز دشمنی با قومی، شما را به بی عدالتی وادار نکند.

¨ «إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُوا کانُوا مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ» (۴)

همانا مجرمان پیوسته به اهل ایمان می خندیدند.

¨ «إِنَّ الْمُجْرِمِینَ فِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ» (۵)

همانا مجرمان در گمراهی و جنونند.

¨ «أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ إِنِ افْتَرَیْتُهُ فَعَلَیَّ إِجْرامِی وَ أَنَا بَرِی ءٌ مِمَّا تُجْرِمُون» (۶)

۱- . راغب الاصفهانی،حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص۱۹۲.

۲- (هود،۸۹)

۳- (مائده،۸)

۴- (مطففین ،۲۵)

۵- (قمر ،۴۷)

۶- (هود ،۳۵)

بلکه (مشرکان) می گویند: او (نوح یا محمّد)، آن (سخنان) را بر خداوند افترا بسته است.بگو: اگر من چیزی را به دروغ به خداوند نسبت داده ام، پس کیفرش بر عهده ی خودم خواهد بود و من از جرم شما (که گناهی را به من نسبت می دهید) بیزارم.

۱-۲ مسؤولیت کیفری

¨ «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (۱)

در دین (اسلام) هیچ گونه دشواری بر شما قرار نداد.

* در وضع قانون و در نظر گرفتن مسئولیت برای اشخاص، باید مراعات توان مردم را کرد. «ما جَعل علیکم فی الدّین من حَرَج»

¨ «و عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعامُ مِسْكِينٍ»(۲)

و بر کسانی که طاقت روزه ندارند (همچون بیماران مزمن و پیر مردان و پیر زنان)، لازم است کفّاره ای بدهند، مسکینی را اطعام کنند.

* توانایی، شرط مسئولیت است. «علی الّذین یطیقونه»

¨ «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً»(۳)

مگر مردان و زنان و کودکان مستضعف (و زیردستی) که قدرت تدبیر و چاره جویی ندارند.

* قدرت، شرط مسئولیت است. «الاّ المستضعفین...»

¨ «لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً وَ قالُوا هذا إِفْكٌ مُبِينٌ»(۴)

چرا زمانی که تهمت را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خویش گمان خوب نبردند و نگفتند که این تهمت بزرگ و آشکار است؟

V مسئولیت نه تنها در برابر فعل بلکه در برابر ترک فعل نیز وجود دارد. «لولا... قالوا هذا إفک مبین»

۱- (حج،۷۸)

۲- (بقره،۱۸۴)

۳- (نساء،۹۸)

۴- (نور،۱۲)

۳-۱ لزوم علم و آگاهی

¨ « وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيها » (۱)

و هر کس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود.

* لغزش‌های آگاهانه و عامدانه دارای کیفر بیشتری است. «متعمداً»

¨ «أَتَأْتُونَ الْفاحِشَةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُون» (۲)

آیا این کار بسیار زشت را در حالی که به زشتی آن آگاهید، انجام می دهید؟

* گناه علنی و آگاهانه، زشتی، کیفر بیشتری دارد. «و انتم تبصرون»

¨ «وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (۳)

و در زمین (فتنه انگیزی و) فساد نکنید.

* انسان ها معصوم نیستند و گاهی گرفتار لغزش و گناه می شوند؛ آنچه قابل پذیرش نیست، فساد آگاهانه، مغرضانه و مصرّانه است. «لاتعثوا... مفسدین»

¨ « لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ فِيما أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لكِنْ ما تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كانَ اللهُ غَفُوراً رَحِيما»

در آنچه (پیش از این) خطا کردید (و پسر خواندگان را فرزند خود دانستید) گناهی بر شما نیست، ولی در آنچه دل هایتان قصد و عمد داشته (مسئولید) و خداوند آمرزنده ی مهربان است. (۴)

* قصد و آگاهی، در ارتکاب جرم مؤثّر است. «اخطأتم - تعمّدت قلوبکم»

* به حساب نیاوردن گناهان غیر عمد و خطایی، برخاسته از آمرزندگی و مهربانی خداوند است. «لیس علیکم جناح فیما اخطأتم... و کان الله غفوراً رحیماً»

۷ مقصود از خطا در این آیه کلمات صادره از روی اشتباه و فراموشی که بدون قصد ادا شده، دانسته شده است، لذا در ادامه آیه مسئولیت متوجه افعال عمدی انسان است.

۷ مقصود از عدم جناح در این آیه تخفیف مسئولیت خطاکار و عدم تساوی او با عامد است. از این رو تعبیر عدم مسئولیت به طور کلی قصد نشده است. بهترین دلیل بر این ادعا این است که خداوند بزرگ، مجازات قتل عمد را قصاص و مجازات قتل خطئی را دیه قرار داده است.

۱- (نساء،۹۳)

۲- (نمل،۵۴)

۳- (عنکبوت،۳۶)

۴- (احزاب،۵)

¨ «وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلاّٰ خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ إِلاّٰ أَنْ يَصَّدَّقُوا»(۱)

و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمن دیگر را بکُشد، مگر از روی اشتباه، و هر کس مؤمنی را به خطا کشت، پس باید برده ی مؤمنی را آزاد کند و خونبهای کشته را به خانواده اش تسلیم کند.

۷ جرم غیرعمدی از نوع خطایی یکی از ملاک های رفع تکلیف یا تخفیف در کیفر است. «فتحریر رقبه»

¨ «مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءاً بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌرَحِيم» (۲)

هر کس از شما از روی نادانی کار بدی انجام دهد و پس از آن توبه کند و خود را اصلاح نماید، پس قطعاً خداوند، آمرزنده و مهربان است.

* جهالت، عذری قابل قبول برای بخشش و گذشت از خطاکاران است. «من عمل منکم سوءً بجهاله»

۷ «جهالت» گاهی در مقابل «عناد» و «لجاجت» است و نه «تعمد»، زیرا کسی که صبح و شام خدای خود را می خواند، و در صدد جلب رضای اوست، و به آیاتش ایمان دارد، هرگز از روی استکبار و لجاجت گناهی مرتکب نمی شود و گناهی هم که از او سر زند، از روی جهالت و دستخوش شهوت و غضب شدن است.(۳)

۷ در واقع در برخی موارد مراد از «جهالت» ندانستن نیست، بلکه بی اعتنایی و کم عقلی است، آن با علم قابل جمع است(۴)،

یوسف ۷ به برادرانش گفت: هَلْ عَلِمْتُمْ ما فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جاهِلُونَ(۵)

یعنی کم عقل و به گناه بودن کارتان بی اعتنا بودید.(۶)

۱- (نساء،۹۲)

۲- (انعام،۵۵)

۳- . موسوی همدانی، سید محمد باقر، همان، ج ۷، ص ۱۴۹ .

۴- . برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: حسینی همدانی، سیدمحمدحسین، انواردرخشان، کتابفروشی لطفی، تهران، ۱۴۰۴ ق، چاپ اول، ج ۵، ص ۳۲۵ و مکارم شیرازی، ناصر ، همان، ج ۵، ص ۲۶۰ و قرائتی، محسن، همان، ج ۳، ص ۲۶۹.

۵- . یوسف، ۸۹ .

۶- . قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷ ش، چاپ سوم ، ج ۳، ص ۲۳۰ .

¨ «بَلی مَنْ کَسَبَ سَیِّئَهً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ»

آری، هر کس بـدی کسب کنـد و گنـاهش او را فراگیرد (و آثـار گناهـان سراسـر وجودشـان را بپوشانـد)، آنها اهل آتشـند و همیشه در آن خواهند بود.(۱)

۷ «کسب» و «اکتساب» به معنی تحصـیل کردن چیزی از روی اراده و اختیار است، بنابراین جمله «بَلی مَنْ کَسَبَ سَیِّئَهً» اشاره به کسـانی است که بـا علم و اختیـار مرتکب گناهـان می شونـد. «خطیئه» در بسـیاری از موارد به معنی گناهـانی است که از روی عمـد تحقق نیـافته، ولی در آیه مورد بحث، به معنی گنـاه کبیره و یا آثار گناه است که بر قلب و جان انسان می نشـیند.(۲) در تفاسـیر دیگر نیز این نکته مورد تأکیـد قرار گرفته است که کسب سـیئه، عمل جوارح ناشـی از نیت و قصد است.(۳) در آیات دیگری نیز از جمله برخی از این آیات زیر واژه «کسب» به کار رفته است که مقصود عمل همراه با قصـد است. بنابراین به کار رفتن واژه «کسب» در مورد افعال و اعمال در قرآن را می توان حاکی از لزوم وجود قصد مجرمانه در مجرمین دانست:(۴)

¨ « وَ الَّذِینَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً»

و کسـانی که مردان و زنان با ایمان را بـدون آن که کاری کرده باشـند آزار می دهنـد بـدون شکّ بهتان و گناه روشـنی را بر دوش کشیده اند. (۵)

* شاهد مثال: «اکتسبوا»

¨ «وَ لَوْ یُؤاخِذُ اللهُ النَّاسَ بِما کَسَبُوا ما تَرَکَ عَلی ظَهْرِها مِنْ دَابَّهٍ» (۶)

و اگر خداوند مردم را به سزای آن چه انجام داده اند مؤاخذه نماید، هیچ جنبنده ای روی زمین باقی نمی ماند.

۱- (بقره ،۸۱)

۲- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۱، ص ۳۲۳ .

۳- . طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۲ ش ، چاپ چهارم ، ج ۱، ص ۲۱۰.

۴- . برای مطـالعه بیشتر مراجعه کنیـد به مکـارم شـیرازی، ناصـر، الأمثـل فی تفسـیر کتـاب الله المنزل، مـدرسه امام علی بن ابی طالب، قم، ۱۴۲۱ق، چـاپ اول، ج ۱، ص ۲۸۰ (الکسب و الاکتسـاب: الحصول علی الشـی ء عن إراده و اختیـار، من هنا عباره بَلی مَنْ کَسَبَ سَـیِّئَهً إشـاره إلی أولئـک الـذین یرتکبون الـذنوب عن علم و انتخـاب. إحاطه الخطیئه: الخطیئه تستعمل غالبا فی الـذنوب التی لاـ یرتکبهـا صاحبهـا عن عمـد، لکنها وردت فی هـذه الآیه بمعنی الـذنوب الکبیره أو بمعنی آثار الـذنب فی قلب الإنسان و روحه)

۵- (احزاب،۵۸)

۶- (فاطر،۴۵)

* شاهد مثال: «یؤاخذ... بما کسبوا»

¨ «وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذابِ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ بَدا لَهُمْ مِنَ اللهِ ما لَمْ یَکُونُوا یَحْتَسِبُونَ وَ بَدا لَهُمْ سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ» (۱)

و کسانی که ستم کرده اند اگر تمام آن چه را که در زمین است و مانند آن را با آن مالک باشند، در روز قیامت برای نجات از عذاب سخت الهی همه ی آن را فدیه خواهند داد (ولی چه سود در آن روز) برای آن ستمگران از سوی خداوند چیزهایی روشن و ظاهر می شود که هرگز در محاسباتشان پیش بینی نمی کردند.و (در آن روز) برای آنان بدی آن چه (در دنیا) کسب کرده اند روشن خواهد شد و آن عذابی که به مسخره می گرفتند آنان را فرا خواهد گرفت.

* شاهد مثال: « کسبوا »

¨ «الْیَوْمَ تُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَت»(۲)

امروز، هر کس در برابر کاری که کسب کرده است پاداش داده می شود.

* شاهد مثال:«کسبت»

¨ «قُلْ لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذِینَ لا یَرْجُونَ أَیَّامَ اللهِ لِیَجْزِی قَوْماً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ»(۳)

(ای پیامبر!) به کسانی که ایمان آورده اند، بگو: از کسانی که به (روز رستاخیز که یکی از) ایّام اللّه (است) امید ندارند، درگذرند (و آنان را به خدا واگذارند) تا خداوند (در آن روز) هر قومی را به آنچه انجام می دادند جزا دهد.

* شاهد مثال: «بما کانوا یکسبون»

¨ «إِنَّ الَّذِینَ یَکْسِبُونَ الْإِثْمَ سَیُجْزَوْنَ بِما کانُوا یَقْتَرِفُونَ» (۴)

همانا کسانی که مرتکب گناه می شوند، به زودی کیفر کارهایی را که مرتکب شده اند، خواهند دید.

* شاهد مثال: «انّ الّذین یکسبون الاثم»

¨ «لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اکْتَسَبَ مِنَ الْإِثْم» (۵)

هر کدام از آنان بدان اندازه از گناه که مرتکب شده است، به کیفر رسد.

۱- (زمر، ۴۷و۴۸)

۲- (غافر،۱۷)

۳- (جاثیه،۱۴)

۴- (انعام، ۱۲۰)

۵- (نور،۱۱)

* شاهد مثال: «اِکتسب من الاثم»

۴-۱ شدت و ضعف جرایم

¨ «وَ قالَ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْنَا الْمَلائِکَهُ أَوْ نَری رَبَّنا لَقَدِ اسْتَکْبَرُوا فِی أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتُوًّا کَبِیراً» (۱)

(و کسانی که به ملاقات ما امید ندارند (و رستاخیز را قبول نمی کنند) گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نمی شوند و یا چرا پروردگارمان را نمی بینیم؟ قطعاً آنان در نفس خود استکبار ورزیدند و سرکشی بزرگی کردند.

* گناه و تجاوز درجاتی دارد. «عُتوّاً کبیراً»

شیوه‌های مداخله در ارتکاب جرم

۲-۱ مشارکت در جرم

¨ « لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اکْتَسَبَ مِنَ الْإِثْم»(۲)

هر کدام از آنان بدان اندازه از گناه که مرتکب شده است، به کیفر رسد.

* در گناهان دسته جمعی، هر یک از شرکا به میزان سهم خود در ارتکاب، شریک جرم است. «لکلّ امری منهم ما اکتسب من الاثم»

¨ «إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما کانُوا خاطِئِینَ»(۳)

همانا فرعون و هامان و سپاهیانشان خطاکار بودند.

* طراح، مشاور، آمر و مباشر، همگی در جرم شریکند. «کانوا خاطئین»

¨ «تَظاهَرُونَ عَلَیْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوان»(۴)

به گناه و تجاوز همدیگر را پشتیبانی می کنید.

* یاری‌رسانی وهمکاری در گناه وتجاوز جایز نیست. «تظاهرون علیهم بالاثم والعدوان»

۱- (فرقان،۲۱)

۲- (نور،۱۱)

۳- (قصص،۸)

۴- (بقره،۸۵)

¨ «فَأَخَذْناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْناهُمْ فِی الْیَمِّ»(۱)

پس ما (نیز) او و لشگریانش را (با قهر خود) گرفتیم و به دریا افکندیم.

* یاران فرد ستمکار، در سرنوشت او سهیم و شریکند. «فاخذناه و جنوده»

¨ «وَ حاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذاب» (۲)

و عذاب سختی آل فرعون را فراگرفت.

* همراهی با ستمکاران، انسان را در کیفر آنان شریک می کند. «و حاق بآل فرعون»

۲-۲ معاونت در جرم

¨ «وَ الَّذِینَ لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ» (۳)

و (بندگان خدا) کسانی هستند که در مجلس (گفتار و کردار) باطل حاضر نمی شوند.

* نه تنها انجام گناه حرام است، بلکه شرکت در جلسه ی گناه و شاهد بودن بر گناه نیز ممنوع است. «لا یشهدون الزور»

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ» (۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همانا شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه، پلید و از کارهای شیطان است، پس از آنها بپرهیزید.

* با توجه به حدیثی از امام باقر(علیه السلام)، هر نوع همکاری در تولید، توزیع و مصرف شراب حتی به شکل معاونت، حرام است(۵).

¨ «لِیَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ کامِلَةً یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذِینَ یُضِلُّونَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ» (۶)

آنان باید در روز قیامت، هم بار گناهان خود را به تمامی به دوش کشند و هم بخشی از بار گناهانِ کسانی که بدون علم آنان را گمراه می نمایند.

۱- (قصص، ۴۰)

۲- (غافر، ۴۵)

۳- (فرقان، ۷۲)

۴- (مائده، ۹۰)

۵- . امام باقر ۷ از پیامبر ۹ نقل می کند که آن حضرت ده گروه را که به نحوی در شرابخواری مؤثّرند، لعنت کرد: «غارسها و حارسها و عاصرها و شاربها و ساقیها و حاملها و المحمول الیه، بایعها و مشتریها و آکل ثمنها» آنکه نهال انگور را می کارد، آنکه به ثمر می رساند، سازنده، نوشنده، ساقی، حمل کننده، دریافت کننده، فروشنده و خریدار و هر کس که به نحوی از درآمد آن بهره مند می شود، ملعون است.(قرائتی، محسن، همان، ج ۳، ص ۱۵۹)

۶- (نحل،۲۵)

* کسی که دیگران را به گناه دعوت کند، در کیفر آنان نیز شریک است. «من اوزار الّذین یضلّونهم»

* رهبران کفر، سهم گناه خود را بطور کامل، امّا سهم گناه پیروان را به مقداری که در آن نقش داشته اند بر عهده دارند. «کامله ... و من اوزار»

¨ «قالَ رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ» (۱)

(سپس موسی) گفت: پروردگارا! بخاطر (قدرت و) نعمتی که بر من ارزانی داشتی، پس هرگز پشتیبان تبهکاران نخواهم بود.

* همکاری با گنهکاران نیز گناه است. «فلن أكونَ ظَهيراً للمجرمين»

¨ «فَلا تَكُونَنَّ ظَهِيراً لِلْكافِرِينَ» (۲)

پس (به شکرانه ی آن) هرگز پشتیبان کافران مباش.

* هرگونه حمایت از کفر و پشتیبانی از جرم ممنوع است. «فلاتکوننّ ظهیراً للکافرین»

¨ «إِنَّا مُنَجُّوكَ وَ أَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كانَتْ مِنَ الْغابِرِينَ» (۳)

ما تو و خانواده ات را نجات می دهیم، مگر همسرت که از باقی ماندگان (در عذاب) است.

* شخص راهنمایی کننده به فساد نیز مفسد است. همسر لوط به افراد فاسد اطلاع می داد که مهمان آمده، شما برای گناه به سراغش بروید. «الّا امراتک»

¨ «أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنا فَبِئْسَ الْقَرار» (۴)

(آنان به رهبران و پیش کسوتان خود) شما این عذاب را برای ما پیش فرستادید، پس چه جایگاه بدی است.

* دعوت دیگران به گناه، سبب سلب مسئولیّت از گناهکار نیست. با این که می گویند: «انتم قدّمتموه لنا» شما این عذاب را برای ما فراهم کردید، ولی خودشان نیز در دوزخ گرفتارند.

¨ «فَلَمَّا آسَفُونا انْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْناهُمْ أَجْمَعِين»(۵)

پس چون ما را به خشم آوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همه آنان را غرق کردیم.

۱- (قصص،۱۷)

۲- (قصص،۸۶)

۳- (عنکبوت،۳۳)

۴- (ص،۶۰)

۵- (زخرف،۵۵)

* در مدار فسق و طغیان، آمر(معاون) و مأمور(مباشر) با هم هلاک می شوند. «اجمعین»

¨ «وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالاً مَعَ أَثْقالِهِمْ» (۱)

بی شک آنان هم بار (خطای) خودشان و (هم) بارهای دیگر را با بار خود بر دوش خواهند کشید.

* منحرف کنندگان، بار منحرف شدگان را نیز بر دوش می کشند. «اثقالاً مع اثقالهم»

¨ «فَعَقَرُوا النّاقَةَ وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ »(۲)

پس (مستکبران) ناقه را پی کرده (و کشتند) و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند.

* سکوت و رضایت بر گناه، نوعی شرکت در گناه محسوب می شود. با اینکه قاتل یک نفر بود ضمیر جمع به کار رفته است. «عقروا»

۳-۲ شروع به جرم

¨ «وَ الَّذانِ يَأْتِيانِها مِنْكُمْ فَآذُوهُما فَإِنْ تابا وَ أَصْلَحا فَأَعْرِضُوا عَنْهُما إِنَّ اللّهَ كانَ تَوّاباً رَحِيماً»

و آن دو نفری از شما که سراغ فحشا و زنا روند (زن یا مرد زناکار و بدون همسر) هر دو را آزار دهید (و بر آنان حدّ جاری کنید). پس اگر توبه کرده و خود را اصلاح کردند، از آنان درگذرید (زیرا) خداوند توبه پذیرِ مهربان است. (۳)

* برای این آیه در تفاسیر، معانی گوناگونی گفته شده است، ولی معنای فوق، از تفسیر نمونه گرفته شده است. البتّه معنای دیگری نیز به ذهن می رسد و آن اینکه: هرگاه دو مرد تصمیم به انجام فاحشه (لواط) بگیرند، ولی فقط کارهای مقدّماتی را انجام دهند، به نحوی که اطمینان به انجام آن در آینده است، شما از باب نهی از منکر، آن دو را تعزیر کنید. اگر شرمنده شده و دست کشیدند و گذشته را جبران کردند، شما هم از آنان بگذرید، که خدا توبه پذیر و رحیم است. طبق این معنی کلمه ی «اللّذان» به معنای دو مرد آمده، نه یک مرد و یک زن که از باب تغلیب باشد، و «آذوهما» به معنای آزار و تنبیه است، نه اجرای حدّ. توبه و اصلاح هم به معنای صرف نظر واقعی است، نه اینکه قبل از صدور حکم قاضی توبه کنند. «یأتیانها» را هم می توان به معنای انجام

۱- (عنکبوت،۱۳)

۲- (اعراف،۷۷)

۳- (نساء،۱۶)

مقدّمات قریب الوقوع فحشا گرفت و این در عرف رایج است که کاری را به کسی نسبت دهند که در آستانه ی انجام آن است. مثل اینکه به شخصی که افراد را به مهمانی دعوت کرده و مشغول تهیه مقدّمات است، می گویند فلانی مهمانی می کند، یا مهمان دارد.

۴-۲ رضایت به گناه دیگران

در حقوق عرفی برای رضایت به جرم دیگری، ضمانت اجرایی دیده نشده است. اما با توجه به اینکه هدف حقوق اسلامی، علاوه بر تکامل مادی، تکامل معنوی انسان نیز می‌باشد، لذا در حقوق اسلامی صرف رضایت به گناه دیگری خود گناه بوده و

۷ اگرچه ضمانت اجرای دنیوی ندارد، اما دارای ضمانت اجرای اخروی است. این نکته از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ» (۱)

پس اگر راست می گویید چرا آنان را کشتید؟

* رضایت بر گناهِ نیاکان، سبب شریک شدن در جرم آنان است. «فلم قتلتموهم»

۷ امام صادق ۷ پس از تلاوت این آیه فرمود: میان یهودیانِ بهانه جوی زمان پیامبر اسلام و یهودیانی که انبیا را می کشتند، پانصد سال فاصله بوده است، امّا به خاطر رضایت آنان بر قتل نیاکان، خداوند نسبت قتل را به آنان نیز داده است.(۲)

۷ عیاشی از محمد بن ارقط روایت کرده گفت حضرت صادق ۷ به من فرمود: آیا وارد شهر کوفه شده ای؟ عرض کردم بلی. فرمود: آیا قاتلین حضرت امام حسین ۷ را مشاهده کرده ای؟ عرض کردم ابداً. حتی یکی از آنان را ندیده ام. فرمود: چطور آنها را ندیدی؟ آیا نشنیدی قول خداوند را که می‌فرماید قُلْ قَدْ جاءَكُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِي تا آخر آیه؟ پس در زمان پیغمبر اکرم ۹ کجا بودند پیغمبرانی که نسبت قتل آنان به

۱- (آل عمران،۱۸۳)

۲- . فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ق، چاپ دوم، ج ۱، ص ۴۰۵ «کان بین القائلین و القاتلین خمسمائه عام فألزمهم اللّه القتل لرضاهم بما فعلوا» .

یهودیـان زمان پیغمبر داده می‌شود و حال آنکه میان آخرین پیغمبر بنی اسـرائیل تا پیغمبر ما پانصـد سال فاصـله بود. چون آنان راضـی به قتل آن پیغمبران بودند خدا آنان را هم قاتل نامید و چون مردم کوفه راضـی به قتل حضـرت امام حسین ۷ شدند لذا آنان را هم قاتل می‌نامند.(۱)

¨ «وَ قالَتِ الْیَهُودُ یَدُ اللهِ مَغْلُولَهٌ» (۲)

و یهود گفتند: دست خدا بسته است.

* رضایت به گناه دیگران، شـرکت در آن است. گرچه بعضـی از یهود، نسـبتِ دست بسـته بودن به خـدا می دادند، ولی چون دیگران هم راضی بودند، این تفکّر انحرافی به همه نسبت داده شده است. «قالت الیهود»

¨ «فَعَقَرُوها» (۳)

پس (علی رغم آن سفارشات و تهدیدات، قوم ثمود) شتر را پِی کردند (و دست و پایش را بریدند).

۷ کشـنده ی ناقه، یک نفر بیشتر نبوده است، امّا با این وجود قرآن می فرمایـد: (عقروها) یعنی همه ی مردم او را کشـتند و این به سـبب هم فکری و رضـایت سایرین از کار قاتل بوده است، زیرا از دیـد اسـلام، پیونـد مکتبی افراد باعث می شود تا گناه هر فرد را به حساب طرفداران و حامیان او نیز بگذارند.

۷ تعبیری مشابه این آیه در آیات دیگری نیز آمـده است: «فَعَقَرُوها فَأَصْبَحُوا نادِمِینَ»(۴)؛ پس ناقه را کشـتند، سپس از کرده ی خـود پشـیمان شدنـد. «فَعَقَرُوا النَّاقَهَ وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ »(۵)؛ پس (مسـتکبران) نـاقه را پی کرده (و کشـتند) و از فرمـان پروردگارشان سرپیچی کردند.

۱- . بروجردی، سید محمد ابراهیم، تفسیر جامع، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۶۶ ش، چاپ ششم، ، ج ۱، ص ۵۰۷.

۲- (مائده،۶۴)

۳- (هود،۶۵)

۴- . شعراء،۱۵۷ .

۵- . اعراف،۷۷ .

بـا اینکه قاتل ناقه یک نفر بوده، در موارد فوق فعل «عقروا» به صورت جمع آمـده که بر طبق آن، نسـبت پی کردن به تمام قوم داده شده است. این به خاطر سکوت و رضایت آنان بوده که شریک جرم محسوب شده اند.(۱) دلیل این استنباط دو امر است:

۱- در سـوره ی قمر، کلمـه ی «فَعَقَرَ» بـه صـورت مفرد آمـده کـه بیـانگر این است که قاتـل نـاقه یـک نفر بـوده است؛ «فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ ... إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً»(۲)؛ «پس آنان رفیقشان را صـدا کردند، پس دست درازی کرد و شتر را از پای درآورد. (به کیفر این جنایت) ما صیحه (و صاعقه ای مرگبار) را فرو فرستادیم.»

همچنین بر طبق این آیه گرچه قاتـل یکی بود ولی به خـاطر رضایت دیگران به کار او، همه نابود شدنـد؛ «عقر... ارسـلنا علیهم صیحةً»

۲- در کلام رسا و گویایی از امیرمؤمنان علی علیه السـلام آمـده است: «إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمُّوهُ بِالرِّضَا فَقَالَ سُبْحَانَهُ فَعَقَرُوها فَأَصْبَحُوا نادِمِين»(۳)؛ نـاقه ثمود را تنهـا یـک نفر به هلاـکت رسانـد، ولی خداونـد همه را مشـمول عـذاب سـاخت، چرا که همگی به این امر رضایت دادنـد، و لـذا فرموده است: آنها (همگی) ناقه را هلاک کردنـد، و سپس از کرده خود همگی پشیمان شدند.

۷ برخی نیز معتقدنـد بر طبق این آیه سه نوع فاعـل جرم وجود دارد؛ فاعـل بالمباشـره، و فاعـل بـالتسبیب، و فاعل بالرضا. قـدار فاعـل بالمباشـره بود، و کسـانی که او را اعـانت کردنـد و جلوگیری نکردنـد فاعـل بـالتسبیب، و کسانی که راضـی به فعل او و خشنود شدند فاعل بالرضا.(۴)

ص:۱۸۰

۱- . قرائتی، محسن، همان، ج ۴، ص: ۱۰۶ .

۲- . قمر،۲۹و ۳۱ .

۳- . ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۲۶۱ .

۴- . طیب، سید عبدالحسین، اطیب‌البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش، چاپ دوم،، ج ۱۴، ص۱۳۳.

۷ با توجه به مطالب فوق، در منابع دینی رضایت به عمل دیگران، انسان را شریک عمل آنان می‌نماید.(۱)

¨ «وَ لَقَدْ جاءَکُمْ یُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَیِّناتِ فَما زِلْتُمْ فِی شَکٍّ مِمَّا جاءَکُمْ بِهِ حَتَّی إِذا هَلَکَ قُلْتُمْ لَنْ یَبْعَثَ اللهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولاً» ی(۲)

همانا یوسف پیش از این با دلایل روشن نزد شما آمد، امّا شما همواره از آن چه برایتان آورده بود در شک بودید، تا آن گاه که یوسف از دنیا رفت، گفتید: «خداوند پس از او هرگز پیامبری نخواهد فرستاد».

* رضایت به جرم دیگران، انسان را شریک جرم می کند. یوسف چهارصد سال قبل از موسی زندگی می کرده ولی چون نسل های بعدی به کفر نیاکانشان راضی بودند خداوند آنان را مخاطب قرار داده است. «قلتم لن یبعث الله»

¨ «وَ لا تُجادِلْ عَنِ الَّذِینَ یَخْتانُونَ أَنْفُسَهُمْ» (۳)

و از کسانی که به خود خیانت می ورزند، دفاع مکن .

* دفاع از خائن، حرام ورضایت به خیانت، به معنای شرکت در جرم است.«لاتجادل...»

¨ «وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَیْکُمْ فِی الْکِتابِ أَنْ إِذا سَمِعْتُمْ آیاتِ اللهِ یُکْفَرُ بِها وَ یُسْتَهْزَأُ بِها فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّی یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ إِنَّکُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ»(۴)

همانا خداوند در قرآن (این حکم را) بر شما نازل کرده است که هر گاه شنیدید آیات خدا مورد کفر یا تمسخر قرار می گیرد با آنان، همنشینی نکنید تا به سخن دیگری مشغول شوند، و گر نه شما هم مانند آنان خواهید بود.

* کسی که راضی به گناه دیگران باشد، شریک گناه است. «انّکم اذاً مثلهم»

۱- . برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، دفتر نشر داد، تهران، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول، ج ۴، ص ۷۹۸؛ مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲۷، ص ۵۷ ؛ مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۳۰، ص ۱۷۱؛ نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۹۸ ق، چاپ اول، ج ۵، ص ۲۵۳ ؛ قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش، چاپ اول، ج ۵، ص ۱۲۷ ؛ قرائتی، محسن، همان، ج ۴، ص ۱۰۶.

۲- (هود،۶۵)

۳- (نساء،۱۰۷)

۴- (نساء، ۱۴۰)

اصول حاکم بر مجازات‌ها

۱-۳ عدم تعطیلی حکم خدا

¨ «وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُم»(۱)

و اگر روی بگردانید، قومی غیر شما را جانشین شما می کند که آنان مثل شما (سست ایمان و بخیل) نباشند.

* احکام خداوند تعطیل‌بردار نیست، گرچه عده‌ای آن را انجام ندهند. «ان تتولّوا یستبدل قوماً غیرکم»

۲-۳ اهداف و فلسفه مجازات

¨ «وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَهُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُما جَزاءً بِما كَسَبا نَكالاً مِنَ اللهِ وَ اللهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده اند دستشان را قطع کنید.این کیفری است از سوی خداوند و خداوند مقتدر حکیم است (۲)

* هدف احکام جزایی،کلمه ی «نکال» به معنای امر بازدارنده است. قوانین جزایی اسلام برای بازدارندگی است، نه انتقام جویی. «نکال» به عقوبتی گفته می شود که مایه ی عبرت دیگران باشد.

¨ «الزَّانِيَهُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَهَ جَلْدَهٍ وَ لا تَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأْفَهٌ فِي دِينِ اللهِ إِنْ كُنْتُمْ تومِنُونَ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لْيَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَهٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (۳)

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید در اجرای دین خدا نسبت به آن دو گرفتار دلسوزی نشوید و باید هنگام کیفر آن دو، گروهی از مؤمنین حاضر و ناظر باشند.

ص:۱۸۲

۱- (محمد،۳۸)

۲- (مائده،۳۸)

۳- (نور،۲)

* مجازات باید به گونه ای باشد که مایه عبرت دیگران شود. «ولیشهد عذابهما»

* از حضور مؤمنان در صحنه اجرای مجازات، باید برای نهی از منکر استفاده کرد. «ولیشهد»

¨ «فَمَن لَّمْ یَجِدْ فَصِیَامُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ مِن قَبْلِ أَن یَتَمَآسَّا فَمَن لَّمْ یَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّینَ مِسْکِیناً ذَ لِکَ لِتومِنُواْ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ»(۱)

پس کسی که (برده ای برای آزاد کردن) نیافت، باید قبل از آمیزش با همسر، دو ماه پی در پی روزه بگیرد و کسی که نمی تواند باید شصت مسکین را طعام دهد. این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان آورید .

* در جرایم الهی از اموال یا توان بدنی شما کاسته می شود ولی در عوض به ایمانتان افزوده می شود. در این آیه هدف موارد شمرده شده برای کفاره، ایمان اشخاص معرفی شده است. «فتحریر رقبه... صیام شهرین... اطعام ستین... ذلک لتومنوا»

¨ «وَ کَذلِکَ حَقَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحابُ النَّارِ»(۲)

و بدین گونه (که احزاب در دنیا عقوبت شدند) وعده عذاب پروردگارت درباره ی کسانی که کفر ورزیدند قطعی شد که آنان اهل دوزخند.

* کیفر الهی گزاف نیست بلکه بر اساس عدل و حقّ است. «حقّت کلمت ربّک»

¨ «وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ یا قَوْمِ إِنَّکُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَکُمْ بِاتِّخاذِکُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلی بارِئِکُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ عِنْدَ بارِئِکُمْ» (۳)

و (بخاطر بیاورید) زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، شما با (به پرستش) گرفتن گوساله، به خود ستم کردید. پس به سوی خالق خود توبه کرده و باز گردید و یکدیگر را به قتل برسانید، این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است.

* مردم را باید با محبّت برای پذیرش حدود الهی آماده کرد. «یا قوم ... فاقتلوا»

* اجرای حدود الهی، گرچه به قیمت قتل انسان باشد، به نفع اوست. «فاقتلوا... ذلکم خِیر لکم»

۱- (مجادله،۴)

۲- (غافر،۶)

۳- (بقره،۵۴)

۳-۳ انعطاف پذیری مجازات‌ها

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصاصُ فِی الْقَتْلی الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثی بِالْأُنْثی فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ شَیْ ءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَیْهِ بِإِحْسانٍ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! (قانون) قصاص در مورد کشتگان، بر شما (چنین) مقرّر گردیده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود (یعنی صاحب خون و ولی مقتول) مورد عفو قرار گیرد. (یا قصاص او به خون بها تبدیل شود) باید شیوه ای پسندیده پیش گیرد و به نیکی (دیه را به ولی مقتول) بپردازد.

۷ امکان عفو و یا تبدیل به دیه در مجازات قصاص نشانه انعطاف‌پذیری برخی مجازات‌ها در اسلام است.

¨ «وَ کَتَبْنا عَلَیْهِمْ فِیها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَینَ بِالْعَینَ وَ الْأَنفَ بِالْأَنفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ کَفَّارَهٌ لَه» (۲)

و در آن (تورات) برایشان مقرر کردیم که (در قصاص) جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان باشد و همه ی زخمها را (نیز به همان ترتیب و اندازه) قصاص است پس هر که آن را صدقه دهد، کفّاره ی گناهانش محسوب شود.

۷ اگر کسی از حق قصاص خود بگذرد و عفو و بخشش کند، کفاره ای برای گناهان او محسوب می شود. این امر نشانگر انعطاف‌پذیری مجازات قصاص در اسلام است.

۳-۴ تشدید مجازات

¨ «لِیَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ کامِلَهً یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذِینَ یُضِلُّونَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ أَلا ساءَ ما یَزِرُونَ»

آنان باید در روز قیامت، هم بار گناهان خود را به تمامی به دوش کشند و هم بخشی از بار گناهانِ کسانی که بدون علم آنان را گمراه می نمایند. (۳)

* رهبران کفر و ضلالت، از هیچ تخفیفی در کیفر برخوردار نیستند. «لِیَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ کامِلَهً»

ص:۱۸۴

۱- (بقره،۱۷۸)

۲- (۴۵ مائده)

۳- (نحل،۲۵)

¨ «قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللهُ بُنْيانَهُمْ مِنَ الْقَواعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ أَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ» (۱)

همانا کسانی که قبل از ایشان بودند (نیز) مکر ورزیدند، پس قهر خداوند به سراغ پایه های بنای آنان آمد، پس سقف از بالای سرشان بر آنان فرو ریخت و از آنجا که اندیشه اش را نمی کردند، عذاب الهی آمد.

* هر کجا بنیان دین در خطر افتد، برخورد نیز باید بنیانی باشد. (در آیات قبل، کفّار وحی را اساطیر معرّفی می کردند.) «فاتی الله بنیانهم»

¨ «الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللهِ زِدْناهُمْ عَذاباً فَوْقَ الْعَذابِ بِما كانُوا يُفْسِدُونَ»

کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به سزای فساد مداومشان عذابی بر عذابشان افزودیم. (۲)

* مجازات رهبران کفر که با قلم، بیان و امکانات، راه خدا را می‌بندند، از افراد عادی بیشتر است. «زِدْناهُمْ عَذاباً فَوْقَ الْعَذابِ»

¨ «إِذاً لَأَذَقْناكَ ضِعْفَ الْحَياةِ وَ ضِعْفَ الْمَماتِ ثُمَّ لا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنا نَصِيراً» (۳)

آن گاه دو برابر (کیفر مشرکان) در زندگی و دو برابر در مرگ، عذابت می چشاندیم و برای خویش در برابر قهر ما یاوری نمی یافتی.

* کیفر کمترین لغزش رهبران، دو برابر دیگران است. هرچه مقام علمی و موقعیّت اجتماعی و معنوی بیشتر باشد، مسئولیّت هم بیشتر است. «شیئاً قلیلاً... ضعف الحیاه»

* اگر در قوانین کیفری، برای مسئولان مجازات سنگین تری وضع شود، خلاف عدالت نیست. «اذقناک ضعف الحیاه»

¨ «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذابٌ عَظِيمٌ»(۴)

هر کدام از آنان بدان اندازه از گناه که مرتکب شده است، به کیفر رسد و برای کسی که بخش بزرگ گناه را بر عهده گرفته عذاب بزرگی است.

* مجازات کسی که مسئولیّت و نقش اصلی را در ارتکاب گناه دارد بیشتر است. «والّذی تَولّی کِبره... عذابٌ عظیم»

۱- (نحل،۲۶)

۲- (نحل،۸۸)

۳- (اسراء،۷۵)

۴- (نور،۱۱)

¨ «يُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهانا» (۱)

در روز قیامت عذاب او دوچندان می شود و همیشه به خواری در آن خواهد ماند.

* عواملی وجود دارد که کیفر را چند برابر می کند. «يُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ»(۲)

¨ «الّذين يَصدّون عن سبيل الله و يَبغونها عِوجاً... يُضاعف لهم العذاب» (۳)

* گاهی گناه کلیدی است، یعنی علاوه بر انحراف شخص، دیگران را نیز منحرف می کند. در این صورت کیفر افزایش پیدا می کند. «و يَبغونها عِوجاً... يُضاعف لهم العذاب»

¨ «وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفاحِشَهَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ»(۴)

و (نیز) لوط را (فرستادیم) که به قومش گفت: آیا این کار بسیار زشت را در حالی که به زشتی آن آگاهید، انجام می دهید؟

* گناه علنی و آگاهانه، کیفر بیشتری دارد. «و انتم تبصرون»

¨ «أَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نادِيكُمُ الْمُنْكَرَ» (۵)

شما به سراغ مردها می روید و راه (طبیعی زناشویی) را قطع می کنید و در مجالس خود (آشکارا و بی پرده) اعمال ناپسند انجام می دهید؟

* گناه علنی، از گناه غیر علنی قبیح تر است. لذا شاید بتوان گفت که مجازات آن نیز باید بیشتر باشد. «فِي نادِيكُمُ الْمُنْكَرَ»

¨ «وَ إِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنا مِنْهُمْ مِيثاقاً غَلِيظاً » (۶)

(و به یاد آور) هنگامی که ما از پیامبران پیمان گرفتیم، و (همچنین) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی فرزند مریم، و از همه ی آنان پیمانی استوار گرفتیم (که در ادای مسئولیّت و دعوت کوتاهی نکنند).

* اگر پیامبر اولی بر مردم است، مسئولیّت و پیمان سختی نیز بر عهده ی اوست. «اخذنا - میثاقهم و منک» هر کس مقام برتری دارد، وظیفه اش سخت تر است. لذا شاید بتوان گفت که مجازات اشخاص مسئول و رهبران مردم نیز شدیدتر از سایر افراد است.

۱- (فرقان،۶۹)

۲- . به عنوان مثال گاهی زمان، گناه را دو برابر می کند. مثل گناه در روز جمعه، چنانکه در روایات آمده است که کار خیر و

یا شر در روز جمعه دو برابر سنجیده می شود.(قرائتی، محسن، همان، ج ۸، ص۲۸۳)

۳- (هود،۱۹-۲۰)

۴- (نمل،۵۴)

۵- (عنکبوت،۲۹)

۶- (احزاب،۷)

خداوند از همه ی انبیا میثاق گرفت ولی از پیامبران اولوا العزم، میثاق غلیظ گرفت. «میثاقاً غلیظاً»

¨ «یا نِساءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ يُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَيْنِ» (۱)

ای همسران پیامبر! هر کس از شما کار زشت (و گناهی) آشکار مرتکب شود، عذابش دو چندان خواهد بود.

* شدّت و ضعف کیفر و پاداش بر اساس آثار فردی و اجتماعی عمل است. «نساء النبی... ضعفین»

* کسانی که چهره ی دینی و اجتماعی دارند و فعلشان برای دیگران سرمشق است، اگر گناه کنند، کیفرشان بیش از دیگران است. «نساء النبی... ضعفین»

* خانواده و بستگان مسئولان نظام اسلامی باید بدانند که اگر مرتکب خلافی شدند، نه تنها آزاد نمی شوند، بلکه چند برابر دیگران مجازات می شوند. «یا نساء النبی... العذاب ضعفین»

* اگر کیفر بستگان متخلّف یک مسئول چند برابر است، کیفر خود مسئولِ متخلّف بسیار زیاد است. «نساء النبی... العذاب ضعفین» قرآن در مورد کیفر تخلّف خود پیامبر می فرماید: «لو تقوّل بعض الاقاویل... لقطعنا منه بالوتین» اگر سخن ناروایی را به ما نسبت دهد، رگ های گردن او را قطع می کنیم.(۲)

گناهان دو دسته اند: کبیره و صغیره. سرچشمه ی این تقسیم آیه مبارکه ی «اِن تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفّر عنکم سیّئاتکم» (۳) است، یعنی اگر شما از گناهان بزرگ دوری کنید ما سیّئات و گناهان کوچک شما را می بخشیم. لکن در مواردی گناه صغیره حکم گناه کبیره پیدا می کند، نظیر گناه در زمان خاص مانند ماه رمضان که

* جرم و مجازات آن بیشتر است. یا گناه در مکان خاص، تکرار گناه و اصرار بر آن، گناه همراه با شادی، گناهِ آشکارا و گناهِ افراد برجسته و الگو نظیر همسران پیامبر. به هر حال مسایل جنبی می تواند در گناه و کیفر آن اثر بگذارد.

ص:۱۸۷

۱- (احزاب، ۳۰)

۲- (حاقه، ۴۴-۴۶)

۳- (نساء ، ۳۱)

¨ «يا نِساءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ» (۱)

ای همسران پیامبر! شما مثل یکی از زنان (عادّی) نیستید.

* حساب خانواده ی رهبران دینی از سایرین جداست و باید بیش از دیگران مراقب رفتار خود باشند. «یا نساء النبیّ لستن کاحد من النساء»

¨ «فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ»(۲)

پس آنان را مثل کاه خورد شده قرار داد.

* سخت ترین کیفر برای اهانت به مقدسات است. اقوام دیگر که هلاک شدند هیچ کدام مثل کاه جویده نشدند، بلکه یا روی خاک افتادند یا در آب غرق شدند. «فجعلهم کعصف مأکول»

¨ «إِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (۳)

همانا دشمن تو بی نسل و دم بریده است.

* توهین به مقدّسات، مجازات شدیدی در پی دارد. «انّ شانئک هو الابتر»

۵-۳ تکرار جرم

¨ «كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (۴)

(شیوه کفّار) مانند روش فرعونیان و کسانی است که پیش از آنها بودند.

* گناه بد است، ولی بدتر از آن عادت به گناه وتکرار آن است. «کدأب آل فرعون و...»

¨ «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جُناحٌ فِيما طَعِمُوا إِذا مَا اتَّقَوْا» (۵)

بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده انـد، در آنچه (قبل از تحریم شـراب) خورده انـد باکی نیست، هر گاه که اهل پروا و ایمان و کارهای شایسته باشند.

* خلاف هـای پیشـین مؤمنان به شـرط عـدم تکرار و رعایت تقوا در آینـده، قابل عفو و بخشـش است. «لیس... جناحٌ... اذا ما اتّقوا»

۱- (احزاب،۳۲)

۲- (فیل،۵)

۳- (کوثر،۳)

۴- (آل عمران،۱۱)

۵- (مائده،۹۳)

¨ «وَ انْظُرْ إِلی إِلهِکَ الَّذِی ظَلْتَ عَلَیْهِ عاکِفاً»(۱)

(موسی به سامری گفت:) و (اکنون) به سوی معبودت که پیوسته آن را پرستش می کردی نگاه کن.

* شدیدتر از اصل جرم، اصرار مجرم بر جرم و تکرار آن است. «ظلت علیه عاکفاً»

¨ «بَلْ قُلُوبُهُمْ فِی غَمْرَهٍ مِنْ هذا وَ لَهُمْ أَعْمالٌ مِنْ دُونِ ذلِکَ هُمْ لَها عامِلُونَ» (۲)

بلکه دل های آنان از این (کتاب) در غفلت و بی خبری است و علاوه بر این کارهایی (ناروا) دارند که انجام می دهند.

* بدتر از گناه، اصرار و تکرار آن است. «لهم اعمال - هم لها عاملون»

¨ « یَعِظُکُمُ اللهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَداً إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ» (۳)

خداوند شما را موعظه می کند که اگر ایمان دارید هرگز امثال این تهمت ها را تکرار نکنید.

* صرف پشیمانی کافی نیست، بلکه گناه را نباید تکرار کرد. «تَعودوا لمثله»

¨ « وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ » (۴)

(شعیب به قومش گفت:) و در زمین (فتنه انگیزی و) فساد نکنید.

* انسان ها معصوم نیستند و گاهی گرفتار لغزش و گناه می شوند؛ آنچه قابل پذیرش نیست، تکرار گناه است. «لاتعثوا... مفسدین»

¨ « وَ ما کانَ اللهُ لِیَظْلِمَهُمْ وَ لکِنْ کانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ» (۵)

و چنان نبود که خداوند بر آنان ستم کند، بلکه خودشان بر خود ستم کردند.

* زشت تر از ظلم، استمرار ظلم و تکرار آن است. «کانوا انفسهم یظلمون»

¨ « وَ الَّذِینَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً »(۶)

و کسانی که مردان و زنان با ایمان را بدون آن که کاری کرده باشند آزار می دهند بدون شکّ بهتان و گناه روشنی را بر دوش کشیده اند.

* اصرار بر گناه و تکرار آن به زشتی و کیفر آن می افزاید. («یُؤذون» نشانه استمرار و اصرار بر اذیّت است.)

۱- (طه،۹۷)

۲- (مؤمنون،۶۳)

۳- (نور،۱۷)

۴- (عنکبوت،۳۶)

۵- (عنکبوت،۴۰)

۶- (احزاب،۵۸)

¨ «هذا یَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ»(۱)

(به آنها گفته می شود:) این همان روز جدایی (حقّ از باطل) است که دائماً آن را تکذیب می کردید.

* بدتر از تکذیب حقّ، تداوم تکذیب و اصرار بر آن است. «کنتم به تکذبون»

¨ « لِیَجْزِی قَوْماً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ» (۲)

تا خداوند (در آن روز) هر قومی را به آنچه انجام می دادند جزا دهد.

* آنچه سبب قهر الهی است، اصرار بر انحراف و جرم و تکرار آن است. «کانوا یکسبون»

¨ « أَلَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَآئِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّکَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَهِ »(۳)

کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی های آشکار اجتناب می کنند جز گناهان ناخواسته، بی شک پروردگارت (نسبت به آنان) آمرزشش گسترده است.

* از گناهانی که لحظه ای انجام می گیرد و تکراری در آن نیست، باید گذشت. «الاّ اللّمم»

¨ « وَکَانُواْ یُصِرُّونَ عَلَی الْحِنثِ الْعَظِیم » (۴)

(شقاوتمندان و نامه به دست چپ داده شدگان) همواره بر گناه بزرگ پافشاری می کردند.

* آنچه گناه را سنگین و خطرناک تر می کند، اصرار بر آن و تکرار آن است. «یصرّون علی الحنث العظیم»

¨ «أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ نُهُواْ عَنِ النَّجْوَی ثُمَّ یَعُودُونَ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَ یَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَ انِ وَمَعْصِیَتِ الرَّسُولِ» (۵)

آیا نظر نکردی به کسانی که از نجوی نهی شدند سپس به آنچه نهی شده، بازگشته و برای گناه و ستم و نافرمانی پیامبر با یکدیگر نجوی می کنند.

* تکرار گناه جرم را سنگین‌تر می کند. «یعودون لما نهوا»

¨ «عَفَا اللهُ عَمَّا سَلَفَ وَ مَنْ عادَ فَیَنْتَقِمُ اللهُ مِنْهُ » (۶)

خداوند از گذشته ی شما (که قانون کفّاره نیامده بود) گذشت. و هر کس این کار را تکرار کند، خداوند از او انتقام می گیرد.

۱- (صافات،۲۱)

۲- (جاثیه،۱۴)

۳- (نجم،۳۲)

۴- (واقعه،۴۶)

۵- (مجادله،۸)

۶- (مائده،۹۵)

* اصرار بر گناه و تکرار آن، بسیار خطرناک است و عقوبت سختی در پی دارد. «و من عاد فینتقم الله منه و الله عزیز ذو انتقام»

۶-۳ تخفیف مجازات

¨ «وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا» (۱)

و هر کس مؤمنی را به خطا کشت، پس باید برده ی مؤمنی را آزاد کند و خونبهای کشته را به خانواده اش تسلیم کند، مگر آنکه (خانواده مقتول، از دیه ی قاتل) بگذرد.

* خطا یکی از ملاک های رفع تکلیف یا تخفیف در کیفر است. «فتحریر رقبه»

¨ «وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ»

(و او را از بن بست تعهّدی که کرده بود نجات دادیم. او سوگند یاد کرده بود که به خاطر تخلف همسرش ضربه ای شلاق به او بزند لکن چون همسرش وفادار بود به او گفتیم:) دسته ای از شاخه های نازک گیاه به دست خود بگیر و با آن بزن تا (بدن همسرت آزرده نشود) و سوگند را مشکن.

* راه تخفیف کیفرها را باید از خداوند فراگرفت. کلمه" ضغث" به معنای یک مشت پر از شاخه درخت و یا از گیاه و یا از خوشه خرما است و ایوب ۷ سوگند خورده بود که اگر حالش خوب شود همسرش را صد تازیانه بزند، چون در امری او را ناراحت کرده بود و چون خدای تعالی عافیتش داد، به وی فرمود تا یک مشت شاخه به عدد تازیانه هایی که بر آن سوگند خورده بود (صد عدد) در دست گرفته یک نوبت آن را به همسرش بزند تا آن که سوگند خود را نشکسته باشد.«خذ بیدک ضغثاً»

¨ «وَ إِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ...فَلَوْ لا أَنَّهُ كانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»

و همانا یونس از فرستادگان است... پس اگر از تسبیح گویان نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند.(۲)

* سابقه ی درخشان، یکی از عوامل نجات و تخفیف در مجازات است. فرعون و یونس هر دو در دل آب اقرار کردند، لکن فرعون غرق و یونس آزاد شد، چون او بد سابقه و این خوش سابقه بود. «المرسلین - المسبّحین»

۱- (نساء،۹۲)

۲- (صافات،۱۳۹و۱۴۳ و ۱۴۴)

¨ «قالُوا تَاللهِ لَقَدْ آثَرَکَ اللهُ عَلَیْنا وَ إِنْ کُنَّا لَخاطِئِینَ»(۱)

(برادران یوسف به او) گفتند: به خدا قسم، که خداوند ترا بر ما برتری داده است و قطعاً ما خطاکار بوده ایم.

* اعتراف به خطا، زمینه را برای عفو، بخشش و یا تخفیف مجازات فراهم می کند. «ان کنا لخاطئین»

۳-۷ فلسفه عفو

¨ «فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ شَیْ ءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَیْهِ بِإِحْسانٍ ذلِکَ تَخْفِیفٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ رَحْمَةٌ»(۲)

پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود (یعنی صاحب خون و ولی مقتول) مورد عفو قرار گیرد. (یا قصاص او به خون بها تبدیل شود) باید شیوه ای پسندیده پیش گیرد و به نیکی (دیه را به ولی مقتول) بپردازد، این حکم تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگارتان.

* جواز عفو قاتل و تبدیل قصاص به گرفتن خون بها، برای تربیت انسان است. «تخفیف من ربّکم»

۳-۸ اجرای علنی مجازاتها

¨ «لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِی الْیَمِّ نَسْفاً» (۳)

ما حتماً آن (گوساله سامری) رامی سوزانیم (و) سپس خاکستر آن را به دریا خواهیم پاشید.

* محو آثار کفر و شرک باید در ملأعام و با حضور مردم باشد. «لنحرّقنّه» و نفرمود: «لاُحرّقنّه»

¨ «وَ لْیَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ» (۴)

و باید هنگام کیفر آن دو(زن و مرد زناکار)، گروهی از مؤمنین حاضر و ناظر باشند.

* حضور مردم، اهرمی برای کنترل قاضی و مجری حکم است. «ولیشهد...طائفه»

* تنها مسلمانان حقّ حضور در مراسم اجرای حدّ الهی را دارند. «من المؤمنین»

۱- (یوسف،۹۱)

۲- (بقره،۱۷۸)

۳- (بقره،۱۷۸)

۴- (نور،۲)

۹-۳ پذیرش توبه

¨ «إِلاَّ الَّذِینَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَیَّنُوا فَأُولئِکَ أَتُوبُ عَلَیْهِمْ وَ أَنَا التَّوّابُ الرَّحِیمُ» (۱)

مگر آنها که توبه کردند و (اعمال بد خود را با اعمال نیک) اصلاح نمودند و (آنچه را کتمان کرده بودند) آشکار ساختند، که من (لطف خود را) بر آنان بازمی گردانم، زیرا من توبه پذیر مهربانم.

* توبه‌ی هرگناه، متناسب با آن است. توبه‌ی کتمان، بیان حقایق است. «تابوا... وبیّنوا»

¨ «وَ قاتِلُوهُمْ حَتّی لا تَکُونَ فِتْنَهٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ لِله فَإِنِ انْتَهَوْا فَلا عُدْوانَ إِلاَّ عَلَی الظّالِمِینَ»

و با آنها بجنگید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند و دین، تنها از آنِ خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید. زیرا) تعدّی جز بر ستمکاران روا نیست. (۲)

* راه برگشت وتوبه بر هیچ کس ودر هیچ شرایطی بسته نیست. حتّی دشمن سرسخت نیز اگر تغییر مسیر دهد، خداوند او را مورد عفو قرار می دهد. «فان انتهوا فلا عدوان...»

¨ «وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوالِکُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ» (۳)

و اگر توبه کنید(از رباخواری)، (اصل) سرمایه های شما از آنِ خودتان است. (و در این صورت) نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می شود.

* به رباخوار توبه‌کننده نیز نباید ظلم شود. «فلکم رؤس اموالکم لا تَظلمون ولا تُظلمون»

¨ «إِلاَّ الَّذِینَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِکَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ»(۴)

مگر کسانی که پس از آن، (از کفر و ارتداد) توبه نمایند و (کردار و افکار خود را) اصلاح نمایند، که همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

* نشانه ی توبه واقعی، اصلاح مفاسد گذشته است. «تابوا... و اصلحوا»

¨ «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بَعْدَ إِیمانِهِمْ ثُمَّ ازْدادُوا کُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الضّالُّونَ»

البتّه کسانی که پس از ایمان آوردن، کافر شدند و سپس بر کفر خود افزودند، هرگز توبه ی آنها پذیرفته نخواهد شد و آنها همان گمراهانند. (۵)

۱- (بقره، ۱۶۰)

۲- (بقره،۱۹۳)

۳- (بقره،۲۷۹)

۴- (آل عمران،۸۹)

۵- (آل عمران، ۹۰)

گرچه راه توبه بر هیچ‌کس بسته نیست، امّا نباید گروهی از این توبه‌ی مقدّس سوءاستفاده کنند. کسانی که از ایمان خود دست برداشته و دائماً بر کفر و لجاجت

* خود می افزایند و جز لحظه ی مرگ یا غلبه ی مسلمین، حاضر به توبه نیستند، توبه این گونه افراد قابل قبول نخواهد بود، زیرا توبه آداب، شرایط و شیوه ای دارد که شامل حال این افراد نمی شود.

¨ «فَإِنْ تابا وَ أَصْلَحا فَأَعْرِضُوا عَنْهُما»(۱)

پس اگر (زن یا مرد زناکار و بدون همسر) توبه کرده و خود را اصلاح کردند، از آنان درگذرید .

* توبه ی اشخاص زناکار نیز پذیرفته می‌شود.(۲)

¨ «إِنَّمَا التَّوْبَهُ عَلَی اللهِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَهٍ ثُمَّ یَتُوبُونَ مِنْ قَرِیبٍ فَأُولئِکَ یَتُوبُ اللهُ عَلَیْهِمْ»(۳)

بی گمان (پذیرش) توبه بر خدا، برای کسانی است که از روی جهالت کار بد می کنند، سپس زود توبه می کنند. پس خداوند توبه ی آنان را می پذیرد.

* این آیه به پاره‌ای از شرایط قبولی توبه اشاره می کند. از جمله آنکه:

الف: گناه، از روی نادانی و بی توجّهی به عواقب گناه باشد، نه از روی کفر و عناد.

ب: زود توبه کند، پیش از آنکه گناه او را احاطه کند، یا خصلت او شود، یا قهر و عذاب الهی فرا رسد.

¨ «وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَ غَضِبَ اللهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِیماً» (۴)

و هر کس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود، و خداوند بر او غضب و لعنت کرده و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است.

* در شرایط بحرانی جنگ احد، یکی از مسلمانان، مسلمان دیگری را به خاطر خصومت های شخصی دوران جاهلیّت کشت. پیامبر اکرم از طریق وحی آگاه شد و

۱- (نساء،۱۶)

۲- . در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هر گاه متهم قبل از اثبات جرم توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می گردد. همچنین اگر جرائم فوق با اقرار ثابت شده باشند، در صورت توبه مرتکب پس از اثبات جرم، دادگاه می تواند عفو مجرم را بوسیله رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید.

۳- (نساء،۱۷)

۴- (نساء،۹۳)

در بازگشت از اُحد، در محلّه ی «قُبا» به قصاص قتل مؤمن دستور داد، و به پشیمانی او توجّهی نکرد(۱).

¨ «إِلَّا الَّذِينَ تابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید توبه کرده باشند، پس بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است.

* چون در روایات به کسی که مسلمانان را تهدید کند و به روی آنان اسلحه بکشد، گرچه قتلی صورت نگیرد نیز مفسد فی الارض گفته شده، این آیه توبه آنان را مطرح می کند. بنابراین توبه ی محارب و مفسد، فقط کیفر تهدید و ارعاب را برمی دارد، نه کیفر قتل و سرقت. یعنی توبه در «حقّ الله» اثر دارد، نه «حقّ الناس»، چون حق مردم مربوط به رضایت صاحبان حقّ است. اگر محارب مرتکب قتل شده و توبه کرد، حکم قصاص او باقی است، ولی اگر فقط به تهدید و ارعاب دست زده و توبه کرد، کیفر محارب از او برداشته می شود.

* توبه ای اثر دارد که پیش از دستگیری باشد. «من قبل ان تقدروا علیهم»

¨ «فَمَنْ تابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ»

پس هر که بعد از ظلمش توبه کند و (کارهای فاسد خویش را) اصلاح نماید، قطعاً خداوند توبه او را می پذیرد.

* اگر سارق پیش از دستگیری توبه کند و مال را پس دهد، هم در دنیا بخشیده می شود و هم در آخرت،(۳) ولی پس از دستگیر شدن، حد اجرا می شود و نقش توبه تنها برای قیامت است.

* توبه، تنها یک ندامت درونی نیست، بلکه باید همراه با جبران مفاسد گذشته باشد. در رفع مجازات، احراز توبه ی واقعی لازم است. مثلاً از طریق تغییری که در اخلاق، رفتار و گفتار مجرم آشکار می شود، یا به گواهی افراد عادل و مانند این‌ها توبه او ثابت شود. «واصلح(۴)»

۱- . امام صادق علیه السلام : توبه کسی که از روی عمد مؤمنی را بکشد قصاص است.(قرائتی، محسن، همان، ج ۲، ص ۳۵۵)

۲- (مائده،۳۴)

۳- . همان، ج ۳، ص ۸۳ .

۴- (مائده،۳۹)

¨ «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جُناحٌ فِيما طَعِمُوا إِذا مَا اتَّقَوْا» (۱)

بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، در آنچه (قبل از تحریم شراب) خورده اند باکی نیست، هر گاه که اهل پروا و ایمان و کارهای شایسته باشند.

* خلاف های پیشین مؤمنان به شرط عدم تکرار و رعایت تقوا در آینده، قابل عفو و بخشش است. «لیس... جناحٌ... اذا ما اتّقوا»

¨ «أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءاً بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

هر کس از شما از روی نادانی کار بدی انجام دهد و پس از آن توبه کند و خود را اصلاح نماید، پس قطعاً خداوند، آمرزنده و مهربان است.

* توبه تنها یک لفظ نیست، بلکه احراز آن نیازمند اصلاح فرد است. «تاب و أصلح»

¨ «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ ما قَدْ سَلَفَ وَ إِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ»

(۳)

(ای پیامبر!) به کافران بگو: اگر (از انحراف و عملکردهای ناپسند) دست بردارند، گذشته ی آنان بخشوده می شود و اگر (به روش سابق خود) برگردند، به تحقیق سنّت الهی در برخورد با گذشتگان، (درباره ی آنان نیز) جاری است.

* توبه شخص کافر و بی دین هم پذیرفته می شود. «قل للّذین کفروا ان ینتهوا یغفر لهم»

¨ «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ» (۴)

پس چون ماههای حرام سپری شود، مشرکان را هر جا یافتید بکشید و دستگیر کنید و در محاصره قرار دهید و در همه جا به کمین آنان بنشینید.پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات پرداختند، راهشان را باز کنید (و آزادشان بگذارید) .

* توبه هنگام جنگ هم پذیرفته می‌شود.«فاقتلوا .... فان تابوا»

* توبه باید همراه با عمل باشد. «فان تابوا واقاموا...»

¨ «فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ فَإِخْوانُكُمْ فِي الدِّينِ» (۵)

امّا اگر توبه کردند و نماز بر پا داشتند و زکات پرداختند، در این صورت برادران دینی شمایند.

۱- (مائده،۹۳)

۲- (انعام،۵۴)

۳- (انفال،۳۸)

۴- (توبه،۵)

۵- (توبه،۱۱)

* خداونـد در آیات قبل این سوره فرمود: اگر مشـرکان توبه کرده و نماز خواندنـد و زکات دادند، دیگر متعرّض آنان نشوید، «فخلّوا سبیلهم» در این آیه می فرماید: نه تنها مزاحمشان نشوید، بلکه گذشته ها را فراموش کرده، برادرانه با آنان رفتار کنید.

* توبه ی واقعی، همراه با عمل است. «تابوا و اقاموا...»

¨ « أَلَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللهَ هُوَ یَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبادِهِ وَ یَأْخُذُ الصَّدَقاتِ» (۱)

آیا ندانستند که تنها خداوند از بندگانش توبه را می پذیرد و صدقات را می گیرد .

* توبه تنها پشیمانی نیست، بلکه به دنبال آن اصلاح و عمل لازم است. «یقبل التوبه، یأخذ الصدقات»

¨ «وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی» (۲)

و البتّه من، هر کس را که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، به هدایت برسد، قطعاً می بخشم.

* توبه تنها پشیمانی نیست، بلکه به دنبال آن اصلاح و عمل لازم است. «تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً»

¨ «إِلَّاالَّذِینَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِکَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ»(۳)

مگر کسانی که پس از آن (تهمت زدن) توبه کننـد و در مقـام اصـلاح و جبران برآینـد، که قطعاً خداونـد آمرزنـده و مهربان است.

V این آیه دلالت بر پذیرش توبه قاذف دارد.

* توبه باید با اصلاح و جبران اشتباه و عمل نیک همراه باشد. «تابوا واصلحوا»

¨ «یَعِظُکُمُ اللهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَداً إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ»(۴)

خداوند شما را موعظه می کند که اگر ایمان دارید هرگز امثال این تهمت ها را تکرار نکنید.

* گناهکاران را باید به توبه از گناه موعظه کرد. «یَعِظُکم الله أن تَعودوا لمثله»

۱- (توبه،۱۰۴)

۲- (طه،۸۲)

۳- (نور،۵)

۴- (نور،۱۷)

¨ «وَ قالُوا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَها فَهِیَ تُمْلی عَلَیْهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِی یَعْلَمُ السِّرَّ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ كانَ غَفُوراً رَحِیماً»(۱)

و (کفّار) گفتند: (قرآن) افسانه های پیشینیان است که او برای خود نسخه ای نوشته و هر صبح و شام بر او دیکته می شود.بگو: (این قرآن را) کسی فرستاد که اسرار را در آسمان ها و زمین می داند، قطعاً او آمرزنده و مهربان است.

* راه توبه حتّی برای کفّاری که قرآن را افسانه و پیامبر را دروغ پرداز می خوانند، باز است. «انّه کان غفورا رحیما»

¨ «إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُوْلئِكَ یُبَدِّلُ اللهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ كانَ اللهُ غَفُوراً رَحِیماً» (۲)

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند. پس اینان (کسانی هستند که) خداوند بدی هایشان را به نیکی تبدیل می کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۷ این آیه دلالت بر پذیرش توبه مجرم دارد. البته توبه باید همراه با اصلاح گذشته باشد. «مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً»

¨ «وَ مَنْ تابَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَإِنَّهُ یَتُوبُ إِلَی اللهِ مَتاباً» (۳)

و هر کس توبه کند و کار شایسته انجام دهد، در حقیقت به سوی خدا بازگشتی پسندیده دارد (و پاداش خود را از او می گیرد).

* توبه ی واقعی آن است که با عمل صالح همراه باشد. «تاب و عمل صالحا»

¨ «فَعَقَرُوها فَأَصْبَحُوا نادِمِین فَأَخَذَهُمُ الْعَذابُ»(۴)

پس ناقه را کشتند، سپس از کرده ی خود پشیمان شدند. پس آنان را عذاب فرا گرفت.

* هر ندامت و توبه ای مقبول نیست. توبه و ندامت هنگام مواجهه با مجازات فایده‌ای ندارد. «نادمین- فأخذهم العذاب»

¨ «قالَتْ رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیْمانَ لِلهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» (۵)

(ملکه ی سبا) گفت: پروردگارا! من به خودم ظلم کردم و (اکنون) همراه سلیمان، در برابر پروردگار جهانیان سر تسلیم فرود آورده ام.

۱- (فرقان،۵و۶)

۲- (فرقان،۷۰)

۳- (فرقان،۷۱)

۴- (شعراء،۱۵۷و۱۵۸)

۵- (نمل،۴۴)

* توبه ی واقعی آن است که گذشته ها را با اقرار جبران و راه آینده را با چراغ هدایت الهی طی کرد. «ظلمتُ نفسی و أسلمتُ مع سلیمان»

¨ «قالَ یا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّیِّئَهِ قَبْلَ الْحَسَنَهِ لَوْ لا تَسْتَغْفِرُونَ اللهَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ» (۱)

صالح گفت: ای قوم من! چرا پیش از نیکی شتابزده خواهان بدی هستید؟چرا از خداوند آمرزش نمی خواهید تا مشمول رحمت گردید؟

* باید راه توبه را برای بازگشت مجرمان باز گذاشت. «لولا تستغفرون»

¨ «قُلْ عَسَی أَن یَکُونَ رَدِفَ لَکُم بَعْضُ الَّذِی تَسْتَعْجِلُونَ»(۲)

بگو: چه بسا بخشی از آن عذابی را که با شتاب می خواهید، در پی شما باشد (و به شما برسد و خود خبر نداشته باشید).

* ترتّب قهر الهی نسبت به کفّار حتمی نیست، آنان می توانند با توبه و تغییر موضع، نجات یابند. «عسی...»

¨ «فَأَمَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَعَسی أَنْ یَکُونَ مِنَ الْمُفْلِحِینَ» (۳)

امّا هر کس (در این دنیا) توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته ای انجام دهد، پس امید است که از رستگاران باشد.

* در اسلام، بن بست وجود ندارد. راه بازگشت و توبه برای همگان باز است. «مَن تاب»

* توبه، تنها پشیمانی قلبی نیست، ایمان واقعی و عمل صالح می خواهد. «تاب وآمن و عمل صالحاً»

¨ «لِیَجْزِیَ اللهُ الصَّادِقِینَ بِصِدْقِهِمْ وَ یُعَذِّبَ الْمُنافِقِینَ إِنْ شاءَ أَوْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ» (۴)

تا خداوند صادقان را به خاطر صداقتشان پاداش دهد، و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند یا (اگر توبه کنند) لطف خود را بر آنان باز گرداند.

V این آیه بر امکان پذیرش توبه ی منافقان دلالت دارد.

¨ «کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنادَوْا وَ لاتَ حِینَ مَناصٍ» (۵)

۱- (نمل،۴۶)

۲- (نمل،۷۲)

۳- (قصص،۶۷)

۴- (احزاب،۲۴)

۵- (ص،۳)

چه بسیار اقوام پیش از اینان که (به خاطر کفر و نفاق) هلاکشان کردیم، پس فریاد زدند، لکن (چه سود) که زمان، زمان فرار نبود.

* توبه و ناله تا قبل از وقوع قهر کارساز است. «و لات حین مناص»

¨ «وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راكِعاً وَ أَنابَ»(۱)

و داود متوجّه شد که ما او را (با این صحنه و طرح نزاع) آزمایش کردیم، پس، (از قضاوت خود قبل از شنیدن سخن طرف مقابل پشیمان شد و) از پروردگارش آمرزش خواست و به رکوع در افتاد و توبه و انابه کرد.

* توبه باید هم ظاهری باشد و هم درونی. «خرّ راكعاً و اناب»

¨ «فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمانُهُمْ لَمّا رَأَوْا بَأْسَنا سُنَّتَ اللهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبادِهِ وَ خَسِرَ هُنالِكَ الْكافِرُونَ» (۲)

امّا پس از آن که قهر ما را دیدند، دیگر ایمانشان برایشان سودی نداشت. این سنّت الهی است که در میان بندگانش جاری است. و در این جا کافران زیانکارند.

* در زمان متوکّل عباسی مردی نصرانی با زنی مسلمان زنا کرد. همین که خواستند حدّ جاری کنند آن مرد مسلمان شد. یحیی بن اکثم گفت: ایمان او مشکل را حل کرد و حدّ لازم نیست. بین آنان گفتگو شد؛ متوکّل به امام هادی ۷ نامه نوشت و مسأله را مطرح کرد. امام فرمود: «یضرب حتّی یموت» چون مردی کافر به زنی مسلمان تجاوز کرده، مجازات او قتل است. علما به جواب امام ایراد گرفتند و گفتند: در قرآن و سنّت چنین فتوایی نیست. بار دیگر متوکّل به امام هادی ۷ نامه نوشت و دلیل و سند خواست. امام در پاسخ با استناد به این آیه «فلمّا رأوا بأسنا قالوا آمنّا بالله... فلم یک ینفعهم ایمانهم» نوشتند: چون آن مرد نصرانی پس از محکومیّت و هنگام مجازات ایمان آورده، ایمانش بی فایده است و حدّ از او ساقط نمی شود.(۳)

¨ «رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذابَ إِنّا مُؤْمِنُونَ أَنّى لَهُمُ الذِّكْرى وَ قَدْ جاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ» (۴)

۱- (ص،۲۴)

۲- (غافر،۸۵)

۳- . همان، ج ۱۰، ص ۳۰۵.

۴- (دخان،۱۲و۱۳)

(مردم می گوینـد) پروردگـارا این عـذاب را از مـا دفع کن، مـا ایمان می آوریم.این بیـداری برای آنان چه سود؟ در حالی که پیامبری روشنگر به سراغشان آمد. (ولی اعتنا نکردند)

* توبه به هنگام دیدن عذاب اثری ندارد. «ربّنا... انی لهم الذکری»

¨ «وَ لَیْسَتِ التَّوْبَهُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ حَتَّی إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّی تُبْتُ الْآنَ»

و پذیرش توبه، برای کسانی که کارهای زشت می کنند تا وقتی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، آن گاه می گوید: همانا الآن توبه کردم، نیست(۱)

* توبه در حال اختیار و آزادی ارزش دارد، نه در حال اضطرار یا مواجهه با خطر. «اذا حضر احدهم الموت قال انّی تبت الآن»

۱۰-۳ منع مجازات بی گناه

¨ «قالَ مَعاذَ اللهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلاَّ مَنْ وَجَدْنا مَتاعَنا عِنْدَهُ» (۲)

(یوسف) گفت: پناه به خدا از اینکه کسی را به جز آنکه متاعمان را نزد او یافته ایم، بگیریم.

* بی‌گناه نباید به جای گناهکار کیفر ببیند، هر چند خودش به این کار رضایت داشته باشد.«معاذالله»

عوامل سالب مسؤولیت کیفری

۱-۴ امر آمر قانونی

V موضوع امر آمر قانونی در فصل آخر قسمت قواعد جزایی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۴ دفاع مشروع

V اصولاً دفاع امری مشروع است ولی این مشـروعیت مطلق و غیر محـدود نمی‌توانـد باشـد. به موجب قانون، هر کس در مقام دفـاع از نفس یـا عرض و یـا نـاموس و یـا مال خود یا دیگری و یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هر گونه تجاوز فعلی و یا خطر

۱- . (نساء،۱۸)

۲- (یوسف،۷۹)

قریب الوقوع عملی انجام دهد که جرم باشد در صورت اجتماع شرایط زیر قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود:

۱ - دفاع با تجاوز و خطر متناسب باشد.

۲ - عمل ارتکابی بیش از حد لازم نباشد.

۳ - توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد و یا مداخله قوای مذکور در رفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

قاعده دفاع مشروع از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «ذلِکَ وَ مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِیَ عَلَیْهِ لَیَنْصُرَنَّهُ اللهُ إِنَّ اللهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ» (۱)

(آری،) مطلب چنین است، و هر کس به همان مقدار که به او ستم شده مجازات کند، ولی باز هم به او ظلم شود، قطعاً خداوند او را یاری خواهد کرد، البتّه خداوند بخشایشگر و آمرزنده است.

*دفاع حقّ طبیعی هر انسانی است. «و مَن عاقب بمثل ما عُوقِبَ به»

* مشرکین در ماه محرم گفتند: چون مسلمانان جنگ در این ماه را حرام می دانند، ما به آنان هجوم ببریم زیرا آنان از خود دفاعی نمی کنند. لکن این آیه می فرماید: دفاع از خود واجب است، در هر ماهی که باشد.

¨ «وَ دَخَلَ الْمَدِینَهَ عَلی حِینِ غَفْلَهٍ مِنْ أَهْلِها فَوَجَدَ فِیها رَجُلَیْنِ یَقْتَتِلانِ هذا مِنْ شِیعَتِهِ وَ هذا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغاثَهُ الَّذِی مِنْ شِیعَتِهِ عَلَی الَّذِی مِنْ عَدُوِّهِ فَوَکَزَهُ مُوسی فَقَضی عَلَیْهِ قالَ هذا مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِینٌ»(۲)

و موسی وارد شهر شد، در حالی که مردم (از ورودش) بی خبر بودند، پس در آنجا به دو مرد برخورد که با یکدیگر نزاع می کردند، این یکی از طرفدارانش و آن (دیگری) از دشمنانش بود. پس آن که از پیروان موسی بود، از او در برابر دشمنش یاری خواست. پس موسی (به حمایت از دوست خود) مُشتی بر او زد که کار او را ساخت (و با همان مشت کشته شد)، موسی (از این پیشامد تکانی خورد و) گفت: این از کار شیطان بود، همانا او دشمن گمراه کننده ی آشکاری است.

* حضرت موسی قصد کشتن آن مرد را نداشت و فقط بخاطر دفاع از یک مؤمنی دست به این کار زد. از این روی خداوند از قتل او انتقاد نکرده و در جای دیگر

۱- (حج،۶۰)

۲- (قصص،۱۵)

می فرمایـد: «و قَتَلت نفساً فنجّیناک من الغَمّ»(۱) تو یکی از فرعونیان را به قتل رسانـدی و دچار غم و انـدوه شدی و ما تو را از غم نجات دادیم.

¨ «وَ الَّذِینَ إِذا أَصابَهُمُ الْبَغْیُ هُمْ یَنْتَصِرُونَ» (۲)

و کسانی که هر گاه به آنان ستمی رسد (تسلیم نمی شوند و) یاری می طلبند.

* دفاع لازم است گرچه با استمداد از مؤمنان باشد و سکوت و ظلم پذیری ممنوع است. (ینتصرون)

¨ «وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِکَ ما عَلَیْهِمْ مِنْ سَبِیلٍ»(۳)

و کسانی که بعد از ظلم دیدنشان (برای رفع آن) یاری می طلبند بر آنان راه (نکوهشی) نیست.

* دفاع حقّ مشـروع انسان است که نه در دنیا مورد سـرزنش است و نه در آخرت عقاب دارد. «و لمن انتصـر بعد ظلمه فاولئک ما علیهم من سبیل»

¨ «وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ أَنْ تَعْتَدُوا» (۴)

و دشمنی با گروهی که شما را از مسجد الحرام بازداشتند، شما را به بی عدالتی و تجاوز وادار نکند.

* دشـمنی هـای دیگران در یک زمان، مجوّز ظلم و تجاوز در زمانی دیگر نمی شود. یکی از شـرایط دفاع مشـروع، فعلیت و یا قریب الوقوع بودن خطر است. «ولا یجرمنّکم... ان تعتدوا»

۳-۴ اضطرار

V موضوع اضطرار در فصل آخر کتاب، قسمت قواعد جزایی، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ص:۲۰۳

۱- . طه، ۴۰ .

۲- (شوری،۳۹)

۳- (شوری،۴۱)

۴- (مائده،۲)

تقسیم بندی جرایم

۱-۵ جرایم موجب حد

۱-۱-۵ زنا

¨ «الزَّانِيَهُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَهَ جَلْدَهٍ وَ لا تَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأْفَهٌ فِي دِينِ اللهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لْيَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَهٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»(۱)

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید در اجرای دین خدا نسبت به آن دو گرفتار دلسوزی نشوید و باید هنگام کیفر آن دو، گروهی از مؤمنین حاضر و ناظر باشند.

* احکام زنا بر اساس شرایط افراد متفاوت است، در این آیه فقط به یک صورت اشاره شده که اگر مرد یا زنی غیر محصن زنا کند، صد تازیانه می خورد.(۲)

* نقش زنان در ایجاد روابط نامشروع و فراهم آوردن مقدّمات زنا، از مردان بیشتر است، بر خلاف دزدی که نقش مردان بیشتر است. به همین دلیل کلمه زانیه قبل از کلمه زانی آمده است. «الزّانیه و الزّانی»

* در روابط نامشروع هر دو طرف به یک میزان مجازات می شوند. «کل واحد»

* زناکار، علاوه بر مجازات شلاق، از نظر روحی نیز باید زجر ببینند. «ولیشهد عذابهما طائفه...»

¨ «قالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَ لَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قالَ كَذلِكِ اللهُ يَخْلُقُ ما يَشاءُ» (۳)

(مریم) گفت: پروردگارا! چگونه برای من فرزندی باشد، در حالی که هیچ انسانی با من تماس نداشته است؟ خداوند فرمود: چنین است (کار) پروردگار، او هر چه را بخواهد می آفریند.

۱- (نور،۲)

۲- . حد زنا در موارد زیر اعدام است: الف) زنا با محارم نسبی. ب) زنا با زن پدر که موجب اعدام زانی است. ج) زنای مرد غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است. د) زنای به عنف یا اکراه از سوی زانی، که موجب اعدام زانی است.

۳- (آل عمران،۴۷)

* فرزنددار شدن بدون داشتن شوهر، موجب مجازات زن و حکم به فساد او نیست.

¨ «وَ اللاَّتِی یَأْتِینَ الْفاحِشَهَ مِنْ نِسائِکُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَهً مِنْکُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتَّی یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ یَجْعَلَ اللهُ لَهُنَّ سَبِیلًا» (۱)

و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا شوند، پس چهار نفر از میان شما (مردان مسلمان) را بر آنان شاهد بگیرید، پس اگر شهادت دادند، آن زنان را در خانه ها (ی خودشان) نگاه دارید، تا مرگشان فرا رسد، یا آنکه خداوند، راهی برای آنان قرار دهد (و قانون جدیدی بیاورد).

* برای حفظ آبرو و شرف دیگران، اسلام برای اثبات زنا، چهار شاهد مقرّر کرده است، و حتّی اگر سه شاهد گواهی دهند، هر سه شلّاق می خورند، ولی برای اثبات قتل، دو شاهد کافی است. «اربعه منکم»

* شاهد بر زنا، هم باید مرد باشد و هم مسلمان، تا در اثبات جرم، دقّت لازم صورت گیرد. «اربعه منکم»(۲)

* کیفر زن زناکار، ابتدا حبس در «خانه» بوده است، نه زندان های عمومی، که ممکن است فساد بیشتر بیاموزد. «فامسکوهنّ فی البیوت»

* حبس ابد، کیفر زنان شوهرداری بوده است که مرتکب زنا شده اند. «حتی یتوفّاهنّ الموت» البتّه این حکم موقّت بوده تا کیفر تازیانه و سنگسار کردن مطرح شود. «أو یجعل الله لهنّ سبیلا»

* امام صادق ۷ فرمود: مراد از راه دیگر که خداوند قرار می دهد، حدود الهی و سنگسار و شلاق است.(۳)

* بعضی آیه را شامل مساحقه و همجنس گرایی زنان نیز گرفته و از مجمع البیان روایتی را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده اند که مؤیّد آن است.(۴)

۱- (نساء،۱۵)

۲- . البته بر طبق موازین فقهی شهادت دو زن جای شهادت یک مرد را می گیرد.

۳- . بحرانی، سید هاشم، تفسیر برهان، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق، چاپ اول، ج ۱، ص ۳۵۳.

۴- . قرائتی، محسن، همان، ج ۲، ص ۲۵۶.

* در روایتی می خوانیم که مسئله ی حبس در خانه نسبت به زن زناکار، در جاهلیّت نیز بوده و اسلام در آغاز آن را پذیرفته است، ولی بعد از تقویت اسلام مسئله از حبس به اجرای حدّ تبدیل شده است.(۱)

¨ «وَ الَّذانِ یَأْتِیانِها مِنْکُمْ فَآذُوهُما فَإِنْ تابا وَ أَصْلَحا فَأَعْرِضُوا عَنْهُما»(۲)

و آن دو نفری از شما که سراغ فحشا و زنا روند (زن یا مرد زناکار و بدون همسر) هر دو را آزار دهید (و بر آنان حدّ جاری کنید). پس اگر توبه کرده و خود را اصلاح کردند، از آنان درگذرید.

* توبه ی زناکار و صرف نظر نمودن از اجرای حد درباره او هنگامی است که حکم صادر نشده باشد. ولی پس از صدور حکم، توبه مانع اجرای آن نمی شود.

¨ «فَإِذا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَیْنَ بِفاحِشَهٍ فَعَلَیْهِنَّ نِصْفُ ما عَلَی الْمُحْصَناتِ مِنَ الْعَذابِ» (۳)

آنگاه که کنیزان، صاحب همسر شدند، اگر مرتکب زنا شوند، کیفرشان نصف کیفر زنانِ آزاد است.

* مجازات زن زناکار اگر کنیز باشد، به خاطر کنیز بودن و محرومیّت های آن، به نصف کاهش می یابد. «فعلیهنّ نصف ما علی المحصنات»

¨ «وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ إِذا آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِینَ غَیْرَ مُسافِحِینَ وَ لا مُتَّخِذِی أَخْدانٍ»(۴)

و (ازدواج با) زنان پاکدامن و با ایمان و نیز زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده مانعی ندارد. در صورتی که مهریه زنان را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار، و نه دوست گیرنده ی پنهانی (و نامشروع)

* پرداخت اجرت به زن باید به خاطر ازدواج باشد، نه به خاطر زنا و روابط نامشروع. «آتیتموهنّ اجورهنّ محصنین غیر مسافحین ولا متّخذی اخدان»

* برقراری روابط نامشروع و پنهانی حتّی با غیرمسلمان ممنوع است. «و لامتّخذی أخدان»

¨ «وَ راوَدَتْهُ الَّتِی هُوَ فِی بَیْتِها عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَّقَتِ الْأَبْوابَ وَ قالَتْ هَیْتَ لَکَ»(۵)

۱- . همان.

۲- (نساء،۱۶)

۳- (نساء،۲۵)

۴- (مائده،۵)

۵- (یوسف،۲۳)

و زنی که یوسف در خانه او بود، از یوسف از طریق مراوده و ملایمت، تمنای کام گیری کرد و درها را (برای انجام مقصودش) محکم بست و گفت:برای تو آماده ام.

* زشتی زنا در طول تاریخ مورد پذیرش بوده است و به همین علت، زلیخا همه ی درها را محکم بست. «غلّقت الابواب»

¨ «یُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هذا وَ اسْتَغْفِرِی لِذَنْبِکِ إِنَّکِ کُنْتِ مِنَ الْخاطِئِینَ» (۱)

(عزیز مصر گفت:) یوسف از این مسئله صرف نظر کن و (آن را بازگو نکن و به همسرش نیز خطاب کرد: و) تو برای گناهت استغفار کن، چون از خطاکاران بوده ای.

* تلاش زن برای برقراری رابطه با غیر همسر خویش، امری ناروا و نامشروع است. «و استغفری لذنبک»

¨ «وَ اللّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَزْواجِکُمْ بَنِینَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ أَفَبِالْباطِلِ یُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللّهِ هُمْ یَکْفُرُونَ» (۲)

و خداوند از جنس خودتان همسرانی برایتان قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی قرار داد و از پاکیزه ها شما را روزی داد، پس آیا (باز هم) به باطل ایمان می آورند و به نعمت الهی کفر می ورزند؟

* با وجود امکان داشتن همسر و برقراری رابطه جنسی از راه مشروع، زنا کفران نعمت الهی است. « وَ اللّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً - بنعمه الله هم یکفرون»

¨ «وَ لا تَقْرَبُوا الزِّنی إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَ ساءَ سَبِیلاً»(۳)

به زنا نزدیک نشوید، که کار زشت و راه بدی است.

* نه فقط از جرم زنا، بلکه از مقدّمات آن نیز باید اجتناب کرد. گاهی یک نگاه حرام، زمینه ی ارتباط‌های نامشروع می شود. «لاتقربوا»

* زنا در طول تاریخ عملی زشت و ناپسند و در ادیان دیگر نیز حرام بوده است. «کان فاحشةً»

¨ «قالَتْ أَنَّی یَکُونُ لِی غُلامٌ وَ لَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ وَ لَمْ أَکُ بَغِیًّا»(۴)

۱- (یوسف،۲۹)

۲- (نحل،۷۲)

۳- (اسراء،۳۲)

۴- (مریم، ۲۰)

(مریم) گفت: چگونه ممکن است برای من فرزندی باشد؟ در حالی که نه بشری با من تماس گرفته و نه من بدکاره بوده ام.

* زنا عملی منفور در تمام ادیان آسمانی بوده است. «ولم اَک بغیّاً»

¨ «الزّانِی لا یَنْکِحُ إِلاّ زانِیَهً أَوْ مُشْرِکَهً وَ الزّانِیَهُ لا یَنْکِحُها إِلاّ زانٍ أَوْ مُشْرِکٌ وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ» (۱)

مرد زناکار، جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نکند. و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد. و این زناشویی بر مؤمنان حرام است.

V مرد زناکار جز با زن آلوده دامان یا مشرک و بی ایمان ازدواج نمی کند، همانگونه که زن آلوده دامان جز با مرد زانی یا مشرک پیمان همسری نمی بندد. در اینکه این آیه بیان یک حکم الهی است، یا خبر از یک قضیه خارجی و طبیعی؟ در میان مفسران گفتگو است: بعضی معتقدند آیه تنها یک واقعیت عینی را بیان می کند که آلودگان همیشه دنبال آلودگان می روند، و همجنس با همجنس پرواز می کند، اما افراد پاک و با ایمان هرگز تن به چنین آلودگی‌ها و انتخاب همسران آلوده نمی دهند، و آن را بر خویشتن تحریم می کنند، شاهد این تفسیر همان ظاهر آیه است که به صورت" جمله خبریه" بیان شده، ولی گروه دیگر معتقدند که این جمله بیان یک حکم شرعی و الهی است. مخصوصاً می خواهد مسلمانان را از ازدواج با افراد زناکار باز دارد، چرا که بیماری‌های اخلاقی همچون بیماری‌های جسمی غالباً واگیردار است و از این گذشته این کار یک نوع ننگ و عار برای افراد پاک محسوب می شود. بعلاوه فرزندانی که در چنین دامان‌های لکه دار یا مشکوکی پرورش می یابند سر نوشت مبهمی دارند. روی این جهات اسلام این کار را منع کرده است شاهد این تفسیر جمله «و حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ» است که در آن تعبیر به تحریم شده و شاهد دیگر روایات فراوانی است که از پیامبر اسلام ۹ و سایر پیشوایان معصوم : در این زمینه به ما رسیده و آن را

۱- (نور،۳)

به صورت یک حکم تفسیر کرده اند. این نکته نیز لازم به یاد آوری است که بسیاری از احکام به صورت" جمله خبریه" بیان شده است، و لازم نیست همیشه احکام الهی به صورت جمله" امر" و" نهی" باشد.(۱)

* در روایات آمده است که حکم این آیه درباره ی کسانی است که به زنا شهرت دارند و اگر زناکاری توبه کرد می تواند مانند دیگران با فرد دلخواهش ازدواج کند.(۲)

V عطف "مشرکان" بر "زانیان" در واقع برای بیان اهمیت مطلب است، یعنی گناه "زنا" همطراز گناه "شرک" است، چرا که در بعضی روایات نیز وارد شده که "شخص زناکار" در آن لحظه ای که مرتکب این عمل می شود از ایمان بازداشته می شود.(۳)

¨ «لَوْ لا جاؤُ عَلَیْهِ بِأَرْبَعَهِ شُهَداءَ فَإِذْ لَمْ یَأْتُوا بِالشُّهَداءِ فَأُولئِکَ عِنْدَ اللهِ هُمُ الْکاذِبُونَ» (۴)

چرا چهار شاهد بر صحت آن تهمت نیاوردند؟ پس چون گواهان لازم را نیاوردند، آنان نزد خدا همان دروغگویانند.

* اتهام زنا اگر ثابت نشود، نسبت دهنده ی آن دروغگو است. «هم الکاذبون»

V آوردن چهار شاهد بر زنا لازم است، در غیر این صورت حد قذف بر آن شهود جاری خواهد شد.

¨ «وَ الَّذِینَ لا یَدْعُونَ مَعَ اللهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لا یَزْنُونَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً» (۵)

و (بندگان خاص خدا) کسانی هستند که با خداوند، خدای دیگری را نمی خوانند و انسانی که خداوند (خونش را) حرام کرده است، جز به حقّ نمی کشند، و زنا نمی کنند، و هر کس چنین کند عقوبت گناهش را خواهد دید.

* دستور قرآن در زمینه ی دوری از زنا، تنها یک موعظه نیست، قانونی است که تخلّف از آن کیفری شدید دارد. « لا یَزْنُونَ - ومن یفعل ذلک یلق اثاما»

«وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ النِّساءِ إِلَّا ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ »(۶)

ص:۲۰۹

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۱۴، ص ۳۶۱و ۳۶۲.

۲- . قرائتی، محسن، همان، ج ۸، ص ۱۴۶.

۳- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ص ۳۶۲و ۳۶۳ .

۴- (نور،۱۳)

۵- (فرقان،۶۸)

۶- (نساء،۲۴)

و (ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است،) مگر آنان که (به حکم خداوند، در جنگ با کفّار) مالک شده اید.

* کلمه ی «مُحصَنات» از نظر لغوی، یعنی آنچه در حِصن و حریم باشد و از دسترسی دیگران منع شود. ریشه این کلمه در قرآن، در مورد سه گروه استعمال شده است:

۱- زنان عفیف و پاکدامن. چنان که خداوند درباره حضرت مریم می فرماید: «الَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَها»(۱)

۲- زنان شوهردار. زیرا شوهر نقش حفاظت از عفت زن را به عهده دارد. مراد از «الْمُحْصَناتُ مِنَ النِّساءِ» در آیه مورد بحث، همین معنی است.

۳- زنان آزاده که اسیر جنگی نبوده و کنیز نیستند. زیرا اسارت سبب پاره شدن پرده های عفّت و حیای زن می گردد و بی عفّتی در میان کنیزان شایع بوده است.

۷ ازدواج و آمیزش جنسی با زنان شوهردار حرام است. این حکم اختصاصی به زنان مسلمان ندارد بلکه زنان شوهردار از هر مذهب و ملتی همین حکم را دارند یعنی ازدواج با آنها ممنوع است. تنها استثنایی که به این حکم وارد است در مورد زنان غیر مسلمانی است که به اسارت مسلمانان در جنگها درمی آیند، اسلام اسارت آنها را بمنزله" طلاق" از شوهران سابق تلقی کرده، و اجازه می دهد بعد از تمام شدن عده آنان با آنان ازدواج کنند و یا همچون یک کنیز با آنان رفتار شود. «إِلَّا ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ».

¨ «قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْیَ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِکُوا بِاللهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللهِ ما لا تَعْلَمُونَ» (۲)

(ای پیامبر!) بگو: همانا پروردگارم کارهای زشت و زننده، چه آشکار و چه پنهان، و گناه و ستم و سرکشی به ناحقّ و شریک قرار دادن چیزی برای خدا که او دلیلی بر حقّانیّت آن نازل نکرده، و نسبت دادن آنچه را نمی دانید به خداوند، (همه را) حرام کرده است.

۱- . تحریم، ۱۲.

۲- (اعراف،۳۳)

۷ فواحش" جمع" فاحشه" به معنی خصوص اعمالی است که فوق العاده زشت و ناپسند است نه همه گناهان، و شاید تاکید روی این مطلب که خواه پنهان باشد یا آشکار، از این جهت است که عربهای جاهلی، عمل زشت منافی عفت را اگر پنهانی انجام می شد، مجاز می شمردند، و تنها در صورتی که آشکار باشد ممنوع می دانستند.(۱)

۲-۱-۵ ارتداد(۲) (توبه/۶)(۳)(بقره/۱۱۱) (۴)

«وَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلى بارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (۵)

و (بخاطر بیاورید) زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، شما با (به پرستش) گرفتن گوساله، به خود ستم کردید. پس به سوی خالق خود توبه کرده و باز گردید و یکدیگر را به قتل برسانید.

* حکم مرتدّ، قتل است.«فاقتلوا انفسکم»

شک نیست که پرستش گوساله سامری، کار کوچکی نبود، ملتی که بعد از مشاهده آن همه آیات خدا و معجزات پیامبر بزرگشان موسی ۷ همه را فراموش کنند و با یک غیبت کوتاه پیامبرشان به کلی اصل اساسی توحید و آئین خدا را زیر پا گذارده بت پرست شوند. اگر این موضوع برای همیشه از مغز آنها ریشه کن نشود وضع

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۶، ص، ۱۵۵ .

۲- . در ادیان دیگر نیز برای مرتد مجازات تعیین شده است.(عهد قدیم، سفر توریه، مثنی فصل ۱۳ - عهد جدید، نامه ای به مسیحیان، یهودی نژاد، عبرائیان، بند ۱۰ جمله ۲۲ تا ۲۶) دولت اسلامی همان گونه که موظف است در صورت مسموم شدن آب شهر آفت زدایی کند، وظیفه دارد در صورت مسمومیت فضای فکری جامعه و شیوع عقاید گمراه کننده، قیام و اقدام کند. مجازات مرتد برای سالم سازی فکر عمومی است. این مجازات در برای جنگ روانی و تبلیغاتی است و گرنه اسلام دستور به شنیدن حرف ها و انتخاب احسن را داد، اسلام می فرماید: وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ حَتّى يسْمَعَ كلامَ اللّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذلِك بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يعْلَمُونَ

۳- صفوان از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دو ماه مهلت و تحقیق خواست، حضرت به او چهار ماه مهلت داد. شعار قرآن قُلْ هاتُوا بُرْهانَكمْ

۴- است. انتقاد قرآن از تقلید کورکورانه و عدم تعقّل است. مجازات مرتد به این دلیل است که مردم دین را سرسری و تشریفاتی ندانند. در انتخاب و پذیرش آن دقت کنند. مجازات مرتد مانع راه کسانی است که به خاطر کینه از اسلام آئین میلیون ها مسلمان را بازیچه امیال سودجویانه خود قرار داده و مکتب مستدل وحی که از طریق شهادت ها و شکنجه های انبیای معصوم به دست ما رسیده با هوس و تبلیغات دشمنان آسیب پذیر باشد. اسلام در آغاز مردم را به فکر وتعقّل فرامی خواند و مردم را در انتخاب احسن آزاد و به آن تشویق می کند، ولی بعد از آنکه راه را انتخاب کردند ، رها کردن آن تضعیف مکتب، تضعیف رهبر، تضعیف امت، تضعیف نظام است، نشان دادن چراغ سبز به دشمنان است، و ایجاد دلهره در دل

دوستان است و گرفتن قدرت تصمیم گیری از مدیران است. لذا را راه بسته است. بنابراین اسلام هم برای فرد حق فکر و تعقل و انتخاب را باز گذاشته و هم برای مکتب و رهبر و امت حق عزّت و صلابت و برنامه ریزی را پذیرفته است. اگر مرتد سخت مجازات نشود و به هر فرد حق رها کردن مکتب داده شود، حق انبیا و شهدا و وحی و نبوت ضایع می شود.

۵- (بقره،۵۴)

خطرناکی به وجود خواهد آمد، و بعد از هر فرصتی مخصوصاً بعد از مرگ موسی۷ ممکن است تمام آیات دعوت او از میان برود، و سرنوشت آئین او به کلی به خطر افتد در اینجا باید شدت عمل به خرج داده شود، و هرگز تنها با پشیمانی و اجرای صیغه توبه بر زبان نباید قناعت گردد، لذا فرمان شدیدی از طرف خداوند، صادر شد که در تمام طول تاریخ پیامبران مثل و مانند ندارد، و آن اینکه ضمن دستور توبه و بازگشت به توحید، فرمان اعدام دسته‌جمعی گروه کثیری از گنهکاران بدست خودشان صادر شد. این فرمان به نحو خاصی می بایست اجرا شود، یعنی خود آنها باید شمشیر به دست گیرند و اقدام به قتل یکدیگر کنند که هم کشته شدنش عذاب است و هم کشتن دوستان و آشنایان. طبق نقل بعضی از روایات موسی دستور داد در یک شب تاریک تمام کسانی که گوساله پرستی کرده بودند غسل کنند و کفن بپوشند

۷ و صف کشیده شمشیر در میان یکدیگر نهند! ممکن است چنین تصور شود که این توبه چرا با این خشونت انجام گیرد؟ آیا ممکن نبود خداوند توبه آنها را بدون این خونریزی قبول فرماید؟ پاسخ به این سؤال از سخنان بالا روشن می شود، زیرا مساله انحراف از اصل توحید و گرایش به بت پرستی مساله ساده ای نبود که به این آسانی قابل گذشت باشد، آنهم بعد از مشاهده آن همه معجزات روشن و نعمت‌های بزرگ خدا. در حقیقت همه اصول ادیان آسمانی را می توان در توحید و یگانه پرستی خلاصه کرد، تزلزل این اصل معادل است با از میان رفتن تمام مبانی دین، اگر مساله گوساله پرستی ساده تلقی می شد، شاید سنتی برای آیندگان می گشت، بخصوص اینکه بنی اسرائیل به شهادت تاریخ مردمی پر لجاجت و بهانه جو بودند، لذا باید چنان گوشمالی به آنها داده شود که خاطره آن در تمام قرون و اعصار باقی بماند و کسی هرگز بعد از آن به فکر بت پرستی نیفتد، و شاید جمله ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ عِنْدَ بارِئِکُمْ (این کشتار نزد خالقتان برای شما بهتر است) اشاره به همین معنی باشد.(۱)

¨ «وَ مَنْ یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَیَمُتْ وَ هُوَ کافِرٌ فَأُولئِکَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ»

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۱، ص، ۲۵۶ .

و هر کس از شما که از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، اعمال آنان در دنیا و آخرت تباه می شود.(۱)

* ارتداد، آثار دنیوی و اخروی دارد. «مَن یرتدد منکم... حبطت اعمالهم فی الدنیا و الاخره»

۷ اعمال نیکْ هم برکات و آثاری در دنیا دارد و هم در آخرت، افراد مرتـد از همه این آثار محروم می شوند. به علاوه ارتداد سبب می شود که تمام آثار ایمان برچیده شود، همسرانشان جدا گردند و اموالشان به ارث به بازماندگان آنان برسد.(۲)

¨ «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بَعْدَ إِیمانِهِمْ ثُمَّ ازْدادُوا کُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الضَّالُّونَ»

(۳)

البتّه کسانی که پس از ایمان آوردن، کافر شدنـد و سپس بر کفر خود افزودنـد، هرگز توبه ی آنها پذیرفته نخواهد شد و آنها همان گمراهانند.

* مرتدّین به دو نوع تقسیم می‌شوند:

الف: مرتدّ ملّی، که پدر و مادر او هنگام انعقاد نطفه او کافر باشـند، بعد از بلوغ اظهار کفر کند و سپس اسلام بیاورد و پس از آن مجدداً از اسلام دست بردارد. چون این شخص مسلمان زاده نیست، مجازاتش خفیف و سبک است.

ب: مرتـدّ فطری، که هنگام انعقاد نطفه او پدر یا مادرش مسـلمان باشـند، بعد از بلوغ اظهار اسـلام کند و سپس از دین و آیین خویش دست بردارد و به اسـلام پشت کند. این چنین شخصی مجازات سنگینی همانند اعدام را در پیش رو دارد. این آیه ناظر به این دسته از مرتدین است.

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّهٍ عَلَی الْکافِرِینَ یُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللهِ وَ لا یَخافُونَ لَوْمَهَ لائِمٍ»(۴)

ای کسانی که ایمان آورده ایـد! هر کس از شـما که از دین خود برگردد (به خـدا ضـرری نمی زنـد، چون) خداونـد در آینده قومی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست

۱- (بقره،۲۱۷)

۲- ۲. همان، ج ۲، ص، ۱۱۳ .

۳- (آل‌عمران،۹۰)

۴- (مائده،۵۴)

دارنـد. آنان نسبت به مؤمنان نرم و فروتن و در برابر کافران سرسـخت و قاطعنـد، در راه خـدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی هراسند.

V این آیه سخن از مرتدانی که طبق پیشبینی قرآن بعدها از این آئین مقدس روی بر می گردانند به میان می آورد و به عنوان یک قانون کلی به همه مسـلمانان اخطار می کند: اگر کسانی از شما از دین خود بیرون روند، زیانی به خدا و آئین او و جامعه مسلمین و آهنگ سریع پیشرفت آنها نمی رسانند، زیرا خداوند در آینده جمعیتی را برای حمایت این آئین برمی انگیزد.

¨ «قَدِ افْتَرَیْنا عَلَی اللهِ کَذِباً إِنْ عُدْنا فِی مِلَّتِکُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللهُ مِنْها وَ ما یَکُونُ لَنا أَنْ نَعُودَ فِیها إِلاَّ أَنْ یَشاءَ اللهُ رَبُّنا» (۱)

(شعیب به مخالفـان گفت:) اگر پس از آنکه خداونـد مـا را از آیین شـما نجـات داد، دوباره به آن برگردیم بی گمان بر خـدا دروغ بسته ایم، مـا را نسـزد که به آیین شـما برگردیم، مگر آنکه خـدا بخواهـد که او پروردگار ماست (خـدا هم هرگز چنین نخواهد خواست).

* ارتـداد و برگشت از آرمان ها و عقائـد حقّ و پـذیرفتن شـریک برای خداونـد، نوعی افترا بر خـدا و پیمان شـکنی است. «قد افترینا... ما یکون لنا أن نعود»

¨ «وَ إِنْ نَکَثُوا أَیْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِی دِینِکُمْ فَقاتِلُوا أَئِمَّهَ الْکُفْرِ»(۲)

امّا اگر (به جـای توبه،) سوگنـدهای خویش را پس از بسـتنِ پیمانشـان شکسـتند و در دین شـما، زبان به طعنه (و عیب گویی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید.

* ارتداد از دین، یکی از نمونه های پیمان شـکنی و مسخره کردن مکتب است. «و ان نکثوا» (شاید «نکثوا» پس از «تابوا» اشاره به ارتداد باشد).

¨ «لا تَعْتَذِرُوا قَدْ کَفَرْتُمْ بَعْدَ إِیمانِکُمْ»(۳)

(بی جهت) عذر و بهانه نیاورید. همانا شما بعد از ایمانتان کافر شدید.

* ارتداد سبب نپذیرفتن هر عذری است. «قد کفرتم بعد ایمانکم»

۱- (اعراف،۸۹)

۲- (توبه،۱۲)

۳- (توبه،۶۶)

¨ «مَنْ کَفَرَ بِـاللهِ مِنْ بَعْـدِ إِیمـانِهِ إِلاّـ مَنْ أُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمانِ وَ لکِنْ مَنْ شَـرَحَ بِالْکُفْرِ صَـدْراً فَعَلَیْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ» (۱)

کسـی که بعـد از ایمان به خـدا کافر (و مرتـد) شود، نه آنکه او را به زور وادار کرده اند (که با زبان اظهار کفر کند) در حالی که قلبش به ایمـان خویش مطمئن است، بلکه کسـی که سـینه به روی کفر بگشایـد (و بعـد از ایمـان بـا شادی به اسـتقبال کفر برود) پس بر آنان از طرف خداوند غضبی است و برایشان عذابی بزرگ است.

* کیفر مرتّد، قهر الهی در دنیا و آخرت است. «من کفر بالله من بعد ایمانه ... غضب من الله و لهم عذاب عظیم»

¨ «إِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّواْ عَلَی أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی الشَّیْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَی لَهُمْ»

همانا کسانی که پس از آن که راه هـدایت برایشان روشن شد به آن پشت کردند، شـیطان (رفتار بدشان را) برایشان آراسـته و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است. (۲)

* ارتـداد و بـازگشت از حق بعـد از روشن شـدن آن، عملی ارتجـاعی و قابل سـرزنش است. «ارتـدّوا علی ادبارهم من بعـد ما تبیّن...»

¨ «وَ قالَتْ طائِفَهٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ آمِنُوا بِالَّذِی أُنْزِلَ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ وَ اکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ» (۳)

و گروهی از اهل کتاب گفتنـد: به آنچه بر مؤمنان نازل شده است، در آغاز روز ایمان آورید و در پایان روز کافر شوید، شاید (با این حیله آنها از اسلام) باز گردند.

* دوازده نفر از دانشـمندان یهود، تصـمیم گرفتنـد برای ایجاد تزلزل و تردیـد در مسـلمانان، صـبحگاهان نزد حضـرت محمّد ۹ آمـده و اظهار ایمان کنند، ولی در آخر روز از اسـلام برگردند و بگویند: ما محمّد و آیین او را دیدیم، ولی با آنچه در تورات و انجیل آمـده است، مطابقت نـدارد. آنان با این نقشه ی ماهرانه می خواسـتند به هم کیشان خود این طور وانمود کنند که اگر اسلام مکتب خوبی بود، اهل علم و کتاب از آن دست برنمی داشتند، با این کار هم در مسلمانان تردید بوجود آورند و هم

۱- (نحل،۱۰۶)

۲- (محمد،۲۵)

۳- (آل عمران ،۷۲)

سایر یهودیان را از مسلمان شدن بازدارند. خداوند متعال نیز با نزول این آیه، نقشه ی آنان را برملا ساخت.

¨ «كَيْفَ يَهْدِى اللّهُ قَوْماً كَفَرُوا بَعْدَ إِيمانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ وَ اللّهُ لا يَهْدِى الْقَوْمَ الظّالِمِينَ أُولئِكَ جَزاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَهَ اللّهِ وَ الْمَلائِكَهِ وَ النّاسِ أَجْمَعِينَ خالِدِينَ فِيها لا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ إِلاَّ الَّذِينَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

چگونه خداوند هدایت کند گروهی را که بعد از ایمان و گواهی بر حقّانیت رسول و آمدن معجزات و دلایل روشن بر ایشان، باز هم کافر شدند، و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند. آنان (که با آن همه دلایل روشن و سابقه ی ایمان، مرتدّ شدند،) کیفرشان آن است که لعنت خدا و فرشتگان و عموم مردم بر آنان باشد.آنها همواره مورد لعن (خدا و فرشتگان و مردم) هستند، نه عذاب از آنان کاسته شود و نه به آنها مهلت داده شود. مگر کسانی که پس از آن، (از کفر و ارتداد) توبه نمایند و (کردار و افکار خود را) اصلاح نمایند، که همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

در این آیات سخن از کسانی است که اسلام را پذیرفته و سپس از آن برگشته اند که در اصطلاح" مرتد" نامیده می شوند. آنان کیفرشان این است که لعن خداوند و فرشتگان و همه مردم بر آنان است. این در حالی است که آنان همواره در این لعن و طرد و نفرت می مانند و مجازات آنان تخفیف نمی یابد و به ایشان مهلت داده

۷ نمی شود. «أُولئِكَ جَزاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَهَ اللّهِ وَ الْمَلائِكَهِ وَ النّاسِ أَجْمَعِينَ خالِدِينَ فِيها لا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ»

۷ در انتهای آیه پذیرش توبه مرتدین مطرح شده است. مقصود، مرتد ملی است و نه فطری. توبه مرتد ملی پذیرفته می شود و در حقیقت مجازات او خفیف است زیرا او مسلمان زاده نیست ولی در مورد مرتد فطری حکم از این شدیدتر و سخت تر است گرچه توبه او در واقع و در پیشگاه خداوند پذیرفته می شود ولی اگر وضع او در دادگاه اسلام ثابت شود محکوم به اعدام خواهد شد و اموال او به عنوان ارث به ورثه مسلمان او می رسد و همسر او از او جدا خواهد شد و حتی توبه کردن او نمی تواند جلو این احکام شدید را بگیرد! ولی این سختگیری تنها در مورد مرتد فطری آن هم

۱- (آل عمران، ۸۶ تا۸۹)

در صورتی است که مرد باشد. ممکن است کسانی از این سختگیری تعجب کنند و آن را یک نوع خشونت شدید غیر قابل انعطاف بدانند که با روح اسلام سازگار نیست. ولی در حقیقت این حکم یک فلسفه اساسی دارد و آن حفظ جبهه داخلی کشور اسلامی و جلوگیری از متلاشی شدن آن و نفوذ بیگانگان و منافقان است زیرا ارتداد در واقع یک نوع قیام بر ضد رژیم کشور اسلامی است که در بسیاری از قوانین دنیای امروز نیز مجازات آن اعدام است اگر به افراد اجازه داده شود هر روز مایل بودند خود را مسلمان معرفی کنند و هر روز مایل نبودند استعفا دهند به زودی جبهه داخلی اسلام از هم متلاشی خواهد شد و راه نفوذ دشمنان و عوامل و ایادی آنها باز خواهد شد و هرج و مرج شدیدی در سراسر جامعه اسلامی پدید خواهد آمد، بنا بر این حکم مزبور در واقع یک حکم سیاسی است که برای حفظ حکومت و جامعه اسلامی و مبارزه با ایادی و عوامل بیگانه ضروری است.(۱)

«إِلَّا الَّذِينَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

۳-۱-۵ شرب خمر

«يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِما إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُما أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما»

(۲)

از تو درباره شراب و قمار می پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است و منافعی (مادّی) نیز برای مردم دارند. (ولی) گناه آن دو از سود آنها بزرگ تر است.

* سؤال اوّلِ مردم درباره ی حکم خمر و میسر است. کلمه «خمر» به معنای پوشش است و لذا به پارچه ای که زنان سرِ خود را با آن پوشانده و مراعات حجاب می کنند، «خمار» می گویند. از آنجا که شراب، قدرت تشخیص را از عقل گرفته و در واقع آن را می پوشاند، به آن «خمر» می گویند.

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲، ص، ۶۵۰ و ۶۵۱ ..

۲- (بقره،۲۱۹)

* تحریم شراب به صورت تدریجی بوده است. زیرا اعراب، گرفتار شراب بودند و لذا آیات، به تدریج آنان را آماده پذیرش تحریم نمود. ابتدا این آیه نازل شد: «تتّخذون منه سکراً و رزقاً حسناً»(۱) از انگور، هم نوشابه ی مست کننده و هم رزق نیکو بدست می آید. یعنی شراب، رزق حسن نیست. بعد از آن، این آیه نازل شد: «فیهما اِثم کبیر و منافع للناس و اِثمهما اکبر» ضرر شراب و قمار برای مردم، بیشتر از منفعت آنهاست. و سپس این آیه نازل شد: «لاتقربوا الصلوه و انتم سُکاری »(۲) به هنگام نماز نباید مست باشید. و در خاتمه حرمت دائمی و علنی بیان شد؛ «انّما الخمر و المیسر... رجس من عمل الشیطان»(۳) شراب و قمار... نجس و از اعمال شیطان هستند.

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»(۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همانا شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه، پلید و از کارهای شیطان است، پس از آنها بپرهیزید، تا رستگار شوید.

* شراب نجس و از اعمال شیطان است.

۷ در این آیه شراب و قمار هم‌ردیف انصاب (بتهایی که شکل مخصوصی نداشتند و تنها قطعه سنگی بودند) ذکر شده است و نشان می دهد، خطر شراب و قمار به قدری زیاد است که در ردیف بت‌پرستی قرار گرفته، به همین دلیل در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین آمده است: «شارب الخمر کعابد الوثن»؛ شرابخوار همانند بت پرست است.(۵)

¨ « وَ مِنْ ثَمَراتِ النَّخِیلِ وَ الْأَعْنابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَکَراً وَ رِزْقاً حَسَناً » (۶)

و از میوه های درختان خرما و انگور، هم (نوشیدنی) مست کننده و هم رزق نیکو می سازید.

۷ «سکر» گرچه در لغت معانی مختلفی دارد، ولی در اینجا به معنی مسکرات و مشروبات الکلی است، و معنی مشهور آن همین است. روشن است که قرآن در این

۱- . نحل، ۶۷.

۲- . نساء، ۴۳.

۳- . مائده، ۹۰.

۴- (مائده،۹۰)

۵- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۵، ص، ۷۲ .

۶- (نحل،۶۷)

آیه هرگز اجازه شرابسازی از خرما و انگور نداده بلکه با توجه به اینکه «مسکرات» را در مقابل«رزق حسن» قرار داده اشاره کوتاهی به تحریم خمر و نامطلوب بودن آن نموده است.(۱)

۱-۳-۱-۵ فلسفه حرمت شرب خمر

«یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِما إِثْمٌ کَبِیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُما أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما»

از تو درباره شراب و قمار می پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است و منافعی (مادّی) نیز برای مردم دارند. (ولی) گناه آن دو از سود آنها بزرگ تر است.(۲)

با توجه به اینکه جامعه عرب جاهلی بسیار آلوده به شراب و قمار بوده حکم تحریم این دو به طور تدریجی و در چند مرحله نازل شده و اگر نرمش و مدارایی در لحن آیه مشاهده می شود به خاطر همین معنی است. در این آیه منافع و زیانهای این دو با هم مقایسه شده و برتری زیانها و گناه سنگین آن بر منافع آنها مورد تصریح قرار گرفته است. مسلماً منافع مادی که احیاناً از طریق فروش شراب یا انجام قمار حاصل می شود و یا منافع خیالی که به خاطر تخدیر حاصل از مستی شراب و غفلت

۷ از هموم و غموم و اندوهها به دست می آید در برابر زیانهای فوق العاده اخلاقی و اجتماعی و بهداشتی این دو بسیار ناچیز است. بنابراین هیچ انسان عاقلی به خاطر آن نفع کم به این همه زیان تن در نمی دهد. (۳)

* در کتاب های علمی و تربیتی، آثار و عوارض منفی شراب به تفصیل بازگو شده است، از جمله:

۱- کوتاه شدن عمر.

۲- عوارض منفی در کودکان، مخصوصاً اگر آمیزش در حال مستی صورت گیرد.

۱- . همان، ج ۱۱، ص، ۲۹۰ .

۲- (بقره،۲۱۹)

۳- . همان، ج ۲، ص ۱۱۸ و ۱۱۹ .

۳- گسترش فساد اخلاقی و بالا رفتن آمار جنایات از قبیل: سرقت، ضرب و جرح، جرایم جنسی و افزایش خطرات و حوادث رانندگی.

¨ «إِنَّما يُرِيدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ فِی الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَ عَنِ الصَّلاهِ» (۱)

همانا شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه بیفکند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد.

* با آن که طبق آماری که ارائه می شود، بسیاری از قتل ها، جرایم، تصادفات، طلاق ها، امراض روانی، کلیوی و... ناشی از شراب است، امّا قرآن در این آیه بیان فلسفه ی تحریم، روی دو نکته تأکید دارد: یکی ضرر اجتماعی یعنی کینه و عداوت، و دیگری ضرر معنوی یعنی غفلت از نماز و یاد خدا.

۴-۱-۵ لواط

¨ « وَ الَّذانِ يَأْتِيانِها مِنْكُمْ فَآذُوهُما فَإِنْ تابا وَ أَصْلَحا فَأَعْرِضُوا عَنْهُما » (۲)

و آن دو نفری از شما که سراغ فحشا و زنا روند (زن یا مرد زناکار و بدون همسر) هر دو را آزار دهید (و بر آنان حدّ جاری کنید).

* برای این آیه در تفاسیر، معانی گوناگونی گفته شده است، ولی معنای فوق، از تفسیر نمونه گرفته شده است. البتّه معنای دیگری نیز به ذهن می رسد و آن اینکه هرگاه دو مرد تصمیم به انجام لواط بگیرند، ولی فقط کارهای مقدّماتی را انجام دهند، به نحوی که اطمینان به انجام آن در آینده است، شما از باب نهی از منکر، آن دو را تنبیه و تعزیر و تهدید کنید. اگر شرمنده شده و دست کشیدند و گذشته را جبران کردند، شما هم از آنان بگذرید، که خدا توبه پذیر و رحیم است. طبق این معنی کلمه ی «اللّذان» به معنای دو مرد آمده، نه یک مرد و یک زن که از باب تغلیب باشد، و «آذوهما» به معنای آزار و تنبیه است، نه اجرای حدّ. توبه و اصلاح هم به معنای

۱- (مائده،۹۱)

۲- (نساء،۱۶)

صرف نظر واقعی است، نه اینکه قبل از صدور حکم قاضی توبه کنند. «یأتیانها» را هم می توان به معنای انجام مقدّمات قریب الوقوع فحشا گرفت و این در عرف رایج است که کاری را به کسی نسبت دهند که در آستانه ی انجام آن است. مثل اینکه به شخصی که افراد را به مهمانی دعوت کرده و مشغول تهیه مقدّمات است، می گویند فلانی مهمانی می کند، یا مهمان دارد.

¨ « وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفاحِشَةَ ما سَبَقَكُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمينَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّساءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ» (۱)

و لوط را [فرستادیم] که به قوم خود گفت: آیا عمل زشتی را مرتکب می شوید که پیش از شما هیچ یک از جهانیان مرتکب نشده اند؟ همانا شما به جای زنان، برای شهوت سراغ مردان می روید، بلکه شما قومی اسراف کارید.

V گناه لواط بر اینکه خود یک عمل زشت و فوق العاده ننگین است قبل از قوم لوط در هیچ قوم و ملتی سابقه نداشته است، و این زشتی آن را چند برابر می کند، زیرا پایه غلط و سنت شوم و وسیله ای برای گناه دیگران در آینده نزدیک و دور خواهد بود.(۲) «ما سَبَقَكُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمينَ»

چه انحرافی از این بدتر و بالاتر که وسیله تولید نسل را که آمیزش زن و مرد است و خداوند آن را به طور غریزی در هر انسانی قرار داده، رها کنند، و سراغ " جنس

V موافق" بروند کاری که اصولاً بر خلاف فطرت و ساختمان طبیعی جسم و روح انسان و غریزه تحریف نایافته او است و نتیجه اش عقیم ماندن هدف آمیزش جنسی است، و به تعبیر دیگر، تنها اثرش یک اشباع کاذب جنسی و از بین بردن هدف اصلی یعنی ادامه نسل بشر می باشد، و در پایان آیه به عنوان تاکید می گوید: «شما جمعیت اسراف کارید» یعنی از حدود الهی قدم بیرون گذارده و در سنگلاخ انحراف و تجاوز از مرز فطرت سر گردان شده اید.(۳)

۱- (اعراف،۸۰ و ۸۱)

۲- . همان، ج ۶، ص، ۲۴۴ .

۳- . همان .

* امروزه نیز دنیای غرب، عمل زشت همجنس بازی را رسمی و در بعضی کشورها به آن جنبه ی قانونی داده است.

* لواط، تجاوز به حقوق زنان در جامعه است(۱).

«دون النساء بل انتم قوم مسرفون»

¨ «وَ جاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَ مِنْ قَبْلُ كانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ قالَ يا قَوْمِ هؤُلاءِ بَناتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللهَ وَ لا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ»(۲)

و قوم لوط، که سابقه ی کارهای بد داشتند، به سرعت به سراغ او آمدند. (حضرت لوط، برای جلوگیری از تعرّض مردم به فرشتگان، با اشاره به دخترانِ خود، به آنان) گفت: ای قوم من! اینها دختران منند، (که می توانید با آنان ازدواج کنید. اگر قصدی دارید) آنها برای شما پاک ترند، پس از خدا پروا کنید (و دست به گناه نزنید) و مرا در پیش میهمانانم رسوا مسازید، آیا در (میان) شما یک نفر رشید (جوانمرد) وجود ندارد؟

V از این آیه، می‌توان حرمت همجنس بازی را استنباط کرد.

* همجنس بازی، در ادیان گذشته نیز حرام و منفور و مطرود بوده است. «فاتّقوا الله»

¨ «أَتَأْتُونَ الذُّكْرانَ مِنَ الْعالَمِينَ» (۳)

آیا از میان مردم جهان، شما به سراغ مردها می روید؟

* کسی که مرتکب لواط شود، مجازاتش قتل است. این عمل به قدری زشت است که حتی اگر کسی با حیوانی آمیزش جنسی انجام دهد، گوشت آن حیوان حرام می‌شود و باید آن را ذبح کرد و سپس لاشه‌ی آن را سوزاند.

V از این آیه، می‌توان ممنوعیت لواط را استنباط کرد.

¨ «وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفاحِشَةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ»(۴)

و (نیز) لوط را (فرستادیم) که به قومش گفت: آیا این کار بسیار زشت را در حالی که به زشتی آن آگاهید، انجام می دهید؟

۱- . امام صادق ۷ در فلسفه تحریم لواط فرمود: لواط، علاقه خانوادگی میان زن وشوهر را کم، نسل و فرزند را منقطع و آمیزش جنسی طبیعی را از بین می برد وفسادهای بسیار زیادی را به دنبال دارد.(قرائتی، محسن، همان، ج ۴، ص ۱۱۰)

۲- (هود،۷۸)

۳- (شعراء،۱۶۵)

۴- (نمل،۵۴)

* حرمت لواط، مخصوص اسلام نیست. «أتأتون الفاحشه»

¨ «وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفاحِشَةَ ما سَبَقَكُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِينَ»

و (یاد کن) لوط را آن گاه که به قوم خود گفت: همانا شما به کاری زشت می پردازید که هیچ یک از مردم جهان در آن کار بر شما پیشی نگرفته است. (۱)

* کلمه ی «فاحشه» به معنای عمل یا سخنی است که زشتی آن آشکار و روشن باشد. از آنجا که عمل زشتِ لواط و همجنس گرایی در میان قوم حضرت لوط رواج داشت، قرآن از آن به فاحشه تعبیر کرده است.

¨ «أَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَما كانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلاَّ أَنْ قالُوا ائْتِنا بِعَذابِ اللهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ قالَ رَبِّ انْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ»

شما به سراغ مردها می روید و راه (طبیعی زناشویی) را قطع می کنید و در مجالس خود (آشکارا و بی پرده) اعمال ناپسند انجام می دهید؟ پس قومش پاسخی ندادند جز این که گفتند: اگر تو (در ادّعای پیامبری) از راستگویانی، عذاب خدا را برای ما بیاور. (لوط) گفت: پروردگارا! مرا بر قوم (فاسد و) تبهکار پیروز گردان. (۲)

* با وجود راه طبیعی و شرعی ازدواج برای ارضای غریزه شهوت، لواط و همجنس بازی، شگفت آور است. «ائنّکم لتأتون الرّجال»

* لواط، منکر و فاحشه و لواط کننده مفسد فی الارض است. «المنکر- لتأتون الفاحشه- القوم المفسدین»

¨ «إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلى أَهْلِ هذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ» (۳)

همانا ما بر اهل این منطقه به خاطر فسقی که داشتند، عذابی از آسمان فرو خواهیم ریخت.

7 این آیه در مورد قوم لوط است که مرتکب لواط می‌شدند. از این آیه، می توان ممنوعیت لواط را استنباط کرد. چرا که در مورد آنان وعده عذاب داده شده است.

۵-۱-۵ محاربه

۱- (عنکبوت،۲۸)

۲- (عنکبوت،۲۹و ۳۰)

۳- (عنکبوت،۳۴)

¨ «إِنَّما جَزاءُ الَّذِينَ يُحارِبُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَساداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَهِ عَذابٌ عَظِيمٌ إِلاَّ الَّذِينَ تابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

همانا کیفر آنان که با خداوند و پیامبرش به محاربه برمی خیزند و (با سلاح و تهدید و غارت) در زمین به فساد می کوشند، آن است که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست و پایشان بطور مخالف بریده شود یا آنکه از سرزمین (خودشان) تبعید شوند. این کیفر ذلت بار دنیوی آنان است و در آخرت برایشان عذابی عظیم است. مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید توبه کرده باشند، پس بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است. »(۱)

* برای آنان که امنیّت جامعه را بر هم می زنند، چند نوع کیفر مقرر شده است: اعدام، تبعید، قطع دست و پا، به دار آویختن. «یقتّلوا او یصلّبوا...»

* کیفرهایی که در آیه آمده، «حقّ الله» است و از جانب حکومت یا مردم قابل عفو و تبدیل نیست. انتخاب یکی از چهار کیفر، با امام مسلمین است و اگر اولیای مقتول هم عفو کنند، باید یکی از کیفرها اجرا شود.

* کلمه ی «جزاء» به معنای کیفر و پاداش کافی است یعنی حدود و مجازات های چهارگانه برای مجرم عادلانه وکافی است.

* آنان که بر امام و رهبر مسلمین یا حکومت اسلامی خروج کنند، مشمول «یحاربون الله» می شوند.

توبه تنها در «حقّ الله» اثر دارد و نه «حقّ الناس»، چون حق مردم مربوط به رضایت صاحبان حقّ است. یعنی اگر محارب مرتکب قتل شده و توبه کرد، حکم قصاص او

* باقی است، ولی اگر فقط به تهدید و ارعاب دست زده و توبه کرد، کیفر محارب از او برداشته می شود.

۶-۱-۵ سرقت

¨ «وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَهُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُما جَزاءً بِما كَسَبا نَكالاً مِنَ اللهِ وَ اللهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ فَمَنْ تابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

۱- (مائده،۳۳و ۳۴)

۲- (مائده،۳۸)

مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده اند دستشان را قطع کنید.این کیفری است از سوی خداوند و خداوند مقتدر حکیم است. پس هر که بعد از ظلمش توبه کند و (کارهای فاسد خویش را) اصلاح نماید، قطعاً خداوند توبه او را می پذیرد، همانا خداوند، آمرزنده ی مهربان است.

* مالکیّت شخصی و امنیّت اجتماعی به قدری مهم است که به خاطر آن، دست سارق باید قطع شود. «فاقطعوا»(۱)

* کیفر زن و مرد سارق یکسان است. «السارق و السارقه»

* اگر سارق پیش از دستگیری توبه کند و مال را پس دهد، هم در دنیا بخشیده می شود و هم در آخرت، ولی پس از دستگیرشدن، حد اجرا می شود و نقش توبه تنها برای قیامت است.

«قالُوا تَاللهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ ما جِئْنا لِنُفْسِدَ فِی الْأَرْضِ وَ ما کُنَّا سارِقِینَ» (۲)

گفتند: به خدا سوگند شما می دانید که ما برای فساد در این سرزمین نیامده ایم و ما هرگز سارق نبوده ایم.

* سرقت یکی از مصادیق فساد در زمین است. «ما جئنا لنفسد فی الارض و ما کنا سارقین»

«قالُوا جَزاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِی رَحْلِهِ فَهُوَ جَزاؤُهُ کَذلِکَ نَجْزِی الظّالِمِینَ»(۳)

۱- . سرقت در صورتی موجب حد سرقت است که دارای تمام شرایط زیر باشد: ۱) شیء مسروق شرعاً مالیت داشته باشد. ۲) مال مسروق در حرز باشد. ۳) سارق هتك حرز کرده باشد. ۴) سارق مال را از حرز خارج کند. ۵) هتك حرز و سرقت مخفیانه باشد. ۶) سارق پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد. ۷) ارزش مال مسروق در زمان اخراج از حرز، معادل چهار و نیم نخود طلای مسکوك باشد. ۸) مال مسروق از اموال دولتی یا عمومی، وقف عام و یا وقف بر جهات عامه نباشد. ۹) سرقت در زمان قحطی صورت نگرفته باشد. ۱۰) صاحب مال از سارق نزد مرجع قضایی شکایت کرده باشد. ۱۱) صاحب مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشیده باشد. ۱۲) مال مسروق قبل از اثبات سرقت تحت ید مالك قرار نگیرد. ۱۳) مال مسروق قبل از اثبات جرم به ملکیت سارق در نیاید. ۱۴) مال مسروق از اموال سرقت شده یا مغصوب نباشد.

۲- (یوسف،۷۳)

۳- (یوسف،۷۵)

گفتند: کیفرش چنین است که هر کس پیمانه در بارش پیدا شود، خود او جزای سرقت است (که به عنوان گروگان یا برده در اختیار صاحب پیمانه قرار گیرد) ما (در منطقه کنعان) ظالم (سارق) را اینگونه کیفر می دهیم.

* مجازات سرقت در میان بعضی اقوام گذشته، بردگی سارق بوده است«فهو جزاوه»

۱-۶-۱-۵ فلسفه حد سرقت

.. «وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَهُ فَاقْطَعُوا أَیْدِیَهُما جَزاءً بِما کَسَبا نَکالاً مِنَ اللهِ وَ اللهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ»

مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده اند دستشان را قطع کنید.این کیفری است از سوی خداوند و خداوند مقتدر حکیم است. (۱)

* قطع دست برای مجرم عامل هشدار دائمی و مایه ی جلوگیری از لغزش مجدّد او و دیگران است. «فاقطعوا ایدیهما»

* در قوانین کیفری اسلام، علاوه بر مجازات مجرم، عبرت دیگران هم مطرح است. «نکالاً»

.. «وَأَنَّ الْمَساجِدَ لِلهِ فَلا تَدْعُواْ مَعَ اللهِ أَحَداً» (۲)

و اینکه مساجد برای خداوند است پس (در آنها) با خداوند احدی را نخوانید.

شخصی از نزد معتصم (خلیفه عباسی) غمناک بر می گشت و می گفت: سارقی به سرقت خود اعتراف کرد و خلیفه فقها را جمع کرد و حکم او را پرسید. یکی گفت: دست سارق باید از مچ قطع شود، زیرا در آیه تیمم می خوانیم: «فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم»(۳) دیگری گفت: دست را از آرنج قطع کنید، زیرا قرآن در آیه وضو می فرماید:

* «و ایدیکم الی المرافق»(۴) آنگاه معتصم که از قبل امام جواد ۷ را دعوت کرده بود، حکم سرقت را از حضرتش پرسید. امام جواد ۷ فرمود: فقط چهار انگشت قطع شود. زیرا قرآن می فرماید: «وانّ المساجد لله» جای سجده مخصوص خدا است و آنچه

۱- (مائده،۳۸)

۲- (جن،۱۸)

۳- . مائده، ۶.

۴- . همان.

در سجده روی زمین قرار گیرد، نباید قطع شود. معتصم استدلال امام ۷ را پسندید و به نظریه آن حضرت عمل شد.

۷-۱-۵ سحر (۱)

«وَ اتَّبَعُوا ما تَتْلُوا الشَّیاطِینُ عَلی مُلْکِ سُلَیْمانَ وَ ما کَفَرَ سُلَیْمانُ وَ لکِنَّ الشَّیاطِینَ کَفَرُوا یُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ ما أُنْزِلَ عَلَی الْمَلَکَیْنِ بِبابِلَ هارُوتَ وَ مارُوتَ وَ ما یُعَلِّمانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّی یَقُولا إِنَّما نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلا تَکْفُرْ فَیَتَعَلَّمُونَ مِنْهُما ما یُفَرِّقُونَ بِهِ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ ما هُمْ بِضارِّینَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللهِ وَ یَتَعَلَّمُونَ ما یَضُرُّهُمْ وَ لا یَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَراهُ ما لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ وَ لَبِئْسَ ما شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ» (جن،۱۸) (۲)

و [یهود به جای تورات] از آنچه شیاطین در باره ی سلطنت سلیمان می خواندند، پیروی کردند، در صورتی که سلیمان [سحر نکرد] و کافر نشد ولی شیاطین کافر شدند که به مردم سحر و جادو می آموختند، و نیز از آنچه که بر دو فرشته، هاروت و ماروت، در بابل نازل شده بود پیروی کردند، در حالی که فرشتگان به احدی [ابطال سحر] نمی آموختند مگر این که به او می گفتند: ما وسیله امتحانیم، زنهار که کافر شوی. پس آنان از فرشتگان مطالبی را می آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدایی افکنند و [هر چند] نمی توانستند به کسی زیان برسانند مگر به اذن خدا. و آنها چیزی را می آموختند که برایشان ضرر داشت و به آنها سودی نمی رساند، و به خوبی

دریافته بودند که هر کس [به جای کتاب خدا] خریدار سحر و جادو باشد، در آخرت بهره ای نخواهد داشت. و چه بد چیزی است آنچه خود را بدان فروختند اگر می دانستند.

* تعلیم و تعلّم و إعمال سحر، در ردیف کفر است.«کَفَرُوا یُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ»

۱- . همه فقهای اسلام می گویند یاد گرفتن و انجام اعمال سحر و جادوگری حرام است. در این قسمت احادیثی از پیشوایان بزرگ اسلام رسیده است، از جمله اینکه علی ۷ می فرماید: «من تعلم شیئا من السحر قلیلا او کثیرا فقد کفر وکان آخر عهده بربه ...»؛ کسی که سحر بیاموزد، کم یا زیاد، کافر شده است، و رابطه او با خداوند به کلی قطع می شود. اما چنانچه یاد گرفتن آن به منظور ابطال سحر ساحران باشد اشکالی ندارد، بلکه گاهی به عنوان واجب کفایی می بایست عده ای سحر را بیاموزند تا اگر مدعی دروغگویی خواست از این طریق مردم را اغفال یا گمراه کند سحر و جادوی او را ابطال نمایند، و دروغ مدعی را فاش سازند. شاهد این سخن که اگر سحر برای ابطال سحر و حل و گشودن آن باشد بی مانع است، حدیثی است که از امام صادق نقل شده، در این حدیث می خوانیم: یکی از ساحران و جادوگران که در برابر انجام عمل سحر مزد می گرفت خدمت امام صادق ۷ رسید و عرض کرد: حرفه من سحر بوده است و در برابر آن مزد می گرفتم، خرج زندگی من نیز از همین راه تامین می شد، و با همان در آمد، حج خانه خدا را انجام داده ام، ولی اکنون آن را ترک و توبه کرده ام، آیا برای من راه نجاتی هست؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود:«عقده سحر را بگشا، ولی گره جادوگری مزن» از این حدیث استفاده می شود که برای گشودن گره سحر، آموختن و عمل آن بی اشکال است. (مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۱، ص ۳۷۹و ۳۸۰)

۲- (جن،۱۸)

¨ «إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنا لِيَغْفِرَ لَنا خَطايانا وَ ما أَكْرَهْتَنا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ»(۱)

(ساحرانی که ایمان آورده بودنـد به فرعون گفتند:) همانا ما به پروردگارمان ایمان آورده ایم تا خطاهای ما و آنچه را از سـحر که بر آن وادارمان کردی بر ما ببخشد.

* سحر گناه است و باید از آن توبه کرد. «لیغفرلنا خطایانا... من السحر»

۸-۱-۵ قذف

¨ «وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَهِ شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِينَ جَلْدَةً وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً أَبَداً وَ أُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيم» (۲)

و کسانی که نسبت زنا به زنان پاکـدامن و شوهردار می دهنـد و چهار شاهـد نمی آورنـد، پس هشـتاد تازیانه به آنان بزنیـد و گواهی آنان را هرگز نپذیریـد که آنان همان افراد فاسـقند. مگر کسانی که بعد از آن توبه کرده و اصـلاح نمودند که خداوند البته آمرزنده ی مهربان است.

* تهمت زدن به زنان همسـردار و پاکدامن، کیفر سخت تری دارد. «المحصنات» از میان تهمت های گوناگون، تهمت زنا، حدّ معین دارد و آن ۸۰ ضربه شلاق است که قرآن با صراحت بر آن تکیه کرده است. «ثمانین جلده»

* کسـی که حتّی یک بار به دیگران تهمت بزنـد شـهادتش اعتبار نـدارد. «لا تقبلوا لهم شـهاده ابدا» گواهی کافر، بعد از ایمان پذیرفته می شود، ولی گواهی مسلمان تهمت زننده هرگز پذیرفته نمی شود.«ابداً»

در اینکه این اسـتثناء تنهـا از جمله«أُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ» است و یا به جمله «وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً أَبَداً» نیز باز می گردد، در میان مفسران و دانشمندان گفتگو است، اگر به هر دو جمله باز گردد نتیجه اش این است که به وسیله توبه هم شهادت آنان در آینـده مقبول است، و هم حکم فسق در تمام زمینه ها و احکام اسـلامی از آنان برداشـته می شود. اما اگر تنها به جمله اخیر باز گردد، حکم فسق در سایر احکام از آنان

7 برداشـته خواهد شد، ولی شهادتشان تا پایان عمر بی اعتبار است. البته طبق قواعدی که در اصول فقه پذیرفته شده استثناهایی که بعد از دو یا چند جمله می آیند به جمله

ص:۲۲۸

۱- (طه،۷۳)

۲- (نور،۴و۵)

آخر می خورد مگر اینکه قرائنی در دست باشد که جمله های قبل نیز مشـمول اسـتثناء است، و اتفاقاً در محل بحث چنین قرینه ای موجود است، زیرا هنگـامی که بوسـیله توبه حکم فسق برداشـته شود دلیلی نـدارد که شـهادت پـذیرفته نشود، چرا که عـدم قبول شـهادت به خـاطر فسق است، کسـی که توبه کرده و مجـدداً تحصـیل ملکه عـدالت را نموده از آن بر کنـار می باشـد. در روایات متعـددی که از منابع اهل بیت : رسـیده نیز روی این معنی تاکیـد شده است، تا آنجا که امام صادق ۷ بعد از تصریح به قبول شـهادت چنین افرادی که توبه کرده انـد از شـخص سؤال کننـده می پرسد: «فقهایی که نزد شـما هسـتند چه می گویند»؟ عرض می کنـد: آنان می گوینـد: توبه اش میان خودش و خـدا پذیرفته می شود اما شـهادتش تا ابد قبول نخواهد شد! امام می فرمایـد: «آنان بسـیار بـد سـخنی گفتنـد، پـدرم می فرمود: هنگامی که توبه کنـد و جز خیر از او دیـده نشود شـهادتش پذیرفته خواهد شد»(۱)

* تهمت زنا، هم عقوبت بدنی دارد؛ «فاجلدوهم» هم اجتماعی؛ «لا تقبلوا لهم شهاده ابدا» و هم اخروی؛ «اولئک هم الفاسقون»

¨ «إِنَّ الَّذِينَ جاؤُ بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» (۲)

قطعاً کسانی که آن دروغ بزرگ را (در میان) آوردند، گروهی متشکل از خود شما بودند. آن را برای خود شر نپندارید، بلکه آن (در نهایت) به نفع شماست.

این آیه در خصوص افـک(تهمت زنـا) به عایشه است. کلمه ی «افک» در لغت به معنای انصـراف از حقّ به باطل است. تهمت زدن نیز نوعی پوشانـدن حقّ و جلوه دادن باطـل است. برخی معتقدنـد شـأن نزول این آیه چنین است: پیامبر اکرم (صـلوات الله علیه) در هر سـفری با قیـد قرعه یکی از همسـرانش را همراه خود می برد. در جنگ «بنی مصـطلق» عایشه را برد. وقتی که نبرد پایان یافت و مردم به مدینه باز می گشتند،

۷ عایشه برای تطهیر و یا یافتن دانه های گردنبنـد گمشـده اش از قافله عقب ماند. یکی از اصـحاب که او نیز از قافله دور مانده بود، عایشه را به لشکر رساند. بعضی افراد به

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۱۴، ص ۳۷۱و ۳۷۲ .

۲- (نور،۱۱)

عایشه و آن صحابی، تهمت ناروا زدند. این اتهام به گوش مردم رسید، پیامبر ناراحت شد و عایشه به خانه پدر رفت و گریه ها کرد تا آن که این آیه نازل شد(۱). گرچه در خصوص شخص مورد تهمت اقوال دیگری نیز بیان شده است.

¨ «لَوْ لا جاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَهِ شُهَداءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَداءِ فَأُولئِكَ عِنْدَ اللهِ هُمُ الْكاذِبُونَ» (۲)

چرا چهار شاهد بر صحت آن تهمت نیاوردند؟ پس چون گواهان لازم را نیاوردند، آنان نزد خدا همان دروغگویانند.

V برای اثبات زنا آوردن چهار شاهد لازم است.اگر تعداد گواهان کمتر باشد حد قذف بر آنان جاری خواهد شد.

* اتهام زنا اگر ثابت نشود، نسبت دهنده ی آن دروغگو است. «هم الکاذبون»

¨ « إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ»(۳)

همانا کسانی که به زنان پاکدامن و بی خبر (از هر گونه آلودگی) و با ایمان نسبت بد می دهند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی دورند و برایشان عذاب بزرگی است.

این آیه به مساله" قذف" و متهم ساختن زنان پاکدامن با ایمان به اتهام ناموسی اشاره دارد و بطور مؤکد و قاطع می گوید: کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر از هر گونه آلودگی و مؤمن را به نسبتهای ناروا متهم می سازند در دنیا و آخرت از رحمت الهی دورند و عذاب عظیمی در انتظار آنها است. در واقع سه صفت برای این زنان ذکر شده که هر کدام دلیلی است بر اهمیت ظلمی که بر آنها از طریق تهمت وارد می گردد: «محصنات» (زنان پاکدامن)«غافلات»(دور از هر گونه آلودگی) و«مؤمنات» (زنان با ایمان) و به این ترتیب نشان می دهد که تا چه حد نسبت ناروا دادن به این افراد، ظالمانه و ناجوانمردانه و درخور عذاب عظیم است. ضمنا تعبیر به«غافلات»

V تعبیر جالبی است که نهایت پاکی آنان را از هر گونه انحراف و بی عفتی مشخص

ص:۲۳۰

۱- . قرائتی، محسن، همان، ج ۸، ص ۱۵۳.

۲- (نور،۱۳)

۳- (نور،۲۳)

می کند، یعنی آنان نسبت به آلودگی‌های جنسی آن قدر بی اعتنا هستند که گویی اصلاً از آن خبر ندارند، زیرا موضع انسان در برابر گناه گاه به صورتی در می آید که اصلاً تصور گناه از فکر و مغز او بیرون می رود گویی اصلا چنین عملی در خارج وجود ندارد و این مرحله عالی تقوا است. این احتمال نیز وجود دارد که منظور از«غافلات» زنانی است که از نسبت‌های ناروایی که به آنان داده شده بی اطلاعند، و به همین دلیل از خود دفاع نمی کنند، و در نتیجه آیه مورد بحث مطلب تازه ای در مورد این گونه اتهامات مطرح می کند چرا که در آیات گذشته سخن از تهمت زنندگانی بود که شناخته می شدند و مورد مجازات قرار می گرفتند، اما در اینجا سخن از شایعه سازانی است که خود را از مجازات و حد شرعی پنهان داشته اند، قرآن می گوید: اینها تصور نکنند که با این عمل می توانند خود را برای همیشه از کیفر الهی دور دارند، خدا آنها را در این دنیا از رحمت خویش دور می کند و در آخرت عذابی عظیم دارند. گر چه آیه فوق بعد از داستان افک قرار گرفته و به نظر می رسد که نزول آن بی ارتباط با این ماجرا نبوده، ولی مانند تمام آیاتی که در موارد خاصی نازل می شود و مفهوم آن کلی است اختصاص به مورد معینی ندارد.(۱)

۹-۱-۵ افساد فی الأرض

۱-۹-۱-۵ اهمیت امنیت در جامعه

¨ «وَ الْفِتْنَهُ أَکْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ»(۲)

(ایجاد) فتنه، از قتل بالاتر است.

* سلب امنیّت مهمّ تر از قتل است. «والفتنه اکبر من القتل»

¨ «یَآ أَیُّهَا النَّبِی إِذَا جَآءَکَ الْمُؤْمِنَاتُ یُبَایِعْنَکَ عَلَی أَن لَّا یُشْرِکْنَ بِاللهِ شَیْئاً وَلَا یَسْرِقْنَ وَلَا یَزْنِینَ وَلَا یَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا یَأْتِینَ بِبُهْتَانٍ یَفْتَرِینَهُ بَیْنَ أَیْدِیهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ فَبَایِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللهَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ»(۳)

ص:۲۳۱

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۱۴، ص ۴۱۷و ۴۱۸ .

۲- (بقره،۲۱۷)

۳- (ممتحنه،۱۲)

ای پیامبر هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا نگیرند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندانِ خود را نکشند و در میان دست و پای خود، مرتکب هیچ گونه نسبت ناروایی نشوند (و فرزندی را به دیگری به ناحق نسبت ندهند) و در هیچ کار خیری تو را نافرمانی نکنند، پس با آنان بیعت کن و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است.

* امنیّت از موضوعات مورد توجّه نظام اسلامی است؛ هم امنیّت مالی و اقتصادی؛ «لا یسرقن»، هم امنیّت خانوادگی؛ «لا یزنین». هم امنیّت جانی؛ «لا یقتلن»، هم امنیّت عرضی؛ «لا یأتین بهتان» و هم امنیّت سیاسی، اجتماعی؛ «لا یعصینک فی معروف». در نتیجه باید با تمام مظاهر فساد و منکر مبارزه کرد.

¨ «قالُوا یا ذَا الْقَرْنَیْنِ إِنَّ یَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَکَ خَرْجاً عَلی أَنْ تَجْعَلَ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ سَدًّا» (۱)

(آن مردم) گفتند: ای ذو القرنین! همانا (قوم) یأجوج و مأجوج در این سرزمین فساد می کنند، آیا ما برای تو خرج و هزینه ای قرار دهیم تا میان ما و آنان سدّی ایجاد کنی (تا از شرّشان ایمن شویم)؟

* در جوامع انسانی، امنیّت وآسایش از اهمیّت ویژه ای برخوردار است. «تجعل بیننا وبینهم سدّاً»

۲-۹-۱-۵ عادت به فساد

¨ «وَ تَری کَثِیراً مِنْهُمْ یُسارِعُونَ فِی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ أَکْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ»

(۲)

و بسیاری از آنان (مدعیان ایمان) را می بینی که در گناه و ظلم و حرام خواری شتاب می کنند. به راستی چه زشت است آنچه انجام می دهند.

* بدتر از فساد اخلاقی «اثم» و فساد اجتماعی«عدوان» و فساد اداری «سُحت»، عادت به فساد و سرعت در آن است. «یسارعون فی الاثم...» («یسارعون»، دلالت بر استمرار دارد.)

۳-۹-۱-۵ لزوم مبارزه همگانی با فساد

۱- (کهف،۹۴)

۲- (مائده،۶۲)

¨ «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (۱)

پس اگر(منافقان) سرباز زدنـد (و به همکاری با کفّار ادامه دادنـد) پس آنان را هر جا یافتیـد بگیریـد و بکشـید و از آنان هیچ دوست و یاوری نگیرید.

* اسلام در مبارزه با دشمن و تعقیب مفسدان، مرز نمی شناسد. «خذوهم واقتلوهم حیث وجدتموهم»

¨ «قالَ فَما خَطْبُکَ یا سامِرِیُّ»(۲)

(سپس موسی به سامری) گفت: ای سامری! (منظور تو از) این کار (و فتنه ی) بزرگ که کردی چیست؟

* با منحرفان و مفسدان فرهنگی باید برخورد کرد. «فما خَطبُک یا سامری»

¨ «الَّذِينَ طَغَوْاْ فِى الْبِلَادِ فَأَكْثَرُواْ فِيهَا الْفَسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّکَ سَوْطَ عَذَابٍ»(۳)

آنها که در شهرها طغیانگری کردند.و در آن، فساد و تباهی افزودند.پس پروردگارت تازیانه عذاب بر آنان فرود آورد.

* طغیان و فساد جز با قهر بر طرف نمی شود. «طغوا... سوط عذاب»

۴-۹-۱-۵ منع فساد فی الأرض

۷ در آیات زیر از هرگونه فساد فی الارض منع شده است:

¨ «كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللهِ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»(۴)

(گفتیم:) از روزی الهی بخورید و بیاشامید و در زمین، تبهکارانه فساد نکنید!

¨ «وَ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها » (۵)

پس از اصلاح زمین، در آن دست به فساد نزنید.

¨ «فَاذْكُرُوا آلاءَ اللهِ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»(۶)

پس الطاف و نعمت های خداوند را یاد کنید و در زمین فساد نکنید.

¨ «وَ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها» (۷)

و در زمین از پس اصلاح آن فساد نکنید.

۱- (نساء،۸۹)

۲- (طه،۹۵)

۳- (فجر،۱۱تا۱۳)

۴- (بقره، ۶۰)

۵- (اعراف،۵۶)

۶- (اعراف،۷۴)

۷- (اعراف،۸۵)

¨ «وَ لا تَقْعُدُوا بِكَلِّ صِراطٍ تُوعِدُونَ»(۱)

بر سر هر راهی منشینید تا مؤمنان را تهدید کنید.

¨ «وَ الَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَ یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَهُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (۲)

(در برابر گروه اوّل) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم بستن می شکنند و آنچه را خداوند به پیوند آن فرمان داده قطع می کنند و در زمین فساد می نمایند.آنانند که برایشان لعنت است و برایشان بد منزلی است.

¨ «الَّذِینَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ وَ لا یُصْلِحُون»(۳)

آنان که در زمین فساد می کنند و اهل اصلاح نیستند.

¨ «وَ کانَ فِی الْمَدِینَهِ تِسْعَهُ رَهْطٍ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ وَ لا یُصْلِحُون»(۴)

و در آن شهر نُه دسته (و گروه) بودند که در آن سرزمین فساد می کردند و اهل اصلاح نبودند.

¨ «وَ لا تَبْغِ الْفَسادَ فِی الْأَرْضِ إِنَّ اللهَ لا یُحِبُّ الْمُفْسِدِینَ» (۵)

و (ای قارون!) بدنبال فساد در زمین مباش که خداوند، فسادگران را دوست نمی دارد.

¨ «وَ إِلی مَدْیَنَ أَخاهُمْ شُعَیْباً فَقالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللهَ وَ ارْجُوا الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ»(۶)

و به سوی (مردم) مَدین، برادرشان شعیب را (به رسالت فرستادیم) پس گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، و به روز قیامت امیدوار باشید، و در زمین (فتنه انگیزی و) فساد نکنید.

¨ «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ کَالْمُفْسِدِینَ فِی الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِینَ کَالْفُجَّار»

(۷)

آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند همانند فسادگران در زمین قرار می دهیم، یا اهل تقوا را مانند فاجران قرار می دهیم؟

۱- (اعراف،۸۶)

۲- (رعد،۲۵)

۳- (شعراء،۱۵۲)

۴- (نمل،۴۸)

۵- (قصص،۷۷)

۶- (عنکبوت،۳۶)

۷- (ص،۲۸)

۵-۹-۱-۵ عوامل فساد فی الأرض

۱-۵-۹-۱-۵ نفاق

¨ «وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ قالُوا إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُونَ» (۱)

هر گاه به آنان (منافقان) گفته شود در زمین فساد نکنید، می گویند: همانا ما اصلاحگریم.

* نفاق عامل فساد است. «لا تفسدوا فی الارض»

¨ «أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لکِنْ لا یَشْعُرُونَ» (۲)

آگاه باشید! همانا آنان خود اهل فسادند، ولی نمی فهمند.

* منافقان دائماً در حال فساد هستند. «المفسدون»

۲-۵-۹-۱-۵ بی نیاز دیدن خود

¨ «کَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَیَطْغَی أَن رَّءَاهُ اسْتَغْنَی» (۳)

نه چنین است (که می پندارند). بی گمان آدمی طغیان می کند. چون خود را بی نیاز می بیند.

* انسان به خاطر آنکه به غلط خود را بی نیاز می پندارد دست به طغیان می زند. «لیطغی ان رآه استغنی»

۳-۵-۹-۱-۵ عدم توجه به شاهد بودن خدا بر تمامی اعمال

¨ «أَلَمْ یَعْلَم بِأَنَّ اللهَ یَرَی» (۴)

نه چنین است (که می پندارند). بی گمان آدمی طغیان می کند. چون خود را بی نیاز می بیند....آیا او نمی داند که خداوند می بیند.

* یکی از ریشه‌های طغیان این است که انسان خدا را نمی‌بیند و ممکن است گمان کند خدا هم او را نمی بیند. «ألم یعلم بانّ الله یری»

۴-۵-۹-۱-۵ طاغوت

۱- (بقره،۱۱)

۲- (بقره،۱۲)

۳- (علق،۷و۶)

۴- (علق،۱۴و۶و۷)

" «الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ» (۱)

آنها که در شهرها طغیانگری کردند. و در آن، فساد و تباهی افزودند.

* سرچشمه تباهی و فساد طاغوت‌ها هستند. «طغوا فی البلاد فاکثروا فیها الفساد»

۵-۵-۹-۱-۵ دروغ

" «كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ» (۲)

حاشا که اگر دست بر ندارد موی پیشانی او را گرفته [به دوزخ] می کشانیمش، موی پیشانی دورغگوی خطاکار را.

* دروغ و دروغ گویی ریشه دیگر خطاها است. «کاذبه خاطبه»

۶-۹-۱-۵ مصادیق فساد فی الأرض

" «وَ إِذا تَوَلَّى سَعى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيها وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللهُ لا يُحِبُّ الْفَسادَ»

و هر گاه به قدرت و حکومت رسد برای فساد در زمین و نابودی زراعت ها و نسل کوشش می کند و خداوند فساد را دوست ندارد. (۳)

7 «حرث» به معنی زراعت، و«نسل» به معنی اولاد است، و بر اولاد انسان و غیر انسان اطلاق می شود، بنابراین هلاک کردن حرث و نسل به معنی از میان بردن هر گونه موجود زنده است، اعم از موجودات زنده نباتی، یا حیوانی و انسانی.

" «فَلَمَّا أَلْقَوْا قالَ مُوسى ما جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللهَ لا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ» (۴)

پس چون (ساحران، ابزار سحر خود را) افکندند، موسی گفت: آنچه را شما آورده اید جادوست، خداوند به زودی آن را باطل خواهد کرد. چرا که خداوند کار مفسدان را اصلاح نمی کند.

* سحر فساد و ساحر مفسد است. پس باید با آن مقابله کرد. «عمل المفسدین»

" «قالُوا تَاللهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ ما جِئْنا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَ ما كُنَّا سارِقِينَ» (۵)

گفتند: به خدا سوگند شما می دانید که ما برای فساد در این سرزمین نیامده ایم و ما هرگز سارق نبوده ایم.

۱- (فجر،۱۱و۱۲)

۲- (علق،۱۶)

۳- (بقره،۲۰۵)

۴- (یونس،۸۱)

۵- (یوسف،۷۳)

* سرقت از مصادیق فساد در زمین است. «ما جئنا لنفسد فی الارض و ما کنا سارقین»

¨ «الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللهِ زِدْناهُمْ عَذاباً فَوْقَ الْعَذابِ بِما کانُوا یُفْسِدُونَ»

کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به سزای فساد مداومشان عذابی بر عذابشان افزودیم. (۱)

¨ مفسد فی الارض تنها کسانی که امنیّت جامعه را بهم می‌زنند نیستند، بلکه هر فرد یا گروهی که به هر شکلی، مانع رشد معنوی جامعه شود، مفسد است. « الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللهِ... بِما کانُوا یُفْسِدُونَ»

¨ «وَ لا تُطِیعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِینَ الَّذِینَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ وَ لا یُصْلِحُون»(۲)

و از اسرافکاران فرمان نبرید.آنان که در زمین فساد می کنند و اهل اصلاح نیستند.

* اسراف، فساد و اسرافکار مفسد است. «المسرفین الّذین یُفسِدون»

¨ «وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِین» (۳)

و اجناس مردم را کم ندهید و در زمین به فساد و تبهکاری نکوشید.

* کم فروشی نوعی فساد است و کسانی که به جامعه ضربه ی اقتصادی می زنند مفسد فی‌الارض هستند. «لا تَعثوا فی الارض مفسدین»

¨ «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَها شِیَعاً یَسْتَضْعِفُ طائِفَهً مِنْهُمْ یُذَبِّحُ أَبْناءَهُمْ وَ یَسْتَحْیِی نِساءَهُمْ إِنَّهُ کانَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ» (۴)

همانا فرعون در سرزمین (مصر) سرکشی کرده و مردم آنجا را فرقه فرقه نموده است، گروهی از آنان را به زبونی و ناتوانی کشانده، پسرانشان را سر می برد و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگه می دارد.براستی که او از تبهکاران است.

* تفرقه افکنان مفسدند. «جَعَلَ أَهْلَها شِیَعاً - کانَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ»

¨ «لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَهِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا یُجاوِرُونَکَ فِیها إِلَّا قَلِیلًا»(۵)

۱- (نحل،۸۸)

۲- (شعراء،۱۵۱)

۳- (شعراء،۱۸۳)

۴- (قصص،۴)

۵- (احزاب، ۶۰)

اگر منافقـان و کسـانی کـه در دل هایشـان بیمـاری است و آنـان که در مـدینه شـایعه پراکنی می کننـد (از کارشـان) دست بر ندارند، حتماً تو را بر ضدّ آنان می شورانیم، آن گاه جز مدّت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

* مراد از آیه آن است که منافقان و بیماردلان مـدینه، مزاحم زنان مؤمن بودند که خداوند در آیه قبل به زنان دسـتور پوشـش کامل داد و در این آیه به این بیماردلان هشدار می دهد. ممکن است این آیه مستقل باشد، و مراد این باشد که با توطئه گرانی که با جنگ سرد و شایعه سازی، ایجاد دلهره می کنند برخورد کرده و آنان را قلع و قمع نمایید.

* بـا آن که تنـدترین تهدیـدها در این آیه آمـده و جـامعه ی اسـلامی همواره بزرگ ترین ضـربه هـا را از شایعه‌سازان خورده است، امّا در کتب فقهی کمتر به این موضوع توجّه شده و هیچ بابی تحت عنوان «اِرجاف» دیده نمی‌شود.

¨ «إِنَّمَا النَّجْوَی مِنَ الشَّیْطَانِ لِیَحْزُنَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَلَیْسَ بِضَآرِّهِمْ شَیْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللهِ وَعَلَی اللهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (۱)

همانـا نجوی از سوی شیطان است تـا کسـانی را که ایمـان آورده انـد انـدوهگین کنـد، در حالی که جز به اذن خداونـد، هیچ (نجوایی) ضرر رسان نیست، پس مؤمنان تنها بر خداوند توکّل کنند.

* هر گونه سـخن آشـکار و نهانی که موجب ترس و دلهره در میان مسلمانان گردد، کاری شیطانی است. «النّجوی من الشّیطان لیحزن الّذین آمنوا»

۷-۹-۱-۵ مجازات مفسد

¨ «مِنْ أَجْلِ ذلِکَ کَتَبْنا عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً» (۲)سسسسسس

به همین جهت، بر بنی اسـرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه ی مردم را کشته است.

۱- (مجادله، ۱۰)

۲- (مائده، ۳۲)

* در قانون بنی اسرائیل مجازات فساد فی الارض اعـدام بوده است. «کتبنا علی بنی اسرائیل انّه من قتل نفساً بغیر نفس او فساد فی الارض»

¨ «مَلْعُونِینَ أَیْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِیلاً سُنَّهَ اللهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللهِ تَبْدِیلًا» (۱)

آنان لعنت شدگانند، هر کجا یافت شوند باید دستگیر شده و به سختی کشته شوند.این سنّت خداوند درباره ی کسانی است که پیش از این بوده اند (و این فتنه انگیزی ها و دلهره ها را در جامعه به وجود می آوردند) و هرگز برای سنّت خداوند تغییری نخواهی یافت.

* بعضی مفسّران سخت گیری های مذکور در این آیه را در مورد اذیّت کننده مؤمن که در آیات قبل این سوره بود می دانند، ولی به نظر می رسد این همه تهدید و اعلام مهدورالدم بودن برای کسانی است که قصد اخلال در امنیّت جامعه و شکست نظام را دارند، نه تنها مزاحمان ناموس مردم. آنان که امنیّت مردم را به هم می زنند، امنیّت جانی ندارند. «اُخذوا و قتّلوا» کسانی که از ایجاد فتنه و دلهره دست بر نمی دارند، باید با شدّت و ذلّت کشته شوند. «قتّلوا تقتیلا»

* جهاد علیه فتنه گران، یک سنّت الهی در همه ی ادیان بوده است. «سنّه الله»

* قانون اعدامِ فتنه انگیزان و اخلال گران، تبدیل ناپذیر است. «ولن تجد لسنّه الله تبدیلا»

¨ «وَ قالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِی أَقْتُلْ مُوسی وَ لْیَدْعُ رَبَّهُ إِنِّی أَخافُ أَنْ یُبَدِّلَ دِینَکُمْ أَوْ أَنْ یُظْهِرَ فِی الْأَرْضِ الْفَسادَ»(۲)

و فرعون گفت: «مرا بگذارید تا موسی را بکشم و او پروردگارش را به یاری طلبد (تا نجاتش دهد) همانا من می ترسم که دین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد بر پا کند».

۷ در زمان حضرت موسی ۷ مجازات فساد فی الارض، قتل بوده است. «أَقْتُلْ مُوسی- أَنْ یُظْهِرَ فِی الْأَرْضِ الْفَسادَ»

¨ «وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ اقْتَتَلُواْ فَأَصْلِحُواْ بَیْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَی الْأُخْرَی فَقَاتِلُواْ الَّتِی تَبْغِی حَتَّی تَفِیءَ إِلَی أَمْرِ اللهِ» (۳)

۱- (احزاب،۶۱و۶۲)

۲- (غافر،۲۶)

۳- (حجرات،۹)

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختنـد، پس میان آنان صـلح و آشتی برقرار کنید. سـپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد.

* برای برقراری امنیّت باید مسلمانان یاغی کشته شوند. زیرا خون یاغی ارزش ندارد. «فَاِن بَغتْ... فقاتلوا...»

¨ «وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَهُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ»

و آنها را (بت پرسـتانی که از هیـچ جنایتی ابا ندارند) هر کجا یافتید بکشـید و از (مکّه) همان جایی که شـما را بیرون کردند، آنها را بیرون کنید و فتنه (شرک و شکنجه) از قتل بدتر است. (۱)

* فتنه انگیز، مثل محارب است و باید به اشد وجه مجازات شود. «واقتلوهم... اخرجوهم... والفتنه اشد من القتل»

¨ «وَ عَلَى الَّذِينَ هـادُوا حَرَّمْنـا كُـلَّ ذِی ظُفُرٍ وَ مِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ حَرَّمْنـا عَلَيْهِمْ شُـحُومَهُما إِلاَّـ مـا حَمَلَتْ ظُهُورُهُما أَوِ الْحَوايا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذلِکَ جَزَيْناهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَ إِنَّا لَصادِقُونَ» (۲)

و بر یهودیان، هر (حیوان) ناخن دار را حرام کردیم و از گاو و گوسـفند، پیه هر دو را بر آنان حرام ساختیم مگر آن مقـدار که بر پشت گاو و گوسـفند یا همراه روده و مخلوط به استخوان است. این (تحریم)، کیفر ماست به خاطر ظلمی که مرتکب شدند و قطعاً ما راستگوییم.

* محدود ساختن غذای متخلّفان و یاغیان بلامانع است. «حرّمنا... ببغیهم»

¨ «فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِی الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»(۳)

پس (ای پیـامبر!) هر گاه در جنگ به آنان دست یافتی، (با برخوردهای قاطع) افراد پشت جبهه ی آنان را به وحشت افکنـده و متفرّق ساز، باشد که پند گیرند (و دست از توطئه بردارند).

* کیفر پیمان شـکنانی که امنیّت و ثبات جامعه را به هم می زننـد، آن است که آنان را وحشت زده و مضـطرب سازند. «فشـرّد بهم»

¨ «قالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَکَ فِی الْحَياهِ أَنْ تَقُولَ لا مِساسَ» (۴)

(موسـی به سامری) گفت: پس برو (دور شو)، پس همانا بهره ی تو در دنیا این است که (به دردی مبتلا خواهی شـد که دائماً) می گویی: «به من دست نزنید» .

* مفسدان فرهنگی را باید از میان جامعه طرد کرد. «فاذهب»

۱- (بقره،۱۹۱)

۲- (انعام،۱۴۶)

۳- (انفال،۵۷)

۴- (طه،۹۷)

¨ «الَّذِينَ أَخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلاَّ أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللهُ» (۱)

(مظلومان مورد تهاجم،) کسانی هستند که به ناحق از خانه و کاشانه ی خود رانده شدند (و گناهی نداشتند) جز این که می گفتند: پروردگار ما خدای یکتا است .

* تبعید مفسدین فی الارض حقّ و امری صحیح است. «بغیرحقّ»

¨ «لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَهِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا یُجاوِرُونَکَ فِیها إِلَّا قَلِیلًا» (۲)

اگر منافقان و کسانی که در دل هایشان بیماری است و آنان که در مدینه شایعه پراکنی می کنند (از کارشان) دست بر ندارند، حتماً تو را بر ضدّ آنان می شورانیم، آن گاه جز مدّت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

* در این آیه فرمان اخراج کسانی را که در میان مردم دلهره ایجاد می کنند، صادر شده است. «لَنُغرینّک بهم ثمّ لا یجاورونک»

¨ «مَلْعُونِینَ أَیْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِیلًا» (۳)

آنان لعنت شدگانند، هر کجا یافت شوند باید دستگیر شده و به سختی کشته شوند.

* برای فتنه انگیزان و اخلال گران امنیّت جامعه، هیچ جایی نباید محل امن باشد. «اینما ثقفوا اُخذوا»

¨ «هُوَ الَّذِی أَخْرَجَ الَّذِینَ کَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ مِن دِیَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ» (۴)

اوست آن که کسانی از اهل کتاب را که کفر ورزیدند برای اولین بار از خانه هایشان بیرون راند.

* کیفر کسی که از تعهّدات و پیمان های اجتماعی خارج می شود، آن است که از وطن خارج شود. «ان یخرجوا...»

۲-۵ جرایم موجب قصاص

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصاصُ فِی الْقَتْلی الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثی بِالْأُنْثی فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ شَیْ ءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَیْهِ بِإِحْسانٍ ذلِکَ تَخْفِیفٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ رَحْمَهٌ فَمَنِ اعْتَدی بَعْدَ ذلِکَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِیمٌ» (۵)

۱- (حج، ۴۰)

۲- (احزاب، ۶۰)

۳- (احزاب، ۶۱)

۴- (حشر،۲)

۵- (بقره،۱۷۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! (قانون) قصاص در مورد کشتگان، بر شما (چنین) مقرّر گردیده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود (یعنی صاحب خون و ولی مقتول) مورد عفو قرار گیرد. (یا قصاص او به خون بها تبدیل شود) باید شیوه ای پسندیده پیش گیرد و به نیکی (دیه را به ولی مقتول) بپردازد، این حکم تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگارتان، پس برای کسی که بعد از این (از حکم خدا) تجاوز کند، عذاب دردناکی دارد.

* در زمان جاهلیّت، گاه به خاطر کشته شدن یک نفر، قبیله ای به خاک و خون کشیده می‌شد و جنگ های طولانی به راه می‌افتاد. اسلام با طرحی که در این آیه مطرح شده، هم حفاظت خون مردم و هم رضایت طرفین و رعایت حدود را در نظر گرفته است. قانون قصاص حقی است برای صاحبان خون که می‌توانند با گرفتن دیه و یا بدون آن، از حقّ خود صرف نظر کنند.

* قتل زن و مرد، از نظر الهی و انسانی و کیفر اخروی یکسان است، لکن حکم آن در کیفر دنیوی تفاوت می‌کند و این به خاطر آن است که معمولاً مرد نان آور خانه و قتل او سبب ضربه اقتصادی به خانواده است و قانون براساس نوع است، نه موارد نادر که ممکن است زنی نان آور باشد.

* در قانون قصاص، اصول تساوی و عدالت مورد توجّه است. «الحُرّ بالحُرّ و العبد بالعبد و الاُنثی بالاُنثی...»

* جواز عفو قاتل و تبدیل قصاص به گرفتن خون بها، برای تربیت انسانست. «تخفیف من ربّکم»

¨ « وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاةٌ یا أُولِی الْأَلْبابِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»(۱)

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات (و زندگی نهفته) است. باشد که شما تقوی پیشه کنید.

* حکم قصاص برای جامعه انسانی تأمین کننده ی حیات و زندگی است. قصاص یک برخورد و انتقام شخصی نیست، بلکه تأمین کننده امنیّت اجتماعی است. در جامعه ای که متجاوز قصاص نشود، عدالت و امنیّت از بین می رود و آن جامعه گویا حیاتی ندارد و مرده است. چنانکه در پزشکی و کشاورزی و دامداری، لازمه حیات و

۱- (بقره،۱۷۹)

سلامت انسان، گیاه و حیوان، از بین بردن میکروب ها و آفات است. اگر قاتل به بهانه اینکه هیجان روانی پیدا کرده، رها شود، هیچ ضمانتی نیست که در دیگر جنایت ها این بهانه مطرح نشود، چون تمام جنایتکاران در حال سلامت و آرامش روحی و فکری دست به جنایت نمی زنند. بدین ترتیب تمام مجرمان باید آزاد باشند و جامعه سالم نیز تبدیل به جنگل شود که هرکس بر اثر هیجان و دگرگونی های روحی و روانی، هرکاری را بتواند انجام دهد. گمان نشود که دنیای امروز، دنیای عاطفه و نوع دوستی است و قانون قصاص، قانونی خشن و ناسازگار با فرهنگ حقوق بشر دنیاست. اسلام در کنار حکم قصاص، اجازه عفو و اخذ خون بها داده تا به مصلحت اقدام شود. توجیهاتی از قبیل اینکه از مجرمان و قاتلان در زندان با کار اجباری به نفع پیشرفت اقتصادی بهره گیری می شود، قابل قبول نیست. چون این برنامه ها، تضمین کننده امنیّت عمومی نیستند. اصل، مقام انسانیّت و جامعه عدالت پرور است، نه دنیای پرخطر همراه با تولید بیشتر، آن هم به دست جنایتکاران و قاتلان!

* قانون قصاص موجب خودداری از بروز قتل های دیگر و سبب بازداری مردم از تکرار قتل است. «لعلّکم تتقون»

«وَ کَتَبْنا عَلَیْهِمْ فِیها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَیْنَ بِالْعَیْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ» (۱)

و در آن (تورات) برایشان مقرر کردیم که (در قصاص) جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان باشد و همه ی زخمها را (نیز به همان ترتیب و اندازه) قصاص است.

* در آیه ی قبل این سوره بیان شده بود که تورات هدایت و نور است، در این آیه، قانون قصاص مطرح شده و شاید این امر نشان آن باشد که قانون قصاص در جامعه سبب نور و هدایت است.

* نام بردن از چشم، گوش و بینی در قانون قصاص از باب نمونه است وگرنه آسیب به هر عضوی قصاص دارد. «وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ»

۱- (مائده،۴۵)

¨ «وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً فَلا یُسْرِفْ فِی الْقَتْلِ إِنَّهُ کانَ مَنْصُوراً» (۱)

و کسی را که خداوند، (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حقّ. و هر کس مظلوم کشته شود، قطعاً برای ولی او تسلّط (و اختیار دیه یا قصاص) قرار داده ایم، پس نباید در کشتن (و قصاص) زیاده روی کند، چرا که آن (ستمدیده به طور عادلانه) یاری و حمایت شده است.

۷ مجازات قتل عمدی، قصاص است. «مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً»

* اولیای مقتول دارای حقّ قصاص قاتل هستند. «جعلنا لولیّه سلطاناً»

* در قصاص باید خشم و غضب مهار شود و عدالت مراعات گردد. اسلام حتّی برای متجاوزان به جان انسان ها، عدالت را شرط دانسته است. اولیای مقتول، حقّ ندارند به عنوان قصاص، بیش از یک نفر را بکشند و از قانون قصاص سوء استفاده کنند. «فلا یسرف فی القتل»

* هر انسانی حقّ حیات دارد، حتّی غیر مسلمانی که با مسلمانان سر جنگ نداشته باشد، مصونیّت جانی و مالی دارد. «لا تقتلوا النفس ...»

* از نظر اسلام، کشتن افراد در مواردِ حق (همچون قصاص، دفاع، ارتداد، لواط یا زنای محصنه) جایز است. «الاّ بالحقّ»

¨ «وَ لا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ ...مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً» (۲)

و (بندگان خاص خدا) کسانی هستند که با خداوند، خدای دیگری را نمی خوانند و انسانی که خداوند (خونش را) حرام کرده است، جز به حقّ نمی کشند، و زنا نمی کنند، و هر کس چنین کند عقوبت گناهش را خواهد دید.

* قتل نفس، از گناهان کبیره است، ولی با توجه به عبارت «الاّ بالحقّ»، قتل در مواردی لازم و حقّ است.

* دستور قرآن در زمینه ی دوری از قتل، تنها یک موعظه نیست، قانونی است که تخلّف از آن کیفری شدید دارد. «ومن یفعل ذلک یلق اثاما»

۱- (اسراء،۳۳)

۲- (فرقان،۶۸)

¨ «وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيها وَ غَضِبَ اللهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِيماً» (۱)

و هر کس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود، و خداوند بر او غضب و لعنت کرده و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است.

۷ در این آیه برای کسانی که فرد با ایمانی را عمداً به قتل برسانند چهار مجازات و کیفر شدید اخروی (علاوه بر قصاص که مجازات دنیوی است) ذکر شده است:

۱- جاودانه در آتش دوزخ ماندن. (وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيها).

۲- خشم و غضب الهی (وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ).

۳- دوری از رحمت خدا (و لعنه).

۴- مهیا ساختن عذاب عظیمی برای او (و أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِيماً).

و به این ترتیب از نظر مجازات اخروی حداکثر تشدید در مورد قتل عمدی شده است، به طوری که در هیچ مورد از قرآن اینچنین مجازات شدیدی بیان نگردیده و اما کیفر دنیوی قتل عمد همان قصاص است.

* در شرایط بحرانی جنگ احد، یکی از مسلمانان، مسلمان دیگری را به خاطر خصومت های شخصی دوران جاهلیّت کشت. پیامبر اکرم ۹ از طریق وحی آگاه شد و در بازگشت از اُحد، در محلّه ی «قُبا» دستور داد قاتل را قصاص کنند و به پشیمانی او توجّهی نکرد(۲).

در اینجا سؤالی پیش می آید که" خلود" یعنی مجازات جاودانی مخصوص کسانی است که بی ایمان از دنیا بروند، در حالی که قاتل عمدی ممکن است ایمان داشته

۷ باشد و حتی پشیمان گردد و از گناه بزرگی که انجام داده جدا توبه کند و گذشته را تا آنجا که قدرت دارد جبران نماید.

در پاسخ این سؤال می توان گفت:

ص:۲۴۵

۱- (نساء،۹۳)

۲- . قرائتی، محسن، همان، ج ۲، ص ۳۵۵.

۱- منظور از قتل مؤمن در آیه این است که انسانی را به خاطر ایمان داشتن به قتل برساند و یا کشتن او را مباح بشمرد، روشن است که چنین قتل نشانه کفر قاتل است و لازمه آن خلود در عذاب می باشد.

۲- این احتمال نیز هست که قتل افراد با ایمان و بی گناه سبب شود که انسان بی ایمان از دنیا برود و توفیق توبه نصیب او نگردد و به خاطر همین موضوع گرفتار عذاب جاویدان شود.

۳- این هم ممکن است که منظور از خلود، در این آیه عذاب بسیار طولانی باشد، نه عذاب جاویدان.(۱)

سؤال دیگری نیز در اینجا مطرح می شود که اصولا قتل عمد آیا قابل توبه می باشد؟! جمعی از مفسران، صریحاً پاسخ منفی به این سؤال می دهند و می گویند: قتل نفس طبق آیه فوق اصلاً قابل توبه نیست، و در پاره ای از روایات که در ذیل آیه وارد شده است نیز اشاره به این معنی گردیده که لاـ توبه له. ولی آنچه از روح تعلیمات اسلام و روایات پیشوایان بزرگ دینی و فلسفه توبه که پایه تربیت و حفظ از گناه در آینده زندگی است استفاده می شود این است که هیچ گناهی نیست که قابل توبه نباشد، اگر چه توبه پاره ای از گناهان، بسیار سخت و شرائط سنگین دارد، قرآن مجید می گوید: إِنَّ اللّهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاءُ (۲): خداوند تنها گناه شرک را نمی بخشد اما غیر آن را برای هر کس بخواهد و صلاح ببیند خواهد بخشید. این آیه درباره آمرزش گناهان از طریق شفاعت و مانند آن سخن می گوید و الا گناه شرک نیز با توبه کردن و بازگشت به سوی توحید و اسلام قابل بخشش است، همانطور که بیشتر مسلمانان صدر اسلام، در آغاز مشرک بودند و

۷ سپس توبه کردند، و خداوند گناه آنها را بخشید، بنابراین شرک تنها گناهی است که بدون توبه بخشیده نمی شود و اما با توبه کردن همه گناهان حتی شرک قابل بخشش است چنان که در سوره زمر آیه ۵۳ و ۵۴ می خوانیم: ... إِنَّ اللّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۴، ص ۶۸ .

۲- (نساء- ۴۸)

الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَ أَنِيبُوا إِلى رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ:" خداوند همه گناهان را می بخشد، زیرا او بخشنده مهربان است و بازگشت به سوی خدا کنید و توبه نمائید و تسلیم فرمان او باشید". و اینکه بعضی از مفسران گفته اند: آیات مربوط آمرزش همه گناهان در پرتو توبه به اصطلاح از قبیل "عام" است و قابل "تخصیص" می باشد، صحیح نیست زیرا لسان این آیات که در مقام امتنان بر گنهکاران می باشد و با تأکیدات مختلف همراه است قابل تخصیص نیست (به اصطلاح ابا از تخصیص دارد). از این گذشته اگر براستی کسی که قتل عمدی از او سرزده به کلی از آمرزش خداوند مأیوس گردد و برای همیشه (حتی پس از توبه مؤکد و جبران عمل زشت خود با اعمال نیک فراوان) در لعن و عذاب جاویدان بماند هیچگونه دلیلی ندارد که در باقیمانده عمر اطاعت فراوان خدا کند و دست از اعمال خلاف و حتی قتل نفس‌های مکرر بر دارد و این با روح تعلیمات انبیاء که برای تربیت بشر در هر مرحله آمده اند چگونه سازگار است؟! در تاریخ اسلام نیز می بینیم که پیغمبر اکرم از گنهکاران خطرناکی همچون "وحشی" قاتل حمزه بن عبد المطلب گذشت نمود و توبه او را پذیرفت و نمی توان گفت که قتل نفس در حال شرک و ایمان آن قدر تفاوت دارد که در یک حال بخشوده شود و در حال دیگر به هیچ وجه قابل بخشش نباشد.(۱)

«مِنْ أَجْلِ ذلِکَ کَتَبْنا عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً»(۲)

به همین جهت، بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه ی مردم را کشته است.

* قتل نفس حرام است. «من قتل نفساً...»

* کشتن انسان در مواردی جایز است(۳).

دو مورد از آنها در این آیه اشاره شده است که عبارت است از: الف: به عنوان قصاصِ قاتل. «بغیر نفس»، ب: برای مجازات

۱- . همان، ص ۶۹ و ۷۰.

۲- (مائده،۳۲)

۳- . افرادی که محقون الدم محسوب نمی شوند، عبارتند از: ۱) کسی که مرتکب جرم حدی موجب اعدام شده است. ۲) کسی که مستحق قصاص نفس یا عضو است، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن. ۳) متجاوزی که دفاع در برابر او قانوناً مشروع است. ۴) زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه به شرح مقرر در قانون. جز در مورد بندهای ۳ و۴ این ماده، قصاص یا اقدام به قتل یا آسیب بر کسی که محقون الدم نیست، بدون حکم و اجازه دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در قانون محکوم می شود.

مفسد. «او فساد» البته در این دو مورد، قصاص یا اقدام به قتل یا آسیب بر دیگری بدون حکم و اجازه دادگاه جرم است.

۷ در این آیه قتل یک انسان مساوی با قتل همه انسان‌ها و نجات یک نفر مساوی با نجات همه انسان‌ها دانسته شده است. قرآن در این آیه یک حقیقت اجتماعی و تربیتی را بازگو میکند زیرا:

اولاً- کسی که دست به خون انسان بی گناهی می آلاید در حقیقت چنین آمادگی را دارد که انسان‌های بی گناه دیگری را که با آن مقتول از نظر انسانی و بی گناهی برابرند مورد حمله قرار دهد و به قتل برساند، او در حقیقت یک قاتل است و طعمه او انسان بی گناه، و می‌دانیم تفاوتی در میان انسان‌های بی گناه از این نظر نیست، همچنین کسی که به خاطر نوع‌دوستی و عاطفه انسانی، دیگری را از مرگ نجات بخشد این آمادگی را دارد که این برنامه انسانی را در مورد هر بشر دیگری انجام دهد، او علاقمند به نجات انسان‌های بی گناه است و از این نظر برای او این انسان و آن انسان تفاوت نمی کند و با توجه به اینکه قرآن می گوید" فَكَأَنَّما ..." استفاده می شود که مرگ و حیات یک نفر اگر چه مساوی با مرگ و حیات اجتماع نیست اما شباهتی به آن دارد.

ثانیاً- جامعه انسانی در حقیقت یک واحد بیش نیست و افراد آن همانند اعضای یک پیکرند، هر لطمه ای به عضوی از اعضای این پیکر

ص:۲۴۸

برسد اثر آن کم و بیش در سائر اعضاء آشکار می گردد زیرا یک جامعه بزرگ از افراد تشکیل شده و فقدان یک فرد خواه ناخواه ضربه ای به همه جامعه بزرگ انسانی است. فقدان او سبب می شود که به

تناسب شعاع تأثیر وجودش در اجتماع محلی خالی بماند، و زیانی از این رهگذر دامن همه را بگیرد، همچنین احیای یک نفس سبب احیای سایر اعضای این پیکر است، زیرا هر کس به اندازه وجود خود در ساختمان مجتمع بزرگ انسانی و رفع نیازمندی‌های آن اثر دارد بعضی بیشتر و بعضی کمتر.(۱)

¨ «وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ لا تَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ وَ لا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ»(۲)

و (بیاد آرید) هنگامی که از شما پیمان گرفتیم، خونهای یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، پس شما (به این پیمان) اقرار کردید و خود بر آن گواه هستید.

* حقّ حیات، اوّلین حقّ برای هر انسان است و قتل نفس از گناهان کبیره می‌باشد. «لا تَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ»

¨ «وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ »(۳)

(ای کسانی که ایمان آورده اید!) و خود (و یکدیگر) را نکشید.

* جان انسان محترم است، لذا خودکشی و یا دیگرکشی حرام است. «لاتقتلوا انفسکم»

¨ «وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كانَ خِطْأً كَبِيراً»

فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید. این ما هستیم که آنان و شما را روزی می دهیم. یقیناً کشتن آنان گناهی است بزرگ!(۴)

* کودک، حقّ حیات دارد و والدین نمی‌توانند او را از این حق محروم کنند. «لاتقتلوا اولادکم»

* فرزندکشی و سقط جنین، گناه است، چه پسر باشد، چه دختر. «لاتقتلوا اولادکم... خطأً کبیرا»

¨ «وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخافُ أَنْ يَقْتُلُون» (۵)

و آنان بر (گردن) من (ادّعای) گناهی دارند، پس می ترسم مرا بکشند (و این رسالت به پایان نرسد).

قانون قصاص، سابقه ای طولانی دارد. موسی قبل از نبوّت وارد شهری شد و دید یکی از طرفدارانش با یکی از (قِبطیان) یاران فرعون درگیر شده اند. طرفدار موسی از او کمک خواست و موسی به حمایت از او مشتی بر قبطی زد که او جان داد. این

۱- . مکارم شیرازی، ناصر همان، ص۳۵۵و ۳۵۶ .

۲- (بقره،۸۴)

۳- (نساء،۲۹)

۴- (اسراء،۳۱)

۵- (شعراء،۱۴)

* ماجرا در منطقه موجی ایجاد کرد که موسی مجبور به فرار شد و این عمل موسی گرچه به قصد کشتن آن شخص نبود، بلکه برای حمایت از مظلومی بود، ولی باعث شد تا موسی نزد فرعونیان چهره ای قاتل پیدا نمود، و هنگامی که موسی به مقام نبوّت رسید به خداوند گفت: می ترسم ماجرای کشته شدن آن مرد قِبطی مانع کارم شود و آنان مرا به این خاطر بکشند.«ولهم عَلی ذَنب فاخاف اَن یَقتلون»

¨ «وَ دَخَلَ الْمَدِینَهَ عَلی حِینِ غَفْلَهٍ مِنْ أَهْلِها فَوَجَدَ فِیها رَجُلَیْنِ یَقْتَتِلانِ هذا مِنْ شِیعَتِهِ وَ هذا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغاثَهُ الَّذِی مِنْ شِیعَتِهِ عَلَی الَّذِی مِنْ عَدُوِّهِ فَوَکَزَهُ مُوسی فَقَضی عَلَیْهِ» (۱)

و موسی وارد شهر شد، در حالی که مردم (از ورودش) بی خبر بودند، پس در آنجا به دو مرد برخورد که با یکدیگر نزاع می کردند، این یکی از طرفدارانش و آن (دیگری) از دشمنانش بود. پس آن که از پیروان موسی بود، از او در برابر دشمنش یاری خواست. پس موسی (به حمایت از دوست خود) مُشتی بر او زد که کار او را ساخت (و با همان مشت کشته شد).

* حضرت موسی قصد کشتن مرد مقتول را نداشت و فقط به خاطر دفاع از یک مؤمنی دست به این کار زد. از این روی خداوند از قتل او انتقاد نکرده و در جای دیگر می فرماید: «و قَتَلت نفساً فنجّیناک من الغَمّ»(۲) تو یکی از فرعونیان را به قتل رساندی و دچار غم و اندوه شدی و ما تو را از غم نجات دادیم.

¨ «قالَ رَبِّ إِنِّی قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْساً فَأَخافُ أَنْ یَقْتُلُونِ» (۳)

(موسی) گفت: پروردگارا! همانا من یکی از آنها (فرعونیان) را کشته ام، پس می ترسم که مرا (به قصاص او) به قتل رسانند.

* قانون قصاص، سابقه ای طولانی دارد. توضیح این مطلب در آیات قبل بیان شد. «قَتَلتُ منهم نَفساً فَأخاف أن یَقتلون»

¨ «ثُمَّ أَنْتُمْ هؤُلاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَکُمْ» (۴)

امّا این شما هستید که یکدیگر را به قتل می رسانید.

ص:۲۵۰

۱- (قصص،۱۵)

۲- . طه ، ۴۰.

۳- (قصص،۳۳)

۴- (بقره،۸۵)

* قرآن، کشتنِ دیگران را، به کشتن نفسِ خود تعبیر کرده است تـا بگویـد دیگرکشـی، خودکشـی است و افراد یـک جـامعه همچون اعضای یک پیکرند. «تقتلون انفسکم»

¨ «فَانْطَلَقا حَتَّی إِذا لَقِیا غُلاماً فَقَتَلَهُ قالَ أَقَتَلْتَ نَفْساً زَکِیَّهً بِغَیْرِ نَفْسٍ»(۱)

پس به راه خود ادامه دادنـد تا به نوجوانی برخورد کردند، پس خضـر او را کشت. موسـی گفت: آیا بی گناهی را بدون آنکه کسی را کشته باشد، کشتی؟

* قانون قصاص در دین موسـی نیز وجود داشته است. اعتراض موسی این بود که چرا نوجوانی را که قاتل نبوده کشتی؟«أقتلتَ نفساً زکیه بغیر نفس»

¨ «وَ ما کـانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ یَقْتُلَ مُؤْمِنـاً إِلاّـ خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ وَ دِیَهٌ مُسَـلَّمَهٌ إِلی أَهْلِهِ إِلاّ أَنْ یَصَّدَّقُوا فَإِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ عَـدُوٍّ لَکُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ وَ إِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ فَدِیَهٌ مُسَـلَّمَهٌ إِلی أَهْلِهِ وَ تَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ تَوْبَهً مِنَ اللهِ وَ کانَ اللهُ عَلِیماً حَکِیماً» (۲)

و هیـچ مـؤمنی را نسـزد که مـؤمن دیگر را بکُشـد، مگر از روی اشـتباه، و هر کس مـؤمنی را به خطـا کشت، پس بایـد برده ی مؤمنی را آزاد کنـد و خونبهای کشـته را به خانواده اش تسـلیم کنـد، مگر آنکه (خانواده مقتول، از دیه ی قاتل) بگـذرد و اگر (مقتول) بـا آنکه مؤمن است، از قومی است که بـا شـما دشـمن است (جریمه اش فقـط) آزاد کردن یک برده ی مؤمن است و اگر (مقتول) از قومی باشـد که میـان شـما و آنـان پیمان است، دیه ی او را به خانواده اش تسـلیم کنـد و برده ی مؤمنی را آزاد سـازد. و اگر (برده ای برای آزاد کردن، یـا پـولی برای خریـد برده) نیـافت، پس دو مـاه پیـاپی روزه بگیرد. ایـن، (تخفیـف و) بازگشتی از سوی خدا (به مردم) است، و خداوند دانا و حکیم است.

* قتل بی گناه در اسلام حرام است. «وما کان لمؤمن ان یقتل»

* این آیه احکام قتل خطا را در چنـد صورت بیان کرده است و طبق آن می توان اقوام را نیز دسـته‌بنـدی کرد؛ با این فرض که در زمان نزول آیه نظام قبیله- کشور حاکم بوده است:

صورت اول: هرگاه دولت اسـلامی از روی اشـتباه تبعه یک کشور اسـلامی را به قتل برساند، در قبال آن مسئولیت دارد و باید آن را جبران کنـد؛ «وَ مَا کَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن یَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَ مَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُّؤْمِنَهٍ وَ دِیَهٌ مُّسَـلَّمَهٌ إِلی أَهْلِهِ إِلَّا أَن یَصَّدَّقُواْ»

۱- (کهف،۷۴)

۲- (نساء،۹۲)

صورت دوم: مقتول به کافرانی وابسته باشد که با اسلام و مسلمانان عداوت دارند؛ اما مقتول مؤمن باشد، در این حالت دلیلی بر جبران خسارت نیست، زیرا اسلام رابطه مقتول مؤمن با خانواده و طایفه کافرش بریده است؛ «فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ»

صورت سوم: مقتول به خاندان و خاندان و طایفه‌ای از کفار معاهد وابسته باشد، در این حالت به دلیل اهمیت پیمانی که آنان با مسلمانان دارند، باید دیه مقتول را به کسان کافرش پرداخت. «وَ إِن كَانَ مِن قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُم مِّيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ وَ تَحرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ»

۳-۵ جرایم موجب تعزیر

۱-۳-۵ جرایم علیه اموال و مالکیت

۱-۱-۳-۵ خیانت در امانت

«وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِينارٍ لا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا ما دُمْتَ عَلَيْهِ قائِماً» (۱)

و از اهل کتاب کسانی هستند که اگر او را بر اموال بسیاری امین گردانی، به تو باز می گرداند و بعضی از آنان (به قدری نادرستند که) اگر او را بر دیناری امین گردانی، آن را به تو برنمی گرداند، مگر آنکه (برای مطالبه آن) دائماً بالای سر او بایستی.

۷ در این آیه خیانت در امانت مورد اشاره قرار گرفته است.

۷ جمعی از یهود عقیده داشتند که مسئول حفظ امانت‌های دیگران نیستند، حتی حق دارند امانات آنان را تملک کنند. منطق آنان این بود که می گفتند ما اهل کتابیم، و پیامبر الهی و کتاب آسمانی او در میان ما بوده است، بنابراین اموال دیگران برای ما احترامی ندارد، ولی همه اهل کتاب با این طرز تفکر غیر انسانی موافق نبودند، بلکه گروهی از آنان خود را موظف به پرداخت حقوق دیگران می دانستند.(۲)

۱- (آل عمران،۷۵)

۲- . مکارم شیرازی، ناصر،همان، ج ۲، ص، ۶۲۰ .

¨ «وَ ما کانَ لِنَبِیٍّ أَنْ یَغُلَّ وَ مَنْ یَغْلُلْ یَأْتِ بِما غَلَّ یَوْمَ الْقِیامَهِ» (۱)

و هیچ پیامبری را نسزد که خیانت کند و هر کس خیانت کند، آنچه را که (در آن) خیانت نموده روز قیامت به همراه آورد.

* خیانت امری ناپسند و حرام است و میزان آن اهمیتی ندارد. کلمه «ما» در جمله ی «یأت بما غلّ» شامل کم و زیاد هر دو می شود.

V با توجه به این که این آیه بدنبال آیات "احد" نازل شده و با توجه به روایتی که جمعی از مفسران صدر اول، نقل کرده اند، این آیه به عذرتراشی‌های بی اساس بعضی از جنگجویان" احد" پاسخ می گوید. توضیح اینکه هنگامی که بعضی از تیراندازان احد می‌خواستند سنگر حساس خود را برای جمع آوری غنیمت تخلیه کنند، امیر آنان، دستور داد، از جای خود حرکت نکنید، رسول خدا شما را از غنیمت محروم نخواهد کرد. ولی آن دنیاپرستان برای پنهان ساختن چهره واقعی خود، گفتند، ما می ترسیم پیغمبر در تقسیم غنائم ما را از نظر دور دارد، و لذا باید برای خود دست و پا کنیم، این را گفتند و سنگرها را تخلیه کرده و به جمع آوری غنائم پرداختند، و آن حوادث دردناک پیش آمد. قرآن در پاسخ آنان می گوید: آیا شما چنین پنداشتید که پیغمبر به شما خیانت خواهد کرد در حالی که هیچ پیغمبری ممکن نیست، خیانت کند؛ «وَ ما کانَ لِنَبِیٍّ أَنْ یَغُلَّ» این آیه هر گونه خیانت را، اعم از خیانت در تقسیم غنائم و یا حفظ امانت مردم، و یا در گرفتن وحی و رسانیدن آن به بندگان خدا، از پیامبران نفی می کند. سپس اضافه می نماید؛«وَ مَنْ یَغْلُلْ یَأْتِ بِما غَلَّ یَوْمَ الْقِیامَهِ» هر کس خیانت کند، روز رستاخیز آنچه را در آن خیانت کرده، بعنوان مدرک جنایت بر دوش خویش حمل می‌کند و یا همراه خود به صحنه محشر می آورد و به این ترتیب، در برابر همگان رسوا خواهد شد.(۲)

¨ «إِنَّ اللهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها»(۳)

همانا خداوند فرمانتان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید.

ص:۲۵۳

۱- (آل عمران،۱۶۱)

۲- . همان، ج۳، ص ۱۵۳ .

۳- (نساء،۵۸)

V این آیه بیانگر ممنوعیت خیانت در امانت است.

V امانت معنی وسیعی دارد و هر گونه سرمایه مادی و معنوی را شامل می شود و هر مسلمانی طبق صریح این آیه وظیفه دارد که در هیچ امانتی نسبت به هیچکس(بدون استثناء) خیانت نکند، خواه صاحب امانت، مسلمان باشد یا غیر مسلمان، و این در واقع یکی از مواد«اعلامیه حقوق بشر در اسلام» است که تمام انسان ها در برابر آن یکسانند، قابل توجه اینکه در شان نزول فوق، امانت تنها یک امانت مادی نبود و طرف آن هم یک نفر مشرک بود.(۱)

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِکُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید و آگاهانه به امانت های خود خیانت نورزید.

* خیانت در امانت، فطرتاً زشت و ناپسند است. «و انتم تعلمون»

V «خیانت» در اصل به معنای خود داری از پرداخت حقی است که انسان پرداختن آن را تعهد کرده و آن ضد" امانت" است.

امانت گرچه معمولا به امانت های مالی گفته می شود ولی در منطق قرآن مفهوم وسیعی دارد که تمام شئون زندگی اجتماعی و سیاسی و اخلاقی را در بر می گیرد.(۳)

¨ «وَ الَّذِینَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ»(۴)

و (مؤمنان رستگار) کسانی هستند که امانت ها و پیمان های خود را رعایت می کنند.

* مؤمن، نسبت به امانات و وعده‌های خود متعهد است.« لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ»

در مفهوم وسیع امانت، امانت‌های خدا و پیامبران الهی و همچنین امانت‌های مردم جمع است، نعمتهای مختلف خدا هر یک امانتی از امانات او هستند، آئین حق، کتب آسمانی، دستورالعمل‌های پیشوایان راه حق و همچنین اموال و فرزندان و پست‌ها و مقام‌ها، همه امانت‌های اویند که مؤمنان در حفظ و ادای حق آن‌ها می کوشند. تا در

۱- . همان، ص ۴۳۰ .

۲- (انفال،۲۷)

۳- . همان، ج ۷، ص، ۱۳۶ .

۴- (مؤمنون،۸)

V حیاتند از آن پاسداری می کنند و به هنگام ترک دنیا آن‌ها را به نسلهای برومند آینده خود می سپارند، و چنین نسلی را برای پاسداری آن تربیت می کنند.(۱)

۲-۱-۳-۵ جرایم اقتصادی

¨ «فَأَوْفُوا الْکَیْلَ وَ الْمِیزانَ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ وَ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها»

(۲)

(حضرت شعیب گفت: ای قوم من!) پس پیمانه و ترازو را (در داد و ستدها) تمام ادا کنید و کالاهای مردم را کم نگذارید و در زمین پس از آنکه اصلاح گشته فساد نکنید.

* کم فروشی، تقلّب در معامله، کم ارزش جلوه دادن اجناس مردم و ایجاد خلل در اقتصاد، حرام و از مصادیق فساد است. «لا تبخسوا النّاس اشیائهم و لاتفسدوا»

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ کَثِیراً مِنَ الْأَحْبارِ وَ الرُّهْبانِ لَیَأْکُلُونَ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللهِ وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَ لا یُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! بسیاری از دانشمندان و راهبان، (با سوء استفاده از موقعیّت خود،) اموال مردم را به ناحق می خورند و آنان را از راه خدا باز می دارند. و کسانی که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، پس آنان را به عذابی دردناک، بشارت بده!

* از برخوردهای ابوذر با عثمان و معاویه و کعب الأحبار، بر می آید که ثروت اندوزی در جامعه ی فقیر حرام است، گرچه از راه حلال باشد و زکاتش پرداخت شده باشد.(۴)

* در اسلام، محدودیّتی برای سرمایه نیست، امّا راه تحصیل آن شروطی دارد و زراندوزی و مصرف نادرست ثروت حرام است. «الذین یکنزون... ولاینفقونها فی سبیل الله»

V این آیه بیانگر ممنوعیت اکل مال به باطل نیز می‌باشد. «لَیَأْکُلُونَ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ»

۱- . همان، ج ۱۴، ص، ۱۹۹ .

۲- (اعراف،۸۵)

۳- (توبه،۳۴)

۴- . موسوی همدانی، سید محمد باقر، همان، ج ۹، ص، ۳۴۴.

* سوء استفاده از موقعیّت ها، حرام است و بزرگ ترین خطر برای علمای دین، فساد مالی است. «لیأکلون اموال الناس بالباطل»

¨ «وَ یا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النّاسَ أَشْیاءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ» (۱)

و (حضرت شعیب تأکید کرد که) ای قوم من! پیمانه و ترازو را با انصاف و عدل پر کنید (و تمام دهید) و (از) اشیا (و اجناس و حقوقِ) مردم (چیزی) را نکاهید و فسادکنان، در زمین تباهی مکنید.

V این آیه بیانگر منع کم گذاری در معاملات (کم فروشی) است. «أَوْفُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النّاسَ أَشْیاءَهُمْ»

¨ «أَلا تَرَوْنَ أَنِّی أُوفِی الْکَیْلَ» (۲)

آیا نمی بینید که من پیمانه را کامل می دهم.

* در زمان بحران و قحطی نیز بی عدالتی و کم فروشی ممنوع است. «اوفی الکیل»

¨ «وَ اللّهُ فَضَّلَ بَعْضَکُمْ عَلی بَعْضٍ فِی الرِّزْقِ فَمَا الَّذِینَ فُضِّلُوا بِرَادِّی رِزْقِهِمْ عَلی ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ فَهُمْ فِیهِ سَواءٌ أَفَبِنِعْمَهِ اللّهِ یَجْحَدُونَ»(۳)

و خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در روزی برتری داده است، پس کسانی که برتری داده شده اند، رزق خود را بر زیردستان خود ردّ نمی کنند تا همه با هم برابر شوند. پس آیا نعمت خدا را انکار می کنند؟

V این آیه بیانگر وجوب توجه ثروتمندان به فقرا است.

V اختلاف طبقاتی هرگز موافق نظام آفرینش نیست، (۴)آنچه موافق و هماهنگ نظام آفرینش است، تفاوت استعدادها و تلاش ها و کوشش ها است.

¨ «وَ اللّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَزْواجِکُمْ بَنِینَ وَ حَفَدَهً وَ رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ أَفَبِالْباطِلِ یُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللّهِ هُمْ یَکْفُرُونَ» (۵)

و خداوند از جنس خودتان همسرانی برایتان قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی قرار داد و از پاکیزه ها شما را روزی داد، پس آیا (باز هم) به باطل ایمان می آورند و به نعمت الهی کفر می ورزند؟

۱- (هود،۸۵)

۲- (یوسف،۵۹)

۳- (نحل،۷۱)

۴- (هود،۸۵)

۵- (نحل،۷۲)

* با وجود رزق حلال، به دست آوردن ثروت از راه حرام، کفران نعمت الهی است. «رَزَقَکَمْ مِنَ الطَّیِّباتِ - بِنِعْمَتِ اللهِ هُمْ یَکْفُرُونَ»

¨ «إِنَّ اللهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی» (۱)

همانا خداوند (مردم را) به عدل و احسان و دادن (حق) خویشاوندان، فرمان می دهد.

V این آیه بیانگر وجوب کمک به خویشاوندان و اقرباء است.

¨ « فَکُلُوا مِمَّا رَزَقَکُمُ اللهُ حَلالاً طَیِّباً » (۲)

پس، از آن چیزهای حلال و پاکیزه ای که خداوند روزی شما کرده بخورید.

* مصرف تنها در چارچوب حلال مجاز است و خارج از آن چارچوب ممنوع است. «فکلوا...حلالاً طیّباً»

¨ «وَ أَوْفُوا الْکَیْلَ إِذا کِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِیمِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا» (۳)

و چون با پیمانه داد و ستد کنید، پیمانه را تمام دهید و با ترازوی درست وزن کنید، که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

* هرگونه تقلّب و کم فروشی ممنوع است. «اوفوا الکیل»

* وسایل سنجش و محاسبات تجاری باید سالم و دقیق باشد. «وزنوا بالقسطاس المستقیم»

¨ «وَ لا تُکْرِهُوا فَتَیاتِکُمْ عَلَی الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَیاهِ الدُّنْیا» (۴)

و کنیزان خود را که تصمیم بر پاکدامنی دارند، به خاطر رسیدن به مال دنیا به فحشا وادار نکنید.

* ثروت اندوزی از راه های نامشروع مانند واداشتن به ارتکاب حرام جایز نیست. «لتَبتغوا عرض الحیاه الدّنیا»

¨ «وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ»(۵)

و اجناس مردم را کم ندهید و در زمین به فساد و تبهکاری نکوشید.

* کم فروشی، در هرچیزی ممنوع است ومخصوص پیمانه و ترازو نیست. «لاتبخسوا النّاس اشیائهم»

ص:۲۵۷

۱- (نحل،۹۰)

۲- (نحل،۱۱۴)

۳- (اسراء،۳۵)

۴- (نور،۳۳)

۵- (شعراء،۱۸۳)

* کم فروشی، نوعی فساد است و کسانی که به جامعه ضربه ی اقتصادی می زنند مفسد فی الارض هستند. زیرا نابسامانی های اقتصادی، سرچشمه ی از هم پاشیدگی نظام اجتماعی است. «لا تَعثوا فی الارض مفسدین»

¨ «فَخَرَجَ عَلى قَوْمِهِ فِی زِینَتِهِ قالَ الَّذِینَ یُرِیدُونَ الْحَیاةَ الدُّنْیا یا لَیْتَ لَنا مِثْلَ ما أُوتِیَ قارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِیمٍ» (۱)

(روزی قارون) با تمام تجمّل خود در میان قومش ظاهر شد، (با دیدن این صحنه) آنان که خواهان زندگانی دنیا بودند (آهی کشیده و) گفتند: ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده، برای ما نیز بود. براستی که او بهره ی بزرگی (از نعمت ها) دارد.

* اشرافی گری حاکمان ممنوع است چرا که می تواند فرهنگ مردم را تغییر دهد. «علی قومه فی زینته...یا لیت لنا...»

¨ «وَ ما آتَیْتُمْ مِنْ رِباً لِیَرْبُوَا فِی أَمْوالِ النَّاسِ فَلا یَرْبُوا عِنْدَ اللهِ» (۲)

و آنچه شما به رسم ربا دادید که بر اموال مردم (رباخوار) افزوده شود، پس نزد خداوند فزونی نخواهد یافت.

V این آیه بیانگر ممنوعیت ربا در اسلام است.

* رشدی که از ربا حاصل می شود، کاذب و ظاهری است، نه واقعی و نزد خداوند. «فلا یربوا عند الله»

¨ «مَآ أَفَآءَ اللهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَى لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَآءِ مِنكُم»(۳)

آنچه را خداوند از اهل آبادی ها به رسولش بازگرداند، پس برای خدا و برای رسول و برای خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال) تنها میان ثروتمندان شما در گردش نباشد.

* تمرکز ثروت در دست گروهی خاص ممنوع است. برنامه ریزان اقتصادی در نظام اسلامی باید به تعدیل ثروت و عدم تمرکز آن در دست یک گروه خاص توجه داشته باشند. «کی لا یکون دوله بین الاغنیاء...»

۱- (قصص،۷۹)

۲- (روم،۳۹)

۳- (حشر،۷)

¨ «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُواْ عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ»

(۱)

وای بر کم فروشان. کسانی که هرگاه از مردم پیمانه بگیرند کامل می گیرند. و هرگاه به ایشان پیمانه دهند یا برایشان (کالایی را) وزن کنند، کم می گذارند.

* کم فروشی نسبت به هر کس، گرچه مسلمان نباشد، نارواست. «علی الناس»

۲-۳-۵ جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی

۱-۲-۳-۵ تفرقه افکنی(فتنه انگیزی)

¨ «وَ لا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ»(۲)

و از مشرکان نباشید.از کسانی که دین خود را جدا و پراکنده کردند .

* شرك، تنها پرستیدن خورشید و ماه و بت نیست؛ هر کس که عامل تفرقه در دین خدا شود، مشرك است. «من المشركين من الّذين فرّقوا دينهم»

۲-۲-۳-۵ توقف در کنار خانه مردم

¨ «وَ إِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ» (۳)

و اگر به شما گفته شد که برگردید، برگردید (و ناراحت نشوید) این برای پاك ماندن شما بهتر است.

* توقّف در کنار خانه ی مردم ممنوع است. «اِرجعُوا»

۳-۲-۳-۵ جاسوسی

¨ «وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» (۴)

هنگامی که خبری (و شایعه ای) از ایمنی یا ترس (پیروزی یا شکست) به آنان (منافقان) برسد، آن را فاش ساخته و پخش می کنند، در حالی که اگر آن را (پیش از نشر) به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند، قطعاً آنان که اهل درك و فهم و استنباطند، حقیقت آن را در می یابند.

* رازداری و حفظ اخبار امنیّتی وظیفه مسلمانان است و افشای اسرار آنان حرام است. «اذا جاءهم امر... اذاعوا به»

۱- (مطففین، ۱تا۳)

۲- (روم،۳۲ و ۳۱)

۳- (نور،۲۸)

۴- (نساء،۸۳)

۷ در این آیه به یکی از اعمال نادرست منافقان و یا افراد ضعیف الایمان اشاره کرده می فرماید:" آنها کسانی هستند که هنگامی که اخباری مربوط به پیروزی و یا شکست مسلمانان به آنان برسد، بدون تحقیق، آن را همه جا پخش می کنند" و بسیار می شود که این اخبار، بی اساس بوده و از طرف دشمنان به منظورهای خاصی جعل شده و اشاعه آن به زیان مسلمانان تمام می گردد.(۱)

¨ «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَکُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللهُ الَّذِينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللهِ وَ لا رَسُولِهِ وَ لا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً» (۲)

یا پنداشته اید که (تنها با ادّعای ایمان) رها می شوید، در حالی که هنوز خداوند (با امتحان هایش شما را نیازموده،) تا کسانی را از شما که جهاد کرده و جز خدا و پیامبرش و مؤمنان رازداری برنگزیده اند، معلوم دارد.

* دادن اسرار و اطلاعات به بیگانگان حرام و نشانه ی ضعف و بی ایمانی است. (لم یتّخذوا... وَلیجه)

¨ « قالَ يا بُنَيَّ لا تَقْصُصْ رُؤْياکَ عَلى إِخْوَتِکَ فَيَكِيدُوا لَکَ كَيْداً »(۳)

(یعقوب) گفت: ای پسر کوچکم! خوابت را برای برادرانت بازگو مکن، که برایت نقشه ای (خطرناك) می کشند.

* اطلاعات، باید طبقه بندی شود ومحرمانه وغیرمحرمانه از هم جدا گردد.«لا تقصص»

¨ «إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ مُبِينٌ» (۴)

مگر آنکه دزدانه گوش فرا داد که شهابی روشن او را دنبال نمود.

* استراق سمع و جاسوسی کار شیطان است. «من استرق السمع»

* برخورد با جاسوس باید سریع و انقلابی باشد. «فاتبعه شهاب»

¨ «قالَ وَ ما عِلْمِي بِما كانُوا يَعْمَلُونَ» (۵)

(نوح) گفت: من به عملکرد گذشته (کسانی که شما اراذل می خوانید) آگاهی ندارم. (یا مرا با اعمال گذشته ی آنان کاری نیست).

ص:۲۶۰

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۴، ص، ۳۰ .
۲- (توبه،۱۶)
۳- (یوسف،۵)
۴- (حجر،۱۸)

۵- (شعراء،۱۱۲)

* تجسّس و عیبجویی از زندگی خصوصی افراد، ممنوع است. «وما عِلمی...»

¨ «وَ أَنْزَلَ الَّذِینَ ظاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مِنْ صَیاصِیهِمْ وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ»

و خداوند کسانی از اهل کتاب (یهودیان) را که از مشرکان عرب پشتیبانی می کردند، از برج و قلعه های مرتفعشان پایین کشید و در دل های آنان ترس و وحشت افکند.(۱)

* از نیروهای نفوذی و ستون پنجم دشمن نباید غافل شد. «و انزل الّذین ظاهروهم»

¨ «يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِن جَآءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُواْ أَن تُصِيبُواْ قَوْماً بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُواْ عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر فاسقی برای شما خبری مهم آورد تحقیق کنید، مبادا (از روی زودباوری و شتاب زدگی تصمیم بگیرید و) ناآگاهانه به قومی آسیب رسانید، سپس از کرده ی خود پشیمان شوید.

* آنجا که تجسّس حرام است، درباره رفتار شخصی مردم است که ربطی به زندگی اجتماعی ندارد، ولی آنجا که واجب است، موردی است که به جامعه مربوط است و بر اساس آن، قرار است اقدام و عملی انجام شود که اگر به خاطر احترام فرد، تحقیق و بررسی صورت نگیرد ممکن است جامعه در معرض فتنه و آشوب قرار گیرد.

¨ « یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَهً مِنْ دُونِكُمْ لا یَأْلُونَكُمْ خَبالاً وَدُّوا ما عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ وَ ما تُخْفی صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَیَّنَّا لَكُمُ الْآیاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُون»

(۳)

ای مؤمنان! بیگانگان را همراز خود مگیرید، چه آنها از هیچ گونه آسیب رسانی در حق شما کوتاهی نمی کنند. دوست دارند شما در رنج باشید. همانا دشمنی از گفتارشان پیداست، و کینه ای که دلشان نهان می دارد بزرگ تر است. به راستی ما آیات را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید.

* رازداری، یک وظیفه ی قطعی است. «لاتتخذوا بطانه من دونكم»

«بطانه» در لغت به معنی لباس زیرین است، و مقابل آن «ظهاره» به معنی لباس روئین می باشد. و در اینجا کنایه از "محرم اسرار" است. و" خبال" در اصل به معنی از بین رفتن چیزی است، غالبا به زیانهایی که در عقل انسان اثر می گذارد، گفته می شود. این آیه به دنبال آیاتی که مناسبات مسلمانان را با کفار بیان کرد، به یکی از مسائل

۱- (احزاب،۲۶)

۲- (حجرات،۶)

۳- (آل عمران،۱۱۸)

حساس اشاره کرده و ضمن تشبیه لطیفی به مؤمنان هشدار داده است، که غیر از هم مسلکان خود برای خود، دوست و همرازی انتخاب نکنند، و بیگانگان را از اسرار و رازهای درونی خود با خبر نسازند. یعنی کفار شایستگی دوستی شما را ندارند، و نباید آنان دوست و محرم اسرار شما باشند. کفار در رساندن شر و فساد نسبت به مسلمانان کوتاهی نمی کنند «لا یَأْلُونَکُمْ خَبالًا». هرگز سوابق دوستی و رفاقت آنها با شما مانع از آن نیست که به خاطر جدایی در مذهب و مسلک آرزوی زحمت و زیان شما را در دل خود نپرورانند، بلکه پیوسته علاقه آنها این است که شما در رنج و زحمت باشید. «وَدُّوا ما عَنِتُّمْ» آنها برای اینکه شما از مکنونات ضمیرشان آگاه نشوید،

۷ و رازشان فاش نگردد، معمولا در سخنان و رفتار خود مراقبت می کنند، و با احتیاط و دقت حرف می زنند، ولی با وجود این، آثار عداوت و دشمنی از لابلای سخنان آنها آشکار است و گاه بطور ناخودآگاه سخنانی بر زبان می آورند، که می توان گفت همانند جرقه ایست از آتش پنهانی دلهای آنها، و می توانید از آن، به ضمیر باطن آنان پی ببرید «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ». آنچه از عداوت و دشمنی در دل خود پنهان کرده اند، بمراتب از آنچه بر زبان می آورند بزرگ تر است. «وَ ما تُخْفِی صُدُورُهُمْ أَکْبَرُ».(۱)

«وَ جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِینَهِ یَسْعی قالَ یا مُوسی إِنَّ الْمَلَأَ یَأْتَمِرُونَ بِکَ لِیَقْتُلُوکَ» (۲)

و (در این هنگام) مردی از دورترین نقطه شهر (که مرکز استقرار فرعونیان بود) شتابان (به سوی او) آمد و گفت: ای موسی! همانا سران قوم در مورد تو مشورت می کنند تا تو را بکشند.

* افشای توطئه ها و طرح‌های خائنانه واجب است. «یَأتمِرون بک»

«وَ حِفْظاً مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ مارِدٍ لا یَسَّمَّعُونَ إِلَی الْمَلَإِ الْأَعْلی وَ یُقْذَفُونَ مِنْ کُلِّ جانِبٍ دُحُوراً وَ لَهُمْ عَذابٌ واصِبٌ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَهَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ» (۳)

و (آن را) از هر شیطان متمرّد و سرکشی محفوظ داشتیم.آنها نمی توانند به (اسرار) عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سو به آنها (شهاب) پرتاب می شود.تا رانده شوند و برای آنها عذابی پاینده

۱- . همان، ج ۳، ص: ۶۳و۶۴ .

۲- (قصص،۲۰)

۳- (صافات،۷ و ۸ و ۹ و ۱۰)

است.مگر آنکه شیطانی (به آسمان بالا رود و) به سرعت خبری را برباید که شهاب و شراره ای نافذ او را دنبال (و نابود) کند.

* حفظ اسرار دارای اهمیت فراوانی است. «حفظاً... یقذفون... دحوراً... فاتبعه شهاب»

¨ «وَلَا تَجَسَّسُواْ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری گمان ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان ها گناه است. و (در کار دیگران) تجسّس نکنید .

V اسلام می خواهد مردم در زندگی خصوصی خود از هر نظر در امنیت باشند. بدیهی است اگر اجازه داده شود هر کس به جستجوگری درباره دیگران بر خیزد حیثیت و آبروی مردم بر باد می رود. لذا از تجسس در زندگی مردم منع شده است.

¨ «لَوْ خَرَجُوا فِیکُمْ ما زادُوکُمْ إِلاَّ خَبالاً وَ لَأَوْضَعُوا خِلالَکُمْ یَبْغُونَکُمُ الْفِتْنَهَ وَ فِیکُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ»(۲)

اگر (منافقان) همراه شما به جنگ بیرون آمده بودند، جز فساد، (تردید و اضطراب، چیزی) بر شما نمی افزودند و به سرعت در میان شما رخنه می کردند تا فتنه پدید آورند و در میان شما کسانی (تأثیرپذیرند که) به سخنان آنان گوش و دل می سپارند .

V این احتمال وجود دارد که «سماع» به معنی جاسوس و سخن چنین باشد یعنی در میان مسلمانان پاره ای از افراد هستند که برای گروه منافقان جاسوسی می کنند.(۳) «وَ فِیکُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ»

¨ «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ لا یَحْزُنْکَ الَّذِینَ یُسارِعُونَ فِی الْکُفْرِ مِنَ الَّذِینَ قالُوا آمَنَّا بِأَفْواهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِینَ هادُوا سَمَّاعُونَ لِلْکَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِینَ لَمْ یَأْتُوکَ» (۴)

ای پیامبر! کسانی که در کفر شتاب می کنند، غمگینت نسازند، (خواه) آن گروه که (منافقانه) به زبان گفتند: ایمان آورده ایم، ولی دلهایشان ایمان نیاورده (وخواه) از یهودیان آنان که برای دروغ سازی (و تحریف) با دقّت به سخنان تو گوش می دهند و همچنین (به قصد جاسوسی) برای قوم دیگری که نزد تو نیامده اند، به سخنان تو گوش می دهند (و یا گوش به فرمان دیگرانی هستند که نزد تو نیامده اند) .

۱- (حجرات،۱۲)

۲- (توبه،۴۷)

۳- . همان، ج ۷، ص، ۴۳۵ .

۴- (مائده،۴۱)

V یکی از صفات منافقان این است که نه تنها برای دروغ بستن به مجلس پیامبر حاضر می‌شوند بلکه در عین حال جاسوس‌های دیگران که نزد ایشان نیامده اند نیز می‌باشند.(۱) «سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ»

¨ «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللهُ يَعْلَمُهُمْ» (۲)

و برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هر چه می توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از اینان را که شما آنان را نمی شناسید، ولی خداوند آنها را می شناسد، به وسیله آن بترسانید.

V در این آیه به افراد و گروه‌هایی اشاره شده که مسلمانان آنان را دشمن خود به حساب نمی‌آورند. بنابراین شامل جاسوسان مخفی دشمن نیز می‌شود. «آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمْ»

۴-۲-۳-۵ بغی

V بغی به معنی کوشش و تلاش برای بدست آوردن چیزی است، ولی غالباً به کوشش‌هایی گفته می شود که برای غصب حق دیگران است و لذا مفهوم آن غالباً با مفهوم ظلم و ستم مساوی است. جرم بغی در آیات زیر بیان شده است:(۳)

¨ «قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللهِ ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللهِ ما لا تَعْلَمُونَ» (۴)

(ای پیامبر!) بگو: همانا پروردگارم کارهای زشت و زننده، چه آشکار و چه پنهان، و گناه و ستم و سرکشی به ناحقّ و شریک قرار دادن چیزی برای خدا که او دلیلی بر حقّانیّت آن نازل نکرده، و نسبت دادن آنچه را نمی دانید به خداوند، (همه را) حرام کرده است.

¨ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى وَ يَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ»

(۵)

۱- . همان، ج ۴، ص، ۳۸۳ .

۲- (انفال ، ۶۰)

۳- . همان، ج ۶، ص، ۱۵۶ .

۴- (اعراف،۳۳)

۵- (نحل،۹۰)

همانا خداونـد (مردم را) به عـدل و احسان و دادن (حق) خویشاونـدان، فرمان می دهـد و از کارهای زشت و ناپسـند و تجاوز، نهی می فرماید.

¨ «إِنَّمَا السَّبِیلُ عَلَی الَّذِینَ یَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ یَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ»(۱)

همانا نکوهش فقط بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و در زمین به ناحقّ طغیان می کنند.

۵-۲-۳-۵ شایعه پراکنی

¨ «لَوْلا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَیْراً وَ قالُوا هذا إِفْکٌ مُبِینٌ» (۲)

چرا زمانی که تهمت را شـنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خویش گمان خوب نبردنـد و نگفتند که این تهمت بزرگ و آشکار است؟

* دامن زدن به شایعه و پخش آن، ممنوع است. «لولا» نشانه ی توبیخ از سوءظن و پخش شایعات است.

¨ «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِکُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْواهِکُمْ ما لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَیِّناً وَ هُوَ عِنْدَ اللهِ عَظِیمٌ»(۳)

آن گـاه که از زبان یکـدیگر (تهمت را) می گرفتیـد وبا آنکه علم نداشتیـد دهان به دهان می گفتیـد و این را ساده و کوچک می پنداشتید در حالی که آن نزد خدا بزرگ است.

* نقل تهمت ها و شایعات از گناهان کبیره است. «وَ تَقُولُونَ بِأَفْواهِکُمْ ما لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ- وَ هُوَ عِنْدَ اللهِ عَظِیمٌ»

¨ «وَ إِذْ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ یا أَهْلَ یَثْرِبَ لا مُقامَ لَکُمْ فَارْجِعُوا وَ یَسْتَأْذِنُ فَرِیقٌ مِنْهُمُ النَّبِیَّ یَقُولُونَ إِنَّ بُیُوتَنا عَوْرَةٌ وَ ما هِیَ بِعَوْرَهٍ إِنْ یُرِیدُونَ إِلَّا فِراراً»(۴)

و آن گاه که گروهی از آنان گفتند: ای مردم مدینه! (در صحنه جنگ) برای شما جای ماندن نیست، پس برگردید. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه (بازگشت) می خواسـتند (و) می گفتنـد: همانا خانه های ما بی حفاظ است. در حالی که بی حفاظ نبود و آنان جز فرار (از جنگ) قصد دیگری نداشتند.

* گروهی از منافقان با شایعه پراکنی، در صدد تضعیف روحیه مؤمنان بودند.«قالت طائفه... لا مقام لکم»

۱- (شوری،۴۲)

۲- (نور،۱۲)

۳- (نور،۱۵)

۴- (احزاب،۱۳)

¨ «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَهِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا یُجاوِرُونَکَ فِیها إِلاَّ قَلِیلاً» (۱)

اگر منافقـان و کسـانی کـه در دل هایشـان بیمـاری است و آنـان که در مـدینه شـایعه پراکنی می کننـد (از کارشـان) دست بر ندارند، حتماً تو را بر ضدّ آنان می شورانیم، آن گاه جز مدّت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

* بـا آن که تنـدترین تهدیـدها در این آیه آمـده و جـامعه ی اسـلامی همواره بزرگ ترین ضـربه هـا را از شایعه‌سازان خورده است، امّا در کتب فقهی کمتر به این موضوع توجّه شده و بابی تحت عنوان «اِرجاف» در کتب فقهی دیده نمی‌شود.

۶-۲-۳-۵ ارتشاء

¨ «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْکِتابَ یَأْخُذُونَ عَرَضَ هذَا الْأَدْنی وَ یَقُولُونَ سَیُغْفَرُ لَنا وَ إِنْ یَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ یَأْخُذُوه»(۲)

پس از آنان، فرزندانی (ناصالح) جانشینان آنها شدند که کتاب آسـمانی (تورات) را به ارث بردند (ولی قدر آن را ندانستند)، متاع ناپایـدار این دنیا را می گرفتنـد (و با رها کردن قانون خـدا) می گفتنـد: به زودی ما بخشوده خواهیم شـد. و اگر بار دیگر همان منافع مادّی پیش آید، باز هم آن را می گیرند (و قانون خدا را رها می کنند).

* رشا، ارتشا و حرام خواری در ادیان دیگر نیز مورد انتقاد و توبیخ بوده است. «یأخذون عرض هذا الادنی»

۷ «عرض» بـه معنی موجـود عارضـی و کم دوام و ناپایـدار است، و به متـاع جهـان مـاده از این رو عرض گفته انـد که معمـولاً ناپایـدار است، بعلاوه اصولاً همه نعمت‌های این جهان ناپایـدار و فناپـذیر است. در هر حال این جمله اشاره به رشوه خواریهای جمعی از یهود، و تحریف آیـات آسـمانی به خـاطر آن، و فراموش کردن احکـام پروردگـار به خـاطر تضـاد بـا منافع آن‌ها می کند.(۳)

۱- (احزاب، ۶۰)

۲- (اعراف،۱۶۹)

۳- . همان، ج ۶، ص، ۴۳۳ .

¨ «وَ إِنِّی مُرْسِلَهٌ إِلَیْهِمْ بِهَدِیَّهٍ فَناظِرَهٌ بِمَ یَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ فَلَمَّا جاءَ سُلَیْمانَ قالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمالٍ فَما آتانِیَ اللهُ خَیْرٌ مِمَّا آتاکُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِیَّتِکُمْ تَفْرَحُون(۱)

و همانا من (جنگ را صلاح نمی بینم) هدیه ای با ارزش به سویشان می فرستم، پس چشم براهم تا ببینم فرستادگان من با چه خبری برمی گردند. (شاید با قبول هدایا از سوی سلیمان، ما هم در امان باشیم) چون (پیک حامل هدایا) نزد سلیمان آمد، سلیمان گفت: آیا مرا با مالی ناچیز مدد می کنید؟ پس (بدانید) آنچه خداوند به من داده بهتر است از آنچه به شما داده است، (من با هدیه ی شما شاد نمی شوم) بلکه شما هستید که به هدیه ی خودتان خوشحالید.

* هدیه گاهی در واقع رشوه و حقّ السکوت است. ملکه سبا برای امتحان سلیمان از رشوه استفاده کرد. «بهدیّه»

* هدایا را باید به نحو احسن پذیرفت و پاسخ داد. «اذاحیّیتم بتحیّه فحیّوا باحسن منها»(۲) امّا در مواردی که هدیه جنبه ی رشوه دارد، آن را نباید قبول کرد. «أتمدّونن»

¨ «وَ لا تَأْکُلُوا أَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَی الْحُکَّامِ لِتَأْکُلُوا فَرِیقاً مِنْ أَمْوالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۳)

و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحقّ) در میان خودتان نخورید و اموال را به (عنوان رشوه، به کیسه) حاکمان و قاضی ها سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خود می دانید (که خلاف می کنید).

" تدلوا" از ماده" ادلاء"، در اصل به معنی فرستادن دلو در چاه برای بیرون آوردن آب است و این تعبیر زیبایی است که در مواقعی که انسان تسبیب اسبابی می کند که به منظور خاصی نایل گردد به کار می رود. در تفسیر این جمله دو احتمال وجود

V دارد: نخست اینکه: منظور آن است که بخشی از مال را به صورت هدیه یا رشوه (و هر دو در اینجا یکی است) به قضات دهند که بقیه را تملک کنند، قرآن می گوید: گر چه ظاهراً در اینجا به حکم قاضی مال را به چنگ آورده اید، ولی این اکل مال به باطل است و گناه. دوم اینکه: منظور آن است که مسائل مالی را برای سوء استفاده به نزد حکام نبرید، مثل اینکه امانتی، یا اموال یتیم بدون شاهد نزد انسان باشد و هنگامی که

۱- » (نمل،۳۵و۳۶)

۲- . نساء، ۸۶.

۳- » (نمل،۳۵و۳۶)

طرف مطالبه می کنـد، او را به نزد قاضـی ببرند، و چون دلیل و شاهدی ندارد، اموالش را به حکم قاضـی تملک کند، این کار نیز گناه است و اکل مال به باطل. مانعی نـدارد که آیه مفهوم گسترده ای داشته باشـد که هر دو در جمله لا تـدلوا جمع باشد، هر چند هر یک از مفسران در اینجا احتمالی را پذیرفته اند.(۱)

* رشا و ارتشا دو مورد از گناهان بزرگی است که مفاسـد اجتماعی متعـدّدی را به دنبال دارد، از جمله: حذف عدالت، یأس و ناامیدی ضعفا، جرأت و جسارت اقویا،

فساد و تباهی حاکم و قاضی، از بین رفتن اعتماد عمومی(۲)(مائده، ۴۲)(۳).

۳-۳-۵ جرایم علیه اشخاص

۷ یکی از جرایم علیه اشـخاص قتـل است که آیات مربوط به آن ذیل موضوع قصاص بیان شـد. در این قسـمت مقصود جرایم تعزیری علیه اشخاص است:

۱-۳-۳-۵ افتراء

¨ «وَ مَنْ یَکْسِبْ خَطِیئَةً أَوْ إِثْماً ثُمَّ یَرْمِ بِهِ بَرِیئاً فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً» (۴)

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲، ص، ۵ .

۲- . بـا توجّه به این آثـار و عوارض منفی، در روایـات شدیـداً از این عمل انتقاد شـده است. رسول اکرم ۹ خطاب به حضرت علی ۷ فرمـود: «یـا علی ثمن المیته والکلب والخمر و مهر الزانیه والرشـوه فی الحکم» ای علی! درآمـد حاصـل از فروش مردار، سگ، شراب، زنا و رشوه یکسان و حرام است. همچنین علی ۷ در ذیل آیه شریفه ی «اکّالون للسّحت»

۳- فرمود: رشوه خواران کسـانی هسـتند که مشـکل مردم را حـل نموده و در برابر، هـدایای آنـان را می پذیرنـد. امام صادق ۷ رشوه را در حـد کفر به خـدا می دانـد. و رسول اکرم ۹ رشوه دهنـده و گیرنـده و واسـطه را لعنت کرد و فرمود: بوی بهشت به صـاحب رشوه نمی رسـد. در حـدیث دیگر چنین آمـده است: هر حـاکمی که نسبت به گرفتاری های مردم بی تفاوت باشـد، خداونـد لطفش را نسبت به او می پوشاند و اگر هدیه قبول کند تا کار مردم را انجام دهد، در زنجیر است و اگر رشوه بگیرد، مشـرک می باشد. حضرت علی ۷ رشوه گیرنـده را از حقّ ولایت محروم می داند. و در جای دیگر آن حضـرت فرمودند: هیچ گروهی گرفتـار رشوه نشدنـد، مگر آنکه گرفتـار ترس و اضـطراب و نگرانی شدنـد! بعضـی برای توجیه خلاف خود، نام های مختلف بر رشوه می گذارند، از جمله: هدیه، تحفه، حقّ الزحمه، چشم روشـنی و... . شخصی به نام «اشعث بن قیس » ، حلوائی به در خانه علی ۷به عنوان هدیه آورد تا در محکمه شاید امام به نفع او حکم صادر کند. امام فرمود: به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را بر من ببخشـند تـا پوست جوی را به ناحقّ از دهان مورچه ای بگیرم این کار را نخواهم کرد. شخصـی به رسول اکرم ۹ گفت: من متصـدی و مسـئول کاری هسـتم، مردم برایم هدایایی می آورند، چگونه است؟! حضـرت در جواب فرمود: چه شده

است که عُمّال ما از هدایا سخن می گویند! آیا اگر در خانه می نشستند کسی به آنان هدیه می داد؟! (قرائتی، محسن، همان، ج ۱، ص۲۹۶و۲۹۷)

۴- (نساء،۱۱۲)

و هر کس که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد، به یقین بار تهمت و گناه آشکاری را بر دوش گرفته است.

* تهمت به بی‌گناه حرام است. «یرم به بریئا»

۷ در آیه در مورد تهمت، تعبیر لطیفی به کار برده شده و آن اینکه گناه را بمنزله" تیر" قرار داده و انتساب آن را به دیگری به منزله" پرتاب بسوی هدف". اشاره به اینکه همانطور که تیراندازی به سوی دیگری ممکن است باعث از بین رفتن او شود پرتاب تیر گناه هم به کسی که مرتکب نشده ممکن است آبروی او را که بمنزله خون او است از بین ببرد، بدیهی است وزر و وبال این کار برای همیشه بر دوش فردی که تهمت زده است باقی خواهد ماند، و تعبیر به احتمل (بر دوش می گیرد) نیز اشاره به سنگینی و دوام این مسئولیت است.(۱)

¨ «وَ بِكُفْرِهِمْ وَ قَوْلِهِمْ عَلى مَرْيَمَ بُهْتاناً عَظِيماً»(۲)

و به خاطر کفرشان و سخنانشان که تهمت بزرگی به مریم زدند و گناه عظیمی مرتکب شدند، (قهر ما آنان را فراگرفت.)

* بهتان در ردیف کفر قرار دارد. «بکفرهم و قولهم... بهتانا»

¨ «قُلْ لَوْ كانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَما يَقُولُونَ إِذاً لابْتَغَوْا إِلى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلاً سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيراً» (۳)

بگو: اگر با خداوند، خدایانی بود آن گونه که مشرکان می گویند در آن هنگام آن خدایان در پی یافتن راه نفوذی به سوی خدای صاحب عرش بودند (تا قدرت را از او بگیرند).خداوند منزّه و برتر است از آنچه می گویند، برتری بزرگ!

* هرگاه نسبت ناروایی داده شود، تبرئه و تنزیه لازم است. «سبحانه»

¨ «وَ لَوْ لا فَضْلُ اللهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فيما أَفَضْتُمْ فيهِ عَذابٌ عَظيم إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْواهِكُمْ ما لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَ هُوَ عِنْدَ اللهِ عَظِيمٌ وَ لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم ما يَكُونُ لَنا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهذا سُبْحانَكَ هذا بُهْتانٌ عَظِيمٌ »

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۴، ص، ۱۱۹ .

۲- (نساء،۱۵۶)

۳- (اسراء،۴۲و۴۳)

و اگر فضل خدا و رحمتش در دنیا و آخرت شامل شما نمی شد، قطعا به [سزای] بهتانی که وارد آن شدید، به شما عذابی بزرگ می رسید. آن گاه که از زبان یکدیگر (تهمت را) می گرفتید وبا آنکه علم نداشتید دهان به دهان می گفتید و این را ساده و کوچک می پنداشتید در حالی که آن نزد خدا بزرگ است. چرا هنگامی که (آن تهمت را) شنیدید، نگفتید: ما را نرسد که در این تهمت بی دلیل (از پیش خود) حرفی بزنیم (پروردگارا) تو منزّهی، این بهتانی بزرگ است. (۱)

V با توجه به اینکه" افضتم" از "افاضه" به معنی خروج آب با کثرت و فزونی است، و گاهی به معنی فرو رفتن در آب آمده است، از این تعبیر چنین بر می آید که شایعه اتهام مذکور در آیات قبل آن چنان دامنه پیدا کرد که مؤمنان را نیز در خود فروبرد!(۲)

* نقل تهمت ها از گناهان کبیره است. «و هو عندالله عظیم»

V ممنوعیت افتراء را می‌توان از این آیه استنباط کرد.

¨ «وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالاً مَعَ أَثْقالِهِمْ وَ لَيُسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَمَّا كانُوا يَفْتَرُونَ» (۳)

بی شک آنان هم بار (خطای) خودشان و (هم) بارهای دیگر را با بار خود بر دوش خواهند کشید، و مسلّماً در روز قیامت از آنچه به دروغ می بافتند بازخواست خواهند شد.

* افترا روش کفّار است. «کانوا یفترون»

۲-۳-۳-۵ آزار و اذیت

¨ «وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لا تَتَّخِذُوا آياتِ اللهِ هُزُواً»

۱- (نور،۱۴و۱۵و۱۶)

۲- . همان، ج ۱۴، ص،۳۹۸و ۳۹۹ .

۳- (عنکبوت،۱۳)

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان مهلت (عدّه) رسیدند، پس یا به طرز شایسته آنها را نگاه دارید (و آشتی کنید) و یا آنها را به طرز پسندیده ای رها سازید. و برای آزار رسانیدن، آنان را نگاه ندارید تا (به حقوقشان) تعدّی کنید و کسی که چنین کند، به خویشتن ظلم کرده و مبادا آیات خدا را به مسخره بگیرید(۱)

* نگاهداری همسر به قصد آزار او حرام است. «ولاتمسکوهنّ ضراراً لتعتدوا»

* ازدواج، یکی از آیات بزرگ الهی است(۲)

و نباید با طلاق های بی مورد یا نگاهداری همسر به قصد آزار او، این قانون مقدّس استهزا شود. «ولا تتخذوا آیات الله هزواً»

¨ «وَ لا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِراطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَها عِوَجاً»

و بر سر هر راهی منشینید تا مؤمنان را تهدید کنید و (آنان را) از راه خدا، که کج جلوه می دهید بازدارید. (۳)

* ترساندن مردم و ایجاد مزاحمت برای آنان ممنوع است. «توعدون»

¨ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلاَّ أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلى طَعامٍ غَيْرَ ناظِرِينَ إِناهُ وَ لكِنْ إِذا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذلِكُمْ كانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ اللهُ لا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ ذلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللهِ وَ لا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذلِكُمْ كانَ عِنْدَ اللهِ عَظِيماً» (۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه پیامبر وارد نشوید مگر آن که به شما اجازه داده شود برای خوردن غذا، (به شرط آن که قبل از موعد نیایید) و در انتظار وقت غذا نباشید ولی هر گاه دعوت شدید پس داخل شوید، و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از خوردن غذا) به گفتگو نپردازید همانا این (گفتگوهای پس از غذا) پیامبر را آزار می دهد، امّا او از شما شرم می کند (و چیزی نمی گوید) ولی خداوند از (گفتن) حقّ شرم ندارد. و هر گاه از همسران پیامبر چیزی از وسایل زندگی (به عنوان عاریت) خواستید از پشت پرده بخواهید این رفتار برای دل های شما و دل های آنان به پاکی و پاکدامنی است و شما حقّ ندارید که رسول خدا را آزار دهید و با همسران او پس از رحلتش ازدواج کنید که این کار نزد خداوند (گناهی) بزرگ است.

* آزار لزوماً ظاهری و جسمی نیست، فشارهای روحی نیز نوعی آزار است. «ذلکم کان یُؤذی»

* آزار پیامبر از گناهان کبیره است. «کان عندالله عظیما»

¨ «وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً»

(۵)

و کسـانی که مردان و زنان با ایمان را بـدون آن که کاری کرده باشـند آزار می دهنـد بـدون شکّ بهتان و گناه روشـنی را بر دوش کشیده اند.

ص:۲۷۱

۱- . (بقره،۲۳۱)

۲- . «وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّهً وَ رَحْمَهً»؛ از آیات الهی آن است که برای شما از خودتان، همسرانی آفرید تا وسیله آرامش شما باشند و بین شما و آنان مودّت و رحمت قرار داد. (روم، ۲۱)

۳- (اعراف،۸۶)

۴- (احزاب،۵۳)

۵- (احزاب،۵۸)

V این آیه بیانگر ممنوعیت آزار مؤمنان است.

۳-۳-۳-۵ توهین

¨ «مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سامِراً تَهْجُرُون» (۱)

در حالی که نسبت به آن (پیامبر و قرآن) تکبّر می ورزیدید و شب ها تا دیروقت بدگویی می کردید.

V از این آیه می‌توان ممنوعیت بد گویی و اهانت را استنباط کرد. تهجرون" از ماده" هجر" (بر وزن فجر) در اصل به معنی دوری کردن و جدایی است، هجر (بر وزن کفر) به معنی فحش و ناسزا است که آن نیز مایه دوری و جدایی است.

۴-۳-۳-۵ تغییر در مخلوقات (اخلاق پزشکی)

¨ «لَعَنَهُ اللهُ وَ قالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبادِكَ نَصِيباً مَفْرُوضا وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذانَ الْأَنْعامِ وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللهِ» (۲)

خداونـد لعنتش کرده وقتی که گفت: من حتماً از بندگان تو سهمی معیّن خواهم گرفت. (و گروهی را منحرف خواهم کرد)و حتماً آنان را گمراه می کنم و قطعاً به آرزوها سرگرمشان می سازم و دستورشان می دهم که گوش چهارپایان را بشکافند (تا علامت باشد که این حیوان سهم بت هاست) و به آنان فرمان می دهم که آفرینش خدا را دگرگون سازند.

* تغییر مخلوقات (نظیر زن را به مرد و مرد را به زن تبدیل کردن) کاری حرام و شیطانی است. «فليُغيّرنّ خلق الله»

۵-۳-۳-۵ نسبت دادن لقب زشت به دیگران

¨ «وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمان»(۳)

و همدیگر را به لقب های زشت مخوانید که بدنامی است نام کفر و فسوق پس از ایمان.

V نسبت دادن لقب زشت به دیگران ممنوع است.

۶-۳-۳-۵ مسخره کردن

۱- (مؤمنون،۶۷)

۲- (نساء، ۱۱۸و۱۱۹)

۳- (حجرات، ۱۱)

¨ «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسى أَنْ يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسى أَنْ يَكُنَّ خَيْراً مِنْهُن»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید قومی قوم دیگر را استهزا کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و نه زنانی زنان [دیگر] را، شاید آنها از اینها بهتر باشند.

V در اینجا مخاطب مؤمنانند، اعم از مردان و زنان، قرآن به همه هشدار می دهد که از عمل زشت استهزاء بپرهیزند، چرا که سرچشمه آن، همان حس خود برتربینی و کبر و غرور است که عامل بسیاری از جنگهای خونین در طول تاریخ بوده است. و این" خود برتربینی" بیشتر از ارزشهای ظاهری و مادی سرچشمه می گیرد، در حالی که معیار ارزش در پیشگاه خداوند تقوا است.(۲)

۷-۳-۳-۵ غیبت کردن

¨ «وَ لا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوه»(۳)

و کسی از شما غیبت دیگری نکند آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ [بی شک همه شما] از آن کراهت دارید، [غیبت نیز چنین است.]

V غیبت از دیگران ممنوع است. آبروی برادر مسلمان همچون گوشت تن او است، و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهانی همچون خوردن گوشت تن او است، تعبیر به" مرده" به خاطر آن است که" غیبت" در غیاب افراد صورت می گیرد، که همچون مردگان قادر بر دفاع از خویشتن نیستند. و این ناجوانمردانه ترین ستمی است که ممکن است انسان در باره برادر خود روا دارد(۴) و این از امتیازات حقوق اسلام است که بدگویی از اشخاص در غیاب آنان ممنوع است.(۵)

۱- (حجرات، ۱۱)

۲- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲۲، ص ۱۷۹.

۳- (حجرات، ۱۲)

۴- . همان، ص ۱۸۴و۱۸۵.

۵- . سرمایه بزرگ انسان در زندگی حیثیت و آبرو و شخصیت او است، و هر چیز آن را به خطر بیندازد مانند آن است که جان او را به خطر انداخته باشد، بلکه گاه ترور شخصیت از ترور شخص مهمتر محسوب می شود، و اینجا است که گاه گناه آن از قتل نفس نیز سنگین تر است. یکی از فلسفه های تحریم غیبت این است که این سرمایه بزرگ بر باد نرود، و حرمت اشخاص در هم نشکنند، و حیثیت آنها را لکه دار نسازد، و این مطلبی است که اسلام آن را با اهمیت بسیار تلقی می کند. نکته دیگر اینکه" غیبت"" بدبینی" می آفریند، پیوندهای اجتماعی را سست می کند، سرمایه اعتماد را از بین می برد، و پایه های تعاون و همکاری را متزلزل می سازد. اسلام برای مساله وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی و انسجام و استحکام آن اهمیت

فوق العـاده ای قائـل شـده است، هر چیز این وحـدت را تحکیم کنـد مورد علاقه اسـلام است، و هر چیز آن را تضـعیف نماید منفور است، و غیبت یکی از عوامل مهم تضعیف است. از اینها گذشته" غیبت" بذر کینه و عداوت را در دلها می پاشد، و گاه سرچشـمه نزاعهای خونین و قتل و کشـتار می گردد. اگر در اسلام غیبت به عنوان یکی از بزرگترین گناهان کبیره شمرده شده به خاطر آثار سوء فردی و اجتماعی آن است. در روایات اسـلامی تعبیراتی بسـیار تکان دهنـده در این زمینه دیده می شود، که نمونه ای از آن را ذیلا می آوریم: پیغمبر گرامی اسـلام فرمود: «ان الدرهم یصـیبه الرجل من الربا اعظم عند اللّٰه فی الخطیئه من ست و ثلاثین زنیه، یزنیها الرجل! و اربی الربا عرض الرجل المسلم» درهمی که انسان از ربا به دست می آورد گناهش نزد خدا از سی و شش زنا بزرگتر است! و از هر ربا بالاتر آبروی مسلمان است"! این مقایسه به خاطر آن است که" زنا" هر اندازه قبیح و زشت است جنبه" حق اللّٰه" دارد، ولی ربـاخواری، و از آن بـدتر ریختن آبروی مردم از طریـق غیبت، یـا غیر آن، جنبه" حق الناس" دارد. در حـدیث دیگری آمده است: روزی پیامبر ۹ با صـدای بلند خطبه خواند و فریاد زد: «یا معشـر من آمن بلسانه و لم یؤمن بقلبه! لا تغتابوا المسلمین، و لا تتبعوا عوراتهم، فانه من تتبع عوره اخیه تتبع اللّٰه عورته، و من تتبع اللّٰه عورته یفضحه فی جوف بیته!؟ » ای گروهی که به زبـان ایمـان آورده ایـد و نه بـا قلب! غیبت مسـلمانان نکنیـد، و از عیوب پنهـانی آنها جسـتجو ننمائیـد، زیرا کسـی که در امور پنهـانی برادر دینی خود جسـتجو کنـد خداونـد اسـرار او را فـاش می سازد، و در دل خانه اش رسوایش می کنـد"! و در حدیث دیگری آمده است که خداوند به موسـی وحی فرسـتاد: «من مات تائبا من الغیبه فهو آخر من یـدخل الجنه، و من مات مصـرا علیها فهو اول من یـدخل النار!:» کسـی که بمیرد در حالی که از غیبت توبه کرده باشـد آخرین کسـی است که وارد بهشت می شود و کسـی که بمیرد در حالی که اصـرار بر آن داشته باشد اولین کسی است که وارد دوزخ می گردد"! و نیز در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام ۹می خوانیم: «الغیبه اسرع فی دین الرجل المسلم من الأكله فی جوفه» تاثیر غیبت در دین مسـلمان از خوره در جسم او سـریعتر است"! این تشبیه نشان می دهـد که غیبت هماننـد خوره که گوشت تن را می خورد و متلاشـی می کنـد به سـرعت ایمـان انسـان را بر باد می دهـد، و با توجه به اینکه انگیزه های غیبت اموری همچون حسد، تکبر، بخل، کینه توزی، انحصار طلبی و مانند این صـفات زشت و نکوهیده است روشن می شود که چرا غیبت و از بین بردن آبرو و احترام مسلمانان از این طریق این چنین ایمان انسان را بر باد می دهد . تمام این تاکیدات و عبارات تکان دهنده به خـاطر اهمیت فوق العـاده ای است که اسـلام برای حفظ آبرو، و حیثیت اجتماعی مؤمنان قائل است، و نیز به خاطر تاثیر مخربی است که غیبت در وحـدت جامعه، و اعتماد متقابل و پیونـد دلها دارد، و از آن بدتر اینکه غیبت عاملی است برای دامن زدن به آتش کینه و عداوت و دشمنی و نفاق و اشاعه فحشاء در سطح اجتماع، چرا که وقتی عیوب پنهانی مردم از طریق غیبت آشکار شود اهمیت و عظمت گناه از میان می رود و آلودگی به آن آسان می شود. (همان، ۱۹۱-۱۸۹)

۸-۳-۳-۵ عیب‌جویی از دیگران

۷ ممنوعیت عیب‌جویی از دیگران از آیات زیر قابل استنباط است. ماده«لمز» در آیات زیر بر وزن به معنی عیبجویی و طعنه زدن است، و بعضی فرق میان«همز» و«لمز» را چنین گفته اند که«لمز» شمردن عیوب افراد است در حضور آنها، و«همز» ذکر عیوب در غیاب آنها است، و نیز گفته اند که«لمز» عیبجویی با چشم و اشاره است، در حالی که«همز» عیبجویی با زبان است.(۱)

ص:۲۷۴

۱- . همان، ص ۱۸۰.

از امتیازات حقوق اسلام این است که عیب‌جویی از دیگران حتی با چشم و اشاره نیز ممنوع است.

¨ «وَ لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَکُم»(۱)

و عیب یکدیگر را به رخ نکشید.

¨ «وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَهٍ لُمَزَهٍ»(۲)

وای بر هر بدگوی کننده ی عیبجوی.

¨ «وَ مِنْهُمْ مَنْ یَلْمِزُکَ فِی الصَّدَقات»(۳)

و برخی از آنان [در تقسیم] صدقات بر تو خرده می گیرند،

¨ «الَّذینَ یَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعینَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ فِی الصَّدَقاتِ وَ الَّذینَ لا یَجِدُونَ إِلاَّ جُهْدَهُمْ فَیَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللهُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلیمٌ» (۴)

کسانی که به مؤمنانی که داوطلبانه صدقات می دهند طعنه می زنند و آنان را که بیش از استطاعت خویش نمی یابند [که احسان کنند] مسخره شان می کنند، خدا نیز آنها را مسخره می کند و آنها را عذابی دردناک است.

۴-۳-۵ جرایم علیه دین و فرهنگ

۱-۴-۳-۵ توهین به مقدسات

¨ «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ الله»(۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید! حرمت شعائر الهی را نشکنید.

* هتک حرمت و قداست شعائرالهی حرام است. «لاتحلّوا شعائر الله»

¨ «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذینَ اتَّخَذُوا دینَکُمْ هُزُواً وَ لَعِباً مِنَ الَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ الْکُفَّارَ أَوْلِیاءَ»(۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از کسانی که دین شما را به مسخره و بازی می گیرند، آنان که پیش از شما کتاب (آسمانی) داده شده اند و (نیز) کفّار را ولی خود نگیرید.

۱- (حجرات، ۱۱)

۲- (همزه، ۱)

۳- (توبه، ۵۸)

۴- (توبه، ۷۹)

۵- (مائده،۲)

۶- (مائده،۵۷)

* یکی از کیفرهای دنیوی توهین و استهزای دین خدا و مقدّسات مذهبی، قطع رابطه است. «لا تتّخذوا...»

¨ «وَ لا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ فَیَسُبُّوا اللهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ» (۱)

و به (معبود) کسانی که غیر خدا را می خوانند ناسزا نگویید که آنان نیز از روی جهل و دشمنی به خداوند ناسزا می گویند.

* هر کاری که سبب توهین به مقدّسات شود، حرام است. «فیسبّوا الله»

¨ «وَ إِنْ نَکَثُوا أَیْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِی دِینِکُمْ فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الْکُفْرِ» (۲)

امّا اگر (به جای توبه،) سوگندهای خویش را پس از بستنِ پیمانشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب گویی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید.

* کیفر طعن و توهین به اسلام، اعدام است. «طعنوا، فقاتلوا»

¨ «وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَیَقُولُنَّ إِنَّما کُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ أَبِاللهِ وَ آیاتِهِ وَ رَسُولِهِ کُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤُنَ لا تَعْتَذِرُوا قَدْ کَفَرْتُمْ بَعْدَ إِیمانِکُمْ» (۳)

اگر از منافقان بپرسی (چرا مسخره کردید؟) قطعاً می گویند: ما فقط شوخی و بازی می کردیم (و غرضی نداشتیم). بگو: آیا خداوند و آیات او و پیامبرش را مسخره می کردید!؟ (بی جهت) عذر و بهانه نیاورید. همانا شما بعد از ایمانتان کافر شدید.

* توهین و استهزا خدا، پیامبر و آیات الهی، کفر است. «تستهزؤن، کفرتم»

¨ «مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ»(۴)

و هر کس در مسجد الحرام اراده انحراف و ظلم کند، ما به او عذاب دردناک می چشانیم.

* توهین به مقدّسات و مراکز مذهبی استحقاق عذاب دارد. «نُذِقه من عذاب»

¨ «وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَیَأْخُذَکُمْ عَذابُ یَوْمٍ عَظِیمٍ»(۵)

و به آن(شتر حضرت صالح) آسیبی نرسانید که عذاب روز سهمگین، شما را فرا می گیرد.

۱- (انعام،۱۰۸)

۲- (توبه،۱۲)

۳- (توبه، ۶۵و۶۶)

۴- (حج،۲۵)

۵- (شعراء،۱۵۶)

* توهین به مقدّسات، کیفر بزرگ دارد. «لاتَمَسّوها بسوء فیأخذکم» با توجه به اینکه خداوند در سوره اعراف این شتر را به خود نسبت داده است؛ «ناقه الله»(۱)

¨ «وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتابِ أَنْ إِذا سَمِعْتُمْ آياتِ اللهِ يُكْفَرُ بِها وَ يُسْتَهْزَأُ بِها فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ»(۲)

همانا خداوند در قرآن (این حکم را) بر شما نازل کرده است که هر گاه شنیدید آیات خدا مورد کفر یا تمسخر قرار می گیرد با آنان، همنشینی نکنید تا به سخن دیگری مشغول شوند، و گر نه شما هم مانند آنان خواهید بود. همانا خداوند همه ی منافقان و کافران را در دوزخ جمع می کند.

* اگر در مجلسی به آیات الهی توهین شود، باید جلسه را به عنوان اعتراض ترک کرد تا مسیر بحث عوض شود.

¨ «يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَرْفَعُواْ أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِي وَلَا تَجْهَرُواْ لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَ أَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»(۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در گفتگو با پیامبر) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند گفت وگو می کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید! مبادا (به خاطر این بی ادبی،) اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید.

* در تمام دنیا با وجود عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاصّ می گذارند. شهرها، خیابان ها، دانشگاه ها، فرودگاه ها، مدارس و مؤسسات را به نام آنان نام گذاری می کنند. در اسلام نیز برخی افراد و حتّی برخی گیاهان و جمادات قداست دارند. در اسلام ریشه ی قداست و کرامت هر چیزی، وابستگی آن به ذات مقدّس خداوند است و هر چه این وابستگی بیشتر باشد، قداست هم بیشتر است. این مقدّسات عبارتند از:

۱- خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می پندارند، در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت: رمز بدبختی ما این است که شما را با پروردگار جهانیان یکسان می پنداشتیم.«اذ نُسوّیکم بِربّ العالَمین»(۴) در قرآن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد سخن به میان آمده

۱- . اعراف،۷۳.

۲- (نساء، ۱۴۰)

۳- (حجرات،۲)

۴- . شعراء، ۹۸.

است، یعنی بایـد برای خـدا آن احترام و قـداستی را پـذیرفت که هیچ گونه عیب و نقصـی برای او تصوّر نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. «سَبّح اسم ربّک الاعلی»(۱)

۲- کتاب خـدا نیز احترام و قـداست ویژه ای دارد. وقتی خداوند قرآن را عظیم می داند،(۲) پس بایـد آن را تعظیم کرد، وقتی قرآن را کریم می داند،(۳) باید آن را تکریم کرد، و چون قرآن را مجید می داند،(۴) باید آن را تمجید کرد.

۳- رهبران الهی، تمام انبیا و جانشـینان بر حقّ آن بزرگواران به خصوص حضـرت محمّد صـلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصـی هسـتند که در سوره حجرات پاره ای از آداب برخورد با آن حضـرت بیان شـده است: نباید بر آنان پیشی گرفت، نباید بلندتر

از آنـان صـحبت کرد و در آیـات دیگر، فرمـان صـلوات بر پیـامبر داده شـده است.(۵) زیـارت و احـترام جانشـینان و ذریّه آن بزرگوار و تمـام کسـانی که به نحوی به آن حضـرت نسـبت دارنـد، به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلیـد بر همگـان لازم است. نه تنهـا شـخص پیـامبران، بلکه آنچه مربـوط به آنـان است، قـداست و کرامت دارد. در قرآن آمـده است: صندوقی که موسی ۷ در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و بعداً یادگارهای موسـی و آل موسـی در آن نگهداری می شد، به قدری مقدّس بود که فرشتگان آن را حمل می کردند و باعث پیروزی بر دشمنان می شد.(۶)

۴- در اسـلام، بعضـی زمان ها مثل شب قدر، بعضـی مکان ها مثل مسجد، بعضـی سنگ ها مثل حجرالاسود، بعضی آب‌ها مثل زَمزم، بعضـی خاک ها مثل تربت امام حسـین ۷ بعضـی لباس‌ها مثل لباس احرام، مقـدّس شـمرده شـده است و باید برای آن‌ها احترام خاصّی قائل شد. در قرآن می خوانیم: حضرت موسی به احترام وادی مقدّس، هنگام

۱- . اعلی، ۱.

۲- . حجر، ۸۷.

۳- . واقعه، ۷۷.

۴- . ق، ۱.

۵- . احزاب، ۵۶.

۶- . بقره، ۲۴۸.

ورود به آنجا کفش خود را بیرون آورد. «فَاخلَع نَعلَیک انّک بِالوادِ المقدّس طُوی»(۱) مسجدالحرام مکان مقدّسی است که مشرک، حقّ ورود به آنجا را ندارد. «انّما المشرکون نجس فلایَقربوا المسجد الحرام»(۲) محلّ عبادت و مساجد مقدّس است و هنگام رفتن به مسجد باید زیبا و پاکیزه بود. «خُذوا زینَتکم عند کلّ مسجد»(۳) فرد جُنُب و ناپاک، حقّ توقّف در مسجد را ندارد. «و لاجُنباً الاّ عابری سبیل»(۴) مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت ابراهیم، اسماعیل، زکریّا و مریم : مسئول تطهیر آن بوده اند. «طَهّرا بَیتی»(۵) حتّی مادر مریم که خیال می کرد فرزندش پسر است، نذر کرد او را خادم مسجدالاقصی قرار دهد.«انّی نَذَرتُ لَک ما فی بَطنی مُحرّراً»(۶)

۵- انسان با ایمان نیز دارای قداست وکرامت است، تا آنجا که آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حقّ او واجب و حتّی بعد از مرگ نیز نبش قبر او حرام است.

¨ «فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ» (۷)

پس آنان را مثل کاه خورد شده قرار داد.

* سخت ترین کیفر برای اهانت به مقدسات است. اقوام دیگر که هلاک شدند هیچ کدام مثل کاه جویده نشدند، بلکه یا روی خاک افتادند یا در آب غرق شدند. اما در خصوص اشخاصی که قصد تخریب خانه کعبه را داشتند چنین تعبیری آمده است. «فجعلهم کعصف مأکول»

¨ «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (۸)

همانا دشمن تو بی نسل و دم بریده است.

ص:۲۷۹

۱- . طه، ۱۲.

۲- . توبه، ۲۸.

۳- . اعراف، ۳۱.

۴- . نساء، ۴۳.

۵- . بقره، ۱۲۵.

۶- . آل عمران، ۳۵.

۷- (فیل،۵)

۸- (کوثر،۳)

* توهین به مقدّسات، عقابی سخت به دنبال دارد. اشخاصی که پیامبر را مقطوع النسل نامیدند، خود مقطوع النسل شدند.«انّ شانئك هو الابتر»

¨ «تَبَّتْ يَدا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ» (۱)

بریده باد دو دست ابولهب و نابود باد.

* کیفر توهین به مقدسات، لعن و نفرین ابدی است. «تبّت یدا ابی لهب»

¨ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقُولُوا راعِنا وَ قُولُوا انْظُرْنا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكافِرِينَ عَذابٌ أَلِيمٌ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! نگویید «راعنا» و بگویید «انظرنا»، و [این دستور را] گوش دهید و برای کافران عذابی دردناك است.

* برخی مسلمانان برای اینکه سخنان پیامبر را خوب درک کنند، درخواست می کردند که آن حضرت با تأنّی و رعایت حال آنان سخن بگوید. این تقاضا را با کلمه «راعِنا» می گفتند. یعنی مراعاتمان کن. ولی چون این تعبیر در عرف یهود، نوعی دشنام تلقی می شد، آیه نازل شد که بجای «راعِنا» بگویید: «انْظُرْنا» تا دشمن سوء استفاده نکند.

¨ «مِنَ الَّذِينَ هادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنا وَ عَصَيْنا وَ اسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ راعِنا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ طَعْناً فِي الدِّينِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ اسْمَعْ وَ انْظُرْنا لَكانَ خَيْراً لَهُمْ وَ أَقْوَمَ وَ لكِنْ لَعَنَهُمُ اللهُ بِكُفْرِهِمْ فَلا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلاً»

(۳)

از یهود کسانی هستند که کلمات را از جاهای خود تغییر می دهند و از راه زبان بازی و برای طعنه زدن به دین می گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم، و بشنو که هرگز نشنوی، و [با تمسخر می گویند:] راعنا، حال آن که اگر می گفتند: شنیدیم و فرمان بردیم و سخن ما بشنو و به ما نظر کن، قطعا برای آنها بهتر و استوارتر بود، ولی خدا آنها را به سبب کفرشان لعنت کرده که جز اندکی ایمان نمی آورند.

* کلمه ی «راعِنا» را مسلمانان به رسول خدا می گفتند، و منظورشان این بود که مراقب و متوجّه ما باش، امّا یهود با تحریف این کلمه، معنای زشتی را اراده می کردند. چون کلمه ی «راعِنا» را اگر از ریشه ی «رعی» بگیرند، معنایش مراعات کردن است و اگر از «رعونت» گرفته شود و با تشدید نون «راعِنّا» خوانده شود، به معنای آن است که ما را

۱- (مسد، ۱)

۲- (بقره، ۱۰۴)

۳- (نساء، ۴۶)

احمق کن. یهود با پیچیدن زبانشان و جابجا کردن کلمات و حروف، مسلمانان را تحقیر و پیامبر را مسخره می کردند.

۲-۴-۳-۵ کتمان حقایق دینی

¨ «إِنَّ الَّذینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنّاهُ لِلنّاسِ فِی الْکِتابِ أُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللاّعِنُون» (۱)

بی گمان کسانی که دلایل روشن و هـدایت را پس از آنکه در کتاب [آنها] برای مردم بیان کردیم پنهان می کننـد، آنانند که خدا لعنتشان می کند و لعنت کنندگان [نیز] آنها را لعنت کنند.

گرچه روی سـخن در این آیه طبق شـان نزول، به علمـای یهود است، ولی این معنی هرگز مفهوم آیه را که یـک حکم کلی و عمومی در باره کتمان کنندگان حق بیان می کند محدود نخواهد کرد. از این آیه به خوبی استفاده می شود که هم خدا، و هم تمامی بندگان خدا و فرشـتگان او از این کار بیزارند، و به تعبیر دیگر "کتمان حق" عملی است که خشم همه طرفداران حق را بر می انگیزد، چه خیانتی از این بالاتر که

۷ دانشمندان، آیات خدا را که امانتهای او است به خاطر منافع شخصی خویش کتمان کنند و مردم را به گمراهی بکشانند.(۲)

۳-۴-۳-۵ بستن راه خدا

۷ آیات زیر هر کـدام به نوعی بر ممنوعیت بسـتن راه خـدا(صد عن سبیل الله) تأکید می‌کنند. برخی از مصادیق بسـتن راه خدا بدین شرح است: بدعت، تهمت، تفسیر به رأی، جعل حدیث، ایجاد شبهه، رکود مساجد، کنار زدن اهل بیتِ رسول خدا:، نهی از معروف، بهانه تراشی، ایجاد سرگرمی های ناسالم، مطرح کردن مسائل فرعی، شخصیّت تراشی، ترویج باطل، تحقیر مؤمنان، تحریم مباحـات، تشویق نابجـا، تبلیغ نـاروا، بزرگ نشـان دادن طاغوت ها، تبلیغات ناروا، گناه علنی، ترویـج ابزار فساد و غفلت آور، القای شبهه، ایجاد اختلاف، نشریّات و فیلم های گمراه کننده، بد معرّفی

۱- (بقره،۱۵۹و ۱۶۰)

۲- . مکارم شیرازی، همان، ج ۱، ص ۵۴۷ .

کردن دین حقّ، معرّفی نااهلان به عنوان الگوی دین، تحریف قانون الهی، ایجاد شک در باورهای مردم، تضعیف رهبران الهی، تهدید مردم در صورت ایمان آوردن، سرگرم کردن مردم به مسائل لغو و غیر ضروری، ایجاد جنگ و جدال، وضع قوانین دست و پاگیر برای جلوگیری از کارهای الهی، در رأس قرار گرفتن نااهلان در امور دینی و ایجاد شایعه برای افراد لایق.

¨ «فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِینَ هادُوا حَرَّمْنا عَلَیْهِمْ طَیِّباتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِیلِ اللهِ کَثِیراً»

(۱)

و به خاطر ستمی که یهودیان روا داشتند و به خاطر آن که بسیاری از مردم را از راه خدا باز می داشتند، ما چیزهای پاک و دلپسندی را که قبلًا برایشان حلال بود، بر آنان حرام کردیم.

¨ «وَ لا تَقْعُدُوا بِکُلِّ صِراطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَها عِوَجاً وَ اذْکُرُوا إِذْ کُنْتُمْ قَلِیلًا فَکَثَّرَکُمْ وَ انْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الْمُفْسِدِینَ» (۲)

و بر سر هر راهی منشینید تا مؤمنان را تهدید کنید و (آنان را) از راه خدا، که کج جلوه می دهید بازدارید و یاد کنید زمانی را که اندک بودید، پس خداوند شما را بسیار گرداند و بنگرید که عاقبت مفسدان چگونه بود!

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ کَثِیراً مِنَ الْأَحْبارِ وَ الرُّهْبانِ لَیَأْکُلُونَ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللهِ وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَ لا یُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ»(۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! بسیاری از دانشمندان و راهبان، (با سوء استفاده از موقعیّت خود،) اموال مردم را به ناحق می خورند و آنان را از راه خدا باز می دارند. و کسانی که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، پس آنان را به عذابی دردناک، بشارت بده!

¨ «أَلا لَعْنَهُ اللهِ عَلَی الظَّالِمِینَ الَّذِینَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللهِ وَ یَبْغُونَها عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ کافِرُونَ» (۴)

بدانید، لعنت خدا بر ستمگران باد.کسانی که (مردم را) از راه خدا باز می دارند و می کوشند تا آن را کج جلوه دهند، در حالی که آنها خودشان به آخرت کافرند.

ص:۲۸۲

۱- (نساء، ۱۶۰)

۲- (اعراف،۸۶)

۳- (توبه،۳۴)

۴- (هود،۸ و ۱۹)

¨ «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَياهَ الدُّنْيا عَلَى الْآخِرَهِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللهِ وَ يَبْغُونَها عِوَجاً أُولئِکَ فِی ضَلالٍ بَعِیدٍ» (۱)

(کفّار) کسانی هستند که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و (مردم را) از راه خدا باز می دارند و می خواهند آن را منحرف کنند، آنها در گمراهی عمیقی هستند.

¨ «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِیلِ اللهِ وَشَآقُّواْ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی لَن یَضُرُّواْ اللهَ شَیْئاً وَسَیُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ» (۲)

همانا کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و بعد از آنکه برایشان راه هدایت روشن شد، با پیامبر مخالفت کردند، هرگز به خداوند گزندی نرسانند و زود باشد که خداوند اعمالشان را تباه سازد.

¨ «اِتَّخَذُواْ أَیْمَانَهُمْ جُنَّهً فَصَدُّواْ عَن سَبِیلِ اللهِ إِنَّهُمْ سَآءَ مَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ» (۳)

سوگندهای خود را سپر ساخته و (مردم را) از راه خدا باز داشتند، به راستی آنچه انجام می دهند ناپسند است.

۴-۴-۳-۵ تشکیک

¨ «أَأُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنا بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْ ذِکْرِی بَلْ لَمَّا یَذُوقُوا عَذاب» (۴)

آیا از میان همه ی ما، قرآن بر او نازل شده است؟ (این حرف ها بهانه ای بیش نیست) بلکه آنان نسبت به قرآن، در شک هستند. آری، آنان هنوز عذاب مرا نچشیده اند.

۷ شک دو گونه است: طبیعی و تعمّدی. در شک طبیعی انسان به دنبال فهم حقیقت است، امّا هنوز به علم نرسیده است. این شک، امری مثبت و لازمه ی فکر بشری است. امّا گاهی انسان چیزی را می داند، ولی در آن تشکیک می کند و دیگران را به شک می اندازد تا حقیقت آشکار نگردد. از این آیه می‌توان لزوم مجازات عاملان تشکیک را استنباط کرد.

۵-۴-۳-۵ منحرف کردن اشخاص از راه صحیح

۱- (ابراهیم،۳)

۲- (محمد،۳۲)

۳- (محمد،۳۲)

۴- (ص،۸)

¨ « وَ قالَ الَّذینَ کَفَرُوا لِلَّذینَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبیلَنا وَ لْنَحْمِلْ خَطایاکُمْ وَ ما هُمْ بِحامِلینَ مِنْ خَطایاهُمْ مِنْ شَیْ ءٍ إِنَّهُمْ لَکاذِبُون وَ لَیَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالاً مَعَ أَثْقالِهِمْ» (۱)

و آنان که ناباور شدند به کسانی که ایمان آوردند، گفتند: راه ما را پیروی کنید که ما گناهان شما [همه] برداریم و آنها از گناهان ایشان چیزی بر ندارند بیگمان آنان دروغگویانند. بی شک آنان هم بار (خطای) خودشان و (هم) بارهای دیگر را با بار خود بر دوش خواهند کشید.

* منحرف کنندگان نه تنها بار خود، بلکه بار منحرف شدگان را نیز بر دوش می کشند. «اثقالاً مع اثقالهم»

¨ «إِنَّکَ إِن تَذَرْهُمْ یُضِلُّواْ عِبَادَکَ وَلَا یَلِدُواْ إِلَّا فَاجِراً کَفَّاراً»(۲)

(و نوح گفت: پروردگارا از این کافران هیچ کس بر زمین باقی نگذار) زیرا اگر آنان را باقی گذاری بندگانت را گمراه می کنند و جز گناهکار و کفرپیشه نمی زایند.

* با افراد و عوامل گمراه کننده، باید برخورد جدی و قاطع صورت گیرد. «ان تذرهم یضلّوا عبادک»

۶-۴-۳-۵ ورود بیگانگان به اماکن مذهبی

¨ «إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ»(۳)

بی شک آنها از شنیدن (اخبار آسمانی) برکنارند.

* شاید از این آیه چنین استنباط شود که ورود بیگانگان به مراکز مقدس ممنوع است. «اِنّهم عن السَمعِ لمعزولون»

۷-۴-۳-۵ گناهان صغیره و کبیره

۷ بر طبق آیات زیر گناهان دو دسته اند: کبیره و صغیره. امام خمینی (قدس سره) در تحریرالوسیله در شرایط امام جماعت می فرماید: امام جماعت باید از گناهان کبیره پرهیز کند و آن هر گناهی است که در قرآن وعده عذاب بر آن داده شده، یا شدیداً با آن برخورد شده، یا دلیلی وجود داشته باشد که هم وزن یا بدتر از گناهان کبیره شناخته شده، یا عقل آن را کبیره بداند، یا در افکار عمومی مؤمنان کبیره شمرده شود،

۱- (عنکبوت،۱۲و۱۳)

۲- (نوح،۲۷)

۳- (شعراء،۲۱۲)

یا دلیل خاصّی بر کبیره بودن آن وجود داشته باشد. سپس نمونه هایی را بر می شمرد از جمله یاس از رحمت خدا، نسبت دروغ به خدا و رسول، قتل، نسبت ناروا به زن شوهردار، فرار از جنگ، عاق والدین، قطع رحم، سِحر، زنا، لواط، خوردن مال یتیم، کتمان حقّ، گواهی باطل، پیمان شکنی، شراب خوری، تجاوز در وصیّت، رباخواری، قمار، کم‌فروشی، خوردن گوشت مردار و خوک، کمک به ظالم و تکیه بر او، اسراف و تبذیر، حبس حقوق مردم، دروغ، تکبر، خیانت، غیبت، سخن چینی، سبک شمردن حج، ترک نماز، منع زکات، اصرار بر گناهان صغیره، سرگرمی به لهو و لعب. البته در مواردی گناه صغیره حکم گناه کبیره پیدا می کند، نظیر گناه در زمان خاص مانند ماه رمضان که مجازات آن بیشتر است. یا گناه در مکان خاص، تکرار گناه و اصرار بر آن، گناه همراه با شادی، گناهِ آشکارا و گناهِ افراد برجسته و الگو نظیر همسران پیامبر.

¨ «إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَيِّئاتِکُمْ وَ نُدْخِلْکُمْ مُدْخَلًا کَریماً» (۱)

شاهد مثال: «کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ»

¨ «یا نِساءَ النَّبِيِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفاحِشَهٍ مُبَيِّنَهٍ یُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَيْنِ» (۲)

ای همسران پیامبر! هر کس از شما کار زشت (و گناهی) آشکار مرتکب شود، عذابش دو چندان خواهد بود.

* شاهد مثال: «بِفاحِشَهٍ مُبَيِّنَهٍ»

¨ «وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ» (۳)

و کسانی که از گناهان کبیره و زشتی ها پرهیز می کنند .

* شاهد مثال: «کَبائِرَ الْإِثْمِ»

۸-۴-۳-۵ منکرات

¨ «يَآ أَيُّهَا النَّبِی إِذَا جَآءَکَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَکَ عَلَی أَن لَّا يُشْرِکْنَ بِاللهِ شَيْئاً وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَکَ فِی مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللهَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (۴)

۱- (نساء،۳۱)

۲- (احزاب، ۳۰)

۳- (شوری،۳۷)

۴- (ممتحنه،۱۲)

ای پیامبر هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا نگیرند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندانِ خود را نکشند و در میان دست و پای خود، مرتکب هیچ گونه نسبت ناروایی نشوند (و فرزندی را به دیگری به ناحق نسبت ندهند) و در هیچ کار خیری تو را نافرمانی نکنند، پس با آنان بیعت کن و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است.

* در نهی از منکر، باید با تمام مظاهر منکر مبارزه کرد؛ اعتقادی «لا- یشرکن»، اقتصادی «لا- یسرقن»، جنسی «لا- یزنین»، خانوادگی «لا یقتلن اولادهنّ»، اجتماعی. «لا یأتین بهتان»

۹-۴-۳-۵ شرک

¨ «وَ یَوْمَ یَقُولُ نادُوا شُرَکائِیَ الَّذِینَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ یَسْتَجِیبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنا بَیْنَهُمْ مَوْبِقاً وَ رَأَی الْمُجْرِمُونَ النّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُواقِعُوها وَ لَمْ یَجِدُوا عَنْها مَصْرِفاً»(۱)

و (یاد کن روز قیامتی را) روزی که (خداوند به مشرکان) می گوید: آنان را که شریک من می پنداشتید فرا بخوانید (تا کمکتان کنند)، پس (مشرکان) آنها را می خوانند ولی پاسخی به آنان نمی دهند و ما میانشان ورطه ی هلاکت قرار می دهیم. و گناهکاران (در قیامت) آتش دوزخ را می بینند، پس درمی یابند که در آن خواهند افتاد و راه فراری از آن نمی یابند.

* شرک جرم و مشرک مجرم است. «نادوا شرکائی... رأی المجرمون»

۱۰-۴-۳-۵ ناتوان جلوه دادن حق

۷ با توجه به آیات زیر ساقط کردن و ناتوان جلوه دادن حق و مقابله با آیات الهی جرم است.

¨ «وَ الَّذِینَ یَسْعَوْنَ فِی آیاتِنا مُعاجِزِینَ أُولئِکَ فِی الْعَذابِ مُحْضَرُونَ» (۲)

و کسانی که به قصد به ستوه آوردن (و محو و ابطال آیات) ما تلاش می کنند، اینان در عذاب (الهی) احضار می شوند.

¨ «وَ الَّذینَ سَعَوْا فی آیاتِنا مُعاجِزینَ أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ» (۳)

و کسانی که در [ابطال] آیات ما کوشش می کنند که ما را به عجز آورند، برایشان عذابی دردناک از شکنجه است.

ص:۲۸۶

۱- (احزاب، ۳۰)

۲- (سبأ،۳۸)

۳- (سبأ، ۵)

۱۱-۴-۳-۵ افترا به خداوند و تکذیب آیات او

۷ افتراء به خداونـد در هر موضوع و زمینه‌ای ممنوع و حرام است. مقصود از افتراء به خداونـد آن است که کسـی چیزی را که خلاف سخن خداست به خدا نسبت دهد. این امر از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللهِ کَذِباً» (۱)

پس کیست ظالم تر از کسی که بر خدا دروغ ببندد؟

¨ «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللهِ کَذِبا»(۲)

و چه کسی ستمکارتر است از آن که بر خدا دروغ بندد؟

¨ «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللهِ کَذِباً أَوْ کَذَّبَ بِآیاتِهِ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (۳)

و کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بندد یا آیات او را تکذیب کند؟ بی تردید ستمکاران رستگار نمی شوند.

¨ «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللهِ کَذِباً أَوْ کَذَّبَ بِآیاتِه»(۴)

پس ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد یا آیات او را تکذیب کند؟

¨ «وَ لا تَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلْسِنَتُکُمُ الْکَذِبَ هذا حَلالٌ وَ هذا حَرامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَی اللهِ الْکَذِبَ إِنَّ الَّذینَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللهِ الْکَذِبَ لا یُفْلِحُونَ»(۵)

و در باره آنچه زبانتان به دروغ و بی سـند توصـیف می کند، نگویید این حلال است و آن حرام، تا بر خدا دروغ بسـته باشـید. زیرا کسانی که بر خدا دروغ می بندند رستگار نمی شوند.

۱۲-۴-۳-۵ تخریب و تعطیل مساجد

¨ «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللهِ أَنْ یُذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ وَ سَعی فی خَرابِها أُولئِکَ ما کانَ لَهُمْ أَنْ یَدْخُلُوها إِلَّا خائِفینَ لَهُمْ فِی الدُّنْیا خِزْیٌ وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ عَذابٌ عَظیمٌ»(۶)

کیست سـتمکارتر از آن که نگـذارد نام خداوند در مساجد یاد شود و در ویرانی آن بکوشد. آنان را نشاید که وارد این مکان ها شوند جز با ترس و هراس. برای آنها در این دنیا ننگ و خواری و در آخرت عذابی بزرگ است.

۱- (کهف، ۱۵و یونس ۱۷)

۲- (انعام، ۹۳وعنکبوت، ۶۸)

۳- (انعام، ۲۱)

۴- (اعراف، ۳۷)

۵- (نحل، ۱۱۶)

۶- (بقره، ۱۱۴)

* بنـا بر آنچه از شـأن نزول هـا و برخی روایـات بـدست می آیـد، آیه دربـاره ی کسـانی نازل شـده است که درصـدد تخریب مساجـد برآمـده بودنـد. در طول تاریـخ، تخریب مساجد و یا جلوگیری از رونق آنان بارها به دست افراد منحرف و طاغوت ها صورت گرفته است. از تخریب بیت المقدس و آتش زدن تورات بدست مسیحیان به رهبری شخصی به نام «فطلوس» گرفته، تا ممانعت قریش از ورود مسلمانان به مسجد الحرام، نشانه ای از همین تلاش ها است.

در هر حال تخریب و تعطیل مساجد ممنوع و حرام است.

ص:۲۸۸

۵-۳-۵ جرایم نظامی

۱-۵-۳-۵ ترک پست

¨ «وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقالَ ما لِيَ لا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كانَ مِنَ الْغائِبِينَ» (۱)

و (سلیمان) جویای حال پرندگان شد و (هدهد را ندید،) گفت: مرا چه شده که هدهد را نمی بینم؟ (آیا حضور دارد و من نمی بینم) یا از غایبان است.

* نظارت دقیق بر حضور و غیاب نیروها در کارهای تشکیلاتی یک ضرورت است، همان‌گونه که تخلّف بی دلیل از مقررات و ترک کردن پست خود، گناهی نابخشودنی است. «ام كان من الغائبين»

۲-۵-۳-۵ شایعه پراکنی و تضعیف روحیه رزمندگان

¨ «وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ما وَعَدَنَا اللهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُوراً»

(۲)

و آن گاه که منافقان و کسانی که در روحشان بیماری (شکّ و تردید) بود، گفتند: خدا و پیامبرش جز وعده های فریبنده به ما ندادند.

* مأیوس کردن رزمندگان و تضعیف روحیّه ی آنان، نشانه ی انحراف و نفاق است. «ما وعدنا الله...»

¨ «وَ إِذْ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ يا أَهْلَ يَثْرِبَ لا مُقامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنا عَوْرَةٌ وَ ما هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِراراً» (۳)

و آن گاه که گروهی از آنان گفتند: ای مردم مدینه! (در صحنه جنگ) برای شما جای ماندن نیست، پس برگردید. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه (بازگشت) می خواستند (و) می گفتند: همانا خانه های ما بی حفاظ است. در حالی که بی حفاظ نبود و آنان جز فرار (از جنگ) قصد دیگری نداشتند.

* گروهی از منافقان با شایعه پراکنی، «قالت طائفه... لا مقام لکم» و گروهی با فرار از جبهه، «یستأذن فریق منهم» در صدد تضعیف روحیه مؤمنان بودند.

۱- (نمل،۲۰)

۲- (احزاب،۱۲)

۳- (احزاب،۱۳)

¨ «قَدْ یَعْلَمُ اللهُ الْمُعَوِّقِینَ مِنْکُمْ وَ الْقائِلِینَ لِإِخْوانِهِمْ هَلُمَّ إِلَیْنا وَ لا یَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلاَّ قَلِیلاً»

(۱)

بدون شک خداوند کسانی از شما که مردم را (از جبهه و جهاد) باز می داشتند و کسانی را که به برادران خود می گفتند: به سوی ما بیایید (و خود را به کشتن ندهید) به خوبی می شناسد (آنان ضعیف و ترسو هستند) و جز اندکی به جبهه نمی روند.

* هر گونه دلسرد کردن رزمندگان و جلوگیری از رفتن آنان به جنگ، گناه است. «یعلم الله... القائلین... هلمّ الینا»

۳-۵-۳-۵ فرار از جنگ

¨ «یا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِی کَتَبَ اللهُ لَکُمْ وَ لا تَرْتَدُّوا عَلی أَدْبارِکُمْ فَتَنْقَلِبُوا خاسِرِینَ» (۲)

(موسی فرمود:) ای قوم من! به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما مقرّر کرده وارد شوید و به پشت سر خود برنگردید که زیانکار می گردید.

* فرار از جنگ حرام است. «ادخلوا... ولاترتدّوا»

¨ «قالُوا یا مُوسی إِنَّا لَنْ نَدْخُلَها أَبَداً ما دامُوا فِیها فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّکَ فَقاتِلا إِنَّا هاهُنا قاعِدُونَ...قالَ فَإِنَّها مُحَرَّمَةٌ عَلَیْهِمْ أَرْبَعِینَ سَنَةً یَتِیهُونَ فِی الْأَرْضِ فَلا تَأْسَ عَلَی الْقَوْمِ الْفاسِقِینَ»

(۳)

(بنی اسرائیل) گفتند: ای موسی! تا وقتی که آنها (جباران ستمگر) در آن شهرند، ما هرگز وارد آن نخواهیم شد. پس تو و پروردگارت بروید (و با آنان) بجنگید، ما همانا همین جا نشسته ایم... (خداوند به موسی) فرمود: به درستی که آن (سرزمین مقدّس) تا چهل سال بر آنان ممنوع شد، (پس به خاطر این سستی و تخلّف این مدّت طولانی را) در زمین سرگردان (و از مواهب مادّی و معنوی آن سرزمین مقدّس، محروم) خواهند شد، پس بر این قوم تبهکار و فاسق، تأسّف مخور.

* کیفر فرار از جنگ، محرومیّت است. «فانّها محرّمه علیهم»

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا زَحْفاً فَلا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبارَ» (۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه با (لشگرکشی و) انبوه کافران برخورد کردید، به آنان پشت نکنید و مگریزید.

ص:۲۹۰

۱- (احزاب،۱۸)

۲- (مائده،۲۱)

۳- (مائده،۲۴ و ۲۶)

۴- (انفال،۱۵)

* در هنگام نبرد، فرار از جنگ جایز نیست. البتّه فرار، آنگاه ممنوع است که دو گروه، با آمادگی به مقابله هم آینـد، ولی اگر دشـمن مسلّح شبیخون زد و مسلمانان بـدون آمادگی بودند، عقب نشـینی برای افراد دست خالی مانعی ندارد. «اذا لقیتم... فلا تولّوهم»

¨ «وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاَّ مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَیِّزاً إِلی فِئَهٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ» (۱)

و جز آنها که کنـاره گیریشـان برای سـاز و برگ نبرد مجدّد یا پیوسـتن به گروه دیگری از مسـلمانان باشـد، هر کس در روز جنگ پشت به دشمن کند، قطعاً مورد خشم خدا قرار می گیرد و جایگاه او جهنّم است و چه بد سرانجامی است.

* در این آیه، برای فرار از جبهه که حرام است، دو مورد استثنا ذکر شده است: یکی برای جابجایی تاکتیکی «متحرّفاً»، دیگری برای پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان و حمله ی دسته جمعی «مُتحیّزاً».

* فرار از جبهه، گناه کبیره است و خداوند بر آن وعده ی قهر و عذاب داده است. «و من یولّهم... فقد باء بغضب من الله»

¨ «وَ لَقَدْ کانُوا عاهَدُوا اللهَ مِنْ قَبْلُ لا یُوَلُّونَ الْأَدْبارَ وَ کانَ عَهْدُ اللهِ مَسْؤُلاً» (۲)

در حالی که آنان پیش از این با خداوند پیمان بسته بودند که (به دشمن) پشت نکنند و پیمان الهی بازخواست شدنی است.

* عدم فرار از جبهه و جنگ، از شـروط ایمان به خدا و پیامبر است؛ خداوند می فرماید: این عهد مورد بازخواست واقع خواهد شد. «لا یولّون الادبار وَ کان عهد الله مسئولا»

¨ «قُلْ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْفِرارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَ إِذاً لا تُمَتَّعُونَ إِلاَّ قَلِیلاً»(۳)

بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید، این فرار هرگز برای شما سودی ندارد و (بر فرض که سودتان دهد) در آن صورت جز بهره اندکی نخواهید برد.

V از این آیه می‌توان ممنوعیت فرار از جبهه و جنگ را استنباط کرد.

¨ «فَهَلْ عَسَیْتُمْ إِن تَوَلَّیْتُمْ أَن تُفْسِدُواْ فِی الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُواْ أَرْحَامَکُمْ أُوْلَئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَی أَبْصَارَهُمْ» (۴)

۱- (انفال،۱۶)

۲- (احزاب،۱۵)

۳- (احزاب،۱۶)

۴- (محمد،۲۲ و ۲۳)

پس (ای بیماردلانِ سست ایمان!) اگر (از جهاد) روی گردانید، جز این از شما انتظار نمی رود که در زمین فساد کنید و پیوندهای خویشاوندی را قطع کنید. آنانند کسانی که خداوند از رحمت خویش دور و (گوششان را) کر وچشم هایشان را کور ساخته است (نه حقّی می شنوند ونه حقّی می بینند).

* فراریان از جنگ مورد نفرین خداوند هستند. «تولّیتم ... اولئک الّذین لعنهم الله»

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا لَقِیتُمْ فِئَهً فَاثْبُتُوا وَ اذْکُرُوا اللهَ کَثِیراً لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه با گروهی (از دشمن) روبرو شدید، ثابت قدم باشید و خدا را بسیار یاد کنید تا شما رستگار شوید.

۷ در این آیه بر ثبات قدم و ایستادگی در میدان نبرد تأکید شده است.

۴-۵-۳-۵ خروج از لشکر بدون مرخصی

¨ «وَ إِذْ قالَتْ طائِفَهٌ مِنْهُمْ یا أَهْلَ یَثْرِبَ لا مُقامَ لَکُمْ فَارْجِعُوا وَ یَسْتَأْذِنُ فَرِیقٌ مِنْهُمُ النَّبِیَّ یَقُولُونَ إِنَّ بُیُوتَنا عَوْرَهٌ وَ ما هِیَ بِعَوْرَهٍ إِنْ یُرِیدُونَ إِلاَّ فِراراً» (۲)

و آن گاه که گروهی از آنان گفتند: ای مردم مدینه! (در صحنه جنگ) برای شما جای ماندن نیست، پس برگردید. وگروهی از آنان از پیامبر اجازه (بازگشت) می خواستند (و) می گفتند: همانا خانه های ما بی‌حفاظ است. در حالی که بی‌حفاظ نبود وآنان جز فرار (از جنگ) قصد دیگری نداشتند.

* هیچ کس حقّ خروج از لشکر را بدون اخذ اجاره و گرفتن مرخصی ندارد. «یستأذن فریق منهم النبی»

۵-۵-۳-۵ سرپیچی از جهاد

¨ «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّکَ فَقاتِلا إِنَّا هاهُنا قاعِدُون قالَ رَبِّ إِنِّی لا أَمْلِکُ إِلاَّ نَفْسِی وَ أَخِی فَافْرُقْ بَیْنَنا وَ بَیْنَ الْقَوْمِ الْفاسِقِینَ» (۳)

گفتند: ای موسی، ما تا آنها در آنجا هستند، هرگز بدانجا داخل نشویم. پس تو و پروردگارت بروید و قتال کنید که ما در اینجا نشسته ایم (موسی) گفت: پروردگارا! همانا من جز خود و برادرم، اختیار کسی را ندارم، پس میان ما و قوم فاسق و تبهکار فاصله بینداز.

* سرپیچی از جهاد، فسق است. در آیه ۲۴ صحبت از سرپیچی از جهاد است. در آیه بعد این افراد فاسق معرفی شده‌اند. «فافرُق بیننا و بین القوم الفاسقین»

۱- (انفال،۴۵)

۲- (احزاب،۱۳)

۳- (مائده،۲۴و۲۵)

۶-۳-۵ جرایم علیه اجرای عدالت

۱-۶-۳-۵ شهادت باطل

¨ «وَ الَّذِینَ لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِراماً»(۱)

و (بندگان خدا) کسانی هستند که در مجلس (گفتار و کردار) باطل حاضر نمی شوند و چون بر لغوی عبور کنند کریمانه بگذرند.

V برخی از مفسران شهادت «زور» را به معنی«شهادت به باطل» دانسته، زیرا «زور» در لغت به معنی تمایل و انحراف است، و از آنجا که دروغ و باطل و ظلم از امور انحرافی است، به آن «زور» گفته می شود. تعبیر شهادت زور در کتاب شهادات در فقه ما به همین عنوان مطرح است، و در روایات متعددی نیز از آن نهی شده است.(۲)

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلهِ» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره بر پا دارنده ی عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید.

* گواهی دادن به حقّ واجب است. مقیاس شهادت را حب و بغض‌ها و چگونگی ارتباط اشخاص با شهادت دهنده قرار دادن جرم است. ملاک شهادت باید حق و عدل باشد. «کونوا... شهداء لله»

¨ « کَلاَّ سَنَکْتُبُ ما یَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذابِ مَدًّا» (۴)

هرگز (چنین نیست،) به زودی هر چه می گوید می نویسیم و برای همیشه عذابش می کنیم.

* هر گونه سخنی از جمله شهادت باید به علم و دلیل تکیه داشته باشد، چرا که انسان مسئول گفته های خود است. لذا شهادت باطل جرم است. «سنکتب ما قالوا»

¨ «وَ جَعَلُوا الْمَلائِکَهَ الَّذِینَ هُمْ عِبادُ الرَّحْمنِ إِناثاً أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ» (۵)

و فرشتگان را که خود بندگانِ (خدای) رحمان هستند، مؤنث پنداشتند. آیا شاهد آفرینش آنها بوده اند؟

* آنچه را که انسان خود ندیده است، نباید گواهی دهد. «اشهدوا خلقهم»

۱- (فرقان،۷۲)

۲- . مکارم شیرازی، ناصر همان، ج ۱۵، ص ۱۶۴ .

۳- (نساء،۱۳۵)

۴- (مریم،۷۹)

۵- (زخرف،۱۹)

۵-۳-۷ جرایم علیه خلوت اشخاص

۵-۳-۷-۱ استراق سمع

۷ بر اساس آیات زیر استراق سمع گناه و عملی شیطانی است:

¨ «وَ حَفِظْناها مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ رَجِیمٍ إِلاَّ مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ مُبِینٌ» (۱)

و آنها را از (دسترس) هر شیطان رانده شده ای، حفظ کردیم.مگر آنکه دزدانه گوش فرا داد که شهابی روشن او را دنبال نمود.

* شاهد مثال: «من استرق السمع»

¨ «وَ حِفْظاً مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ مارِدٍ لا یَسَّمَّعُونَ إِلَی الْمَلَإِ الْأَعْلی وَ یُقْذَفُونَ مِنْ کُلِّ جانِبٍ»

و (آن را) از هر شیطان متمرّد و سرکشی محفوظ داشتیم.آنها نمی توانند به (اسرار) عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سو به آنها (شهاب) پرتاب می شود.(۲)

* شاهد مثال: «حفظاً من کل شیطان مارد لا یسّمّعون»

¨ «وَأَنَّا کُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَن یَسْتَمِعِ الْآنَ یَجِدْ لَهُ شِهَاباً رَّصَداً» (۳)

و اینکه ما قبلاً برای (استراق) سمع در مراکزی از آسمان می نشستیم ولی اکنون هر که بخواهد استماع کند، شهابی در کمین خود می یابد.

* شاهد مثال: « فَمَن یَسْتَمِعِ الْآنَ یَجِدْ لَهُ شهاباً رصداً»

۵-۳-۸ جرم علنی و غیرعلنی

¨ «أَإِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِیلَ وَ تَأْتُونَ فِی نادِیکُمُ الْمُنْکَرَ»(۴)

شما به سراغ مردها می روید و راه (طبیعی زناشویی) را قطع می کنید و در مجالس خود (آشکارا و بی پرده) اعمال ناپسند انجام می دهید؟

* گناه علنی از زشت ترین گناهان است. «فی نادیکم المنکر»

¨ «یا نِساءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفاحِشَهٍ مُبَیِّنَهٍ یُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَیْنِ»(۵)

ای همسران پیامبر! هر کس از شما کار زشت (و گناهی) آشکار مرتکب شود، عذابش دو چندان خواهد بود.

ص:۲۹۴

۱- (حجر،۱۷و۱۸)

۲- (صافات،۷و۸)

۳- (جن،۹)

۴- (عنکبوت،۲۹)

۵- (احزاب، ۳۰)

* جرایم علنی از جرایم پنهانی قبیح‌تر و مجازات آن بیشتر است.«مبیّنه»

¨ «أَوَ لَمْ یَرَ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ نُطْفَهٍ فَإِذا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ» (۱)

آیا انسان ندید (و نیاندیشید) که ما او را از نطفه ای (بی مقدار) آفریدیم؟پس اینک ستیزه جویی آشکار شده است.

* خصومت علنی از اصل خصومت قبیح‌تر است. «خصیمٌ مبین»

مجازات‌ها در اسلام

۱-۶ انواع مجازات در اسلام

۱-۱-۶ حد

V آیات مربوط به مجازات حد در قسمت‌های قبل بیان شد.

۲-۱-۶ قصاص

V آیات مربوط به قصاص در قسمت‌های قبل بیان شد.

۳-۱-۶ دیه

¨ «یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصاصُ فِی الْقَتْلی الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْـدُ بِالْعَبْـدِ وَ الْأُنْثی بِالْأُنْثی فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ شَـیْ ءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَیْهِ بِإِحْسانٍ ذلِکَ تَخْفِیفٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ رَحْمَهٌ» (۲)

ای کسـانی که ایمان آورده ایـد! (قانون) قصاص در مورد کشـتگان، بر شـما (چنین) مقرّر گردیـده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر کسـی از نـاحیه برادر (دینی) خـود (یعنی صـاحب خون و ولی مقتول) مورد عفو قرار گیرد. (یا قصاص او به خون بها تبـدیل شود) باید شـیوه ای پسـندیده پیش گیرد و به نیکی (دیه را به ولی مقتول) بپردازد، این حکم تخفیف و رحمتی از ناحیه پروردگارتان است.

۱- (یس،۷۷)

۲- (بقره،۱۷۸)

* اسلام نه مانند یهود تنها راه را قصاص می‌داند و نه همچون مسیحیّت بهترین راه را عفو می شناسد، بلکه راههای مختلفی مثل قصاص، خون بها و عفو را مطرح می کند. «کتب علیکم القصاص... فمن عفی»

«وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ یَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلاَّ خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ وَ دِیَهٌ مُسَلَّمَهٌ إِلی أَهْلِهِ إِلاَّ أَنْ یَصَّدَّقُوا فَإِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَکُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ

مُؤْمِنَهٍ وَ إِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ فَدِیَهٌ مُسَلَّمَهٌ إِلی أَهْلِهِ وَ تَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ تَوْبَهً مِنَ اللهِ وَ کانَ اللهُ عَلِیماً حَکِیماً» (۱)

و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمن دیگر را بکُشد، مگر از روی اشتباه، و هر کس مؤمنی را به خطا کشت، پس باید برده ی مؤمنی را آزاد کند و خونبهای کشته را به خانواده اش تسلیم کند، مگر آنکه (خانواده مقتول، از دیه ی قاتل) بگذرد و اگر (مقتول) با آنکه مؤمن است، از قومی است که با شما دشمن است (جریمه اش فقط) آزاد کردن یک برده ی مؤمن است و اگر (مقتول) از قومی باشد که میان شما و آنان پیمان است، دیه ی او را به خانواده اش تسلیم کند و برده ی مؤمنی را آزاد سازد. و اگر (برده ای برای آزاد کردن، یا پولی برای خرید برده) نیافت، پس دو ماه پیاپی روزه بگیرد. این، (تخفیف و) بازگشتی از سوی خدا (به مردم) است، و خداوند دانا و حکیم است.

* احترام جان مسلمان تا حدّی است که از قتل خطایی هم نمی توان به آسانی گذشت. «و من قتل مؤمناً خطأ فتحریر»

* پرداخت دیه آثاری دارد:

الف: مرهمی برای بازماندگان مقتول است.

ب: باعث جلوگیری از بی مبالاتی مردم می‌شود، تا اینگونه تصور نشود که قتل خطایی بها ندارد.

ج: احترام به جان افراد و امنیّت اجتماعی است.

د: جبران خلأ اقتصادی است که در اثر قتل پیدا می شود.

* در جایی که بستگان مقتول، از دشمنان مسلمین باشند، خونبها به آنان داده نمی شود، تا بنیه ی مالی دشمنان اسلام تقویت نشود. به علاوه اسلام، ارتباط مقتول مؤمن با خانواده ی کافرش را بریده است، پس جایی برای جبران نیست.

ص:۲۹۶

۱- (نساء،۹۲)

* در دیه ی پرداختی به خانواده مقتول مسلمان، اوّل آزادی برده مطرح شده و سپس خونبها، «تحریر رقبه و دیه» ولی در بستگان کافر، اوّل سخن از خونبهاست، سپس آزادی برده. «فدیه مسلّمه... وتحریر رقبه» شاید چون خویشانِ غیر مسلمان، توجّهشان بیشتر به مادّیات است و یا آنکه پرداخت دیه، در حفظ و بقای پیمان مؤثّرتر است.

* آزادی نوعی حیات است. وقتی حیات یک نفر گرفته می شود، به جبرانش باید یک نفر را آزاد کرد.(1)«تحریر رقبه»

* نوع جریمه ها باید از یک سو به نفع افراد مؤمن باشد، «فتحریر رقبه مؤمنه» و از سوی دیگر سبب تقویت جامعه ی کفّار نگردد. لذا پرداخت دیه و خونبها به دشمن حربی، ممنوع است. «فان کان من قوم عدوٍّ لکم و هو مؤمن فتحریر رقبه»

۴-۱-۶ اعدام

¨ «مَلْعُونِینَ أَیْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِیلا سُنَّهَ اللهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللهِ تَبْدِیلًا» (2)

آنان لعنت شدگانند، هر کجا یافت شوند باید دستگیر شده و به سختی کشته شوند. این سنّت خداوند درباره ی کسانی است که پیش از این بوده اند (و این فتنه انگیزی ها و دلهره ها را در جامعه به وجود می آوردند) و هرگز برای سنّت خداوند تغییری نخواهی یافت.

* قانون اعدامِ فتنه انگیزان و اخلال گران تبدیل ناپذیر است. «ولن تجد لسنّه الله تبدیلا»

¨ « مِنْ أَجْلِ ذلِکَ کَتَبْنا عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً » (3)

به همین جهت، بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه ی مردم را کشته است.

* اعدام مفسد در قانون بنی اسرائیل نیز بوده است. «کتبنا علی بنی اسرائیل انّه من قتل نفساً بغیر نفس او فساد فی الارض»

۱- . همان.

۲- (احزاب،۶۱ و ۶۲)

۳- (مائده،۳۲)

۵-۱-۶ سنگسار

¨ «قالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ یا نُوحُ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِینَ» (۱)

مردم به نوح گفتند: ای نوح! اگر (از دعوت خود) دست برنداری قطعاً از سنگسار شدگان خواهی شد.

* سنگسار کردن از قدیمی‌ترین انواع مجازات‌ها و شکنجه ها بوده است. «من المرجومین»

۶-۱-۶ قطع

¨ «إِنَّما جَزاءُ الَّذِینَ یُحارِبُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَساداً أَنْ یُقَتَّلُوا أَوْ یُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ یُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیا وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ عَذابٌ عَظِیمٌ»(۲)

همانا کیفر آنان که با خداوند و پیامبرش به محاربه برمی خیزند و (با سلاح و تهدید و غارت) در زمین به فساد می کوشند، آن است که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست و پایشان بطور مخالف بریده شود یا آنکه از سرزمین (خودشان) تبعید شوند. این کیفر ذلت بار دنیوی آنان است و در آخرت برایشان عذابی عظیم است.

* قطع دست و پا یکی از اقسام مجازات‌های جرم محاربه است. «یقتّلوا او یصلّبوا...»

¨ «قالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَکُمْ إِنَّهُ لَکَبِیرُکُمُ الَّذِی عَلَّمَکُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَیْدِیَکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ مِنْ خِلافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّکُمْ أَجْمَعِینَ» (۳)

فرعون (که به خشم آمده بود) گفت: آیا قبل از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ بی شک او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است. پس به زودی کیفر خود را خواهید دانست. حتماً دست ها وپاهایتان را از چپ وراست قطع خواهم کرد، و همگی شما را به دار خواهم آویخت.

V قطع دست و پا از چپ و راست دارای سابقه تاریخی بوده است. «من خلاف»

¨ «وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَهُ فَاقْطَعُوا أَیْدِیَهُما جَزاءً بِما کَسَبا نَکالاً مِنَ اللهِ وَ اللهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ»

مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده اند دستشان را قطع کنید. این کیفری است از سوی خداوند و خداوند مقتدر حکیم است(۴)

۱- (شعراء،۱۱۶)

۲- (مائده،۳۳)

۳- (شعراء،۴۹)

۴- . (مائده،۳۸)

* مجازات سرقت حدی قطع دست است که برای مجرم عامل هشدار دائمی و مایه ی جلوگیری از لغزش مجدّد او و دیگران است. «فاقطعوا ایدیهما»

¨ «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلهِ فَلَا تَدْعُواْ مَعَ اللهِ أَحداً» (۱)

و اینکه مساجد برای خداوند است پس (در آنها) با خداوند احدی را نخوانید

شخصی از نزد معتصم (خلیفه عباسی) غمناک بر می گشت و می گفت: سارقی به سرقت خود اعتراف کرد و خلیفه فقها را جمع کرد و حکم او را پرسید. یکی گفت: دست سارق باید از مچ قطع شود، زیرا در آیه تیمم می خوانیم: «فامسحوا بوجوهکم و

* ایدیکم»(۲)دیگری گفت: دست را از آرنج قطع کنید، زیرا قرآن در آیه وضو می فرماید: «و ایدیکم الی المرافق»(۳) آنگاه معتصم که از قبل امام جواد علیه السلام را دعوت کرده بود، حکم سرقت را از حضرتش پرسید. امام جواد علیه السلام فرمود: فقط چهار انگشت قطع شود. زیرا قرآن می فرماید: «وانّ المساجد لله» جای سجده مخصوص خدا است و آنچه در سجده روی زمین قرار گیرد، نباید قطع شود. معتصم استدلال امام علیه السلام را پسندید و به نظریه آن حضرت عمل شد.(۴)

۷-۱-۶ حبس

¨ «وَ اللَّاتِی یَأْتِینَ الْفاحِشَهَ مِنْ نِسائِکُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَهً مِنْکُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتَّی یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ یَجْعَلَ اللهُ لَهُنَّ سَبِیلًا» (۵)

و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا شوند، پس چهار نفر از میان شما (مردان مسلمان) را بر آنان شاهد بگیرید، پس اگر شهادت دادند، آن زنان را در خانه ها (ی خودشان) نگاه دارید، تا مرگشان فرا رسد، یا آنکه خداوند، راهی برای آنان قرار دهد (و قانون جدیدی بیاورد).

ص:۲۹۹

۱- (جن،۱۸)

۲- . مائده،۶.

۳- . همان.

۴- . شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ هجری قمری، ج۲۸، ص ۲۵۳.

۵- (نساء،۱۵)

* حبس ابد کیفر زنان شوهرداری بوده است که مرتکب زنا شده اند. «حتی یتوفّاهنّ الموت» البتّه این حکم موقّت بوده تا کیفر تازیانه و سنگسار کردن مطرح شود. «أو یجعل الله لهنّ سبیلا»

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا شَهادَهُ بَیْنِکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّهِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَیْرِکُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَأَصابَتْکُمْ مُصِیبَهُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلاهِ فَیُقْسِمانِ بِاللهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لا نَشْتَرِی بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی وَ لا نَکْتُمُ شَهادَهَ اللهِ إِنَّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِینَ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه (نشانه های) مرگ یکی از شما فرا رسد، از میان خود دو نفر عادل را هنگام وصیّت به شهادت و گواهی فرا خوانید. و اگر در مسافرت بودید و مصیبت مرگ به سراغ شما آمد (و شاهد مسلمانی نبود) دو تن از غیر (همکیشان) تان را به گواهی بطلبید و اگر (در صداقت آنان) شک کردید، پس از نماز آن دو را نگاهدارید تا به خداوند قسم یاد کنند که ما

حاضر نیستیم حقّ را به هیچ قیمتی بفروشیم، هر چند در مورد فامیل باشد و هرگز شهادت الهی را پنهان نمی کنیم، که در این صورت از گنهکارانیم.

* در برخی موارد امکان حبس شهود غیر مسلمان برای اجبار به شهادت وجود دارد.«تَحْبِسُونَهُمَا»

¨ «وَ اسْتَبَقَا الْبابَ وَ قَدَّتْ قَمِیصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفَیا سَیِّدَها لَدَی الْبابِ قالَتْ ما جَزاءُ مَنْ أَرادَ بِأَهْلِکَ سُوءاً إِلَّا أَنْ یُسْجَنَ أَوْ عَذابٌ أَلِیمٌ» (۲)

۱- (مائده،۱۰۶)

۲- (یوسف،۲۵)

و هر دو به سوی در سبقت گرفتند و آن زن پیراهن او را از پشت درید. ناگهان شوهرش را نزد در یافتند. زن (برای انتقام از یوسف یا تبرئه خود با چهره حقّ به جانبی) گفت: کیفر کسی که به همسرت قصد بد داشته جز زندان و یا شکنجه دردناک چیست؟

* حبس نمودن مجرمان سابقه تاریخی دارد. «یسجن»

¨ «وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَیانِ قالَ أَحَدُهُما إِنِّی أَرانِی أَعْصِرُ خَمْراً وَ قالَ الْآخَرُ إِنِّی أَرانِی أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِی خُبْزاً تَأْكُلُ الطَّیْرُ مِنْهُ نَبِّئْنا بِتَأْوِیلِهِ إِنَّا نَراكَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ»(۱)

و با یوسف، دو جوان دیگر وارد زندان شدند. یکی از آن دو (نزد یوسف آمد و) گفت: من در خواب خود را دیدم که (انگور را) برای شراب می فشارم و دیگری گفت: من خود را در خواب دیدم که بر سرم نانی می برم و پرندگان از آن می خورند، ما را از تعبیر خوابمان آگاه ساز! همانا ما تو را از نیکوکاران می بینیم.

* زندان حضرت یوسف علیه السلام عمومی بوده است. «معه السجن»

¨ «قالُوا یا ذَا الْقَرْنَیْنِ إِنَّ یَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلی أَنْ تَجْعَلَ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ سَدًّا» (۲)

(آن مردم) گفتند: ای ذو القرنین! همانا (قوم) یأجوج و مأجوج در این سرزمین فساد می کنند، آیا ما برای تو خرج و هزینه ای قرار دهیم تا میان ما و آنان سدّی ایجاد کنی (تا از شرّشان ایمن شویم)؟

* حبس و محدود کردن تبهکاران جایز است. «سدّاً»

¨ «وَ آخَرِینَ مُقَرَّنِینَ فِی الْأَصْفادِ» (۳)

و گروه دیگری از شیاطین که در غل و زنجیر (و تحت سلطه ی او) بودند.

* در حکومت الهی نیز زندان ضروری است. از اینکه بعضی جنّیان بنّاء و غواص بودند و بعضی در قید و بند، معلوم می شود که این دسته اگر آزاد بودند در حکومت سلیمان ۷ اخلال ایجاد می کردند. «مقرّنین فی الاصفاد»

۸-۱-۶ حبس در خانه

¨ «وَ اللَّاتِی یَأْتِینَ الْفاحِشَةَ مِنْ نِسائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتَّی یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ یَجْعَلَ اللهُ لَهُنَّ سَبِیلًا»(۴)

و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا شوند، پس چهار نفر از میان شما (مردان مسلمان) را بر آنان شاهد بگیرید، پس اگر شهادت دادند، آن زنان را در خانه ها (ی خودشان) نگاه دارید، تا مرگشان فرا رسد، یا آنکه خداوند، راهی برای آنان قرار دهد (و قانون جدیدی بیاورد).

7 واژه" فـاحشه" در اصـل به معنی کار و یا گفتار بسـیار زشت است و اگر در مورد "زنا" و عمل منافی عفت به کار می رود، نیز به همین مناسبت است. و این کلمه در

۱- (یوسف،۳۶)

۲- (کهف،۹۴)

۳- (ص،۳۸)

۴- (نساء،۱۵)

۱۳ مورد در قرآن مجید آمده است، که گاهی در مورد" زنا" و گاهی در مورد" لواط" و گاهی در اعمال زشت ننگین به طور کلی استعمال شده است.(۱)

آیه اشاره به مجازات زنان شوهرداری است که آلوده" فحشاء" می شوند، و می گوید:" اگر همسران شما آلوده به" زنا" شدند، چهار نفر را به عنوان شهود بر این کار دعوت کنید، اگر چهار نفر به این موضوع گواهی دادند، آنان را در خانه ها محبوس سازید، تا مرگ آنها فرا رسد. دلیل بر اینکه آیه فوق اشاره به" زنای محصنه" می کند، علاوه بر قرینه ای که در آیه بعد است، تعبیر به" مِنْ نِسائِکُمْ" (از همسرانتان) می باشد، زیرا این تعبیر در مورد همسران در قرآن مکرر وارد شده است، بنابراین مجازات عمل منافی عفت برای زنان شوهردار در این آیه" حبس ابد" تعیین شده است. ولی بلا فاصله می گوید:" أَوْ یَجْعَلَ اللهُ لَهُنَّ سَبِیلًا" (و یا اینکه خداوند راهی برای آنها قرار بدهد) بنابر این باید مجازات حبس در باره آنها ادامه یابد، تا مرگ آنها فرا رسد، و یا اینکه قانون جدیدی از طرف خداوند برای آنها معین شود. از این تعبیر

استفاده می شود که این حکم، یک حکم موقت بوده، و از همان آغاز اعلام شده است که در آینده (پس از آماده شدن محیط و افکار) حکم جدیدی درباره آنها نازل خواهد شد، و در آن موقع زنانی که مشمول این قانون شده اند، و هنوز در قید حیات هستند، طبعا از زندان آزاد خواهند شد، و مجازات دیگری نیز در مورد آنها عملی نخواهد گردید، آزادی آنها از زندان بخاطر الغای حکم سابق است، و اما عدم اجرای مجازات جدید در باره آنها بخاطر این است که قانون مجازات شامل مواردی که قبل از آمدن قانون انجام یافته نمی گردد، و به این ترتیب قانون آینده هر چه باشد راهی برای نجات این زندانیان است، ولی البته این قانون جدید شامل حال تمام کسانی که در آینده مرتکب می شوند خواهد بود. و اما اینکه بعضی احتمال داده اند که منظور از جمله" أَوْ یَجْعَلَ اللهُ لَهُنَّ سَبِیلًا " این است که خداوند به وسیله دستور آینده در باره سنگسار کردن این گونه افراد، راهی برای آزادی آنها گشوده است درست نیست

۱- . مکارم شیرازی، همان، ج ۳، ص ۳۰۶ .

، زیرا هیچگاه با تعبیر "لهن سبیلا" (راهی به سود آنان) سازگار نمی باشد چه اینکه اعدام راه نجات نمی باشد. زیرا می دانیم قانونی که بعدا در اسلام برای مرتکبین زنای محصنه، مقرر گردید، قانون" رجم" (سنگسار کردن) بود. (این قانون در احادیث پیامبر ص به طور مسلم وارد شده است، اگر چه در قرآن به آن اشاره ای نگردیده است). از آنچه در بالا گفتیم، روشن می شود، که آیه فوق هرگز نسخ نشده، زیرا نسخ در مورد احکامی است که از آغاز به صورت مطلق گفته شود، نه به صورت موقت و محدود، در حالی که آیه فوق حکم" حبس ابد"، را به عنوان یک حکم محدود و موقت ذکر کرده است. و اگر مشاهده می کنیم که در پاره ای از روایات تصریح شده، که آیه فوق به وسیله احکامی که در باره مجازات عمل منافی عفت دارد شده، نسخ گردیده است، منظور از آن نسخ اصطلاحی نیست، زیرا نسخ در زبان روایات به هر گونه تقیید و تخصیص حکم گفته می شود.(۱)

۷ دستور محبوس ساختن اینگونه زنان در خانه ها حکمی است که از یک سو به نفع آنهاست زیرا از محبوس ساختن در زندان های عمومی به مراتب بهتر است، و از سوی دیگر تجربه نشان داده که زندان های عمومی اثر عمیقی در آلوده شدن اجتماع دارد زیرا این مراکز معمولاً به صورت آموزشگاه بزرگ مفاسد درمی آید که افراد مجرم در آنجا تجربیات خود را در معاشرت دائمی توام با وقت وسیع در اختیار یکدیگر می گذارند.(۲)

۹-۱-۶ جزای نقدی

«لا يُؤاخِذُكُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمانِكُمْ وَ لكِنْ يُؤاخِذُكُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَيْمانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَةِ مَساكِينَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ» (۳)

۱- . همان، ص۳۰۷و ۳۰۸ .

۲- . همان، ص ۳۰۸ .

۳- (مائده،۸۹)

خداونـد، شـما را به خاطر سوگنـدهای لغو و بیهوده بازخواست نمی کند، لیکن برای شکسـتن سوگندهایی که (از روی اراده) بسـته ایـد، مؤاخـذه می کند، پس کفاره آن (شکسـتن سوگند) طعام دادن به ده بینواست، از نوع متوسط آنچه به خانواده خود می خورانیـد، یـا پوشانـدن ده فقیر است، یـا آزاد کردن برده ای. پس کسـی که (غـذا و لباس برای ده فقیر نـداشت و برده ای) نیافت، سه روز روزه بگیرد.

* در اسلام جریمه ی مالی هم وجود دارد. «اطعام...أو کسوتهم...»

* پرداخت جریمه و کفاره در اسـلام، یک برنامه ی خودسازی است. جرأت سوگند شـکنی را باید با سـختی روزه یا پرداخت جریمه جبران کرد. «فکفّارته...»

* در میزان جریمه و کفـاره، بایـد حـد وسط زنـدگی روزمرّه و معمولی افراد را به حساب آورد، نه روزهای اسـتثنایی. البته در صورتی که مراد از «اوسط» متوسّط باشد. «من أوسط»

¨ «وَ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِم ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَآسَّا ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»(۱)

۱- (مجادله،۳)

و كسانى كه نسبت به همسران خود ظهار مى كنند، سپس از آنچه گفته اند (پشيمان شده) و برمى گردند، كفاره آن قبل از آنكه با هم تماس گيرند آزاد كردن برده است. اين (دستورى) است كه به آن پند داده مى شويد و خداوند به آنچه عمل مى كنيد، به خوبى آگاه است.

* در اين آيه آزاد كردن برده كه يک جريمه مالى است به عنوان كفاره براى ظهار مطرح شده است. به طور كلى در قرآن، آزاد كردن برده، به عنوان كفاره براى قتل خطايى،(۱)سوگند

نابجا(۲)

و ظهار در نظر گرفته شده است.

* جريمه نقش پيشگيرى داشته و راهى براى كنترل است. «يظاهرون... فتحرير رقبه»

* جريمه‌هاى مالى اسلام انتقامى نيست، تربيتى است. «توعظون به»

¨ «فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَن يَتَمَآسَّا فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً ذَ لِكَ لِتُؤْمِنُواْ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۳)

پس كسى كه (برده اى براى آزاد كردن) نيافت، بايد قبل از آميزش با همسر، دو ماه پى در پى روزه بگيرد و كسى كه نمى تواند بايد شصت مسكين را طعام دهد. اين براى آن است كه به خدا و رسولش ايمان آوريد و اين قوانين الهى است و براى كافران (كه اهل عمل به احكام الهى نيستند) عذابى دردناك است.

* جريمه‌هاى مالى بايد متنوّع باشد و درجه بندى داشته باشد و شرايط زمانى و مكانى و توان افراد در آن در نظر گرفته شود. «فتحرير رقبه... فمن لم يجد... فمن لم يستطع»

* جريمه‌هاى مالى مطرح شده در اين آيه انواع بركات را براى جامعه در بردارد: بردگان دربند را آزاد مى سازد. «فتحرير رقبه»،

با روزه گرفتن، افراد را صبور و مقاوم مى كند. «فصيام شهرين متتابعين»، با اطعام، گرسنگان را سير مى كند. «فاطعام ستين مسكينا»

۱۰-۱-۶ مصادره اموال

¨ «وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ» (۴)

و اگر توبه كنيد(از رباخوارى)، (اصل) سرمايه هاى شما از آنِ خودتان است. (و در اين صورت) نه ستم مى كنيد و نه بر شما ستم مى شود.

7 مالکیت رباخوار نسبت به اصل مال پذیرفته شده است و تنها سود حاصله از ربا باید مصادره شود. «فَلَکَمْ رُؤُسُ أَمْوالِکَمْ»

¨ «وَ أَنْزَلَ الَّذِینَ ظاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ مِنْ صَیاصِیهِمْ وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِیقاً تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِیقاً وَ أَوْرَثَکُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِیارَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ وَ أَرْضاً لَمْ تَطَؤُها وَ کانَ اللهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیراً»(۵)

و خداونـد کسـانی از اهـل کتـاب (یهودیـان) را که از مشـرکان عرب پشتیبانی می کردنـد، از برج و قلعه های مرتفعشان پایین کشـید و در دل های آنان ترس و وحشت افکند، (که در نتیجه شـما مسـلمانان) گروهی (از آنان) را کشتید و گروهی را اسـیر کردید.و سـرزمین آنان و خانه ها و اموالشان و (نیز) زمینی را که در آن گام ننهاده بودید در اختیار شما گذاشت، و خداوند بر هر کاری تواناست.

ص:۳۰۵

۱- . نساء، ۹۲.

۲- . مائده، ۸۹ .

۳- (مجادله،۴)

۴- (بقره،۲۷۹)

۵- (احزاب،۲۷و۲۸)

7 از این آیه می‌توان جواز مصادره اموال کفار و منافقین را استنباط کرد. «أَوْرَثَکُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِیارَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ وَ أَرْضاً»

۱۱-۱-۶ طرد و تبعید

¨ «قالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَکَ فِی الْحَیاهِ أَنْ تَقُولَ لا مِساسَ»(۱)

(موسی به سامری) گفت: پس برو (دور شو)، پس همانا بهره ی تو در دنیا این است که (به دردی مبتلا خواهی شد که دائماً) می گویی: «به من دست نزنید».

* یکی از اقسام مجازات‌ها طرد مجرمان و کافران است. «فاذهب»

¨ «الَّذِینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ إِلاَّ أَنْ یَقُولُوا رَبُّنَا اللهُ» (۲)

(مظلومان مورد تهاجم،) کسانی هستند که به ناحق از خانه و کاشانه ی خود رانده شدند (و گناهی نداشتند) جز این که می گفتند: پروردگار ما خدای یکتا است.

* تبعید مفسدین فی الارض حق و تبعید مؤمنان ناحق است. «الَّذِینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ»

¨ «قالَ فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّکَ رَجِیمٌ»(۳)

خداوند فرمود: «پس از این درگاه بیرون شو که تو رانده شده ای.»

* اخراجِ فرد متمرّد از قانون از این آیه قابل استنباط است. «فاخرج منها»

¨ «هُوَ الَّذِی أَخْرَجَ الَّذِینَ کَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ مِن دِیَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنتُمْ أَن یَخْرُجُواْ وَظَنُّواْ أَنَّهُمْ مَّانِعَتُهُمْ حُصُونُهُم مِّنَ اللهِ فَأَتَاهُمُ اللهُ مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُواْ» (۴)

اوست آن که کسانی از اهل کتاب را که کفر ورزیدند برای اولین بار از خانه هایشان بیرون راند، با آنکه شما گمان نداشتید که آنان (با داشتن آن همه قدرت، به آسانی) بیرون روند و خودشان گمان می کردند که قلعه ها و حصارهایشان آنان را از قهر خدا مانع خواهد شد، امّا قهر خدا از راهی که گمان نمی کردند بر آنان وارد شد.

۱- (طه،۹۷)

۲- (حج،۴۰)

۳- (ص،۷۷)

۴- (حشر،۲)

* تبعید از وطن یکی از مجازات‌های الهی است. کیفر کسی که از تعهّدات و پیمان های اجتماعی خارج می شود، آن است که از وطن خارج شود. «هو الّذی اخرج... من دیارهم»

¨ «وَلَوْلَا أَن كَتَبَ اللهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَآءَ لَعَذَّبَهُمْ فِى الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِى الْأَخِرَهِ عَذَابُ النَّارِ» (۱)

و اگر این نبود که خداوند، بیرون شدن از خانمان را بر آنان نوشته بود، همانا آنان را در دنیا عذاب می کرد و البتّه در آخرت عذاب آتش دارند.

* حداقل کیفر پیمان شکنی، تبعید و جلای وطن است. بنی نضیر به خاطر توطئه و خیانت مستحق کیفر سخت بودند ولی آن حکم به تبعید شدنشان تبدیل شد. «لولا ان کتب الله علیهم الجلاء لعذّبهم فی الدنیا»

¨ «إِنَّما جَزاءُ الَّذِينَ يُحارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَساداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَهِ عَذابٌ عَظِيمٌ»(۲)

همانا کیفر آنان که با خداوند و پیامبرش به محاربه برمی خیزند و (با سلاح و تهدید و غارت) در زمین به فساد می کوشند، آن است که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست و پایشان بطور مخالف بریده شود یا آنکه از سرزمین (خودشان) تبعید شوند. این کیفر ذلت بار دنیوی آنان است و در آخرت برایشان عذابی عظیم است.

۷ در این آیه تبعید یکی از اقسام مجازات برای جرم محاربه معرفی شده است.

۱۲-۱-۶ قهر و بی اعتنایی

¨ «وَ عَلَى الثَّلاثَهِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذا ضاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ وَ ضاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنْ لا مَلْجَأَ مِنَ اللهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

و نیز بر سه نفری که (از شرکت در جبهه ی تبوک به خاطر سستی) وامانده بودند، تا آن گاه که زمین با همه ی وسعتش (به سبب قهر و نفرت مردم) بر آنان تنگ شد و از خود به تنگ آمده و

فهمیدند که در برابر خدا، هیچ پناهگاهی جز خود او نیست، پس خداوند لطف خویش را شامل آنان ساخت تا به توبه موفّق شوند. همانا خداوند توبه پذیر و مهربان است.(۳)

۱- (حشر،۳)

۲- (مائده،۳۳)

۳- (توبه،۱۱۸)

* قهر، بی اعتنـایی و بـایکوت، یکی از شـیوه هـای تربیتی متخلّفان و مجرمان است. «ضاقت علیهم الارض... ظنّوا ان لا ملجأمن الله»

۷ از مسائل مهمی که از این آیه اسـتفاده می شود، مساله مجازات مجرمان و فاسدان از طریق محاصره اجتماعی و قطع رابطه ها و پیونـدها است. ما به خوبی می بینیم که این قطع رابطه در مورد سه نفر از متخلفان تبوک به قدری آنها را تحت فشار قرار داد که از هر زنـدانی برای آنهـا سـخت تر بود، آن چنان که جان آنها از فشار این محاصـره اجتماعی به لب رسـیدند، و از همه جا قطع امیـد کردنـد. این موضوع آن چنان انعکاس وسـیعی در جامعه مسـلمانان آن روز از خود به جای گـذاشت که بعـد از آن کمتر کسـی جرئت می کرد مرتکب این گونه گناهان شود. این نوع مجازات نه دردسـر و هزینه زندانها را دارد، و نه خاصـیت تنبل پروری و بـدآموزیهای آنها را، ولی تاثیر آن از هر زندانی بیشتر و دردناکتر است. این در واقع یک نوع اعتصاب و مبارزه منفی جـامعه در برابر افراد فاسـد است اگر مسـلمانان در برابر" متخلفـان از وظائف حساس اجتماعی" دست به چنین مبارزه ای بزنند به طور قطع در هر عصر و زمانی پیروزی با آنها خواهد بود، و براحتی می توانند جامعه خود را پاکسازی کنند.(۱)

۱۳-۱-۶ بدنامی

¨ «وَ أُتْبِعُوا فِی هذِهِ الدُّنْیا لَعْنَهً وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ» (۲)

و (سر انجام) در این دنیا و در روز قیامت، لعنت (و قهر الهی) در پی ایشان شد.

* بدنامی در دنیا یک کیفر الهی است. «و اتبعوا فی هذه الدنیا لعنه»

۱۴-۱-۶ عذاب وجدان

¨ «وَ عَلَی الثَّلاثَهِ الَّذِینَ خُلِّفُوا حَتَّی إِذا ضاقَتْ عَلَیْهِمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ وَ ضاقَتْ عَلَیْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنْ لا مَلْجَأَ مِنَ اللهِ إِلَّا إِلَیْهِ ثُمَّ تابَ عَلَیْهِمْ لِیَتُوبُوا إِنَّ اللهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ»

ص:۳۰۸

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۸، ص ۱۷۵ .

۲- (هود، ۶۰)

و نیز بر سه نفری که (از شرکت در جبهه ی تبوک به خاطر سستی) وامانده بودند، تا آن گاه که زمین با همه ی وسعتش (به سبب قهر و نفرت مردم) بر آنان تنگ شد و از خود به تنگ آمده و فهمیدند که در برابر خدا، هیچ پناهگاهی جز خود او نیست، پس خداوند لطف خویش را شامل آنان ساخت تا به توبه موفّق شوند. همانا خداوند توبه پذیر و مهربان است. (۱)

* یکی از راههای مجازات مجرمان، عذاب وجدان و شرمنده‌سازی درونی آنان است. «ضاقت علیهم انفسهم»

¨ «قالُوا فَما جَزاؤُهُ إِنْ کُنْتُمْ کاذِبِینَ» (۲)

(مأموران یوسف) گفتند: پس اگر دروغ گفته باشید، کیفرش چیست؟

۷ یکی از فلسفه‌های مجازات شرمساری سازنده بزهکار است. به قضاوت فراخواندن وجدان مجرم برای تعیین کیفر خود، راهی برای این شرمساری سازنده است. «فما جزاوه..»

۱۵-۱-۶ توبیخ و تحقیر

¨ «فَرَجَعَ مُوسی إِلی قَوْمِهِ غَضْبانَ أَسِفاً قالَ یا قَوْمِ أَلَمْ یَعِدْکُمْ رَبُّکُمْ وَعْداً حَسَناً أَفَطالَ عَلَیْکُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ یَحِلَّ عَلَیْکُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّکُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِی» (۳)

پس موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت (و) گفت: ای قوم من! آیا پروردگارتان به شما وعده ای نیکو (نزول تورات) نداد؟ آیا مدّت (غیبت من) بر شما طولانی شد؟ یا اینکه می خواستید خشمی از طرف پروردگارتان بر شما فرود آید، که با قرار و موعد من تخلّف کردید؟!

* در برخی موارد باید خطاکار را توبیخ و مؤاخذه کرد. «اَلم یعدکم»

۱۶-۱-۶ از بین بردن ابزار جرم

¨ «وَ انْظُرْ إِلی إِلهِکَ الَّذِی ظَلْتَ عَلَیْهِ عاکِفاً لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِی الْیَمِّ نَسْفاً»(۴)

(موسی به سامری گفت:) به سوی معبودت که پیوسته آن را پرستش می کردی نگاه کن، ما حتماً آن را می سوزانیم (و) سپس خاکستر و ذرّات آن را به دریا خواهیم پاشید.

۱- (توبه،۱۱۸)

۲- (یوسف،۷۴)

۳- (طه،۸۶)

۴- (طه،۹۷)

* ابزار گناه و آثار انحراف باید نابود شود.(۱) «لنحرّقنّه»

* محو آثار کفر و شرک باید در ملأعام و با حضور مردم باشد. «لنحرّقنّه» و نفرمود: «لأُحرّقنّه»

۱۷-۱-۶ مجازات روحی

¨ «الزَّانِيَهُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَهَ جَلْدَهٍ وَ لا تَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأْفَهٌ فِي دِينِ اللهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لْيَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَهٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»(۲)

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید در اجرای دین خدا نسبت به آن دو گرفتار دلسوزی نشوید و باید هنگام کیفر آن دو، گروهی از مؤمنین حاضر و ناظر باشند.

* زناکار علاوه بر شلاق و شکنجه ی جسمی، از نظر روحی نیز باید زجر ببیند. «ولیشهد عذابهما طائفه...»

¨ «مَا قَطَعْتُم مِّن لِّينَهٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَآئِمَهً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللهِ وَ لِيُخْزِى الْفَاسِقِينَ»(۳)

آنچه از درخت خرما قطع کردید یا آن را ایستاده بر پای خود واگذاشتید، همه به خواست و فرمان خداوند بود و (خداوند می خواست) فاسقان را خوار گرداند.

* اسلام رزمندگان را از مسموم کردن آب و قطع درختان منع می نماید ولی گاهی به دلیل مزاحمت درخت برای حرکت رزمندگان و یا برای ضربه زدن به روحیه کافران پیمان شکن، فرمان قطع درخت صادر می شود. لااقل یکی از اهداف این کار خوار نمودن دشمن و در هم شکستن روحیه آنها بوده است. شاید آیه پاسخی به تردید مسلمانان در صحت عمل خویش یا اشکال یهود نسبت به قطع درختان باشد که قرآن می فرماید این فرمان از طرف خدا بود. «وَ لِيُخْزِى الْفَاسِقِينَ»

۱۸-۱-۶ مجازات‌های تکمیلی و تبعی

۱- . همان گونه که پیامبر اسلام دستور داد مسجد ضرار را نخست بسوزانند و باقیمانده آن را ویران کنند و آنجا را محلّ زباله های مردم مدینه قرار داد. (مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۱۳، ص، ۲۹۰)

۲- (نور،۲)

۳- (حشر،۵)

¨ « الزَّانِی لا یَنْکِحُ إِلاَّ زانِیَهً أَوْ مُشْرِکَهً وَ الزَّانِیَهُ لا یَنْکِحُها إِلاَّ زانٍ أَوْ مُشْرِکٌ»(۱)

مرد زناکار، جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نکند. و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد.

V این آیه محدودیت‌هایی از جهت ازدواج برای اشخاص زناکار ایجاد کرده است.

¨ «وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا بِأَرْبَعَهِ شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِینَ جَلْدَهً وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَهً أَبَداً وَ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ» (۲)

و کسانی که نسبت زنا به زنان پاکدامن و شوهردار می دهند و چهار شاهد نمی آورند، پس هشتاد تازیانه به آنان بزنید و گواهی آنان را هرگز نپذیرید که آنان همان افراد فاسقند.

* عدم پذیرش شهادت شخص قاذف یکی از مجازات‌های اوست. «لا تقبلوا لهم شهاده ابدا»

۲-۶ ویژگی‌های مجازات

۱-۲-۶ عادلانه بودن

¨ «وَ إِذا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِین» (۳)

(هود به مردم گفت:)و هر گاه کسی را کیفر می دهید، همچون زورگویان کیفر می دهید؟

* قوانین کیفری باید عادلانه باشد. در این آیه از کیفرهای ظالمانه انتقاد شده است. «بَطَشتم جبّارین»

¨ «وَ کَذلِکَ حَقَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحابُ النَّار»(۴)

و بدین گونه (که احزاب در دنیا عقوبت شدند) وعده عذاب پروردگارت درباره ی کسانی که کفر ورزیدند قطعی شد که آنان اهل دوزخند.

۱- (نور،۳)

۲- (نور،۴)

۳- (شعراء، ۱۳۰)

۴- (غافر،۶)

* کیفرهای مقرر در اسلام گزاف نیست بلکه بر اساس عدل و حقّ است. «حقّت کلمت ربّک»

¨ «قالُوا بَلْ جِئْناکَ بِما کانُوا فِیهِ یَمْتَرُون وَ أَتَیْناکَ بِالْحَقِّ وَ إِنّا لَصادِقُونَ» (۱)

(فرشتگان) گفتند: در واقع ما آنچه را (از نزول عذاب که) درباره اش تردید داشتند، برای تو آورده ایم. و ما به حقّ نزد تو آمده ایم و قطعاً ما راستگویانیم.

* کیفرهای الهی بر اساس عدل، حقّ و استحقاق مجرمان است. «بالحق»

¨ «أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ کَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَواءً مَحْیاهُمْ وَ مَماتُهُمْ ساءَ ما یَحْکُمُونَ وَ خَلَقَ اللّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِتُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ وَ هُمْ لایُظْلَمُونَ»(۲)

آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شدند گمان کردند که ما آنان را همچون کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند قرار خواهیم داد و حیات و مرگشان یکسان است؟ چه بد داوری می کنند. و خداوند آسمان ها و زمین را به حقّ آفرید تا هر کس به موجب آنچه کسب نموده است پاداش داده شود و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت.

* خداوند عادل است و در نزد او اشخاص بدکار و نیکوکار یکسان نیستند. «ام حسب...»

* آیه ۲۲ این سوره به منزله ی دلیل آیه‌ی ۲۱ است. خلافکاران گمان می کنند که ما آنان را مثل مؤمنان قرار می دهیم. چه خیال باطلی، مگر نمی دانند آسمان ها و زمین بر اساس حقّ آفریده شده و در یک نظام حقّ، خوبان و بدان یکسان نیستند. لازمه ی حقّ بودن خلقت، عدالت در مجازات است.

¨ «مَا یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ وَمَآ أَنَاْ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِیدِ» (۳)

فرمان (افکندن کافر در دوزخ) نزد من تغییر نمی یابد و من هرگز به بندگانم، ستم نکنم.

* تغییر حکم و تخفیف کیفر ظالم بدون جهت، سبب ظلم به مظلومان است. «ما یبدّل القول لدی و ما انا بظلّام للعبید»

۱- (حجر، ۶۳ و۶۴)

۲- (جاثیه،۲۱ و ۲۲)

۳- (ق،۲۹)

V علاوه بر این آیات، آیاتی که در فصل آخر در قسمت قاعده عدالت آمده است نیز بر ویژگی عادلانه بودن مجازات تأکید می کند.

۲-۲-۶ شدت

¨ «لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِيداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطانٍ مُبِين»

(۱)

قطعاً او را کیفری سخت خواهم داد یا او را ذبح می کنم، مگر آن که (برای غیبت خود) دلیل روشنی (و عذر موجّهی) برای من بیاورد.

* برای حفظ نظام و گرفتن زهر چشم از متخلّفان، مانعی ندارد که برای یک تخلّف کوچک، جریمه ی سنگینی قرار داد. «عذاباً شديدا»

¨ «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآياتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْها إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ» (۲)

و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش تذکّر داده شود، ولی از آنها اعراض نماید؟ البتّه ما از تبهکاران انتقام می گیریم.

* در مورد برخی مجرمان تذکّر و محبّت کافی نیست بلکه تنبیه و شدّت عمل لازم است. «منتقمون»

۳-۲-۶ قاطعیت

¨ «فَأَنْجَيْناهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْناها مِنَ الْغابِرِينَ»

پس ما لوط و خانواده اش را نجات دادیم، جز زنش را که (به خاطر انحراف) مقدّر کرده بودیم از بازماندگان (و هلاک شدگان در آن شهر) باشد.

* مجازات مجرمان باید قاطعانه باشد و در اجرای آن نباید تحت تأثیر روابط خانوادگی قرار گرفت. «الّاامراته»

¨ «وَقَالَ نُوحٌ رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّاراً إِنَّکَ (۳)

۱- (نمل،۲۱)

۲- (سجده،۲۲)

۳- (نمل،۵۷)

و نوح گفت: پروردگارا از این کافران هیچ کس بر زمین باقی نگذار. زیرا اگر آنان را باقی گذاری بندگانت را گمراه می کنند و جز گناهکار و کفرپیشه نمی زایند.

* مجازات عوامل گمراه کننده مردم باید قاطع باشد. «ان تذرهم یضلّوا عبادک»

۴-۲-۶ قاطعیت همراه با عذرپذیری

¨ «لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِیداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَیَأْتِیَنِّی بِسُلْطانٍ مُبِینٍ»(۱)

قطعاً او را کیفری سخت خواهم داد یا او را ذبح می کنم، مگر آن که (برای غیبت خود) دلیل روشنی (و عذر موجّهی) برای من بیاورد.

* قاطعیّت و عذرپذیری همراه یکدیگر لازم است. «لأُعذّبنّه - لیأتینّی»

۵-۲-۶ منع شکنجه

¨ «فَأْتِیاهُ فَقُولا إِنَّا رَسُولا رَبِّکَ فَأَرْسِلْ مَعَنا بَنِی إِسْرائِیلَ وَ لا تُعَذِّبْهُمْ»(۲)

پس به سراغ او بروید، پس (به او) بگویید: (ای فرعون) ما دو فرستاده ی پروردگار تو هستیم، و بنی اسرائیل را به همراه ما بفرست (و بیش از این) آنها را آزار مده.

* شکنجه ی افراد ممنوع است. «لا تعذّبهم»

۶-۲-۶ منع دخالت دادن عاطفه

¨ «الزَّانِیَهُ وَ الزَّانِی فَاجْلِدُوا کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَهَ جَلْدَهٍ وَ لا تَأْخُذْکُمْ بِهِما رَأْفَهٌ فِی دِینِ اللهِ إِنْ کُنْتُمْ تومِنُونَ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ» (۳)

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید در اجرای دین خدا نسبت به آن دو گرفتار دلسوزی نشوید.

* در مجازات مجرمان، نباید تحت تأثیر عواطف قرار گرفت. «لا تأخذکم بهما رأفه»

۷-۲-۶ دقیق و متناسب بودن

۱- (نمل،۲۱)

۲- (طه،۴۷)

۳- (نور،۲)

¨ «یـا أَیُّهَـا الَّذِیـنَ آمَنُـوا لا ـ تَقْتُلُـوا الصَّیْـدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ وَ مَـنْ قَتَلَهُ مِنْکُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزاءٌ مِثْـلُ مـا قَتَـلَ مِنَ النَّعَمِ یَحْکُمُ بِهِ ذَوا عَـدْلٍ مِنْکُمْ»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال احرام، شکار را نکشید، و هر کس از شما به عمد، شکاری را بکشد، کیفر و کفّاره اش کشتن نظیر آن حیوان از چهارپایان است که (به این نظیر بودن) دو شاهد عادل از میان خودتان حکم کنند.

* مجازات جزای نقدی باید دقیق و متناسب با جرم ارتکابی باشد. «یحکم به ذوا عدل»

۸-۲-۶ برخورد بنیانی

¨ «قَدْ مَکَرَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَی اللهُ بُنْیانَهُمْ مِنَ الْقَواعِدِ فَخَرَّ عَلَیْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ أَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَیْثُ لا یَشْعُرُونَ» (۲)

همانا کسانی که قبل از ایشان بودنـد (نیز) مکر ورزیدنـد، پس قهر خدا به سراغ پایه های بنای آنان آمد، پس سقف از بالای سرشان بر آنان فرو ریخت و از آنجا که اندیشه اش را نمی کردند، عذاب الهی آمد.

* برخورد بـا دشـمن بایـد بنیـانی باشـد نه سطحی و ظاهری، تا همه ی تشـکیلات فکری و سازمانی آنان از بین رود. «فاتی الله بنیانهم ... فخرّ علیهم السّقف»

۹-۲-۶ برابری

¨ «الزَّانِیَهُ وَ الزَّانِی فَاجْلِدُوا کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَهَ جَلْدَهٍ» (۳)

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید.

* در بسیاری از جرایم منافی عفت از جمله زنا هر دو طرف جرم به یک میزان مجازات می شوند. «کل واحد»

۱۰-۲-۶ مخل امنیت مجرمان

¨ «وَ أَلْقِ عَصاکَ فَلَمَّا رَآها تَهْتَزُّ کَأَنَّها جانٌّ وَلَّی مُـدْبِراً وَ لَمْ یُعَقِّبْ یا مُوسـی لا تَخَفْ إِنِّی لا یَخافُ لَدَیَّ الْمُرْسَـلُونَ إِلاَّ مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْناً بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّی غَفُورٌ رَحِیمٌ»(۴)

و عصـایت را بیفکن! (موسـی عصـا را افکنـد،) پس همین که آن را دیـد چنـان جست و خیز می کنـد که گویا ماری کوچک است، پشت کنان فرار کرد و به عقب برنگشت. (ما به او گفتیم:) ای موسی!

۱- (مائده،۹۵)

۲- (نحل،۲۶)

۳- (نور،۲)

۴- (نمل،۱۰و۱۱)

نترس که پیامبران در آستان من نمی ترسند.مگر کسی که ستم کند سپس بعد از بدی کار خوبی را جایگزین نماید همانا که من بخشنده ی مهربانم.

* کسی که ظلم کند باید از مجازات دلهره و هراس داشته باشد، مگر آن که گناهش را جبران کند. «لا یخاف... الاّ مَن ظَلَم ثُمَّ بَدَّلَ حُسْناً»

¨ «لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدینَهِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا یُجاوِرُونَکَ فیها إِلاَّ قَلیلا مَلْعُونینَ أَیْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِیلاً» (۱)

اگر باز نایستند منافقان و کسانی که در دلهایشان بیماریست، و دروغ پردازان در مدینه، البته ترا بر آنها مسلط کنیم و در آن [شهر] با تو جز اندکی مجاور نشوند. آنان لعنت شدگانند، هر کجا یافت شوند باید دستگیر شده و به سختی کشته شوند.

* برای فتنه انگیزان و اخلال گران امنیت جامعه، هیچ جایی نباید محل امن باشد. «اینما ثقفوا اُخذوا»

۱۱-۲-۶ مرحله مرحله بودن

¨ «قُلْ عَسَی أَن یَکُونَ رَدِفَ لَکُم بَعْضُ الَّذِی تَسْتَعْجِلُونَ»(۲)

بگو: چه بسا بخشی از آن عذابی را که با شتاب می خواهید، در پی شما باشد (و به شما برسد و خود خبر نداشته باشید).

* در این آیه زمان بندی و مرحله به مرحله بودن مجازات‌ها مورد اشاره قرار گرفته است. «ردف لکم»

۱۲-۲-۶ تعدد مجازات برای جرم واحد

۷ در برخی از آیات، برای جرم واحد، مجازات‌های متعدد در نظر گرفته شده است. شاید از این جهت که در برخی موارد می‌بایست دست مجرم را در انتخاب نوع مجازات باز گذاشت و شرایط مالی و توان جسمی او را در نظر گرفت. همچنین برای اینکه در اجرای قانون، به بن‌بست نرسید. برخی از این آیات به شرح زیر است:

۱- (احزاب، ۶۰و ۶۱)

۲- (نمل، ۷۲)

¨ «لا يُؤاخِذُكُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِی أَيْمانِكَمْ وَ لكِنْ يُؤاخِذُكُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَيْمانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَهِ مَساكِينَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَهٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَهِ أَيَّامٍ» (۱)

خداوند، شما را به خاطر سوگندهای لغو و بیهوده بازخواست نمی کند، لیکن برای شکستن سوگندهایی که (از روی اراده) بسته اید، مؤاخذه می کند، پس کفاره آن (شکستن سوگند) طعام دادن به ده بینواست، از نوع متوسط آنچه به خانواده خود می خورانید، یا پوشاندن ده فقیر است، یا آزاد کردن برده ای. پس کسی که (غذا و لباس برای ده فقیر نداشت و برده ای) نیافت، سه روز روزه بگیرد.

* شاهد مثال: «إِطْعامُ عَشَرَهِ مَساكِينَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَهٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَهِ أَيَّامٍ»

¨ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْياً بالِغَ الْكَعْبَهِ أَوْ كَفَّارَهٌ طَعامُ مَساكِينَ أَوْ عَدْلُ ذلِكَ صِياماً لِيَذُوقَ وَبالَ أَمْرِهِ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال احرام، شکار را نکشید، و هر کس از شما به عمد، شکاری را بکشد، کیفر و کفّاره اش کشتن نظیر آن حیوان از چهارپایان است که (به این نظیر بودن) دو شاهد عادل از میان خودتان حکم کنند. (این حیوان قربانی) هدیه ای است که به کعبه برسد (و آنجا ذبح شود) یا (به جای قربانی) برای جبران آن (به شصت) فقیر طعام بدهد یا برابر آن روزه بگیرد. (این کفّاره های سه گانه) برای آن است که جزای کار خود را بچشد.

* شاهد مثال: «فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْياً بالِغَ الْكَعْبَهِ أَوْ كَفَّارَهٌ طَعامُ مَساكِينَ أَوْ عَدْلُ ذلِكَ صِياماً»

¨ «لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِيداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّی بِسُلْطانٍ مُبِينٍ»(۳)

قطعاً او را کیفری سخت خواهم داد یا او را ذبح می کنم، مگر آن که (برای غیبت خود) دلیل روشنی (و عذر موجّهی) برای من بیاورد.

* شاهد مثال: «لأُعذّبنّه او لاذبحنّه»

۱۳-۲-۶ عدم ممانعت عذاب دنیوی از عذاب اخروی

ص:۳۱۷

۱- (مائده،۸۹)

۲- (مائده،۹۵)

۳- (نمل،۲۱)

¨ «يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» (۱)

در آن روز، خداونـد جزای حقّ آنان را بی کم و کاست خواهـد داد و آنان خواهند دانست که خداوند همان حقیقت آشکار است.

* کلمه ی «دین» در آیه، یا به معنای جزاست و یا به معنای شریعت. بنابراین معنای آیه یا آن است که در قیامت خداوند جزای مردم را کامل می دهـد و یا آنکه شریعت حقّه در آن روز عرضه خواهـد شـد و همه ی مکتب‌سازان خیالی خواهند فهمید که خداوند همان معبود واقعی بر حقّ و روشن است.

* در دنیـا به خاطر محـدودیت هایی که هست کیفر کامل داده نمی شود. مثلاً اگر خلبانی شـهری را بمباران کرد و هزاران نفر را کشت، در دنیا چگونه او را باید کیفر کرد؟ امّا در قیامت محدودیت نیست و مجرم بارها در دوزخ سوخته و دوباره زنده می شود.

¨ «وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنى دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»(۲)

و البتّه ما غیر از آن عـذاب بزرگ تر (در قیامت) از عـذاب نزدیک (در این دنیا) به آنان می چشانیم، تا شایـد به سوی خدا باز گردند.

* عـذاب دنیـا هم نزدیـک است و هم کوچـک. عـذاب آخرت، هم دور است و هم بزرگ. طبق قاعـده بایـد در برابر کلمه ی «ادنی» کلمه ی «ابعـد» به کـار رود ولی نمی توان گفت: قهر خـدا دور است، لـذا به جـای کلمه ی «ابعـد» وصف «اکبر» آمـده است؛ از طرف دیگر امکـان داشت به جـای کلمه ی «ادنی» کلمه ی «اصـغر» بیایـد تـا با کلمه ی «اکبر» مناسب باشـد ولی نمی توان قهر خدا را کوچک شمرد، لذا در یک جا کلمه ی «ادنی» به کار رفته و در یک جا کلمه «اکبر».

¨ «ظَهَرَ الْفَسادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما كَسَبَتْ أَيْدِي النّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (۳)

به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند، فساد در خشـکی و دریا آشـکار شده است، تا (خداوند) کیفر بعضی اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (به سوی حقّ) بازگردند.

ص:۳۱۸

۱- (نور،۲۵)

۲- (سجده،۲۱)

۳- (روم،۴۱)

* همه ی کیفرها به قیامت واگذار نمی شود، بلکه بعضی کیفرها در همین دنیا تحقّق می یابد. «لیذیقهم بعض الّذی»

¨ «قُلْ عَسَی أَن یَکُونَ رَدِفَ لَکُم بَعْضُ الَّذِی تَسْتَعْجِلُونَ»(۱)

بگو: چه بسا بخشی از آن عذابی را که با شتاب می خواهید، در پی شما باشد (و به شما برسد و خود خبر نداشته باشید).

* دنیا جای کیفر کامل نیست. مجازات آخرت مجازات این دنیا را کامل می‌کند. «بعض الّذی تَستعجلون»

¨ «إِنَّ السَّاعَهَ آتِیَهٌ أَکادُ أُخْفِیها لِتُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما تَسْعی»(۲)

همانا قیامت خواهد آمد (ولی) من می خواهم (زمان) آن را مخفی کنم تا هر کس در برابر سعی و تلاش خود، جزا داده شود.

* پاداش و کیفر دنیوی کامل نیست. مجازات اخروی، مجازات این دنیا را کامل می‌کند. «اِنّ الساعه... لتجزی»

۳-۶ مجازات جرایم خاص

۱-۳-۶ نفاق

¨ «ها أَنْتُمْ أُولاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَ لا یُحِبُّونَکُمْ وَ تُؤْمِنُونَ بِالْکِتابِ کُلِّهِ وَ إِذا لَقُوکُمْ قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا عَضُّوا عَلَیْکُمُ الْأَنامِلَ مِنَ الْغَیْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَیْظِکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ»

هان (ای مسلمانان)! این شمایید که آنان را دوست می دارید، ولی آنها شما را دوست نمی دارند، در حالی که شما به همه ی کتاب ها (ی آسمانی) ایمان دارید (ولی آنها به کتاب شما ایمان نمی آورند.) و هر گاه با شما دیدار کنند (منافقانه) می گویند: ما ایمان آوردیم، و چون (با هم) خلوت کنند، از شدّت خشم بر شما، سر انگشتان خود را می گزند. بگو: به خشمتان بمیرید، همانا خداوند به درون سینه ها آگاه است. (۳)

۱- (نمل،۷۲)

۲- (طه،۱۵)

۳- (آل عمران،۱۱۹)

* برخورد اسلام با منافقانِ موذی شدیدتر از کافران یکرنگ است. در این آیه به پیامبر گفته شده به آنان بگو با همین خشمی که دارید، بمیرید. «اذا لقوکم قالوا آمنّا... موتوا بغیضکم»

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ کَفَرُوا وَ قالُوا لِإِخْوانِهِمْ إِذا ضَرَبُوا فِی الْأَرْضِ أَوْ کانُوا غُزًّی لَوْ کانُوا عِنْدَنا ما ماتُوا وَ ما قُتِلُوا لِیَجْعَلَ اللهُ ذلِکَ حَسْرَهً فِی قُلُوبِهِمْ» (۱)

ای کسانی که ایمان آوردید! مانند کسانی که کفر ورزیدند نباشید که درباره ی برادران خود، که به سفر رفته یا رزمنده بودند، گفتند: اگر نزد ما بودند نمی مردند و کشته نمی شدند. (بلکه با دلگرمی به جبهه بروید) تا خداوند آن (شجاعت و شهادت طلبی شما) را در دلهای کفّار (و منافقان) مایه ی حسرت (رسیدن به هدفشان) قرار دهد.

* منافق کافر است، چون گویندگان این سخنان منافقان بودند، ولی قرآن از آنان به «الّذین کفروا» یاد می کند.

¨ «وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ کَما کَفَرُوا فَتَکُونُونَ سَواءً فَلا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِیاءَ حَتَّی یُهاجِرُوا فِی سَبِیلِ اللهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً»

آنان (منافقان) دوست دارند که شما همچون خودشان کافر شوید، تا با آنان برابر گردید. پس از آنان دوستانی نگیرید تا آنکه (توبه کرده و) در راه خدا هجرت کنند. پس اگر سرباز زدند (و به همکاری با کفّار ادامه دادند) پس آنان را هر جا یافتید بگیرید و بکشید و از آنان هیچ دوست و یاوری نگیرید(۲)

* برخورد با اهل نفاق دارای مراتبی است. احکام شدید مذکور در این آیه، مربوط به گروهی از منافقان است که با مشرکان در توطئه ها همکاری می کردند. منافقان کارشکن و توطئه گر، باید اعدام شوند. «خذوهم واقتلوهم»

¨ «سَتَجِدُونَ آخَرِینَ یُرِیدُونَ أَنْ یَأْمَنُوکُمْ وَ یَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ کُلَّما رُدُّوا إِلَی الْفِتْنَهِ أُرْکِسُوا فِیها فَإِنْ لَمْ یَعْتَزِلُوکُمْ وَ یُلْقُوا إِلَیْکُمُ السَّلَمَ وَ یَکُفُّوا أَیْدِیَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أُولئِکُمْ جَعَلْنا لَکُمْ عَلَیْهِمْ سُلْطاناً مُبِیناً»(۳)

بزودی گروهی دیگر را خواهید یافت که می خواهند از شما (با اظهار اسلام) در امان باشند و از قوم خود نیز (با اظهار کفر) ایمن باشند. آنان هر بار به سوی فتنه (و بت پرستی) برگردند، در آن

۱- (آل عمران،۱۵۶)

۲- . (نساء،۸۹)

۳- (نساء،۹۱)

فرو می افتند. پس اگر از درگیری با شما کناره نگرفتند و به شما پیشنهاد صلح ندادند و دست از

شما برنداشتند، آنان را هر جا یافتید، بگیرید و بکشید که آنانند کسانی که ما برای شما بر ایشان قدرت و تسلّطی آشکار قرار داده ایم.

* برخورد اسلام با منافقانی است که حرکت های براندازی علیه نظام اسلامی انجام می‌دهند، شدید و سرکوبگرانه است. «لم یعتزلوکم...یکفّوا ایدیهم»

* حکومت اسلامی در سرکوب منافقان توطئه گر دستش باز است و ولایت دارد. «جعلنا لکم علیهم سلطاناً مبیناً»

¨ «لا تَعْتَذِرُوا قَدْ کَفَرْتُمْ بَعْدَ إِیمانِکُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طائِفَهٍ مِنْکُمْ نُعَذِّبْ طائِفَهً بِأَنَّهُمْ کانُوا مُجْرِمِینَ» (۱)

(بی جهت) عذر و بهانه نیاورید. همانا شما بعد از ایمانتان کافر شدید. اگر از گروهی از شما (به خاطر توبه یا آنکه بار اوّل اوست) درگذریم، گروهی (دیگر) را به خاطر سابقه جرمشان کیفر می دهیم.

* نفاق نیز دارای مراتبی است. بعضی از منافقان قابل عفو هستند، البتّه اگر توبه کنند. «نعف عن طائفه»

¨ «وَ أَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَیَخْرُجُنَّ قُلْ لا تُقْسِمُوا طاعَهٌ مَعْرُوفَهٌ»(۲)

و سخت ترین سوگندهایشان را به نام خدا خوردند، که اگر (برای جبهه و جهاد) دستور دهی، قطعاً از خانه خارج می شوند. (به آنان) بگو: سوگند نخورید، اطاعت پسندیده (بهتر از گزافه گویی است).

* برای جلوگیری از سوءاستفاده منافقان، سوگند آنان قابل پذیرش نیست.«قل لاتقسموا»

¨ «لِیُعَذِّبَ اللهُ الْمُنافِقِینَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِکِینَ وَ الْمُشْرِکاتِ وَ یَتُوبَ اللهُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ کانَ اللهُ غَفُوراً رَحِیماً»(۳)

تا خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را (به علّت ضایع کردن امانت) عذاب کند، و لطف خود را بر مردان و زنان با ایمان برگرداند (و توبه آنان را بپذیرد) که خدا آمرزنده مهربان است.

* منافقان در ردیف مشرکان هستند. «المنافقین... المشرکین»

۱- (توبه،۶۶)

۲- (نور،۵۳)

۳- (احزاب،۷۳)

¨ «يَآ أَيُّهَا النَّبِى جاهِدِ الْكَفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ»(۱)

ای پیامبر! با کفّار و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر.

* جهاد با منافقان فرمان خداست ولی شکل و شیوه آن در اختیار پیامبر و جانشینان به حق آن حضرت است. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در برابر منافقان لشکرکشی نکرد، ولی در زمان حضرت علی ۷ چون آنان سپاه و لشکری تشکیل داده بودند آن حضرت با آنان جنگید.

۲-۳-۶ فساد فرهنگی

¨ «قالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَکَ فِى الْحَیاهِ أَنْ تَقُولَ لا مِساسَ» (۲)

(موسی به سامری) گفت: پس برو (دور شو)، پس همانا بهره ی تو در دنیا این است که (به دردی مبتلا خواهی شد که دائماً) می گویی: «به من دست نزنید».

* مفسدان فرهنگی را باید از میان جامعه طرد کرد. سامری مرد منافقی بوده است که با استفاده از پاره ای مطالب حق بجانب، کوشش برای منحرف ساختن مردم داشته است. آزادی فکر به معنای باز گذاشتن دست منحرفان در گمراه کردن دیگران نیست. «فاذهب»

۳-۳-۶ خروج از پیمان‌های اجتماعی

¨ «هُوَ الَّذِى أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِن دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنتُمْ أَن يَخْرُجُواْ وَظَنُّواْ أَنَّهُمْ مَّانِعَتُهُمْ حُصُونُهُم مِّنَ اللهِ فَأَتَاهُمُ اللهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُواْ»(۳)

اوست آن که کسانی از اهل کتاب را که کفر ورزیدند برای اولین بار از خانه هایشان بیرون راند، با آنکه شما گمان نداشتید که آنان (با داشتن آن همه قدرت، به آسانی) بیرون روند و خودشان گمان می کردند که قلعه ها و حصارهایشان آنان را از قهر خدا مانع خواهد شد، امّا قهر خدا از راهی که گمان نمی کردند بر آنان وارد شد.

* با توجه به این آیه (اشاره به داستان قوم بنی‌نضیر) کیفر کسی که از تعهّدات و پیمان های اجتماعی خارج می شود، آن است که از وطن خارج شود. «ان یخرجوا...»

۱- (تحریم،۹)

۲- (طه،۹۷)

۳- (حشر،۲)

¨ «وَلَوْلَا أَن كَتَبَ اللهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَآءَ لَعَذَّبَهُمْ فِی الدُّنْیَا وَلَهُمْ فِی الْأَخِرَهِ عَذَابُ النَّارِ» (۱)

و اگر این نبود که خداونـد، بیرون شدن از خانمان را بر آنان نوشـته بود،همانا آنان را در دنیا عذاب می کرد و البتّه در آخرت عذاب آتش دارند.

* حداقل کیفر پیمان شکنی، تبعید و جلای وطن است. بنی نضـیر به خاطر توطئه و خیانت مسـتحق کیفر سخت بودند ولی آن حکم به تبعید تبدیل شد. «لولا ان کتب الله علیهم الجلاء لعذّبهم فی الدنیا»

ص:۳۲۳

۱- (حشر،۳)

جرم شناسی

7 آیاتی که از آن نکات جرم‌شناسی قابل استنباط است، بسیار گسترده است و نیازمند یک پژوهش جداگانه می باشد. لذا تنها تعداد کمی از آیات جهت نمونه ارائه می‌شود:

۱-۷ ریشه جرایم

¨ «وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قالُوا إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لكِنْ لا يَشْعُرُونَ» (۱)

هر گاه به آنان (منافقان) گفته شود در زمین فساد نکنید، می گویند: همانا ما اصلاحگریم.

* نفاق عامل فساد است. «لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قالُوا إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ»

¨ «يا عِبادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي واسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ» (۲)

ای بندگانِ با ایمانِ من! همانا زمین من وسیع است، پس تنها مرا بپرستید.

* کسانی که به خاطر وابستگی به مکان یا منطقه ای منحرف می شوند، عذرشان پذیرفته نیست، زیرا همواره در زمین، مکانی مناسب برای انجام تکالیف دینی وجود دارد. «ارضی واسعه فایّای فاعبدون»

¨ «وَ لَوْ تَرى إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنا أَبْصَرْنا وَ سَمِعْنا فَارْجِعْنا نَعْمَلْ صالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ» (۳)

و (چه صحنه ی دلخراشی است) اگر ببینی مجرمان را هنگامی که نزد پروردگارشان سرهای خود را به زیر افکنده (می گویند:) پروردگارا! دیدیم و شنیدیم (آنچه را وعده کرده بودی)، پس ما را (به دنیا) بازگردان تا کار نیکو انجام دهیم، همانا ما به یقین رسیدیم.

* یکی از دلایل ارتکاب جرم باور نداشتن قیامت است. در قیامت می گویند: «انّا موقنون» ولی سودی ندارد.

ص:۳۲۴

۱- (بقره،۱۱و۱۲)

۲- (عنکبوت،۵۶)

۳- (سجده،۱۲)

¨ «فَذُوقُوا بِما نَسِيتُمْ لِقاءَ يَوْمِكَمْ هذا إِنَّا نَسِيناكُمْ وَ ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

پس به خاطر آن که ملاقات چنین روزی را فراموش کردید (عذاب را) بچشید، ما (نیز) شما را به دست فراموشی سپردیم، و عذاب دائمی را بچشید، به خاطر آنچه انجام می دادید. (۱)

* سرچشمه ی جرایم و مفاسد غفلت از معاد است. «نسیتم - کنتم تعملون»

¨ «وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلاً أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللهُ وَ قَدْ جاءَكُمْ بِالْبَيِّناتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَ إِنْ يَكُ كاذِباً فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَ إِنْ يَكُ صادِقاً يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ»

و مردی با ایمان از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت گفت: «آیا می خواهید مردی را که می گوید: پروردگار من خداوند است بکشید؟! در حالی که او از طرف پروردگارتان با دلایل روشن نزد شما آمده است، اگر او دروغگو باشد دروغش به زیان خود اوست ولی اگر راستگو باشد، بعضی از آنچه را به شما وعده می دهد به شما خواهد رسید. (۲)

* نظام، تشکیلات، جامعه و محیط فاسد، دلیل اجبار انسان به ارتکاب جرم نیست. در نظام فرعونی نیز افراد مؤمن وجود دارند. «و قال رجل مؤمن من آل فرعون»

¨ «لَا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ يُوَآدُّونَ مَنْ حَآدَّ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَلَوْ كَانُواْ ءَابَآءَهُمْ أَوْ أَبْنَآءَهُمْ أَوْ إِخْوَ انَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ» (۳)

هیچ قومی را نمی یابی که به خدا و قیامت مؤمن باشند و (در همان حال) با کسی که در برابر خدا و رسولش موضع گرفته است مهرورزی کنند، حتّی اگر پدران یا پسران یا برادران یا خویشانشان باشند.

* منشأ جرایم را باید از ریشه خشکاند. مودت دشمنان خدا انسان را به گرایش های فکری، عملی و اخلاقی به سوی آنان وادار می کند، لذا باید ریشه ی آن را خشکاند. «لا تجد... یوادّون من حادّ الله»

¨ «تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّهِ وَأَنَاْ أَعْلَمُ بِمَآ أَخْفَيْتُمْ وَمَآ أَعْلَنتُمْ» (۴)

شما مخفیانه دوستی خود را به آنان می رسانید در حالی که من به آنچه مخفیانه و آنچه آشکارا انجام دهید آگاه ترم.

۱- (سجده،۱۴)

۲- (غافر،۲۸)

۳- (مجادله،۲۲)

۴- (ممتحنه،۱)

* توجّه به علم خداوند نسبت به اعمال انسان، سبب کاهش جرایم و گناهان است. «انا اعلم بما اخفیتم»

¨ «وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِّلْمُکَذِّبِینَ أَلَمْ نُهْلِکِ الْأَوَّلِینَ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْأَخِرِینَ کَذَلِکَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِینَ» (۱)

در آن روز، وای بر تکذیب کنندگان. آیا پیشینیان را هلاک نکردیم. سپس دیگران را در پی آنان آوردیم. ما با مجرمان این گونه عمل می کنیم. وای بر تکذیب کنندگان در آن روز.

* ریشه جرم و فساد در جامعه، تکذیب دین و ارزش‌های دینی است. «المکذّبین... المجرمین»

¨ «کُلُواْ وَتَمَتَّعُواْ قَلِیلًا إِنَّکُم مُّجْرِمُونَ وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِّلْمُکَذِّبِینَ» (۲)

بخورید و بهره گیرید اندک که همانا شما مجرمید. در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

* در بسیاری از موارد انکار دین و ارتکاب جرم ملازم یکدیگرند. «انّکم مجرمون ویل یومئذ للمکذّبین»

¨ «فَأَمَّا مَن طَغَی وَءَاثَرَ الْحَیَاهَ الدُّنْیَا فَإِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْوَی» (۳)

امّا هرکه سرکشی کرده، و زندگی پست دنیا را (بر آخرت) برگزیده، بی شک، دوزخ جایگاه اوست.

* ریشه طغیان، دنیاپرستی است. «طغی و اثر الحیاه الدنیا»

¨ «وَ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ عَلَیْهَا غَبَرَهٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَهٌ أُوْلَئِکَ هُمُ الْکَفَرَهُ الْفَجَرَهُ» (۴)

و چهره هایی در آن روز، غبار (غم) بر آنها نشسته. و تیرگی و سیاهی، چهره آنان را پوشانده است. اینان همان کافران بدکردارند.

* شاید از این آیه بتوان استنباط کرد که کفر سبب ارتکاب برخی از فجورهاست. «الکفره الفجره»

¨ «وَیْلٌ لِّلْمُطَفِّفِینَ... کَلَّا إِنَّ کِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِی سِجِّینٍ» (۵)

وای برکم فروشان...... چنین نیست (که آنان می پندارند)، همانا پرونده بدکاران در سجّین است.

۱- (مرسلات، ۱۵- ۱۸)

۲- (مرسلات،۴۶ و ۴۷)

۳- (نازعات،۳۷-۳۹)

۴- (عبس،۴۰-۴۲)

۵- (مطففین، ۱و۷)

* در تاریخ عاشورا می خوانیم که امام حسین ۷ چندین مرتبه لشکر یزید را موعظه کرد و از آنان اقرار گرفت که مگر من فرزند فاطمه دختر پیامبر شما نیستم، مگر حلالی را حرام یا حرامی را حلال کرده ام؟ مگر شما با هزاران نامه از من دعوت نکردید؟ و... در پایان فرمود: «قد مُلئت بطونکم من الحرام» شکم های شما از حرام پر شده و دیگر سخن حق در روح شما اثری ندارد. امروزه هیچ یک از دانشکده های علوم تربیتی، روانشناسی و جرمشناسی دنیا، سخنی از تأثیر لقمه حلال و حرام در تربیت و روح انسان مطرح نمی کنند و شرق و غرب عالم از تأثیر تغذیه بر تربیت غافلند. باید گفت که یکی از مهم‌ترین دلایل ارتکاب جرم، لقمه حرام است. «وَیْلٌ لِّلْمُطَفِّفِینَ... کَلَّا إِنَّ کِتَابَ الْفُجَّارِ

¨ «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَیَاهَ الدُّنْیَا» (۱)

ولی شما زندگی دنیا را ترجیح می دهید.

* دنیاپرستی ریشه همه جرایم است(۲).

¨ «الَّذِینَ طَغَوْاْ فِی الْبِلَادِ فَأَکْثَرُواْ فِیهَا الْفَسَادَ» (۳)

(آیا ندیدی خدا با)آنها که در شهرها طغیانگری کردند. و در آن، فساد و تباهی افزودند(چه کرد).

* سرچشمه تباهی و فساد طاغوت‌ها هستند.«طغوا فی البلاد فاکثروا فیها الفساد»

¨ «کَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَیَطْغَی أَن رَّءَاهُ اسْتَغْنَی... أَلَمْ یَعْلَم بِأَنَّ اللهَ یَرَی» (۴)

نه چنین است (که می پندارند). بی گمان آدمی طغیان می کند. چون خود را بی نیاز می بیند....آیا او نمی داند که خداوند می بیند.

* ریشه طغیان دو چیز است: یکی آنکه خود را بی نیاز می بیند. «رآه استغنی» دیگر آنکه خدا را نمی بیند و گمان می کند خدا هم او را نمی بیند. «ألم یعلم بانّ الله یری»

¨ «کَلَّا لَئِن لَّمْ یَنتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِیَهِ نَاصِیَهٍ کَاذِبَهٍ خَاطِئَهٍ» (۵)

۱- (اعلی،۱۶)

۲- . در روایات، علاقه به دنیا سرچشمه تمام خطاهاست. «حبّ الدنیا رأس کل خطیئه». (مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲۶، ص ۴۰۴)

۳- (فجر،۱۱و۱۲)

۴- (علق،۷و۶و۱۴)

۵- (علق، ۱۵و۱۶)

چنین نیست (که او می پندارد.) اگر از کار خلافش دست باز ندارد موی پیشانی او را سخت بگیریم. موی پیشانی دورغگوی خطاکار را.

* دروغ و دروغ گویی ریشه‌ی برخی از جرایم و مفاسد است. «کاذبه خاطبه»

¨ «قالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذابٌ أَلِيمٌ» (۱)

(کفّار به انبیا) گفتند: ما (حضور) شما را به فال بد گرفته ایم (وجود شما شوم است و مایه ی بدبختی ما) و اگر از حرفتان دست بر ندارید قطعاً شما را طرد خواهیم کرد و از طرف ما عذاب دردناکی به شما خواهد رسید.

* انحراف فکری مقدّمه ی انحراف عملی است. «تطیّرنا بکم... لنرجمنّکم»

¨ «وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّياطِينِ وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ»(۲)

و بگو: پروردگارا! من از وسوسه های شیطان ها به تو پناه می برم.و پناه می برم به تو ای پروردگار! از این که آنان نزد من حاضر شوند.

* حضور افراد فاسد در جامعه مقدّمه فساد دیگران است. «یَحضُرون»

¨ «الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لا تَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللهِ إِنْ كُنْتُمْ تومِنُونَ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» (۳)

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید در اجرای دین خدا نسبت به آن دو گرفتار دلسوزی نشوید.

* شاید از به کار رفتن واژه «زانیه» قبل از «زانی» بتوان چنین استنباط کرد که نقش زنان در ایجاد روابط نامشروع و فراهم آوردن مقدّمات زنا، از مردان بیشتر است، بر خلاف دزدی که نقش مردان بیشتر است.. «الزّانیه و الزّانیه»

¨ «إِنَّما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ أَوْثاناً وَ تَخْلُقُونَ إِفْكاً» (۴)

همانا شما به جای خدا بت هایی را می پرستید و دروغی را می سازید.

* کسانی که مرتکب جرم می‌شوند، جرم ارتکابی خود را توجیه می کنند و اقدام به دلیل‌تراشی می‌نمایند. «تخلقون افکا»

ص:۳۲۸

۱- (یس،۱۸)

۲- (مؤمنون، ۹۷و۹۸)

۳- (نور،۲)

۴- (عنکبوت،۱۷)

۲-۷ پیشگیری از وقوع جرم و انحراف

«یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِیَسْتَأْذِنْکُمُ الَّذِینَ مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ وَ الَّذِینَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْکُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلاهِ الْفَجْرِ وَ حِینَ تَضَعُونَ ثِیابَکُمْ مِنَ الظَّهِیرَهِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلاهِ الْعِشاءِ ثَلاثُ عَوْراتٍ لَکُمْ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! باید بردگانی که مالکشان هستید و کسانی از شما که به سنّ بلوغ و احتلام نرسیده اند در سه وقت از شما (برای ورود به اتاق) اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح و نیمروز، هنگامی که لباس از تن بیرون می کنید، و بعد از نماز عشا. این سه وقت هنگام خلوت شماست.

* در این آیه می فرماید: در ساعاتی که انسان با همسرش خلوت می کند حتّی فرزندان و بردگان سرزده وارد نشوند. این امر عاملی برای پیشگیری از فحشاست. سیاست پیشگیری از فحشا در آیات سوره نور نهفته است، مثلاً:

زن و مرد زناکار را در برابر چشم دیگران تنبیه کنید،(۲)

ازدواج آنان را محدود کنید،(۳)

اگر بدون چهار شاهد نسبت ناروا داده شد، هشتاد تازیانه بزنید،(۴)

اگر تهمتی را شنیدید برخورد کنید، (۵)

هرکس اشاعه فحشا را دوست بدارد، عذاب الیم خواهد داشت،(۶)

به دنبال گام های شیطان نروید،(۷)

کسانی که به زنان پاکدامن تهمت بزنند عذاب عظیم خواهند داشت، (۸)

سخن زشت از افراد خبیث است نه شما(۹)

سرزده به خانه دیگران نروید و اگر گفتند برگردید شما نیز بپذیرید و برگردید، (۱۰)

مردان و زنان چشم خود را از نامحرم پیش کشند و خیره نشوند،(۱۱)

زنان زیور خود را نشان ندهند و پایکوبی نکنند و برای ازدواج افراد بی همسر قیام کنید و از فقر نترسید،(۱۲)

۱- (نور،۵۸)

۲- (آیه ۲)

۳- (آیه ۳)

۴- (آیه ۴)

۵- (آیه ۱۲)

۶- (آیه ۱۹)

۷- (آیه ۲۱)

۸- (آیه ۲۳)

۹- ، (آیه ۲۶)

۱۰- (آیه۲۸-۲۷)

۱۱- (آیه ۳۱-۳۰)

۱۲- (آیه ۳۲)

تمام این دستورات برای جلوگیری از فحشا و بلوغ زودرس، حفظ حریم، حیا و آبرو است.

¨ «الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ فَالصَّالِحاتُ قانِتاتٌ حافِظاتٌ لِلْغَيْبِ بِما حَفِظَ اللهُ وَ اللاَّتِی تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللهَ كانَ عَلِيًّا كَبِيراً»(۱)

مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی و اراده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می دهند، پس زنانِ شایسته، فرمان بردارند و نگهدار آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده، (حقوق و اسرار شوهر،) در غیاب اویند. و (امّا) زنانی که از سرپیچی آنان بیم دارید، پس (نخست) آنان را موعظه کنید و (اگر مؤثّر نشد) در خوابگاه از آنان دوری کنید و (اگر پند و قهر اثر نکرد،) آنان را بزنید (و تنبیه بدنی کنید)، پس اگر اطاعت شما را کردند، بهانه ای بر آنان (برای ستم و آزار) مجویید. همانا خداوند بزرگوار و بزرگ مرتبه است.

* علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. پیش از آنکه زن ناشزه شود، باید چاره ای اندیشید. «تخافون نشوزهنّ»

* برخورد با منکرات باید گام به گام و مرحله به مرحله باشد؛ موعظه، قهر و مجازات. «فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ»

¨ «وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً»

(۲)

و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا اعراض داشته باشد بر آن دو باکی نیست که به گونه ای با یکدیگر صلح کنند (گرچه با چشم پوشی بعضی از حقوقش باشد).

* علاج واقعه را باید قبل از وقوع کرد. در مسائل خانوادگی قبل از آنکه کار به نشوز و طلاق بکشد باید چاره‌ای اندیشید. «خافت»

¨ «وَ لا تَقْرَبُوا الزِّنى إِنَّهُ كانَ فاحِشَةً وَ ساءَ سَبِيلاً»(۳)

به زنا نزدیک نشوید، که کار زشت و راه بدی است.

۱- (نساء،۳۴)

۲- (نساء،۱۲۸)

۳- (اسراء، ۳۲)

* نه فقط زنا بلکه از مقدّمات زنا هم باید پرهیز کرد. گاهی یک نگاه، زمینه ی ارتباط‌های نامشروع می شود. «لاتقربوا»

¨ «وَلْيَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»(۱)

و باید هنگام کیفر آن دو(زن و مرد زناکار)، گروهی از مؤمنین حاضر و ناظر باشند.

* می‌توان از حضور مردم در صحنه اجرای مجازات، برای جلوگیری از ارتکاب جرم توسط سایر افراد استفاده کرد. «ولیشهد»

¨ «يَعِظُكُمُ اللهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَداً إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۲)

خداوند شما را موعظه می کند که اگر ایمان دارید هرگز امثال این تهمت ها را تکرار نکنید.

* برای جلوگیری از تکرار گناه، باید گناهکاران را به توبه از گناه موعظه کرد. «يَعِظُكم الله أن تَعودوا لمثله»

¨ «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَهِ»(۳)

همانا برای کسانی که دوست دارند زشتی ها درباره ی اهل ایمان شایع گردد، در دنیا و آخرت عذاب دردناکی است،

* علاقه به گناه مقدّمه ی گناه است. برای جلوگیری از ارتکاب منکر باید علاقه به منکر را محو کرد. «يُحبّون ...»

¨ «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلى قَوْمِهِمْ فَجاؤُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَانْتَقَمْنا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَ كانَ حَقًّا عَلَيْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (۴)

و البتّه ما پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم، پس آنان دلایل روشن برای مردم آوردند، (برخی ایمان آوردند و بعضی کفر ورزیدند) پس، از کسانی که مرتکب جرم شدند انتقام گرفتیم، و (مؤمنان را یاری کردیم که) یاری مؤمنان حقّی است بر عهده ی ما.

* کار فرهنگی و ارشاد مقدم بر برخورد با مجرمان است. «فجاءوهم بالبيّنات فانتقمنا»

۱- (نور،۲)

۲- (نور،۱۷)

۳- (نور،۱۹)

۴- (روم،۴۷)

¨ «يا نِساءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً»(۱)

ای همسران پیامبر! شما مثل یکی از زنان (عادّی) نیستید. اگر تقوا پیشه اید پس به نرمی و کرشمه سخن نگویید تا (مبادا) آن که در دلش بیماری است طمعی پیدا کند، و نیکو و شایسته سخن بگویید.

* با هوس و آرزوی گناه هم باید مبارزه کرد تا چه رسد به خود گناه. «فیطمع»

¨ «فَالزَّاجِراتِ زَجْرا» (۲)

پس باز می دارند (از معاصی و وسوسه ها) باز داشتنی.

* وجود عوامل بازدارنده از گناه و ناهی از منکر در جامعه لازم است. «فالزاجرات زجرا»

¨ «قالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (۳)

ابلیس گفت: به عزّت تو سوگند که همه (ی مردم) را گمراه خواهم کرد.

* گاهی یک جرم، مقدّمه ی جرایم و گناهان بزرگتری می شود. گناه سجده نکردن بر آدم، مقدّمه ای برای گناه اغفال مردم می شود. «لاغوینّهم»

¨ «وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُما جَزاءً بِما كَسَبا نَكالاً مِنَ اللهِ وَ اللهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

(۴)

مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده اند دستشان را قطع کنید.این کیفری است از سوی خداوند و خداوند مقتدر حکیم است.

* مجازات مجرمان سبب عبرت سایر افراد و جلوگیری از ارتکاب جرم در آنان می گردد. کلمه ی «نَکالَ» به معنای امر بازدارنده است. قوانین جزایی اسلام برای بازدارندگی است، نه انتقام جویی. «نَکالَ» به عقوبتی گفته می شود که مایه ی عبرت دیگران باشد. «نکالاً»

¨ «وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيها وَ غَضِبَ اللهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِيماً» (۵)

۱- (احزاب،۳۲)

۲- (صافات،۲)

۳- (ص،۸۲)

۴- (مائده،۳۸)

۵- (نساء،۹۳)

و هر کس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود، و خداوند بر او غضب و لعنت کرده و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است.

* مجازات شدید از عوامل بازدارنده فساد در جامعه و عامل ایجاد و حفظ امنیّت اجتماعی است. «من یقتل... فجزاؤه جهنّم»

۳-۷ عفت، پاکدامنی و دوری از فحشاء

۱-۳-۷ لزوم رعایت حجاب

«وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى جُيُوبِهِنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلى عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ ما يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَى اللهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱)

و به زنان با ایمان بگو: از بعضی نگاه های خود (نگاه های غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن های خود را حفظ نمایند و جز آنچه (به طور طبیعی) ظاهر است، زینت های خود را آشکار نکنند و باید روسری خود را بر گردن خود بیفکنند (تا علاوه بر سر، گردن و سینه ی آنان نیز پوشیده باشد) و

زینت خود را ظاهر نکنند جز برای شوهر خود، یا پدر خود یا پدرشوهر خود، یا پسر خود، یا پسر شوهر خود (که از همسر دیگر است) یا برادر خود، یا پسر برادر خود، یا پسر خواهر خود، یا زنان (هم کیش) خود، یا آنچه را مالك شده اند (از کنیز و برده)، یا مردان خدمتگزار که تمایل جنسی ندارند، یا کودکانی که (به سنّ تمییز نرسیده و) بر امور جنسی زنان آگاه نیستند. و نیز پای خود را به گونه ای به زمین نکوبند که آنچه از زیور مخفی دارند آشکار شود. ای مؤمنان! همگی به سوی خدا باز گردید و به درگاه خدا توبه کنید تا رستگار شوید.

* پوشش زن با تمایلات جنسی مردان نامحرم کاملًا ارتباط دارد، برای «غیر اولی الإربَه» که میلی به همسر ندارد پوشش لازم نیست.

ص:۳۳۳

۱- (نور،۳۱)

* ظاهر بودن قسمت هایی از بدن که به طور طبیعی پیداست مانعی ندارد. «الّا ما ظَهَر منها»

* از بردگان، غلامان و افراد ملازمی که در اثر کهولت سن و امثال آن، نیازی به همسر ندارند، ستر و پوشاندن واجب نیست. «او ما مَلَکت ایمانهنّ او التّابعین غیر اولِی الاربه»

* حجاب و پوشش واجب است، «ولیَضربنَ بخُمُرهنّ» و هرکاری که زینت زن را آشکار کند یا دیگران را از آن آگاه کند ممنوع است. «لیعلم مایُخفین من زینتهنّ»

* مقدار واجب برای پوشش سر و صورت، انداختن روسری و مقنعه ای است که گردن و سینه را بپوشاند. «خُمُرهنّ علی جُیوبِهنّ»

* با حفظ حجاب، حضور زن در جامعه مانعی ندارد. «ولا یُبدینَ زینتهنّ» همان‌گونه که شرکت زن در نماز جماعت بلامانع است. «و ارکَعی مع الرّاکعین»

«وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاَّتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَهٍ وَ أَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَهُنَّ وَ اللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ»(۱)

و بر زنان وانشسته ای که امیدی به ازدواج ندارند، باکی نیست که پوشش خود را زمین گذارند، به شرطی که زینت خود را آشکار نکنند. و عفت ورزیدن برای آنان بهتر است و خدا شنوا و آگاه است.

* از آیات قرآن استفاده می شود که در مسأله ی حجاب، ملاک این است که پوشش بانوان تحریک کننده و شهوت انگیز نباشد، زیرا تنها موارد زیر را استثنا نموده است:

«غیر اولی الاربه»(۲) کسی که شهوتی ندارد.

«او الطفل الّذین لم یظهروا علی عَورات النساء»(۳) بچّه ای که از مسائل شهوت، چیزی نمی داند.

«حین تَضعون ثیابکم»(۴) هنگامی که لباستان را کنار می گذارید و با همسر خود هستید.

«لا یَرجون نکاحاً»(۵) زنان از کار افتاده ای که امید ازدواج ندارند.

۱- (نور،۶۰)

۲- . نور، ۳۱.

۳- . نور، ۳۱.

۴- . نور، ۵۸.

۵- . نور، ۶۰.

بنـابراین، مسأله مهم عـدم تحریک احساسات جنسـی است و اگر حـدّاقلّ حجاب اسـلامی، برای جلوگیری از گناه کافی نبود، لازم است بانوان چادر و حجاب برتر داشته باشند، تا دیگران مرتکب گناه نشوند.

* سـالخوردگی بـه تنهـایی کـافی نیسـت، بلکه بایـد بی میلی به ازدواج نیز باشـد تـا اجـازه برداشـتن روسـری را داشـته باشـند. «القواعد... لایرجون»

¨ «وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ ذلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ»

و هر گاه از همسـران پیامبر چیزی از وسایل زنـدگی (به عنوان عاریت) خواستید از پشت پرده بخواهید این رفتار برای دل های شما و دل های آنان به پاکی و پاکدامنی است. (۱)

* داد و ستد زنان با حفظ حجاب مانعی ندارد. «فاسئلوهنّ من وراء حجاب»

¨ «لاـ جُنـاحَ عَلَيْهِنَّ فِی آبـائِهِنَّ وَ لاـ أَبْنـائِهِنَّ وَ لاـ إِخْوانِهِنَّ وَ لاـ أَبْنـاءِ إِخْوانِهِنَّ وَ لاـ أَبْنـاءِ أَخَواتِهِنَّ وَ لاـ نِسائِهِنَّ وَ لا ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ» (۲)

بر زنان، (نداشـتن حجاب) در مورد پـدرانشان و پسـرانشان و برادرانشان و پسـران برادرانشان و پسـران خواهرشان و دیگر زنان مسلمان و کنیزانشان گناهی نیست.

* میان زنان مسلمان حجاب لازم نیست، ولی نزد زنان غیر مسلمان حجاب لازم است. «نسائهنّ»

¨ «یـا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ وَ بَناتِكَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِينَ يُـدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلابِيبِهِنَّ ذلِكَ أَدْنى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ وَ كانَ اللهُ غَفُوراً رَحِيماً» (۳)

ای پیـامبر! به همسـران و دخترانت و زنـان مؤمنـان بگو: روسـری های بلنـد بر خود بیفکننـد، این (عمل) مناسب تر است، تا (به عفّت و پاکدامنی) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، و خداوند آمرزنده مهربان است.

* رفت و آمد زنان در خارج از منزل، با حفظ عفّت عمومی مانعی ندارد. «یعرفن فلا یؤذین»

۲-۳-۷ منع چشم چرانی

۱- (احزاب،۵۳)

۲- (احزاب،۵۵)

۳- (احزاب،۵۹)

¨ «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ إِنَّ اللهَ خَبِيرٌ بِما يَصْنَعُونَ»

(۱)

به مردان مؤمن بگو: از بعضـی نگـاه های خود (نگاه های غیر مجاز) چشم پوشـی کننـد و دامن خود را حفظ نماینـد. این برای پاکتر ماندن آنان بهتر است. خداوند به آنچه انجام می دهند آگاه است.

۷ این آیه بر ممنوعیت چشم چرانی ونگاه‌های حرام دلالت دارد.«يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ»

۳-۳-۷ رعایت عفت

¨ «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ .....وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» (۲)

به مردان مؤمن بگو: از بعضـی نگاه های خود (نگاه های غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن خود را حفظ نمایند.....و به زنان با ایمان بگو: از بعضی نگاه های خود (نگاه های غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن های خود را حفظ نمایند

* میان زن و مرد در لزوم عفّت و پاکدامنی و ترک نگاه حرام فرقی نیست. «يَغضّوا - يَغضُضن- يحفظوا - يحفظن»

¨ «أَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِی نادِيكُمُ الْمُنْكَرَ» (۳)

شمـا به سـراغ مردها می رویـد و راه (طبیعی زناشویی) را قطع می کنیـد و در مجالس خود (آشـکارا و بی پرده) اعمال ناپسـند انجام می دهید؟

* عفّت عمومی باید محترم و محفوظ بماند. «فی نادیکم المنکر»

¨ «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ وَ بَناتِكَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلابِيبِهِنَّ ذلِكَ أَدْنی أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ وَ كانَ اللهُ غَفُوراً رَحِيماً»(۴)

ای پیـامبر! به همسـران و دخترانت و زنـان مؤمنـان بگو: روسـری های بلنـد بر خود بیفکننـد، این (عمل) مناسب تر است، تا (به عفّت و پاکدامنی) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، و خداوند آمرزنده مهربان است.

۱- (نور، ۳۰)

۲- (نور، ۳۰و ۳۱)

۳- (عنکبوت، ۳۰)

۴- (احزاب، ۵۹)

* پوشیدن لباسی که معرّف شخصیّت زن برای تأمین عفّت و آبروی او باشد، لازم است. «یعرفن فلا یؤذین»

۷-۳-۴ منع جلوه گری زنان

¨ «وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ أَوِ التّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلی عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَی اللهِ جَمِیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»(۱)

و به زنان با ایمان بگو: از بعضی نگاه های خود (نگاه های غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن های خود را حفظ نمایند و جز آنچه (به طور طبیعی) ظاهر است، زینت های خود را آشکار نکنند و باید روسری خود را بر گردن خود بیفکنند (تا علاوه بر سر، گردن و سینه ی آنان نیز پوشیده باشد) و زینت خود را ظاهر نکنند جز برای شوهر خود، یا پدر خود یا پدرشوهر خود، یا پسر خود، یا پسر شوهر خود (که از همسر دیگر است) یا برادر خود، یا پسر برادر خود، یا پسر خواهر خود، یا زنان (هم کیش) خود، یا آنچه را مالک شده اند (از کنیز و برده)، یا مردان خدمتگزار که تمایل جنسی ندارند، یا کودکانی که (به سنّ تمییز نرسیده و) بر امور جنسی زنان آگاه نیستند. و نیز پای خود را به گونه ای به زمین نکوبند که آنچه از زیور مخفی دارند آشکار شود. ای مؤمنان! همگی به سوی خدا باز گردید و به درگاه خدا توبه کنید تا رستگار شوید.

* جلوه گری زنان در جامعه ممنوع است. «ولا یُبدین زینتهنّ»

* هرگونه راه رفتنی که سبب آشکار شدن زیورهای مخفی زن شود ممنوع است. «ولا یضربن بارجلهنّ»

¨ «وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاّتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَهٍ وَ أَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَهُنَّ وَ اللهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ»(۲)

و بر زنان وانشسته ای که امیدی به ازدواج ندارند، باکی نیست که پوشش خود را زمین گذارند، به شرطی که زینت خود را آشکار نکنند. و عفت ورزیدن برای آنان بهتر است وخداوند شنوا و آگاه است.

۱- (نور،۳۱)

۲- (نور،۶۰)

* برای زنان پیر و جوان، آرایش و نشان دادن زینت ممنوع است. «غیر متبرّجات»

¨ «فَجاءَتْهُ إِحْداهُما تَمْشِی عَلَی اسْتِحْیاءٍ قالَتْ إِنَّ أَبِی یَدْعُوکَ لِیَجْزِیَکَ أَجْرَ ما سَقَیْتَ لَنا»

(۱)

پس (چیزی نگذشت که) یکی از آن دو (دختران شعیب) در حالی که با حیا و عفّت راه می رفت به نزد او(حضرت موسی) آمد و گفت: همانا پدرم از شما دعوت می کند تا مزد اینکه برای ما آب دادی به تو بپردازد.

* رفت و آمد زن در بیرون خانه باید بر اساس حیا و عفّت باشد. «تمشی علی استحیاء»

¨ «یا نِساءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَیْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً»(۲)

ای همسران پیامبر! شما مثل یکی از زنان (عادّی) نیستید. اگر تقوا پیشه اید پس به نرمی و کرشمه سخن نگویید تا (مبادا) آن که در دلش بیماری است طمعی پیدا کند، و نیکو و شایسته سخن بگویید.

* با کرشمه سخن گفتن زن بی تقوایی است. «اِن اتّقیتنّ فلا تخضعن بالقول»

* گفتار و رفتار زن نباید تحریک کننده باشد. «فیطمع الّذی فی قلبه مرض»

¨ «وَ قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی» (۳)

و در خانه های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیّتِ نخستین، با خودآرایی ظاهر نشوید (و زینت های خود را آشکار نکنید).

* «قَرْنَ» از «وقار» یا «قرار» است و نتیجه ی هر دو معنا یکی است. یعنی برای خودنمایی از خانه های خود خارج نشوید.

* جایگاه زن یا خانه است یا بیرون خانه بدون خودنمایی. «قرن - لا تبرّجن»

۵-۳-۷ منع فحشاء

¨ «قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ» (۴)

(ای پیامبر!) بگو: همانا پروردگارم کارهای زشت وزننده، چه آشکار و چه پنهان را حرام کرده است.

۱- (قصص،۲۵)

۲- (احزاب،۳۲)

۳- (احزاب،۳۳)

۴- (اعراف،۳۳)

* «فواحش» جمع «فاحشه» به معنای گناهی که زشتی آن بر همه آشکار است، همچون زنا و چون در جاهلیّت انجام پنهانی آن را روا می داشتند، این آیه حرمت آن را نیز تأکید می نماید.

¨ «إِنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى وَ يَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ»

(۱)

همانا خداوند (مردم را) به عدل و احسان و دادن (حق) خویشاوندان، فرمان می دهد و از کارهای زشت و ناپسند و تجاوز، نهی می فرماید.

7 این آیه بر ممنوعیت فحشاء و منکر در اسلام دلالت دارد.

¨ «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَهِ» (۲)

همانا برای کسانی که دوست دارند زشتی ها درباره ی اهل ایمان شایع گردد، در دنیا و آخرت عذاب دردناکی است،

* علاقه به اشاعه فحشاء نیز ممنوع است. اشاعه ی فحشا، گاهی با زبان و قلم است و گاهی با ایجاد مراکز فحشا و تشویق دیگران به گناه و قرار دادن امکانات گناه در اختیار آنان.

¨ «أَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّساءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (۳)

آیا شما با بودن زنان، برای غریزه ی شهوت به سراغ مردان می روید؟ بلکه شما مردمی (نادان و) جهالت پیشه اید.

* دفع شهوت باید از طریق مشروع باشد. «أئنّكم لتأتون الرجال شهوه...»

¨ «لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَهٍ مُّبَيِّنَهٍ» (۴)

(در ایّام عدّه طلاق،) نه شما آنان را از خانه بیرون کنید و نه آنان بیرون روند، مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شوند (که در این صورت اخراجشان مجاز است).

* زن نمی تواند از حق مسکن خود سوءاستفاده کند و خانه را تبدیل به محیطی برای فحشا و منکر نماید. (الاّ ان یأتین بفاحشه مبیّنه)

۱- (نحل،۹۰)

۲- (نور،۱۹)

۳- (نمل،۵۵)

۴- (طلاق،۱)

۶-۳-۷ لزوم رعایت حریم بین زن و مرد

¨ «وَ لَمّا وَرَدَ ماءَ مَدْیَنَ وَجَدَ عَلَیْهِ أُمَّهً مِنَ النّاسِ یَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَیْنِ تَذُودانِ قالَ ما خَطْبُکُما قالَتا لا نَسْقِی حَتَّی یُصْدِرَ الرِّعاءُ وَ أَبُونا شَیْخٌ کَبِیرٌ»(۱)

و چون موسی به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در اطراف آن دید که به سیراب کردن (چهار پایان خویش) مشغولند و در کنار آنان به دو زن برخورد که مراقب بودند (تا گوسفندانشان با گوسفندان دیگر مخلوط نشوند. پس موسی جلو رفته و به آنان) گفت: منظور شما (از این کناره گیری) چیست؟ گفتند: ما (برای پرهیز از اختلاط با مردان، گوسفندان خود را) آب نمی دهیم تا اینکه همه ی چوپانان خارج شوند و (حضور ما در اینجا برای آن است که) پدر ما پیر مردی کهنسال است.

* حریم میان زن و مرد یک ارزش است که دختران شعیب آن را مراعات می کردند. «و وجَدَ من دونهم امرأتین»

* گفتگوی مرد با زن در صورت لزوم مانعی ندارد. «ما خَطبُکما»

¨ «وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ ذلِکُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِکُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ»

(۲)

و هر گاه از همسران پیامبر چیزی از وسایل زندگی (به عنوان عاریت) خواستید از پشت پرده بخواهید این رفتار برای دل های شما و دل های آنان به پاکی و پاکدامنی است.

* در نحوه ی ارتباط زنان و مردان باید محور کارها تقوا و پاکدلی باشد. «اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ»

۱- (قصص،۲۳)

۲- (احزاب،۵۳)

فصل سوم:

حقوق عمومی

ص:۳۴۱

فصل سوم: حقوق عمومی

الف) حکومت و حاکمیت

ساختار حکومت

۱-۱ لزوم حضور مردم

© «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» (۱)

همانا ما پیامبرانمان را با دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافعی برای مردم دارد فرو آوردیم (تا از آن بهره گیرند).

۷ مردم باید برای رسیدن جامعه به عدالت بپاخیزند. صرف حضور رسولان الهی به همراه کتاب خدا در جامعه برای وصول به عدالت کافی نیست. «لیقوم الناس بالقسط»

۱-۲ رهبر و رهبری

۱-۲-۱ ضرورت وجود رهبر

¨ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذا كانُوا مَعَهُ عَلى أَمْرٍ جامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ» (۲)

مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده و هر گاه با پیامبر بر کاری اجتماع نمایند، بدون اجازه او نمی روند.

ص:۳۴۲

۱- (حدید،۲۵)

۲- (نور،۶۲)

* در زندگی اجتماعی وجود رهبر و پیروی از او لازم است. «علی امر جامع لم یذهبوا»

۲-۲-۱ صفات لازم برای رهبر

¨ «وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» (۱)

هنگامی که خبری (و شایعه ای) از ایمنی یا ترس (پیروزی یا شکست) به آنان (منافقان) برسد، آن را فاش ساخته و پخش می کنند، در حالی که اگر آن را (پیش از نشر) به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند، قطعاً آنان که اهل درک و فهم و استنباطند، حقیقت آن را در می یابند.

* بین ولایت و فقاهت رابطه ی تنگاتنگ است. اولوالامر باید اهل استنباط باشند. «اولی الامر... یستنبطونه»

¨ «وَ إِذِ ابْتَلى إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (۲)

و (به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگارِ ابراهیم، او را با حوادث گوناگونی آزمایش کرد و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از فرزندان من نیز (امامانی قرار بده)، خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند).

* از مهم‌ترین شرایط رهبری، عدالت است. رهبران الهی همه عادلند. رهبری که ظالم است منصوب از جانب خداوند نیست.(۳) «لا ینال عهدی الظالمین»

¨ «وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ»(۴)

و خداوند به او (۵) کتاب و حکمت و تورات و انجیل را می آموزد.

* یکی از اصول و شرایط رهبری الهی، داشتن آگاهی های لازم است؛ آگاهی بر اساس علم و حکمت و کتب آسمانی. «یعلّمه الکتاب و...»

۱- (نساء،۸۳)

۲- (بقره،۱۲۴)

۳- . در تفسیر أطیب البیان به نقل از امالی طوسی آورده است: ابن مسعود از رسول خدا ۹ نقل می کند که خداوند فرمود: «من سجد لصنم دونی، لا اجعله اماماً» «انا و علی بن ابی طالب لم یسجد احدنا لصنم قطّ» یعنی هر کس برای بتی سجده کند من او را امام و رهبر قرار نمی دهم» «و من و علی بن ابی طالب، هیچکدام از ما هرگز به بت سجده نکرده است. (طیب، سید

عبدالحسین، همان، ج ۲، ص،۱۸۳)

۴- (آل عمران،۴۸)

۵- (حضرت عیسی ۷)

* رهبر هر زمانی بایـد به حوادث وقوانین گذشـته نیز آگاه باشـد. خداونـد به عیسـی علیه السـلام ، تورات موسـی۷را آموخت. «والتوراه»

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید.

* اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد. «اطیعوا... منکم»

¨ «وَ لا تُجادِلْ عَنِ الَّذِینَ یَخْتانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللهَ لا یُحِبُّ مَنْ کانَ خَوَّاناً أَثِیماً» (۲)

و از کسانی که به خود خیانت می ورزند، دفاع مکن که خدا خیانت پیشگان گنهکار را دوست ندارد.

* رهبر جـامعه و قاضـیان بایـد خائنـان را بشناسـند و نقشه هایشـان را بداننـد، تـا بتواننـد موضـعگیری مناسب داشـته باشـند. «و لاتجادل»

¨ «قُلْ أَیُّ شَیْ ءٍ أَکْبَرُ شَهادَهً قُلِ اللهُ شَهِیدٌ بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ أَإِنَّکُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللهِ آلِهَهً أُخْری قُلْ لا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَ إِنَّنِی بَرِی ءٌ مِمَّا تُشْرِکُونَ» (۳)

بگو: چه موجودی در گواهی برتر و بزرگتر است؟ بگو: خداونـد میان من و شـما گواه است. و این قرآن به من وحی شده تا با آن شـما را و هر که را که این پیام به او برسـد هشـدار دهم. آیا شـما گواهی می دهیـد که با خداوند، خدایان دیگری هست؟ بگو: من گواهی نمی دهم. بگو: همانا او خدای یکتاست و بی تردید من از آنچه شما شرک می ورزید، بیزارم.

* از جمله شـرایط لازم برای رهبر آسـمانی، ایمان به مکتب «اوحی الی هـذا القرآن»، امید به آینده «و مَن بَلَغ»، صـلابت «قل لا أشهد» و برائت از شرک است. «انّنی بری ء ممّا تشرکون»

ص:۳۴۴

۱- (نساء،۵۹)

۲- (نساء،۱۰۷)

۳- (انعام،۱۹)

¨ «وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقالَ ما لِيَ لا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كانَ مِنَ الْغائِبِينَ لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِيداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطانٍ مُبِين»(۱)

و (سلیمان) جویای حال پرندگان شد و (هدهد را ندید،) گفت: مرا چه شده که هدهد را نمی بینم؟ (آیا حضور دارد و من نمی بینم) یا از غایبان است. قطعاً او را کیفری سخت خواهم داد یا او را ذبح می کنم، مگر آن که (برای غیبت خود) دلیل روشنی (و عذر موجّهی) برای من بیاورد.

* حاکم جامعه باید شرایط خاصّی داشته باشد از جمله:

الف: محبّت و دقّت. «تفقّد الطیر»

ب: تواضع. «مالی لا أری الهدهد»

ج: صلابت در برابر متخلّف. «لأُعذّبنّه او لاذبحنّه»

د: حق دفاع قائل شدن برای متهم. «ليأتينّی»

* در مدیریّت و تشکیلات، قاطعیت لازم است. وجود حرف «لام» در سه جمله، نشانه ی قاطعیّت است.«لأُعذّبنّه - لَاذبحنّه - ليأتينّی»

¨ «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَياةَ الدُّنْيا وَ زِينَتَها فَتَعالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَ أُسَرِّحْكُنَّ سَراحاً جَمِيلًا» (۲)

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زینت (و زرق و برق) آن را می خواهید، بیایید تا شما را (با پرداخت مَهرتان) بهره مند سازم و به وجهی نیکو (بدون قهر و خشونت) رهایتان کنم.

* زندگی رهبر مسلمانان باید ساده باشد. موقعیّت دینی و اجتماعی برای انسان و خانواده و بستگان او وظیفه ی خاصّی به وجود می آورد. «ان کنتن تردن الحیاه الدنیا... اُسرحکنّ»

۷ اگر خانواده رهبر جامعه با او همراهی نمی‌کنند، باید در جامعه اعلام شده و وی حساب آنان را جدا کند.

۱- (نمل،۲۰و۲۱)

۲- (احزاب،۲۸)

۳-۲-۱ موانع رهبری

¨ «وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناکَ لَقَدْ کِدْتَ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ شَیْئاً قَلِیلاً إِذاً لَأَذَقْناکَ ضِعْفَ الْحَیاهِ وَ ضِعْفَ الْمَماتِ ثُمَّ لا تَجِدُ لَکَ عَلَیْنا نَصِیراً»(۱)

و اگر ما تورا استوار نکرده بودیم، هر آینه نزدیک بود که اندکی به آنان تمایل پیدا کنی.آن گاه دو برابر (کیفر مشرکان) در زندگی و دو برابر در مرگ، عذابت می چشاندیم و برای خویش در برابر قهر ما یاوری نمی یافتی.

* کیفر کمترین لغزش رهبران، دو برابر دیگران است. هرچه مقام علمی و موقعیّت اجتماعی و معنوی انسان بیشتر باشد، مسئولیّت و خطر هم بیشتر است. کوچکترین خطایی از رهبران پذیرفته نیست. «شیئاً قلیلاً... ضعف الحیاه»

¨ «وَ لا تُطِیعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِینَ»(۲)

و از اسرافکاران فرمان نبرید.

* اسرافکار صلاحیّت رهبری جامعه را ندارد. «لاتُطیعوا أمر المسرفین»

۴-۲-۱ اختیارات رهبر

¨ «قالَتْ یا أَیُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِی فِی أَمْرِی ما کُنْتُ قاطِعَهً أَمْراً حَتَّی تَشْهَدُونِ قالُوا نَحْنُ أُولُوا قُوَّهٍ وَ أُولُوا بَأْسٍ شَدِیدٍ وَ الْأَمْرُ إِلَیْکِ فَانْظُرِی ما ذا تَأْمُرِینَ» (۳)

گفت: ای سران قوم! نظر خود را در این امر به من بگویید که من [تاکنون] بی حضور شما تصمیم قطعی نگرفته ام. (اشراف) گفتند: ما سخت نیرومند و دلاوریم (و نباید در برابر یک نامه از موضع ضعف برخورد کنیم)، ولی اختیار کار با توست، نظر خود را بیان فرما تا ببینیم چه دستور می دهی؟ (و ما با قدرت انجام دهیم).

* حاکم جامعه قبل از اتخاذ تصمیم مشورت می‌کند ولی تصمیم‌گیری نهایی با شخص رهبر است. «والامر الیک فانظری ماذا تأمرین»

۱- (اسراء،۷۴ و ۷۵)

۲- (شعراء،۱۵۱)

۳- (نمل،۳۲ و ۳۳)

¨ «وَأَطِيعُواْ اللهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلاَغُ الْمُبِينُ» (۱)

خداوند را (در اوامر و نواهی شریعت) اطاعت کنید و پیامبر را (در دستورات حکومت و سنّت هایش) پیروی نمایید، پس اگر روی گردانید، (بدانید که) همانا بر رسول ما جز پیام رسانی آشکار (وظیفه دیگری) نیست.

* تکرار کلمه «اطیعوا» در مورد پیامبر نشانگر آن است که اطاعت از خداوند در فرمان های ثابت است و اطاعت از رسول در اموری است که به عنوان حاکم اسلامی صادر می کند. «وَأَطِيعُواْ اللهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ»

¨ «بَراءَةٌ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (۲)

(این آیات اعلام جدایی و) بیزاری و برائتی است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید.

* لغو اعتبار پیمان با مشرکان از اختیارات رهبر است. «برآءةٌ من الله و رسوله»

¨ «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (۳)

ای پیامبر! با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت گیر و خشن باش.

* جهاد ابتدایی باید مطابق فرمان و نظر رهبر مسلمانان باشد.«یا ایها النبی جاهد»

* در نظام اسلامی فرمانده کل قوّا رهبر است. «یا ایها النبی جاهد»

¨ «إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِناتُ الْجِياد» (۴)

آن گاه که عصرگاهان اسبان چابک تندرو بر سلیمان عرضه شد (و او مشغول سان دیدن بود).

* رهبر باید شخصاً از نیروها سان ببیند و آگاهی از کمیّت و کیفیّت نیروها و امکانات، شرط رهبری است. «عرض علیه» مراسم رژه و سان دیدن، لازمه ی نیروهای رزمنده است. «عرض علیه...» چنانکه در جای دیگر فرمود: لشکریان سلیمان در برابر او رژه رفتند. «جنوده من الجنّ والانس»(۵)

ص:۳۴۷

۱- (تغابن،۱۲)

۲- (توبه،۱)

۳- (توبه،۷۳)

۴- (ص،۳۱)

۵- . نمل،۱۷.

۳-۱ قانون گذاری

۱-۳-۱ نحوه‌ی قانون گذاری

¨ «أَيّاماً مَعْدُوداتٍ فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيّامٍ أُخَرَ» (۱)

چند روزی معدود (روزه بر شما مقرّر شده است)، ولی هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، پس (به همان) تعداد از روزهای دیگر (را روزه بگیرد).

* شرایط نباید فلسفه کلی حکم و آثار و منافع آنرا تماماً از بین ببرد. اگر انسان مریض یا مسافر در شرایطی نمی‌تواند روزه بگیرد، باید در ایام دیگری قضا کند تا از منافع روزه برخوردار شود. «فعده من ایّام اُخر»

¨ «فَإِنْ كانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ»

(۲)

و اگر کسی که حقّ بر ذمّه اوست، سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف و یا (به جهت لال بودن) توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولی او (بجای او) با رعایت عدالت (مدّت و مقدار بدهی را) املا کند.

* تدوین قانون باید به گونه ای باشد که حقّ ناتوان ضایع نشود. اگر بدهکار، سفیه، ضعیف، ناتوان، گنگ و یا لال بود، سرپرست و ولی او باید متن قرارداد را بگوید و کاتب بنویسد. «فان کان الذی علیه الحقّ سفیهاً او ضعیفاً... فلیملل ولیّه»

¨ «الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ»

(۳)

مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی و اراده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می دهند.

* گرچه برخی زنان در توان بدنی یا درآمد مالی برترند، ولی در قانون نویسی باید وضعیت عموم مردم را در نظر گرفت. «الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ»

۱- (بقره،۱۸۴)

۲- (بقره،۲۸۲)

۳- (نساء،۳۴)

¨ «وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها» (۱)

و به زنان با ایمان بگو: از بعضی نگاه های خود (نگاه های غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن های خود را حفظ نمایند و جز آنچه (به طور طبیعی) ظاهر است، زینت های خود را آشکار نکنند.

* در قانون‌گذاری باید به ضرورت ها، واقعیّت ها و نیازها توجّه شود. اگر پوشاندن آن قسمت از بدن که خود به خود آشکار است واجب می شد، زندگی برای عموم زنان مشکل بود. «الاّ ما ظَهر منها»

¨ «فَمَنِ اضْطُرَّ فِی مَخْمَصَهٍ غَیْرَ مُتَجانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِیم» (۲)

پس هر که در گرسنگی گرفتار شود، بی آنکه میل به گناه داشته باشد، (می تواند از خوردنی های تحریم شده بهره ببرد.) همانا خداوند، بخشنده و مهربان است.

* قانونی کامل است که به همه ی حالات و شرایط انسان حتی حالات اضطراری نیز توجّه داشته باشد. «فمن اضطرّ»

¨ «الْیَوْمَ أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّبات» (۳)

امروز، همه ی چیزهای پاک و دلپسند برای شما حلال شده است.

* تعیین زمان اجرای قانون باید در خود آن باشد. «الیوم»

¨ «یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلا یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ بَعْدَ عامِهِمْ هـذا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَیْلَهً فَسَوْفَ یُغْنِیکُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ» (۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! قطعاً مشرکان، پلید و ناپاکند، پس بعد از این سال نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند و اگر (به خاطر راندن کفّار و قطع داد و ستد) از فقر و تنگدستی می ترسید، پس به زودی خداوند اگر بخواهد از فضل خویش شما را بی نیاز خواهد کرد.

* در قانون‌گذاری باید به تبعات آن قانون توجه داشت و اقداماتی را که لازم است در پی اجرای حکم انجام داد، پیش‌بینی نمود. «نجس فلایقربوا... و ان خفتم عیله...»

¨ «لِکُلِّ أُمَّهٍ جَعَلْنا مَنْسَکاً هُمْ ناسِکُوهُ فَلا یُنازِعُنَّکَ فِی الْأَمْرِ» (۵)

برای هر امّتی (شریعت و) آیینی قرار داده ایم که عمل کننده به آن باشند، پس نباید در (باره ی) این امر با تو نزاع کنند (که چگونه آیین تازه ای را آورده ای برای مردم).

۱- (نور،۳۱)

۲- (مائده،۳)

۳- (مائده،۵)

۴- (توبه،۲۸)

۵- (حج،۶۷)

* چون انسان ها نیازهای موسمی و اجتماعی و غیر ثابتی دارند، باید علاوه بر دستورات کلّی و ثابت، در شرایط مختلف دستورات جدیدی صادر شود که با شرایط جدید منطبق باشد.

۲-۴-۱ ممنوعیت تشریع باطل (منع تحریم حلال و حلال شمردن حرام)

«كُلُّ الطَّعامِ كانَ حِلًّا لِبَنِی إِسْرائِیلَ إِلاَّ ما حَرَّمَ إِسْرائِیلُ عَلی نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْراه»

همه ی غذاها و خوارکی ها برای بنی اسرائیل حلال بود، مگر آنچه را اسرائیل (یعقوب) پیش از نزول تورات بر خود حرام کرده بود. (۱)

* بدون دلیل و تحریم شرعی نباید حلال ها را حرام شمرد. «حَرّم اسرائیلُ علی نفسه»

«وَ قالَ الَّذِینَ أَشْرَكُوا لَوْ شاءَ اللهُ ما عَبَدْنا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَیْ ءٍ نَحْنُ وَ لا آباؤُنا وَ لا حَرَّمْنا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَیْ ءٍ» (۲)

و کسانی که شرک ورزیدند، گفتند: اگر خدا می خواست نه ما و نه پدرانمان هیچ چیزی را غیر از او نمی پرستیدیم و بدون حکم او هیچ چیزی را حرام نمی کردیم.

* چنانکه حلال کردن حرام ها جایز نیست، حرام کردن آنچه را خداوند حلال دانسته نیز جایز نیست. «حرمّنا من دونه من شی ء»

«إِنَّما حَرَّمَ عَلَیْكُمُ الْمَیْتَهَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِیرِ وَ ما أُهِلَّ لِغَیْرِ اللهِ بِهِ» (۳)

جز این نیست که (خداوند) مردار و خون و گوشت خوك و آنچه نام غیر خدا (به هنگام ذبح) بر آن برده شده، بر شما حرام کرده است.

* حرام کردن چیزی تنها بدست خداست و کسی حقّ ندارد از پیش خود یا براساس خرافات و موهومات چیزی را حرام کند. «انّما حرّم»(«انّما» از ادات حصر است.)

«وَ لا تَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هذا حَلالٌ وَ هذا حَرامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَی اللهِ الْكَذِبَ»

(۴)

وبا هر دروغی که به زبانتان می آید نگویید: این حلال است و آن حرام، تا بر خدا دروغ بسته باشید.

* در مورد حلال‌ها و حرام ها نباید اظهار نظرهای بی جا و بی دلیل کرد. «لاتقولوا ... هذا حلال وهذا حرام»

۱- (آل عمران،۹۳)

۲- (نحل،۳۵)

۳- (نحل،۱۱۵)

۴- (نحل،۱۱۶)

¨ «قُلْ أَرَأَيْتُمْ ما أَنْزَلَ اللهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَراماً وَ حَلالاً قُلْ آللهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللهِ تَفْتَرُونَ» (۱)

بگو: آیا دیدید هر رزقی که خداوند برای شما نازل کرده است، (از پیش خود) بعضی را حرام و بعضی را حلال قرار دادید؟ بگو: آیا خداوند به شما اجازه داده یا بر خداوند دروغ می بندید؟

* در احکام شرع نباید از شارع پیش افتاد، چنانکه حرام خدا را نمی توان حلال کرد، حلال ها را نیز نمی توان حرام شمرد. «فجعلتم منه حراماً و حلالاً»

¨ «وَ قالُوا هذِهِ أَنْعامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لا يَطْعَمُها إِلاَّ مَنْ نَشاءُ بِزَعْمِهِمْ وَ أَنْعامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُها وَ أَنْعامٌ لا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللهِ عَلَيْهَا افْتِراءً عَلَيْهِ»(۲)

و مشرکان (به پندار خویش) گفتند: اینها، دام ها و کشت هایی ممنوع است، کسی نخورد مگر آن (خادمین بتکده ها) که ما بخواهیم. و چهارپایانی است که (سوار شدن بر) پشت آنها حرام است و چهارپایانی که نام خدا را (هنگام ذبح) بر آن نمی برند (این احکام را) به دروغ به خدا نسبت می دادند.

* تحریم حلال ها و تحلیل حرام ها افترا بر خداست و قانونگذار حق چنین کاری ندارد. «هذه انعام و حرث حجر... افتراء»

¨ «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلادَهُمْ سَفَهاً بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا ما رَزَقَهُمُ اللهُ افْتِراءً عَلَى اللهِ قَدْ ضَلُّوا وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ» (۳)

به یقین زیان کردند کسانی که فرزندان خود را سفیهانه و از روی جهل کشتند، و آنچه را خداوند روزی آنان ساخته بود با افترا بر خدا حرام کردند، آنان گمراه شدند و هدایت یافته نبودند.

* تحریم نابجای حلال ها افترا بر خداوند است. «وحرّموا ما رزقهم الله افتراء»

* تحریم هر چیزی یا دلیل شرعی می خواهد یا عقلی. «بغیر علم افتراء علی الله»

¨ «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شاءَ اللهُ ما أَشْرَكْنا وَ لا آباؤُنا وَ لا حَرَّمْنا مِنْ شَيْ ءٍ» (۴)

به زودی کسانی که شرک ورزیده اند، خواهند گفت: اگر خدا می خواست، نه ما و نه پدرانمان شرک نمی آوردیم و هیچ چیزی را (از سوی خود) حرام نمی کردیم.

* تحریم حلال هم سنگ شرک به خداست و قانونگذار حق چنین کاری ندارد. «مَآ أَشْرَكْنَا وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن شَیءٍ»

۱- (یونس،۵۹)

۲- (انعام،۱۳۸)

۳- (انعام، ۱۴۰)

۴- (انعام،۱۴۸)

¨ «قاتِلُوا الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ لا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لا یُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا یَدِینُونَ دِینَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ حَتَّی یُعْطُوا الْجِزْیَهَ عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ» (۱)

با کسانی از اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس، صابئین،) که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده اند، حرام نمی شمرند و به دین حقّ گردن نمی نهند بجنگید، تا با خواری و ذلّت، به دست خود جزیه بپردازند.

* یکی از دلایل جنگ مسلمانان با دیگران حرام ندانستن آنچه خدا حرام کرده می‌باشد. «وَلَایُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللهُ »

وظایف حکومت

۱-۲ دفاع از مراکز و امور مذهبی

¨ «وَ لَوْ لا دَفْعُ اللهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِیَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ یُذْکَرُ فِیهَا اسْمُ اللهِ کَثِیراً» (۲)

و اگر خداوند (ظلم و تجاوز) بعضی از مردم را به وسیله ی بعضی دیگر دفع نکند، صومعه ها و کنیسه ها و کلیساها و مساجدی که نام خداوند در آنها بسیار برده می شود ویران می گردد.

* برای حفظ مراکز دینی گاهی باید خون داد. «دَفعُ الله النّاس بعضهم ببعض ...»

* آنچه مهم است دفاع از حریم مساجد است، خواه با جنگ باشد و خواه با قلم و بیان و یا برنامه های دیگر. «دَفعُ الله...»

۲-۲ ساماندهی، اصلاح جامعه و امر به معروف و نهی از منکر

¨ «وَ لْتَکُنْ مِنْکُمْ أُمَّهٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»(۳)

و از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

۱- (توبه،۲۹)

۲- (حج،۴۰)

۳- (آل عمران،۱۰۴)

* در جامعه اسلامی، باید گروهی بازرس و ناظر که مورد تأیید نظام هستند، بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند. «ولتکن منکم امّه»

¨ «کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْکِتابِ لَکانَ خَیْراً لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَکْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ»(۱)

شما بهترین امّتی هستید که برای مردم ظاهر (و گزیده) شده اید. به خوبی ها فرمان می دهید و از بدی ها و زشتی ها، نهی می کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (نیز به چنین آئین درخشانی) ایمان آورده بودند، قطعاً برایشان بهتر بود. برخی از آنان مؤمنند، ولی بیشترشان فاسق اند.

V در این آیه اقامه امر به معروف و نهی از منکر از ویژگی‌های یک امت برگزیده معرفی شده است.

¨ «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ یُطِیعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِکَ سَیَرْحَمُهُمُ اللهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ »

(۲)

مردان و زنان با ایمان، یار و یاور و اولیای یکدیگرند، به معروف (خوبی ها) فرمان می دهند و از منکرات و بدی ها (منکرات) نهی می کنند، نماز بر پای داشته، زکات می پردازند و از خداوند و پیامبرش پیروی می کنند. بزودی خداوند آنان را مشمول رحمت خویش قرار خواهد داد. همانا خداوند، توانای غالب و حکیم است.

V در این بر لزوم امر به معروف و نهی از منکر تأکید شده است.

۳-۲ ایجاد امنیت

¨ «وَعَدَ اللهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ....لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً»(۳)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است ... از پی ترسشان امنیّت را جایگزین کند، تا (تنها) مرا بپرستند و چیزی را شریک من نکنند.

V در این آیه استقرار امنیت یکی از اهداف حاکمیت الله و استخلاف صالحان و طرح امامت شمرده شده است. «لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً»

۱- (آل عمران،۱۱۰)

۲- (توبه،۷۱)

۳- (نور،۵۵)

¨ «وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّی لا تَکُونَ فِتْنَهٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ لِلهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلا عُدْوانَ إِلَّا عَلَی الظَّالِمِینَ»

و با آنها بجنگید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی از مردم،) باقی نماند و دین، تنها از آنِ خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید. زیرا) تعدّی جز بر ستمکاران روا نیست.(۱)

V در این آیه تأمین امنیت یکی از اهداف جهاد شمرده شده است. «وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّی لا تَکُونَ فِتْنَهٌ»

¨ «وَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا قَرْیَهً کانَتْ آمِنَهً مُطْمَئِنَّهً یَأْتِیها رِزْقُها رَغَداً مِنْ کُلِّ مَکانٍ فَکَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللهِ فَأَذاقَهَا اللهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما کانُوا یَصْنَعُونَ» (۲)

و خداوند (برای شما) قریه ای را مثال می زند که امن و آرام بود، روزیش از هر سو فراوان می رسید، امّا (مردم آن قریه) نعمت های خدا را ناسپاسی کردند، پس خداوند به (سزای) آنچه انجام می دادند، پوشش فراگیر گرسنگی و ترس را بر آنان چشانید.

V با توجه به این آیه، شهری که در آن امنیت باشد از مثل‌ها و الگوهای قرآنی است. «وَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا قَرْیَهً کانَتْ آمِنَهً»

¨ «الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ»(۳)

کسانی که ایمان آورده و ایمانشان را به ستم و شرک نیالودند، آنانند که برایشان ایمنی (از عذاب) است و آنان هدایت یافتگانند.

V در این آیه به وجود امنیت برای مؤمنان اشاره شده است. «الَّذِینَ آمَنُوا...لَهُمُ الْأَمْنُ»

V معروف میان مفسران این است که به معنی " شرک " است و آنچه در سوره لقمان (۴) وارد شده ؛«إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ» را شاهد بر این معنی گرفته اند. این احتمال در آیه نیز هست، که " امنیت " اعم امنیت از مجازات پروردگار و یا امنیت از حوادث دردناک اجتماعی باشد. یعنی جنگها، تجاوزها، مفاسد، جنایات، و حتی امنیت و آرامش روحی تنها موقعی به دست می آید که در جوامع انسانی دو اصل حکومت کند، ایمان و عدالت اجتماعی، اگر پایه های ایمان به خدا متزلزل گردد و احساس مسئولیت در برابر پروردگار از میان برود و عدالت اجتماعی جای خود را به ظلم و ستم بسپارد، امنیت در چنان جامعه ای وجود نخواهد داشت، و به همین دلیل با تمام

ص:۳۵۴

۱- (بقره، ۱۹۳)

۲- (نحل،۱۱۲)

۳- (انعام،۸۲)

۴- (آیه ۱۲)

تلاش و کوششی که جمعی از اندیشمندان جهان برای برچیدن بساط ناامنی های مختلف در دنیا می کنند روز به روز فاصله مردم جهان از آرامش و امنیت واقعی بیشتر می گردد، دلیل این وضع همان است که در آیه فوق به آن اشاره شده: پایه های ایمان لرزان و ظلم جای عدالت را گرفته است. مخصوصا تاثیر ایمان در آرامش و امنیت روحی برای هیچکس جای تردید نیست، همانطور که ناراحتی و جدان و سلب آرامش روانی به خاطر ارتکاب ظلم بر کسی پوشیده نمی باشد.(۱)

¨ «أَفَأَمِنَ الَّذِینَ مَکَرُوا السَّیِّئاتِ أَنْ یَخْسِفَ اللهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ یَأْتِیَهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَیْثُ لا یَشْعُرُون» (۲)

آیا کسانی که بدی ها را با حیله و نیرنگ انجام دادند، در امانند، از اینکه خداوند آنان را در زمین فرو برد یا از جایی که پیش بینی و اندیشه نمی کنند، عذاب الهی به سراغشان آید.

V با توجه به این آیه، کسانی که در فکر توطئه و نیرنگ باشند، از امنیت برخوردار نیستند. «أَفَأَمِنَ الَّذِینَ مَکَرُوا السَّیِّئاتِ»

¨ «فَلْیَعْبُدُواْ رَبَّ هَذَا الْبَیْتِ الَّذِی أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَ ءَامَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ»(۳)

پس (به شکرانه این نعمت) باید پرورگار این خانه را پرستش کنند. همان که آنان را از گرسنگی (و قحطی نجات داد و) از سیرشان کرد و از ترس (دشمن) امانشان داد.

V در این آیه یکی از نعمت‌هایی که سبب لزوم عبادت می‌شود، امنیت شمرده شده است. «فَلْیَعْبُدُواْ ... ءَامَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ»

¨ «وَ الْفِتْنَهُ أَکْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» (۴)

ایجاد فتنه، از قتل بالاتر است.

* سلب امنیّت مهمّ تر از قتل است. «والفتنه اکبر من القتل»

¨ «فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِی الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ» (۵)

پس (ای پیامبر!) هر گاه در جنگ به آنان دست یافتی، (با برخوردهای قاطع) افراد پشت جبهه ی آنان را به وحشت افکنده و متفرّق ساز، باشد که پند گیرند (و دست از توطئه بردارند).

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۵، ص ۳۲۰ و ۳۲۱[۱]

۲- (نحل،۴۵)

۳- (قریش،۳ و ۴)

۴- (بقره،۲۱۷)

۵- (انفال،۵۷)

* کیفر پیمان شکنانی که امنیّت و ثبات جامعه را به هم می زنند، آن است که آنان را وحشت زده و مضطرب ساخت. «فشرّد بهم»

¨ «قالُوا یا ذَا الْقَرْنَیْنِ إِنَّ یَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَکَ خَرْجاً عَلی أَنْ تَجْعَلَ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ سَدًّا» (۱)

(آن مردم) گفتند: ای ذو القرنین! همانا (قوم) یأجوج و مأجوج در این سرزمین فساد می کنند، آیا ما برای تو خرج و هزینه ای قرار دهیم تا میان ما و آنان سدّی ایجاد کنی (تا از شرّشان ایمن شویم)؟

* در جوامع انسانی امنیّت و آسایش از اهمیّت ویژه ای برخوردار است. «تجعل بیننا و بینهم سدّاً» لذا سخت ترین کیفرها نیز برای برهم زنندگان امنیّت است.(۲)

¨ «أَ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِیلَ وَ تَأْتُونَ فِی نادِیکُمُ الْمُنْکَرَ»(۳)

شما به سراغ مردها می روید و راه (طبیعی زناشویی) را قطع می کنید و در مجالس خود (آشکارا و بی پرده) اعمال ناپسند انجام می دهید؟

* یکی از ابعاد امنیت، امنیّت اخلاقی است. امنیت اخلاقی و عفّت عمومی جامعه باید محترم و محفوظ بماند. «فی نادیکم المنکر»

¨ «لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَهِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا یُجاوِرُونَکَ فِیها إِلاَّ قَلِیلاً» (۴)

اگر منافقان و کسانی که در دل هایشان بیماری است و آنان که در مدینه شایعه پراکنی می کنند (از کارشان) دست بر ندارند، حتماً تو را بر ضدّ آنان می شورانیم، آن گاه جز مدّت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

* اسلام چنان به امنیّت جامعه اهمیّت می دهد که فرمانِ اخراج کسانی را که در میان مردم دلهره ایجاد می کنند، صادر نموده است. «لَنُغرینّک بهم ثمّ لا یجاورونک»

¨ «مَلْعُونِینَ أَیْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِیلاً سُنَّهَ اللهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللهِ تَبْدِیلاً»(۵)

۱- (کهف،۹۴)

۲- . اشاره به آیاتی که کیفر «مفسدین فی الارض» را بیان می کند.

۳- (عنکبوت،۲۹)

۴- (احزاب،۶۰)

۵- (احزاب،۶۱ و ۶۲)

آنان لعنت شدگانند، هر کجا یافت شوند باید دستگیر شده و به سختی کشته شوند.این سنّت خداوند درباره ی کسانی است که پیش از این بوده اند (و این فتنه انگیزی ها و دلهره ها را در جامعه به وجود می آوردند) و هرگز برای سنّت خداوند تغییری نخواهی یافت.

* مجازات اخلال در امنیت جامعه، قتل است، بعضی مفسّران تمام این سخت گیری ها را در مورد اذیّت کننده مؤمن که در آیات قبل بود می دانند، ولی به نظر می رسد این همه تهدید و اعلام مهدورالدم بودن برای کسانی است که قصد اخلال در امنیّت جامعه و شکست نظام را دارند، نه تنها مزاحمان ناموس مردم. آنان که امنیّت مردم را به هم می زنند، امنیّت جانی ندارند. «اُخذوا و قتّلوا» کسانی که از ایجاد فتنه و دلهره دست بر نمی دارند، باید با شدّت و ذلّت کشته شوند. «قتّلوا تقتیلا»

* برای فتنه انگیزان و اخلال گران امنیّت جامعه، هیچ جایی نباید محل امن باشد. «اینما ثقفوا اُخذوا»

* جهاد علیه فتنه گران یک سنّت الهی در همه ی ادیان بوده است. «سنّه الله»

* قانون اعدامِ فتنه انگیزان و اخلال گران در امنیت جامعه تبدیل ناپذیر است. «ولن تجد لسنّه الله تبدیلا»

" «يَآ أَيُّهَا النَّبِى إِذَا جَآءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِاللهِ شَيْئاً وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِى مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (۱)

ای پیامبر هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا نگیرند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندانِ خود را نکشند و در میان دست و پای خود، مرتکب هیچ گونه نسبت ناروایی نشوند (و فرزندی را به دیگری به ناحق نسبت ندهند) و در هیچ کار خیری تو را نافرمانی نکنند، پس با آنان بیعت کن و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است.

* امنیّت از موضوعات مورد توجّه نظام اسلامی است؛

هم امنیّت مالی و اقتصادی، «لا یسرقن»

هم امنیّت خانوادگی، «لا یزنین»

هم امنیّت جانی، «لا یقتلن»

۱- (ممتحنه،۱۲)

هم امنیّت عرضی، «لا یأتین بهتان»

و هم امنیّت سیاسی، اجتماعی. «لا یعصینک فی معروف»

¨ « وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُواْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُواْ الَّتِى تَبْغِى حَتَّى تَفِىءَ إِلَى أَمْرِ اللهِ فَإِن فَآءَتْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُواْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»(۱)

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت)، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

* برای برقراری امنیّت و عدالت باید مسلمانان یاغی کشته شوند. زیرا خون یاغی ارزش ندارد. «فَإِن بَغتْ... فقاتلوا...»

* در سرکوب یاغی، مسامحه جایز نیست. «فقاتلوا» (حرف «فاء» علامت تسریع است)

۴-۲ وحدت

¨ «قالَ يَابْنَ أُمَّ لا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِى وَ لا بِرَأْسِى إِنِّى خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِى إِسْرائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِى» (۲)

(هارون در جواب) گفت: (ای برادر و) ای فرزند مادرم! (موی) ریش و سر مرا (به مؤاخذه) مگیر، همانا من ترسیدم (با برخورد تند من، آنها متفرّق شوند و) تو بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و کلام مرا مراقبت نکردی!

* حفظ وحدت مهم تر از نجات یک گروه است. «انی خشیت... فرّقت»

¨ «كانَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً فَبَعَثَ اللهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّناتُ بَغْياً بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللهُ يَهْدِى مَنْ يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ»(۳)

مردم (در آغاز) امّتی یگانه و یک دست بودند (و در میان آنها تضاد و درگیری نبود. سپس در میان آنها اختلافات بوجود آمد،) پس خداوند پیامبران را بشارت آور و بیم دهنده برانگیخت و با

۱- (حجرات،۹)

۲- (طه،۹۴)

۳- (بقره،۲۱۳)

آنان کتاب آسمانی را به حقّ نازل نمود تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند حکم کند. و در آن (کتاب) اختلاف نکردند مگر کسانی که به آنان داده شده بود، (آن هم) پس از آنکه دلائل روشن برایشان آمد، (و به خاطر) حسادتی که میانشان بود. پس خداوند آنهایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به خواست خود هدایت نمود. (امّا افراد بی ایمان، هم چنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند.) و خداوند هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

7 در این آیه فلسفه بعثت انبیا بر طرف کردن اختلافات و ایجاد وحدت در میان انسان‌ها معرفی شده است. «لِیَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ فِیمَا اخْتَلَفُوا فِیهِ»

¨ «إِنَّ هذِهِ أُمَّتُکُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّکُمْ فَاعْبُدُونِ»(1)

همانا این، امت شماست، امتی یگانه، و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستش کنید.

7 بر اساس این آیه اتحاد و یکپارچگی از عناصر تشکیل دهنده امت و خصلتی تفکیک ناپذیر از مفهوم امت است.

¨ «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَها شِیَعاً یَسْتَضْعِفُ طائِفَةً مِنْهُمْ یُذَبِّحُ أَبْناءَهُمْ وَ یَسْتَحْیِی نِساءَهُمْ إِنَّهُ کانَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ»(2)

همانا فرعون در سرزمین (مصر) سرکشی کرده و مردم آنجا را فرقه فرقه نموده است، گروهی از آنان را به زبونی و ناتوانی کشانده، پسرانشان را سر می برد و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگه می دارد.به راستی که او از تبهکاران است.

7 با توجه به این آیه، کار تفرقه‌افکنان که با هواپرستی مردم را به دسته‌های جدا از هم و متخاصم تقسیم می کنند، فرعونی و طاغوتی شمرده شده است. «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَها شِیَعاً»

¨ «إِنَّ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُمْ وَ کانُوا شِیَعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِی شَیْ ءٍ إِنَّما أَمْرُهُمْ إِلَی اللهِ ثُمَّ یُنَبِّئُهُمْ بِما کانُوا یَفْعَلُونَ» (3)

(ای پیامبر!) تو را با کسانی که دین خود را پراکنده ساخته و گروه گروه شدند، هیچ گونه ارتباطی نیست. (تو مسئول آنان نیستی و) سرنوشت کارشان تنها با خداست، آن گاه او آنان را به عملکردشان آگاه خواهد کرد.

1- (انبیاء،92)

2- (قصص،4)

3- (انعام،159)

V در این آیه سیاست پیامبر مبرای از تفرقه‌افکنی معرفی شده است. «إِنَّ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُمْ وَ کانُوا شِیَعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِی شَیْ ءٍ»

¨ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَهٌ» (۱)

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند.

V در این آیه اسلام به اتحاد مسلمانان، شکل برادری و مایه عاطفی داده است و یکپارچگی مسلمانان را به شکلی بدیع مطرح کرده است. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَهٌ»

۵-۲ جهاد با کفار

¨ «وَ إِذا أُنْزِلَتْ سُورَهٌ أَنْ آمِنُوا بِاللهِ وَ جاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَکَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قالُوا ذَرْنا نَکُنْ مَعَ الْقاعِدِینَ»(۲)

و هر گاه سوره ای نازل شود که به خداوند ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید، صاحبان ثروت (منافقان)، از تو اجازه ی مرخصی (برای فرار از جبهه) می خواهند و می گویند: ما را واگذار تا با خانه نشینان، (آنان که از جنگ معافند و باید در خانه بنشینند) باشیم.

* جهاد باید با فرمان رهبر مسلمانان و همراه و همگام با او باشد. «جاهدوا مع رسوله..»

¨ «وَ جاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرابِ لِیُؤْذَنَ لَهُمْ» (۳)

بادیه نشینانی که (از شرکت در جنگ) معذور بودند، (نزد تو) آمدند تا به آنان اذن داده شود (که در جنگ شرکت نکنند).

* جهاد امری حکومتی است نه فردی، لذا هم حضور در جبهه و هم ترکِ آن باید با اجازه ی رهبر مسلمانان باشد. «جاء المعذّرون ... لیؤذن لهم»

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا لَقِیتُمْ فِئَهً فَاثْبُتُوا وَ اذْکُرُوا اللهَ کَثِیراً لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ وَ أَطِیعُوا اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِیحُکُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللهَ مَعَ الصَّابِرِینَ» (۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه با گروهی (از دشمن) روبرو شدید، ثابت قدم باشید و خدا را بسیار یاد کنید تا شما رستگار شوید. و از خداوند و فرستاده اش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید، که سست می شوید و مهابت و قوّتتان از بین می رود، و صبر کنید، همانا خداوند با صابران است.

۱- (حجرات،۱۰)

۲- (توبه،۸۶)

۳- (توبه، ۹۰)

۴- (انفال،۴۵ و ۴۶)

* جهاد مسلمانان باید تحت فرماندهی رهبر مسلمین و به فرمان خدا و رسول(و جانشینان بر حقّ) او باشد. «اذا لقیتم فئه فاثبتوا... و اطیعوا الله و رسوله»

۲-۶ مبارزه با ظلم و آسان کردن مقرّرات اجتماعی

¨ «قالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ یُرَدُّ إِلی رَبِّهِ فَیُعَذِّبُهُ عَذاباً نُکْراً وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُ جَزاءً الْحُسْنی وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنا یُسْراً»(۱)

(ذو القرنین) گفت: امّا هر کس ستم کند، او را عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش باز گردانده می شود، او هم وی را به سختی عذاب می کند. و امّا هر کس ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهد، پس پاداش بهتر برای اوست و برای او از سوی خود، آسانی مقرّر خواهیم داد.

* وظیفه رهبر و حاکم الهی، اجرای عدالت و مبارزه با ظلم و آسان کردن مقرّرات اجتماعی است. «عذاباً نُکراً... أمرنا یُسرا»

۲-۷ رسیدگی به فقرا و محرومین

¨ «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ»

(۲)

ولی و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند.

V در این آیه رسیدگی به فقرا و محرومین از مهمترین شرایط رهبری جامعه معرفی شده است. «انّما ولیّکم الله... و یؤتون الزکاه»

۲-۸ گرفتن زکات از مردم

¨ «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَهً» (۳)

از اموالشان صدقه (زکات) بگیر.

* یکی از وظایف حاکم اسلامی گرفتن زکات از مردم است. «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَهً»

۱- (کهف،۸۷ و۸۸)

۲- (مائده،۵۵)

۳- (توبه،۱۰۳)

مالیه عمومی

۱-۳ انفال، اموال عمومی و فیء

« یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفالِ قُلِ الْأَنْفالُ لِلهِ وَ الرَّسُولِ » (۱)

(ای پیامبر!) از تو درباره ی انفال (غنائم جنگی و اموال عمومی) می پرسند (که از آن کیست؟) بگو: انفال، از آنِ خدا و پیامبر است.

* مالکیّت اموال عمومی از خداست و حاکم مشروع آن را در دست داشته و اداره می‌کند.«قل الانفال لله والرسول»

* در روایات و کتب فقهی، منابع طبیعی و ثروت های عمومی، غنائم جنگی، اموال بی صاحب مثل زمینی که صاحبش آن را رها کرده و اموال مردگان بی وارث، جنگل ها، درّه ها، نیزارها، زمین های موات، معادن و... همه از انفال محسوب شده اند.

«یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَحْلَلْنا لَکَ أَزْواجَکَ اللاَّتِی آتَیْتَ أُجُورَهُنَّ وَ ما مَلَکَتْ یَمِینُکَ مِمَّا أَفاءَ اللهُ عَلَیْکَ»(۲)

ای پیامبر! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را پرداخته ای حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که (به عنوان غنایم جنگی) خداوند بر تو ارزانی داشته و مالک شدی (بر تو حلال کردیم).

* «اَفاءَ» از «فِیی ء» به اموالی گفته می شود که بدون جنگ به دست مسلمانان می رسد. «مِمَّا أَفاءَ اللهُ عَلَیْک»

«وَمَآ أَفَآءَ اللهُ عَلَی رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَآ أَوْجَفْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ خَیْلٍ وَلَا رِکَابٍ وَلَکِنَّ اللهَ یُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَی مَنْ یَشَآءُ»(۳)

و آنچه را خدا از (اموال) آنان به رسولش باز گرداند (شما برای آن زحمتی نکشیده اند)، نه اسبی بر آن تاختید و نه شتری راندید، بلکه خداوند، پیامبران خود را بر هر که بخواهد مسلط می سازد.

* «أفاء» از «فیئ» به معنای بازگشت و مقصود اموال و غنایمی است که بدون جنگ و خونریزی در اختیار رهبر مسلمین قرار می گیرد. شاید دلیل آنکه به آن «فیئ» گویند این باشد که اموال به صاحب اصلی خود که اولیای الهی هستند برمی گردد، زیرا خدا

۱- (انفال،۱)

۲- (احزاب، ۵۰)

۳- (حشر،۶)

تمام مواهب جهان را برای مؤمنان و پیش از آنان برای پیامبران آفریده است و دیگران گرچه به صورت شرعی یا عرفی مالکند، ولی مالک اصلی، آن بزرگواران هستند.

* دستورات اسلام حکیمانه است، در آنجا که با شرکت در جبهه چیزی بدست آید، مجاهدان مالک می شوند ولی در مواردی که زحمت نکشیده مالی حاصل شود، مربوط به رهبر آسمانی است که بر طبق نظر او در مصالح جامعه مصرف می... شود.

* اموالی که در اختیار مسلمانان قرار می گیرد، چند نوع است:

الف. اموالی که در جبهه از طریق جنگ به دست می آید که غنیمت نام دارد و مجاهدان مالک آن می شوند ولی باید خمس آن را بدهند.

ب. اموالی که بدون درگیری و حمله بدست می آید، که نام آن فیئ است و در این آیه حکم آن بیان شده است.

ج. اموالی مثل زمین های موات، کوه ها، رودخانه ها و نیزارها که نامش انفال است و در اول سوره انفال حکم آن آمده است.

بر اساس این آیه، اموالی که بدون تاخت و تاز نصیب مسلمین می شود، در اختیار حاکم اسلامی است و نه مجاهدان و حاکم نیز طبق صلاحدید خود، آن را میان گروه هایی تقسیم می کند.

¨ «مَآ أَفَآءَ اللهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِى الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَى لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَآءِ مِنكُم»(۱)

آنچه را خدا از اهل آبادی ها به رسولش بازگرداند، پس برای خدا و برای رسول و برای خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال) تنها میان ثروتمندان شما در گردش نباشد.

* فیئ به شخص رسول خدا ۹ اختصاص ندارد، بلکه برای موقعیّت، مقام و جایگاه اوست ولذا بعد از پیامبر در اختیار جانشینان بر حق او یعنی اهل بیت: است و بر طبق روایات در زمان غیبت، در اختیار فقهای عادلِ بدون هوی و هوس است.

* در مواردی که با تلاش رزمندگان غنایمی به دست آید، تنها خمس آن میان شش گروه تقسیم می شود(۲)،

ولی هرکجا بدون زحمت چیزی بدست آید، تمامش میان شش

۱- (حشر،۷)

۲- ۱. انفال، ۳۱ .

گروه تقسیم می شود.این شش گروه عبارتند از: خدا، پیامبر، خویشاوندان او، یتیمان، مستمندان و در راه ماندگان. «فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبَی وَالْیَتَامَی وَالْمَسَاکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ»

۲-۳ خمس

«وَ اعْلَمُوا أَنَّ ما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللهِ وَ ما أَنْزَلْنا عَلی عَبْدِنا یَوْمَ الْفُرْقانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ»

و اگر به خداوند و آنچه بر بنده ی خود، روز جدایی (حقّ از باطل،) روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان در جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان دارید، بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، همانا خمس (یک پنجم) آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان (او، اهل بیت :) و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان (از سادات) است. (۱)

* فقها خمس را در هفت چیز واجب می دانند: ۱- سود و منفعت کسب و درآمد سالیانه ۲- گنج ۳- معادن ۴- گوهرهایی که از غوّاصی به دست می آید ۵ - مال حلال مخلوط به حرام ۶- زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد ۷- غنیمت جنگی.

* طبق روایات و به عقیده ی شیعه، غنیمت در این آیه شامل هرگونه درآمدی اعمّ از کسب و کار و تجارت می شود. و نزول آیه در جنگ بدر، دلیل این نیست که خمس تنها در غنائم جنگی باشد، چرا که لفظ «ما غنمتم» به صورت مطلق آمده و هر سود و منفعتی را در می گیرد.

* قرار گرفتن ذی القربی در ردیف «الله و الرسول» به خصوص با حرف «لام»، نشانه ی آن است که ذی القربی افراد خاصّی هستند که در خط خدا و رسولند.

7 با توجه به اینکه «لام» در ابتدای کلمات «الله»، «رسول» و «ذی القربی» آمده و بر کلمات «یتامی»، «مساکین» و «ابن السبیل» وارد نشده، تفاوت میان این دو گروه به دست می‌آید. خمس یکی از وجوهی است که حکومت اسلامی با آن اداره می‌شود و به فقرای سادات نیز سهمی داده می‌شود.

۱- (انفال،۴۱)

* از مصارف دیگر خمس در روایات، مساکین و در راه ماندگان از سادات بنی هاشم است، چون گرفتن زکات بر فقرای سادات حرام است، پس باید از طریق خمس، نیازهای آنان تأمین شود.

* اسلام برای برطرف کردن محرومیّت های جامعه، دو چیز را واجب کرده است: یکی زکات که مربوط به همه ی فقرای جامعه است و دیگری خمس که بخشی از آن مخصوص فقرای سادات است. ضمن اینکه خمس و زکات به اندازه ی نیاز سال فقرا به آنان پرداخت می شود، نه بیشتر.

۳-۴ زکات

¨ «وَ جَعَلُوا لِلهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعامِ نَصِيباً فَقالُوا هذا لِلهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هذا لِشُرَكائِنا»

و (بت پرستان) از آنچه خداوند از کشت و چهارپایان آفریده است، سهمی را برای خدا قرار دادند و به پندار خودشان گفتند: این قسمت برای خداست و این قسمت برای (بت هایی که هم) شریکان (خدایند، هم شریک اموال) ما. (۱)

* قانون زکات و تقسیم درآمد و منافع، در عقاید انسان های قبلی نیز بوده است، هر چند به صورت خرافی. «هذا لله... هذا لشرکائنا»

¨ «إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِينِ وَ الْعامِلِينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقابِ وَ الْغارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللهِ وَ اللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»(۲)

همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان و درمانده گان و کارگزارانِ زکات و جلب دلها و آزادی بردگان و ادای بدهی بدهکاران و (هزینه ی جهاد) در راه خدا و تأمین در راه مانده است، این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند، دانا و حکیم است.

* «صَدقه»، از «صِدق» است. صَدقه نشان صداقت در ایمان به خدا است.

* مراد از صدقه در این آیه زکات واجب است.

* «فَقیر»، از «فَقر»، به معنای کسی است که ناداری، ستون فقراتش را می شکند. «مسکین»، از «مَسکن»، یعنی آنکه به خاطر ناداری، خانه نشین شده است. طبق بعضی

۱- (انعام،۱۳۶)

۲- (توبه، ۶۰)

روایات، فقیر، ناداری است که از مردم درخواست نمی کند، ولی مسکین کسی است که از شدّت بینوایی، سؤال و درخواست می کند.

* «العاملین علیها»، عاملان زکات، همه ی آنانند که در جمع آوری، نگهداری، توزیع و محاسبات زکات، زحمت می کشند که اجرت آنان از زکات پرداخت می شود.

* «مؤلّفه قلوبهم» آنانند که زمینه ای برای گرایش به اسلام ندارند و با مصرف بخشی از زکات، می توان قلوب آنان را جذب کرد.

* «الغارمین» که یکی از مصارف زکات است، بدهکارانی هستند که بی تقصیر زیر بار قرض رفته اند، مثل آنان که در آتش سوزی، سیل، غرق کشتی و حوادث طبیعی دیگر، هستی و دارایی خود را از دست داده اند.

* «فی سبیل‌الله»، همه ی کارهای خداپسندانه است و شامل مواردی چون تبلیغات دینی، خدماتِ رفاهی و گره گشایی از مشکلات مسلمانان می شود. گرچه مصداق بارز آن در غالب تفاسیر، جنگ و جهاد معرّفی شده است.

* «ابن السبیل»، کسی است که در وطن خویش توانگر است، ولی در سفر، گرفتار و بی پول شده است.

* مصرف زکات در غیر موارد هشتگانه ی این آیه جایز نیست. «انّما الصدقات»

حکم زکات در مکّه نازل شده است، امّا به علّت کمی مسلمانان و اندک بودن پول زکات، مردم خودشان می پرداختند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه،

* مسأله ی گرفتن زکات از مردم و واریز کردن آن به بیت المال و تمرکز آن توسّط حاکم اسلامی مطرح شد. «خذ من اموالهم صدقه»(۱)

* زکات مخصوص اسلام نیست، بلکه در ادیان پیشین نیز بوده است. حضرت عیسی ۷ در گهواره به سخن آمد وگفت: «اوصانی بالصلاهِ والزّکاه»(۲) و حضرت موسی۷ خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: «اقیموا الصلاه واتُوا الزّکاه»(۳) و درباره ی

۱- . توبه، ۱۰۳.

۲- . مریم، ۳۲.

۳- . بقره، ۳۴.

عموم پیامبران چنین آمده است: «وجعلناهم ائمّهً یهدون بامرنا واوحینا الیهم فعلَ الخیراتِ واقامَ الصلاه وایتاء الزکاه»(۱)

* در قرآن چهار تعبیر برای زکات بیان شده است:

۱- ایتاء مال. «وآتی المال علی حبّه ذوی القربی»(۲)

۲- صدقه. «خذ من اموالهم صدقه»(۳)

۳- انفاق. «یقیموا الصلاه وینفقوا»(۴)

۴- زکات. «یقیمون الصلاه ویؤتون الزکاه»(۵)

* در قرآن، معمولاً زکات همراه با نماز آمده است و طبق روایات، شرط قبولی نماز، پرداخت زکات است. این پیوند، رابطه ی با خدا و رابطه ی با مردم را می رساند.

* در قرآن هیچ یک از واجبات دین، این گونه مقارن با نماز نیامده است.

* شرط مصرف زکات در راه خدا «فی سبیل الله»، فقر نیست، بلکه در هر جا که کمک به حاکمیّت خطّ اسلام کند، می توان آن را مصرف نمود.

* برای نجات جامعه از شرّ افراد شرور، می توان از زکات استفاده کرد و این مشمولِ عبارت «والمؤلفه قلوبهم» است.

* اگر بر عهده کسی، دیه ثابت شد و توان پرداخت نداشت، مشمول عبارت «والغارمین» است و می توان از زکات به او کمک کرد.

* شاید تعبیر «وفی الرقاب»، شامل مصرف زکات برای آزادسازی زندانیان یا تأمین مخارج آنان هم بشود.

* تقسیم زکات در موارد هشتگانه، لازم نیست یکسان باشد؛ بلکه این تقسیم زیر نظر حاکم اسلامی و به مقدار نیاز و ضرورت صورت می گیرد.

* برای جمع آوری زکات، باید کسانی از سوی حکومت اسلامی مأمور شوند. «العاملین علیها»

۱- . انبیاء، ۷۳.

۲- . بقره، ۷۷.

۳- . توبه، ۱۰۳.

۴- . ابراهیم، ۳۱.

۵- . مائده، ۵۵ .

¨ «وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكاهِ فاعِلُون» (۱)

و همان کسانی که زکات می پردازند.

* «زکـات» در لغت، به معنای رشـد و نموّ و پاکیزگی است و در اصـطلاح، یک نوع مالیات شـرعی و از ارکان و واجبات دین است.

¨ «وَ أَقِيمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّكاهَ» (۲)

و نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید.

* امام صادق علیه السلام با تلاوت این آیه فرمودند: زکات فطره مصداق زکات در آیه و واجب است.(۳)

۵-۳ جزیه

¨ «قـاتِلُوا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ لا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لا يُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا يَـدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَهَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ» (۴)

با کسانی از اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس، صابئین،) که به خـدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده اند، حرام نمی شمرند و به دین حقّ گردن نمی نهند بجنگید، تا با خواری و ذلّت، به دست خود جزیه بپردازند.

۷ این آیه دلالت بر جواز اخذ جزیه از کفار غیرحربی دارد که به جای زکاتی است که مسلمانان می‌دهند.

ب) حقوق کار

¨ «وَ مَنْ كانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ»(۵)

و هر (قیّم و سـرپرستی) کـه بی نیـاز اسـت، عفّت به خرج دهـد (و از گرفتن حق الزّحمه امـور یتیمـان چشم بپوشـد) و آن که نیازمند است، به مقدار متعارف (در برابر نگهداری از مال یتیم) می تواند ارتزاق کند.

* در گرفتن حقّ الزّحمه، حدّ متعارف را باید در نظر گرفت. «فليأكل بالمعروف»

۱- (مؤمنون،۴)

۲- (نور،۵۶)

۳- . قرائتی، محسن، همان، ج ۸، ص ۲۰۶ .

۴- (توبه،۲۹)

۵- (نساء،۶)

¨ «إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِينِ وَ الْعامِلِينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ وَ فِی الرِّقابِ وَ الْغارِمِينَ وَ فِی سَبِيلِ اللهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ»(۱)

همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان و درمانده گان و کارگزارانِ زکات و جلب دلها و آزادی بردگان و ادای بدهی بدهکاران و (هزینه ی جهاد) در راه خدا و تأمین در راه مانده است.

* هر کاری بها و ارزشی دارد، خواه انجام دهنده ی آن نیازمند باشد، یا غنی. «العاملین علیها»

¨ «وَ لَمَّا وَرَدَ ماءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّهً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودانِ قالَ ما خَطْبُكُما قالَتا لا نَسْقِی حَتَّی يُصْدِرَ الرِّعاءُ وَ أَبُونا شَيْخٌ كَبِيرٌ» (۲)

و چون موسی به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در اطراف آن دید که به سیراب کردن (چهار پایان خویش) مشغولند و در کنار آنان به دو زن برخورد که مراقب بودند (تا گوسفندانشان با گوسفندان دیگر مخلوط نشوند. پس موسی جلو رفته و به آنان) گفت: منظور شما (از این کناره گیری) چیست؟ گفتند: ما (برای پرهیز از اختلاط با مردان، گوسفندان خود را) آب نمی دهیم تا اینکه همه ی چوپانان خارج شوند و (حضور ما در اینجا برای آن است که) پدر ما پیر مردی کهنسال است.

* کار زن در خارج از منزل اشکالی ندارد، به شرط آنکه:

الف: زن در محیط کار تنها با مرد نامحرم نباشد. «امرأتین»

ب: با مردان اختلاطی نداشته باشد. «من دونهم – لانسقی حتّی یصدر الرّعاء»

ج: مردی که توان کار داشته باشد، در خانواده نباشد. «أبونا شیخ کبیر»

¨ «فَجاءَتْهُ إِحْداهُما تَمْشِی عَلَی اسْتِحْياءٍ قالَتْ إِنَّ أَبِی يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ ما سَقَيْتَ لَنا»

پس (چیزی نگذشت که) یکی از آن دو (زن) در حالی که با حیا و عفّت راه می رفت به نزد او آمد و گفت: همانا پدرم از شما دعوت می کند تا مزد اینکه برای ما آب دادی به تو بپردازد. (۳)

* مزد کارگر را باید سریع و بلافاصله پرداخت. «فجاءته»

¨ «قالَتْ إِحْداهُما يا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»(۴)

یکی از آن دو (دختر، خطاب به پدر) گفت: ای پدر! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی که (می توانی) استخدام کنی، شخصِ توانا و امین است.

۱- (توبه، ۶۰)

۲- (قصص،۲۳)

۳- (قصص،۲۵)

۴- (قصص،۲۶)

* در گزینش ها، بایستی به بهترین ها توجّه کرد. «خیر من استأجرت»

* برای استخدام، دو عنصر توانایی (تخصّص) و امانتداری (تعهّد) لازم است. «القوی الامین»

* اسلام برای کـار یـدی احترام ویژه ای قائل شـده است و مراعات حقّ کارگر و تحصـیل رضای او و پرداخت سـریع مزد او و اضافه پرداخت بر مقدار تعیین شده و احترام به او مورد سفارش اسلام است.

¨ «یَعْمَلُونَ لَهُ ما یَشاءُ» (۱)

جنّیان، هر چه را که سلیمان می خواست برایش می ساختند.

* کارگر باید زیر نظر کارفرما باشد. «یعملون له ما یشاء»

¨ «وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِیًّا»(۲)

و درجات بعضی انسان ها را بر برخی دیگر برتری دادیم تا برخی از آنان برخی دیگر را به خدمت گیرند.

* اجیر شـدن و اجیر گرفتن و اسـتخدام بعضـی انسان ها توسط بعضـی دیگر امری مجاز و مشـروع است. «لیتخذ بعضـهم بعضاً سخریّاً»

¨ «وَ راوَدَتْهُ الَّتِی هُوَ فِی بَیْتِها عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَّقَتِ الْأَبْوابَ وَ قالَتْ هَیْتَ لَکَ قالَ مَعاذَ اللهِ إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوایَ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الظّالِمُونَ»(۳)

و زنی کـه یوسـف در خـانه او بـود، از یوسـف از طریـق مراوده و ملاـیمت، تمنـای کـام گیری کرد و درهـا را (برای انجـام مقصـودش) محکم بست و گفت: برای تـو آمـاده ام. یوسف گفت: پنـاه به خـدا که او پروردگـار من است و مقـام مرا گرامی داشته، قطعاً ستمگران رستگار نمی شوند.

* اگر رئیس یا بزرگی دستور به جرم و گناه داد، نباید از او اطاعت کرد. «هیت لک قال معاذ الله»(۴)

۱- (سبأ،۱۳)

۲- (زخرف،۳۲)

۳- (یوسف،۲۳)

۴- . به خاطر اطاعت از کارفرما یا رئیس نباید نافرمانی خدا نمود. «لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق»«شیخ حر عاملی، همان، ج۱۱، ص ۱۵۷».

فصل چهارم:

حقوق بین الملل

ص:۳۷۱

فصل چهارم: حقوق بین‌الملل

الف) اصول حاکم بر روابط بین‌المللی

اصل لزوم رعایت قراردادها

¨ « إِلاَّـ الَّذینَ یَصِـلُونَ إِلی قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ میثاقٌ أَوْ جاؤُکُمْ حَصِرَتْ صُـدُورُهُمْ أَنْ یُقـاتِلُوکُمْ أَوْ یُقاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شاءَ اللهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَیْکُمْ فَلَقاتَلُوکُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوکُمْ فَلَمْ یُقاتِلُوکُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَیْکُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللهُ لَکُمْ عَلَیْهِمْ سَبیلاً» (۱)

مگر آنها که به گروهی پیوندند که میان شما و آنها پیمانی هست، یا در حالی نزد شما بیایند که دل هایشان از پیکار با شما یا با قوم خود به تنگ آمده باشد. و اگر خدا می خواست قطعا آنها را بر شما چیره می ساخت و با شما می جنگیدند. پس اگر آنها از شما کناره گرفتند و با شما سر جنگ نداشتند و به شما پیشنهاد صلح دادند، دیگر خدا برای شما راهی [برای مبارزه] علیه آنان قرار نداده است.

V در صورتی که با اقوام دیگر قرارداد صلح وجود داشت، باید به آن ملتزم بود. «إِلاَّـ الَّذینَ یَصِـلُونَ إِلی قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ میثاقٌ»

¨ «إِلاَّـ الَّذینَ عاهَـدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِکینَ ثُمَّ لَمْ یَنْقُصُوکُمْ شَـیْئاً وَ لَمْ یُظاهِرُوا عَلَیْکُمْ أَحَـداً فَأَتِمُّوا إِلَیْهِمْ عَهْـدَهُمْ إِلی مُـدَّتِهِمْ إِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُتَّقینَ» (۲)

مگر آن مشرکانی که با آنها پیمان بستید و سپس چیزی از پیمان شما را نکاستند و با هیچ کس بر ضد شما همدست نشدند، پس پیمان آنان را تا پایان مدتشان تمام کنید.

V تا زمانی که اقوام دیگر بر قرارداد خود باقی هستند، باید به آن ملتزم بود. «إِلَّا الَّذینَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِکینَ ثُمَّ لَمْ یَنْقُصُوکُمْ شَیْئاً»

۱- (نساء، ۹۰)

۲- (توبه، ۴)

اصل صلح

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّهً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ»

ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در صلح و آشتی درآئید (و تسلیم مطلق خداوند شوید) و گامهای شیطان را پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست. (۱)

«سلم» و«سلام»، در لغت به معنی صلح و آرامش است و بعضی آن را به معنی اطاعت تفسیر کرده اند، و این آیه همه افراد با ایمان را به صلح و سلام و تسلیم بودن در برابر فرمان خدا دعوت می کند. از مفهوم این آیه چنین استفاده می شود که صلح و آرامش تنها در پرتو ایمان امکان پذیر است، و تنها به اتکاء قوانین مادی هرگز جنگ و ناامنی و اضطراب از دنیا بر چیده نخواهد شد، زیرا عالم ماده، و علاقه به آن، همواره سرچشمه کشمکشها وتصادمها است، واگر نیروی معنوی ایمان، آدمی را کنترل نکند، صلح غیر ممکن است. بلکه می توان گفت از دعوت عمومی این آیه، که همه مؤمنان را بدون استثناء از هر زبان و نژاد و منطقه جغرافیایی و قشر اجتماعی، به صلح و صفا دعوت می کند، استفاده می شود که در پرتو ایمان به خدا، تشکیل حکومت واحد جهانی که صلح در سایه آن همه جا آشکار گردد امکان پذیر است. اصولا در مقابل عوامل پراکندگی (زبان و نژاد و ...) یک حلقه محکم اتصال در میان قلوب بشر لازم است، و این حلقه اتصال تنها ایمان به خداست که ما فوق این اختلافات است. ایمان به خدا، و تسلیم در برابر فرمان او، نقطه وحدت جامعه انسانیت، و رمز ارتباط اقوام و ملتها است، و نمونه جالبی از آن را در مراسم حج می توان مشاهده کرد که چگونه انسانهایی با رنگهای مختلف، از نژادهای متفاوت و دارای زبان و قومیت و منطقه جغرافیایی ناهماهنگ، همگی برادروار در کنار هم قرار گرفته و در آن مراسم بزرگ روحانی شرکت دارند، و در نهایت صلح و صفا به هم می نگرند، و اگر آن را با نظامی که بر کشورهای فاقد ایمان به خدا حاکم است که چگونه ناامنی از نظر جان

۱- (بقره،۲۰۸)

V ومال وعرض وناموس، حاکم می باشد، مقایسه کنیم، تفاوت میان جوامع با ایمان و بی ایمان از نظر سلم و صلح و سلام و آرامش، روشن می شود.(۱)

¨ «إِلاَّـ الَّذِينَ يَصِـلُونَ إِلى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثـاقٌ أَوْ جـاؤُكُمْ حَصِـرَتْ صُـدُورُهُمْ أَنْ يُقـاتِلُوكُمْ أَوْ يُقـاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شاءَ اللهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلاً» (۲)

مگر کسانی (از منافقان) که به قومی پیوسته اند که میان شما و آن قوم پیمانی است، یا (کسانی که) نزد شما می آیند در حالی که سینه هاشان از جنگ با شما یا قوم خودشان به تنگ آمده است (و اصلًا حال جنگ با هیچ طرفی را ندارند و این بی حوصلگی آنها لطف خداست) زیرا اگر خداوند می خواست آنان را بر شما مسلّط می کرد و آنان با شما مقاتله می کردند. پس اگر آنان از شما کناره گرفته و با شما نجنگیدند و پیشنهاد صلح و سازش دادند، خداوند برای شما راهی برای تعرّض و جنگ با آنان قرار نداده است.

* باید به انگیزه های صلح طلبانه و تقاضای آتش‌بس احترام گذاشت. چون در اسلام، صلح اصل است و جنگ در صورت ضرورت مجوّز دارد. «فان اعتزلوکم فلم یقاتلوکم... فما جعل الله لکم علیهم سبیلاً»

¨ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ فَتَبَيَّنُوا وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقى إِلَيْكُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَياةِ الدُّنْيا فَعِنْدَ اللهِ مَغانِمُ كَثِيرَةٌ كَذلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه در راه خدا (برای جهاد) گام برداشتید پس (در کار دشمن) تحقیق کنید و به کسی که نزد شما (با کلامی یا عملی یا سلامی یا پیشنهادی) اظهار اسلام و صلح می کند، نگویید: تو مؤمن نیستی، تا بدین بهانه کالای زندگی دنیا و غنائم بدست آورید. زیرا که غنائم بسیار، نزد خداوند است. شما نیز خودتان قبلًا این گونه بودید، پس خداوند بر شما منّت نهاد (تا ایمان در جانتان نفوذ کرد) پس تحقیق کنید (و زود دست به اسلحه نبرید) که خداوند همواره به آنچه انجام می دهید، به خوبی آگاه است.

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲، ص ۸۱.

۲- (نساء، ۹۰)

۳- (نساء،۹۴)

این آیه به خوبی این حقیقت را روشن می سازد که هیچ مسلمانی نباید برای هدف مادی گام در میدان جهاد بگذارد و به همین دلیل باید نخستین اظهار ایمان را از طرف دشمن بپذیرد، و به ندای صلح او پاسخ گوید اگر چه از غنائم مادی فراوان

V محروم گردد زیرا هدف از جهاد اسلامی توسعه طلبی و جمع غنائم نیست.(۱)

«وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقی إِلَیْکُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً»

¨ «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ»

و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند، (تو نیز) تمایل نشان بده و بر خداوند توکّل کن، همانا او شنوا و داناست.

V با اینکه آیه قبل این سوره به قدر کافی هدف جهاد اسلامی را مشخص می (۲)اخت ولی این آیه که پیرامون صلح با دشمن بحث می کند این حقیقت را روشن تر می سازد، می گوید: اگر آنها تمایل به صلح نشان دادند تو نیز دست آنها را عقب نزن و تمایل نشان ده.(۳)

«وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها»

¨ «إِنَّ عِدَّهَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتابِ اللهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَهٌ حُرُمٌ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ فَلا تَظْلِمُوا فِیهِنَّ أَنْفُسَکُمْ وَ قاتِلُوا الْمُشْرِکِینَ کَافَّهً کَما یُقاتِلُونَکُمْ کَافَّهً» (۴)

همانا تعداد ماهها نزد خداوند، در کتابِ (آفرینش) خدا و از روزی که آسمان ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است، که چهارماه از آن (جنگ) حرام است، این آیین ثابت و پابرجاست. پس در این ماهها، با جنگ و خونریزی بر خود ستم نکنید و جملگی با همه ی مشرکان بجنگید، آن گونه که آنان همگی با شما می جنگند.

* در اسلام اصل بر جنگ نیست، بلکه بر فکر، برهان، حکمت، موعظه و زندگی مسالمت آمیز است؛ امّا اگر دشمنان به تجاوز دست زدند، مسلمانان حق دفاع دارند، حتّی در ماههای حرام. «قاتلوا المشرکین»

۱- . همان، ج ۴، ص ۷۴ .

۲- (انفال،۶۱)

۳- . همان، ج ۷، ص ۲۳۰ .

۴- (توبه،۳۶)

اصل همزیستی مسالمت آمیز

¨ «قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَهٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللهَ وَ لا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً وَ لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (۱)

بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیایید که میان ما و شما مشترک است. جز آنکه خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را بجای خدا ارباب نگیرد. پس اگر (از این پیشنهاد) سرباز زدند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمان و تسلیم خدائیم.

V بر طبق این آیه اسلام همه پیروان ادیان را به همزیستی فراخوانده است نه مبارزه. «تَعالَوْا إِلی کَلِمَهٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ ..... »

¨ «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا وَ الصَّابِئِینَ وَ النَّصاری وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا إِنَّ اللهَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ» (۲)

همانا خداوند در قیامت، میان مؤمنان (مسلمان) و یهودیان و صابئین و نصاری و مجوس و مشرکان، داوری کرده و حقّ را از باطل جدا خواهد نمود.

* دعوت به اسلام و مجادله نیکو لازم است، ولی توقّع تمام شدن اختلافات ادیان را در دنیا نباید داشت. در دنیا باید همزیستی مسالمت آمیز داشت تا در قیامت خداوند فیصله دهد. «اِنّ الله یَفصِل بینهم یوم القیامه»

اصل برابری جوامع و دولت‌ها

V اصل برابری یکی از اصول مسلم در نظام حقوقی اسلام است که در پرتو آن، تمام بشر از منظر قانون نسبت به حقوق و تکالیفشان بدون هیچ‌گونه تبعیضی از نظر نژاد، ملیت، رنگ، خانواده برابرند. این امر از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «یَآ أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاکُم مِّن ذَکَرٍ وَأُنثَی وَجَعَلْنَاکُمْ شُعُوباً وَ قَبَآئِلَ لِتَعَارَفُواْ إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللهِ أَتْقَاکُمْ إِنَّ اللهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ» (۳)

ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست، همانا خدا دانای خبیر است.

۱- (آل عمران،۶۴)

۲- (حج،۱۷)

۳- (حجرات،۱۳)

* شاهد مثال: «إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأَنثَى»

¨ «يـا أَيُّهَـا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِی خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِـدَهٍ وَ خَلَقَ مِنْهـا زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً كَثِيراً وَ نِساءً وَ اتَّقُوا اللهَ الَّذِی تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ إِنَّ اللهَ كانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً»(۱)

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، آن کس که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از (جنس) او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را (در روی زمین) پراکنده ساخت و از خدایی

که (با سوگند) به او از یکدیگر درخواست می کنید، پروا کنید. و (نسبت) به ارحام نیز تقوا پیشه کنید (و قطع رحم نکنید) که خداوند همواره مراقب شماست.

* شاهد مثال: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ»

¨ «كانَ النَّاسُ أُمَّهً واحِـدَهً فَبَعَثَ اللهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْـذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْـدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّناتُ بَغْياً بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللهُ يَهْدِی مَنْ يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ»(۲)

مردم (در آغـاز) امّتی یگـانه و یـک دست بودنـد (و در میـان آنها تضاد و درگیری نبود. سپس در میان آنها اختلافات بوجود آمد،) پس خداوند پیامبران را بشارت آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب آسمانی را به حقّ نازل نمود تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند حکم کنـد. و در آن (کتاب) اختلاف نکردنـد مگر کسانی که به آنان داده شـده بود، (آن هم) پس از آنکه دلائل روشن برایشان آمد، (و بخاطر) حسادتی که میانشان بود. پس خداوند آنهایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به خواست خود هدایت نمود. (امّا افراد بی ایمان، هم چنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندنـد.) و خداوند هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

* شاهد مثال: «كانَ النَّاسُ أُمَّهً واحِدَهً»

۱- (نساء،۱)

۲- (بقره،۲۱۳)

¨ «وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَفْقَهُونَ»

و اوست کسی که شما را از یک نفْس آفرید، پس برخی قرار یافته (و به دنیا آمده اند) و برخی (در پشت پدرها و رحم مادرها) به امانت گذاشته شده اند. ما آیات خویش را برای گروهی که می فهمند به تفصیل بیان کردیم. (۱)

* شاهد مثال: «أَنْشَأَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ»

¨ «هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِیَسْکُنَ إِلَیْها فَلَمَّا تَغَشَّاها حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِیفاً فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللهَ رَبَّهُما لَئِنْ آتَیْتَنا صالِحاً لَنَکُونَنَّ مِنَ الشَّاکِرِینَ»

(۲)

او خدایی است که شما را از یک نفس (جان) آفرید و همسرش را از (نوع) او قرار داد تا بدان آرام گیرد. پس چون با او بیامیخت، باری سبک بر گرفت (و باردار شد) و (مدّتی) با آن سر کرد، چون زن سنگین شد، آن دو (زن و شوهر) از خداوند، پروردگارشان، درخواست کرده (و گفتند:) که اگر فرزند شایسته ای به ما بدهی، قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود.

* شاهد مثال: «خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ»

¨ «خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها وَ أَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِیَهَ أَزْواجٍ یَخْلُقُکُمْ فِی بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِی ظُلُماتٍ ثَلاثٍ ذلِکُمُ اللهُ رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْکُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّی تُصْرَفُونَ»(۳)

او شما را از یک نفس آفرید، سپس جفتش را از همان نفس قرار داد و برای شما (از خزانه قدرت خود) از چهار پایان هشت زوج (نر و ماده ی گوسفند و بز و گاو و شتر) نازل کرد. او شما را در شکم های مادرانتان و در تاریکی های سه گانه (گوشت و پوست و خون) آفرینشی پس از آفرینشی (دیگر در مراحل گوناگون) می آفریند. این است خدایی که پروردگار شماست، حکومت برای اوست، جز او هیچ معبودی نیست، پس چگونه به بی راهه می روید؟

* شاهد مثال: «خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ»

استقلال سیاسی و نفی سبیل

V اسلام همواره بر استقلال و عزت مسلمانان اهتمام داشته و در روابط بین المللی اجازه نمی‌دهد که بیگانگان بر مسلمانان سلطه یابند، به گونه‌ای که در حاکمیت آنها نفوذ داشته باشند.

این

قاعده که به نفی سبیل مشهور است از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «وَ لَنْ یَجْعَلَ اللهُ لِلْکافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلاً» (۴)

و خداوند هرگز راهی برای سلطه ی کفّار بر مسلمانان قرار نداده است.

۱- (انعام،۹۸)

۲- (اعراف،۱۸۹)

۳- (زمر،۶)

۴- (نساء،۱۴۱)

¨ «يـا أَيُّهَـا الَّذِينَ آمَنُوا لاـ تَتَّخِذُوا بِطـانَةً مِنْ دُونِكُمْ لاـ يَأْلُونَكُمْ خَبالاًـ وَدُّوا مـا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ وَ ما تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيـاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُون هـا أَنْتُمْ أُولاـءِ تُحِبُّونَهُمْ وَ لاـ يُحِبُّونَكُمْ وَ تُؤْمِنُونَ بِالْكِتابِ كُلِّهِ وَ إِذا لَقُوكُمْ قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللهَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُور»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده ایـد! از غیر خودتان همراز نگیریـد. آنان در تباهی شـما کوتاهی نمی کنند، آنها رنج بردن شـما را دوست دارنـد. همانا کینه و دشـمنی از (گفتار) دهانشان پیداست و آنچه دلهایشان در بردارد، بزرگتر است. به تحقیق ما آیات (روشـنگر و افشاگر توطئه های دشـمن) را برای شـما بیان کردیم اگر تعقّل کنید. هان (ای مسـلمانان)! این شـمایید که آنان را دوست می دارید، ولی آنها شما را دوست نمی دارند، در حالی که شما به همه ی کتاب ها (ی آسمانی) ایمان دارید

(ولی آنها به کتاب شما ایمان نمی آورند.) و هر گاه با شما دیدار کنند (منافقانه) می گویند: ما ایمان آوردیم، و چون (با هم) خلوت کنند، از شدّت خشم بر شـما، سـر انگشـتان خود را می گزند. بگو: به خشـمتان بمیرید، همانا خداوند به درون سـینه ها آگاه است.

¨ «يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّى وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَآءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّهِ وَقَدْ كَفَرُواْ بِمَا جَآءَكُم مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُواْ بِاللهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَاداً فِى سَبِيلِى وَابْتِغَآءَ مَرْضَاتِى تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّهِ وَأَنَاْ أَعْلَمُ بِمَآ أَخْفَيْتُمْ وَمَآ أَعْلَنتُمْ وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ السَّبِيلِ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشـمن من و دشـمن خود را دوست نگیرید. شما با آنان طرح دوستی می افکنید، در حالی که آنان نسبت به حقّی که برای شما آمده است، کفر ورزیده اند. (علاوه بر آن که) آنان شما و پیامبر را به خاطر ایمان به خداوند که پروردگار شـما است (از مکّه) اخراج و آواره نموده اند. اگر شـما برای جهاد در راه من و طلب رضای من (از وطن) بیرون آمـده ایـد (بـا آنـان دوستی نکنیـد). شـما مخفیانه دوستی خود را به آنان می رسانیـد در حالی که من به آنچه مخفیانه و آنچه آشکارا انجام دهید آگاه ترم و هر کس از شما چنین کند قطعاً از راه راست گم گشته است.

¨ «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّهٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللهُ يَعْلَمُهُمْ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْ ءٍ فِي سَبِيلِ اللهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ»(۳)

و برای (آمادگی مقابله با) دشـمنان، هر چه می توانید از نیرو و از اسـبان سواری فراهم کنید تا دشـمن خدا و دشمن خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از اینان را که شما آنان را نمی شناسید، ولی

ص:۳۷۹

۱- (آل‌عمران،۱۱۸ و ۱۱۹)

۲- (ممتحنه،۱)

۳- (انفال، ۶۰)

خداونـد آنها را می شـناسد، به وسـیله آن بترسانیـد، و در راه خـدا (و تقویت بنیه ی دفاعی اسـلام) هر چه انفاق کنیـد، پاداش کامل آن به شما می رسد و به شما ستم نخواهد شد.

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! کافران را به جای مؤمنان دوست و سرپرست خود نگیرید.

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَکُمْ هُزُواً وَ لَعِباً مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ الْکُفَّارَ أَوْلِیاءَ»(۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از کسانی که دین شـما را به مسـخره و بازی می گیرند، آنان که پیش از شما کتاب (آسمانی) داده شده اند و (نیز) کفّار را ولی خود نگیرید.

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَ النَّصاری أَوْلِیاءَ» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید؟ یهودیان و مسیحیان را سرپرست و یاور نگیرید.

مسؤولیت دولت‌ها و وظایف آن‌ها

¨ «لَا یَنْهَاکُمُ اللهُ عَنِ الَّذِینَ لَمْ یُقَاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَلَمْ یُخْرِجُوکُم مِّن دِیَارِکُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا۟ إِلَیْهِمْ» (۴)

خداوند شـما را از نیکی و عدل نسبت به کسانی که با شما به خاطر دین جنگ نکرده و شما را از خانه هایتان بیرون ننموده اند منع نمی کند. همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

V این آیه صراحتاً بر رعایت اصل عدالت و نیکی در مورد کسانی که با مسلمانان دشمنی ندارند، تأکید کرده است. مفهوم آن این است که ظلم به آنان(ایراد ضرر و زیان مادی و معنوی) جایز نیست و چنانچه ضرری از ناحیه دولت اسلامی یا مسلمانان به آنان وارد شود، باید جبران شود.

¨ «فَإِنِ اعْتَزَلُوکُمْ فَلَمْ یُقاتِلُوکُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَیْکُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللهُ لَکُمْ عَلَیْهِمْ سَبِیلًا»

پس اگر آنان از شـما کناره گرفته و با شـما نجنگیدند و پیشـنهاد صلح و سازش دادند، خداوند برای شما راهی برای تعرّض و جنگ با آنان قرار نداده است.(۵)

ص:۳۸۰

۱- (نساء،۱۴۴)

۲- (مائده،۵۷)

۳- (مائده،۵۱)

۴- (ممتحنه،۸)

۵- (نساء، ۹۰)

V دولت‌هایی که با دولت اسلامی رابطه حسنه و قراردادهایی دارند، از تعرض مصونند و تعرض و ایراد ضرر مادی و معنوی به آنان، منجر به مسئولیت و جبران خسارت می‌شود.

¨ «وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُواْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُواْ الَّتِى تَبْغِى حَتَّى تَفِى ءَ إِلَى أَمْرِ اللهِ فَإِن فَآءَتْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُواْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (۱)

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت)، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

V این آیه ناظر به تجاوز یک گروه یا کشور مسلمان بر گروه یا کشور مسلمان دیگر است، که در این صورت همه کشورهای مسلمان وظیفه دارند در ابتدا میانجیگری کرده و در صورتی که نتیجه‌ای حاصل نشود، با متجاوز مقابله کنند.

¨ «وَ ما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فِی سَبِيلِ اللهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيراً» (۲)

شما را چه شده که در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید، آنان که می گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستمگرند بیرون بر و از جانب خود رهبر و سرپرستی برای ما قرار ده و از سوی خودت، یاوری برای ما تعیین فرما.

V مطابق این آیه هر گاه به عده‌ای در یک کشور ظلم شود، و آنان از دولت مسلمان یاری بطلبند، دولت اسلامی وظیفه دارد به کمک آنان بشتابد؛ حتی با مجازات کشور ظالم از طریق جنگ، آنان را نجات دهد.

۱- (حجرات،۹)

۲- (نساء،۷۵)

ب) مرزهای جغرافیایی و عقیدتی

مرزبندی در اسلام و تابعیت

۷ اسلام ایمان و عقیده را به عنوان ملاک تقسیم‌بندی ملت‌ها قرار داده است و بر همین اساس مناطق جغرافیایی را مرزبندی کرده و حدود آن را مشخص کرده است. چنانکه اصطلاحاتی چون دارالاسلام، دارالکفر، دارالحرب، دارالصلح و ... تداعی کننده همین حقیقت است. کاربرد کلمه امت در آیات زیر همین امر را نشان می‌دهد:

«وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّهً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیدا»

و بدین سان ما شما را امّتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر (نیز) بر شما گواه باشد.(۱)

«کانَ النَّاسُ أُمَّهً واحِدَهً فَبَعَثَ اللهُ النَّبِیِّینَ مُبَشِّرِینَ وَ مُنْذِرِین»(۲)

مردم (در آغاز) امّتی یگانه و یک دست بودند (و در میان آنها تضاد و درگیری نبود. سپس در میان آنها اختلافات بوجود آمد،) پس خداوند پیامبران را بشارت آور و بیم دهنده برانگیخت.

«وَ ما کانَ النَّاسُ إِلاَّ أُمَّهً واحِدَهً فَاخْتَلَفُوا»(۳)

(در آغاز) مردم جز امّتی واحد نبودند (و بر فطرت پاک توحیدی بودند)، پس دچار اختلاف شدند.

«إِنَّ هذِهِ أُمَّتُکُم أُمَّهً واحِدَهً وَ أَنَا رَبُّکُم فَاعْبُدُون» (۴)

همانا این، امت شماست، امتی یگانه، و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستش کنید.

«لَیْسُوا سَواءً مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ أُمَّهٌ قائِمَهٌ یَتْلُونَ آیاتِ اللهِ آناءَ اللَّیْلِ وَ هُمْ یَسْجُدُونَ»

اهل کتاب همه یکسان نیستند، طایفه ای از آنها (به طاعت خدا) ایستاده، آیات الهی را در دل شب تلاوت می کنند و سر به سجده می نهند. (۵)

«وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَّوْراهَ وَ الْإِنْجِیلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَکَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّهٌ مُقْتَصِدَهٌ وَ کَثِیرٌ مِنْهُمْ ساءَ ما یَعْمَلُونَ» (۶)

۱- (بقره،۱۴۳)

۲- (بقره،۲۱۳)

۳- (یونس،۱۹)

۴- (انبیاء،۹۲)

۵- (آل عمران،۱۱۳)

۶- (مائده،۶۶)

و اگر آنـان (یهود و نصـارا) تورات و انجیـل و آنچه را از سوی پروردگارشـان بر آنـان نـازل شـده، برپـا می داشـتند، از بالای سرشان (آسـمان) و از زیر پاهایشان (زمین) روزی می خوردند. بعضی از آنان میانه رو هستند، ولی بسیاری از آنان آنچه انجام می دهند بد است.

¨ «وَ قَطَّعْناهُمْ فِی الْأَرْضِ أُمَما»(۱)

و ما آنان (بنی اسرائیل) را در زمین به صورت امّت ها و گروه هایی پراکنده ساختیم.

¨ «وَ مِنْ قَوْمِ مُوسی أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ» (۲)

و از قوم موسی، گروهی مردم را به حقّ راهنمایی می کنند و به حقّ، دادگری می کنند.

¨ «وَ لَنْ تَرْضی عَنْکَ الْیَهُودُ وَ لا النَّصاری حَتَّی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُم» (۳)

(ای پیامبر!) هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا (آنکه تسلیم خواسته آنان شوی و) از آئین آنان پیروی کنی.

¨ «مِلَّهَ أَبِیکُمْ إِبْراهِیم» (۴)

آیین پدرتان ابراهیم (را پیروی کنید).

¨ «ثُمَّ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّهَ إِبْراهِیمَ حَنِیفا»(۵)

سپس به تو وحی کردیم که از آئین ابراهیم حق گرا پیروی کن.

¨ « إِنِّی تَرَکْتُ مِلَّهَ قَوْمٍ لا یُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ کافِرُون»(۶)

(یوسـف به آن دو نفر که خـواب دیـده بودنـد گفت:) همانـا من آئین قـومی را که به خـدا ایمـان ندارنـد و به قیـامت کفر می ورزند، رها کرده ام.

¨ «قـالَ الْمَلَأُ الَّذِینَ اسْـتَکْبَرُوا مِنْ قَـوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّکَ یـا شُـعَیْبُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَـکَ مِنْ قَرْیَتِنـا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِی مِلَّتِنـا قـالَ أَوَ لَوْ کُنَّا کارِهِینَ»(۷)

سران مسـتکبر قوم شـعیب گفتنـد: ای شـعیب! حتماً تو و کسانی را که با تو ایمان آورده اند، از آبادی مان بیرون خواهیم کرد، مگر آنکه به آئین ما برگردید. (شعیب) گفت: گرچه بی رغبت باشیم؟

¨ «قَدِ افْتَرَیْنا عَلَی اللهِ کَذِباً إِنْ عُدْنا فِی مِلَّتِکُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللهُ مِنْها وَ ما یَکُونُ لَنا أَنْ نَعُودَ فِیها إِلاَّ أَنْ یَشاءَ اللهُ رَبُّنا وَسِعَ رَبُّنا کُلَّ شَیْ ءٍ عِلْماً عَلَی اللهِ تَوَکَّلْنا رَبَّنَا افْتَحْ بَیْنَنا وَ بَیْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَیْرُ الْفاتِحِینَ»(۸)

۱- (اعراف،۱۶۸)

۲- (اعراف،۱۵۹)

۳- (بقره، ۱۲۰)

۴- (حج،۷۸)

۵- (نحل،۱۲۳)

۶- (یوسف،۳۷)

۷- (اعراف،۸۸)

۸- (اعراف،۸۹)

(شعیب به مخالفان گفت:) اگر پس از آنکه خداوند ما را از آیین شما نجات داد، دوباره به آن برگردیم بی گمان بر خدا دروغ بسته ایم، ما را نسزد که به آیین شما برگردیم، مگر آنکه خدا بخواهد که او پروردگار ماست (خدا هم هرگز چنین نخواهد خواست). پروردگارِ ما بر هر چیز احاطه ی علمی دارد، ما بر خداوند توکّل کرده ایم. پروردگارا! میان ما و قوم ما به حقّ داوری و راهگشایی کن که تو بهترین داوران و راهگشایانی.

«وَ قَطَّعْناهُمُ اثْنَتَیْ عَشْرَهَ أَسْباطاً أُمَما» (۱)

و آنان (قوم موسی) را به دوازده گروه تقسیم کردیم که هر یک شاخه ای از دودمان بنی اسرائیل و امّتی بودند.

«قُلْ إِنَّنِی هَدانِی رَبِّی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ دِیناً قِیَماً مِلَّهَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ»

بگو: همانا پروردگارم مرا به راهی راست هدایت کرده، دینی استوار که همان آیین حقّ گرای ابراهیمی است، و او از مشرکان نبود.(۲)

«وَ مَنْ أَحْسَنُ دِیناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّهَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً وَ اتَّخَذَ اللهُ إِبْراهِیمَ خَلِیلًا»(۳)

و دین و آیین چه کسی بهتر از آن کس است که خود را تسلیم خدا کرده، در حالی که نیکوکار است و از آیین ابراهیمِ حق گرا پیروی کرده است؟ و خداوند، ابراهیم را به دوستی خود برگزید.

پناهندگی

«وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِکِینَ اسْتَجارَکَ فَأَجِرْهُ حَتَّی یَسْمَعَ کَلامَ اللهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَعْلَمُونَ» (۴)

و اگر یکی از مشرکان از تو امان وپناه خواست، پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان. چرا که آنان گروهی ناآگاهند (وبا شنیدن آیات الهی، شاید هدایت شوند).

عنوان پناهنده معادل همان عنوان «جوار» است که در جامعه عرب مطرح بوده و در این آیه آمده است. حقوق جوار در جزیرهالعرب به عدم تعرض پناه دهنده که در

۷ احکام مستأمنین مطرح گردیده منحصر نبوده، بلکه شخص جوار دهنده خود را متعهد می‌دیده که از جوار خویش در برابر هر خطری دفاع کند.

۱- (اعراف،۱۶۰

۲- (اعراف،۱۶۱

۳- (نساء،۱۲۵

۴- (توبه،۶)

¨ «يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا جَآءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُم مَّآ أَنفَقُواْ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُواْ بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَسْئَلُواْ مَآ أَنفَقْتُمْ وَلْيَسْئَلُواْ مَآ أَنفَقُواْ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه زنان مؤمن (از شوهرِ کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید و خداوند به ایمان آنان آگاه تر است. پس اگر آنان را مؤمن تشخیص دادید، به سوی کفّار باز نگردانید، نه اینان برای آنان حلالند و نه آنان برای اینان حلال و آنچه را که شوهران کافر (برای این زنان) پرداخت کرده اند (از قبیل مهریّه) به آنان بپردازید و بر شما گناهی نیست که با اینان ازدواج کنید به شرط آن که مهریّه آنان را بپردازید و همسران کافره را به همسری نگاه ندارید و آنچه از برای آنان پرداخت کرده اید از کفّار بگیرید همان گونه (اگر زن، مسلمان شده و به شما ملحق می شد،) هزینه هایی را که شوهران کافر پرداخت کرده بودند باید از شما درخواست نمایند.

* پناهندگی عقیدتی با چند شرط در اسلام پذیرفته شده است، به شرط آنکه اوّلاً افراد آزمایش شوند، ثانیاً مسئله مالی یا زیبایی و زشتی در پناه دادن مطرح نباشد، ثالثاً هزینه ای را که کفّار پرداخت کرده اند به آنان بپردازند و کفّار حق مطالبه دارند. «اذا جاءکم... مهاجرات فامتحوهنّ... اتوهم ما انفقوا... ولیسئلوا ما انفقوا»

¨ «لَا يَنْهَاكُمُ اللهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُواْ إِلَيْهِمْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (۲)

خداوند شما را از نیکی و عدل نسبت به کسانی که با شما به خاطر دین جنگ نکرده و شما را از خانه هایتان بیرون ننموده اند منع نمی کند. همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

7 بر طبق این آیه هر خدمت و کمکی به پناهندگان - چه از اهل کتاب باشند و چه از غیر اهل کتاب- جایز می باشد.

ص:۳۸۵

۱- (ممتحنه، ۱۰)

۲- (ممتحنه،۸)

ضرورت مراقبت از مرزها

¨ «إِذْ جاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْكُم» (۱)

آن گاه که دشمنان از بالا و پایین (شهر) شما به سراغتان آمدند (و مدینه را محاصره کردند).

* مسلمانان باید از تمام مرزهای کشور خود مراقبت نمایند. «فوقکم - اسفل منکم»

ج) حقوق معاهدات بین المللی

حفظ سیادت در تعهدات بین‌المللی

¨ «الَّذِینَ یَتَرَبَّصُونَ بِکُمْ فَإِنْ کانَ لَکُمْ فَتْحٌ مِنَ اللهِ قالُوا أَلَمْ نَکُنْ مَعَکُمْ وَ إِنْ کانَ لِلْکافِرِینَ نَصِیبٌ قالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَیْکُمْ وَ نَمْنَعْکُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فَاللهُ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لَنْ یَجْعَلَ اللهُ لِلْکافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلاً» (۲)

(منافقان) کسانی اند که پیوسته (از سر بدخواهی) مراقب شما هستند تا اگر از سوی خدا برای شما پیروزی باشد، گویند: آیا ما با شما نبودیم؟ (پس باید در افتخارات و غنائم شریک شویم) اگر برای کفّار بهره ای (از پیروزی) بود، (به کفّار) گویند: آیا ما مشوّق شما (برای جنگ با مسلمانان) و بازدارنده شما از گزند آنان و عدم تسلیم در برابر) مؤمنان نبودیم؟ پس خداوند روز قیامت، میان شما داوری خواهد کرد. و خداوند هرگز راهی برای سلطه ی کفّار بر مسلمانان قرار نداده است.

۷ حفظ سیادت اسلام و جامعه اسلامی از جمله وظایف عمومی و از آن سلسله ضروریات اسلامی است که نقض آن از حدود اختیارات مسلمانان خارج بوده است و تعهدات بین‌المللی نمی‌توانند ناقض آن باشد. «وَ لَنْ یَجْعَلَ اللهُ لِلْکافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلاً»

۱- (احزاب،۱۰)

۲- (نساء،۱۴۱)

عقود بین المللی

¨ «إِلاَّـ الَّذِینَ یَصِـلُونَ إِلی قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ أَوْ جاؤُکُمْ حَصِـرَتْ صُـدُورُهُمْ أَنْ یُقـاتِلُوکُمْ أَوْ یُقـاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شاءَ اللهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَیْکُمْ فَلَقاتَلُوکُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوکُمْ فَلَمْ یُقاتِلُوکُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَیْکُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللهُ لَکُمْ عَلَیْهِمْ سَبِیلاً»(۱)

مگر کسانی (از منافقان) که به قومی پیوسته اند که میان شما و آن قوم پیمانی است، یا (کسانی که) نزد شما می آیند در حالی که سینه هاشـان از جنـگ بـا شـما یـا قوم خودشان به تنگ آمـده است (و اصلًا حال جنگ با هیـچ طرفی را ندارنـد و این بی حوصـلگی آنها لطف خداست) زیرا اگر خداوند می خواست آنان را بر شـما مسلّط می کرد و آنان با شـما مقاتله می کردند. پس اگر آنان از شـما کناره گرفته و با شـما نجنگیدند و پیشـنهاد صلح و سازش دادند، خداوند برای شما راهی برای تعرّض و جنگ با آنان قرار نداده است.

7 این آیه به قرارداد صلح اشاره می کند که یکی از عقود بین المللی است.

¨ «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللهِ»(۲)

و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند، (تو نیز) تمایل نشان بده و بر خداوند توکّل کن.

7 ایـن آیه بیـانگر قرارداد هـدنه است که قراردادی برای متـارکه جنـگ برای مـدت معین است. این قرارداد بر خلاـف قرارداد صلح، موقت است و نه دائمی.

حل و فصل اختلافات بین المللی

¨ «وَ لَنْ یَجْعَلَ اللهُ لِلْکافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلا» (۳)

و خداوند هرگز راهی برای سلطه ی کفّار بر مسلمانان قرار نداده است.

7 حَکَم یا قاضـی تحکیم گرچه بنا به نظر بسـیاری از فقها ضـرورت ندارد که مجتهد باشد، ولی مسلمان و عادل بودن او مورد تأکید است، زیرا شخص غیر مسلمان نمی‌تواند حاکم بر مسلمان باشد.

۱- (نساء، ۹۰)

۲- (انفال، ۶۱)

۳- (نساء، ۱۴۱)

¨ «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمـا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيـدُونَ أَنْ يَتَحاكَمُوا إِلَى الطّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» (۱)

آیا کسانی را که می پندارنـد به آنچه بر تو و آنچه (بر پیامبران) پیش از تو نازل شـده است، ایمان آورده اند نمی بینی که می خواهند داوری را نزد طاغوت (و حکّام باطل) ببرند، در حالی که مأمورند به طاغوت، کفر ورزند.

V این آیه در مورد حـل اختلافات اطلاق دارد و اختلافات بین کشورها را نیز در بر می گیرد. بنابراین در این گونه اختلافات نیز نباید به کسی که مصداق طاغوت است جهت حل اختلاف مراجعه کرد.

د) حقوق جنگ

فلسفه و هدف جنگ

¨ «وَ قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ الَّذِينَ يُقاتِلُونَكُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»(۲)

و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید ولی از حدّ تجاوز نکنید، که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

* جنگ مسـلمانان برای دفاع از خود و دین خداونـد است، لکن هـدف دشـمن از جنگ، خاموش کردن نور خدا؛ «لیطفؤا نور الله بافواههم»(۳) و به تسلیم کشاندن مسلمانان است. «لن ترضی عنك الیهود و لا النصاری حتّی تتّبع ملتهم»(۴)

* هدف از جنگ در اسلام، گرفتن آب و خاك و یا استعمار و انتقام نیست، بلکه هدف، دفاع از حقّ با حذف عنصرهای فاسد و آزادسازی افکار و نجات انسان ها از خرافات و موهومات می باشد. «فی سبیل الله»

¨ «وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلّهِ» (۵)

و با آنها بجنگید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی از مردم،) باقی نماند و دین، تنها از آنِ خدا شود.

۱- (نساء، ۶۰)

۲- (بقره، ۱۹۰)

۳- . صف، ۸ .

۴- . بقره، ۱۲۰.

۵- (بقره،۱۹۳)

هدف اسلام از جنگ، کشورگشایی و کسب غنائم یا انتقام‌گیری نیست، بلکه غرض از جنگ و جهاد در اسلام، برچیده شدن بساط شرک و کفر است. فتنه به معنای شرک، کفر، آزمایش و شکنجه آمده است. بر این اساس اگر مشرکان دست از فتنه و

*قتال برداشتند، دیگر با آنها دشمنی و جنگ نخواهد شد. زیرا برخورد نظامی تنها با ستمکاران و متجاوزان است. «حتی لا تکون فتنه»

¨ «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَ عَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» (۱)

جهاد بر شما مقرّر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، در حالی که خیر شما در آن است.

* جنگ و جهاد در راه دین مایه ی خیر است. «کُتب علیکم القتال... و هو خیر لکم»

¨ «وَ قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»(۲)

و در راه خداوند پیکار کنید و بدانید که خداوند شنوا و داناست.

V جهاد اسلامی باید در راه خدا باشد و برای حفظ دین خدا. «وَ قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ»

¨ «فَلْيُقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا بِالْآخِرَهِ» (۳)

پس باید در راه خدا کسانی بجنگند که زندگی دنیا را به آخرت می فروشند.

* هدف از جنگ در اسلام، فقط خداست، نه کشورگشایی، نه استثمار و نه انتقام. «فی سبیل الله»

¨ «وَ ما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ» (۴)

شما را چه شده که در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید.

* از اهداف جهاد اسلامی، تلاش برای رهایی مستضعفان از سلطه ستمگران است. «فی سبیل الله و المستضعفین».

¨ «الَّذِينَ آمَنُوا يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ»(۵)

کسانی که ایمان آورده اند، در راه خدا جهاد می کنند و کسانی که کافر شده اند در راه طاغوت می جنگند.

۱- (بقره،۲۱۶)

۲- (بقره،۲۴۴)

۳- (نساء،۷۴)

۴- (نساء،۷۵)

۵- (نساء،۷۶)

* جهاد اسلامی، در راه خدا و برای حفظ دین خداست، نه کشورگشایی یا انتقام گیری. «یقاتلون فی سبیل الله»

¨ «وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَیْکُمْ فَلَقاتَلُوکُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوکُمْ فَلَمْ یُقاتِلُوکُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَیْکُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللّهُ لَکُمْ عَلَیْهِمْ سَبِیلاً» (۱)

و اگر خداوند می خواست آنان را بر شما مسلّط می کرد و آنان با شما مقاتله می کردند. پس اگر آنان از شما کناره گرفته و با شما نجنگیدند و پیشنهاد صلح و سازش دادند، خداوند برای شما راهی برای تعرّض و جنگ با آنان قرار نداده است.

* جهاد در اسلام برای سلطه و تحمیل عقیده نیست، بلکه برای دفع شرّ و موانع است. پس اگر آنان از تعرض دست برداشتند، مسلمانان نباید به آنان تعرّض کنند چرا که در صورت تعرض ممکن است خداوند به آنان نیرو دهد و مسلمانان را قلع و قمع نمایند. «و لو شاء الله.... لسلطهم....»

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ضَرَبْتُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ فَتَبَیَّنُوا وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقی إِلَیْکُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَیاهِ الدُّنْیا فَعِنْدَ اللّهِ مَغانِمُ کَثِیرَهٌ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه در راه خدا (برای جهاد) گام برداشتید پس (در کار دشمن) تحقیق کنید و به کسی که نزد شما (با کلامی یا عملی یا سلامی یا پیشنهادی) اظهار اسلام و صلح می کند، نگویید: تو مؤمن نیستی، تا بدین بهانه کالای زندگی دنیا و غنائم بدست آورید. زیرا که غنائم بسیار، نزد خداوند است.

* هدف از جهاد، پیوستن دیگران به اسلام است، نه کسب غنائم. پس به خاطر کسب غنائم نباید دیگران را متّهم به بی دینی کرد. «لا تقولوا... لستَ مؤمناًتبتغون عرض الحیاه الدنیا»

¨ «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفالِ قُلِ الْأَنْفالُ لِلّهِ وَ الرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَصْلِحُوا ذاتَ بَیْنِکُمْ وَ أَطِیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ»(۳)

(ای پیامبر!) از تو درباره ی انفال (غنائم جنگی و اموال عمومی) می پرسند (که از آن کیست؟) بگو: انفال، از آنِ خدا و پیامبر است. پس، از خداوند پروا کنید و (روابط) میان خودتان را اصلاح کنید و اگر ایمان دارید، از خدا و رسولش اطاعت کنید.

۱- (نساء، ۹۰)

۲- (نساء،۹۴)

۳- (انفال،۱)

* هـدف از جهاد در اسـلام، پیروزی حقّ بر باطل است. کسب غنائم، مسأله ی فرعی و اضافی است. («انفال»، به معنای «زیاده» است.)

¨ «وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللهُ إِحْدَى الطّائِفَتَيْنِ أَنَّها لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذاتِ الشَّوْكَهِ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَ يَقْطَعَ دابِرَ الْكافِرِينَ»(۱)

و (به یاد آورید) زمانی که خداوند شـما را وعده می داد که یکی از دو گروه (کاروان تجارتی یا لشکر جنگی دشمن،) از آنِ شما خواهد بود، و شما (به خاطر راحت طلبی و منافع مادّی) دوست

داشتیـد گروه غیر مسلّح (کاروان تجارتی) در اختیارتان قرار گیرد. در حالی که خداوند می خواهد حقّ را با کلمات (و سنّت های) خویش استوار ساخته و ریشه ی کفّار را برکند. (از این رو شما را با تعداد کم و نداشتن آمادگی جنگی در بدر با لشکر قریش درگیر و سرانجام پیروز ساخت.)

* هـدف از جهاد اسـلامی، احقاق حقّ و انهدام باطل است، نه کشورگشایی و اشـغال سـرزمین. «أن یحقّ الحقّ بکلماته و یقطع دابر الکافرین»

¨ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفاً فَلا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبارَ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه با (لشگرکشی و) انبوه کافران برخورد کردید، به آنان پشت نکنید و مگریزید.

* جنگ های اسلامی، مکتبی است، نه استعماری و از روی هوا و هوس و امثال آن. «الّذین آمنوا... الّذین کفروا»

¨ «وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَهٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (۳)

و با آنان (دشمنان) بجنگید تا فتنه ای (از کفر وشرک) بر جای نماند و دین، یکسره برای خدا باشد.

* جنگ و جهاد در اسـلام برای کشور گشایی نیست، بلکه با هدف گسترش مکتب اسـلام و مقابله با فتنه است. در قرآن، فتنه بالاتر از قتل، «الفتنه اکبر من القتل»(۴)بلکه شدیدتر از آن شمرده شده است. «الفتنه اشدّ من القتل»(۵)

* هدف از جهاد در اسـلام، رفع فتنه و سـلطه ی کفّار و ایجاد فضای سالم برای دعوت به حقّ است. «قاتلوهم حتّی لاتکون فتنه و...»

۱- (انفال،۷)

۲- (انفال،۱۵)

۳- (انفال،۳۹)

۴- . بقره، ۲۱۷.

۵- . بقره، ۱۹۱.

¨ «وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بَطَراً وَ رِئاءَ النَّاسِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللهِ وَ اللهُ بِما يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (۱)

و مثل کسانی نباشید که از روی سرمستی و خودنمایی و غرور و ریا در برابر مردم، از خانه های خود (به سوی جبهه) خارج شدند و مردم را از راه خدا بازمی داشتند و حال آنکه خداوند، به آنچه انجام می دهند احاطه دارد.

*تفاوت اصولی جنگ های اسلامی و غیر اسلامی در هدف است. هدف مسلمانان از جنگ، رفع فتنه است(۲)،

امّا هدف دیگران، سلطه جویی و قدرت نمایی است. «بطراً و رئاء النّاس»

¨ «ما كانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيا وَ اللهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَ اللهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (۳)

هیچ پیامبری حقّ اسیر گرفتن ندارد، مگر بعد از آنکه در آن (منطقه و) زمین، غلبه ی کامل یابد. شما (به خاطر گرفتن اسیر و سپس آزاد کردن با فدیه) به فکر متاع زود گذر دنیا هستید، ولی خداوند (برای شما) آخرت را می خواهد و خداوند، شکست ناپذیر و حکیم است.

* هدف اصلی در جنگ و جهاد اسلامی، رسیدن به منافع اخروی (جلب رضای خدا، تقویت حقّ و تلاش برای نجات مستضعفان) است، نه به دست آوردن غنائم و اسیر و فدیه گرفتن. «والله يريد الاخره»

¨ «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرى إِنْ يَعْلَمِ اللهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْراً يُؤْتِكُمْ خَيْراً مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»(۴)

ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شمایند بگو: اگر خداوند در دلهای شما خیری بداند، بهتر از آنچه از شما گرفته شده است به شما خواهد داد (و مسلمان خواهید شد) و گناهانتان را می بخشاید و خداوند بخشاینده و مهربان است.

* هدف از جنگ، ارشاد مردم و شکستن طاغوت است، نه قتل، غارت، اسیر و فدیه گرفتن. «يؤتكم خيراً مما اُخذ منكم»

۱- (انفال،۴۷)

۲- . انفال، ۳۹ .

۳- (انفال،۶۷)

۴- (انفال،۷۰)

¨ «وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لا أَيْمانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (۱)

امّا اگر (به جای توبه،) سوگندهای خویش را پس از بستنِ پیمانشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب گویی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید. زیرا که آنان را (پایبندی به) سوگندی نیست، باشد که (با شدّتِ عمل شما،) از کردار خود باز ایستند.

* جهاد اسلامی، برای دفاع از مکتب است. «نکثوا، طعنوا، فقاتلوا»

* از اهداف جهاد اسلامی، جلوگیری از توطئه دشمن است. «لعلّهم ینتهون»

¨ «قاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يُخْزِهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَ يُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِم» (۲)

با آنان بجنگید تا خداوند آنان را به دست های شما عذاب کند و خوارشان سازد و شما را بر آنان پیروز کند و دلهای (پردرد) مؤمنان را تشفّی و مَرهَم نهد.

* از اهداف جنگ، محو کفر، ذلّت کافران و آرامش مؤمنان است. «یعذّبهم ... یخزهم... یشف صدور»

* گرچه هدف از جنگ، رضای خدا و دفاع و جلوگیری از شرک و توطئه و پیمان شکنی است، لکن تسکین دل‌ها و آرام شدن روح نیز از آثار وضعی و ثانوی آن است. «یذهب غیظ قلوبهم»

¨ «فَلا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً كَبِيراً» (۳)

پس، از کافران پیروی نکن و به وسیله ی قرآن (یا ترک پیروی از آنان) با آنان به جهادی بزرگ بپرداز.

* پیروی نکردن از کفّار کافی نیست، جهاد لازم است، آن هم جهادی بزرگ و همه جانبه. «فلا تُطِع ... و جاهدهم به جهاداً کبیرا»

¨ «وَ رَدَّ اللهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنالُوا خَيْراً»(۴)

و خداوند کسانی را که کفر ورزیدند با دلی پر از خشم برگرداند، بدون آن که هیچ خیری (پیروزی و غنیمتی) به دست آورند.

۱- (توبه،۱۲)

۲- (توبه،۱۴ و ۱۵)

۳- (فرقان،۵۲)

۴- (احزاب،۲۵)

* هـدف جنگ های دشـمن، رسـیدن به پیروزی یا کسب غنائم، کشور گشایی و یا حفظ منافع خود است. «لم ینالوا خیراً» ولی هدف جنگ های اسـلامی، «احدی الحسنیین»(۱) است یعنی یـا انجـام وظیفه ی دینی و دعوت و ارشـاد ناآگاهـان و رفع موانع گسترش حقّ و یا رسیدن به شهادت و لقای حق.

¨ «لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَهِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ»

اگر منافقـان و کسـانی کـه در دل هایشـان بیمـاری است و آنـان که در مـدینه شـایعه پراکنی می کننـد (از کارشـان) دست بر ندارند، حتماً تو را بر ضدّ آنان می شورانیم. (۲)

*قیام مسلمین براساس انتقام یا هوس نیست، بلکه با اراده وفرمان خداست.«لنغرینّک»

¨ «أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ وَ قَدِّرْ فِی السَّرْدِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً» (۳)

(و گفتیم:) زره های کامل و فراخ بساز و بافت آن را درست اندازه گیری کن و کار شایسته انجام دهید.

* صنایع نظامی باید برای عمل صالح باشد (نه کشور گشایی و ظلم و ستم.) «ان اعمل سابغات... واعملوا صالحا»

¨ «فَإِذَا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُواْ فَضَـرْبَ الرِّقَابِ حَتَّی إِذَآ أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُـدُّواْ الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّاً بَعْـدُ وَإِمَّا فِدَآءً حَتَّی تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِکَ وَلَوْ یَشَآءُ اللهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَکِن لِّیَبْلُوَاْ بَعْضَکُم بِبَعْضٍ وَالَّذِینَ قُتِلُواْ فِی سَبِیلِ اللهِ فَلَن یُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» (۴)

پس هرگاه با کسانی که کافر شدند (در میدان جنگ) روبرو شدید، گردن هایشان را بزنید تا آن که آنان را از پا درآورید (و چون در دست شـما اسیر شوند) پس آنان را سخت ببندید (تا فرار نکنند) سپس، یا بر آنان منّت نهید (و آزادشان کنید) و یا با گرفتن فـدیه و عوض رهایشان کنیـد تا جنگ بار سـنگین خود را بر زمین نهـد و تمام شود. این است (دسـتور خداونـد) و اگر خداونـد اراده می کرد، (از طریق صـاعقه و زلزله و دیگر بلایـا) از آن کفّـار انتقـام می کشـید ولی خـدا (فرمـان جنگ داد) تا برخی از شما را به وسیله برخی دیگر بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شدند هرگز خداوند اعمالشان را از بین نمی برد.

۱- . توبه، ۵۲ .

۲- (احزاب، ۶۰)

۳- (سبأ،۱۱)

۴- (محمد،۴)

* هدف از جهاد، جلوگیری از ظلم و یا از بین بردن ظلم و ستم است و لذا عفو و بخشش اسیران از سفارش های اسلام است. «فإمّا منّاً بعد و إمّا فداءً»

* جهاد در اسلام، برای حفظ دین خداست، نه کشورگشایی، استعمار، تهدید، رقابت، انتقام، حسادت و... . «فی سبیل الله»

¨ «طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُواْ اللَّهَ لَكَانَ خَيْراً لَّهُمْ»(۱)

فرمانبرداری باید و سخن سنجیده. پس هنگامی که امر (کارزار) قطعی شد، اگر به خدا راست گویند (و صادقانه جهاد کنند)، قطعاً برایشان بهتر است.

* فرمان خداوند بر جهاد به نفع انسان است. «لکان خیراً لهم»

¨ «فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُواْ الَّتِى تَبْغِى حَتَّى تَفِىءَ إِلَى أَمْرِ اللهِ» (۲)

سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خد(۳)اوند باز گردد.

*جنگ و قتال در اسلام هدف مقدّس دارد. «حتّی تَفی ء الی امر الله»

انواع جنگ

۱-۲ جنگ تدافعی

¨ «وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نافَقُوا وَ قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَوِ ادْفَعُوا قالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتالاً لاتَّبَعْناكُمْ» (۴)

و چهره ی منافقان معلوم شود، (کسانی که چون) به آنها گفته شد: بیایید شما (هم مثل دیگران) در راه خدا بجنگید و یا (لا اقل از حریم خود) دفاع کنید، گفتند:اگر (فنون) جنگی را می دانستیم، حتماً از شما پیروی می کردیم.

* جهاد گاهی دفاعی و برای حفظ جان و مال مسلمانان است. «او ادفعوا»

¨ «لا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلاًّ وَ لا ذِمَّةً وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ» (۵)

(مشرکان پیمان شکن، نه تنها درباره ی شما، بلکه) درباره ی هیچ مؤمنی، (هیچ گونه) حقّ خویشاوندی و (هیچ) عهد و پیمان را مراعات نخواهند کرد و ایشان همان تجاوزکارانند.

۱- (محمد،۲۱)

۲- (حجرات،۹)

۳- (محمد،۲۱)

۴- (آل عمران،۱۶۷)

۵- (توبه،۱۰)

* جنگ با مشرکین پیمان شکن، جنبه دفاعی دارد. «اولئک هم المعتدون»

¨ «أَلا تُقاتِلُونَ قَوْماً نَكَثُوا أَيْمانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْراجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَؤُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (۱)

آیا با گروهی که سوگندها (و پیمان های) خود را شکستند و به بیرون کردن پیامبر (از وطنش) همّت گماشتند، و آنان نخستین بار جنگ را با شما آغاز کردند، پیکار نمی کنید؟

* در این آیه، جنگ مسلمانان تدافعی و دشمن آغازگر تهاجم بوده است. «هم بدؤکم»

¨ «وَ قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ الَّذِينَ يُقاتِلُونَكُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (۲)

و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید ولی از حدّ تجاوز نکنید، که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

V در این آیه بر جهاد دفاعی تأکید شده است. «وَ قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ الَّذِينَ يُقاتِلُونَكُمْ»

¨ «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللهَ عَلى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»(۳)

به کسانی که همواره و مظلومانه مورد تهاجم و قتل عام قرار گرفته اند، اجازه دفاع و جهاد داده شده است و البتّه خداوند بر یاری آنان قادر است.

V در این آیه بر جهاد دفاعی تأکید شده است. فلسفه دفاع، ظلم طرف مقابل است. کسی که مظلوم واقع می‌شود حق دفاع دارد. «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا»

۲-۲ جنگ ابتدایی

¨ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً» (۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! با کسانی از کفّار که نزدیک شمایند بجنگید. باید آنان در شما خشونت و صلابت بیابند.

* مقصود از جهاد در این آیه، جهاد آزادیبخش و ابتدایی است و نه جهاد دفاعی. لذا به صفات مبارزان اسلامی پرداخته شده، نه به شرایط هجوم به کافران.

۱- (توبه،۱۳)

۲- (بقره، ۱۹۰)

۳- (حج،۳۹)

۴- (توبه،۱۲۳)

¨ «وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نافَقُوا وَ قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَوِ ادْفَعُوا قالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتالاً لاتَّبَعْناكُمْ»(۱)

و چهره ی منافقان معلوم شود، (کسانی که چون) به آنها گفته شد: بیایید شما (هم مثل دیگران) در راه خدا بجنگید و یا (لا اقل از حریم خود) دفاع کنید، گفتند:اگر (فنون) جنگی را می دانستیم، حتماً از شما پیروی می کردیم.

* جهاد، گاهی ابتدایی و برای برداشتن طاغوت هاست «قاتلوا فی سبیل الله»

¨ «وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّی لا تَکُونَ فِتْنَهٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ لِلهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلا عُدْوانَ إِلَّا عَلَی الظَّالِمِینَ»

(۲)

و با آنها بجنگید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی از مردم،) باقی نماند و دین، تنها از آنِ خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید. زیرا) تعدّی جز بر ستمکاران روا نیست.

V هدف از این جهاد، مبارزه با ستمکاران به منظور رفع فتنه است؛ یعنی تا جایی که آزادی مردم برای انتخاب راه صحیح فراهم شود.

¨ «وَ ما لَکُمْ لا تُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْیَهِ الظَّالِمِ أَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ نَصِیراً»(۳)

شما را چه شده که در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید، آنان که می گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستمگرند بیرون بر و از جانب خود رهبر و سرپرستی برای ما قرار ده و از سوی خودت، یاوری برای ما تعیین فرما.

V در این آیه خداوند متعال، مؤمنان را توبیخ می‌کند که چرا با افرادی که حکومتی ظالمانه را تشکیل داده و بر مردمان ظلم می‌کنند، نمی‌جنگید و مردمان مستضعف را نجات نمی‌دهید.

¨ «قاتِلُوا الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ لا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لا یُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا یَدِینُونَ دِینَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ حَتَّی یُعْطُوا الْجِزْیَهَ عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ» (۴)

۱- (آل عمران،۱۶۷)

۲- (بقره،۱۹۳)

۳- (نساء،۷۵)

۴- (توبه،۲۹)

با کسانی از اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس، صابئین،) که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده اند، حرام نمی شمرند و به دین حقّ گردن نمی نهند بجنگید، تا با خواری و ذلّت، به دست خود جزیه بپردازند.

V بر طبق این آیه در مقابل کفّار اهل کتاب که ایمان نمی آورند، دو راه وجود دارد: یا جنگ، یا تسلیم و پرداخت جزیه.

V در چهار آیه زیر، جهاد با کفار تشویق و امر شده است که با توجه به تفاسیر، همان افرادی هستند که مانع آزادی مردم سرزمین خود در انتخاب راه صحیح شده‌اند:

¨ «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنافِقِینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ»

ای پیامبر! با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت گیر و خشن باش که جایگاهشان دوزخ است و بد سرنوشتی دارند(۱)

¨ «إِنَّ اللهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللهِ فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَیْهِ حَقًّا فِی التَّوْراهِ وَ الْإِنْجِیلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ مِنَ اللهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذِی بایَعْتُمْ بِهِ وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ»(۲)

همانا خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را به بهای بهشت خریده است.آنان در راه خدا می جنگند تا بکشند یا کشته شوند. (وفای به این) وعده ی حقّ که در تورات و انجیل و قرآن آمده بر عهده خداست و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ پس مژده باد شما را بر این معامله ای که به وسیله ی آن (با خدا) بیعت کردید و این همان رستگاری بزرگ است.

¨ «فَلا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً کَبِیراً» (۳)

پس، از کافران پیروی نکن و به وسیله ی قرآن (یا ترک پیروی از آنان) با آنان به جهادی بزرگ بپرداز.

¨ «یَآ أَیُّهَا النَّبِی جَاهِدِ الْکُفَّارَ وَالْمُنَافِقِینَ وَاغْلُظْ عَلَیْهِمْ»(۴)

ای پیامبر! با کفّار و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر.

۱- . (توبه،۷۳)

۲- (توبه،۱۱۱)

۳- (فرقان،۵۲)

۴- (تحریم،۹)

۲-۳ جنگ بین مسلمین

¨ «وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُواْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُواْ الَّتِى تَبْغِى حَتَّى تَفِى ءَ إِلَى أَمْرِ اللهِ فَإِن فَآءَتْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُواْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُواْ اللهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت)، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.(۱)

۷ در اینجا علت جنگ با یکی از دو گروه مسلمان، ظلم آن گروه به دیگری بیان شده است. «فَقَاتِلُواْ الَّتِى تَبْغِى»

قواعد حاکم بر جنگ

۱-۳ وجود جهاد در همه مکاتب و ادیان

¨ «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَ عَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ» (۲)

جهاد بر شما مقرّر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که ضرر و شرّ شما در آن است.

* برخلاف تبلیغاتی که دنیا برای صلح و علیه خشونت دارد، مسئله جهاد در راه دین، در تمام ادیان آسمانی بوده و یک ضرورت حتمی است.

در تورات می خوانیم:

ص:۳۹۹

۱- (حجرات،۹ و ۱۰)

۲- (بقره،۲۱۶)

ساکنان شهر را بدم شمشیر بکش و اموالشان را جمع نمای.(۱)

همگی ایشان را هلاک ساز و ترحّم منما.(۲)

چون برای مقاتله بیرون روی و دشمن را زیاد بینی، نترس.(۳)

برادر و دوست و همسایه خود را بکشد تا کفّاره گوساله پرستی باشد.(۴)

موسی جمعیّتی را به سوی جنگ حرکت داد و مقاتله مهمّی صورت گرفت.(۵)

در انجیل متی آمده است:

گمان مبرید که آمده ام تا سلامتی بر زمین بگذارم، نیامده ام تا سلامتی بگذارم، بلکه شمشیر را.(۶)

هرکه جان خود را دریابد (و به جنگ نیاید) آنرا هلاک سازد و هرکه جان خود را به خاطر من هلاک کرد آنرا خواهد یافت.(۷)

در انجیل لوقا می خوانیم:

دشمنان را که نخواستند من بر ایشان حکمرانی کنم، در اینجا حاضر ساخته، پیش من به قتل رسانید.(۸)

هرکس شمشیر ندارد، جامه خود را فروخته آنرا بخرد.(۹)

* در قرآن نیز در سوره های آل عمران(۱۰)،مائده(۱۱) و بقره(۱۲) از وجود جنگ و جهاد در ادیان گذشته، سخن به میان آمده است.(۱۳)

ص:۴۰۰

۱- . تورات، سِفر تثنیه، باب ۱۳، جمله ۱۵.

۲- . تورات، سفر تثنیه، باب ۷، جمله ۳.

۳- . تورات، سِفر تثنیه، باب ۲۰، جمله ۱.

۴- . تورات، سِفر خروج، جمله ۲۶.

۵- . تورات، سِفر اعداد، باب ۳۱، جمله ۳۴.

۶- . انجیل متی، باب ۱۰، جمله ۷.

۷- . انجیل متی، باب ۱۰، جمله ۳۹.

۸- . انجیل لوقا، باب ۱۹، جمله ۲۸.

۹- . انجیل لوقا، باب ۲۲، جمله ۳۶.

۱۰- . آل عمران، ۱۴۷.

۱۱- . مائده، ۲۴.

۱۲- . بقره، ۲۴۶.

۱۳- (احزاب،۶۲)

¨ «ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لا قِبَلَ لَهُمْ بِها وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْها أَذِلَّهً وَ هُمْ صاغِرُونَ» (۱)

(سلیمان به پیک بلقیس) گفت: به سوی آنان برگرد، پس ما حتماً لشکریانی بر آنان وارد می کنیم که برای آنان تاب مقابله نیست و ما حتماً آنان را از منطقه، ذلیلانه آواره می کنیم در حالی که خواری را احساس خواهند کرد.

* جهاد در ادیان قبل نیز مطرح بوده است. «فلنأتینّهم»

¨ «سُنَّهَ اللهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللهِ تَبْدِیلا»

این سنّت خداوند درباره ی کسانی است که پیش از این بوده اند (و این فتنه انگیزی ها و دلهره ها را در جامعه به وجود می آوردند) و هرگز برای سنّت خداوند تغییری نخواهی یافت.

* جهاد علیه فتنه گران، یک سنّت الهی در همه ی ادیان بوده است. «سنّه الله»

۲-۳ لزوم پرهیز از ظلم و تجاوز

¨ «وَ قاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللهِ الَّذِینَ یُقاتِلُونَکُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ» (۲)

و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید ولی از حدّ تجاوز نکنید، که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

* در جنگ باید عدالت و حقّ رعایت شود. «قاتلوا... لاتعتدوا» بارها قرآن با جمله ی «لاتعتدوا» سفارش کرده که در انجام هر فرمانی از حدود و مرزها تجاوز نشود.

¨ «وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ أَنْ تَعْتَدُوا» (۳)

ودشمنی با گروهی که شما را از مسجد الحرام بازداشتند، شما را به بی عدالتی وتجاوز وادار نکند.

* بی عدالتی وتجاوز از حدّ، حرام است حتّی نسبت به دشمنان. «شنئان قوم... أن تعتدوا»

¨ «الشَّهْرُ الْحَرامُ بِالشَّهْرِ الْحَرامِ وَ الْحُرُماتُ قِصاصٌ فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیْکُمْ وَ اتَّقُوا اللهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ» (۴)

ماه حرام در برابر ماه حرام و (اگر دشمنان احترام آن را شکستند و با شما جنگ کردند، شما نیز حقّ دارید مقابله به مثل کنید. زیرا) حرمت ها را (نیز) قصاص است و هرکس به شما تجاوز کرد

۱- (نمل،۳۷)

۲- (بقره، ۱۹۰)

۳- (مائده،۲)

۴- (بقره،۱۹۴)

، به مانند آن تجاوز، بر او تعدی کنید و از خدا بپرهیزید (که زیاده روی نکنید) و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است.

V در آیه بر رعایت عدالت و تجاوز نکردن از حدود معقول انسانی در برابر دشمن تأکید شده است. «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدى عَلَيْكُمْ و اتَّقُوا اللّه»

¨ «فَمَنِ اعْتَدى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدى عَلَيْكُمْ» (۱)

و هرکس به شما تجاوز کرد، به مانند آن تجاوز، بر او تعدی کنید.

V از این آیه بر می‌آید که حتی با کسانی هم که خود ظالم و متجاوزند، نباید ظالمانه و متجاوزانه برخورد کرد بلکه تنها به همان حد که تجاوز کرده‌اند، می‌توان با آنان مقابله نمود. «فاعتدوا... بمثل ما اعتدی»

¨ «وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ»(۲)

و اگر عقوبت می کنید، چنان عقوبت کنید که شما را بدان عقوبت کردند و البتّه اگر صبر و شکیبایی کنید قطعاً صبر برای صابران بهتر است.

* بر جنگ هم باید قانون و اخلاق حاکم باشد. «بمثل ما عوقبتم ، و لئن صبرتم ...»

¨ «وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ» (۳)

و کسی را که خداوند، (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حقّ.

* همگان از نظر جانی مصونیت دارند؛ حتّی غیر مسلمانی که با مسلمانان سر جنگ نداشته باشد. «لا تقتلوا النفس ...»

¨ «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ فَضَرْبَ الرِّقَابِ» (۴)

پس هرگاه با کسانی که کافر شدند (در میدان جنگ) روبرو شدید، گردن هایشان را بزنید.

* از میان کافران تنها آنانی را که در برابر مسلمانان ایستاده اند، باید از میان برداشت. «فاذا لقیتم»

¨ «وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَآءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَن تَطَئُوهُمْ فَتُصِيبَكُم مِّنْهُم مَّعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ» (۵)

ص:۴۰۲

۱- (بقره،۱۹۴)

۲- (نحل،۱۲۶)

۳- (اسراء،۳۳)

۴- (محمد،۴)

۵- (فتح،۲۵)

و اگر مردان و زنان با ایمانی (در مکّه) نبودند که (به خاطر فرمان حمله) آنان را نشناخته پایمال کنید و ناآگاهانه از سوی مسلمین، کشته شده و به شما ضرر برسد (ما فرمان جنگ و حمله به مکّه و مبارزه با این کفّار را صادر می کردیم، ولی این فرمان را ندادیم).

*حمله به گروهی که در میان آنان بی گناهانی هستند و امکان پایمال و کشته شدن آنان وجود دارد، جایز نیست. «لم تعلموهم ان تطئوهم»

۷ بر طبق برخی آیات همچون آیات زیر امکان کشتن جنگجویان دشمن وجود دارد:

¨ «إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلائِكَهِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْناقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنانٍ»(۱)

(به یادآور) زمانی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، پس شما افراد با ایمان را تقویت کنید، من نیز به زودی در دلهای کافران، رُعب و ترس خواهم افکند، پس فرازگردن ها را بزنید و همه ی سرانگشتانشان را قلم کنید (و قطع کنید تا نتوانند سلاح بردارند).

* شاهد مثال: «فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْناقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنانٍ»

¨ «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَآ أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّواْ الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنّاً بَعْدُ وَإِمَّا فِدَآءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَآءُ اللهُ لَٱنتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِن لِّيَبْلُوَاْ بَعْضَكُم بِبَعْضٍ وَ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِى سَبِيلِ اللهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» (۲)

پس هرگاه با کسانی که کافر شدند (در میدان جنگ) روبرو شدید، گردن هایشان را بزنید تا آن که آنان را از پا درآورید (و چون در دست شما اسیر شوند) پس آنان را سخت ببندید (تا فرار نکنند) سپس، یا بر آنان منّت نهید (و آزادشان کنید) و یا با گرفتن فدیه و عوض رهایشان کنید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد. این است (دستور خداوند) و اگر خداوند اراده می کرد، (از طریق صاعقه و زلزله و دیگر بلایا) از آن کفّار انتقام می کشید ولی خدا (فرمان جنگ داد) تا برخی از شما را به وسیله برخی دیگر بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شدند هرگز خداوند اعمالشان را از بین نمی برد.

* شاهد مثال: «فَضَرْبَ الرِّقَابِ»

¨ «وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقاتِلُوا أَئِمَّهَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لا أَيْمانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (۳)

ص:۴۰۳

۱- (انفال،۱۲)

۲- (محمد،۴)

۳- (توبه،۱۲)

امّا اگر (به جای توبه،) سوگندهای خویش را پس از بستنِ پیمانشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب گویی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید. زیرا که آنان را (پایبندی به) سوگندی نیست، باشد که (با شدّتِ عمل شما،) از کردار خود باز ایستند.

* شاهد مثال: «فَقاتِلُوا أَئِمَّهَ الْکُفْرِ»

¨ «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکِینَ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ کُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا الزَّکاهَ فَخَلُّوا سَبِیلَهُمْ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ» (۱)

پس چون ماههای حرام سپری شود، مشرکان را هرجا یافتید بکشید ودستگیر کنید و در محاصره قرار دهید و در همه جا به کمین آنان بنشینید.پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات پرداختند، راهشان را باز کنید (و آزادشان بگذارید) که همانا خداوند، آمرزنده و مهربان است.

۷ بر طبق این آیه در صورتی که دشمن حضور نداشته باشد، می توان برای او دام گسترد. اگر در صحنه حاضر، ولی دور از دسترس باشد می توان او را محاصره کرد. همچنین امکان کشتن و به زندان افکندن آنان وجود دارد. «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکِینَ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ کُلَّ مَرْصَدٍ»

۳-۳ منع جنگ در ماه‌های حرام

¨ «إِنَّ عِدَّهَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتابِ اللهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَهٌ حُرُمٌ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ فَلا تَظْلِمُوا فِیهِنَّ أَنْفُسَکُمْ وَ قاتِلُوا الْمُشْرِکِینَ کَافَّهً کَما یُقاتِلُونَکُمْ کَافَّهً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ» (۲)

همانا تعداد ماهها نزد خداوند، در کتابِ (آفرینش) خدا و از روزی که آسمان ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است که چهارماه از آن (جنگ) حرام است، این آیین ثابت و پابرجاست. پس در این ماهها، با جنگ و خونریزی بر خود ستم نکنید و جملگی با همه ی مشرکان بجنگید، آن گونه که آنان همگی با شما می جنگند و بدانید که خداوند با پرواپیشه گان است.

۷ جنگ در ماه‌های حرام ممنوع است، مگر که دشمن اقدام به جنگ در این ماه‌ها نماید که در این صورت امکان مقابله با دشمن وجود دارد.

۱- (توبه،۵)

۲- (توبه،۳۶)

۳-۴ منع جنگ با برخی افراد

¨ «إِلاَّـ الَّذِينَ يَصِـلُونَ إِلى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ أَوْ جاـؤُكُمْ حَصِـرَتْ صُـدُورُهُمْ أَنْ يُقـاتِلُوكُمْ أَوْ يُقـاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلاً» (۱)

مگر کسانی (از منافقان) که به قومی پیوسته اند که میان شما و آن قوم پیمانی است، یا (کسانی که) نزد شما می آیند در حالی که سینه هاشان از جنگ با شما یا قوم خودشان به تنگ آمده است (و اصلًا حال جنگ با هیچ طرفی را ندارند و این بی حوصلگی آنها لطف خداست) زیرا اگر خداوند

می خواست آنان را بر شما مسلّط می کرد و آنان با شما مقاتله می کردند. پس اگر آنان از شما کناره گرفته و با شما نجنگیدند و پیشنهاد صلح و سازش دادند، خداوند برای شما راهی برای تعرّض و جنگ با آنان قرار نداده است.

۷ در این آیه افراد زیر استثناء شده واجازه‌ی هیچ گونه تعرّضی به آنان داده نشده است:

۱- افرادی که به نوعی با گروه‌های هم‌پیمان با مسلمین در ارتباط باشند. «إِلاَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ»

۲-کسانی که سلاح را بر زمین گذارند و حاضر نباشند که با دولت خود یا مسلمین به جنگ بپردازند. «أَوْ جاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ»

۳-۵ لزوم حفظ محیط زیست

¨ «وَ إِلى ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيها فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّى قَرِيبٌ مُجِيبٌ» (۲)

و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح (را فرستادیم) او گفت: ای قوم من! خدای یگانه را بپرستید که جز او معبود دیگری برای شما نیست. اوست که شما را از زمین پدید آورد و از شما خواست تا در آن آبادی کنید، پس، از او آمرزش بخواهید، سپس به سوی او بازگردید، همانا پروردگار من نزدیک و اجابت کننده است.

ص:۴۰۵

۱- (نساء، ۹۰)

۲- (هود، ۶۱)

V در این آیه قرآن نمی گوید خداوند زمین را آباد کرد و در اختیار شما گذاشت، بلکه می گوید عمران و آبادی زمین را به شما تفویض کرد، اشاره به اینکه وسائل از هر نظر آماده است، اما شما باید با کار و کوشش زمین را آباد سازید و منابع آن را بدست آورید و بدون کار و کوشش سهمی ندارید. در ضمن این حقیقت نیز از آن استفاده می شود که برای عمران و آبادی باید به یک ملت مجال داد و کارهای آنها را بدست آنان سپرد، و وسائل و ابزار لازم را در اختیارشان گذارد.(۱)

¨ «وَ إِذا تَوَلَّی سَعی فِی الْأَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیها وَ یُهْلِکَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللّهُ لا یُحِبُّ الْفَسادَ»

و هر گاه به قدرت و حکومت رسد برای فساد در زمین و نابودی زراعت ها و نسل کوشش می کند و خداوند فساد را دوست ندارد. (۲)

V یکی از اهداف آفرینش انسان، عمران و آبادانی زمین است و تخریب و نابودی زمین از بزرگ‌ترین انحراف‌ها و ضدارزش‌ها محسوب می شود. با توجه به این آیات می توان سیاست کلی اسلام را در برخورد با بناها و مزارع دشمن ارزیابی نمود. چگونه ممکن است شریعتی که این همه به آبادانی زمین و حفظ مظاهر طبیعی اهتمام می ورزد، نابودی آن را بدون ضرورت مجاز بداند؟

۶-۳ لزوم حفظ حقوق اسیران

¨ «وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ النِّساءِ إِلاَّ ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ کِتابَ اللّهِ عَلَیْکُمْ» (۳)

و (ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است،) مگر آنان که (به حکم خداوند، در جنگ با کفّار) مالک شده اید.

* اسارت برای زنان کافر به منزله ی طلاق آنان از شوهران است. مثل ایمان آوردن زن، که اگر شوهرش به کفر ادامه دهد، ایمان آوردن او را از شوهر جدا می کند.

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۹، ص ۱۵۱ .

۲- (بقره،۲۰۵)

۳- (نساء،۲۴)

* زنـان اسـیر در جنگ با کفّار نبایـد بی سـرپرست بماننـد یا به کفّار برگردانـده شونـد، بلکه بایستی به عنوان همسـر یا کنیز با مسلمانان رابطه ی شرعی داشته باشند. «الا ما ملکت ایمانکم»

¨ «ما کانَ لِنَبِیٍّ أَنْ یَکُونَ لَهُ أَسْری حَتَّی یُثْخِنَ فِی الْأَرْضِ» (۱)

هیچ پیامبری حقّ اسیر گرفتن ندارد، مگر بعد از آنکه در آن (منطقه و) زمین، غلبه ی کامل یابد.

* پیش از تسلّط کامل بر منطقه اسیر گرفتن ممنوع است. «ما کان... حتّی یُثخِن»

¨ «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِمَنْ فِی أَیْدِیکُمْ مِنَ الْأَسْری إِنْ یَعْلَمِ اللّهُ فِی قُلُوبِکُمْ خَیْراً یُؤْتِکُمْ خَیْراً مِمَّا أُخِذَ مِنْکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ» (۲)

ای پیامبر! به اسـیرانی که در دست شـمایند بگو: اگر خداوند در دلهای شما خیری بداند، بهتر از آنچه از شما گرفته شده است به شما خواهد داد (و مسلمان خواهید شد) و گناهانتان را می بخشاید و خداوند بخشاینده و مهربان است.

*در نظام اسلامی برای اسرای جنگ سه طرح مشروع و مقبول است:

۱- آزاد کردن بدون فدیه، مثل آنچه در فتح مکّه واقع شد، با آنکه مسـلمانان قدرت اسیر کردن و فدیه گرفتن را داشتند، ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم همه را با جمله ی «انتم الطلقاء» آزاد ساخت.

۲- آزادی اسیران با گرفتن فدیه ی نقدی یا مبادله ی اُسرا.

۳- نگهداشتن اسیران در دست مسلمانان، تا هم از قدرت یافتن دشمن جلوگیری شود، هم به تدریج تعالیم دین را آموخته و به اسلام ارشاد شوند.

انتخاب هر یک از این سه راه در اختیار حاکم اسلامی است.

¨ «وَ إِنْ یُرِیدُوا خِیانَتَکَ فَقَدْ خانُوا اللّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْکَنَ مِنْهُمْ وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ» (۳)

و اگر (اسـیران) بخواهند به تو خیانت کنند، از پیش هم به خدا خیانت کرده اند، پس خداوند (تو را) بر آنان غلبه و تسـلّط داد و خداوند، دانا و حکیم است.

۱- (انفال،۶۷

۲- (انفال، ۷۰

۳- (انفال،۷۱

* احتمال برگشت و خیانت اسیران مانعی برای آزادسازی آنان نیست. «ان یریدوا خیانتک»

" «وَ لْیَسْتَعْفِفِ الَّذِینَ لا یَجِدُونَ نِکاحاً حَتَّی یُغْنِیَهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِینَ یَبْتَغُونَ الْکِتابَ مِمَّا مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ فَکاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِیهِمْ خَیْراً وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللهِ الَّذِی آتاکُمْ وَ لا تُکْرِهُوا فَتَیاتِکُمْ عَلَی الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ مَنْ یُکْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللهَ مِنْ بَعْدِ إِکْراهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِیمٌ»(۱)

و کسانی که وسیله ی ازدواج نمی یابند، باید پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی نیاز نماید. و هر کدام از غلامان و کنیزان شما که خواهان بازخرید و آزادی (تدریجی) خود باشند، (یعنی مایلند با قرارداد کتبی با مالک خویش کار کرده و خود را آزاد نمایند) اگر در آنان خیر و شایستگی دیدید، تقاضای آنان را بپذیرید (و برای کمک به آزاد شدن آنان) از مالی که خدا به شما داده به آنان بدهید، و کنیزان خود را که تصمیم بر پاکدامنی دارند، به خاطر رسیدن به مال دنیا به فحشا وادار نکنید، که هر کس آنان را به فحشا مجبور کند، البتّه خداوند برای آن کنیزان که به اکراه بدان کار وادار گشته اند، بخشنده ی مهربان است.

* اگر مسلمانان در جنگ پیروز شدند و اسیر گرفتند، در مورد رفتار با اُسرا یکی از این چند راه را باید در پیش گرفت:

الف: همه اسیران را یکجا آزاد کرد که در این صورت، دوباره جنگ شروع می شود.

ب: همه را کشت، که این نشانه ی سنگدلی مسلمانان خواهد بود.

ج: اسرا را در منطقه ای گرد آورد و از بیت المال مسلمین مخارج آنان را تأمین کرد. در این طرح، باید بی گناهان هزینه ی مجرمان را بپردازند.

د: آنان را میان مسلمانان تقسیم کرد تا سیره ی اسلام و مسلمین را مشاهده کنند و به تدریج تحت تأثیر قرار گیرند و مسلمان شوند، سپس از راه های مختلف، آنان را آزاد کرد که این طرح، بهترین است، و طرح اسلام نیز همین است.

" «فَإِذَا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُواْ فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّی إِذَآ أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّواْ الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّاً بَعْدُ وَإِمَّا فِدَآءً حَتَّی تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِکَ وَلَوْ یَشَآءُ اللهُ لَٱنتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَکِن لِّیَبْلُوَاْ بَعْضَکُم بِبَعْضٍ وَالَّذِینَ قُتِلُواْ فِی سَبِیلِ اللهِ فَلَن یُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» (۲)

۱- (نور،۳۳)

۲- (محمد،۴)

پس هرگاه با کسانی که کافر شدند (در میدان جنگ) روبرو شدید، گردن هایشان را بزنید تا آن که آنان را از پا درآورید (و چون در دست شما اسیر شوند) پس آنان را سخت ببندید (تا فرار نکنند) سپس، یا بر آنان منّت نهید (و آزادشان کنید) و یا با گرفتن فدیه و عوض رهایشان کنید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد. این است (دستور خداوند) و اگر خداوند اراده می کرد، (از طریق صاعقه و زلزله و دیگر بلایا) از آن کفّار انتقام می کشید ولی خدا (فرمان جنگ داد) تا برخی از شما را به وسیله برخی دیگر بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شدند هرگز خداوند اعمالشان را از بین نمی برد.

* این آیه مربوط به میدان نبرد است، یعنی در صحنه ی جنگ که کافران در برابر شما ایستاده اند و قصد از میان برداشتن شما را دارند، باید با قاطعیّت و صلابت جنگید و آنان را کشت و پس از غلبه کامل بر آنان و اطمینان از درهم شکستن قوای دشمن، اسیر گرفت و هرگونه که رهبر اسلامی مصلحت دانست، پس از پایان جنگ، در قبال گرفتن عوض یا بدون آن، اسیران را آزاد کرد. لذا برخی که گمان کرده اند آیه می گوید: هر کافری را هرکجا یافتید بکشید، به واژه «حرب» به معنای جنگ و مسئله اسارت که در جنگ پیش می آید، توجّهی نکرده اند.

* این آیه به آزاد کردن اسیران در پایان جنگ با گرفتن غرامت یا بدون آن فرمان می دهد. امّا اینکه اسیران را به صورت برده در آورند، الزامی نیست و تنها در صورتی است که رهبر جامعه اسلامی آن را لازم ببیند.

*آزاد کردن اسیران بدون گرفتن عوض، بر آزاد کردن با عوض مقدّم است. «فاِمّا منّا بعد و اِمّا فداء»

¨ «وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَآءً وَلَا شُكُوراً» (۱)

و غذای خود را با آن که دوستش دارند، به بینوا و یتیم و اسیر می دهند. (و می گویند:) ما برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و از شما پاداش و تشکّری نمی خواهیم.

ص:۴۰۹

۱- (انسان،۸ و ۹)

V نهایت ارفاقی که در کنوانسیون ژنو برای حسن برخورد با اسیران توصیه شده، تأمین نیازهای آنان در حد سربازان و مقامات نظامی کشور دستگیرکننده می باشد(۱)، در حالیکه اسلام از این مرحله نیز فراتر رفته و در موارد بسیاری به رهبران اسلامی توصیه‌های بیشتری کرده و از مسلمانان خواسته است که اسیران را بر خود مقدم بدارند. گرچه این مطلب تا این مرحله، به صورت یک توصیه اخلاقی آمده است ولی در کنوانسیون ژنو توصیه ای نیز به چشم نمی خورد.

¨ «ثُمَّ أَنْتُمْ هؤُلاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِنْكُمْ مِنْ دِيارِهِمْ تَظاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أُسارى تُفادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْراجُهُمْ» (۲)

امّا این شما هستید که یکدیگر را به قتل می رسانید و جمعی از خودتان را از سرزمینشان (آواره و) بیرون می کنید و بر علیه آنان، به گناه و تجاوز همدیگر را پشتیبانی می کنید. ولی اگر همانان به صورت اسیران نزد شما آیند، بازخریدشان می کنید (تا آزادشان سازید) در حالی که (نه تنها کشتن، بلکه) بیرون راندن آنها (نیز) بر شما حرام بود.

V در این آیه به سرگذشت یهود و برخورد غیر انسانی آنان با اسیران یهودی که بر خلاف تعالیم کتاب مقدس به اسارت گرفته می شدند، اشاره کرده و به این نحو آنان را ملامت می‌نماید.

¨ «وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلا عُدْوانَ إِلاَّ عَلَى الظّالِمِينَ»

و با آنها بجنگید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند و دین، تنها از آنِ خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید. زیرا) تعدّی جز بر ستمکاران روا نیست. (۳)

V لشکریان دشمن که اسیر می شوند و سلاح های خود را تحویل می دهند، دیگر حال جنگجویانه ندارند و خطری به حساب نمی آیند، بنابراین نباید آنان را کشت.

۱- . به عنوان مثال، ماده ۲۰ کنوانسیون ژنو راجع به رفتار با اسیران جنگی، نحوه انتقال آنها را به همین نحو مشخص نموده است.

۲- (بقره،۸۵)

۳- (بقره،۱۹۳)

¨ «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكَمْ مِنَ الْأَسْرى إِنْ يَعْلَمِ اللهُ فِي قُلُوبِكَمْ خَيْراً يُؤْتِكَمْ خَيْراً مِمَّا أَخِذَ مِنْكَمْ وَ يَغْفِرْ لَكَمْ وَ اللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شمایند بگو: اگر خداوند در دلهای شما خیری بداند، بهتر از آنچه از شما گرفته شده است به شما خواهد داد (و مسلمان خواهید شد) و گناهانتان را می بخشاید و خداوند بخشاینده و مهربان است.

۷ مساله مهمی که در مورد اسیران جنگی وجود دارد موضوع اصلاح و تربیت و هدایت آنان است، این موضوع در مکتب های مادی ممکن است مطرح نباشد، ولی در جهادی که برای آزادی و اصلاح انسانها و تعمیم حق و عدالت صورت می گیرد، حتماً مطرح است. لذا در این آیه به پیامبر ۹ دستور می دهد که اسیران را با بیان دلگرم کننده ای به سوی ایمان و اصلاح روش خود دعوت و تشویق کند، و می گوید:«ای پیامبر به اسیرانی که در دست شما هستند بگو اگر خداوند در دلهای شما خیر و نیکی بداند بهتر از آنچه از شما گرفته شده، به شما می بخشد»، منظور از کلمه«خیراً» در جمله «إِنْ يَعْلَمِ اللهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْراً» همان ایمان و پذیرش اسلام است و منظور از" خیرا" در جمله بعد پاداشهای مادی و معنوی است که در سایه اسلام و ایمان عاید آنها می شود، و به مراتب بالاتر از مبلغی است که به عنوان" فداء" پرداخته اند. علاوه بر این پاداشها لطف دیگری نیز در باره شما کرده" و گناهانی را که در سابق و قبل از پذیرش اسلام مرتکب شدید، می بخشد، و خداوند آمرزنده و مهربان است". «وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»(۲)

۷-۳ غنائم جنگی

¨ «وَعَدَكُمُ اللهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنكُمْ وَلِتَكُونَ ءَايَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطاً مُّسْتَقِيماً» (۳)

۱- (انفال،۷۰)

۲- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۷، ص ۲۵۱ .

۳- (فتح،۲۰)

خداوند، غنیمت های بسیاری به شما وعده داده است که آنها را خواهید گرفت، پس این (غنایم خیبر) را زودتر برای شما فراهم ساخت و دست مردم را از (تعرّض بر) شما بازداشت، تا برای مؤمنان نشانه (و عبرتی) باشد و شما را به راهی راست، هدایت کند.

* در جنگ و جهاد کسب غنیمت از دشمن امری مجاز و از وعده های الهی است. «وعدکم الله مغانم کثیره»

«مَآ أَفَآءَ اللهُ عَلَی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَی فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبَی وَالْیَتَامَی وَالْمَسَاکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ کَی لَا یَکُونَ دُولَهً بَیْنَ الْأَغْنَیَآءِ مِنکُم» (۱)

آنچه را خداوند از اهل آبادی ها به رسولش بازگرداند، پس برای خدا و برای رسول و برای خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال) تنها میان ثروتمندان شما در گردش نباشد.

* هر کجا با تلاش رزمندگان غنایم به دست آمد، تنها خمس آن میان شش گروه تقسیم می شود، چنانکه در آیه ۴۱ سوره انفال آمده است، ولی هر کجا بدون زحمت چیزی بدست آید، تمامش میان آن شش گروه تقسیم می شود.

«یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفالِ قُلِ الْأَنْفالُ لِلهِ وَ الرَّسُولِ»(۲)

(ای پیامبر!) از تو درباره ی انفال (غنائم جنگی و اموال عمومی) می پرسند (که از آن کیست؟) بگو: انفال، از آنِ خدا و پیامبر است.

چون قبل از اسلام، نحوه ی توزیع غنائم بر اساس تبعیضات بود، پس از جنگ بدر که اوّلین جنگ مسلمانان و همراه با غنائم بسیار بود، در اینکه غنائم را چه باید کرد و به چه کسانی می رسد و چه کسانی اولویّت دارند، نظرهای مختلفی وجود داشت. سرانجام با سؤال و درخواست مردم از پیامبر اکرم ۹، آن حضرت شخصاً به تقسیم غنائم پرداخت و بطور عادلانه و یکسان میان مردم تقسیم کرد تا تبعیضات موهوم دوره ی جاهلی را از میان برداشته و از مستضعفان حمایت کند، هر چند برخی، از این

*برابری رنجیدند. گرچه آیات این سوره درباره ی جنگ بدر است و این آیه نیز بیشتر نظر به غنائم جنگی دارد، ولی اختصاص به آن ندارد.

۱- (حشر،۷)

۲- (انفال،۱)

¨ «وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْ ءٍ فَأَنَّ لِلهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللهِ وَ ما أَنْزَلْنا عَلى عَبْدِنا يَوْمَ الْفُرْقانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ» (۱)

و اگر به خداوند و آنچه بر بنده ی خود، روز جدایی (حقّ از باطل،) روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان در جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان دارید، بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، همانا خمس (یک پنجم) آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان (او، اهل بیت علیهم السلام) و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان (از سادات) است.

* هر کجا با تلاش رزمندگان غنایم به دست آمد، تنها خمس آن میان شش گروه تقسیم می شود.

¨ «فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلالاً طَيِّباً وَ اتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيم» (۲)

پس، از آنچه غنیمت گرفتید، که حلال و پاکیزه است، مصرف کنید و از خداوند پروا کنید، همانا خداوند، آمرزنده و مهربان است.

V این آیه به مسلمانان اجازه می دهد که از غنیمت جنگی مورد نظر در آیه (مبلغی را که در برابر آزادی اسیران می گرفتند) استفاده کنند. این جمله ممکن است معنی وسیعی داشته باشد، و علاوه بر موضوع "فداء" سایر غنائم را نیز شامل شود.(۳)

¨ «وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللهُ عَزِيزاً حَكِيماً» (۴)

و غنایم بسیاری که به چنگ خواهند آورد، و خداوند عزیز و حکیم است.

V یکی از نعمتهایی که به دنبال بیعت رضوان نصیب مسلمانان شد غنائم فراوان مادی بود.

۸-۳ لزوم اعلام قبلی جنگ

¨ «وَ إِمَّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلى سَواءٍ إِنَّ اللهَ لا يُحِبُّ الْخائِنين»(۵)

و اگر از گروهی بیم خیانت داری [پیمانشان را] به سویشان بینداز [تا طرفین] به طور یکسان [بدانند که پیمان گسسته است]، زیرا خدا خائنان را دوست نمی دارد.

۱- (انفال،۴۱)

۲- (انفال،۶۹)

۳- . همان، ص ۲۴۹ .

۴- (فتح،۱۹)

۵- (انفال،۵۸)

* جنگ قبل از اعلام با کسانی که سابقه ی پیمان با آنان وجود داشته است، خیانت است. «فأنبذ الیهم... انّ الله لا یحبّ الخائنین»

¨ «فَسِیحُوا فِی الْأَرْضِ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ غَیْرُ مُعْجِزِی اللهِ وَ أَنَّ اللهَ مُخْزِی الْکافِرِینَ»

پس (ای مشرکان!) در زمین به مدّت چهار ماه مهلت دارید که (آزادانه) بگردید و بدانید که شما نمی توانید خدا را مغلوب کنید (و از عذاب خدا بگریزید.) و (بدانید) که خداوند، خوار کننده ی کافران است. (۱)

* در زمان اقتدار نباید بدون اعلام قبلی حمله کرد.«فسیحوا... اربعه اشهر»

۹-۳ قلمرو جنگ

¨ «وَ ما لَکُمْ لا تُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ»(۲)

شما را چه شده که در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید.

* اسلام مرز نمی شناسد. هرجا که مستضعفی باشد، جهاد وجود دارد. «والمستضعفین»

۱۰-۳ لزوم فرماندهی حاکم مسلمین در جنگ

¨ «عَفَا اللهُ عَنْکَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْکاذِبِینَ» (۳)

خداوند از تو در گذشت، چرا پیش از آنکه (حال) راستگویان بر تو روشن شود و دروغگویان را بشناسی، به آنان اجازه (مرخّصی) دادی؟

* شرکت نکردن در جنگ نیازمند اذن رهبر است. «لِمَ اذنت لهم»

¨ « وَ إِذا أُنْزِلَتْ سُورَهٌ أَنْ آمِنُوا بِاللهِ وَ جاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَکَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قالُوا ذَرْنا نَکُنْ مَعَ الْقاعِدِینَ» (۴)

و هر گاه سوره ای نازل شود که به خداوند ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید، صاحبان ثروت (منافقان)، از تو اجازه ی مرخصی (برای فرار از جبهه) می خواهند و می گویند: ما را واگذار تا با خانه نشینان، (آنان که از جنگ معافند و باید در خانه بنشینند) باشیم.

۱- (توبه،۲)

۲- (نساء،۷۵)

۳- (توبه،۴۳)

۴- (توبه،۸۶)

*جهاد باید با فرمان رهبر مسلمانان و همراه و همگام با او باشد. «جاهدوا مع رسوله...»

¨ «وَ جاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرابِ لِیُؤْذَنَ لَهُمْ» (۱)

بادیه نشینانی که (از شرکت در جنگ) معذور بودند، (نزد تو) آمدند تا به آنان اذن داده شود (که در جنگ شرکت نکنند).

* جهاد امری حکومتی است نه فردی، لذا هم حضور در جبهه و هم ترک آن باید با اجازه ی رهبر مسلمانان باشد. «جاء المعذّرون ... لیؤذن لهم»

¨ «أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا»(۲)

به کسانی که همواره و مظلومانه مورد تهاجم و قتل عام قرار گرفته اند، اجازه دفاع و جهاد داده شده است.

* جهاد بدون اذن خدا و رسول جایز نیست. «أُذِنَ»

¨ «وَ إِذْ قالَتْ طائِفَهٌ مِنْهُمْ یا أَهْلَ یَثْرِبَ لا مُقامَ لَکُمْ فَارْجِعُوا وَ یَسْتَأْذِنُ فَرِیقٌ مِنْهُمُ النَّبِیَّ یَقُولُونَ إِنَّ بُیُوتَنا عَوْرَهٌ وَ ما هِیَ بِعَوْرَهٍ إِنْ یُرِیدُونَ إِلاَّ فِراراً» (۳)

و آن گاه که گروهی از آنان گفتند: ای مردم مدینه! (در صحنه جنگ) برای شما جای ماندن نیست، پس برگردید. وگروهی از آنان از پیامبر اجازه (بازگشت) می خواستند (و) می گفتند: همانا خانه های ما بی حفاظ است. در حالی که بی حفاظ نبود و آنان جز فرار (از جنگ) قصد دیگری نداشتند.

* فرمانده جنگ، شخص پیامبر اکرم ۹ بوده است. «یستأذن فریق منهم النبی»

¨ «یَآ أَیُّهَا النَّبِی جَاهِدِ الْکُفَّارَ وَالْمُنَافِقِینَ وَاغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِیرُ»

ای پیامبر! با کفّار و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر و جایگاه آنان دوزخ است و بد جای بازگشتی است. (۴)

* جهاد با کفّار و منافقین، فرمان خداست ولی شکل و شیوه آن در اختیار پیامبر و جانشینان به حق آن حضرت است. لذا پیامبر ۹ در برابر منافقان لشکرکشی نکرد، ولی در زمان حضرت علی ۷ چون آنان سپاه و لشکری تشکیل داده بودند با آنان جنگید.

۱- (توبه،۹۰)

۲- (حج،۳۹)

۳- (احزاب،۱۳)

۴- (تحریم،۹)

¨ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه با گروهی (از دشمن) روبرو شدید، ثابت قدم باشید و خدا را بسیار یاد کنید تا شما رستگار شوید. و از خدا و فرستاده اش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید، که سست می شوید و مهابت و قوّتتان از بین می رود، وصبر کنید، همانا خداوند با صابران است.

* جهاد مسلمانان باید تحت فرماندهی رهبر مسلمین و به فرمان خدا و رسول و جانشینان بر حقّ او باشد. «اذا لقیتم فئه فاثبتوا... و اطیعوا اللّه و رسوله»

۱۱-۳ حقوق رزمندگان

¨ «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَ قاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَما يُقاتِلُونَكُمْ كَافَّةً»(۲)

همانا تعداد ماهها نزد خداوند، در کتابِ (آفرینش) خدا و از روزی که آسمان ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است، که چهارماه از آن (جنگ) حرام است، این آیین ثابت و پابرجاست. پس در این ماهها، با جنگ و خونریزی بر خود ستم نکنید و جملگی با همه ی مشرکان بجنگید، آن گونه که آنان همگی با شما می جنگند.

* رزمندگان و خانواده هایشان، نیاز به عیادت، آموزش، استراحت و رسیدگی به خانواده دارند. بنابراین یک سوّم سال، اجباراً باید جنگ خاموش شود تا فرصتی برای این امور باشد. «منها اربعه حرم» حتّی در جنگ هم باید اصولی رعایت شود و به ناآگاهان، اغفال شدگان، زنان، سالمندان و کودکان، تعرّض نشود و بدون توجیه و تذکّر قبلی، حمله نشود.

¨ «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكاذِبِينَ»(۳)

خداوند از تو در گذشت، چرا پیش از آنکه (حال) راستگویان بر تو روشن شود و دروغگویان را بشناسی، به آنان اجازه (مرخّصی) دادی؟

۱- (انفال،۴۶ و ۴۵)

۲- (توبه،۳۶)

۳- (توبه،۴۳)

* هنگام عملیات نظامی، عدم حضور در جنگ بدون دلیل موجه ممنوع است. «لِمَ اذنت لهم»

¨ «وَ لاـ عَلَى الَّذِينَ إِذا ما أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لاـ أَجِدُ ما أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَناً أَلاَّ يَجِدُوا ما يُنْفِقُونَ»(۱)

و نیز (اشکالی نیست) بر آنان که چون نزد تو آمدند تا آنان را برای شرکت در جبهه بر مرکبی سوار کنی، گفتی: چیزی نمی یابم که شما را بر آن سوار کنم و آنان (از نزد تو) برگشتند، در حالی که چشمانشان از اندوه، اشکبار بود که چرا چیزی ندارند که خرج جهاد کنند. (آری، بر این گونه فقیرانِ عاشق جهاد، برای نرفتن به جبهه گناهی نیست)

* تأمین امکانات جنگی رزمندگان، به عهده ی حکومت است. «اَتوک لتحملهم»

¨ «وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنا عَوْرَةٌ وَ ما هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلاَّ فِراراً» و گروهی از آنان از پیامبر اجازه (بازگشت) می خواستند (و) می گفتند: همانا خانه های ما بی حفاظ است. در حالی که بی حفاظ نبود و آنان جز فرار (از جنگ) قصد دیگری نداشتند. (۲)

* آرامش و امنیّت فکری و خانوادگی برای رزمنده به قدری ضروری است که منافقان دغدغه آن را بهانه ترک جبهه خود قرار دادند. «انّ بیوتنا عوره»

۱۲-۳ جواز برخی امور در جنگ

۱-۱۲-۳ فریب دشمن و عقب‌نشینی تاکتیکی

¨ «وَ مَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاَّ مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلى فِئَةٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ» (۳)

و جز آنها که کناره گیریشان برای ساز و برگ نبرد مجدّد یا پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان باشد، هر کس در روز جنگ پشت به دشمن کند، قطعاً مورد خشم خدا قرار می گیرد و جایگاه او جهنّم است و چه بد سرانجامی است.

۱- (توبه،۹۲)

۲- (احزاب،۱۳)

۳- (انفال،۱۶)

* در این آیه، برای فرار از جبهه که حرام است، دو مورد استثنا ذکر شده است: یکی برای جابه جایی و عقب‌نشینی تاکتیکی «متحرّفاً»، دیگری برای پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان و حمله ی دسته جمعی «مُتحیّزاً».

¨ «وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاَّ مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَیِّزاً إِلی فِئَهٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ»(۱)

و جز آنها که کناره گیریشان برای ساز و برگ نبرد مجدّد یا پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان باشد، هر کس در روز جنگ پشت به دشمن کند، قطعاً مورد خشم خدا قرار می گیرد و جایگاه او جهنّم است و چه بد سرانجامی است.

* در جنگ خدعه و فریب دادن دشمن جایز است. «متحرّفاً»

۲-۱۲-۳ عملیات ایذایی و تخریب ساختمان

¨ «هُوَ الَّذِی أَخْرَجَ الَّذِینَ کَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ مِن دِیَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنتُمْ أَن یَخْرُجُواْ وَظَنُّواْ أَنَّهُمْ مَّانِعَتُهُمْ حُصُونُهُم مِّنَ اللهِ فَأَتَاهُمُ اللهُ مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُواْ وَقَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ یُخْرِبُونَ بُیُوتَهُم بِأَیْدِیهِمْ وَأَیْدِی الْمُؤْمِنِینَ فَاعْتَبِرُواْ یَآ أُوْلِی الْأَبْصَارِ»(۲)

اوست آن که کسانی از اهل کتاب را که کفر ورزیدند برای اولین بار از خانه هایشان بیرون راند، با آنکه شما گمان نداشتید که آنان (با داشتن آن همه قدرت، به آسانی) بیرون روند و خودشان گمان می کردند که قلعه ها و حصارهایشان آنان را از قهر خدا مانع خواهد شد، امّا قهر خدا از راهی که گمان نمی کردند بر آنان وارد شد و در دل هایشان ترس و وحشت افکند (به گونه ای که) خانه های خود را با دست خویش وبا دست مؤمنان خراب می کردند، پس ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید.

* تخریب ساختمان های دشمن در مواردی جایز است. «یخربون بیوتهم بایدیهم و ایدی المؤمنین»

¨ «مَا قَطَعْتُم مِّن لِّینَهٍ أَوْ تَرَکْتُمُوهَا قَآئِمَهً عَلَی أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللهِ وَ لِیُخْزِی الْفَاسِقِینَ» (۳)

آنچه از درخت خرما قطع کردید یا آن را ایستاده بر پای خود واگذاشتید، همه به خواست و فرمان خداوند بود و (خداوند می خواست) فاسقان را خوار گرداند.

۱- (انفال،۱۶)

۲- (حشر،۲)

۳- (حشر،۵)

* اصل بر حفظ محیط زیست است. لذا اسلام رزمندگان را از مسموم کردن آب و قطع درختان منع می نماید ولی در شرایط اضطراری و وجود خطر برای حکومت اسلامی، تخریب منازل و قطع اشجار جایز و بلکه لازم است. «یخربون بیوتهم... قطعتم...»

* گاهی به دلیل مزاحمت درخت برای حرکت رزمندگان فرمان قطع درخت صادر می شود. شاید آیه پاسخی به تردید مسلمانان در صحت عمل خویش یا اشکال یهود نسبت به قطع درختان باشد که قرآن فرمان آن را از طرف خدا می‌داند. «فَبِإِذْنِ اللهِ»

¨ «مَا قَطَعْتُم مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَآئِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللهِ وَ لِيُخْزِى الْفَاسِقِينَ» (۱)

آنچه از درخت خرما قطع کردید یا آن را ایستاده بر پای خود واگذاشتید، همه به خواست و فرمان خداوند بود و (خداوند می خواست) فاسقان را خوار گرداند.

* عملیات ایذایی در جنگ مانعی ندارد. «لیخزی الفاسقین»

۱۳-۳ اسباب جنگ

¨ «وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُّحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَى لَهُمْ»(۲)

و کسانی که ایمان آورده اند می گویند: چرا سوره ای (برای جهاد) نازل نمی شود؟ پس هنگامی که سوره ای محکم و روشن نازل می گردد که در آن نامی از جنگ رفته است، بیماردلان را می بینی که به تو نگاه می کنند مانند نگاه کردن کسی که از (سکرات) مرگ بی هوش شده است، پس همان مرگ برایشان سزاوارتر است.

* جهاد ابتدایی در جایی است که دلایل لزوم آن محکم و روشن باشد. «سوره محکمه»(۳)

¨ «قاتِلُوا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ لا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لا يُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ»

۱- (حشر،۵)

۲- (محمد،۲۰)

۳- (توبه،۲۹)

با کسانی از اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس، صابئین،) که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده اند، حرام نمی شمرند و به دین حقّ گردن نمی نهند بجنگید، تا با خواری و ذلّت، به دست خود جزیه بپردازند.

* عدم ایمان به خدا و روز قیامت، حرام ندانستن آنچه خدا حرام کرده و عدم گردن نهادن به دین حق از اسباب جنگ مسلمین است.« لا یُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ لا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لا یُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا یَدِینُونَ دِینَ الْحَقِّ »

۱۴-۳ اولویت جنگ با دشمنان نزدیک تر

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قاتِلُوا الَّذِینَ یَلُونَکُمْ مِنَ الْکُفَّارِ وَ لْیَجِدُوا فِیکُمْ غِلْظَهً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! با کسانی از کفّار که نزدیک شمایند بجنگید. باید آنان در شما خشونت و صلابت بیابند و بدانید که خداوند، با پرهیزکاران است.

* دفع شرّ دشمنان نزدیکتر، اولویّت دارد. «یلونکم من الکفّار» استراتژی جنگی اسلام، ابتدا مقابله با دشمنان نزدیکتر است، همچنان که در مبارزه ی فکری و عقیدتی نیز باید ابتدا شبهات رایج و موجود را پاسخ داد.

پایان جنگ

۱-۴ ترک مخاصمه

¨ «إِلاَّ الَّذِینَ یَصِلُونَ إِلی قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ أَوْ جاؤُکُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ یُقاتِلُوکُمْ أَوْ یُقاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شاءَ اللهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَیْکُمْ فَلَقاتَلُوکُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوکُمْ فَلَمْ یُقاتِلُوکُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَیْکُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللهُ لَکُمْ عَلَیْهِمْ سَبِیلاً» (۲)

مگر کسانی (از منافقان) که به قومی پیوسته اند که میان شما و آن قوم پیمانی است، یا (کسانی که) نزد شما می آیند در حالی که سینه هاشان از جنگ با شما یا قوم خودشان به تنگ آمده است (و اصلًا حال جنگ با هیچ طرفی را ندارند و این بی حوصلگی آنها لطف خداست) زیرا اگر خداوند می خواست آنان را بر شما مسلّط می کرد و آنان با شما مقاتله می کردند. پس اگر آنان از شما

۱- (توبه،۱۲۳)

۲- (نساء،۹۰)

کناره گرفته و با شما نجنگیدند و پیشنهاد صلح و سازش دادند، خداوند برای شما راهی برای تعرّض و جنگ با آنان قرار نداده است.

* تنها پیشنهاد صلح از سوی دشمن کافی نیست، برای اطمینان، ترک جنگ و القای سلام لازم است. «فلم یقاتلوکم والقوا الیکم السلم»

* به انگیزه های صلح طلبانه و تقاضای آتش بس، باید احترام گذاشت. چون در اسلام، صلح اصل است و جنگ، در صورت ضرورت مجوّز دارد. «فان اعتزلوکم فلم یقاتلوکم... فما جعل الله لکم علیهم سبیلاً»

¨ «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللهُ هُوَ الَّذِی أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (۱)

و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند، (تو نیز) تمایل نشان بده و بر خداوند توکّل کن، همانا او شنوا و داناست. و اگر (دشمنان) بخواهند با تو نیرنگ کنند، قطعاً خداوند تو را بس است، اوست که با امدادهای خویش و حمایت مؤمنان، تو را یاری کرده است.

*رهبر جامعه اسلامی باید پیشنهاد صلح دشمن را بپذیرد تا مسلمانان جنگ طلب معرّفی نشوند، امّا باید هوشیار باشد تا فریب نخورد. «ان جنحوا... فاجنح... و ان یریدوا ان یخدعوک»

¨ «فَلَا تَهِنُواْ وَتَدْعُواْ إِلَى السَّلْمِ وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللهُ مَعَكُمْ وَلَن يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ»(۲)

پس سستی نورزید و به سازش دعوت کنید و حال آنکه شما برترید و خداوند با شماست و هرگز چیزی از (پاداش) اعمالتان را کم نمی کند.

* پیشنهاد صلح و سازش از جانب جبهه ایمان مطرح نمی گردد. «فلاتهنوا و تدعوا الی السلم» ولی اگر دشمنان پیشنهاد دادند و به مصلحت بود پذیرفته می شود. «و ان جنحوا للسلم فاجنح لها»(۳)

۱- (انفال،۶۱ و ۶۲)

۲- (محمد،۳۵)

۳- . انفال،۶۱.

¨ «وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَهُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لا تُقاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ حَتَّى يُقاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذلِكَ جَزاءُ الْكافِرِينَ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

و آنها را (بت پرستانی که از هیچ جنایتی ابا ندارند،) هر کجا یافتید بکشید و از (مکّه) همان جایی که شما را بیرون کردند، آنها را بیرون کنید و فتنه (شرک و شکنجه) از قتل بدتر است. و نزد مسجد الحرام با آنها جنگ نکنید، مگر آنکه آنها در آنجا با شما بجنگند، پس اگر با شما جنگ کردند، آنها را (در آنجا) به قتل برسانید. چنین است جزای کافران. و اگر دست کشیدند، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

* مسلمانان باید آتش بس واقعی دشمنان را بپذیرند. «فان انتهوا»

¨ «إِلاَّ الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَ لَمْ يُظاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلى مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (۲)

مگر کسانی از مشرکین که با آنان پیمان بسته اید و چیزی از تعهّدات خود نسبت به شما فروگذار نکرده اند و کسی را در برابر شما یاری نداده اند، پس پیمانشان را تا پایان مدّتشان نگهدارید (و وفادار باشید)، که همانا خداوند، اهل تقوا را دوست دارد.

V از این آیه به طور ضمنی مشروعیت و صحت معاهده برای متارکه جنگ استفاده می شود.

¨ «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ إِلاَّ الَّذِينَ عاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ فَمَا اسْتَقامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (۳)

چگونه می تواند نزد خدا و رسولش، پیمانی با مشرکان (عهد شکن) باشد، مگر کسانی که نزد مسجد الحرام با آنان پیمان بستید. پس تا هنگامی که به عهدشان وفا دارند، شما هم وفادار بمانید که خداوند، متّقین را دوست دارد.

V بر طبق این آیه در هر قراردادی با بیگانگان تا آنجا که آنان پایبند قرارداد باشند باید نسبت به آن وفادار بود. این قرارداد می تواند پیمان متارکه جنگ باشد.

۱- (بقره،۱۹۱ و ۱۹۲)

۲- (توبه،۴)

۳- (توبه،۷)

۲-۴ اعطای امان

¨ «وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّی لا تَکُونَ فِتْنَهٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ لِلهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلا عُدْوانَ إِلَّا عَلَی الظَّالِمِینَ»

و با آنها بجنگید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی از مردم،) باقی نماند و دین، تنها از آنِ خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید. زیرا) تعدّی جز بر ستمکاران روا نیست.(۱)

* راه برگشت وتوبه بر هیچ‌کس ودر هیچ شرایطی بسته نیست. حتّی دشمن سرسخت نیز اگر تغییر مسیر دهد، خداوند او را مورد عفو قرار می دهد. «فان انتهوا فلا عدوان...»

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده،۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به عقد و پیمان ها (ی خود، با خدا و مردم) وفا کنید.

V اطلاق این آیه موردی را که یک مسلمان حتی با اشاره به دشمن کافر امان داده است در بر می گیرد و لذا بر دیگر مسلمانان رعایت این پیمان اشاره‌ای لازم است.

¨ «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکِینَ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ کُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا الزَّکاهَ فَخَلُّوا سَبِیلَهُمْ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ» (۲)

پس چون ماههای حرام سپری شود، مشرکان را هر جا یافتید بکشید و دستگیر کنید و در محاصره قرار دهید و در همه جا به کمین آنان بنشینید. پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات پرداختند، راهشان را باز کنید (و آزادشان بگذارید) که همانا خداوند، آمرزنده و مهربان است.

*بر اساس این آیه توبه را حتّی هنگام جنگ باید پذیرفت. چرا که اسلام دین سماحت و بزرگواری است، نه عقده گشایی و انتقام. «فاقتلوا .... فان تابوا»

¨ «وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِکِینَ اسْتَجارَکَ فَأَجِرْهُ حَتَّی یَسْمَعَ کَلامَ اللهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَعْلَمُونَ»(۳)

۱- (بقره،۱۹۳)

۲- (توبه،۵)

۳- (توبه،۶)

و اگر یکی از مشرکان از تو امان و پناه خواست، پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان. چرا که آنان گروهی ناآگاهند (و با شنیدن آیات الهی، شاید هدایت شوند).

* لازم است به درخواست پناهندگی دشمن برای تحقیق و شناخت عقاید و افکار اسلامی، پاسخ مثبت داد. «استجارک فاَجِره» راه فکر و تعقّل، حتّی برای مشرکان مهدورالدّم نیز باز است و برای احتمال هدایت یک نفر هم باید حساب جداگانه باز کرد. «احدٌ من المشرکین» باید به دشمن هم فرصت فکر و انتخاب داد و این مسئله حتّی در شرایط جنگی نیز وجود دارد. «استجارک فاَجِره»

ه) روابط بین الملل

اعلان برائت از کفار

¨ «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُواْ لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءآَؤُاْ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللهِ»(۱)

همانا برای شما در (روش) ابراهیم و کسانی که با او بودند، سرمشق و الگوی خوبی است، زیرا به قوم (مشرک) خود گفتند: همانا ما از شما و از آنچه جز خدا می پرستید، بیزاریم.

* صلابت و صراحت در اظهار برائت از مشرکان ارزش است و نباید آن را مخفی کرد. «إِذْ قَالُواْ لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءآَؤُاْ مِنكُمْ»

¨ «قُلْ يَآ أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ»(۲)

بگو: ای کافران! من نمی پرستم آنچه شما می پرستید. و نه شما می پرستید آنچه من می پرستم.

*اعلام مواضع نسبت به کفار باید مکرّر، مؤکّد و علنی باشد. «قل یا ایّها الکافرون لا اعبد ما تعبدون»

¨ «إِنِّی تَرَکْتُ مِلَّهَ قَوْمٍ لا یُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ کافِرُونَ» (۳)

۱- (ممتحنه،۴)

۲- (کافرون،۱و۲)

۳- (یوسف،۳۷)

(یوسف به آن دو نفر که خواب دیـده بودنـد) همانا من آئین قومی را که به خـدا ایمان ندارند و به قیامت کفر می ورزند، رها کرده ام.

* اسـاس ایمـان، تبری و تولی است. در این آیه برائت از کفـار «انی ترکت» و در آیه بعـد پیروی از ولاـیت اولیای الهی مطرح است.«واتبعت»

.. «وَ أَعْتَزِلُکُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ وَ أَدْعُوا رَبِّی» (۱)

و من از شما و آنچه غیر خدا می خوانید کناره گیری می کنم و پروردگارم را می خوانم.

* یکی از اصول اساسی مکتب های الهی، برائت از کفّار است. «واعتزلکم»

حمایت از دولت‌های تحت ستم

.. «وَ ما لَکُمْ لا ـ تُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هـذِهِ الْقَرْیَهِ الظّالِمِ أَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ نَصِیراً» (۲)

شمـا را چـه شـده کـه در راه خـدا و (در راه نجـات) مردان و زنـان و کودکـان مستضـعف نمی جنگیـد، آنـان که می گوینـد: پروردگـارا! مـا را از این شـهری که مردمش سـتمگرند بیرون بر و از جـانب خود رهـبر و سـرپرستی برای مـا قرار ده و از سوی خودت، یاوری برای ما تعیین فرما.

۷ حمایت از تمامی ستمدیدگان عالم باید در روابط بین المللی مدنظر باشد.

جواز اخذ جزیه

.. «قـاتِلُوا الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ لا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لا یُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا یَـدِینُونَ دِینَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ حَتَّی یُعْطُوا الْجِزْیَهَ عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ» (۳)

با کسانی از اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس، صابئین،) که به خـدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده اند، حرام نمی شمرند و به دین حقّ گردن نمی نهند بجنگید، تا با خواری و ذلّت، به دست خود جزیه بپردازند.

ص:۴۲۵

۱- (مریم،۴۸)

۲- (نساء،۷۵)

۳- (توبه،۲۹)

* در مقابل کفّار اهل کتاب که ایمان نمی آورند، دو راه وجود دارد: یا جنگ، یا تسلیم و پرداخت جزیه. «قاتلوا... حتّی یعطوا الجزیه»

* گرفتن مالیات سرانه از اهل کتاب الزامی است و باید از موضع قدرت و به صورت نقدی باشد و آنان نیز با تواضع و تسلیم بپردازند. «عن یدٍ، صاغرون»

ص:۴۲۶

ارتباط با کفار و بیگانگان

۱-۴ اصول حاکم بر روابط با بیگانگان و تشخیص آنها

۱-۱-۴ فلسفه ممنوعیت روابط صمیمانه با دشمن

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِکُمْ لا یَأْلُونَکُمْ خَبالاً وَدُّوا ما عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ وَ ما تُخْفِی صُدُورُهُمْ أَکْبَرُ قَدْ بَیَّنّا لَکُمُ الْآیاتِ إِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»

ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیر خودتان همراز نگیرید. آنان در تباهی شما کوتاهی نمی کنند، آنها رنج بردن شما را دوست دارند. همانا کینه و دشمنی از (گفتار) دهانشان پیداست و آنچه دلهایشان در بردارد، بزرگتر است. به تحقیق ما آیات (روشنگر و افشاگر توطئه های دشمن) را برای شما بیان کردیم اگر تعقّل کنید. (۱)

* در این آیه مسلمانان از داشتن روابط صمیمانه با غیر مسلمانان منع شده‌اند، به خاطر آنکه آنان در توطئه علیه مسلمانان کوتاهی نمی کنند و از رنج بردن مسلمانان لذت می‌برند. «لاتتخذوا... لا یألونکم»

¨ «یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّی وَعَدُوَّکُمْ أَوْلِیَآءَ تُلْقُونَ إِلَیْهِم بِالْمَوَدَّهِ وَقَدْ کَفَرُواْ بِمَا جَآءَکُم مِّنَ الْحَقِّ یُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِیَّاکُمْ أَن تُؤْمِنُواْ بِاللهِ رَبِّکُمْ إِن کُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَاداً فِی سَبِیلِی وَابْتِغَآءَ مَرْضَاتِی تُسِرُّونَ إِلَیْهِم بِالْمَوَدَّهِ وَأَنَاْ أَعْلَمُ بِمَآ أَخْفَیْتُمْ وَمَآ أَعْلَنتُمْ وَمَن یَفْعَلْهُ مِنکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ السَّبِیلِ إِن یَثْقَفُوکُمْ یَکُونُواْ لَکُمْ أَعْدَآءً وَیَبْسُطُواْ إِلَیْکُمْ أَیْدِیَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّواْ لَوْ تَکْفُرُونَ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید. شما با آنان طرح دوستی می افکنید، در حالی که آنان نسبت به حقّی که برای شما آمده است، کفر ورزیده اند. (علاوه بر آن که) آنان شما و پیامبر را به خاطر ایمان به خداوند که پروردگار شما است (از مکّه) اخراج و آواره نموده اند. اگر شما برای جهاد در راه من و طلب رضای من (از وطن) بیرون آمده اید (با آنان دوستی نکنید). شما مخفیانه دوستی خود را به آنان می رسانید در حالی که من به آنچه مخفیانه و آنچه آشکارا انجام دهید آگاه ترم و هرکس از شما چنین کند قطعاً از راه راست گم گشته است. اگر بر شما مسلّط شوند دشمنان (سرسخت) شما خواهند بود و دست و زبانشان را به بدی، به سوی شما خواهند گشود و دوست دارند که شما (از دین خود دست برداشته و) کفر ورزید.

۱- (آل عمران،۱۱۸)

۲- (ممتحنه،۱ و ۲)

۷ مسلمانان نباید با دشمنان خدا روابط نزدیک دوستانه داشته باشند.

* دلیل عدم رابطه دوستانه با کفّار سه چیز است:

الف) با مسلمانان اختلاف عقیدتی شدیدی دارند. «کفروا بما جاءکم من الحق»

ب) نه تاب رهبر مسلمانان را دارند و نه حتی ملت را تحمل می‌کنند. «یخرجون الرسول و ایّاکم»

ج) آنان به دنبال سلطه بر مسلمانان هستند. در صورتی که چنین شود دشمنی خود را ابراز کرده و به آزار و اذیت مسلمانان خواهند پرداخت تا زمانی که مسلمانان از عقاید خود دست بردارند. «إِن یَثْقَفُوکُمْ یَکُونُواْ لَکُمْ أَعْدَآءً وَیَبْسُطُواْ إِلَیْکُمْ أَیْدِیَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّواْ لَوْ تَکْفُرُونَ»

۲-۱-۴ منع سلطه بیگانگان

¨ «وَ لَنْ یَجْعَلَ اللّهُ لِلْکافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلاً» (۱)

۷ در روابط با بیگانگان نباید به نحوی عمل شود که به تسلط آنان بر مسلمانان منجر شود.

¨ «لا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ» (۲)

نباید اهل ایمان، بجای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود برگزینند.

* ارتباط سیاسی مسلمانان با بیگانگان نباید منجر به سلطه پذیری یا پیوند قلبی با آنان شود. «لایتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء»

۳-۱-۴ ممنوعیت بیان اسرار برای بیگانگان

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَهً مِنْ دُونِکُمْ لا یَأْلُونَکُمْ خَبالاً وَدُّوا ما عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ وَ ما تُخْفِی صُدُورُهُمْ أَکْبَرُ قَدْ بَیَّنّا لَکُمُ الْآیاتِ إِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»

ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیر خودتان همراز نگیرید. آنان در تباهی شما کوتاهی نمی کنند، آنها رنج بردن شما را دوست دارند. همانا کینه و دشمنی از (گفتار) دهانشان پیداست و آنچه

ص:۴۲۸(۳)

۱- (آل عمران،۲۸)

۲- (آل عمران،۲۸)

۳- (آل عمران،۱۱۸)

دلهایشان در بردارد، بزرگتر است. به تحقیق ما آیات (روشنگر و افشاگر توطئه های دشمن) را برای شما بیان کردیم اگر تعقّل کنید.

* مسلمانان نباید بیگانگان را محرم اسرار خویش قرار دهند. از این رو ورود مستشاران خارجی در امور محرمانه کشورهای اسلامی ممنوع است. «لا تتخذوا بطانه من دونکم»

¨ «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللهُ الَّذِينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللهِ وَ لا رَسُولِهِ وَ لا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَ اللهُ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ» (۱)

یا پنداشته اید که (تنها با ادّعای ایمان) رها می شوید، در حالی که هنوز خداوند (با امتحان هایش شما را نیازموده،) تا کسانی را از شما که جهاد کرده و جز خدا و پیامبرش و مؤمنان رازداری برنگزیده اند، معلوم دارد و خداوند به آنچه می کنید آگاه است.

* ارائه اسرار و اطلاعات از سوی مسلمانان به بیگانگان و آنان را محرم اسرار دانستن، حرام و نشانه ی ضعف و بی ایمانی و مورد هشدار و توبیخ است. «لم يتّخذوا... وَليجه»

۴-۱-۴ منع سلطه کفار بر مساجد و تردد به اماکن مذهبی

¨ «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوؤُا وُجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَما دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيُتَبِّرُوا ما عَلَوْا تَتْبِيراً» (۲)

اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده اید و اگر بدی کنید (باز هم) به خود بد کرده اید. پس همین که وعده ی (فسادگری) دوّم فرا رسد (جنگجویان نیرومند و مؤمن را برای قلع و قمع شما می فرستیم) تا سیمای (نظامی و عزّت دنیوی) شما را زشت نمایند و (برای گرفتن قدرت) به مسجد الاقصی وارد شوند، همان گونه که بار نخست وارد شدند و تا آنچه را زیر سلطه درآورده اند، به سختی ویران کنند.

* مساجد، پیوسته پایگاه قدرت ادیان و سمبل قدرت بوده و آزاد کردن مساجد از سلطه ی کفار از وظایف مؤمنان است. برای سرکوب یهودیان متجاوز، مردان خدا وارد بیت المقدّس می شوند، چنانکه مسلمانان با فتح مکّه وارد مسجدالحرام شدند. «ليدخلوا المسجد»

۱- (توبه،۱۶)

۲- (اسراء،۷)

۴-۱-۵ عدم ستمگر بودن همه کفار

¨ «وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ إِلاَّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِلاَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ»(۱)

و با اهل کتاب جز با بهترین شیوه مجادله نکنید، مگر ستمگران از آنان

* همه ی مخالفان اسلام ستمگر نیستند. «الاّ الّذین ظلموا منهم»

۴-۱-۶ منع سازش با کفار و لزوم پافشاری بر اصول

¨ «أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ یَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِما أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ یُرِیدُونَ أَنْ یَتَحاکَمُوا إِلَی الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ یَکْفُرُوا بِهِ» (۲)

آیا کسانی را که می پندارند به آنچه بر تو و آنچه (بر پیامبران) پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده اند نمی بینی که می خواهند داوری را نزد طاغوت (و حکّام باطل) ببرند، در حالی که مأمورند به طاغوت، کفر ورزند.

* مسلمانان نباید با ستمگران و طواغیت سازش کنند. «أمروا ان یکفروا به»

¨ «وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناکَ لَقَدْ کِدْتَ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ شَیْئاً قَلِیلاً» (۳)

و اگر ما تورا استوار نکرده بودیم، هر آینه نزدیک بود که اندکی به آنان تمایل پیدا کنی.

* کمترین عقب نشینی از اصول و ارزش‌ها ممنوع است.«شیئاً قلیلاً»

¨ «فَلا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً کَبِیراً» (۴)

پس، از کافران پیروی نکن و به وسیله ی قرآن (یا ترک پیروی از آنان) با آنان به جهادی بزرگ بپرداز.

* ارتباط مسلمانان با کفار نباید به گونه‌ای باشد که به تبعیت از آنان بینجامد. «فَلا تُطِعِ الْکافِرِینَ»

¨ «قُلِ اللّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِینِی» (۵)

بگو: «من تنها خدا را می پرستم در حالی که دینم را برای او خالص کرده ام.

ص:۴۳۰

۱- (عنکبوت،۴۶)

۲- (نساء، ۶۰)

۳- (اسراء،۷۴)

۴- (فرقان،۵۲)

۵- (زمر،۱۴)

* موضع خود در برابر کفّار را باید با صراحت اعلام کرد. «قل»

۷-۱-۴ ملاک تشخیص بیگانگان

¨ «لا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ» (۱)

نباید اهل ایمان، بجای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود برگزینند.

* ارتباط یا قطع رابطه باید بر اساس فکر و عقیده باشد، نه بر اساس پیوندهای فامیلی، قومی و نژادی. «المؤمنین، الکافرین»

۲-۴ نحوه ارتباط با کفار

۱-۲-۴ شیوه ارتباط با کفار

¨ «وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ الْکِتابِ وَ مُهَیْمِناً عَلَیْهِ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللهُ»(۲)

و ما کتاب (قرآن) را به حقّ بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می کند و حاکم و حافظ آنها است. پس به آنچه خداوند نازل کرده، میان آنان حکم کن.

* میان اهل کتاب می توان بر طبق قرآن حکم کرد. «فاحکم بینهم بما انزل الله»

¨ «وَ إِنْ کادُوا لَیَفْتِنُونَکَ عَنِ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ لِتَفْتَرِیَ عَلَیْنا غَیْرَهُ وَ إِذاً لاتَّخَذُوکَ خَلِیلاً»

(۳)

و بسا نزدیک بود که تو را از آنچه به تو وحی کردیم غافل کنند تا چیز دیگری غیر از وحی را به ما نسبت دهی، و آن گاه تورا دوست خود گیرند.

* دوستی و ارتباط با افراد و کشورها به قیمت چشم پوشی از مکتب و مقدّسات، جایز نیست. «اذاً لاتّخذوک خلیلاً»

¨ «وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْکِتابِ إِلاَّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِلاَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ» (۴)

و با اهل کتاب جز با بهترین شیوه مجادله نکنید، مگر ستمگران از آنان.

ص:۴۳۱

۱- (آل عمران،۲۸)

۲- (مائده،۴۸)

۳- (اسراء،۷۳)

۴- (عنکبوت،۴۶)

* تبادل نظر و گفتگوی صحیح میان مکتب ها، فرهنگ ها و امّت ها مورد قبول اسلام است. «بالّتی هی احسن»

¨ «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ اتَّقِ اللهَ وَ لا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ الْمُنافِقِینَ»(۱)

ای پیامبر! از خداوند پروا کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن.

* پیروی از کافران و منافقان، بی تقوایی است. «اتّق الله ولا تطع الکافرین و المنافقین»

¨ «وَ الشَّیاطِینَ کُلَّ بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ» (۲)

و شیاطین را (مسخّر او ساختیم) هر بنّا و غوّاصی از آنها را.

* استفاده مسلمانان از تخصص بیگانگان و غیر مؤمنان مانعی ندارد. «الشیاطین کل بنّاء و غوّاص»

¨ «یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّی وَعَدُوَّکُمْ أَوْلِیَآءَ تُلْقُونَ إِلَیْهِم بِالْمَوَدَّهِ وَقَدْ کَفَرُواْ بِمَا جَآءَکُم مِّنَ الْحَقِّ یُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِیَّاکُمْ أَن تُؤْمِنُواْ بِاللهِ رَبِّکُمْ»

ای

کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید. شما با آنان طرح دوستی می افکنید، در حالی که آنان نسبت به حقّی که برای شما آمد(۳)ه است، کفر ورزیده اند. (علاوه بر آن که) آنان شما وپیامبر را به خاطر ایمان به خداوند که پروردگار شما است (از مکّه) اخراج وآواره نموده اند.

* برقراری رابطه مسلمانان با کفّار در صورتی جایز است که آنان به ارزش‌های مسلمانان احترام بگذارند و در صدد توطئه نباشند. «لا تتخذوا... قد کفروا... یخرجون الرسول»

۲-۲-۴ معاهده کفار

۱-۲-۲-۴ لزوم وفای به عهد

¨ «الَّذِینَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ یَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِی کُلِّ مَرَّهٍ وَ هُمْ لا یَتَّقُونَ»(۴)

(بدترین جنبندگان نزد خداوند،) آنانند که از ایشان پیمان گرفته ای، سپس پیمان خود را در هر بار می شکنند و (در وفاداری و حفظ پیمان،) اهل تقوا و پروا نیستند.

۱- (احزاب،۱)

۲- (ص،۳۷)

۳- (ممتحنه،۱)

۴- (انفال،۵۶)

* حکومت اسلامی می تواند با کفّار پیمان ببندد. «عاهدت منهم» چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

پیمان های متعدّدی با کفّار می بست، هرچند آنان متعهّد نبودند. «ینقضون عهدهم فی کلّ مرّه»

¨ «بَراءَهٌ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی الَّذِینَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِکِینَ» (۱)

(این آیات اعلام جدایی و) بیزاری و برائتی است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید.

* پیمان بستن با مشرکان در شرایطی مانع ندارد. «الّذین عاهدتم»

¨ «وَ ما کانَ اسْتِغْفارُ إِبْراهِیمَ لِأَبِیهِ إِلاَّ عَنْ مَوْعِدَهٍ وَعَدَها إِیَّاهُ» (۲)

و آمرزش خواهی ابراهیم برای پدرش (عموی مشرکش که سرپرستی او را به عهده داشت)، فقط به خاطر وعده ای بود که به او داده بود.

* وفای به عهد حتّی نسبت به کافر هم لازم است.«موعده وعدها»

¨ «فَلَنَأْتِیَنَّکَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَیْنَنا وَ بَیْنَکَ مَوْعِداً لا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَ لا أَنْتَ مَکاناً سُوی»

(فرعون ادامه داد) پس ما (هم) حتماً سحری همانند آن (سحر) را برای تو خواهیم آورد. پس (اکنون) بین ما و خودت زمانی قرار بده که از آن تخلّف نکنیم (آن هم در) مکانی هموار وبا فاصله ای که نسبت به همه یکسان باشد. (۳)

* باید به وعده‌ها و قراردادها وفادار بود، حتی اگر در برابر دشمن باشد. «موعداً لا نخلفه»

¨ «وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوکُمْ فِی الدِّینِ فَعَلَیْکُمُ النَّصْرُ إِلاَّ عَلی قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ» (۴)

و اگر (مؤمنانِ تحت فشار، برای حفظ دینشان) از شما یاری طلب کردند، بر شماست که یاریشان کنید، مگر در برابر قومی که میان شما و آنان پیمان (ترک مخاصمه) است.

* مادامی که کفّار به پیمان های خود با مسلمانان پایبند هستند، نمی توان برای حمایت مسلمانانِ تحت سلطه ی آنان اقدامی کرد. چرا که نباید در هر صورت پیمان را نقض نمود. «الاّ علی قوم بینکم و بینهم میثاق»

۲-۲-۲-۴ نقض و فسخ قرارداد با کفار

۱- (توبه،۱)

۲- (توبه،۱۱۴)

۳- (طه،۵۸)

۴- (انفال،۷۲)

¨ «بَراءَةٌ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»(۱)

(این آیات اعلام جدایی و) بیزاری و برائتی است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید.

* می‌توان معاهده را فسخ کرد که در این صورت لازم است قبل از عملی کردن آن به طرف مقابل اعلام شود. «برآءةٌ من الله ...إلی ...المشرکین»

¨ «کَیفَ یَکُونُ لِلْمُشْرِکِینَ عَهْدٌ عِنْدَ اللهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ إِلاَّ الَّذِینَ عاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ فَمَا اسْتَقامُوا لَکُمْ فَاسْتَقِیمُوا لَهُمْ إِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ» (۲)

چگونه می تواند نزد خدا و رسولش، پیمانی با مشرکان (عهد شکن) باشد، مگر کسانی که نزد مسجد الحرام با آنان پیمان بستید. پس تا هنگامی که به عهدشان وفا دارند، شما هم وفادار بمانید که خداوند، متّقین را دوست دارد.

* این آیه توجیه آیات نخست سوره برائت ودلیلی برای دستور برائت وبیزاری وفسخ یک‌جانبه معاهده است و آن این است که مشرکان به پیمان هایشان وفادار نبودند.

¨ «کَیفَ وَ إِنْ یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ لا یَرْقُبُوا فِیکُمْ إِلاًّ وَ لا ذِمَّةً یُرْضُونَکُمْ بِأَفْواهِهِمْ وَ تَأْبی قُلُوبُهُمْ وَ أَکْثَرُهُمْ فاسِقُونَ» (۳)

چگونه (می توان با آنان پیمانی داشت) در حالی که اگر بر شما دست یابند، هیچ خویشاوندی و پیمانی را درباره ی شما مراعات نمی کنند. شما را با زبانِ (نرم) خویش راضی می کنند، ولی دلهایشان پذیرا نیست و بیشترشان فاسق و (پیمان شکن) اند.

* این آیه توجیه آیات نخست سوره برائت ودلیلی برای دستور برائت وبیزاری وفسخ یک‌جانبه معاهده است و آن این است که مشرکان به پیمان هایشان وفادار نبودند.

۳-۲-۴ ازدواج با کفار

¨ «وَ لا تَنْکِحُوا الْمُشْرِکاتِ حَتَّی یُؤْمِنَّ وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَیْرٌ مِنْ مُشْرِکَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْکُمْ وَ لا تُنْکِحُوا الْمُشْرِکِینَ حَتَّی یُؤْمِنُوا» (۴)

۱- (توبه،۱)

۲- (توبه،۷)

۳- (توبه،۸)

۴- (بقره،۲۲۱)

وبا زنان مشرک، ازدواج نکنید تا ایمان آورند و قطعاً کنیز با ایمان از زن (آزاد) مشرک بهتر است، اگرچه (زیبایی یا ثروت یا موقعیّت او) شما را به شگفتی درآورد. و به مردان مشرک، زن ندهید تا ایمان آورند.

* مسلمانان حقّ پیوند خانوادگی با کفّار را ندارند. «ولا تنکحوا»

¨ «وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ إِذا آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِینَ غَیْرَ مُسافِحِینَ وَ لا مُتَّخِذِی أَخْدانٍ» (۱)

و (ازدواج با) زنان پاکدامن و با ایمان و نیز زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده مانعی ندارد. در صورتی که مهریه زنان را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار، و نه دوست گیرنده ی پنهانی (و نامشروع)

* مراد از جواز ازدواج با اهل کتاب در این آیه، ازدواج موقّت است، به دلیل روایات متعدّد وبه خاطر کلمه «اُجورهنّ» که بیشتر در مورد مهریه ازدواج موقّت بکار می رود.

۴-۲-۴ ضرورت حفظ پوشش زنان در مقابل زنان بیگانه

¨ «وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ» (۲)

و زینت خود را ظاهر نکنند جز برای شوهر خود، یا پدر خود یا پدرشوهر خود، یا پسر خود، یا پسر شوهر خود (که از همسر دیگر است) یا برادر خود، یا پسر برادر خود، یا پسر خواهر خود، یا زنان (هم کیش) خود.

* زن، زینت خود را تنها می تواند به زنان مسلمان نشان دهد و نزد زنان کفّار باید خود را بپوشاند. «نسائهنّ» یعنی زنان خودی و مسلمان نه بیگانه.

۵-۲-۴ رعایت حقوق کفار و بیگانگان

۱-۵-۲-۴ منع اغفال و کلاهبرداری

۱- (مائده،۵)

۲- (نور،۳۱)

¨ «وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِينَ أَوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكَمْ إِذا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ»(۱)

و (ازدواج با) زنان پاکـدامن و با ایمان و نیز زنان پاکـدامن از کسانی که پیش از شـما به آنان کتاب آسـمانی داده شده مانعی ندارد. در صورتی که مهریه زنان را بپردازید.

* اغفال و کلاهبرداری، حتّی نسبت به غیر مسلمان ممنوع است. رعایت حقّ اقتصادی زن گرچه مسلمان نباشد واجب است. «مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ إِذا آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ»

۲-۵-۲-۴ منع روابط نامشروع

¨ «وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسافِحِينَ وَ لا مُتَّخِذِي أَخْدانٍ» (۲)

و (ازدواج با) زنان پاکـدامن و با ایمان و نیز زنان پاکـدامن از کسانی که پیش از شـما به آنان کتاب آسـمانی داده شده مانعی ندارد. در صورتی که مهریه زنان را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار، و نه دوست گیرنده ی پنهانی (و نامشروع)

* برقراری روابط نامشروع و پنهانی، حتّی با غیرمسلمان ممنوع است. «و لامتّخذی أخدان»

۳-۵-۲-۴ رعایت عدالت

¨ «وَ لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلى أَلَّا تَعْدِلُوا» (۳)

و هرگز دشمنی با قومی، شما را به بی عدالتی وادار نکند.

*در سیاستگذاری ها و روابط داخلی و خارجی باید حتّی نسبت به دشمنان هم عادل بود. «شنآن قوم»

۴-۵-۲-۴ حفظ حق حیات

¨ «وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (۴)

و کسی را که خداوند، (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حقّ.

۱- (مائده،۵)

۲- (مائده،۵)

۳- (مائده،۸)

۴- (اسراء،۳۳)

* هر انسانی حقّ حیات دارد، حتّی غیر مسلمانی که با مسلمانان سر جنگ نداشته باشد، مصونیّت جانی و مالی دارد. «لا تقتلوا النفس ...»

۵-۵-۲-۴ حفظ حقوق مالی مشرکان

.. «يَـٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا جَآءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُم مَّآ أَنفَقُواْ»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه زنان مؤمن (از شوهرِ کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید و خدا به ایمان آنان آگاه تر است. پس اگر آنان را مؤمن تشخیص دادید، به سوی کفّار باز نگردانید، نه اینان برای آنان حلالند و نه آنان برای اینان حلال و آنچه را که شوهران کافر (برای این زنان) پرداخت کرده اند (از قبیل مهریّه) به آنان بپردازید.

* حق مالکیّت و حقوق مالی کفّار غیر حربی محفوظ است. «اتوهم ما انفقوا»

۶-۲-۴ برخورد با کفار

۱-۶-۲-۴ برخورد قاطع و مناسب

.. «قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللهُ بُنْيانَهُمْ مِنَ الْقَواعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ أَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ» (۲)

همانا کسانی که قبل از ایشان بودند (نیز) مکر ورزیدند، پس قهر خداوند به سراغ پایه های بنای آنان آمد، پس سقف از بالای سرشان بر آنان فرو ریخت و از آنجا که اندیشه اش را نمی کردند، عذاب الهی آمد.

*هر کجا بنیان دین در خطر افتد، برخورد نیز باید بنیانی باشد. در آیات قبل، کفّار، وحی را اساطیر معرّفی می کردند. «فاتی الله بنیانهم»

* برخورد با دشمن باید بنیانی باشد نه سطحی و ظاهری، تا همه ی تشکیلات فکری و سازمانی آنان از بین رود. «فاتی الله بنیانهم ... فخرّ علیهم السّقف»

.. «قالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذاباً نُكْراً» (۳)

۱- (ممتحنه،۱۰)

۲- (نحل،۲۶)

۳- (کهف،۸۷)

(ذو القرنین) گفت: امّا هر کس ستم کند، او را عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش باز گردانده می شود، او هم وی را به سختی عذاب می کند.

* حکومت اسلامی حقّ دارد با مشرکان ستمکار و ظالم برخوردی تند داشته باشد. «مَن ظَلَم فسوف نُعذّبه»

¨ «فَلا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً کَبِیراً» (۱)

پس، از کافران پیروی نکن و به وسیله ی قرآن (یا ترک پیروی از آنان) با آنان به جهادی بزرگ بپرداز.

* برخورد مسلمانان با کفّار دارای چند مرحله است:

اوّل: عدم اطاعت از آنان. «فلا تُطِع»

دوّم: مبارزه و جهاد. «و جاهِدهم»

* جهاد و مبارزه نیز چند قسم است: جهاد با شمشیر که جهاد اصغر است، جهاد علمی با منطق قرآن و پاسخ دادن به شبهات دشمنان که جهاد کبیر است.

¨ «لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَهِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا یُجاوِرُونَکَ فِیها إِلاَّ قَلِیلاً» (۲)

اگر منافقان و کسانی که در دل هایشان بیماری است و آنان که در مدینه شایعه پراکنی می کنند (از کارشان) دست بر ندارند، حتماً تو را بر ضدّ آنان می شورانیم، آن گاه جز مدّت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

* دشمنان را باید از شورش و اقدام انقلابی مسلمین ترساند. «لَنُغرینّک بهم ثم لا یجاورونک»

¨ «وَ کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ ما بَلَغُوا مِعْشارَ» (۳)

و کسانی که پیش از آنان بودند، (پیامبران را) تکذیب کردند، در حالی که (کافران قوم تو) به یک دهم آن چه (از قدرت و امکانات) به گذشتگان داده بودیم نرسیده اند.

* گاه لازم است دشمن را تحقیر کرد. «و ما بلغوا معشار...»

۱- (فرقان،۵۲)

۲- (احزاب،۶۰)

۳- (سبأ،۴۵)

¨ «إِنَّمـَا يَنْهَاكُمُ اللهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الـدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُواْ عَلَى إِخْرَاجِكَمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۱)

جز این نیست که خداونـد شـما را از دوستی ورزیـدن بـا کسـانی نهی می کنـد که به خـاطر دین با شـما جنگیـده و شـما را از سرزمیـن خـود بیرون رانـده انـد و یـا در اخراج شــما همـدستی کرده انـد و هر کس بـا آنـان دوسـتی ورزد، پس اینـان همـان ستمکارانند.

* مسالمت با کفّار حربی به اسم نوع دوستی و انسان دوستی ممنوع است. «و من یتولهم فاولئک هم الظالمون»

۲-۶-۲-۴ عدم اعتماد به کفار

¨ «وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناکَ لَقَدْ کِدْتَ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ شَیْئاً قَلِیلاً إِذاً لَأَذَقْناکَ ضِعْفَ الْحَیاهِ وَ ضِعْفَ الْمَماتِ ثُمَّ لا تَجِدُ لَکَ عَلَیْنا نَصِیراً» (۲)

و اگر ما تورا استوار نکرده بودیم، هر آینه نزدیک بود که اندکی به آنان تمایل پیدا کنی.آن گاه دو برابر (کیفر مشرکان) در زندگی و دو برابر در مرگ، عذابت می چشاندیم و برای خویش در برابر قهر ما یاوری نمی یافتی.

* رکون، گرایش و اعتمـاد به کفّـار، از گناهان کبیره است، چون وعـده ی عـذاب درباره اش داده شـده است. «تَرکَنُ الیهم... اذقناک»

¨ «فَلا یَصُدَّنَّکَ عَنْها مَنْ لا یُؤْمِنُ بِها وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَتَرْدی» (۳)

پس مبادا کسی که به قیامت ایمان ندارد و پیرو هوای نفس خویش است، تو را از توجّه به قیامت باز دارد که سقوط می کنی.

* سازش با کفّار و افراد بی ایمان، مایه ی هلاکت است. «فلا یصدّنّک... فتردی»

۳-۶-۲-۴ جواز اعتراض به کفار و طرد و تبرّی نسبت به آنها

¨ «قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ یُحاوِرُهُ أَ کَفَرْتَ بِالَّذِی خَلَقَکَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ سَوَّاکَ رَجُلاً»

(۴)

۱- (ممتحنه،۹)

۲- (اسراء،۷۴ و ۷۵)

۳- (طه،۱۶)

۴- (کهف،۳۷)

دوستش در حالی که با او گفتگو می کرد گفت: آیا به آن (خدایی) که تو را از خاک، سپس از نطفه آفرید، آن گاه تو را مردی کامل و تمام اندام قرار داد، کافرشده ای؟!

* اعتراض به کفّار باید همراه با استدلال و نشان دادن راه باشد. «الّذی خلقک من تُراب»

¨ «ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لا قِبَلَ لَهُمْ بِها وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْها أَذِلَّةً وَ هُمْ صاغِرُونَ» (۱)

(سلیمان به پیک بلقیس) گفت: به سوی آنان برگرد، پس ما حتماً لشکریانی بر آنان وارد می کنیم که برای آنان تاب مقابله نیست و ما حتماً آنان را از منطقه، ذلیلانه آواره می کنیم در حالی که خواری را احساس خواهند کرد.

* گاه لازم است حکومت های کفر و شرک را تحقیر کرد. «اَذلّةً وهم صاغرون»

¨ «فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّى عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (۲)

پس، از هر که از یاد ما روی گرداند و جز زندگی دنیا را خواستار نبود روی گردان.

* تبرّی جستن از دشمنان اسلام ضروری است. «فاعرض»

¨ «إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبائِي إِبْراهِيمَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ» (۳)

(یوسف به آن دو نفر که خواب دیده بودند گفت:) همانا من آئین قومی را که به خدا ایمان ندارند و به قیامت کفر می ورزند، رها کرده ام. و آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی کرده ام.

* اساس ایمان، تبری و تولی است. در این آیه برائت از کفار «انی ترکت» و در آیه بعد پیروی از ولایت اولیای الهی مطرح است.«واتبعت»

¨ «وَ أَعْتَزِلُكُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ» (۴)

و من از شما و آنچه غیر خدا می خوانید کناره گیری می کنم.

* یکی از اصول اساسی مکتب های الهی، برائت از کفّار است. «واعتزلکم»

۴-۶-۲-۴ جواز تعقیب کفار برای جبران خسارات وارده

ص:۴۴۰

۱- (نمل،۳۷)

۲- (نجم،۲۹)

۳- (یوسف،۳۷ و ۳۸)

۴- (مریم،۴۸)

¨ «وَإِن فَاتَكَمْ شَى ءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكَمْ إِلَى الْكَفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَاتُواْ الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُم مِّثْلَ مَآ أَنفَقُواْ»(۱)

و اگر از همسرانی که به سوی کفّار رفته اند، چیزی از شما فوت شد (و شما نتوانستید مال و مهریّه ای که پرداخت کرده اید، از کفّار دریافت کنید) پس آنان را تعقیب کرده (و به چیزی رسیدید،) به آنان که همسرانشان رفته اند معادل آنچه خرج کرده اند بپردازید.

* تعقیب کفّار برای حفظ اموال مسلمانان و جبران خسارت آنان جایز است. «فاتکم... فعاقبتم»

۵-۶-۲-۴ ولایت پیامبر ۹ بر کفار

¨ «وَ أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللّٰهُ» (۲)

و اینکه میان آنان طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کن

* پیامبر علاوه بر مسلمانان، بر یهود و نصاری نیز ولایت دارد. «وان احکم بینهم...»

۶-۶-۲-۴ سرکوبی کفار

¨ «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ» (۳)

پس چون ماههای حرام سپری شود، مشرکان را هر جا یافتید بکشید و دستگیر کنید و در محاصره قرار دهید و در همه جا به کمین آنان بنشینید.

* پس از طی همه ی مراحلِ دعوت، استدلال و پیمان بستن، اگر مشرکان باز هم توطئه و دشمنی کردند، باید برای سرکوبشان از همه ی شیوه ها استفاده کرد؛ مثل کشتن، اسیر گرفتن، راه بستن و محاصره.«فاقتلوا، خذوا، احصروا»

¨ «قاتِلُوا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ لا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لا يُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَهَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ»(۴)

با کسانی از اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس، صابئین،) که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده اند، حرام نمی شمرند و به دین حقّ گردن نمی نهند بجنگید، تا با خواری و ذلّت، به دست خود جزیه بپردازند.

۱- (ممتحنه،۱۱)

۲- (مائده،۴۹)

۳- (توبه،۵)

۴- (توبه،۲۹)

* در مقابل کفّار اهل کتاب که ایمان نمی آورند، دو راه وجود دارد: یا جنگ، یا تسلیم و پرداخت جزیه. «قاتلوا... حتّی یعطوا الجزیه»

¨ «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ فَضَرْبَ الرِّقَابِ» (۱)

پس هرگاه با کسانی که کافر شدند (در میدان جنگ) روبرو شدید، گردن هایشان را بزنید.

* از میان کافران، تنها آنانی را که در برابر مسلمانان ایستاده اند باید از میان برداشت. «فاذا لقیتم»

¨ «قُلْ إِنَّ رَبِّی یَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلاَّمُ الْغُیُوبِ» (۲)

بگو: همانا پروردگارم که به نهان ها بسیار آگاه است حقّ را (بر دل ها) می افکند.

* حقّ باید بر باطل هجوم بَرَد وآن را نابود کند. («یقذف» به معنای پرتاب وتهاجم)

۷-۶-۲-۴ پذیرش توبه مشرکین

¨ «فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا الزَّکاهَ فَإِخْوانُکُمْ فِی الدِّینِ» (۳)

امّا اگر توبه کردند و نماز بر پا داشتند و زکات پرداختند، در این صورت برادران دینی شمایند.

* خداوند در آیات قبل چنین فرموده بود: اگر مشرکان توبه کرده و نماز خواندند و زکات دادند، دیگر متعرّض آنان نشوید، «فخلّوا سبیلهم»(۴) در این آیه می فرماید: نه تنها مزاحمشان نشوید، بلکه گذشته ها را فراموش کرده، برادرانه با آنان رفتار کنید.

¨ «قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِی یَعْلَمُ السِّرَّ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ کانَ غَفُوراً رَحِیماً»(۵)

بگو: (این قرآن را) کسی فرستاد که اسرار را در آسمان ها و زمین می داند، قطعاً او آمرزنده و مهربان است.

* راه توبه حتّی برای کفّاری که قرآن را افسانه و پیامبر را دروغ پرداز می خوانند، باز است. «انّه کان غفورا رحیما»

¨ «قُلْ عَسَى أَن یَکُونَ رَدِفَ لَکُم بَعْضُ الَّذِی تَسْتَعْجِلُونَ»(۶)

۱- (محمد،۴)

۲- (سبأ،۴۸)

۳- (توبه،۱۱)

۴- . توبه،۵.

۵- (فرقان،۶)

۶- (نمل،۷۲)

بگو: چه بسا بخشی از آن عذابی را که با شتاب می خواهید، در پی شما باشد (و به شما برسد و خود خبر نداشته باشید).

* در پی بودن قهرالهی نسبت به کفّار حتمی نیست، آنان می تواننـد با توبه و تغییر موضع نجات یابنـد. «عسـی...» («عسـی» به معنای بازبودن راه بازگشت است.)

¨ «رَبَّنَا اکْشِفْ عَنَّا الْعَذابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ أَنَّی لَهُمُ الذِّکْری وَ قَدْ جاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِینٌ»

(۱)

(مردم می گوینـد) پروردگـارا این عـذاب را از مـا دفع کن، مـا ایمان می آوریم.این بیـداری برای آنان چه سود؟ در حالی که پیامبری روشنگر به سراغشان آمد. (ولی اعتنا نکردند)

* توبه به هنگام دیدن عذاب اثری ندارد. «ربّنا... انی لهم الذکری»

۸-۶-۲-۴ برخورد با رهبران کفر

¨ «لِیَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ کامِلَهً یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذِینَ یُضِلُّونَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ» (۲)

آنان باید در روز قیامت، هم بار گناهان خود را به تمامی به دوش کشـند و هم بخشی از بار گناهانِ کسانی که بدون علم آنان را گمراه می نمایند.

* رهبران کفر و ضلالت از هیچ تخفیفی در کیفر برخوردار نیستند. «لیحملوا اوزارهم کامله»

¨ «الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللهِ زِدْناهُمْ عَذاباً فَوْقَ الْعَذابِ بِما کانُوا یُفْسِدُونَ»

کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به سزای فساد مداومشان عذابی بر عذابشان افزودیم.(۳)

* حسـاب رهبران کفر که بـا قلم و بیـان و امکانات، راه خـدا را می‌بندنـد، از حساب افراد عادی جـداست. «زدناهم عـذاباً فوق العذاب»

۹-۶-۲-۴ مأیوس کردن دشمنان

ص:۴۴۳

۱- (دخان،۱۲و۱۳)

۲- (نحل،۲۵)

۳- (نحل،۸۸)

¨ «قالُوا لَنْ نُؤْثِرَکَ عَلی ما جاءَنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الَّذِی فَطَرَنا فَاقْضِ ما أَنْتَ قاضٍ إِنَّما تَقْضِی هذِهِ الْحَیاهَ الدُّنْیا» (۱)

(ساحرانی که ایمان آورده بودند به فرعون) گفتند: ما هرگز تو را بر کسی که ما را آفریده و بر آن معجزاتی که برای ما آمده، ترجیح نخواهیم داد. پس تو هر حکم و قضاوتی که می خواهی بکن، تو فقط در این زندگانی دنیا حکم می کنی.

* مسلمانان باید دشمنان را از خود مأیوس کنند. «لن نؤثرک»

ص:۴۴۴

۱- (طه،۷۲)

فصل پنجم:

آئین دادرسی

(اصول محاکمات و ادله اثبات دعوی)

ص:۴۴۵

فصل پنجم: آئین دادرسی

(اصول محاکمات و ادله اثبات دعوی)

الف) قضاوت

شرایط قاضی

۱-۱ علم و قدرت

¨ «إِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی بَیْنَهُم بِحُکْمِهِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْعَلِیمُ»(۱)

بدون شک، پروردگار تو با حکم خود میانشان داوری خواهد کرد و او صاحب قدرت و آگاه است.

* در قضاوت، علم و قدرت شرط است. «یقضی بینهم بحکمه و هوالعزیز العلیم»

¨ «وَلِلهِ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ لِیَجْزِی الَّذِینَ أَسَآئُواْ بِمَا عَمِلُواْ وَیَجْزِی الَّذِینَ أَحْسَنُواْ بِالْحُسْنَی»(۲)

و برای اوست آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است تا کسانی را که بد انجام دادند کیفر بدهد و کسانی را که نیکی کرده اند، به بهترین وجه پاداش دهد.

* کیفر و پاداش عادلانه، به علم و قدرت نیاز دارد. «لله ما فی السموات... لیجزی»

¨ «إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ بِما أَراکَ اللهُ» (۳)

همانا ما این کتاب را بحقّ بر تو فروفرستادیم تا میان مردم به آنچه خدا (از طریق وحی) تو را آموخته و نشان داده، داوری کنی.

۱- (نمل،۷۸

۲- (نجم،۳۱

۳- (نساء،۱۰۵

* فراگیری قرآن و سنّت، شرط قاضی شدن است. «انزلنا الیک الکتاب... لتحکم... اراک الله»

۲-۱ معتمد بودن

¨ «فَقُلْنا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها» (۱)

پس گفتیم: قسمتی از گاو ذبح شده را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرّفی کند.)

* اطمینان و اعتماد مردم را باید جلب کرد. حضرت موسی، شخصاً به زدن قسمتی از بدن گاو به مقتول اقدام نکرد، بلکه به مردم فرمود: خودتان این کار را بکنید. «اضربوه»

۳-۱ تحت تأثیر قرار نگرفتن

¨ «قالُوا یا أَیُّهَا الْعَزِیزُ إِنَّ لَهُ أَباً شَیْخاً کَبِیراً فَخُذْ أَحَدَنا مَکانَهُ إِنَّا نَراکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ قالَ مَعاذَ اللهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلاَّ مَنْ وَجَدْنا مَتاعَنا عِنْدَهُ إِنَّا إِذاً لَظالِمُونَ» (۲)

(برادران) گفتند: ای عزیز! همانا برای او پدری است پیر و سالخورده، پس یکی از ما را به جای او بگیر (و او را رها کن)، همانا ترا از نیکوکاران می بینیم. (یوسف) گفت: پناه به خدا از اینکه کسی را به جز آنکه متاعمان را نزد او یافته ایم، بگیریم. زیرا که در این صورت حتماً ستمگر خواهیم بود.

* قاضی نباید تحت تاثیر احساسات قرار گیرد و احساسات او، وی را از اجرای قانون بازدارد. «من المحسنین، قال معاذالله»

¨ «الزَّانِیَهُ وَ الزَّانِی فَاجْلِدُوا کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَهَ جَلْدَهٍ وَ لا تَأْخُذْکُمْ بِهِما رَأْفَهٌ فِی دِینِ اللهِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ» (۳)

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید در اجرای دین خدا نسبت به آن دو گرفتار دلسوزی نشوید و باید هنگام کیفر آن دو، گروهی از مؤمنین حاضر و ناظر باشند.

* در مجازات مجرمان، ترحم و تحت تأثیر عواطف قرار گرفتن ممنوع است. «لا تأخذکم بهما رأفه»

۱- (بقره،۷۳)

۲- (یوسف،۷۸ و ۷۹)

۳- (نور،۲)

¨ «فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَهَا مِنَ الْغَابِرِينَ» (۱)

پس ما لوط و خانواده اش را نجات دادیم، جز زنش را که (به خاطر انحراف) مقدّر کرده بودیم از بازماندگان (و هلاک شدگان در آن شهر) باشد.

*در کیفر و مجازات متخلفان، نباید تحت تأثیر روابط قرار گرفت. «الّاامراته»

۱-۴ داشتن اطلاعات همه جانبه

¨ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هادُوا وَ الصَّابِئِينَ وَ النَّصارى وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ إِنَّ اللهَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ شَهِيدٌ»(۲)

همانا خداوند در قیامت، میان مؤمنان (مسلمان) و یهودیان و صابئین و نصاری و مجوس و مشرکان، داوری کرده و حقّ را از باطل جدا خواهد نمود، همانا خداوند بر هر چیزی گواه (و از همه چیز آگاه) است.

* قاضی برای اینکه قضاوت صحیحی داشته باشد لازم است که در اطراف موضوع اطلاعات همه جانبه داشته باشد. «يَفصِل ... على كلّ شى ء شهيد»

۱-۵ بینا و شنوا بودن

¨ «وَ اللهُ يَقْضِى بِالْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَقْضُونَ بِشَيْ ءٍ إِنَّ اللهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»

(۳)

و خداوند به حقّ داوری می کند و معبودهایی که جز او می خوانند هیچ حکمی نمی کنند. همانا خداوند اوست شنوای بینا.

* داور به حقّ باید بینا و شنوا باشد. «یقضی... هو السمیع البصیر»

ص:۴۴۸

۱- (نمل،۵۷)

۲- (حج،۱۷)

۳- (غافر،۲۰)

وظیفه قضات

۱-۲ وجوب قضاوت

¨ «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْراهَ فِیها هُدی وَ نُورٌ یَحْکُمُ بِهَا النَّبِیُّونَ الَّذِینَ أَسْلَمُوا لِلَّذِینَ هادُوا وَ الرَّبَّانِیُّونَ وَ الْأَحْبارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ کِتابِ اللهِ وَ کانُوا عَلَیْهِ شُهَداءَ فَلا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لا تَشْتَرُوا بِآیاتِی ثَمَناً قَلِیلاً وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ» (۱)

همانا ما تورات را نازل کردیم (که) در آن هدایت و نور است. پیامبران الهی که تسلیم فرمان خدا بودند، بر طبق آن برای یهود حکم می کردند، و (همچنین) مربّیان الهی و دانشمندان، بر طبق این کتاب آسمانی که حفاظت آن به آنان سپرده شده بود و بر آن گواه بودند، داوری می کردند، پس (ای علما!) از مردم نترسید (و احکام خدارا بیان کنید) و از (مخالفت با) من بترسید و آیات مرا به بهای اندک نفروشید. و کسانی که طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند پس آنان همان کافرانند.

* شاید از این آیه بتوان چنین استنباط کرد که کسی که شرایط قضاوت به حقّ برایش فراهم شود، ولی خود را منزوی کند کفر ورزیده است. «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون»

* حکومت و قضاوت از شئون نبوت و علماست که این اشاره به ولایت فقیه در ادیان قبل نیز می‌باشد. «یحکم بها... الربّانیون و الاحبار بما استحفظوا من کتاب الله»

۲-۲ قضاوت به عدل

¨ «وَ إِنْ حَکَمْتَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ» (۲)

و اگر داوری کنی، پس میانشان به قسط و عدل قضاوت کن.

* مسائل نژادی، منطقه ای، تعصب های گروهی، تمایلات شخصی و تهدیدها نباید در قضاوت ها تأثیر بگذارد. «فاحکم بینهم بالقسط»

¨ «فَلِذلِکَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللهُ مِنْ کِتابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ»(۳)

۱- (مائده،۴۴)

۲- (مائده،۴۲)

۳- (شوری،۱۵)

پس (ای پیامبر) به خاطر آن (که اهل کتاب دچار شک و تردید یا عناد و لجاجت با تو هستند، آنان را به راه حقّ) دعوت کن و بر آن پایداری نما آن گونه که فرمان یافته ای و خواسته های آنان را پیروی مکن و (به آنان) بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان دارم و فرمان یافته ام تا میان شما به عدالت حکم کنم.

V از این آیه لزوم حکم کردن بر اساس عدالت قابل استنباط است.(۱)

«وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ»

¨ «وَأَقِيمُواْ الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُواْ الْمِيزَانَ»(۲)

و وزن را بر اساس عدل بر پا دارید و در ترازو کم نگذارید.

V از این آیه لزوم حکم کردن بر اساس عدالت قابل استنباط است. «وَأَقِيمُواْ الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ»

¨ «إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِما أَراكَ اللهُ» (۳)

همانـا مـا این کتـاب را بحقّ بر تو فروفرسـتادیم تـا میـان مردم به آنچه خـدا (از طریق وحی) تو را آموخته و نشان داده، داوری کنی.

* چون نزول قرآن بر اسـاس حقّ است، قضاوت ها هم بایـد بر مبنای حقّ باشـد، نه وابسـتگی های حزبی، گروهی، منطقه ای و نژادی. «بما اریک الله»

¨ «وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»(۴)

و هر گاه میان مردم داوری کردید، به عدل حکم کنید.

* قاضی و حاکم باید عادل باشد. «تحکموا بالعدل»

۳-۲ قاطعیت

¨ « فَلا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ»(۵)

پس (ای علما!) از مردم نترسید (و احکام خدارا بیان کنید) و از (مخالفت با) من بترسید.

ص:۴۵۰

۱- . برای برقراری عدل و میزان، اسلام دستورات دقیق و مهمی دارد تا آنجا که در روایات آمده است: اگر کفش قاضی تنگ است، نبایـد در آن هنگـام قضـاوت کنـد تا مبادا فشاری که به پای او وارد می شود در قضاوتش اثر بگـذارد و او را به عجله و

بدخلقی وادارد و از قضاوت بر حق منحرف کند!

۲- (الرحمن،۹)

۳- (نساء،۱۰۵)

۴- (نساء،۵۸)

۵- (مائده،۴۴)

* در قضاوت، صراحت، جرأت و قاطعیّت لازم است و نباید تحت تأثیر تهدید و جوّسازی ها قرار گرفت. «فلاتخشوا النّاس»

۲-۴ پرهیز از قضاوت عجولانه

¨ «وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقالَ ما لِيَ لا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كانَ مِنَ الْغائِبِينَ» (۱)

و (سلیمان) جویای حال پرندگان شد و (هدهد را ندید،) گفت: مرا چه شده که هدهد را نمی بینم؟ (آیا حضور دارد و من نمی بینم) یا از غایبان است.

* قاضی نباید زود قضاوت کند بلکه باید پس از بررسی دلایل طرفین حکم کند. «مالی لا أری الهدهد»

¨ «وَ هَلْ أَتاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرابَ إِذْ دَخَلُوا عَلى داوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قالُوا لا تَخَفْ خَصْمانِ بَغى بَعْضُنا عَلى بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنا بِالْحَقِّ وَ لا تُشْطِطْ وَ اهْدِنا إِلى سَواءِ الصِّراطِ»

و آیا ماجرای آن دادخواهان که از دیوار محراب (داود) بالا رفتند به تو رسیده است؟ آن گاه که (ناگهانی) بر او وارد شدند و او از (مشاهده ی) آنان به هراس افتاد. شاکیان گفتند: نترس، ما دو نفر درگیر شده ایم و یکی از ما بر دیگری تعدّی نموده است، پس بین ما به حقّ داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست راهنمایی فرما».

* صحنه های هیجانی، غوغایی و دلهره آور، زمینه ی عجله و دست پاچگی در قضاوت است. «تسوّروا المحراب - ففزع» (۲)

¨ «قالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤالِ نَعْجَتِكَ إِلى نِعاجِهِ وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ الْخُلَطاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ إِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ قَلِيلٌ ما هُمْ وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راكِعاً وَ أَنابَ»

(داود) گفت: حقّا که او با درخواست افزودن میش تو به میش های خودش به تو ستم کرده است و البتّه بسیاری از شریکان، بعضی بر بعضی ستم می کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام می دهند و آنان کم هستند و داود متوجّه شد که ما او را (با این صحنه و طرح نزاع) آزمایش کردیم، پس، (از قضاوت خود قبل از شنیدن سخن طرف مقابل پشیمان شد و) از پروردگارش آمرزش خواست و به رکوع در افتاد و توبه و انابه کرد.

۱- (نمل، ۲۰)

۲- (ص، ۲۱و۲۲)

(۱)

* قضاوت، نباید عجولانه و بر اساس شـنیدن سـخن یکی از طرفین باشد. حضـرت داود با شنیدن سخن یک نفر از طرفین دعوا قضاوت کرد و فرمود: «لقد ظلمک» و به همین دلیل از خداوند عذر خواست.

۲-۵ پناه بردن به خدا

" «قالَ مَعاذَ اللهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلاَّ مَنْ وَجَدْنا مَتاعَنا عِنْدَهُ إِنَّا إِذاً لَظالِمُونَ»(۲)

(یوسـف) گفت: پنـاه به خـدا از اینکه کسـی را به جز آنکه متاعمـان را نزد او یـافته ایم، بگیریم. زیرا که در این صـورت حتماً ستمگر خواهیم بود.

* قضاوت کار حساسی است که باید در آن به خدا پناه برد. «معاذالله»

۲-۶ فراغت از بقیه امور

" «سَنَفْرُغُ لَکُمْ أَیُّهَ الثَّقَلانِ»(۳)

ای جنّ و انس! به زودی (حساب و کتاب) شما را بررسی می کنیم.

* اگر در حسابرسـی خداونـد، کلمه فراغت به کـار رفته است، پس قاضـی نیز بایـد به هنگـام قضـاوت، از هر امر دیگر خود را فارغ نماید. «سَنَفْرُغُ»

۲-۷ دخالت ندادن مسائل عاطفی در رأی و منع تساهل و تسامح

" «لَیْسَ بِأَمانِیِّکُمْ وَ لا أَمانِیِّ أَهْلِ الْکِتابِ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً یُجْزَ بِهِ وَ لا یَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللهِ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً» (۴)

(پـاداش و عقـاب و برتری) به آرزوهـای شـما و آرزوهـای اهل کتاب نیست! هر که بـدی کنـد بـدان کیفر داده می شود و جز خداوند، برای خویش سرپرست و یاوری نیابد.

* در اجرای مجازات نسبت به مجرم، وساطت و شفاعت پذیرفته نیست. «لایجد... ولیّاً و لانصیراً»

۱- (ص،۲۴)

۲- (یوسف،۷۹)

۳- (الرحمن،۳۱)

۴– (نساء،۱۲۳)

ب) صلاحیت قانون و محاکم

منع مراجعه به دادگاه بیگانه

¨ «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحاكَمُوا إِلَى الطّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلالاً بَعِيداً»(۱)

آیا کسانی را که می پندارند به آنچه بر تو و آنچه (بر پیامبران) پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده اند نمی بینی که می خواهند داوری را نزد طاغوت (و حکّام باطل) ببرند، در حالی که مأمورند به طاغوت، کفر ورزند. ولی شیطان می خواهد آنها را به گمراهی دوری در اندازد.

* در حل اختلافات داخلی، سراغ بیگانگان رفتن، خواست شیطان و ممنوع است. «یرید الشیطان...»

کیفر مجرم بر اساس قانون کشور متبوع او

¨ «قالُوا جَزاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزاؤُهُ كَذلِكَ نَجْزِي الظّالِمِينَ» (۲)

گفتند: کیفرش چنین است که هر کس پیمانه در بارش پیدا شود، خود او جزای سرقت است (که به عنوان گروگان یا برده در اختیار صاحب پیمانه قرار گیرد) ما (در منطقه کنعان) ظالم (سارق) را اینگونه کیفر می دهیم.

* کیفر خلافکار در کشور بیگانه می تواند طبق قانون خود او باشد، نه کشور میزبان. «کذالک نجزی الظالمین»

صلاحیت کیفری جهانی در برخی جرایم

¨ «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً»

پس اگر (منافقان) سرباز زدند (و به همکاری با کفّار ادامه دادند) پس آنان را هر جا یافتید بگیرید و بکشید و از آنان هیچ دوست و یاوری نگیرید. (۳)

* اسلام در مبارزه با دشمن و تعقیب مفسدان مرز نمی شناسد. «خذوهم واقتلوهم حیث وجدتموهم»

۱- (نساء، ۶۰)

۲- (یوسف،۷۵)

۳- (نساء،۸۹)

شیوه های حل و فصل غیر قضایی

۱-۴ داوری

¨ «وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها إِنْ يُرِيدا إِصْلاحاً يُوَفِّقِ اللهُ بَيْنَهُما إِنَّ اللهَ كانَ عَلِيماً خَبِيراً» (۱)

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده شوهر، و داوری از خانواده زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق می رساند، زیرا خداوند، (از نیّات همه) با خبر و آگاه است.

* برای حل مشکلات، انتخاب داور جایز است. امام باقر علیه السلام در پاسخ اعتراضی که به پذیرش حکمیّت در صفّین برای حضرت علی علیه السلام بود این آیه را تلاوت فرمودند.(۲)

* از امام صادق ۷ درباره ی «فابعثوا حَکماً...» سؤال شد، حضرت فرمود: حَکمین نمی توانند به طلاق و جدایی حکم کنند، مگر آنکه از طرفین اجازه داشته باشند.(۳)

*زن و مرد در انتخاب داور، حقّ یکسان دارند. «حَکماً من اهله و حَکماً من اهلها»

* در انتخاب داور باید به آگاهی، رازداری و اصلاح طلبی آنان توجّه کرد. «ان یریدا اصلاحاً»

* باید زن و شوهر، داوری داوران انتخاب شده را بپذیرند. به عبارت دیگر لازمه انتخاب داور، اطاعت از حکم اوست.

¨ «وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ» (۴)

و اگر داوری کنی، پس میانشان به قسط و عدل قضاوت کن.

* اگر حاکم اسلامی برای داوری بین کشورهای غیر اسلامی انتخاب شد، باید عدالت را کاملاً مراعات کند. «فاحکم بینهم بالقسط»

۱- (نساء،۳۵)

۲- . قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ ش، چاپ یازدهم ج ۲، ص ۲۸۵.

۳- . همان، ص ۲۸۶ .

۴- (مائده،۴۲)

«فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ الله»(۱)

پس میان آنها بر طبق آنچه خدا نازل کرده داوری کن

۷ در صورتی که اهل کتاب، داوری مسلمانان را میان خود بپذیرند، می‌توان میان آنان بر طبق قرآن حکم کرد.

۲-۴ سازش و میانجی گری

«وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها إِنْ يُرِيدا إِصْلاحاً يُوَفِّقِ اللهُ بَيْنَهُما إِنَّ اللهَ كانَ عَلِيماً خَبِيراً» (۲)

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده شوهر، و داوری از خانواده زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق می رساند، زیرا خداوند، (از نیّات همه) با خبر و آگاه است.

* این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می کند:

۱- داوران از هر دو فامیل هستند و لذا تا سوز، تعهّد و خیرخواهی بیشتری دارند.

۲- این دادگاه، نیاز به بودجه ندارد.

۳- رسیدگی به اختلاف در این دادگاه، سریع، بدون تراکم پرونده و مشکلات کارِ اداری است.

۴- اسرار دادگاه به بیگانگان نمی رسد و مسائل اختلافی در میان خودشان می ماند.

۵ - چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می باشند.

«وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ» (۳)

و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا اعراض داشته باشد بر آن دو باکی نیست که به گونه ای با یکدیگر صلح کنند (گرچه با چشم پوشی بعضی از حقوقش باشد) و صلح بهتر است.

* در مسائل خانواده، مرحله ی اوّل اصلاح خود زوجین، بدون دخالت دیگران است. اگر مؤثر نیفتاد، دیگران باید دخالت کنند. «ان یصلحا بینهما»

۱- (مائده، ۴۸)

۲- (نساء،۳۵)

۳- (نساء،۱۲۸)

«وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُواْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُواْ الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللهِ فَإِن فَآءَتْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُواْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُواْ اللهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت)، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید. (۱)

* در این دو آیه، سه بار فرمان «اصلحوا» تکرار شده که نشانه ی توجّه اسلام به برقراری صلح و دوستی میان افراد جامعه است.

در آیه ۹ فرمود: «فاصلحوا... و اقسطوا» به عدالت، صلح برقرار کنید. در آیه ۱۰ می فرماید: «فاصلحوا... و اتّقوا» در برقراری صلح، از خدا بترسید. از این رو لازم است که در صورتی که کسی را به عنوان میانجی پذیرفتند، خدا را در نظر بگیرد به نحوی که اصلاح از جانب وی مایه ی ظلم و ستم به یکی از طرفین نگردد.

* اصلاح کننده نیز خود را برادر طرفین درگیر بداند. «فاصلحوا بین اخویکم»

*صلح و آشتی در قرآن:

در قرآن، واژه های صلح، «والصُّلحُ خَیر»(۲)، اصلاح، «واَصلِحوا ذاتَ بینکم»(۳)، تألیف قلوب، «فَاَلّف بین قلوبکم»(۴) و سِلم، «اُدخلُوا فِی السِّلم کافّه»(۵) نشان دهنده ی توجّه اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت آمیز است. از نعمت های الهی که خداوند در قرآن مطرح کرده است، اُلفت میان دل های مسلمانان است. چنانکه خداوند خطاب به

۱- (حجرات،۹ و ۱۰)

۲- . نساء، ۱۲۸.

۳- . انفال، ۱.

۴- . آل عمران، ۱۰۳.

۵- . بقره، ۲۰۸.

مسلمانان می فرماید: «کُنتم اَعداء فَاَلّفَ بین قلوبکم»(۱) به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، پس خداوند میان دل های شما الفت برقرار کرد. چنانکه میان قبیله ی اوس و خزرج یکصد و بیست سال درگیری و فتنه بود و اسلام میان آنان صلح برقرار کرد. اصلاح و آشتی دادن، سبب دریافت بخشودگی و رحمت از جانب خداوند شمرده شده است. «ان تُصلحوا و تتّقوا فانّ الله کان غفوراً رحیماً»(۲) هر کس واسطه خیر میان مسلمانان باشد، پاداشی نیک دریافت خواهد کرد. «مَن یَشفَع شَفاعةً حَسنه یَکن لَه نَصیبٌ منها»(۳)

ج) قواعد رسیدگی به دعاوی

منع کتمان حق

¨ «یا أَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۴)

ای اهل کتاب! چرا حقّ را به باطل مشتبه می سازید و (یا) حقّ را کتمان می کنید، در حالی که خود (به حقّانیت آن) آگاهید.

* کتمان حقّ، حرام و اظهار آن واجب است. از این رو لازم است قاضی وقتی به حق رسید، آن را کتمان نکند و بیان کند. «تکتمون الحقّ...»

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا شَهادَةُ بَیْنِکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّةِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَیْرِکُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَأَصابَتْکُمْ مُصِیبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلاةِ فَیُقْسِمانِ بِاللهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لا نَشْتَرِی بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی وَ لا نَکْتُمُ شَهادَةَ اللهِ إِنَّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِینَ» (۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه (نشانه های) مرگ یکی از شما فرا رسد، از میان خود دو نفر عادل را هنگام وصیّت به شهادت و گواهی فرا خوانید. و اگر در مسافرت بودید و مصیبت مرگ به

۱- . آل عمران، ۱۰۳.

۲- . نساء، ۱۲۹.

۳- . نساء، ۸۵ .

۴- (آل عمران،۷۱)

۵- (مائده،۱۰۶)

سراغ شما آمد (و شاهد مسلمانی نبود) دو تن از غیر (همکیشان) تان را به گواهی بطلبید و اگر (در صداقت آنان) شک کردید، پس از نماز آن دو را نگاهدارید تا به خداوند قسم یاد کنند که ما حاضر نیستیم حقّ را به هیچ قیمتی بفروشیم، هر چند در مورد فامیل باشد و هرگز شهادت الهی را پنهان نمی کنیم، که در این صورت از گنهکارانیم.

* کتمان حقّ و خیانت در گواهی، موجب فسق فرد و زوال عدالت از وی می‌شود و در همه ادیان الهی، حرام شمرده شده است. از این رو قاضی که حق را کتمان نماید، فاقد عدالت شده و شایسته قضاوت نمی‌باشد. «ذواعدل- من الآثمین»

¨ «وَ إِنْ یَکُنْ لَهُمُ الْحَقُّ یَأْتُوا إِلَیْهِ مُذْعِنِینَ» (۱)

و (لی) اگر حقّ با آنان (و به سودشان) باشد، با رضایت و تسلیم به سوی پیامبر می آیند.

* پیامبر اکرم ۹ در جایی که حقّ با منافقان بود، به نفع آنان حکم می کرد و منافقان اذعان و اعتراف می کردند. لذا قاضی باید حق را به کسی که محق است، بدهد و به نفع او حکم کند هرچند دشمن وی باشد. «مُذعِنین»

حجیت ظاهر

¨ «إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ بِما أَراکَ اللهُ وَ لا تَکُنْ لِلْخائِنِینَ خَصِیماً»

همانا ما این کتاب را بحقّ بر تو فروفرستادیم تا میان مردم به آنچه خدا (از طریق وحی) تو را آموخته و نشان داده، داوری کنی و به نفع خیانت کاران به مخاصمت برنخیز. (۲)

* شخصی از یک قبیله‌ی معروف، مرتکب سرقتی شد. چون موضوع به اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید، آن سارق، گناه را به گردن شخص دیگری انداخت که در خانه ی او زندگی می کرد. متّهم، با شمشیر به او حمله کرد و خواستار اثبات این ادّعا شد. او را آرام کردند ولی یکی از سخنوران قبیله را همراه جمعی برای تبرئه ی خود خدمت پیامبر فرستاد. پیامبر، طبق ظاهر و بر اساس گواهی آنان، سارق واقعی را تبرئه کرد و خبر دهنده ی سرقت را (به نام قتاده) سرزنش نمود، ولی قتاده که می دانست گواهی

۱- (نور،۴۹)

۲- (نساء،۱۰۵)

آنـان دروغ است به شـدّت نـاراحت بـود. این آیه نـازل شـد و مظلومیّت قتـاده و صـحنه سـازی وگواهی دروغ آنـان را روشـن ساخت.(۱)

۷ قاضـی بایـد بر اسـاس مـدارک، شواهـد و دلایـلی که در دسترس دارد حکم کنـد. به بیـان دیگر، ظـاهر برای قاضـی حجت است.(۲)

¨ «یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا جَآءَکُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه زنان مؤمن (از شوهرِ کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید.

* در برخورد بـا افراد بایـد بر اسـاس ملاـک های ظاهری حکم کرد نه وسواس و سوءظن. از این رو قاضـی در برخورد با افراد باید ظاهر را ملاک قرار دهد. «فامتحوهنّ الله اعلم بایمانهنّ»

¨ «قالَ وَ ما عِلْمِی بِما کانُوا یَعْمَلُونَ إِنْ حِسابُهُمْ إِلَّا عَلی رَبِّی لَوْ تَشْعُرُونَ»(۴)

(نوح) گفت: من به عملکرد گذشـته (کسانی که شـما اراذل می خوانید) آگاهی ندارم. (یا مرا با اعمال گذشـته ی آنان کاری نیست).حساب آنان جز بر پروردگارم نیست، اگر شما درک کنید.

* در تعالیم اسـلام، همگان مأمور به ظاهرنـد و اگر کسـی به اسـلام گرویـد هیـچ کس حق ندارد او را بی‌ایمان بداند. بنابراین قاضی در مواجهه با افراد باید ظاهر را ملاک قرار دهد. «و لاتَقولوا لمَن ألقی الیکم السّلام لَستَ مؤمنا»(۵)

عدم اطاله دادرسی

¨ «ثُمَّ رُدُّوا إِلَی اللهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ أَلا لَهُ الْحُکْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبِینَ»(۶)

سپس مردم به سوی خداوند، مولای حقّشان بازگردانده می شوند، آگاه باشید که دادرسی و داوری تنها از آنِ خداوند است و او سریع ترین حسابرسان است.

۱- . قرائتی، محسن، همان، ص ۳۷۴ .

۲- . رسول خـدا ۹ فرمودنـد: من طبق ظـاهر حکم می کنم، امّا چنانچه حقّ با شـما نیست به اتکای قضاوت من چیزی از کسـی نگیرید که قطعه ای از دوزخ است.(همان)

۳- (ممتحنه، ۱۰)

۴- (شعراء،۱۱۲و۱۱۳)

۵- . نساء، ۹۴.

۶- (انعام،۶۲)

* سرعت حسابرسی و رسیدگی به امور، یک ارزش و روش الهی است. با توجه به این مطلب، باید سیستم به نحوی باشد که موجب اطاله دادرسی نشود و نیز قضات و دست اندرکاران امور قضایی طوری عمل کنندکه به طولانی شدن بی‌مورد امور منجر نشود. «و هو أسرع الحاسبین»

اصل تناظر و حق دفاع (محاکمه قبل از صدور حکم)

¨ «وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَیْنِهِما فَابْعَثُوا حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَماً مِنْ أَهْلِها»(۱)

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده شوهر، و داوری از خانواده زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند).

* در جایی که قرار است حق کسی احیا شود لازم است طرفین حضور داشته باشند. قضاوت و امثال آن از این موارد است. «حکماً من اهله و حَکماً من اهلها»

¨ «قالَ ما مَنَعَکَ أَلاَّ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ»

(خداوند به ابلیس) فرمود: وقتی که من (به سجده) فرمان(۲)ت دادم، چه چیز تورا از سجده کردن باز داشت؟ (شیطان) گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گِل آفریدی.

* قبل از صدور حکم، محاکمه و بازپرسی لازم است. «قال ما منعک»

* در قضاوت باید به متهم نیز فرصت اظهارنظر داد. «قال أنا خیر منه»

¨ «قالَ یَا بْنَ أُمَّ لا تَأْخُذْ بِلِحْیَتِی وَ لا بِرَأْسِی إِنِّی خَشِیتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَیْنَ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِی»(۳)

(هارون در جواب) گفت: (ای برادر و) ای فرزند مادرم! (موی) ریش و سر مرا (به مؤاخذه) مگیر، همانا من ترسیدم (با برخورد تند من، آنها متفرّق شوند و) تو بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و کلام مرا مراقبت نکردی!

* باید به متّهم فرصت دفاع داد. «لاتأخذ بلحیتی»

۱- (نساء، ۳۵)

۲- (اعراف،۱۲)

۳- (طه،۹۴)

¨ «لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِيداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطانٍ مُبِينٍ» (۱)

قطعاً او را کیفری سخت خواهم داد یا او را ذبح می کنم، مگر آن که (برای غیبت خود) دلیل روشنی (و عذر موجّهی) برای من بیاورد.

* لازم است فرصت دفاع را برای متهم فراهم کرد. «او لیأتینّی بسلطان مبین»

¨ «وَ هَلْ أَتاکَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرابَ إِذْ دَخَلُوا عَلی داوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قالُوا لا تَخَفْ خَصْمانِ بَغی بَعْضُنا عَلی بَعْضٍ فَاحْکُمْ بَيْنَنا بِالْحَقِّ وَ لا تُشْطِطْ وَ اهْدِنا إِلی سَواءِ الصِّراطِ»

و آیا ماجرای آن دادخواهان که از دیوار محراب (داود) بالا رفتند به تو رسیده است؟ آن گاه که (ناگهانی) بر او وارد شدند و او از (مشاهده ی) آنان به هراس افتاد. شاکیان گفتند: نترس، ما دو نفر درگیر شده ایم و یکی از ما بر دیگری تعدّی نموده است، پس بین ما به حقّ داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست راهنمایی فرما». (۲)

* طرفین دعوا برای قضاوت، باید در دادگاه حاضر باشند تا بتوان دلایل طرفین را شنید. «خصمان»

¨ «قالَ يا إِبْلِيسُ ما مَنَعَکَ أَنْ تَسْجُدَ لِما خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَکْبَرْتَ أَمْ کُنْتَ مِنَ الْعالِينَ» (۳)

(خداوند) فرمود: «ای ابلیس! چه چیز تو را مانع شد که برای موجودی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده کنی؟ تکبر کردی یا از بلند مرتبگانی؟!»

* قاضی باید از مجرم باید توضیح بخواهد و به او فرصت حرف زدن بدهد. «یا ابلیس ما منعک»

¨ «وَجَآءَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَآئِقٌ وَشَهِيدٌ لَّقَدْ کُنتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَکَشَفْنَا عَنکَ غِطَآءَکَ فَبَصَرُکَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَیَ عَتِيدٌ أَلْقِيَا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِيدٍ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ الَّذِی جَعَلَ مَعَ اللهِ إِلَهاً ءَاخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِی الْعَذَابِ الشَّدِيدِ»(۴)

و هر کس (به صحنه قیامت) می آید، با او دو فرشته است که یکی او را به جلو سوق می دهد و دیگری گواه اوست.(به او گفته می شود:) همانا از این صحنه در غفلتی (عمیق) بودی، پس ما پرده (غفلت) تو را کنار زدیم و امروز چشمت تیزبین شده است. و (فرشته) همراه او گوید: اینک (نامه اعمال او) نزد من آماده است.(خداوند به دو فرشته سائق و شهید خطاب می کند:) هر کفرپیشه لجوج را به دوزخ افکنید. (آن که) مانع خیر است و متجاوز و شبهه افکن. آنکه با خداوند یکتا، معبود دیگری قرارداد، پس او را در عذاب سخت بیفکنید.

۱- (نمل، ۲۱)

۲- (ص، ۲۱و ۲۲)

۳- (ص،۷۵)

۴- (ق،۲۱-۲۴)

* در قیامت نیز مراحل طبیعی یک دادگاه طی می شود : بررسی دلایل و حضور شاهد «سائق و شهید»، تفهیم اتهام «کنت فی غفله» و صدور حکم. «القیا فی جهنّم»

عدم صدور حکم از روی ظن

¨ «أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ کَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَواءً مَحْیاهُمْ وَ مَماتُهُمْ ساءَ ما یَحْکُمُونَ» (۱)

آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شدند گمان کردند که ما آنان را همچون کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند قرار خواهیم داد و حیات ومرگشان یکسان است؟ چه بد داوری می کنند.

* هر نوع داوری بر اساس خیال و پندار محکوم است. در قضاوت نیز باید بنا بر دلایل، اسناد و مدارک معتبر حکم صادر کرد نه بر اساس خیالات. «ام حسب... ساء ما یحکمون»

¨ «إِنْ هِیَ إِلَّا أَسْمَآءٌ سَمَّیْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُکُم مَّآ أَنزَلَ اللهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِن یَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَی الْأَنفُسُ وَلَقَدْ جَآءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ الْهُدَی» (۲)

این بت ها جز نام هایی بیش نیستند که شما و پدرانتان، نام گذاری کرده اید. خداوند هیچ گونه برهانی (بر حقانیّت آنها) نفرستاده است. (مشرکان)، جز گمان و آنچه که دلخواهشان است پیروی نمی کنند، در حالی که از سوی پروردگارشان هدایت به سراغشان آمده است.

V ظن بما هو ظن حجیت ندارد. هیچگاه نباید از ظن پیروی کرد از جمله در قضاوت. «إِن یَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ»

¨ «وَمَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِن یَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً»

در حالی که برای آنان (به این امر) هیچ علمی نیست، آنان جز گمان، از چیزی پیروی (۳)نمی کنند و قطعاً گمان، (انسان را) از حق بی نیاز نمی کند.

V ظن و گمان نمی‌تواند مبنا قرار گیرد. قاضی نیز نباید تابع ظن و گمان‌ها باشد. «وَإِنَّ الظَّنَّ لَا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً»

۱- (جاثیه،۲۱)

۲- (نجم،۲۳)

۳- (نجم،۲۸)

¨ «وَ ما يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلاّ ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ بِما يَفْعَلُونَ»

(۱)

و بیشتر آنان جز از گمان (بی پایه) پیروی نمی کنند. قطعاً گمان به هیچ وجه (انسان را) از حقیقت بی نیاز نمی کند، همانا خداوند به آنچه مردم انجام می دهند، آگاه است.

٧ عمل بر مبنای ظن و گمان در قرآن محکوم شده است. لذا در قضاوت نیز نباید بر اساس ظن و گمان حکم نمود.

توجه به سوابق متهم

¨ «وَ لَقَدْ جاءَكُمْ مُوسى بِالْبَيِّناتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ»(۲)

و همانا موسی (آن همه) معجزات برای شما آورد، ولی شما پس از (غیاب) او گوساله را (به خدایی) گرفتید، در حالی که ستمکار بودید.

* توجه به سوابق متهم، زمینه را برای قضاوت درست فراهم می‌کند. «اتخذتم العجل»

¨ «فَإِنْ رَجَعَكَ اللّهُ إِلى طائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَداً وَ لَنْ تُقاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخالِفِينَ» (۳)

پس اگر خداوند تو را (پس از این جنگ) به سوی طایفه ای از منافقان بازگرداند و آنان از تو برای حرکت (به جنگ دیگری) اجازه ی خروج خواستند بگو: شما هرگز با من بیرون نخواهید شد و هرگز همراه من، با هیچ دشمنی نبرد نخواهید کرد، زیرا شما نخستین بار به نشستن در خانه راضی شدید، پس (اکنون نیز) با آنان که از فرمان تخلّف کرده اند (در خانه) بنشینید!

* لازم است در همه جا از جمله در قضاوت به سوابق متهم توجه شود. «رضیتم بالقعود اوّل مرّه»

¨ «قالُوا تَاللّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ ما جِئْنا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَ ما كُنّا سارِقِينَ» (۴)

گفتند: به خدا سوگند شما می دانید که ما برای فساد در این سرزمین نیامده ایم و ما هرگز سارق نبوده ایم.

* همانطور که سوء سابقه اهمیت دارد، حسن سابقه نیز مهم بوده و نشانه‌ای برای برائت است. «لقد علمتم»

۱- (یونس،۳۶

۲- (بقره،۹۲)

۳- (توبه،۸۳)

۴- (یوسف،۷۳)

¨ «وَ إِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ.... فَلَوْ لا أَنَّهُ كانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»

(۱)

و همانا یونس از فرستادگان است.... پس اگر از تسبیح گویان نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند.

* حسن سابقه می‌تواند یکی از عوامل تخفیف مجازات باشد. «المرسلین - المسبّحین»

اخذ وثیقه و کفیل

¨ «قالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقاً مِنَ اللهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحاطَ بِكُمْ»

(پدر) گفت: من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا آنکه (با سوگند) به نام خد(۲)ا، وثیقه ای محکم بیاورید که حتماً او را نزد من برگردانید، مگر آنکه همه شما گرفتار حادثه ای شوید.

V سوگند به نام خدا می‌تواند وثیقه‌ای مطمئن به حساب آید. یکی از انواع قرارهای تأمین قرار التزام به حضور با قول شرف است. «مَوْثِقاً مِنَ اللهِ»

¨ «وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللهِ إِذا عاهَدْتُمْ وَ لا تَنْقُضُوا الْأَيْمانَ بَعْدَ تَوْكِيدِها وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلاً» (۳)

و به عهد خدا آن گاه که پیمان بستید وفادار باشید و سوگندها را پس از استوار ساختنش نشکنید، زیرا که خدا را بر خودتان کفیل (و گواه و ضامن) قرار داده اید.

V سوگند به نام خدا می‌تواند ضمانتی مطمئن به حساب آید. یکی از انواع قرارهای تأمین قرار التزام به حضور با قول شرف است. «وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلاً»

سعی در کشف حقیقت

¨ «فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهازِهِمْ جَعَلَ السِّقايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ»

پس چون بارهای برادران را مجهّز و مهیا ساخت، ظرف آبخوری (گران قیمتی) را در خورجین برادرش (بنیامین) قرار داد، سپس منادی صدا زد ای کاروانیان! قطعاً شما دزد هستید. (۴)

* گاهی صحنه سازی برای کشف ماجرایی جایز است و برای مصالح مهمتر، نسبت دادن سارق به بی گناهی که از قبل توجیه شده باشد، مانعی ندارد.

۱- (صافات،۱۳۹-۱۴۴)

۲- (صافات،۱۳۹-۱۴۴)

۳- (نحل،۹۱)

۴- (یوسف،۷۰)

¨ «قالُوا فَما جَزاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كاذِبِينَ» (۱)

(مأموران یوسف) گفتند: پس اگر دروغ گفته باشید، کیفرش چیست؟

V این آیه بر جواز بازرسی و جستجو برای کشف حقیقت دلالت می کند.

¨ «قالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكاذِبِينَ» (۲)

(سلیمان بعد از شنیدن گزارش هدهد) گفت: به زودی خواهیم دید که آیا (در گزارشت) راست گفتی یا از دروغگویانی؟

* تحقیق کردن، مخصوص گزارش های شخص فاسق نیست؛ بلکه هرگاه مفاد گزارش اطمینان‌بخش نباشد، تحقیق و بررسی لازم است. «سننظر»

¨ «وَ هَلْ أَتاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرابَ إِذْ دَخَلُوا عَلى داوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قالُوا لا تَخَفْ خَصْمانِ بَغى بَعْضُنا عَلى بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنا بِالْحَقِّ وَ لا تُشْطِطْ وَ اهْدِنا إِلى سَواءِ الصِّراطِ»

(۳)

و آیا ماجرای آن دادخواهان که از دیوار محراب (داود) بالا رفتند به تو رسیده است؟ آن گاه که (ناگهانی) بر او وارد شدند و او از (مشاهده ی) آنان به هراس افتاد. شاکیان گفتند: نترس، ما دو نفر درگیر شده ایم و یکی از ما بر دیگری تعدّی نموده است، پس بین ما به حقّ داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست راهنمایی فرما».

* طرفین دعوا باید خواهان اجرای حقّ باشند، نه حفظ منافع خود. «فاحکم بیننا بالحقّ»

«إِنَّ هذا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِيَ نَعْجَةٌ واحِدَةٌ فَقالَ أَكْفِلْنِيها وَ عَزَّنِي فِي الْخِطابِ»

¨

این براد(۴)ر من است که برای او نود و نه میش و برای من تنها یک میش است، امّا (با آن همه سرمایه به من) می گوید: آن یک میش را هم به من واگذار و در گفتگو بر من غلبه نموده است.

V در اینجا فرد خود را مظلوم نشان داد و همین امر باعث شد حضرت داود علیه السلام بدون شنیدن سخنان طرف مقابل حکم کند. بنابراین قاضی نباید فریب مظلوم‌نمایی یکی از طرفین را بخورد و مظلوم‌نمایی هر طرفی، او را از کشف حقیقت باز دارد.

۱- (یوسف،۷۴)

۲- (نمل،۲۷)

۳- (ص،۲۱و۲۲)

۴- (ص،۲۳)

۷ بر اساس آیات زیر، خداوند بر اساس حق قضاوت می‌کند و به پیامبرش نیز فرمان می‌دهد که بر مبنای حق قضاوت نماید. از این رو قاضی باید تلاش کند به حقیقت دست یابد:

¨ «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها وَ وُضِعَ الْکِتابُ وَ جِی ءَ بِالنَّبِیِّینَ وَ الشُّهَداءِ وَ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ» (۱)

و (در آن روز) زمین به نور پروردگارش روشن گردد و نامه ی اعمال را در میان نهند و پیامبران و شاهدان را حاضر سازند و میان آنان به حقّ داوری شود در حالی که بر آنان ستم نمی رود.

* شاهد مثال: «وَ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْحَقّ»

¨ «فَإِذا جاءَ أَمْرُ اللهِ قُضِیَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنالِکَ الْمُبْطِلُونَ»(۲)

پس چون فرمان خدا آمد (و قیامت برپا شد) به حقّ داوری خواهد شد و باطل گرایان در آن جا زیانکارند.

* شاهد مثال: «قُضِیَ بِالْحَقِّ»

¨ «یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناکَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (۳)

ای داود! همانا ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم، پس میان مردم به حقّ داوری کن.

* شاهد مثال: «فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»

تفهیم اتهام و ارائه ادله به مجرم

¨ «قالُوا جَزاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِی رَحْلِهِ فَهُوَ جَزاؤُهُ کَذلِکَ نَجْزِی الظَّالِمِینَ» (۴)

گفتند: کیفرش چنین است که هر کس پیمانه در بارش پیدا شود، خود او جزای سرقت است (که به عنوان گروگان یا برده در اختیار صاحب پیمانه قرار گیرد) ما (در منطقه کنعان) ظالم (سارق) را اینگونه کیفر می دهیم.

* تا حد امکان دلایل باید به گونه‌ای باشد که متهم خود به راحتی اتهام را بپذیرد. «من وجد....»

۱- (زمر،۶۹)

۲- (غافر،۷۸)

۳- (ص،۲۶)

۴- (یوسف،۷۵)

7 بر اساس آیات زیر، برای شخص محکوم باید دلیل مجازات وی بیان شود. البته پیش از آن، دلیل مجازات نیز باید اثبات شده باشد:

¨ «فَذُوقُوا بِما نَسِيتُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا إِنَّا نَسِيناكُمْ وَ ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

(۱)

پس به خاطر آن که ملاقات چنین روزی را فراموش کردید (عذاب را) بچشید، ما (نیز) شما را به دست فراموشی سپردیم، و عذاب دائمی را بچشید، به خاطر آنچه انجام می دادید.

* شاهد مثال: «فذوقوا بما نسیتم»

¨ «ذلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذا دُعِيَ اللهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَ إِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا»(۲)

این (عذاب) برای آن است که هر گاه خداوند به یگانگی خوانده می شد، کفر می ورزیدید، ولی هر گاه برای او شریکی مطرح می شد باور می کردید.

* شاهد مثال: «ذلکم بانه اذا...»

¨ «وَ قالَ الَّذِي آمَنَ يا قَوْمِ إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزابِ مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ مَا اللهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِلْعِبادِ» (۳)

و کسی که ایمان آورده بود گفت: «ای قوم! من از روزی مثل روز (هلاک) آن احزاب بر شما می ترسم. (از سرنوشتی) مانند سرنوشت قوم نوح (که به طوفان) و قوم عاد (که به باد سخت و سرد و مسموم) و قوم ثمود (که به صاعقه گرفتار شدند) و کسانی که پس از آنها آمدند و خداوند بر بندگان اراده ی ظلم نمی کند.

* شاهد مثال: «نوح و عاد و ثمود... و ما الله یرید ظلماً للعباد»

¨ «ذلِكُمْ بِما كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِما كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ» (۴)

این (عذاب) به خاطر آن است که در زمین به ناحقّ شادی می کردید و در ناز و سرمستی به سر می بردید.

* شاهد مثال: «ذلکم بما کنتم»

۱- (سجده،۱۴)

۲- (غافر،۱۲)

۳- (غافر، ۳۰ و ۳۱)

۴- (غافر،۷۵)

¨ «وَ لَئِنْ أَذَقْناهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هذا لِي وَ ما أَظُنُّ السَّاعَةَ قائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِما عَمِلُوا وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذابٍ غَلِيظٍ» (۱)

و اگر بعد از سختی ای که به انسان رسیده از طرف خود رحمتی به او بچشانیم حتماً می گوید: «این رحمت، حقّ من است» (و چنان مغرور می شود که می گوید:) گمان نمی کنم قیامتی بر پا شود و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانده شوم حتماً برای من نزد او بهترین (منزلت) خواهد بود.» پس ما کسانی را که کفر ورزیدند، حتماً به آن چه انجام داده اند آگاه خواهیم کرد، و قطعاً از عذاب سخت به آنان خواهیم چشاند.

* شاهد مثال: «فلننبّئن... و لنذیقنّهم»

¨ «ذلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آياتِ اللهِ هُزُواً وَ غَرَّتْكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا» (۲)

این به خاطر آنست که شما آیات خدا را مسخره گرفتید و زندگی دنیا مغرورتان کرد.

* شاهد مثال: «ذلکم بانکم...»

¨ «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِی تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِیکُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَی عَالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهَادَهِ فَیُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (۳)

(ای پیامبر!) بگو: همانا مرگی را که از آن فرار می کنید قطعاً ملاقات کننده شما است، سرانجام به نزد آن که به غیب و شهود آگاه است، برگردانده می شوید، پس او شما را به آنچه انجام داه اید خبر خواهد داد.

* شاهد مثال: «فینبئکم بما کنتم تعملون»

¨ «یُنَبَّؤُاْ الْإِنسَانُ یَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَ أَخَّرَ»(۴)

آن روز انسان به آنچه پیش فرستاده و آنچه به جا گذاشته است خبر داده می شود.

* شاهد مثال: «ینبّوء الانسان بما قدّم و اخّر» (۵)

¨ «یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللهُ جَمِیعاً فَیُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُواْ أَحْصَاهُ اللهُ وَنَسُوهُ وَاللهُ عَلَی کُلِّ شَی ءٍ شَهِیدٌ»

روزی که خداوند همه آنان را برانگیزد تا به آنچه انجام داده اند، آگاه سازد. (اعمالی که) خداوند تماماً شمارش کرده و آنها فراموش نموده اند و خدا بر هر چیز شاهد و گواه است. (۶)

* شاهد مثال: «فینبئهم بما عملوا»

۱- (فصلت، ۵۰)

۲- (جاثیه،۳۵)

۳- (جمعه،۸)

۴- (قیامت۱۳)

۵- (جاثیه،۳۵)

۶- (مجادله،۶)

لزوم جمع آوری ادله

¨ «فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَها مِنْ وِعاءِ أَخِيهِ» (۱)

پس (از پذیرش کیفر، ماموران شروع به بازرسی کرده و) قبل از بارِ برادرش، به (بازرسی) بار سایر برادران پرداخت، سپس پیمانه را از بار برادرش بیرون آورد.

* بازرسی اموال متهمان از سوی قاضی یا با اجازه او مجاز است. «فبدا باوعیتهم»

¨ «فَإِذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما بَعَثْنا عَلَيْكُمْ عِباداً لَنا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّيارِ وَ كانَ وَعْداً مَفْعُولاً» (۲)

پس همین که وعده ی نخستین فتنه فرا رسد، گروهی از بندگان توانمند و جنگجوی خویش را (برای سرکوبی شما) بر انگیزیم. پس درون خانه ها را جستجو کنند (تا فتنه گران را یافته کیفر دهند) و آن، وعده ای قطعی است.

* فراهم آوردن قدرت برای سرکوبی فتنه گران و سلب امنیّت از آنان، حتّی از طریق گشت خانه به خانه، کاری نیکو است. «فجاسوا خلال الدّیار»

¨ «قالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكاذِبِينَ»(۳)

(سلیمان بعد از شنیدن گزارش هدهد) گفت: به زودی خواهیم دید که آیا (در گزارشت) راست گفتی یا از دروغگویانی؟

* لازم است هنگامی قاضی حکم کند که ادله کافی جمع‌آوری شده باشد. «سننظر»

¨ «اذْهَبْ بِكِتابِي هذا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ ما ذا يَرْجِعُونَ» (۴)

این نامه ی مرا ببر و به سوی آنها بیفکن آن گاه از آنان روی برتاب، پس بنگر چه جوابی می دهند.

* شناسایی مخفیانه و دور از چشم، عمیق ترین نوع شناخت هاست. «ثم تولّ»

¨ «هذا خَلْقُ اللهِ فَأَرُونِي ما ذا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ» (۵)

این آفرینش خداست، پس به من نشان دهید که (معبودان) غیر او چه آفریده اند؟

* در قضاوت، به ادعاهای صرف نمی‌توان ترتیب اثر داد. بلکه لازم است دلایل و مستندات آن ارایه شود. «فارونی»

۱- (یوسف،۷۶)

۲- (اسراء،۵)

۳- (نمل،۲۷)

۴- (نمل،۲۸)

۵- (لقمان،۱۱)

توجه به ادله صحیح و پرهیز از استدلال نادرست

¨ «قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِين» (۱)

ابلیس گفت: «من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گِل»

* استدلال‌های غیر منطقی نباید ملاک قضاوت قرار گیرد. «انا خیر منه - خلقتنی...»

¨ «وَ لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (۲)

و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن.

* آنچه می‌تواند در قضاوت مبنا قرار گیرد ادله اطمینان‌بخش و استدلال‌های صحیح است و نه شایعات. «لا تقف ...»

¨ «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْواهِكُمْ ما لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَ هُوَ عِنْدَ اللهِ عَظِيمٌ» (۳)

آن گاه که از زبان یکدیگر (تهمت را) می گرفتید وبا آنکه علم نداشتید دهان به دهان می گفتید و این را ساده و کوچک می پنداشتید در حالی که آن نزد خدا بزرگ است.

* بر اساس شایعات و مطالب اثبات نشده نمی‌توان حکم داد. لازم است آنچه مبنای قضاوت قرار می‌گیرد، ادله و مطالب متقن باشد و از پذیرش و مبنا قرار دادن شایعات پرهیز شود. «تلقونه بألسِنتکم»

¨ «قالُوا بَلْ وَجَدْنا آباءَنا كَذلِكَ يَفْعَلُون» (۴)

بت پرستان گفتند: (نه) بلکه پدرانمان را یافتیم که این گونه (پرستش) می کردند.

* سابقه نمی‌تواند دلیل کافی بر حقّانیّت باشد. لذا در قضاوت نمی‌توان آن را به تنهایی مبنا قرار داد.«وَجدنا آبائنا»

¨ «فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقالَ أَحَطْتُ بِما لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِين» (۵)

پس دیری نپایید که (هدهد آمد و) گفت: از چیزی آگاهی یافتم که تو (با همه ی عزّت و شوکتی که داری) از آن آگاه نشده ای و برای تو از (منطقه ی) سبا گزارشی مهم و درست آورده ام.

* در گزارش ها، باید اخبار قطعی و تأیید شده مبنا قرار گیرد. «بنبأ یقین»

ص:۴۷۰

۱- (ص،۷۶)

۲- (اسراء،۳۶)

۳- (نور،۱۵)

۴- (شعراء،۷۴)

۵- (نمل،۲۲)

¨ «وَ صَدَّها ما کانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللهِ إِنَّها کانَتْ مِنْ قَوْمٍ کافِرِینَ» (۱)

آنچه آن زن (بلقیس) به جای خدا می پرستید، او را (از تسلیم شدن در برابر حقّ) بازداشته بود، و او از قوم کافران بود، (ولی بعد از کفر، ایمان آورد).

* سوء سابقه، دلیل کافی بر مجرمیت نیست. از این رو کسی را که دارای سوءسابقه است ، نمی‌توان تا ابد مجرم تلقی کرد. «انّها کانت من قوم کافرین»

¨ «وَکُلُّ صَغِیرٍ وَکَبِیرٍ مُّسْتَطَرٌ» (۲)

و هر کوچک و بزرگی نوشته شده است.

* محاکمه ی مردم در قیامت براساس مدارك مکتوب است. پس به طریق اولی در دنیا نیز دادرسی باید بر اساس دلایل و امارات قوی و مستند باشد.«کل صغیر و کبیر مستطر»

¨ «فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هَآؤُمُ اقْرَءُواْ کِتَابِیَهْ»(۳)

پس هر کس که نامه‌ی عملش به دست راستش داده شود، (شادی کنان) می گوید: بیائید کتاب مرا بخوانید.

* خداوند در قیامت بر اساس پرونده مکتوب و مستند، مردم را محاکمه و کیفر و پاداش می دهد. پس به طریق اولی در دنیا نیز دادرسی باید بر اساس دلایل و امارات قوی و مستند باشد. «اوتی کتابه»

¨ «إِنْ هذا إِلاَّ خُلُقُ الْأَوَّلِینَ»(۴)

این (دعوت تو یا بت پرستی ما) جز شیوه پیشینیان نیست.

* سابقه و رفتار نیاکان، دلیل حقّانیّت نیست. «اِن هذا الاّ خُلُق الاوّلین» (در صورتی که مراد از «هذا»، رفتار مشرکان باشد)

ص:۴۷۱

۱- (نمل،۴۳)

۲- (قمر،۵۳)

۳- (حاقه،۱۹)

۴- (شعراء،۱۳۷)

اعاده حیثیت

¨ «سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یَقُولُونَ عُلُوًّا کَبِیراً» (۱)

خداوند منزّه و برتر است از آنچه می گویند، برتری بزرگ!

* هرگاه به کسی نسبت ناروایی داده شود، تبرئه و تنزیه وی به هر نحو ممکن لازم است. «سبحانه»

لزوم ارایه اطلاعات دقیق در دادگاه

¨ «إِنَّ هذا أَخِی لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَهً وَ لِیَ نَعْجَهٌ واحِدَهٌ فَقالَ أَکْفِلْنِیها وَ عَزَّنِی فِی الْخِطابِ»

این برادر من است که برای او نود و نه میش و برای من تنها یک میش است، امّا (با آن همه سرمایه به من) می گوید: آن یک میش را هم به من واگذار و در گفتگو بر من غلبه نمود(۲)ه است.

* طرح دعوا در دادگاه باید همراه با اطلاعات دقیق باشد. «له تسع و تسعون نعجه و لی نعجه واحده»

لزوم پرهیز از کاربرد کلمات دوپهلو

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقُولُوا راعِنا وَ قُولُوا انْظُرْنا» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! (به پیامبر) نگویید: «راعِنا» مراعاتمان کن {چون این کلمه معنای دیگری نیز دارد: ما را تحمیق کن}، بلکه بگویید: «انظرنا» ما را در نظر بگیر.

V لازم است در همه‌جا خصوصاً در طرح دعوا و قضاوت از کلمات و اصطلاحاتی استفاده بشود که دوپهلو نباشد و ابهام ایجاد نکند. «لا تَقُولُوا راعِنا»

۱- (اسراء،۴۳)

۲- (ص،۲۳)

۳- (بقره،۱۰۴)

علنی بودن جلسات و اجرای مجازات

¨ «وَ هَلْ أَتاکَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرابَ إِذْ دَخَلُوا عَلی داوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قالُوا لا تَخَفْ خَصْمانِ بَغی بَعْضُنا عَلی بَعْضٍ فَاحْکُمْ بَیْنَنا بِالْحَقِّ وَ لا تُشْطِطْ وَ اهْدِنا إِلی سَواءِ الصِّراطِ»

و آیا ماجرای آن دادخواهان که از دیوار محراب (داود) بالا رفتند به تو رسیده است؟ آن گاه که (ناگهانی) بر او وارد شدند و او از (مشاهده ی) آنان به هراس افتاد. شاکیان گفتند: نترس، ما دو نفر درگیر شده ایم و یکی از ما بر دیگری تعدّی نموده است، پس بین ما به حقّ داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست راهنمایی فرما».(۱)

* تذکّر به قاضی در لحظه ی قضاوت، وسیله ای برای مصونیّت او از اشتباه است. «فاحکم بیننا بالحقّ ولا تشطط و اهدنا»

¨ «الزَّانِیَهُ وَ الزَّانِی فَاجْلِدُوا کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَهَ جَلْدَهٍ وَ لا تَأْخُذْکُمْ بِهِما رَأْفَهٌ فِی دِینِ اللهِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لْیَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَهٌ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ» (۲)

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید در اجرای دین خدا نسبت به آن دو گرفتار دلسوزی نشوید و باید هنگام کیفر آن دو، گروهی از مؤمنین حاضر و ناظر باشند.

* حضور مردم اهرمی برای کنترل قاضی و مجری حکم است. «ولیشهد...طائفه»

قداست قضاوت

¨ «وَ هَلْ أَتاکَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرابَ»(۳)

و آیا ماجرای آن دادخواهان که از دیوار محراب (داود) بالا رفتند به تو رسیده است؟

V قضاوت امری با ارزش و مقدس است و لذا مکان قضاوت نیز تقدس دارد و قاضی نیز باید شرایط آن را دارا باشد.

* قضاوت در محراب عبادت، ارزش و قداست آن را بیش تر می کند. سکوی قضاوت حضرت علی ۷ در مسجد کوفه و محل قضاوت حضرت داود در محراب بود. «تسوّروا المحراب»

۱- (ص،۲۱و۲۲)

۲- (نور،۲)

۳- (ص،۲۱و۲۲)

¨ «إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِما أَراکَ اللهُ»(۱)

همانـا مـا این کتـاب را بحقّ بر تو فروفرسـتادیم تـا میـان مردم به آنچه خـدا (از طریق وحی) تو را آموخته و نشان داده، داوری کنی.

* قضاوت از شئون انبیاست. تنها ابلاغ احکام کافی نیست، اجرای احکام نیز وظیفه است. «لتحکم بین النّاس»

V انزال کتـاب بـه منظـور اجرای مفـاد آن است و یکی از مهم‌ترین طرق اجرای آن، کـاربرد آن در قضـاوت است. در این آیه خداوند متعال پیامبر را مأمور قضاوت در میان مردم قرار داده است و لذا قضاوت از شئون پیامبر است.

د) نظام حاکم بر ادله

اقرار

¨ «قالَ يا إِبْلِيسُ ما لَکَ أَلَّا تَکُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ» (۲)

(خداوند) فرمود: ای ابلیس! چه شد ترا که همراه (فرشتگان) سجده کنان نیستی؟

* در قضـاوت تنهـا به علم خود نبایـد تکیه کرد، بلکه از مجرم نیز بایـد اقرار گرفت و بـا سؤال وجواب، منشأ جرم و روحیّـات مجرم را برای همه روشن کرد.«یا ابلیس ما لک»

¨ «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلى أَفْواهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا يَکْسِبُونَ»

امروز بر دهانشان مُهر می نهیم و دست هایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان به آن چه کسب کرده اند گواهی می دهند.

* وی ترین گواه در دادگاه، اقرار و اعتراف مباشر جرم است. «تشهد ارجلهم» (۳)

¨ «وَ الْمُطَلَّقـاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِـهِنَّ ثَلاثَـةَ قُرُوءٍ وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَکْتُمْنَ ما خَلَقَ اللهُ فِی أَرْحامِهِنَّ إِنْ کُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» (۴)

زنـان طلاق داده شـده، خودشان را تا سه پاکی در انتظار قرار دهنـد. (یکی پاکی که طلاق در آن واقع شـده و دو پاکی کامل دیگر و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می شود.) و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، برای آنها روا نیست که آنچه را خدا در رحم آنها آفریده است، کتمان کنند.

ص:۴۷۴

۱- (نساء،۱۰۵)

۲- (حجر،۳۲)

۳- (یس،۶۵)

۴- (بقره،۲۲۸)

* امـام صادق ۷ فرمود: در مسـئله حیض، پـاک شـدن و بـارداری، گواهی خود زن کافی است و شـهادت و سوگنـد و یا دلیل دیگری لازم نیست. امّا بر زنان حرام است که خلاف واقع بگوینـد و باید شـرایط خود را بی پرده بگویند که اگر کتمان کنند، به خدا و قیامت ایمان ندارند.(۱)

۷ از این آیات زیر نیز شایـد بتوان اعتبار اقرار به عنوان ادله اثبات را اسـتنباط کرد. در آیاتی که شـهادت علیه خود مطرح شده است، معنای اقرار مورد توجه بوده است زیرا کسی که به امری گواهی دهد که به ضرر اوست در حقیقت به آن امر اقرار می‌کند.

¨ «قالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلی ذلِکُمْ إِصْری قالُوا أَقْرَرْنا»(۲)

[خدا] فرمود آیا با [پیامبران] اقرار کردید و پیمان مرا پذیرفتید؟ گفتند: اقرار کردیم.

¨ «ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ»

(۳)

سپس شما [به این پیمان] اقرار کردید و شما گواهید.

¨ «فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعیرِ» (۴)

آری به گناه خود اعتراف می کنند، پس طرد و هلاکت باد بر اهل جهنم.

¨ «شَهِدْنا عَلی أَنْفُسِنا»(۵)

بر ضدّ خویش گواهی می دهیم.

¨ «وَ شَهِدُوا عَلی أَنْفُسِهِم»(۶)

و بر ضدّ خود گواهی دهند.

¨ «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامینَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلهِ وَ لَوْ عَلی أَنْفُسِکُم» (۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید! برپا کنندگان عدل و داد باشید و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان شما باشد.

۱- . قرائتی، محسن، همان، ج ۱، ص ۳۶۰ .

۲- (آل عمران، ۸۱)

۳- (بقره، ۸۴)

۴- (ملک، ۱۱)

۵- (انعام، ۱۳۰)

۶- (اعراف، ۳۷)

۷- (نساء، ۱۳۵)

شهادت

¨ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا تَدايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ لْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لا يَأْبَ كاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَما عَلَّمَهُ اللهُ فَلْيَكْتُبْ وَ لْيُمْلِلِ الَّذِى عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لْيَتَّقِ اللهَ رَبَّهُ وَ لا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً فَإِنْ كانَ الَّذِى عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْرى وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا وَ لا تَسْئَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلى أَجَلِهِ ذلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهادَةِ وَ أَدْنى أَلَّا تَرْتابُوا إِلاَّ أَنْ تَكُونَ تِجارَةً حاضِرَةً تُدِيرُونَها بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَلَّا تَكْتُبُوها وَ أَشْهِدُوا إِذا تَبايَعْتُمْ وَ لا يُضَارَّ كاتِبٌ وَ لا شَهِيدٌ وَ إِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللهَ وَ يُعَلِّمُكُمُ اللهُ وَ اللهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيمٌ»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که بدهی مدّت داری (بر اثر وام یا معامله) به یکدیگر پیدا می کنید، آن را بنویسید. و باید نویسنده ای در میان شما به عدالت (سند را) بنویسد. و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن خودداری کند، همانطور که خدا به او تعلیم داده است. پس باید او بنویسد و آن کس که حقّ بر ذمّه او است (بدهکار) املا کند و از خدایی که پرورگار اوست بپرهیزد و چیزی از آن فروگذار ننماید. و اگر کسی که حقّ بر ذمّه اوست، سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف و یا (به جهت لال بودن) توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولی او (بجای او) با رعایت عدالت (مدّت و مقدار بدهی را) املا کند و دو نفر از مردان را (بر این حقّ) شاهد بگیرد و اگر دو مرد نبودند، یک مرد ودو زن از گواهان، از کسانی که مورد رضایت واطمینان شما هستند (انتخاب کنید) تا اگر یکی از آنان فراموش کرد، دیگری به او یادآوری کند. و شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای ادای شهادت) دعوت می کنند خودداری نمایند. و از نوشتن (بدهی های) کوچک یا بزرگِ مدّت دار، ملول نشوید (هر چه باشد بنویسید،) این در نزد خدا به عدالت نزدیکتر و برای ادای شهادت استوارتر و برای جلوگیری از شک و تردید بهتر می باشد، مگر اینکه تجارت و داد و ستد نقدی باشد که در میان خود دست به دست می کنید که ایرادی بر شما نیست که آن را ننویسید. و هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می کنید، (باز هم) شاهد بگیرید و نباید به نویسنده و شاهد (به خاطر حقگویی) زیانی برسد (و تحت فشار قرار گیرد) و اگر چنین کنید از فرمان خداوند خارج شده اید و از خدا بپرهیزید و خداوند (راه درست زندگی را) به شما تعلیم می دهد و خداوند به هر چیزی داناست.

* در معاملات نقدی، اگرچه نوشتن لازم نیست، ولی باید شاهد گرفت. «فلیس علیکم جناح ألّا تکتبوها واشهدوا اذا تبایعتم»

۱- (بقره،۲۸۲)

* کاتب و شاهد در امان هستند و نباید به خاطر حقّ نوشتن و حقّ گفتن مورد آزار و اذیّت یکی از طرفین قرار گیرند. «لایضارّ کاتب ولاشهید»

* اگر ادای شهادت و یا نوشتن قرارداد، نیازمند زمان یا تحمّل زحمتی بود، باید شاهد و کاتب به نحوی تأمین مالی شوند وگرنه هر دو ضرر خواهند کرد. «ولا یضارّ کاتب ولا شهید»

* کاتب و شاهد حقّ ندارند سند را به گونه ای تنظیم کنند که به یکی از طرفین ضرری وارد شود. «لایضارّ کاتب ولاشهید»

¨ «وَ اللاَّتِی یَأْتِینَ الْفاحِشَهَ مِنْ نِسائِکُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَهً مِنْکُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتَّی یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ یَجْعَلَ اللّهُ لَهُنَّ سَبِیلاً» (۱)

و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا شوند، پس چهار نفر از میان شما (مردان مسلمان) را بر آنان شاهد بگیرید، پس اگر شهادت دادند، آن زنان را در خانه ها (ی خودشان) نگاه دارید، تا مرگشان فرا رسد، یا آنکه خداوند، راهی برای آنان قرار دهد (و قانون جدیدی بیاورد).

* در قضاوت نباید به علم خود اکتفا کرد، بلکه گواهی لازم است. «فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ - فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِکُوهُنَّ»

V برای اثبات زنا شهادت چهار مرد ضرورت دارد. «فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَهً مِنْکُمْ»

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا شَهادَهُ بَیْنِکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّهِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَیْرِکُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَأَصابَتْکُمْ مُصِیبَهُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلاهِ فَیُقْسِمانِ بِاللّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لا نَشْتَرِی بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی وَ لا نَکْتُمُ شَهادَهَ اللّهِ إِنّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِینَ»(۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه (نشانه های) مرگ یکی از شما فرا رسد، از میان خود دو نفر عادل را هنگام وصیّت به شهادت و گواهی فرا خوانید. و اگر در مسافرت بودید و مصیبت مرگ به سراغ شما آمد (و شاهد مسلمانی نبود) دو تن از غیر (همکیشان) تان را به گواهی بطلبید و اگر (در صداقت آنان) شک کردید، پس از نماز آن دو را نگاهدارید تا به خداوند قسم یاد کنند که ما حاضر نیستیم حقّ را به هیچ قیمتی بفروشیم، هر چند در مورد فامیل باشد و هرگز شهادت الهی را پنهان نمی کنیم، که در این صورت از گنهکارانیم.

ص:۴۷۷

۱- (نساء،۱۵)

۲- (مائده،۱۰۶)

* اجبار شهود به قسم خوردن جایز است.«تَحْبِسُونَهُمَا»

¨ «قُلْ هَلُمَّ شُهَداءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللهَ حَرَّمَ هذا فَإِنْ شَهِدُوا فَلا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ»(۱)

(ای پیامبر! به کسانی که بهره بردن از حیوانات و زراعت ها را نابجا بر خود حرام کرده اند) بگو: گواهان خود را که گواهی دهند خداوند این را حرام کرده، بیاورید. پس اگر شهادت دادند، تو

همراه با آنها گواهی مده و از خواسته های کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، همان ها که برای پروردگارشان شریک قرار می دهند، پیروی نکن.

* در این آیه، ابتدا می فرماید: اگر دلیل و گواه دارند بیاورند، سپس می فرماید: اگر هم شهادت دادند، تو قبول نکن چون صادقانه نیست. لذا هر شهادتی در دادگاه قابل پذیرش نیست. در صورتی که قاضی علم به کذب شهادت دارد، نباید آن را بپذیرد.

¨ «قالَ هِيَ راوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ أَهْلِها إِنْ كانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكاذِبِينَ وَ إِنْ كانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ»(۲)

(یوسف) گفت: او خواست که از من (بر خلاف میلم) کام گیرد و شاهدی از خانواده زن، شهادت داد که اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده، پس زن راست می گوید و او از دروغگویان است. (زیرا در این صورت او و همسر عزیز، از روبرو درگیر می شدند و پیراهن از جلو چاک می خورد.)

V ارائه مدرک در حکم شهادت است.

¨ «ارْجِعُوا إِلى أَبِيكُمْ فَقُولُوا يا أَبانا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَ ما شَهِدْنا إِلَّا بِما عَلِمْنا وَ ما كُنَّا لِلْغَيْبِ حافِظِينَ»(۳)

(برادر بزرگ گفت: من اینجا می مانم،) شما به سوی پدرتان برگردید، بگویید: ای پدر! همانا پسرت دزدی کرده و ما جز به آنچه می دانستیم گواهی ندادیم و ما نگهبان (و آگاه به) غیب نبوده ایم.

* شهادت و گواهی، باید بر اساس علم باشد. پس نمی‌توان نسبت به چیزی که در مورد آن علم و آگاهی وجود ندارد، شهادت داد. «ما شهدنا الا بما علمنا»

¨ «وَ سْئَلِ الْقَرْيَهَ الَّتِي كُنَّا فِيها وَ الْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنا فِيها وَ إِنَّا لَصادِقُونَ» (۴)

(اگر به حرف ما اطمینان نداری) از قریه ای که در آن بودیم و از کاروانی که در میانشان به اینجا رو آورده ایم، سؤال کن و بی شک ما راستگو هستیم.

۱- (انعام، ۱۵۰)

۲- (انعام، ۱۵۰)

۳- (یوسف،۸۱)

۴- (یوسف،۸۲)

* یکی از طرق معتبر برای اثبات مدعی، شهادت شهود است. «و اسئل القریه....و العیر...»

¨ «وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ کَفی بِاللهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ» (۱)

و کسانی که کفر ورزیدند گویند: تو فرستاده (خدا) نیستی. بگو: گواهی خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما کافی است.

* گاهی ارزش گواهی دو فرد، از انکار هزاران نفر بیشتر است. در گواهی اصالت با کیفیت است نه کمیت.«یقول الذین کفرو لست مرسلا قل کفی بالله شهیدا.... و من عنده علم الکتاب»

¨ «وَ یَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ شَهِیداً ثُمَّ لا یُؤْذَنُ لِلَّذِینَ کَفَرُوا وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ» (۲)

و (یاد کن) روزی را که از هر امّتی شاهدی برانگیزیم، سپس به کسانی که کفر ورزیدند اجازه (هیچ کلامی) داده نخواهد شد و آنها برای عذرخواهی فراخوانده نمی شوند.

* در صورت وجود شاهد، عذری پذیرفته نمی‌شود. «لایؤذن ... لا هم یستعتبون»

¨ «قالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلی أَعْیُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَشْهَدُونَ»(۳)

(بزرگان قوم) گفتند: پس او را در پیش چشم مردم بیاورید تا آنها (برمجرم بودن او) گواهی دهند.

* بت پرستان نیز برای یقین به جرم، تکمیل پرونده و قضاوت نهایی، به گواهی مردم اعتماد دارند. «لعلّهم یشهدون»

¨ «وَ أُحِلَّتْ لَکُمُ الْأَنْعامُ إِلَّا ما یُتْلی عَلَیْکُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»

و چهار پایان برای شما حلال شده است، مگر آنچه (حرام بودنش) بر شما خوانده شده باشد پس، از پلیدی بت ها دوری کنید و از کلام باطل اجتناب ورزید (۴)

۱- (رعد،۴۳)

۲- (نحل،۸۴)

۳- (انبیاء،۶۱)

۴- (حج،۳۰)

* برای «قول زور» مصـادیق فراوانی ذکر شـده است، از جمله: دروغ، گواهی نـاحق و غنـا، همان گونه که برای «حُرمات خـدا» مصادیقی ذکر شده، مانند قانون خدا، کتاب خدا و اهل بیت رسول خدا : که حفظ حرمت همه ی آنان لازم است.

* گواهی دروغ، در ردیف شرک به خدا آمده و قول زور از گناهان کبیره است.

V شهادت کذب از گناهان کبیره بوده و در نتیجه قابل تعزیر است.

¨ «وَ لا یَمْلِکُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَهَ إِلاَّ مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ» (۱)

کسانی را که جز او می خوانند مالک هیچ گونه شفاعتی نیستند مگر کسانی که شهادت به حقّ داده اند (مثل حضرت عیسی و فرشتگان که بدون رضای خودشان معبود قرار گرفته اند) و آنان خود می دانند (که مورد شفاعت کجاست).

* شهادت در صورتی معتبر است که بر اساس علم باشد. «شهد بالحقّ و هم یعلمون»

¨ «وَالَّذِینَ هُم بِشَهَادَاتِهِمْ قَآئِمُونَ» (۲)

و آنان که به (ادای) شهادت های خود قیام می کنند.

* سکوت آگاهان، گناه بوده و گواهی به حق، نشانه ایمان است. «بشهاداتهم قائمون»

¨ «فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُواْ ذَوَی عَدْلٍ مِّنکُمْ وَأَقِیمُواْ الشَّهَادَهَ لِلهِ» (۳)

پس چون به پایـان مـدّت عـدّه نزدیـک شدنـد، یـا (بـا رجوع به آنـان) به طرز شایسـته و پسـندیده ای نگاهشـان داریـد و یا (با پرداخت مهریه و سـایر حقوق) به طرز شایسـته ای از آنـان جـدا شویـد و (هنگـام طلاـق) دو شاهـد عادل از میان خود به گواه گیرید و گواهی را برای خدا به پا دارید.

* گواهی دو شاهـد عـادل بایـد همراه بـا حفظ حقوق مردم و اخلاص باشـد. (اقیموا الشـهاده لله) (در کلمه (اقیموا) برپاداشـتن حقوق مردم و در کلمه (لله) اخلاص در عمل نهفته است).

V برای جاری شدن طلاق، حضور دو مرد شاهد عادل ضروری است.

¨ «قالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَکُمْ مِنَ الشَّاهِدینَ» (۴)

۱- (زخرف،۸۶)

۲- (معارج،۳۳)

۳- (طلاق،۲)

۴- (آل عمران، ۸۱)

گفت: پس گواه باشید و من نیز با شما از گواهانم.

۷ از این آیه حجیت شهادت قابل استنباط است.

۱-۲ فلسفه تعدد شهود و تشریفات ادای آن

¨ «وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْرى»(۱)

و دو نفر از مردان را (بر این حقّ) شاهد بگیرد و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از گواهان، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند (انتخاب کنید) تا اگر یکی از آنان فراموش کرد، دیگری به او یادآوری کند.

* یکی از دلایل شاهد گرفتن دو نفر این است که هر یک از آنان دیگری را از به خطا رفتن و فراموش کردن مسئله باز دارد. «فتذکّر احدیهما»

* دو زن به جای یک مرد در گواهی، یا به خاطر روحیّه ی ظریف و عاطفی آنانست و یا به جهت آن است که معمولاً زنان در مسائل بازار و اقتصاد حضور فعّال ندارند و آشنایی آنان با نحوه ی معاملات کمتر است.

¨ «فَإِذا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفى بِاللهِ حَسِيباً» (۲)

پس هر گاه اموالشان را به آنان(یتیمان) ردّ کردید، (افرادی را) بر آنان گواه و شاهد بگیرید. (این گواهی برای حفظ حقوق یتیمان است، و گر نه) خدا برای محاسبه کافی است.

۷ یکی از علل شاهد گرفتن در امور مهم، جلوگیری از نزاع‌های بعدی و حل نزاع‌های احتمالی است.

¨ «وَ اللَّاتِي يَأْتِينَ الْفاحِشَةَ مِنْ نِسائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ» (۳)

و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا شوند، پس چهار نفر از میان شما (مردان مسلمان) را بر آنان شاهد بگیرید.

* تعداد لازم برای شهادت دادن در امور مختلف متفاوت است. برای اثبات زنا شهادت چهار مرد لازم است. «اربعه منکم»

۱- (بقره،۲۸۲)

۲- (نساء،۶)

۳- (نساء،۱۵)

.. «ذلِکَ أَدْنی أَنْ یَأْتُوا بِالشَّهادَهِ عَلی وَجْهِها أَوْ یَخافُوا أَنْ تُرَدَّ أَیْمانٌ بَعْدَ أَیْمانِهِمْ» (۱)

این (سوگند بعد از نماز در حضور مردم) (روش به صواب) نزدیکتر است برای اینکه شهادت را به نحو درست ادا کنند و یا بترسند که بعد از سوگند خوردنشان سوگندهایی (به وارثان میّت) برگردانده شود (و جای سوگند آنان را بگیرد).

* این آیه، فلسفه سختگیری و دقّت در امر شهادت و شاهد گرفتن را که در آیات قبل مطرح بود بیان می کند و اینکه سوگند بعد از نماز در حضور مردم، سبب می شود که شهادت ها واقعی باشد، چون اگر سوگند و شهادت آنان پذیرفته نشود، آبروی آنان در جامعه می رود.

« وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ شُهَداءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهادَهُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِینَ وَ الْخامِسَهُ أَنَّ لَعْنَتَ اللهِ عَلَیْهِ إِنْ کانَ مِنَ الْکاذِبِینَ وَ یَدْرَؤُا عَنْهَا

.. الْعَذابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهاداتٍ بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْکاذِبِینَ وَ الْخامِسَهَ أَنَّ غَضَبَ اللهِ عَلَیْها إِنْ کانَ مِنَ الصَّادِقِینَ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللهَ تَوَّابٌ حَکِیمٌ » (۲)

و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند و جز خودشان شاهدی ندارند، هر یک از آنان برای اثبات ادّعای خود باید چهار مرتبه به خدا سوگند یاد کند که قطعاً از راستگویان است و در پنجمین بار بگوید: لعنت خدا بر او اگر از دروغگویان باشد!و مجازات (سنگسار) را از زن دفع می کند اینکه زن (در مقام دفاع) چهار بار به خدا قسم بخورد که قطعاً آن مرد (در این نسبتی که به من می دهد) از دروغگویان است و در مرتبه پنجم بگوید: غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود (رسوا می شدید و نظام خانوادگی شما مختل می شد) قطعاً خداوند توبه پذیر و حکیم است.

* قرار دادن چهار شاهد یا چهار سوگند آن هم با لعنت و غضب برای اثبات زنا، نشانه ی آن است که خداوند با فضل و رحمت خود از طریق اینگونه احکام مانع رسوایی شده و گرنه هر روز هزاران مرد و زن یکدیگر را رسوا و قبیله ها و فامیل ها را به تباهی می کشاندند. «ولولا فضل الله»

۱- (مائده،۱۰۸)

۲- (نور،۶ _ ۱۰)

۲-۲ شرایط شاهد

¨ «وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْرى» (۱)

و دو نفر از مردان را (بر این حقّ) شاهد بگیرد و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از گواهان، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند (انتخاب کنید) تا اگر یکی از آنان فراموش کرد، دیگری به او یادآوری کند.

* مردان، در گواه شدن و گواهی دادن بر زنان مقدّم می باشند. «شهیدین من رجالکم»

* گواهان باید عادل و مورد اطمینان و رضایت طرفین باشند. «ممن ترضون»

V در مسایل اقتصادی و مالی، شهادت دو شاهد مرد ضروری است. دو زن نیز می‌تواند جایگزین یک مرد شوند. «وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ»

¨ «وَ اللاَّتِي يَأْتِينَ الْفاحِشَةَ مِنْ نِسائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللهُ لَهُنَّ سَبِيلاً» (۲)

و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا شوند، پس چهار نفر از میان شما (مردان مسلمان) را بر آنان شاهد بگیرید، پس اگر شهادت دادند، آن زنان را در خانه ها (ی خودشان) نگاه دارید، تا مرگشان فرا رسد، یا آنکه خداوند، راهی برای آنان قرار دهد (و قانون جدیدی بیاورد).

* شاهد بر زنا، هم باید مرد باشد و هم مسلمان تا در اثبات جرم، دقّت لازم صورت گیرد. «اربعه منکم»

V برای اثبات زنا، شهادت چهار مرد مسلمان لازم است.

¨ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلهِ شُهَداءَ بِالْقِسْطِ» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا با تمام وجود قیام کنید و به انصاف و عدالت گواهی دهید.

* شاهد باید عادل بوده و شهادت عادلانه نیز بدهد.«شُهَدَآءِ بِالْقِسْطِ»

ص:۴۸۳

۱- (بقره،۲۸۲)

۲- (نساء،۱۵)

۳- (مائده،۸)

¨ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهادَةُ بَيْنِكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلاهِ فَيُقْسِمانِ بِاللهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى وَ لانَكْتُمُ شَهادَةَ اللهِ إِنَّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِينَ»

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه (نشانه های) مرگ یکی از شما فرا رسد، از میان خود دو نفر عادل را هنگام وصیّت به شهادت و گواهی فرا خوانید. و اگر در مسافرت بودید و مصیبت مرگ به سراغ شما آمد (و شاهد مسلمانی نبود) دو تن از غیر (همکیشان) تان را به گواهی بطلبید و اگر (در صداقت آنان) شک کردید، پس از نماز آن دو را نگاهدارید تا به خداوند قسم یاد کنند که ما حاضر نیستیم حقّ را به هیچ قیمتی بفروشیم، هر چند در مورد فامیل باشد و هرگز شهادت الهی را پنهان نمی کنیم، که در این صورت از گنهکارانیم. (۱)

* یکی از مهمترین شرایط شاهد، عدالت است. «اثنان ذوا عدل»

* یکی دیگر از شرایط شاهد، مسلمان بودن است. البته در صورتی که مسلمان حاضر نباشد، از خداپرستان می‌توان در این زمینه استفاده کرد. «فیقسمان بالله»

¨ «قالَ هِيَ راوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ أَهْلِها» (۲)

(یوسف) گفت: او خواست که از من (بر خلاف میلم) کام گیرد وشاهدی از خانواده زن، شهادت داد.

* شاهد باید با صداقت ادای شهادت کند هرچند طرف مقابل او از اقوام و خویشان باشد. «شهد شاهد من اهلها»

¨ «وَ سْئَلِ الْقَرْيَهَ الَّتِي كُنَّا فِيها وَ الْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنا فِيها وَ إِنَّا لَصادِقُونَ» (۳)

(اگر به حرف ما اطمینان نداری) از قریه ای که در آن بودیم و از کاروانی که در میانشان به اینجا رو آورده ایم، سؤال کن و بی شک ما راستگو هستیم.

* سابقه بد و دروغ، در پذیرش سخنان انسان در تمام عمر ایجاد تردید می کند. «واسئل القریه»

¨ «قُلْ كَفى بِاللهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ إِنَّهُ كانَ بِعِبادِهِ خَبِيراً بَصِيراً» (۴)

بگو: میان من و شما خدا برای گواهی کافی است، همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

۱- (مائده،۱۰۶)

۲- (یوسف،۲۶)

۳- (یوسف،۸۲)

۴- (اسراء،۹۶)

* شاهد باید عالم، دقیق و بصیر باشد تا بتواند به درستی شهادت دهد. «شهیداً... خبیراً بصیراً»

¨ «وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا بِأَرْبَعَهِ شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِینَ جَلْدَهً وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَهً أَبَداً وَ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ إِلَّا الَّذِینَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِکَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ»

و کسانی که نسبت زنا به زنان پاکدامن و شوهردار می دهند و چهار شاهد نمی آورند، پس هشتاد تازیانه به آنان بزنید و گواهی آنان را هرگز نپذیرید که آنان همان افراد فاسقند. مگر کسانی که بعد از آن توبه کرده و اصلاح نمودند که خداوند البته آمرزنده ی مهربان است. (۱)

* قذف موجب فسق می‌شود و کسی که مرتکب آن می‌شود، علاوه بر اینکه باید حد قذف بر او جاری کرد، شهادت وی نیز دیگر پذیرفته نمی‌شود مگر اینکه توبه کند. «فلا تقبلوا لهم شهاده... هم الفاسقون- إِلَّا الَّذِینَ تابُوا »

قسم

¨ «لا یُؤاخِذُکُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما کَسَبَتْ قُلُوبُکُمْ»(۲)

خداوند، شما را به خاطر سوگندهای لغو (که بدون قصد یاد کرده اید)، مؤاخذه نمی کند، امّا به آنچه دلهای شما (از روی اراده و آگاهی و اختیار) کسب کرده، مؤاخذه می کند.

* قسم در صورتی پذیرفته می‌شود که با قصد و اختیار باشد. «کسبت قلوبکم»

¨ «لا یُؤاخِذُکُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَیْمانَ» (۳)

خداوند، شما را به خاطر سوگندهای لغو و بیهوده بازخواست نمی کند، لیکن برای شکستن سوگندهایی که (از روی اراده) بسته اید، مؤاخذه می کند.

* قسم در صورتی معتبر است که از روی قصد و اختیار باشد. «وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَیْمانَ»

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا شَهادَهُ بَیْنِکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّهِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَیْرِکُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَأَصابَتْکُمْ مُصِیبَهُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلاهِ فَیُقْسِمانِ بِاللهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لا نَشْتَرِی بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی وَ لا نَکْتُمُ شَهادَهَ اللهِ إِنَّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِینَ فَإِنْ عُثِرَ عَلی أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْماً فَآخَرانِ یَقُومانِ مَقامَهُما مِنَ الَّذِینَ اسْتَحَقَّ

۱- (نور،۴)

۲- (بقره،۲۲۵)

۳- (مائده،۸۹)

عَلَيْهِمُ الْأَوْلَيانِ فَيُقْسِمانِ بِاللهِ لَشَهادَتُنا أَحَقُّ مِنْ شَهادَتِهِما وَ مَا اعْتَدَيْنا إِنَّا إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِينَ ذلِكَ أَدْنى أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهادَةِ عَلى وَجْهِها أَوْ يَخافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمانٌ بَعْدَ أَيْمانِهِمْ وَ اتَّقُوا اللهَ وَ اسْمَعُوا وَ اللهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ»(۱)

ای

کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه (نشانه های) مرگ یکی از شما فرا رسد، از میان خود دو نفر عادل را هنگام وصیّت به شهادت و گواهی فرا خوانید. و اگر در مسافرت بودید و مصیبت مرگ به سراغ شما آمد (و شاهد مسلمانی نبود) دو تن از غیر (همکیشان) تان را به گواهی بطلبید و اگر (در صداقت آنان) شک کردید، پس از نماز آن دو را نگاهدارید تا به خداوند قسم یاد کنند که ما حاضر نیستیم حقّ را به هیچ قیمتی بفروشیم، هر چند در مورد فامیل باشد و هرگز شهادت الهی را پنهان نمی کنیم، که در این صورت از گنهکارانیم. پس اگر معلوم شد که آن دو شاهد (غیر مسلمان در سفر) گناه و خیانت کرده اند (و سوگندشان ناحقّ بوده)، دو نفر دیگر که (مسلمان هستند و شهادت بر ضررشان تمام شده و به میّت نزدیک ترند) برخاسته و به خدا سوگند یاد نمایند که قطعاً گواهی ما (وارثان مسلمان) از گواهی آن دو (غیر مسلمانی که خیانتشان آشکار شده) به حقّ نزدیک تر است (و بگویند) ما (از حدّ و حقّ) تجاوز نکرده ایم که اگر چنین کنیم قطعاً از ستمکارانیم. این (روش به صواب) نزدیکتر است برای اینکه شهادت را به نحو درست ادا کنند و یا بترسند که بعد از سوگند خوردنشان سوگندهایی (به وارثان میّت) برگردانده شود (و جای سوگند آنان را بگیرد). و از خداوند پروا کنید و (فرمان های او را) گوش کنید و خداوند، گروه فاسق را هدایت نمی کند.

* قسم باید به نام خداوند باشد تا معتبر گردد. «فیقسمان باللّه»

۷ در برخی از موارد، محتوای قسم در قرآن آمده است. از جمله در این آیه که در مورد شهادت بر وصیت است و باید قسم بخورند که حق را نمی‌فروشند و شهادت خواهند داد که چنین وصیتی شده است.

¨ «وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لا أَيْمانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»(۲)

امّا اگر (به جای توبه،) سوگندهای خویش را پس از بستنِ پیمانشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب گویی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید. زیرا که آنان را (پایبندی به) سوگندی نیست، باشد که (با شدّتِ عمل شما) از کردار خود باز ایستند.

* برخی از قسم‌ها معتبر نیست. «لا ایمان لهم»

۱- (مائده،۱۰۶-۱۰۸)

۲- (توبه،۱۲)

¨ «قالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقاً مِنَ اللّهِ لَتَأْتُنَّنِی بِهِ إِلاّ أَنْ یُحاطَ بِکُمْ»(۱)

(پدر) گفت: من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا آنکه (با سوگند) به نام خدا، وثیقه ای محکم بیاورید که حتماً او را نزد من برگردانید، مگر آنکه همه شما گرفتار حادثه ای شوید.

* ایمان به خدا و سوگند و نذر و عهد با او، قوی ترین پشتوانه بوده و هست. «موثقاً من اللّه»

¨ «وَ أَقْسَمُوا بِاللّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ لا یَبْعَثُ اللّهُ مَنْ یَمُوتُ بَلی وَعْداً عَلَیْهِ حَقًّا وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ» (۲)

وبا شدیدترین نوع سوگندشان، به خدا سوگند یاد کردند که هر کس می میرد خداوند او را برنخواهد انگیخت. آری (رستاخیز مردگان) وعده حقّی است بر خداوند (و آن را وفا خواهد کرد) و لکن بیشتر مردم نمی دانند.

V از این آیه حرمت قسم دروغ را می‌توان استنباط کرد. «وَ أَقْسَمُوا بِاللّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ»

¨ «وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللّهِ إِذا عاهَدْتُمْ وَ لا تَنْقُضُوا الْأَیْمانَ بَعْدَ تَوْکِیدِها وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللّهَ عَلَیْکُمْ کَفِیلاً إِنَّ اللّهَ یَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ» (۳)

و به عهد خدا آن گاه که پیمان بستید وفادار باشید و سوگندها را پس از استوار ساختنش نشکنید، زیرا که خدا را بر خودتان کفیل (و گواه و ضامن) قرار داده اید. همانا خداوند آنچه انجام می دهید می داند.

V از این آیه منع شکستن سوگند را می‌توان استنباط کرد.

¨ «وَ لا تَکُونُوا کَالَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّهٍ أَنْکاثاً تَتَّخِذُونَ أَیْمانَکُمْ دَخَلاً بَیْنَکُمْ أَنْ تَکُونَ أُمَّهٌ هِیَ أَرْبی مِنْ أُمَّهٍ إِنَّما یَبْلُوکُمُ اللّهُ بِهِ وَ لَیُبَیِّنَنَّ لَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ ما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ»

و مانند آن زن نباشید که بافته ی خویش را پس از محکم بافتن، رشته رشته می کرد، سوگندهای خود را دستاویز (فریب و خیانت) میان خودتان می گیرید به خیال آنکه گروهی از گروه دیگری بیشتر است، (و پیمانی را که با گروه ضعیف بسته اید می شکنید) جز این نیست که خداوند شما را

با آن سوگندها، آزمایش می کند و حتماً آنچه را که

ص:۴۸۷

۱- (یوسف،۶۶)

۲- (نحل،۳۸)

۳- (نحل،۹۱)

در آن اختلاف می کردید در قیامت برایتان روشن خواهد ساخت. (۱)

۷ از این آیه ممنوعیت قرار دادن سوگند به عنوان وسیله ای برای تقلب را می‌توان استنباط کرد.

¨ «وَ أَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لا تُقْسِمُوا طاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللهَ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ»(۲)

و سخت ترین سوگندهایشان را به نام خدا خوردند، که اگر (برای جبهه و جهاد) دستور دهی، قطعاً از خانه خارج می شوند. (به آنان) بگو: سوگند نخورید، اطاعت پسندیده (بهتر از گزافه گویی است)، البتّه خداوند به کارهایی که انجام می دهید آگاه است.

* با نپذیرفتن سوگند منافقان، باید جلو سوء استفاده آنان را گرفت. «قل لاتقسموا»

¨ «قالُوا تَقاسَمُوا بِاللهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ ما شَهِدْنا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَ إِنَّا لَصادِقُونَ»

(۳)

(آن گروه مفسد) گفتند: به خداوند سوگند یاد کنید (و هم قسم شوید) که بر او و خانواده اش شبیخون می زنیم، سپس به ولی او خواهیم گفت: ما در محل قتل کسانش حاضر نبودیم (تا چه رسد به اینکه آنان را کشته باشیم)، و ما قطعاً راست می گوییم.

* در اسلام سوگندی ارزش دارد و وفای به آن لازم است که نسبت به انجام کاری ارزشمند یا ترک کاری ناپسند صورت گیرد، لذا اگر شخصی سوگند یاد کرد که به مظلومی ضربه ای بزند یا از ظالمی حمایتی کند، این سوگند ارزش شرعی و قانونی ندارد.

¨ «وَ أَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لَئِنْ جاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدى مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جاءَهُمْ نَذِيرٌ ما زادَهُمْ إِلَّا نُفُوراً» (۴)

و (مشرکان) با سخت ترین سوگندها، به خدا سوگند یاد کردند که اگر هشدار دهنده ای به سراغشان بیاید از هر یک از امّت های دیگر هدایت یافته تر شوند پس همین که هشدار دهنده ای برایشان آمد، جز نفرت (از حقّ) چیزی بر آنان نیفزود.

* به هر سوگندی نمی توان اعتماد کرد. «اقسموا بالله - فلمّا جاءهم...»

¨ «وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ»(۵)

۱- (نحل،۹۲)

۲- (نور،۵۳)

۳- (نمل،۴۹)

۴- (فاطر،۴۲)

۵- (ص،۴۴)

(و او را از بن بست تعهّدی که کرده بود نجات دادیم. او سوگند یاد کرده بود که به خاطر تخلف همسرش ضربه ای شلاق به او بزند لکن چون همسرش وفادار بود به او گفتیم:) دسته ای از شاخه های نازک گیاه به دست خود بگیر و با آن بزن تا (بدن همسرت آزرده نشود) و سوگند را مشکن. ما ایّوب را صابر یافتیم، چه بنده ی خوبی که بسیار توبه و انابه دارد.

* حرمت عهد و سوگند را باید حفظ کرد. «لا تحنث»

" «سَيَحْلِفُونَ بِاللهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ» (۱)

هنگامی که از جهاد نزد منافقان بازگشتید، برای شما به خدا سوگند می خورند تا از (گناه و سرزنشِ) آنان چشم بپوشید. پس، از آنان اعراض و دوری کنید.

* به هر سوگندی نباید اعتماد کرد.(سیحلفون بالله ...فاعرضوا عنهم)

سند

" «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا تَدايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ لْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لا يَأْبَ كاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَما عَلَّمَهُ اللهُ فَلْيَكْتُبْ وَ لْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لْيَتَّقِ اللهَ رَبَّهُ وَ لا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً فَإِنْ كانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْرى وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا وَ لا تَسْئَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلى أَجَلِهِ ذلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهادَةِ وَ أَدْنى أَلَّا تَرْتابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجارَةً حاضِرَةً تُدِيرُونَها بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَلَّا تَكْتُبُوها وَ أَشْهِدُوا إِذا تَبايَعْتُمْ وَ لا يُضَارَّ كاتِبٌ وَ لا شَهِيدٌ وَ إِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللهَ وَ يُعَلِّمُكُمُ اللهُ وَ اللهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيمٌ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که بدهی مدّت داری (بر اثر وام یا معامله) به یکدیگر پیدا می کنید، آن را بنویسید. و باید نویسنده ای در میان شما به عدالت (سند را) بنویسد. کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن خودداری کند، همانطور که خدا به او تعلیم داده است. پس باید او بنویسد و آن کس که حقّ بر ذمّه او (بدهکار) است املا کند و از خدایی که پرورگار اوست بپرهیزد و چیزی از آن فروگذار ننماید. و اگر کسی که حقّ بر ذمّه اوست، سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف و یا (به جهت لال بودن) توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولی او (بجای او) با رعایت عدالت (مدّت و مقدار بدهی را) املا کند و دو نفر از مردان را (بر این حقّ) شاهد بگیرد و اگر دو

۱- (توبه،۹۵)

۲- (بقره،۲۸۲)

مرد نبودند، یک مرد و دو زن از گواهان، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند

(انتخاب کنید) تا اگر یکی از آنان فراموش کرد، دیگری به او یادآوری کند. و شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای ادای شهادت) دعوت می کنند خودداری نمایند. و از نوشتن (بدهی های) کوچک یا بزرگِ مدّت دار، ملول نشوید (هر چه باشد بنویسید،) این در نزد خدا به عدالت نزدیکتر و برای ادای شهادت استوارتر و برای جلوگیری از شک و تردید بهتر می باشد، مگر اینکه تجارت و داد و ستد نقدی باشد که در میان خود دست به دست می کنید که ایرادی بر شما نیست که آن را ننویسید. و هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می کنید، (باز هم) شاهد بگیرید و نباید به نویسنده و شاهد (به خاطر حقگویی) زیانی برسد (و تحت فشار قرار گیرد) و اگر چنین کنید از فرمان خداوند خارج شده اید و از خدا بپرهیزید و خداوند (راه درست زندگی را) به شما تعلیم می دهد و خداوند به هر چیزی داناست.

* تنظیم سند، حتّی در معاملات نقدی مفید است، ولی ضرورت آن به اندازه ی معاملات نسیه نیست. چون در معاملات موعددار، ممکن است طرف‌های معامله و یا شاهدان از دنیا بروند یا فراموش کنند، بنابراین لازم است سند تنظیم شود.

* از فرمان نوشتن، معلوم می شود که اسناد تنظیم شده ای که همراه با گواهی عادل باشد، قابل استشهاد است.

* قراردادها باید عادلانه نوشته و تنظیم شود. «بالعدل»

* در هنگام تنظیم سند باید طرفین حاضر باشند ولی با این وجود، کسی که حق بر ذمه اوست باید مفاد تعهد را به تنظیم‌کننده سند و قرارداد متذکر شود. «و لیملِل الّذی علیه الحقّ»

* تنظیم سند کتبی برای حفظ اعتماد و خوش بینی به همدیگر و آرامش روحی طرفین و جلوگیری از فراموشی، انکار و سوءظنّ، لازم است. «فاکتبوه»

* برای اطمینان و حفظ قرارداد از دخل و تصرّف احتمالی طرفین، سند باید با حضور طرفین و توسط شخص سوّمی نوشته شود. «ولیکتب بینکم کاتب»

* تنظیم سند به صورت دقیق و عادلانه سه فایده دارد:

الف: ضامن اجرای عدالت است. «اقسط»

ب: موجب جرأت گواهان بر شهادت دادن است. «اقوَم»

ج: مانع ایجاد بدبینی در جامعه است. «ادنی ألاّ ترتابوا»

۷ اسنادی که دو شاهد عادل نیز بر صحت آن شهادت دهند، معتبرند.

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا شَهادَهُ بَیْنِکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّهِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَیْرِکُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَأَصابَتْکُمْ مُصِیبَهُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلاهِ فَیُقْسِمانِ بِاللهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لا نَشْتَرِی بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی وَ لا نَکْتُمُ شَهادَهَ اللهِ إِنَّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِینَ»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه (نشانه های) مرگ یکی از شما فرا رسد، از میان خود دو نفر عادل را هنگام وصیّت به شهادت و گواهی فرا خوانید. و اگر در مسافرت بودید و مصیبت مرگ به سراغ شما آمد (و شاهد مسلمانی نبود) دو تن از غیر (همکیشان) تان را به گواهی بطلبید و اگر (در صداقت آنان) شک کردید، پس از نماز آن دو را نگاهدارید تا به خداوند قسم یاد کنند که ما حاضر نیستیم حقّ را به هیچ قیمتی بفروشیم، هر چند در مورد فامیل باشد و هرگز شهادت الهی را پنهان نمی کنیم، که در این صورت از گنهکارانیم.

* مسلمانی به نام «ابن ابی ماریه» همراه دو مسیحی به نام های تمیم و عدی که برادر بودند، به سفر تجاری رفتند. مسلمان بیمار شد، وصیّت نامه ای نوشت و آن را میان وسایل خود پنهان کرد و اموال خود را به آن دو مسیحی داد که به وارثان بدهند. پس از مرگش، آن دو نفر در میان اثاثیه ی او اجناس گرانبهایی دیده، و برداشتند، پس از مراجعت به مدینه، باقی آن‌ها را به وارثان دادند. ورثه، وصیت نامه را در میان وسایل دیدند که صورت همه اثاثیه در آن ثبت شده بود. چون مطالبه کردند، آن دو مسیحی انکار کردند، شکایت را نزد پیامبر بردند، در این هنگام بود که آیه ی فوق نازل شد.(۲)

* طبق حدیثی از اصول کافی، پیامبر از آن دو سوگند گرفت و تبرئه شان کرد، ولی چون دروغشان از طریق وصیت‌نامه کشف شد، حضرت بار دیگر آن دو را احضار کرد. وارثان سوگند یاد کردند که اجناس دیگری هم بوده و آن‌ها را پس گرفتند.(۳)

۱- (مائده،۱۰۶)

۲- . همان، ج ۳، ص ۱۸۱.

۳- . همان.

¨ «الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ الْإِنْجِیلِ»

(۱)

(رحمت الهی، شامل کسانی است که علاوه بر ایمان، زکات و تقوا،) از رسول و پیامبر درس نخوانده ای پیروی می کنند که (نام ونشانه های او را) نزد خویش در تورات وانجیل نوشته می یابند.

* برای نفوذ سخن و اثبات حقّ، مدرک رسمی و سند کتبی لازم است. «مکتوباً»

V با توجه به این آیه و روایات ذیل آن، وصیت‌نامه‌ای که توسط موصی تنظیم شود و صحت استناد آن به موصی اثبات شود، قابل استناد و معتبر است.

¨ «وَ الَّذِینَ یَبْتَغُونَ الْکِتابَ مِمَّا مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ فَکاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِیهِمْ خَیْراً»(۲)

و هر کدام از غلامان و کنیزان شما که خواهان بازخرید و آزادی (تدریجی) خود باشند، (یعنی مایلند با قرارداد کتبی با مالک خویش کار کرده و خود را آزاد نمایند) اگر در آنان خیر و شایستگی دیدید، تقاضای آنان را بپذیرید.

* در هر معامله‌ای حتّی با زیردستان خود نیز باید سند کتبی تنظیم کرد. «مما مَلَکت اَیمانکم فکاتِبوهم»

۴- اعتبار کارشناسی

¨ «وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ أَهْلِها إِنْ کانَ قَمِیصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْکاذِبِینَ وَ إِنْ کانَ قَمِیصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَکَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِینَ» (۳)

وشاهدی از خانواده ی آن زن شهادت داد که اگر پیراهن او از جلو چاک خورده، زن راست گفته و او از دروغگویان است واگر پیراهنش از پشت دریده شده، زن دروغ گفته واو از راستگویان است.

V با توجه به این آیه برای اثبات بی‌گناهی یوسف علیه السلام اماره کارشناسی مورد توجه قرار گرفت.

اعتبار تحقیق محلی

¨ «وَ سْئَلِ الْقَرْیَهَ الَّتی کُنَّا فیها وَ الْعیرَ الَّتی أَقْبَلْنا فیها وَ إِنَّا لَصادِقُونَ» (۴)

۱- (اعراف،۱۵۷)

۲- (نور،۳۳)

۳- (یوسف، ۲۶ و ۲۷)

۴- (یوسف،۸۲)

و از مردم شهری که در آن بودیم و کاروانی که همراهش آمدیم جویا شو، و ما قطعا راستگو هستیم.

۷ تحقیق از محل حادثه برای اثبات دعوا از این آیه قابل استنباط است.

قرعه

¨ «ذلِکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیْکَ وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ أَیُّهُمْ یَکْفُلُ مَرْیَمَ»

اینها از خبرهای غیبی است که ما به تو وحی می کنیم، حال آنکه تو نزد آنان نبودی، آن گاه که قلم های خود را (برای قرعه کشی) می افکندند تا (به وسیله قرعه معلوم شود که کدامیک) کفالت مریم را بر عهده بگیرد.(۱)

* یکی از راه‌های حلّ اختلاف، قرعه است. «یلقون اقلامهم»(۲)

¨ «فَساهَمَ فَکانَ مِنَ الْمُدْحَضِینَ» (۳)

پس یونس با مسافران کشتی قرعه انداخت و از بازندگان شد.

* قرعه کشی میان افراد، امری مشروع و با سابقه است. «فساهم»

۱- (آل عمران،۴۴)

۲- . امام باقر ۷ فرمود: اوّلین کسی که مورد قرعه قرار داده شد مریم (علیها السلام) بوده، و این قرعه کشی در زمان یتیمی آن حضرت بوده است. (قرائتی، محسن، همان، ج ۲، ص ۶۰)

۳- (صافات،۱۴۱)

فصل ششم:

حقوق بشر و شهروندی

ص:۴۹۴

فصل ششم: حقوق بشر و شهروندی و تکالیف شهروندان

الف) حقوق انسان ها

حقوق نوع بشر

۱-۱ حق حیات

¨ «وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ» (۱)

و کسی را که خداوند، (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حقّ.

* هر انسانی حقّ حیات دارد، حتّی غیر مسلمانی که با مسلمانان سر جنگ نداشته باشد، مصونیّت جانی و مالی دارد. «لا تقتلوا النفس ...»

¨ «وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَ غَضِبَ اللهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِیماً» (۲)

و هر کس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود، و خداوند بر او غضب و لعنت کرده و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است.

۱- (اسراء،۳۳)

۲- (نساء،۹۳)

V بر اساس این آیه هر کس با اختیار و دانسته مسلمانی را بکشد، برای همیشه در دوزخ و مورد غضب خداوند است.

¨ «وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (۱)

و خود (و یکدیگر) را نکشید.

V این آیه حق حیات هر انسانی را مورد تأکید قرار داده است.

¨ «مِنْ أَجْلِ ذلِكَ كَتَبْنا عَلى بَنِي إِسْرائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً» (۲)

به همین جهت، بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه ی مردم را کشته است.

V این آیه کشتن یک نفر را بدون هیچ جرمی برابر با کشتن همه مردم شمرده است.

¨ «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَي ذَنبٍ قُتِلَتْ» (۳)

و آنگاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود. که به کدامین گناه کشته شده است؟

V این آیه زنده به گور کردن دختران در زمان جاهلیت را به شدت مورد انتقاد قرار داده است.

¨ «وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ لا تَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ وَ لا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ» (۴)

و (بیاد آرید) هنگامی که از شما پیمان گرفتیم، خونهای یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، پس شما (به این پیمان) اقرار کردید و خود بر آن گواه هستید.

* حقّ حیات، اوّلین و بنیادین‌ترین حقّ برای هر انسان است و لذا قتل نفس از گناهان کبیره می‌باشد.(۵)

از این رو در قرآن بارها در مورد قتل نفس و مجازات آن سخن گفته شده است. «لا تَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ»

ص:۴۹۶

۱- (نساء،۲۹)

۲- (مائده،۳۲)

۳- (تکویر،۸ و ۹)

۴- (بقره،۸۴)

۵- . در حدیث آمده است: تمام گناهان مقتول به گردن قاتل می‌افتد. و نیز آمده است: اگر اهل آسمان ها و زمین در قتل

یک نفر شریک شوند همه به دوزخ می‌افتند. (قرائتی، محسن، همان، ج ۱، ص ۱۵۱)

۲-۱ آزادی

¨ «الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ الْإِنْجِیلِ یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثَ وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتِی کانَتْ عَلَیْهِمْ» (۱)

(رحمت الهی، شامل کسانی است که علاوه بر ایمان، پرداخت زکات و داشتن تقوا،) از رسول و پیامبر درس نخوانده ای پیروی می کنند که (نام و نشانه های او را) نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می یابند. (پیامبری که) آنان را به نیکی فرمان می دهد و از زشتی باز می دارد و آنچه را پاکیزه و پسندیده است برایشان حلال می کند و پلیدی ها را بر ایشان حرام می کند و از آنان بار گران (تکالیف سخت) و بندهایی را که بر آنان بوده برمی دارد (و آزادشان می کند).

٧ در حقوق اسلام یکی از اصلی‌ترین معانی آزادی، رهایی انسان از زنجیرهای اسارت‌های نفسانی و درونی است. «وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتِی کانَتْ عَلَیْهِمْ»

¨ «وَ تِلْکَ نِعْمَهٌ تَمُنُّها عَلَیَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِی إِسْرائِیلَ»(۲)

و (آیا) این که بنی اسرائیل را بنده ی خود ساخته ای نعمتی است که منّتش را بر من می نهی؟ (چرا نباید من در خانه پدرم رشد کنم؟)

٧ یکی از معانی آزادی، رهایی انسان‌ها از ولایت غیرخداست. «أَنْ عَبَّدْتَ بَنِی إِسْرائِیلَ»

٧ سلب آزادی مردم به هیچ‌وجه قابل توجیه نیست، حتی با بزرگ‌ترین خدمات مادی و فراهم کردن شرایط زندگی برای دیگران.

¨ «قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَهٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللهَ وَ لا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً وَ لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللهِ» (۳)

بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیایید که میان ما و شما مشترک است. جز خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را بجای خدا ارباب نگیرد.

۱- (اعراف،۱۵۷)

۲- (شعراء،۲۲)

۳- (آل عمران،۶۴)

مفسران در ذیل این آیه چنین نقل کرده اند که:" عدی بن حاتم" که قبلاً مسیحی بود و سپس اسلام آورد، بعد از نزول این آیه از کلمه" اربابا" (خدایان) این چنین فهمید که قرآن می گوید اهل کتاب بعضی از علمای خود را می پرستند، لذا به پیغمبر عرض کرد: ما هیچگاه در زمان سابق علمای خود را عبادت نمی کردیم! پیامبر فرمود:

V آیا می دانستید که آنها به میل خود احکام خدا را تغییر می دهند و شما از آنها پیروی می کردید؟ " عدی" گفت: آری. پیامبر ۹ فرمود: این همان پرستش و عبودیت است! در حقیقت اسلام بردگی و استعمار فکری را یک نوع" عبودیت و پرستش" می داند و به همان شدتی که با شرک و بت پرستی مبارزه می کند با استعمار فکری که شبیه بت‌پرستی است نیز می جنگد.(۱)

¨ «اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللهِ وَ الْمَسِیحَ ابْنَ مَرْیَمَ وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِیَعْبُدُوا إِلهاً واحِداً لا إِلهَ إِلَّا هُوَ سُبْحانَهُ عَمَّا یُشْرِکُونَ» (۲)

(اهل کتاب) دانشمندان و راهبانِ خود و مسیح فرزند مریم را به جای خداوند به خدایی گرفتند، در حالی که دستور نداشتند جز خدای یکتا را که معبودی جز او نیست بپرستند. خداوند از هر چه برای او شریک می پندارند، منزّه است.

V انسان مجاز نیست جز خداوند، بنده دیگری باشد و کسی جز او را عبادت کند. او از بندگی هرکسی آزاد است مگر آنکه خداوند امر کرده باشد.

۱-۲-۱ آزادی بیان

¨ «فَمَکَثَ غَیْرَ بَعِیدٍ فَقالَ أَحَطْتُ بِما لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُکَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ یَقِینٍ» (۳)

پس دیری نپایید که (هدهد آمد و) گفت: از چیزی آگاهی یافتم که تو (با همه ی عزّت و شوکتی که داری) از آن آگاه نشده ای و برای تو از (منطقه ی) سبا گزارشی مهم و درست آورده ام.

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲، ص ۵۹۵ .

۲- (توبه،۳۱)

۳- (نمل،۲۲)

V ممکن است حاکم جامعه از تمام نقاط خبر نداشته باشد یا مسئله‌ای را نداند و لذا باید به دیگران اجازه دهد تا مسایل را نزد وی بدون واهمه بیان کنند. البته این مسئله مانع از تحقیق وی حول آن موضوع نمی‌شود. «احطت بمالم تحط به»

¨ «یا أَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»(۱)

ای اهل کتاب! چرا حقّ را به باطل مشتبه می سازید و (یا) حقّ را کتمان می کنید، در حالی که خود (به حقّانیت آن) آگاهید.

V این آیه که کتمان حق و حقیقت را سرزنش می کند و در نتیجه اظهار حق را در عرصه‌های گوناگون لازم می شمرد، دلیل بر آزادی بیان و قلم بلکه وجوب بیان حقایق است.

¨ «ذلِکَ وَ مَنْ یُعَظِّمْ حُرُماتِ اللهِ فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ أُحِلَّتْ لَکُمُ الْأَنْعامُ إِلاَّ ما یُتْلی عَلَیْکُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»(۲)

این است (مناسک حج) و هر کس آنچه را خداوند محترم شمرده گرامی بدارد، قطعاً برای او نزد پروردگارش بهتر است، و چهار پایان برای شما حلال شده است، مگر آنچه (حرام بودنش) بر شما خوانده شده باشد پس، از پلیدی بت ها دوری کنید و از کلام باطل اجتناب ورزید.

V در این آیه یکی از محدودیت‌های آزادی بیان قول زور بیان شده است. مفسران در مورد سخن زور چند وجه ذکر کرده‌اند از جمله: افتراء به شریعت، شرک به خدا، دروغ و تهمت.

¨ «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّخِذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ» (۳)

و برخی از مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده اند، تا بی هیچ علمی، (دیگران را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند آنان برایشان عذابی خوار کننده است.

V بر طبق این آیه یکی از محدودیت‌های آزادی بیان، سخنان بیهوده، گمراه کننده و مسخره کننده است.

۱- (آل عمران،۷۱)

۲- (حج،۳۰)

۳- (لقمان،۶)

۲-۲-۱ آزادی مسکن

¨ «هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُواْ فِی مَنَاکِبِهَا وَ کُلُواْ مِن رِّزْقِهِ وَإِلَیْهِ النُّشُورُ»

اوست که زمین را برای شما رام ساخت، پس در شانه های آن رفت و آمد کنید و از رزق الهی بخورید (و بدانید که) برانگیخته شدن فقط به سوی اوست.(۱)

V بر طبق این آیه هر کس هر کجا بخواهد می‌تواند مسکن گزیند.

¨ «إِنَّ الَّذِینَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ قالُوا فِیمَ کُنْتُمْ قالُوا کُنَّا مُسْتَضْعَفِینَ فِی الْأَرْضِ قالُوا أَ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللهِ واسِعَهً فَتُهاجِرُوا فِیها فَأُولئِکَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ ساءَتْ مَصِیراً» (۲)

همانا کسانی که فرشتگان، جانشان را می گیرند، در حالی که بر خویشتن ستم کرده اند، از آنان می پرسند: شما در چه وضعی بودید؟ گویند: ما در زمین مستضعف بودیم (و به ناچار در جبهه ی کافران قرار داشتیم) فرشتگان (در پاسخ) گویند: مگر زمین خداوند گسترده نبود تا در آن هجرت کنید؟ آنان، جایگاهشان دوزخ است و بد سرانجامی است.

V این آیه تنها استثنای آزادی مسکن را در جایی می‌داند که امکان ابراز شخصیت اسلامی نیست که در این حالت باید هجرت کرد.

۳-۲-۱ آزادی عقیده و مذهب

V از آیات زیر اینگونه استفاده می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مأمور ابلاغ احکام، آداب و عقاید اسلامی بودند ولی کسی را به پذیرش آن اجبار نمی‌کردند. هر کس حق دارد هر دین و آیینی را بپذیرد ولی باید در قیامت پاسخگوی عدم پذیرش دین حق باشد:

¨ «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا وَ النَّصاری وَ الصَّابِئِینَ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ» (۳)

همانا کسانی که (به اسلام) ایمان آورده و کسانی که یهودی شدند و نصاری و صابئان، هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس برای آنها در نزد پروردگارشان، پاداش و اجر است و بر آنها ترسی نیست و آنها محزون نمی شوند.

¨ «قُلْ أَتُحَاجُّونَنا فِی اللهِ وَ هُوَ رَبُّنا وَ رَبُّکُمْ وَ لَنا أَعْمالُنا وَ لَکُمْ أَعْمالُکُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ»

۱- (ملك،۱۵)

۲- (نساء،۹۷)

۳- (بقره،۶۲)

(ای پیامبر! به اهل کتاب) بگو: آیا درباره ی خداوند با ما مجادله می کنید، در حالی که او پروردگار ما و شماست و اعمال ما برای ما و اعمال شما از آنِ شماست و ما برای او خالصانه عبادت می کنیم. (۱)

¨ «لا إِكْراهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (۲)

در (پذیرش) دین، اکراهی نیست. همانا راه رشد از گمراهی روشن شده است.

¨ «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلهِ وَ مَنِ اتَّبَعَنِ وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ الْأُمِّيِّينَ أَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْكَ الْبَلاغُ وَ اللهُ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ»

(از این رو) پس اگر با تو به گفتگو و ستیز و محاجّه برخاستند، (با آنها مجادله مکن و) بگو: من و پیروانم روی به خدا تسلیم کرده ایم. و به اهل کتاب (یهود و نصاری) و امیّین (مشرکان بی سواد مکّه) بگو: آیا شما هم (در برابر خدا) تسلیم شده اید، پس اگر تسلیم شدند و اسلام آوردند همانا

هدایت یافته اند، و اگر سرپیچی کردند (نگران مباش، زیرا) وظیفه ی تو فقط رساندن دعوت الهی است، (نه اجبار و اکراه) و خداوند به حال بندگان بیناست(۳)

¨ «ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ وَ اللهُ يَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما تَكْتُمُونَ»(۴)

بر پیامبر، جز ابلاغ (احکام الهی) نیست و خداوند، آنچه را آشکار یا کتمان می کنید می داند.

¨ «وَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ»

و اگر تو را تکذیب کردند، پس بگو: عمل من برای من و عمل شما برای شما باشد. (و هر یک از ما و شما، جزای کار خود را خواهد دید.) شما از آنچه من انجام می دهم بیزارید و من نیز از آنچه شما انجام می دهید، بیزارم. (۵)

¨ «وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»

و اگر پروردگارت می خواست، (به اجبار) همه ی مردم روی زمین یک جا ایمان می آوردند. (اکنون که سنّت خدا بر ایمان اختیاری است،) پس آیا تو مردم را مجبور می کنی تا ایمان آورند؟! (۶)

¨ «قُلْ أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْهِ ما حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ ما حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ» (۷)

بگو: خدا را اطاعت کنید و پیامبر را نیز اطاعت کنید. پس اگر سرپیچی نمایید، (به او زیانی نمی رسد، زیرا) بر او فقط آن (تکلیفی)

۱- (بقره،۱۳۹)

۲- (بقره،۲۵۶)

۳- . (آل عمران،۲۰)

۴- (مائده،۹۹)

۵- (یونس،۴۱)

۶- (یونس،۹۹)

۷- (نور،۵۴)

است که به عهده اش گذاشته شده و بر شما نیز آن (تکلیفی) است که به عهده ی شما گذاشته شده است. و اگر اطاعتش کنید، هدایت می یابید و پیامبر جز تبلیغ روشن مسئولیّتی ندارد.

¨ «وَ إِنْ ما نُرِيَنَّکَ بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّکَ فَإِنَّما عَلَيْکَ الْبَلاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسابُ»

(ای پیامبر در فکر دیدن نتیجه کار مباش زیرا) اگر بخشی از آنچه را به آنان وعده می دهیم (در زمان حیات تو) به تو نشان دهیم یا تو را از دنیا ببریم، (بدان که ما وعده های خود را محقق خواهیم کرد) پس وظیفه تو تنها تبلیغ است و حساب تنها با ماست. (۱)

¨ «وَ لَوْ شاءَ اللهُ لَجَعَلَکُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لکِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِی مَنْ يَشاءُ»(۲)

و اگر خداوند خواسته بود (همه شما را به طور اکراه و اجبار) یک امّت (مؤمن و) متحد قرار داده بود، (تا میان شما هیچ اختلافی نباشد، ولی این اجبار و اکراه خلاف سنّت و برنامه اوست و لذا) هر که را بخواهد گمراه می کند (و به حال خودش وامی گذارد) و هر که را بخواهد (و استحقاق هدایت دارد) هدایت می کند.

¨ «وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْيَکْفُرْ»(۳)

و بگو: حقّ از سوی پروردگار شما رسیده است، پس هر که خواست ایمان آورد و هر که خواست کافر شود.

¨ «فَلِذلِکَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللهُ مِنْ کِتابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَکُمُ اللهُ رَبُّنا وَ رَبُّکُمْ لَنا أَعْمالُنا وَ لَکُمْ أَعْمالُکُمْ لا حُجَّةَ بَيْنَنا وَ بَيْنَکُمُ اللهُ يَجْمَعُ بَيْنَنا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ»(۴)

پس (ای پیامبر) به خاطر آن (که اهل کتاب دچار شک و تردید یا عناد و لجاجت با تو هستند، آنان را به راه حقّ) دعوت کن و بر آن پایداری نما آن گونه که فرمان یافته ای و خواسته های آنان را پیروی مکن و (به آنان) بگو:به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان دارم و فرمان یافته ام تا میان شما به عدالت حکم کنم. خداوند، پروردگار ما و شماست. اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شماست (و هیچ کدام مسئول کارهای دیگری نیستیم) هیچ حجّتی میان ما و شما (ناگفته) نمانده است. خداوند (در قیامت) میان ما جمع خواهد کرد و بازگشت همه به سوی اوست.

¨ «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَما أَرْسَلْناکَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً إِنْ عَلَيْکَ إِلاَّ الْبَلاغُ» (۵)

پس اگر روی گردانند (غمگین مباش) ما ترا بر آنان نگهبان نفرستادیم، (تا به اجبار آنان را به ایمان واداری،) جز رساندن پیام، مسئولیّتی بر تو نیست.

ص:۵۰۲

۱- (رعد، ۴۰)

۲- (نحل،۹۳)

۳- (کهف،۲۹)

۴- (شوری،۱۵)

۵- (شوری،۴۸)

¨ «وَ ما عَلَيْنا إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبِينُ»(۱)

و بر ما، جز تبلیغ آشکار و روشن، وظیفه ی دیگری نیست.

¨ «نَّحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَآ أَنتَ عَلَيْهِم بِجَبَّارٍ»(۲)

ما به آنچه (مخالفان) می گویند آگاه تریم و تو مأمور به اجبار مردم نیستی (تا آنان را با زور به راه راست درآوری).

¨ «فَذَكِّرْ إِنَّمَآ أَنتَ مُذَكِّرٌ لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ» (۳)

پس تذکّر بده که همانا تو تذکّر دهنده ای، و بر آنان سیطره و تسلّطی نداری (که به ایمان آوردن مجبورشان کنی).

¨ «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ»(۴)

(حال که چنین است) آیین شما برای خودتان و آیین من برای خودم.

۳-۱ برابری و مساوات

۱-۳-۱ اصل مساوات

۱-۱-۳-۱ مساوات در اصل خلقت

7 بر طبق آیات زیر همه انسان‌ها از نفس واحد آفریده شده‌اند و از روح الهی در همه به طور یکسان دمیده شده است:

¨ «یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً کَثِیراً وَ نِساءً» (۵)

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، آن کس که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از (جنس) او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را (در روی زمین) پراکنده ساخت.

¨ «هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِیَسْکُنَ إِلَیْها»(۶)

او خدایی است که شما را از یک نفس (جان) آفرید و همسرش را از (نوع) او قرار داد تا بدان آرام گیرد.

۱- (یس،۱۷)

۲- (ق،۴۵)

۳- (غاشیه،۲۱ و ۲۲)

۴- (کافرون،۶)

۵- (نساء،۱)

۶- (اعراف،۱۸۹)

¨ «يَآ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأَنثَى» (۱)

ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم.

¨ «ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» (۲)

سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید.

۲-۱-۳-۱ مساوات در حقوق و تکالیف

¨ «هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُواْ فِی مَنَاكِبِهَا وَ كُلُواْ مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»

(۳)

اوست که زمین را برای شما رام ساخت، پس در شانه های آن رفت و آمد کنید و از رزق الهی بخورید (و بدانید که) برانگیخته شدن فقط به سوی اوست.

V همه افراد حق دارند از امکانات زمین استفاده کنند و از آن بهره‌مند شوند و نمی‌توان کسی را از این حق محروم کرد.

¨ «وَ جَعَلَ فِيها رَواسِيَ مِنْ فَوْقِها وَ بارَكَ فِيها وَ قَدَّرَ فِيها أَقْواتَها فِی أَرْبَعَهِ أَيَّامٍ سَواءً لِلسَّائِلِينَ»

(۴)

و در زمین کوه هایی را بر فرازش قرار داد و در آن خیر فراوان نهاد، و در چهار روز رزق و روزی اهلِ زمین را مقدّر کرد که برای تمام نیازمندان کافی است.

* همه ی موجودات زمینی برای تأمین نیازهای خود حقّ برابر و یکسان دارند. «سواء للسائلین»

۳-۱-۳-۱ مساوات و برابری در برابر قانون

¨ «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتابِ يُدْعَوْنَ إِلى كِتابِ اللهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ» (۵)

آیا ندیدی کسانی را که از کتاب آسمانی (تورات و انجیل) بهره ای داده شدند، چون به کتاب الهی دعوت می شوند تا میانشان حکم کند، (و به اختلافات پایان دهد) گروهی از آنان (باعلم و آگاهی) از روی اعراض روی بر می گردانند؟

۱- (حجرات،۱۳)

۲- (سجده،۹)

۳- (ملک،۱۵)

۴- (فصلت، ۱۰)

۵- (آل عمران،۲۳)

* بـا توجّه به شـأن نزول این آیه قانون بایـد در مورد همه ی افراد، بالسّویه اجرا شود. در تفاسـیر آمـده است که زن و مردی از یهود، بـا داشـتن همسـر مرتکب زنا شدنـد. آنان می بایست طبق قانون تورات سـنگسار می شدنـد، ولی چون از اشـراف بودند سعی بر این داشـتند از اجرای دسـتور تورات بگریزند. آنها نزد پیامبر اسـلام آمدند تا ایشان حکم کنند، آن حضـرت نیز فرمان سنگسـار داده و فرمودنـد: حکم اسـلام نیز هماننـد حکم تورات است. آنها منکر حکم تورات شدنـد. ابن صوریا که از علمای یهود بود، از فـدک به مـدینه فراخوانـده شـد تـا تورات را بخوانـد. ابن صوریـا چون از ماجرا با خبر بود، هنگام خوانـدن آیات تورات، دسـتش را روی جملاتی می گـذاشت تا آیه ی سـنگسار دیـده نشود. عبد اللّه بن سـلام که در آن روز از علمای یهود بود و در آن جلسه حضور داشت، مـاجرا را فهمیـد و موضوع را بر ملا کرد. این آیه هشـداری به مسـلمانان است که مبادا آنان هم مثل یهود به هنگام اجرای قانون قرآن، از دستور الهی رویگردان باشند و میان مردم تبعیض قائل شوند.

¨ «وَ خُذْ بِیَدِکَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ» (۱)

(و او را از بن بست تعهّدی که کرده بود نجات دادیم. او سوگند یاد کرده بود که به خاطر تخلف همسـرش ضربه ای شلاق به او بزند لکن چون همسـرش وفادار بود به او گفتیم:) دسته ای از شاخه های نازک گیاه به دست خود بگیر و با آن بزن (تا بدن همسرت آزرده نشود) و سوگند را مشکن.

* حسن سابقه، فداکاری و از خاندان نبوّت بودن، مانع عمل به قانون نیست. «فاضرب به و لا تحنث»

¨ «ما کانَ لِلنَّبِیِّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَنْ یَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِکِینَ وَ لَوْ کانُوا أُولِی قُرْبی مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحابُ الْجَحِیمِ» (۲)

برای پیامبر و کسانی که ایمان آورده انـد، سـزاوار نیست که برای مشـرکان، پس از آنکه برایشان آشـکار گردید که آنان اهل دوزخند، طلب آمرزش کنند، هر چند خویشاوند آنان باشند.

* پیامبر و دیگر مسلمانان، در برابر قانون یکسان اند. «ما کان للنّبی و الذین امنوا»

¨ «قالُوا جَزاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِی رَحْلِهِ فَهُوَ جَزاؤُهُ کَذلِکَ نَجْزِی الظَّالِمِینَ» (۳)

۱- (ص،۴۴)

۲- (توبه،۱۱۳)

۳- (یوسف،۷۵)

گفتند: کیفرش چنین است که هر کس پیمانه در بارش پیدا شود، خود او جزای سرقت است (که به عنوان گروگان یا برده در اختیار صاحب پیمانه قرار گیرد) ما (در منطقه کنعان) ظالم (سارق) را اینگونه کیفر می دهیم.

* در قانون تبعیض وجود ندارد، سارق هر کسی بود کیفر جرم سرقت در مورد او به اجرا گذاشته می‌شد.«من وجد فی رحله»

¨ «فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَها مِنْ وِعاءِ أَخِيهِ كَذلِكَ كِدْنا لِيُوسُفَ ما كانَ لِيَأْخُذَ أَخاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلاَّ أَنْ يَشاءَ اللّهُ» (۱)

پس (از پذیرش کیفر، ماموران شروع به بازرسی کرده و) قبل از بارِ برادرش، به (بازرسی) بار سایر برادران پرداخت، سپس پیمانه را از بار برادرش بیرون آورد.ما اینگونه برای یوسف تدبیر کردیم، زیرا طبق قانون شاه مصر، یوسف نمی توانست برادرش را بازداشت کند، مگر آنکه خدا بخواهد (که کیفر سارق در کنعان را مقدّمه بازداشت این برادر قرار می دهد.)

* سردمداران نیز بایستی به قانون وفادار باشند و از آن تخلف نکنند. یوسف به قانون مصر پایبند بود، لذا با آن قانون نمی... توانست برادر خود را نزد خویش نگه دارد. «لیاخذ اخاه فی دین الملك»

¨ «قالَ مَعاذَ اللهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلاَّ مَنْ وَجَدْنا مَتاعَنا عِنْدَهُ إِنَّا إِذاً لَظالِمُونَ» (۲)

(یوسف) گفت: پناه به خدا از اینکه کسی را به جز آنکه متاعمان را نزد او یافته ایم، بگیریم. زیرا که در این صورت حتماً ستمگر خواهیم بود.

*مراعات مقررات، بر هر کس لازم است و قانون شکنی حتی برای عزیز مصر نیز ممنوع است.«معاذالله»

¨ «یا نِساءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ يُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَيْنِ» (۳)

ای همسران پیامبر! هر کس از شما کار زشت (و گناهی) آشکار مرتکب شود، عذابش دو چندان خواهد بود و این (کار) برای خدا آسان است.

* اصل مجازات برای همگان است. در کیفر و پاداش، حَسَب و نسب اثری ندارد و هر متخلّفی باید مجازات شود. «یا نساء النبی ...»

¨ «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ»(۴) ((۵)

۱- (یوسف،۷۶)

۲- (یوسف،۷۹)

۳- (احزاب، ۳۰)

۴- (احزاب، ۳۰)

۵- حاقه،۴۴و۴۵)

و اگر پیامبر بعضی گفتارهای ساختگی را به ما نسبت دهد، قطعاً او را با قدرت (و به قهر) می گرفتیم.

* همه‌ی انسان ها حتّی پیامبر، در برابر قوانین الهی یکسانند. «و لو تقوّل... لاخذنا منه الوتین»

¨ «قُلْ إِنِّی لَن یُجِیرَنِی مِنَ اللهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحداً» (۱)

بگو: همانا هیچ کس مرا در برابر خدا حفظ نخواهد کرد و جز او هرگز پناهگاهی نخواهم یافت.

* همه در برابر قانون الهی یکسانند و هیچ کس مصونیت ویژه ندارد. «قل انّی لن یجیرنی من الله احد»

¨ «وَ کَتَبْنا عَلَیْهِمْ فِیها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَیْنَ بِالْعَیْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ کَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللهُ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۲)

و در آن (تورات) برایشان مقرر کردیم که (در قصاص) جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان باشد و همه ی زخمها را (نیز به همان ترتیب و اندازه) قصاص است. پس هر که آن را صدقه دهد، کفّاره ی گناهانش محسوب شود و کسانی که به آنچه خدا نازل فرموده حکم نکنند، پس آنان همان ستمگرانند.

* همه ی انسان ها، از هر نژاد و قبیله، فقیر و غنی، در مقابل قانون یکسانند.(۳) «النّفس بالنفس»

¨ «قُلْ إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ»(۴)

بگو: همانا اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ بیمناکم.

* قانون الهی برای همه یکسان است، پیامبر خدا هم اگر معصیت کند، باید از گرفتاری آن بترسد. «أخاف اِن عَصیتُ ربّی»

¨ «وَ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلاَّ أَیَّاماً مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللهِ عَهْداً فَلَنْ یُخْلِفَ اللهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَی اللهِ ما لا تَعْلَمُونَ» (۵)

۱- (جن،۲۲)

۲- (مائده،۴۵)

۳- . البتّه میان زن و مرد در حکم قصاص، تفاوت های حکیمانه ای در احادیث اهل بیت : و به تبع آن در کتب فقهی بیان شده است.

۴- (انعام،۱۵)

۵- (بقره، ۸۰)

و (یهود) گفتند: جز چند روزی محدود، هرگز آتش دوزخ به ما نخواهد رسید، بگو: آیا پیمانی از نزد خدا گرفته اید که البتّه خداوند هرگز خلاف پیمان خود نمی کند، یا اینکه بر خداوند چیزی را نسبت می دهید که به آن علم ندارید؟

* همه در برابر قانون یکسان هستند، خداوند وعده و پیمانی برای نجات قومی خاص نداده است. «قل اتّخذتم عند الله عهداً»

¨ «أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الْحَیاهَ الدُّنْیا بِالْآخِرَهِ فَلا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لاهُمْ یُنْصَرُونَ» (۱)

آنها(قوم یهود) کسانی هستند که زندگی دنیا را به بهای (از دست دادن) آخرت خریده اند، پس در مجازات آنان تخفیفی داده نمی شود و آنها یاری نخواهند شد.

* همه در برابر قانون الهی یکسان هستند. «فلا یخفّف» این‌که بنی اسرائیل خود را نژادِ برتر، فرزند و محبوب خدا می‌دانند، گمان و وهمی بیش نیست. قهر الهی برای انسان و نژادی که در مسیر لجاجت و کفر است، استثنا برنمی‌دارد.

¨ «وَ لَئِنْ أَتَیْتَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ بِکُلِّ آیَهٍ ما تَبِعُوا قِبْلَتَکَ وَ ما أَنْتَ بِتابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَ ما بَعْضُهُمْ بِتابِعٍ قِبْلَهَ بَعْضٍ وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّکَ إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِینَ»

و (ای پیامبر!) اگر هر گونه آیه، (نشانه و دلیلی) برای (این گروه از) اهل کتاب بیاوری، از قبله ی تو پیروی نخواهند کرد، و تو نیز پیرو قبله آنان نیستی، (همانگونه که) بعضی از آنها نیز پیرو قبله دیگری نیست. و همانا اگر از هوسهای آنان پیروی کنی، پس از آنکه علم (وحی) به تو رسیده است، بی شکّ در این صورت از ستمگران خواهی بود.(۲)

* قانون برای همه یکسان است. اگر پیامبر نیز تابع هوا و هوس شود، گرفتار کیفر خواهد شد. «انّک اذاً»

¨ «فَنَجَّیْناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِینَ إِلاَّ عَجُوزاً فِی الْغابِرِینَ» (۳)

پس (دعایش را مستجاب کردیم و) او و تمام خاندانش را نجات دادیم. مگر پیر زنی (زن لوط) که در میان بازماندگان بود.

ص:۵۰۸

۱- (بقره،۸۶)

۲- (بقره،۱۴۵)

۳- (بقره،۱۴۵)

* کیفر گناه برای همه گناهکاران یکسان است، زن لوط در میان نابودشدگان بود و امتیاز ویژه ای نداشت. «فی الغابرین»

۲-۳-۱ نفی برتری نژادی (تبعیض نژادی)

¨ «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ کانَ رَبُّکَ قَدِیراً»(۱)

و او کسی است که انسان را از آب آفرید و او را دارای پیوند نسبی و سببی گردانید (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد)، و پروردگار تو همواره تواناست.

* همه ی انسان ها از یک مادّه آفریده شده اند، پس امتیازات و برتری های نژادی پوچ است. «خلق من الماء بشرا»

¨ «قالُوا بَلْ وَجَدْنا آباءَنا کَذلِکَ یَفْعَلُونَ» (۲)

بت پرستان گفتند: (نه) بلکه پدرانمان را یافتیم که این گونه (پرستش) می کردند.

* تعصّب و قوم گرایی ممنوع است. «وَجدنا آبائنا»

¨ «وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِکُمْ وَ أَلْوانِکُمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْعالِمِینَ»(۳)

و از نشانه های الهی، آفرینش آسمان ها و زمین، و تفاوت زبان ها و رنگ های شماست همانا در این امر برای دانشمندان نشانه هایی قطعی است.

* هر زبانی برای خود ارزش و اصالت دارد و تغییر آن نه کمال است و نه لازم. هیچ کس حقّ ندارد نژادها و زبان های دیگر را تحقیر نماید.«و من آیاته... اختلاف السنتکم و الوانکم»

¨ «قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ» (۴)

ابلیس گفت: «من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گِل»

* نژاد پرستی، تفکّری شیطانی است. «من نار - من طین»

۳-۳-۱ نفی برتری جنسیتی (تبعیض جنسیتی)

۱- (فرقان،۵۴)

۲- (روم،۲۲)

۳- (روم،۲۲)

۴- (ص،۷۶)

¨ «وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَهُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُما» (۱)

مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده اند دستشان را قطع کنید.

* کیفر زن و مرد سارق یکسان است و در مجازات سرقت، تبعیض جنسیتی وجود ندارد. «السارق و السارقه»

¨ «الزَّانِيَهُ وَ الزَّانی فَاجْلِدُوا کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَهَ جَلْدَهٍ»(۲)

به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید.

V کیفر زن و مرد زناکار یکسان است و در مجازات زنا، تبعیض جنسیتی وجود ندارد.

¨ «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ .... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» (۳)

به مردان مؤمن بگو: از بعضی نگاه های خود (نگاه های غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن خود را حفظ نمایند.... و به زنان با ایمان بگو: از بعضی نگاه های خود (نگاه های غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن های خود را حفظ نمایند.

* در لزوم عفّت و پاکدامنی و ترک نگاه حرام، بین زن و مرد فرقی نیست.«يَغضّوا - يَغضُضن - يحفظوا - يحفظن»

¨ «لِيُعَذِّبَ اللهُ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِکِينَ وَ الْمُشْرِکاتِ وَ يَتُوبَ اللهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ»(۴)

تا خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را (به علّت ضایع کردن امانت) عذاب کند، و لطف خود را بر مردان و زنان با ایمان برگرداند (و توبه ی آنان را بپذیرد).

* زن و مرد در صعود به کمالات یا سقوط در پستی ها یکسانند و تفاوتی میان آنان از این حیث نیست. «المنافقین و المنافقات، المشرکین و المشرکات، المؤمنین و المؤمنات»

¨ «أَصْطَفَى الْبَناتِ عَلَى الْبَنِينَ» (۵)

آیا خداوند دختران را بر پسران برگزیده است؟

۱- (مائده،۳۸)

۲- (نور،۲)

۳- (نور،۳۰ و ۳۱)

۴- (احزاب،۷۳)

۵- (صافات،۱۵۳)

* فرزند دختر و پسر یکسانند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارند. «اصطفی البنات علی البنین»

¨ «خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ»(۱)

او شما را از یک نفس آفرید

* گرچه مرد و زن از نظر جسمی تفاوت هایی دارند، امّا روح آنان یکی است. این نکته از تمامی آیاتی که مربوط به تساوی زن و مرد در اصل خلقت است نیز برداشت می‌شود. «نفس واحده»

¨ «مَنْ عَمِلَ سَیِّئَهً فَلا یُجْزی إِلاَّ مِثْلَها وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ یُرْزَقُونَ فِیها بِغَیْرِ حِسابٍ» (۲)

هر کس کار بدی انجام دهد، جز به همان مقدار کیفر داده نمی شود و هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته ای انجام دهد، پس اینانند که داخل بهشت می شوند و در آن جا بی حساب روزی داده می شوند.

* زن و مرد در پیمودن راه تکامل و دریافت الطاف الهی یکسانند.«من ذکر او انثی»

¨ «لِلهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَخْلُقُ ما یَشاءُ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ إِناثاً وَ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ الذُّکُورَ»

فرمان روایی آسمان ها و زمین مخصوص خداست، هر چه بخواهد می آفریند، به هر که بخواهد دختران بخشد و به هر که بخواهد پسران بخشد.(۳)

* از آنجا که اعراب جاهلی پسر را برتر از دختر می دانستند، خداوند در این آیه درباره آفرینش هر دو کلمه «یَهَبُ» را به کار برد تا بفهماند پسر و دختر، هر دو هدیه ی الهی هستند و کلمه «اناثا» را مقدّم آورد تا تجلیلی از دختر باشد و کلمه «ذکور» را با حروف «ال» آورد تا بگوید: آن پسرانی که شما به آن دل خوشید، آنان نیز هدیه الهی هستند.

¨ «وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبادِهِ جُزْءاً إِنَّ الْإِنْسانَ لَکَفُورٌ مُبِینٌ أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا یَخْلُقُ بَناتٍ وَ أَصْفاکُمْ بِالْبَنِینَ وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِما ضَرَبَ لِلرَّحْمنِ مَثَلاً ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ کَظِیمٌ» (زخرف،۱۵- ۱۷)

۱- (زمر،۶)

۲- (غافر، ۴۰)

۳- (شوری،۴۹)

(مشرکان گفتند: ملائکه دختران خدایند) و برای او از بندگانش جزئی قرار دادند. همانا انسان، کفران پیشه آشکار است.آیا از آنچه می آفریند دخترانی برگرفته و برای شما پسران را برگزیده است.در حالی که هر گاه یکی از آن مشرکان را به آنچه برای خداوند رحمن پسندیده است مژده دهند چهره اش سیاه گردد و اندوه خود را فرو برد.

۷ در این آیه تبعیض بین پسر و دختر که در زمان جاهلیت مرسوم بوده است، توسط قرآن مردود اعلام شده است.

¨ «أَ لَکُمُ الذَّکَرُ وَلَهُ الْأُنْثَی تِلْکَ إِذاً قِسْمَهٌ ضِیزَی» (۱)

آیا (این گونه می پندارید که) پسر برای شما است و دختر برای خداوند؟ این (تقسیم شما) تقسیمی است ناعادلانه.

* تبعیض میان دختر و پسر نوعی بی عدالتی است. «ألکم الذکر و له الانثی . تلک اذاً قسمه ضیزی»

¨ «إِنَّ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتِینَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصَّادِقِینَ وَ الصَّادِقاتِ وَ الصَّابِرِینَ وَ الصَّابِراتِ وَ الْخاشِعِینَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِینَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصَّائِمِینَ وَ الصَّائِماتِ وَ الْحافِظِینَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذَّاکِرِینَ اللهَ کَثِیراً وَ الذَّاکِراتِ أَعَدَّ اللهُ لَهُمْ مَغْفِرَهً وَ أَجْراً عَظِیماً» (۲)

همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان با ایمان و زنان با ایمان، و مردان مطیع خدا و زنان مطیع خدا، و مردان راستگو و زنان راستگو، و مردان شکیبا و زنان شکیبا، و مردان فروتن و زنان فروتن، و مردان انفاق گر و زنان انفاق گر، و مردان روزه دار و زنان روزه دار، و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که خدا را بسیار یاد می کنند و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند، خداوند برای (همه ی) آنان آمرزش و پاداشی گرانقدر و بزرگ آماده کرده است.

* زن و مرد، در رشد کمالات معنوی و انسانی و دریافت پاداش الهی یکسانند. «انّ المسلمین والمسلمات... اعدّ الله لهم»

¨ «إِنَّ الْمُصَّدِّقِینَ وَ الْمُصَّدِّقَاتِ وَ أَقْرَضُواْ اللهَ قَرْضاً حَسَناً یُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ کَرِیمٌ»

(۳)

۱- (نجم،۲۱و۲۲)

۲- (احزاب،۳۵)

۳- (حدید،۱۸)

همانـا مردان و زنـان صـدقه دهنـده و (آنان که) به خداونـد وامی نیکو داده انـد، برایشان پاداشـی چنـد برابر است و برای آنان اجری نیکو خواهد بود.

* زن و مرد در حقّ مالکیّت و حلّ مشـکلات اقتصادی و رشد معنوی و رسیدن به کمالات اخروی با هم برابرند. «ان المصّدقین و المصّدقات»

۱-۴ حفظ حریم خصوصی

«قالَتْ إِنِّی أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْکَ إِنْ کُنْتَ تَقِیًّا» (۱)

(مریم به آن فرشته) گفت: همانا من از تو به خدای رحمان پناه می برم، اگر پرهیزکاری (از من دور شو).

* نباید به حریم افراد، سرزده وارد شد. «أعوذ بالرّحمن منک»

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتاً غَیْرَ بُیُوتِکُمْ حَتَّی تَسْتَأْنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلی أَهْلِها ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِیها أَحَداً فَلا تَدْخُلُوها حَتَّی یُؤْذَنَ لَکُمْ وَ إِنْ قِیلَ لَکُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْکی لَکُمْ وَ اللهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ » (۲)

ای کسانی که ایمان آورده ایـد! به خانه هایی که منزل شـما نیست پیش از آنکه اجازه بگیریـد و بر اهل آن سـلام کنیـد، وارد نشوید. این برای شـما بهتر است، باشد که پند گیرید. پس اگر کسی را در خانه نیافتید، وارد آنجا نشوید تا آنکه (به نحوی) به شما اجازه ی ورود داده شود و اگر به شـما گفته شد که برگردید، برگردید (و ناراحت نشوید) این برای پاک ماندن شما بهتر است. و خدا به آنچه انجام می دهید داناست.

* معنای «اِستیناس» اجازه خواسـتن و اعلام ورود است که به گفته ی روایات می تواند با ذکر خدا باشد و یا صدای پا و سـلام کردن و امثال آن.

* ورود به منزل دیگران که از مصادیق حریم خصوصی آنانست، با علم به نبود کسی در آنجا حرام است. «فلاتَدخلوا»

* ورود به منزل دیگران اجازه ی قطعی می خواهـد، «حتّی یُؤذن لکم» ولی برگشـتن نیاز به صـراحت صاحبخانه ندارد، بلکه به مجرد پیدا شدن علائم نارضایتی بازگشتن لازم است. «قیل»

ص:۵۱۳

۱- (مریم،۱۸)

۲- (نور، ۲۷ و ۲۸)

* ورود به خانه مردم نیاز به اذن و اجازه دارد؛ خواه اذن دهنده صاحب خانه و مالک باشد، یا مقام مجاز دیگر نظیر حاکم اسلامی. جمله «یؤذن» مجهول آمده تا اصل اذن را ثابت کند و نامی از اذن دهنده نیامده است.

¨ «لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُیُوتاً غَیْرَ مَسْکُونَهٍ فِیها مَتاعٌ لَکُمْ»(۱)

بر شما گناهی نیست که به منازل غیر مسکونی که در آن متاعی دارید وارد شوید.

مراکز عمومی که ساکنین خاصّی ندارد، مثل هتل ها، کاروانسراها، فروشگاه ها و حمام ها که درب آن‌ها به روی همه باز است و مردم از رفت وآمد به آنجا بهره مند

*می شوند، حریم خصوصی محسوب نمی‌شود و حکم خانه های شخصی را ندارد و برای رفتن به آن مراکز در زمان مفتوح بودن اجازه گرفتن لازم نیست.

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِیَسْتَأْذِنْکُمُ الَّذِینَ مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ وَ الَّذِینَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْکُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلاهِ الْفَجْرِ وَ حِینَ تَضَعُونَ ثِیابَکُمْ مِنَ الظَّهِیرَهِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلاهِ الْعِشاءِ ثَلاثُ عَوْراتٍ لَکُمْ»(۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! باید بردگانی که مالکشان هستید و کسانی از شما که به سنّ بلوغ و احتلام نرسیده اند در سه وقت از شما (برای ورود به اتاق) اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح و نیمروز، هنگامی که لباس از تن بیرون می کنید، و بعد از نماز عشا. این سه وقت هنگام خلوت شماست.

V حتی نابالغین نیز برای ورود به حریم خصوصی پدر و مادر باید اجازه‌ی ورود بگیرند.

V همانطور که برخی از مکان‌ها، حریم خصوصی افراد است و ورود به آنها نیازمند اذن است، برخی از زمان‌ها نیز حریم خصوصی است و اذن خاص برای ورود لازم است: قبل از نماز صبح، ظهر و پس از نماز عشاء. در این زمان‌ها حتی نزدیکترین افراد(فرزندان و برده‌ها) حق ورود بدون اذن را ندارند.

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ إِلی طَعامٍ غَیْرَ ناظِرِینَ إِناهُ»

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه پیامبر وارد نشوید مگر آن که به شما اجازه داده شود برای خوردن غذا، (به شرط آن که قبل از موعد نیایید) و در انتظار وقت غذا نباشید. (۳)

۱- (نور،۲۹)

۲- (نور،۵۸)

۳- (احزاب،۵۳)

* لزوم اجازه گرفتن برای ورود به خانه ی دیگران، شامل خانه ی پیامبر اکرم ۹ نیز می‌شود و منزل ایشان از این قاعده مستثنی نیست.

* صاحب خانه حقّ دارد به کسی اذن ورود ندهد. «الّا ان یُؤذن لکم»

۱-۴-۱ منع استراق سمع

7 با توجه به آیات زیر اولاً استراق سمع عملی شیطانی و لذا مذموم است. ثانیاً باید شدیداً با آن مقابله نمود:

¨ «وَ حَفِظْناها مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ رَجِیم إِلاَّ مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ مُبِینٌ»(۱)

و آنها را از (دسترس) هر شیطان رانده شده ای، حفظ کردیم.مگر آنکه دزدانه گوش فرا داد که شهابی روشن او را دنبال نمود.

«إِنَّا زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِزِینَهٍ الْکَواکِبِ وَ حِفْظاً مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ مارِدٍ لا یَسَّمَّعُونَ إِلَی الْمَلَإِ الْأَعْلی وَ یُقْذَفُونَ مِنْ کُلِّ جانِبٍ»(۲)

ما آسمان زیرین را به زیور ستارگان آراستیم.و (آن را) از هر شیطان متمرّد و سرکشی محفوظ داشتیم.آنها نمی توانند به (اسرار) عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سو به آنها (شهاب) پرتاب می شود.

¨ «وَأَنَّا کُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَن یَسْتَمِعِ الْآنَ یَجِدْ لَهُ شِهَاباً رَّصَداً» (۳)

و اینکه ما قبلًا برای (استراق) سمع در مراکزی از آسمان می نشستیم ولی اکنون هر که بخواهد استماع کند، شهابی در کمین خود می یابد.

۲-۴-۱منع کمین نشینی و تجسس

¨ «وَ لا تَقْعُدُوا بِکُلِّ صِراطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَها عِوَجاً»

(۴)

و بر سر هر راهی منشینید تا مؤمنان را تهدید کنید و (آنان را) از راه خدا، که کج جلوه می دهید بازدارید.

۱- (حجر،۱۷ و ۱۸)

۲- (صافات،۷ - ۹)

۳- (جن،۹)

۴- (اعراف،۸۶)

* دشـمنان حقّ برای جلوگیری از راه خـدا، همه جا در کمین بوده و از هر راه و شـیوه ای اسـتفاده می کننـد. «و لاتقعـدوا بکلّ صراط» این امر با تله گذاری در علم حقوق قابل مقایسه است.

¨ «قالَ وَ ما عِلْمِي بِما كانُوا يَعْمَلُونَ إِنْ حِسابُهُمْ إِلَّا عَلى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ» (۱)

(نوح) گفت: من به آنچه آنـان (کسـانی که شـما اراذل می خوانیـد) آگاهی نـدارم. حسابشان جز بر پروردگار من نیست، اگر می فهمیدید.

* تجسّـس و عیبجـویی از زنـدگی خصوصـی افراد و تلاـش برای یـافتن اسـرار زنـدگی خصوصـی دیگران ممنـوع اسـت. «وما عِلمی...»

¨ «وَ لا تَجَسَّسُوا»(۲)

و جاسوسی مکنید.

7 تجسّس و تلاش برای یافتن اسرار زندگی خصوصی دیگران ممنوع است.

¨ «يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِن جَآءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبإٍ فَتَبَيَّنُواْ أَن تُصِيبُواْ قَوْماً بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُواْ عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر فاسـقی برای شـما خبری مهم آورد تحقیق کنید، مبادا (از روی زودباوری و شـتاب زدگی تصمیم بگیرید و) ناآگاهانه به قومی آسیب رسانید، سپس از کرده ی خود پشیمان شوید.

* تجسّـس دربـاره ی رفتـار شخصـی مردم حرام است چراکه ربطی به زنـدگی اجتمـاعی نـدارد، ولی در مواردی که به جامعه مربوط است و بایـد بر اسـاس آن، اقـدام و عملی انجـام گیرد که اگر به خـاطر احترام فرد، تحقیق و بررسـی انجام نشود ممکن است جامعه در معرض فتنه و آشوب قرار گیرد، تجسس واجب می‌شود.

۵-۱ حق حب وطن

¨ «وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ لا تَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ وَ لا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ»(۴)

۱- (شعراء،۱۱۲و۱۱۳)

۲- (حجرات،۱۲)

۳- (حجرات،۶)

۴- (بقره،۸۴)

و (بیاد آرید) هنگامی که از شما پیمان گرفتیم، خونهای یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، پس شما (به این پیمان) اقرار کردید و خود بر آن گواه هستید.

* علاقه به وطن و زندگی در آن یک حقّ فطری و طبیعی است و سلب این حقّ ظلمی آشکار است. «ولا تخرجون أنفسکم من دیارکم»

¨ «یُرِیدُ أَنْ یُخْرِجَکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ بِسِحْرِهِ فَما ذا تَأْمُرُونَ» (۱)

او می خواهد با سحرش شما را از سرزمینتان آواره کند، پس چه رأی و دستور می دهید؟

* وطن دوستی، زندگی در آن و انگیزه ی مالکیّت، از غرائز انسان هاست و فرعون برای تحریک مردم علیه موسی این‌ها را بهانه قرار داد و گفت: او شما را آواره و مالکیّت شما را لغو خواهد کرد. «یخرجکم من ارضکم»

¨ «وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَیْثُ أَخْرَجُوکُمْ» (۲)

و آنها را (بت پرستانی که از هیچ جنایتی ابا ندارند،) هر کجا یافتید بکشید و از (مکّه) همان جایی که شما را بیرون کردند، آنها را بیرون کنید.

*حقّ وطن از حقوق انسانی مورد پذیرش ادیان است. «اخرجوکم»

V از آنجا که حق زندگی در وطن برای مسلمانان توسط مشرکان سلب شده بود، به مسلمانان اجازه داده شده این حق را از مشرکان سلب کنند وبه نحوی قصاص نمایند.

۶-۱ حق تعیین سرنوشت

¨ «إِنَّ اللهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ» (۳)

همانا خداوند حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنکه آنان حال خود را تغییر دهند.

V مردم به عنوان اعضای جامعه و در قبال تکالیفی که جامعه بر عهده آنان می‌گذارد، حق مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها برای اداره امور عمومی جامعه را دارند و مسئول نظام و وضعیت موجود جامعه هستند.

¨ «وَ الَّذِینَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ أَمْرُهُمْ شوری بَیْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ»

(۴)

۱- (شعراء،۳۵)

۲- (بقره،۱۹۱)

۳- (رعد،۱۱)

۴- (شوری،۳۸)

و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته و کارشان با مشورت میانشان انجام می گیرد و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند.

V یکی از خصوصیات بندگان نیک خداوند این است که در امور مربوط به زندگیشان، مشورت را مبنا قرار می‌دهند و بر آن اساس عمل می‌کنند. امور اجتماعی نیز از جمله این امور است و یکی از سازوکارهای مبنا قرار گرفتن مشورت در امور اجتماعی، شوراها و مجالس می‌باشند. «وَ أَمْرُهُمْ شوری بَیْنَهُمْ»

¨ «وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِفَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ إِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلین» (۱)

و در امور با آنان مشورت نما. و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکّل کن، همانا خدا توکّل کنندگان را دوست می دارد.

V طبق این آیه پیامبر امر شده است که با اصحاب در امور اجتماعی مشورت کند و سپس تصمیم گیرد و هرگاه تصمیم‌گیری نمود، با جدیت آن را عملی نماید.

¨ «لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَأَنزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَالْمِیزانَ لِیَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ» (۲)

همانا ما پیامبرانمان را با دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند.

V قیام به قسط وظیفه خود مردم است و این نیز از نمودهای حق تعیین سرنوشت برای ملت‌هاست. «لِیَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ»

¨ «وَ تِلْکَ نِعْمَةٌ تَمُنُّها عَلَیَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِی إِسْرائِیلَ» (۳)

و (آیا) این که بنی اسرائیل را بنده ی خود ساخته ای نعمتی است که منّتش را بر من می نهی؟ (چرا نباید من در خانه پدرم رشد کنم؟)

V در این آیه شخص بیدادگری که مردم را تحت عبودیت خود در می آورد، سزاوار توبیخ دانسته شده است و لذا هرکس حق تعیین سرنوشت را از مردم سلب کند، مستحق توبیخ است

ص:۵۱۸

۱- (آل عمران،۱۵۹)

۲- (حدید،۲۵)

۳- (شعراء،۲۲)

¨ «اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ ما أُمِرُوا إِلاَّ لِيَعْبُدُوا إِلهاً واحِداً لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ سُبْحانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»(۱)

(اهل کتاب،) دانشمندان و راهبانِ خود و مسیح فرزند مریم را به جای خداوند به خدایی گرفتند، در حالی که دستور نداشتند جز خدای یکتا را که معبودی جز او نیست بپرستند. خداوند از هر چه برای او شریک می پندارند، منزّه است.

۷ در این آیه کسانی که در حفظ حق طبیعی تعیین سرنوشت خود نمی‌کوشند و با دست خویش، زنجیر بندگی را به گردن می اندازند، مستحق عذاب و نکوهش دانسته شده‌اند. «اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللهِ».

۷-۱ حق حفظ آبرو

¨ «وَ قالَ الْمَلِکُ ائْتُونِی بِهِ فَلَمَّا جاءَهُ الرَّسُولُ قالَ ارْجِعْ إِلی رَبِّکَ فَسْئَلْهُ ما بالُ النِّسْوَهِ اللاَّتِی قَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ إِنَّ رَبِّی بِکَیْدِهِنَّ عَلِیمٌ» (۲)

و پادشاه گفت: او را نزد من آورید، پس چون فرستاده ی شاه نزد وی آمد (یوسف) گفت: نزد آقای خود برگرد و از او بپرس که ماجرای آن زنانی که دستانشان را بریدند چه بود؟ همانا پرودگار من، به حیله آنان آگاه است.

*حفظ آبروی افراد از حقوق آنان است و دفاع از آن نیز از تکالیف ایشان به شمار می‌رود. «ما بال النسوه»

¨ «قالَ إِنَّ هؤُلاءِ ضَیْفِی فَلا تَفْضَحُونِ وَ اتَّقُوا اللهَ وَ لا تُخْزُونِ» (۳)

و اهل شهر شادی کنان (برای تعرض به مهمانان به سراغ خانه لوط) آمدند. لوط گفت: همانا این گروه مهمان من هستند پس مرا (در برابر آنان) رسوا نکنید. و از خدا پروا کنید و مرا خوار و شرمنده نسازید.

۷ حفظ آبرو از حقوق و تکالیف افراد است و نباید کسی اجازه دهد حیثیت و آبروی وی مخدوش شود. «فلا تفضحون، و لاتخزون»

¨ «وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً»

۱- (توبه،۳۱)

۲- (یوسف، ۵۰)

۳- (حجر،۶۸ و ۶۹)

و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چون گوش و چشم و دل، همه ی اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت. (۱)

* با توجه به لزوم حفظ آبروی افراد، نباید با نقل شنیده های بی اساس، آبرو و حقوق افراد را از بین برد. «لا تقف ...»

¨ « وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ شُهَداءُ إِلاَّ أَنْفُسُهُمْ فَشَهادَهُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِینَ وَ الْخامِسَهُ أَنَّ لَعْنَتَ اللهِ عَلَیْهِ إِنْ کانَ مِنَ الْکاذِبِینَ وَ یَدْرَؤُا عَنْهَا الْعَذابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهاداتٍ بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْکاذِبِینَ وَ الْخامِسَهَ أَنَّ غَضَبَ اللهِ عَلَیْها إِنْ کانَ مِنَ الصَّادِقِینَ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللهَ تَوَّابٌ حَکِیمٌ » (۲)

و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند، و جز خودشان شاهدی ندارند، هر یک از آنان برای اثبات ادّعای خود باید چهار مرتبه به خدا سوگند یاد کند که قطعاً از راستگویان است.و در پنجمین بار بگوید: لعنت خدا بر او اگر از دروغگویان باشد!و عذاب (سنگسار) را از زن دفع می کند اینکه زن (در مقام دفاع) چهار بار به خدا قسم بخورد که قطعاً آن مرد (در این نسبتی که به من می دهد) از دروغگویان است.و در مرتبه پنجم بگوید: غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد.و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود (رسوا می شدید و نظام خانوادگی شما مختل می شد) قطعاً خداوند توبه پذیر و حکیم است.

* قانون چهار سوگند و یک لعنت برای کنترل مردم از رسوا کردن یکدیگر است. در نظر گرفتن فرایند مذکور در آیه، نشانگر اهمیت آبروی اشخاص و لزوم حفظ حرمت آن است. «أربع شهادات بالله»

¨ «لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَیْراً وَ قالُوا هذا إِفْکٌ مُبِینٌ» (۳)

چرا زمانی که تهمت را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خویش گمان خوب نبردند و نگفتند که این تهمت بزرگ و آشکار است؟

* اهمیت حق بر آبرو تا آنجاست که همگان باید نسبت به آبروی یکدیگر مراقب باشند و از آن دفاع کنند. «المؤمنون والمؤمنات»

¨ «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِکُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْواهِکُمْ ما لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَیِّناً وَ هُوَ عِنْدَ اللهِ عَظِیمٌ وَ لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ ما یَکُونُ لَنا أَنْ نَتَکَلَّمَ بِهذا سُبْحانَکَ هذا بُهْتانٌ عَظِیمٌ»

۱- (اسراء،۳۶)

۲- (نور،۶ -۱۰)

۳- (نور،۱۲)

آن گـاه که از زبان یکـدیگر (تهمت را) می گرفتیـد وبا آنکه علم نداشتیـد دهان به دهان می گفتیـد و این را ساده و کوچک می پنداشتیـد در حـالی که آن نزد خـدا بزرگ است. چرا هنگامی که (آن تهمت را) شـنیدید، نگفتیـد: ما را نرسـد که در این تهمت بی دلیل (از پیش خود) حرفی بزنیم (پروردگارا) تو منزّهی، این بهتانی بزرگ است. (۱)

* آبروی افراد اهمیت فراوانی دارد و کسی بدون مجوز، حق مخدوش کردن آن را ندارد.«و تَحسِبونَه هَیّناً»

* نهی از منکر و سخن گفتن برای دفاع از آبروی مسلمان واجب است. «و لولا اذ سَمعتموه»

¨ «إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشِیعَ الْفاحِشَهُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ اللهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»(۲)

همانـا برای کسـانی که دوست دارنـد زشتی هـا دربـاره ی اهـل ایمـان شایع گردد، در دنیا و آخرت عـذاب دردناکی است، و خداوند می داند و شما نمی دانید.

* علاقه به ریختن آبروی دیگران، در همین دنیا کیفر دارد و لـذا نظام اسـلامی باید کسانی را که دنبال بی آبرو کردن دیگران هستند مجازات کند. «عذابٌ الیمٌ فی الدّنیا»

¨ «وَ الَّذِینَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً»

و کسـانی که مردان و زنان با ایمان را بـدون آن که کاری کرده باشـند آزار می دهنـد بـدون شکّ بهتان و گناه روشـنی را بر دوش کشیده اند(۳)

* آبروی تمـامی افراد محـترم و لطمـه زدن به آن گنـاه بزرگی است. حفـظ آبرو به زن یـا مرد بـودن ارتبـاط نـدارد.«المـؤمنین والمؤمنات»

¨ «وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوه»(۴)

و کسـی از شما غیبت دیگری نکند آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ [بی شک همه شما] از آن کراهت دارید، [غیبت نیز چنین است.]

V غیبت که آبروی افراد را مخـدوش می‌کنـد، شدیداً در قرآن نکوهش شده است و علت آن نیز اهتمام فراوان به حفظ آبروی افراد است.

۱- (نور،۱۵ و ۱۶)

۲- (نور،۱۹)

۳- . (احزاب،۵۸)

۴- (حجرات، ۱۲)

۱-۸ حق حفظ حقوق عامه

¨ «وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ» (۱)

و اجناس مردم را کم ندهید.

* حقوق همه ی انسان ها فارغ از اینکه جزء مؤمنان باشند یا نه، باید مراعات شود.«لاتبخسوا النّاس»

۱-۹ حق دادخواهی

۷ حق تظلم و دادخواهی انسان‌ها از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «لا یُحِبُّ اللهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلاَّ مَنْ ظُلِمَ وَ کانَ اللهُ سَمِیعاً عَلِیماً» (۲)

خداوند، آشکار کردن گفتار بد را دوست نمی دارد، مگر از کسی که به او ستم شده باشد و خداوند، شنوای داناست.

¨ «قَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الَّتی تُجادِلُکَ فی زَوْجِها وَ تَشْتَکی إِلَی اللهِ وَ اللهُ یَسْمَعُ تَحاوُرَکُما إِنَّ اللهَ سَمیعٌ بَصیرٌ» (مجادله،۱)

قطعا خدا سخن زنی را که در باره ی شوهرش با تو مجادله می کرد و به خدا شکایت می نمود شنید، و خدا گفت و گوی شما را می شنود. همانا خدا شنوای بیناست.

¨ «وَ الَّذینَ إِذا أَصابَهُمُ الْبَغْیُ هُمْ یَنْتَصِرُونَ»(۳)

و آنان که چون ستمی به آنها رسد [تسلیم ظالم نمی شوند و بر ضد آنها] یاری می جویند.

¨ «وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِکَ ما عَلَیْهِمْ مِنْ سَبیلٍ» (۴)

و البته هر که بعد از مظلوم شدنش یاری جوید [و انتقام گیرد] چنین کسانی هیچ راه [ملامتی] بر ایشان نیست.

¨ «لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ» (۵)

(و در این صورت) نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می شود.

۱- (شعراء،۱۸۳)

۲- (نساء،۱۴۸)

۳- (شوری، ۳۹)

۴- (شوری، ۴۱)

۵- (بقره،۲۷۹)

۱۰-۱ حق آموزش و پرورش

۷ در برخی آیات قرآن از جمله آیات زیر بر اهمیت علم و لزوم آموزش و پرورش انسان‌ها تأکید شده است. علم در این آیات به معنی دانستن یک مشت اصطلاحات یا روابط مادی در میان اشیاء، و به اصطلاح«علوم رسمی» نیست، بلکه منظور از آن معرفت و آگاهی خاصی است که انسان را به«قنوت» یعنی اطاعت پروردگار، و ترس از دادگاه او و امید به رحمت خدا دعوت می کند، این است حقیقت علم، و علوم رسمی نیز اگر در خدمت چنین معرفتی باشد علم است، و اگر مایه غرور و غفلت و ظلم و فساد در ارض شود و از آن«کیفیت و حالی» حاصل نشود«قیل و قالی» بیش نیست. بر خلاف آنچه بی‌خبران می پندارند و مذهب را عامل تخدیر می شمرند مهمترین دعوت انبیا به سوی علم و دانش بوده است، و بیگانگی خود را با جهل در همه جا اعلام کرده اند، علاوه بر آیات قرآن که از هر فرصتی برای بیان این حقیقت استفاده می کند تعبیراتی در روایات اسلامی دیده می شود که بالاتر از آن در اهمیت علم تصور نمی شود.(۱)

پاره‌ای از آیات قران در این خصوص به شرح ذیل است:

¨ «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها»(۲)

و خداوند همه ی اسماء (حقائق و اسرار هستی) را به آدم آموخت.

* شاهد مثال: «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها»

¨ «وَ قالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ إِنَّ اللهَ قَدْ بَعَثَ لَکُمْ طالُوتَ مَلِکاً قالُوا أَنَّی یَکُونُ لَهُ الْمُلْکُ عَلَیْنا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْکِ مِنْهُ وَ لَمْ یُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمالِ قالَ إِنَّ اللهَ اصْطَفاهُ عَلَیْکُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللهُ یُؤْتِی مُلْکَهُ مَنْ یَشاءُ وَ اللهُ واسِعٌ عَلِیمٌ» (۳)

و پیامبرشان به آنها گفت: همانا خداوند «طالوت» را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است، گفتند: چگونه او بر ما حکومت داشته باشد در حالی که ما از او به فرمانروایی شایسته تریم

و به او ثروت زیادی داده نشده است؟ پیامبرشان گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و توان علمی

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۱۹، ص ۳۹۶ .

۲- (بقره،۳۱)

۳- (بقره،۲۴۷)

و جسمی او را افزون نموده است و خداوند ملکش (فرمانـدهی و رهبری) را بـه هر کس بخواهد می بخشد و خداوند (احسانش) وسیع و (به لیاقت ها و توانایی های افراد) آگاه است.

* شاهد مثال: «وَ زادَهُ بَسْطَهً فِی الْعِلْمِ»

¨ «لَقَدْ مَنَّ اللهُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ إِذْ بَعَثَ فِیهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ» (۱)

همانا خداوند بر مؤمنان منّت گذاشت که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنها تلاوت کند و ایشان را پاک کرده و رشد دهد و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، هر چند که پیش از آن، قطعاً آنها در گمراهی آشکار بودند.

* شاهد مثال: «یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ»

¨ «أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ ساجِداً وَ قائِماً یَحْذَرُ الْآخِرَهَ وَ یَرْجُوا رَحْمَهَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ» (۲)

آیا (چنین کسی بهتر است یا) آن کس که در طول شب در حال سجده و قیام به اطاعت مشغول است (و) از آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: «آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟» تنها خردمندان متذکّر می شوند (و پند می پذیرند).

* شاهد مثال: «هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ»

¨ «وَ لِیَعْلَمَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَیُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ اللهَ لَهادِ الَّذِینَ آمَنُوا إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ» (۳)

و نیز آگاهان بدانند (وحی کدام است و القائات شیطان کدام، و بدانند) که طرح و آرزوی انبیا حقّی است از طرف پروردگار تو، پس به آن ایمان آورند و دل هایشان در برابر آن خاضع گردد و قطعاً خدا کسانی را که ایمان آورده اند به راه مستقیم هدایت می کند.

* شاهد مثال: «وَ لِیَعْلَمَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ»

¨ «وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما یَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ» (۴)

و این مثل ها را برای مردم می زنیم، امّا جز دانشمندان و آگاهان، کسی آن را درک نمی کند.

۱- (آل عمران،۱۶۴)

۲- (زمر،۹)

۳- (حج،۵۴)

۴- (عنکبوت،۴۳)

* شاهد مثال: «وَ ما يَعْقِلُها إِلاَّ الْعالِمُونَ»

¨ «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِّنْهُمْ یَتْلُواْ عَلَیْهِمْ ءَایَاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَهَ وَإِن کَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ» (۱)

اوست که در میان مردم درس ناخوانده، پیامبری از خودشان مبعوث کرد تا آیات الهی را بر آنان بخواند و آنها را رشد و پرورش داده (از آلودگی شرک و تفرقه پاک سازد) و کتاب آسمانی و حکمت به آنان بیاموزد و همانا پیش از این در انحراف و گمراهی آشکار بودند.

* شاهد مثال: «وَ یُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَهَ»

¨ «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ خَلَقَ الْإِنسَانَ مِن عَلَقٍ اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَمُ الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ» (علق،۱- ۵)

بخوان به نام پروردگارت که (هستی را) آفرید. (او که) انسان را از خون بسته آفرید. بخوان که پروردگار تو از همه گرامی تر است. او که با قلم آموخت. آنچه را انسان نمی دانست به او آموخت.

* شاهد مثال: «إِقْرَأْ- الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ»

ص:۵۲۵

۱- (جمعه،۲)

۱۱-۱ حق برخورداری از کرامت انسانی

¨ «وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلاً» (۱)(۲)

و همانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب ها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده های خود برتری کامل دادیم.

V خداوند انسان را تکریم کرده است. «وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ»

V انسان ذاتاً بر بسیاری از موجودات برتری داده شده است.

V نوع بشر(و نه برخی از انسان‌ها) دارای این کرامت هستند.

V آنچه موجب کرامت انسان شده است، نعمت‌های خاصی است که به وی داده شده است که از جمله مهم‌ترین آنها عقل است.

V کرامت مذکور در این آیه ذاتی است و با کرامت اکتسابی متفاوت است. انسان‌ها ممکن است با استفاده ار کرامت ذاتی خود، رشد کرده و یا بدون بهره‌گیری صحیح از آن، سقوط کرده و از حیوانات هم پست‌تر و گمراه‌تر شود.(۳)

V از آیات زیر استنباط می‌شود که انسان در مجموعه خلقت، دارای جایگاهی رفیع است: در او روح الهی دمیده شده، مسجود ملائکه واقع شده، خلیفه خداوند در زمین خوانده شده، همه چیز برای او آفریده شده و به بهترین شکل آفریده شده و امانت الهی(تکلیف و مسئولیت) به او سپرده شده است و لذا در بین سایر موجودات از شرافت برخوردار است:

¨ «وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلیفَه» (۴)

و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بر آنم که در زمین جانشینی قرار دهم.

* شاهد مثال: «إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلیفَه»

۱- (اسراء،۷۰)

۲- (فرقان، ۴۴)

۳- . «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَکْثَرَهُمْ یَسْمَعُونَ أَوْ یَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلاَّ کَالْأَنْعام بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبیلاً» ، «وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ کَثیراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا یَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْیُنٌ لا یُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لا یَسْمَعُونَ بِها أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ». (اعراف، ۱۷۹)

۴- (بقره، ۳۰)

¨ «وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلِيسَ» (بقره،۳۴، اسراء، ۶۱، کهف، ۵۰، طه، ۱۱۶)

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند جز ابلیس.

* شاهد مثال: «إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ»

¨ «وَ لَقَدْ خَلَقْناکُمْ ثُمَّ صَوَّرْناکُمْ ثُمَّ قُلْنا لِلْمَلائِكَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» (۱)

وهمانا ما شما را آفریدیم، سپس به صورت بندی و چهره نگاری شما پرداختیم، آن گاه به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه سجده کردند، جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود.

* شاهد مثال: «وَ لَقَدْ خَلَقْناكُمْ ثُمَّ صَوَّرْناكُمْ ثُمَّ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ»

¨ «فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ ساجِدِينَ»(۲)

پس همین که او را نظام بخشیدم و از روح خود در او دمیدم، سجده کنان برای او به خاک افتید.

* شاهد مثال: «فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ ساجِدِينَ»

¨ «لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللهِ إِنَّ اللهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذا أَرادَ اللهُ بِقَوْمٍ سُوْءاً فَلا مَرَدَّ لَهُ وَ ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ والٍ» (۳)

برای انسان فرشتگانی است که پی در پی او را از پیش رو و از پشت سر از فرمان خداوند حفاظت می کنند. همانا خداوند حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنکه آنان حال خود را تغییر دهند و هر گاه خداوند برای قومی آسیبی بخواهد پس هیچ برگشتی برای آن نیست و در برابر او هیچ دوست و کارساز و حمایت کننده ای برای آنان نیست.

* شاهد مثال: «لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللهِ»

¨ «وَ الْأَنْعامَ خَلَقَها لَكُمْ فِيها دِفْ ءٌ وَ مَنافِعُ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ»(۴)

و چهارپایان را آفرید، که برای شما در آنها وسیله گرمی و بهره هایی است و از (گوشت و شیر) آنها می خورید.

* شاهد مثال: «وَ الْأَنْعامَ خَلَقَها لَكُمْ»

ص:۲۵۷

۱- (اعراف،۱۱)

۲- (ص،۷۲و حجر،۲۹)

۳- (رعد،۱۱)

۴- (نحل،۵)

.. «ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ» (۱)

سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم، پس شایسته ی تکریم و تعظیم است خداوندی که بهترین آفرینندگان است.

* شاهد مثال: «فَتَبارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ»

.. «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً» (۲)

آیا ندیدید که خداوند آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است برای شما مسخّر کرده، و نعمت های ظاهری و باطنی خود را بر شما سرازیر کرده است.

* شاهد مثال: «أَنَّ اللهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً»

.. «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولاً» (۳)

همانا ما امانت (الهی) را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم، پس، از حمل آن سر باز زدند و از آن ترسیدند، ولی انسان آن را بر دوش گرفت، امّا او بس ستمکار و نادان است.

* شاهد مثال: «وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ»

.. «اللهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَراراً وَ السَّماءَ بِناءً وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ ذلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمْ فَتَبارَكَ اللهُ رَبُّ الْعالَمِينَ» (۴)

خداوند کسی است که زمین را محل استقرار شما و آسمان را سر پناه قرار داد و شما را نقش بندی کرد، پس صورت های شما را نیکو نمود و از پاکیزه ها به شما روزی داد، این است خدایی که پروردگار شماست، پس پر برکت و بلند مرتبه است خدایی که پروردگار جهانیان است.

* شاهد مثال: «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَراراً وَ السَّماءَ بِناءً وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ»

۱- (مومنون،۱۴)

۲- (لقمان،۲۰)

۳- (احزاب،۷۲)

۴- (غافر،۶۴)

¨ «هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَكَمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُواْ فِی مَنَاكِبِهَا وَ كُلُواْ مِن رِّزْقِهِ وَإِلَیْهِ النُّشُورُ»

(۱)

اوست كه زمین را برای شما رام ساخت، پس در شانه های آن رفت و آمد كنید و از رزق الهی بخورید (و بدانید كه) برانگیخته شدن فقط به سوی اوست.

* شاهد مثال: «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا»

¨ «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلینَ اِلاَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحات» (۲)

همانا ما انسان را در بهترین قوام و نظام آفریدیم. سپس او را [به سبب كفرش] به پست ترین دركات بازگرداندیم. مگر آنها را كه ایمان آورده اعمال صالح كردند.

* شاهد مثال: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ»

حقوق اقشار خاص

۱-۲ حق زنان

V به بسیاری از حقوق زنان از جمله حقوق مالی آنان چون نفقه، مهریه و آزادی اقتصادی آنان در قسمت‌های قبل اشاره شد كه از تكرار آنها خودداری می‌شود. در اینجا به پاره‌ای حقوق دیگر اشاره می‌شود:

۱-۱-۲ حمایت از حقوق زن

¨ «إِنَّ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ»

(۳)

همانا كسانی كه به زنان پاكدامن و بی خبر (از هر گونه آلودگی) و با ایمان نسبت بد می دهند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی دورند و برایشان عذاب بزرگی است.

* حمایت از حقوق زن از برنامه های قرآنی است. كسانی كه به زنان پاكدامن نسبت ناروا دهند در دنیا و آخرت مورد لعن واقع می‌شوند. «یَرمون... لُعِنوا»

۱- (ملك،۱۵)

۲- (تین،۶،۵،۴)

۳- (نور،۲۳)

۲-۱-۲ استقلال عقیده زن

¨ «فَأَنْجَیْناهُ وَ أَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ قَدَّرْناها مِنَ الْغابِرِینَ»(۱)

پس ما لوط و خانواده اش را نجات دادیم، جز زنش را که (به خاطر انحراف) مقدّر کرده بودیم از بازماندگان (و هلاک شدگان در آن شهر) باشد.

*زن در انتخاب عقیده مستقلّ است و نظام خانوادگی، محیط زندگی و وابستگی اقتصادی به شوهر، او را در انتخاب عقیده و عمل مجبور نمی کند. حتی اگر زن، همسر پیامبر باشد باز هم استقلال عقیده دارد.«الاّامراته»

¨ «وَ لَمَّا أَنْ جاءَتْ رُسُلُنا لُوطاً سِیءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَ قالُوا لا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوکَ وَ أَهْلَکَ إِلاَّ امْرَأَتَکَ کانَتْ مِنَ الْغابِرِینَ» (عنکبوت،۳۳)

و هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از آمدنشان بد حال شد و دستش (از حمایت آنان در برابر بدکاران) کوتاه گردید (فرشتگان) گفتند: نترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده ات را نجات می دهیم، مگر همسرت که از باقی ماندگان (در عذاب) است.

* زن شخصیّتی مستقل دارد و می تواند در برابر نظام فرهنگی و اقتصادی خانواده یا جامعه مقاومت کند. «الاّ امراتک»

۳-۱-۲ حق مشورت دختران

¨ «قالَتْ إِحْداهُما یا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَیْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِیُّ الْأَمِینُ»(۲)

یکی از آن دو (دختر، خطاب به پدر) گفت: ای پدر! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی که (می توانی) استخدام کنی، شخصِ توانا و امین است.

* دختران در خانواده بر اساس منطق و حکمت حقّ دادن پیشنهاد دارند و فرقی با دیگران ندارند. «قالت احداهما یا ابت استأجره»

۱- (نمل،۵۷)

۲- (قصص،۲۶)

۲-۲ حقوق غیرمسلمانان و اقلیت‌ها

¨ «إِنَّمَا السَّبِیلُ عَلَی الَّذِینَ یَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ یَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ»

(۱)

همانا نکوهش فقط بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و در زمین به ناحقّ طغیان می کنند، آنانند که برایشان عذاب دردناکی است.

* تجاوز به حقوق مردم - حتّی غیر مسلمان - در هر شکل ناروا و سزاوار پیگیری و مؤاخذه است. «انما السبیل علی الّذین یظلمون الناس»

¨ «إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِاللهِ وَ رُسُلِهِ وَ یُرِیدُونَ أَنْ یُفَرِّقُوا بَیْنَ اللهِ وَ رُسُلِهِ وَ یَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَکْفُرُ بِبَعْضٍ وَ یُرِیدُونَ أَنْ یَتَّخِذُوا بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلاً» (۲)

قطعاً کسانی که به خداوند و پیامبرانش کفر می ورزند و می خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی بیفکنند و می گویند: به بعضی ایمان می آوریم و به بعضی کافر می شویم، و می خواهند در این میانه راهی در پیش گیرند، (که مطابق هوس باشد، نه عقل و استدلال)

V از دو آیه زیر بر می‌آید که رفتار با غیرمسلمانان باید عادلانه باشد و نمی‌توان به صرف مسلمان نبودن افراد، جواز رفتار ناعادلانه و حکم غیرعادلانه در مورد آنان را صادر کرد:

¨ «وَدَّ کَثِیرٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ لَوْ یَرُدُّونَکُمْ مِنْ بَعْدِ إِیمانِکُمْ کُفَّاراً حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّی یَأْتِیَ اللهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ» (۳)

بسیاری از اهل کتاب (نه تنها خودشان ایمان نمی آورند، بلکه) از روی حسدی که در درونشان هست، دوست دارند شما را بعد از ایمانتان به کفر بازگردانند، با اینکه حقّ (بودن اسلام و قرآن،) برای آنان روشن شده است، ولی شما (در برابر حسادتی که می ورزند، آنها را) عفو کنید و درگذرید تا خداوند فرمان خویش بفرستد، همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

* شاهد مثال: «فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّی یَأْتِیَ اللهُ بِأَمْرِهِ»

۱- (شوری،۴۲)

۲- (نساء،۱۵۰)

۳- (بقره،۱۰۹)

¨ «فَإِنْ جاؤُکَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ یَضُرُّوکَ شَیْئاً وَ إِنْ حَکَمْتَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ» (۱)

پس اگر (برای داوری) نزد تو آمدند، یا میانشان داوری کن یا از آنان روی بگردان. و اگر از آنان روی بگردانی پس هرگز هیچ زیانی به تو نخواهند رساند. و اگر داوری کنی، پس میانشان به قسط و عدل قضاوت کن، همانا خداوند دادگران را دوست دارد.

* شاهد مثال: «إِنْ حَکَمْتَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ»

¨ «وَ أَنِ احْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ احْذَرْهُمْ أَنْ یَفْتِنُوکَ عَنْ بَعْضِ ما أَنْزَلَ اللهُ إِلَیْکَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّما یُرِیدُ اللهُ أَنْ یُصِیبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ لَفاسِقُونَ» (مائده،۴۹)

و اینکه میان آنان طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کن، و از هوسهای آنان پیروی مکن، و بر حذر باش از این که تو را از برخی از آنچه خداوند بر تو نازل کرده منحرف سازند. پس اگر آنان

(از حکم و داوری تو) روی گرداندند، پس بدان که خداوند می خواهد آنان را به خاطر پاره ای از گناهانشان مجازات کند، بی شک بسیاری از مردم فاسقند.

۷ از این آیه می‌توان حق داوری میان اهل کتاب بر اساس آنچه خداوند نازل کرده است را استنباط کرد. «وَ أَنِ احْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللهُ»

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا شَهادَهُ بَیْنِکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّهِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَیْرِکُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَأَصابَتْکُمْ مُصِیبَهُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلاهِ فَیُقْسِمانِ بِاللهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لا نَشْتَرِی بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی وَ لا نَکْتُمُ شَهادَهَ اللهِ إِنَّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِینَ»(۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه (نشانه های) مرگ یکی از شما فرا رسد، از میان خود دو نفر عادل را هنگام وصیّت به شهادت و گواهی فرا خوانید. و اگر در مسافرت بودید و مصیبت مرگ به سراغ شما آمد (و شاهد مسلمانی نبود) دو تن از غیر (همکیشان) تان را به گواهی بطلبید و اگر (در صداقت آنان) شک کردید، پس از نماز آن دو را نگاهدارید تا به خداوند قسم یاد کنند که ما حاضر نیستیم حقّ را به هیچ قیمتی بفروشیم، هر چند در مورد فامیل باشد و هرگز شهادت الهی را پنهان نمی کنیم، که در این صورت از گنهکارانیم.

۱- (مائده،۴۲)

۲- (مائده،۱۰۶)

V از این آیه می‌توان حق پذیرش شهادت غیرمسلمانان را در مواردی خاص استنباط کرد. «أَوْ آخَرانِ مِنْ غَیْرِکُمْ»

¨ «قاتِلُوا الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ لا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لا یُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا یَدِینُونَ دِینَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ حَتَّی یُعْطُوا الْجِزْیَهَ عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ»(۱)

با کسانی از اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس، صابئین،) که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده اند، حرام نمی شمرند و به دین حقّ گردن نمی نهند بجنگید، تا با خواری و ذلّت، به دست خود جزیه بپردازند.

V اهل کتاب برای زندگی در جامعه اسلامی، باید مالیات خاصی(جزیه) را بپردازند و وقتی چنین شد، امنیت و حیات آنان در جامعه اسلامی باید تضمین و تأمین شود و با آنان عادلانه برخورد شود. «حَتَّی یُعْطُوا الْجِزْیَهَ عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ»

¨ «وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْکِتابِ إِلاَّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِلاَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْنا وَ أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ وَ إِلهُنا وَ إِلهُکُمْ واحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (۲)

و با اهل کتاب جز با بهترین شیوه مجادله نکنید، مگر ستمگران از آنان، و (به آنان) بگویید: ما به آنچه (از سوی خدا) بر ما و شما نازل شده ایمان داریم، و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم او هستیم.

V اهل کتاب حق دارند در جامعه اسلامی در مورد عقاید و احکامشان به بحث بنشینند و لازم است پاسخ متقنی به آنان داده شود.

¨ «لَا یَنْهَاکُمُ اللهُ عَنِ الَّذِینَ لَمْ یُقَاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَلَمْ یُخْرِجُوکُم مِّن دِیَارِکُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُواْ إِلَیْهِمْ إِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ» (۳)

خداوند شما را از نیکی و عدل نسبت به کسانی که با شما به خاطر دین جنگ نکرده و شما را از خانه هایتان بیرون ننموده اند منع نمی کند. همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

V از این آیه می‌توان حق رفتار عادلانه و توأم با نیکی با غیر مسلمانانی که به جنگ با مسلمانان نپرداخته‌اند و آنان را از خانه‌هایشان بیرون نکرده‌اند استنباط کرد.

V آیات بیانگر آزادی عقیده و مذهب که در قبل آمد، را نیز می توان در زمره حقوق اقلیت‌ها برشمرد.

۱- (توبه،۲۹)

۲- (عنکبوت،۴۶)

۳- (ممتحنه،۸)

این آیات نشان می‌دهند که همگان از جمله اقلیت‌ها آزادند که عقیده و مذهب خود را در جامعه اسلامی داشته باشند ولی به این شرط که محدودیت‌های این آزادی را نیز مراعات نمایند.

۲-۳ حقوق ایتام

¨ «وَ آتُوا الْیَتامی أَمْوالَهُمْ وَ لا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِیثَ بِالطَّیِّبِ وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَهُمْ إِلی أَمْوالِكُمْ إِنَّهُ كانَ حُوباً كَبِیراً» (۱)

و اموال یتیمان را به آنان (باز) دهید و اموال بد (خودتان) را با اموال خوبِ (یتیمان) تبدیل نکنید و اموال آنان را با اموال خود نخورید، همانا این (تصرّفاتِ ظالمانه) گناهی بزرگ است.

* کودکان یتیم حقّ مالکیّت دارند. «اموالهم»

¨ «وَ ابْتَلُوا الْیَتامی حَتَّی إِذا بَلَغُوا النِّكاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَیْهِمْ أَمْوالَهُمْ وَ لا تَأْكُلُوها إِسْرافاً وَ بِداراً أَنْ یَكْبَرُوا وَ مَنْ كانَ غَنِیًّا فَلْیَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كانَ فَقِیراً فَلْیَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذا دَفَعْتُمْ إِلَیْهِمْ أَمْوالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَیْهِمْ وَ كَفی بِاللهِ حَسِیباً»(۲)

و یتیمان را بیازمایید، تا هنگامی که به (سنّ بلوغ و ازدواج) برسند، پس اگر در آنان رشدی (فکری) یافتید، اموالشان را به ایشان برگردانید و آن را به اسراف و شتاب، از (بیم) اینکه بزرگ شوند (و اموالشان را از شما بگیرند) مصرف نکنید. و هر (قیّم و سرپرستی) که بی نیاز است، عفّت به خرج دهد (و از گرفتن حق الزّحمه ی امور یتیمان چشم بپوشد) و آن که نیازمند است، به مقدار متعارف (در برابر نگهداری از مال یتیم) می تواند ارتزاق کند. پس هر گاه اموالشان را به آنان ردّ کردید، (افرادی را) بر آنان گواه و شاهد بگیرید. (این گواهی برای حفظ حقوق یتیمان است، و گر نه) خدا برای محاسبه کافی است.

* یتیم زیر نظر ولی خود، حقّ تصرّف در مال خود را دارد. لازمه ی عمل به «وابتلوا»، آن است که یتیم زیر نظر ولی خود تصرّف کند تا آزمایش شود.

¨ «وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساكِینُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً»

۱- (نساء،۲)

۲- (نساء،۶)

و اگر هنگام تقسیم (ارث) خویشاوندانی (که ارث نمی برند) و یتیمان و مستمندان حاضر شدند، پس چیزی از آن مال به آنان روزی دهید و با آنان پسندیده سخن بگوئید. (نساء،۸)

* در تقسیم ارث، علاوه بر افرادی که سهم مشخّص دارند، باید به فکر محرومان و یتیمان نیز بود. «نصیباً مفروضاً... فارزقوهم منه»

¨ «وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْيَتِيمِ إِلاَّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ»(۱)

و به مال یتیم، جز به بهترین راه (که به نفع یتیم باشد) نزدیک نشوید، تا آنکه به حدّ بلوغ و رشدش برسد. (که آن گاه اموالش را به او بر می گردانید)

* تصرّف در مال یتیم مشروط به رعایت بالاترین و پرثمرترین شیوه هاست. اگر منافع یتیم در گردش مال اوست، باید آن را به کار انداخت، نه آنکه بی تفاوت ماند. «لاتقربوا... الاّ بالّتی هی احسن»

* تصرّف نابجا و حیف و میل اموال یتیمان ممنوع است. «لاتقربوا... الاّ بالّتی هی احسن»

* زمان واگذاری مال یتیم به خود او وقتی است که به بلوغ فکری و اقتصادی و جسمی برسد. «حتّی یبلغ اشدّه»

¨ «وَ أَمَّا الْجِدارُ فَكانَ لِغُلامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُما وَ كانَ أَبُوهُما صالِحاً فَأَرادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغا أَشُدَّهُما وَ يَسْتَخْرِجا كَنزَهُما رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ»(۲)

و امّا آن دیوار، از آنِ دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن دیوار، گنجی برای آن دو بود و پدرشان مردی صالح بود. پس پروردگارت اراده کرد که آن دو به حدّ رشد (و بلوغ) خود برسند و گنج خویش را که رحمتی از سوی پروردگارت بود استخراج کنند.

* حفظ اموال یتیمان واجب است. «لغلامین یتیمین»

¨ «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» (۳)

پس بر یتیم قهر و تندی مکن.

V نباید بر یتیمان قهر و تندی کرد.

۱- (اسراء،۳۴)

۲- (کهف،۸۲)

۳- (ضحی، ۱۰و۹)

۴-۲ حقوق محرومان

¨ «إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاهَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاهَ وَ هُمْ راكِعُونَ»

ولی و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند. (۱)

* کسی که نسبت به فقرا بی تفاوت باشد، نباید رهبر و ولی مسلمین باشد. «انّما وليّكم الله... و يؤتون الزكاه»

¨ «وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَ لا يُنْفِقُونَها فِي سَبِيلِ اللهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ»

و کسانی که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، پس آنان را به عذابی دردناک، بشارت بده! (۲)

* ثروت اندوزی در جامعه ی فقیر حرام است، گرچه از راه حلال باشد و زکاتش پرداخت شده باشد. این تداول ثروت خود راهی برای برچیده شدن فقر از جامعه است.

¨ «وَ اللهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلى ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَواءٌ أَفَبِنِعْمَهِ اللهِ يَجْحَدُونَ» (۳)

و خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در روزی برتری داده است، پس کسانی که برتری داده شده اند، رزق خود را بر زیردستان خود ردّ نمی کنند تا همه با هم برابر شوند. پس آیا نعمت خدا را انکار می کنند؟

V ثروتمندان موظفند به فقرا کمک کنند.

¨ «وَ آتِ ذَا الْقُرْبى حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذِيراً»(۴)

حقّ خویشاوند و بیچاره و در راه مانده را ادا کن و هیچ گونه ریخت و پاش و اسرافی نکن.

* فقر و در راه ماندگی سبب پیدایش حقوق ویژه است. «آت ذاالقربى حقّه و المسكين و ابن السبيل»

۱- (مائده،۵۵)

۲- (توبه،۳۴)

۳- (نحل،۷۱)

۴- (اسراء،۲۶)

¨ «فَآتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ» (۱)

(اکنون که دانستی توسعه ی رزق به دست خداست،) پس حقّ خویشاوند و تنگدست و در راه مانده را ادا کن.

* محرومان در مال اغنیا حقّ دارند و در پرداخت حقّشان نباید بر آنان منّت گزارد. «حقّه»

* حتّی ثروتمندانی که موقّتاً مستمند می شوند، باید حمایت شوند. «وابن السبیل»

¨ «أَمَّا السَّفِینَهُ فَکانَتْ لِمَساکِینَ یَعْمَلُونَ فِی الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِیبَها وَ کانَ وَراءَهُمْ مَلِکٌ یَأْخُذُ کُلَّ سَفِینَهٍ غَصْباً» (۲)

اما آن کشتی (که سوراخ کردم) از آنِ بینوایانی بود که در دریا کار می کردند. خواستم آن را معیوبش کنم، (چون) در کمین آنان پادشاهی بود که غاصبانه و به زور، هر کشتی (سالمی) را می گرفت.

* باید حاکمان غاصب را از دست یابی به اموال مردم محروم کرد. «اعیبها... ملک یأخذ»

¨ «وَ لا یَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْکُمْ وَ السَّعَهِ أَنْ یُؤْتُوا أُولِی الْقُرْبی وَ الْمَساکِینَ وَ الْمُهاجِرِینَ فِی سَبِیلِ اللهِ» (۳)

صاحبان مال و وسعت از شما نباید سوگند بخورند که به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند.

* اشخاص ثروتمند جامعه در برابر محرومان مسئول هستند. «و لا یَأتل ...»

¨ «وَ لْیَسْتَعْفِفِ الَّذِینَ لا یَجِدُونَ نِکاحاً حَتَّی یُغْنِیَهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِینَ یَبْتَغُونَ الْکِتابَ مِمَّا مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ فَکاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِیهِمْ خَیْراً وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللهِ الَّذِی آتاکُمْ» (۴)

و کسانی که وسیله ی ازدواج نمی یابند، باید پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی نیاز نماید. و هر کدام از غلامان و کنیزان شما که خواهان بازخرید و آزادی (تدریجی) خود باشند، (یعنی مایلند با قرارداد کتبی با مالک خویش کار کرده و خود را آزاد نمایند) اگر در آنان خیر و شایستگی دیدید، تقاضای آنان را بپذیرید (و برای کمک به آزاد شدن آنان) از مالی که خدا به شما داده به آنان بدهید.

۱- (روم،۳۸)

۲- (کهف،۷۹)

۳- (نور،۲۲)

۴- (نور،۳۳)

* ثروتمنـدان در قبال ازدواج جوانانی که توان مالی لازم برای ازدواج را ندارند، دارای مسـئولیّت می‌باشـند. «و آتوهم من مال الله الّذی آتاکم»

¨ «وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً»

آنان که هر گاه انفاق کنند، نه از حد گذرند و نه تنگ گیرند و میان این دو روش اعتدال دارند.

(۱)

*انفاق برای بنـدگان صالـح خـدا یک وظیفه قطعی و مسـلم است. «اذا انفقوا...» (در ادبیات عرب «اِذا» نشان عملی شدن و «لَو» نشان عملی نشدن است.)

¨ «مَآ أَفَآءَ اللهُ عَلَی رَسُولِهِ مِنْ أَهْـلِ الْقُرَی فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِـذِی الْقُرْبَی وَالْیَتَـامَی وَالْمَسَـاکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ کَی لَا یَکُونَ دُولَهً بَیْنَ الْأَغْنِیَآءِ مِنکُم» (۲)

آنچه را خداوند از اهل آبادی ها به رسولش بازگرداند، پس برای خدا و برای رسول و برای خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال) تنها میان ثروتمندان شما در گردش نباشد.

* برنامه ریزان اقتصادی در نظام اسـلامی باید به تعدیل ثروت و عدم تمرکز آن در دست یک گروه خاص توجه داشته باشند. این امر مقدمه از بین رفتن فقر و رسیدگی به محرومان است. «کی لا یکون دوله بین الاغنیاء...»

¨ «وَإِن فَاتَکُمْ شَـیءٌ مِّنْ أَزْوَاجِکُـمْ إِلَی الْکُفَّارِ فَعَـاقَبْتُمْ فَـآتُواْ الَّذِیـنَ ذَهَبَـتْ أَزْوَاجُهُـم مِّثْـلَ مَـآ أَنفَقُـواْ وَاتَّقُـواْ اللهَ الَّذِی أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ»(۳)

و اگر از همسـرانی که به سوی کفّار رفته اند، چیزی از شـما فوت شد (و شما نتوانستید مال و مهریّه ای که پرداخت کرده اید، از کفّار دریافت کنید) پس آنان را تعقیب کرده (و به چیزی رسیدید،) به آنان که همسرانشان رفته اند معادل آنچه خرج کرده اند بپردازید و از خدایی که به او ایمان دارید پروا کنید.

* افراد آسـیب پـذیر بایـد مورد حمایت قرار گیرنـد و از بیت المال یا غنائم، خسارت آنها جبران شود. «فاتکم شـی ء... فاتوا... مثل ما انفقوا»

¨ «وَ الَّذِینَ فِی أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّآئِلِ وَ الْمَحْرُومِ»(۴)

و آنان که در اموالشان حقّی است معلوم برای افراد سائل و محروم.

۱- (فرقان،۶۷)

۲- (حشر،۷)

۳- (ممتحنه،۱۱)

۴- (معارج،۲۴و۲۵)

* نیازمندان در اموال توانگران دارای حق هستند. «حقّ معلوم للسائل والمحروم»

* از امام صادق علیه السلام درباره «حقّ معلوم» سؤال شد، فرمود: این حق غیر از زکات واجب است و مراد آن است که خداوند به انسان ثروتی داده و او بخشی از آن را جدا کرده و با آن صله رحم می کند و مشقّت را از خویشان خود بر می دارد.(۱)

¨ «ما سَلَکَکُمْ فی سَقَرَ قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّین وَلَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ»

[به آنها می گویند:] چه چیز شما را به «سقر» کشانید؟ گویند: ما از نمازگزار(۲)ان نبودیم و بینوایان را غذا نمی دادیم.

* مراد از اطعام مسکین، یا زکات واجب است که ترک آن مستوجب دوزخ است و یا آن است که حتّی اگر زکات پرداخت شد ولی در جامعه گرسنه ای وجود داشت، سیر کردن او واجب است و بی تفاوتی نسبت به او سبب دوزخی شدن می گردد.

¨ «وَلَا تَحَآضُّونَ عَلَی طَعَامِ الْمِسْکِینِ» (۳)

و یکدیگر را بر اطعام بینوایان ترغیب نمی کنید.

* بینوایان نباید گرسنه بمانند. یا با انفاق خود، یا با تشویق دیگران باید به آنان رسیدگی کرد. «تحاضون علی طعام المسکین»

¨ «وَ ما أَدْراکَ مَا الْعَقَبَهُ فَکُّ رَقَبهأَوْ إِطَعَامٌ فِی یَوْمٍ ذِی مَسْغَبَهٍ یَتِیماً ذَا مَقْرَبَهٍ أَوْ مِسْکِیناً ذَا مَتْرَبَهٍ» (۴)

(و چه می دانی که آن گردنه چیست؟) آزاد کردن برده ای. یا غذا دادن به روز گرسنگی. به یتیمی خویشاوند یا بینوایی خاک نشین.

* اسلام به مسائل مادی طبقه محروم و لزوم حل مشکلات آنان تأکید و اصرار دارد. «یتیماً مسکیناً»

¨ «فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّآئِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (۵)

پس بر یتیم قهر و تندی مکن. و سائل را از خود مران.

ص:۵۳۹

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲۵، ص ۳۲.

۲- (مدثر،۴۳،۴۲و۴۴)

۳- (فجر،۱۸)

۴- (بلد، ۱۶-۱۲)

۵- (ضحی، ۱۰و۹)

۷ محرومان جامعه را نباید از خود راند. «وَأَمَّا السَّآئِلَ فَلَا تَنْهَرْ»

۲-۵ حق مسلمان بر مسلمان

¨ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَهٌ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُواْ اللهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۱)

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.

۷ بر طبق این آیه مسلمانان با یکدیگر برادر هستند. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَهٌ»(۲)

۲-۶ حق خویشاوندان

¨ «وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّهً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْراجٍ»

(۳)

و کسانی از شما که در آستانه مرگ قرار می گیرند و همسرانی از خود به جای می گذارند، درباره ی همسرانشان این سفارش است که تا یک سال، آنها را (با پرداخت هزینه زندگی) بهره مند سازند و از خانه بیرون نکنند.

* در وصیّت، همسر انسان بر دیگران اولویّت دارد. «وصیّه لازواجهم»

¨ «لِلرِّجالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَکَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّساءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَکَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ کَثُرَ نَصِيباً مَفْرُوضاً» (۴)

۱- (حجرات،۱۰)

۲- . رسول خدا ۹ فرمود: مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که هر یک باید آن حقوق را ادا کنند، از جمله: ۱- عفو و مهربانی به او. ۲- پنهان کردن اسرار او. ۳- جبران اشتباهات او. ۴- قبول عذر او. ۵ - دفاع در برابر بدخواهان او. ۶- خیرخواهی نسبت به او. ۷- عمل به وعده هایی که به او داده. ۸ - عیادت به هنگام بیماری او. ۹- تشییع جنازه او. ۱۰- پذیرفتن دعوت و هدیه ی او. ۱۱- جزا دادن به هدایای او. ۱۲- تشکّر از خدمات او. ۱۳- کوشش در یاری رسانی به او. ۱۴- حفظ ناموس او. ۱۵- برآوردن حاجت او. ۱۶- واسطه گری برای حل مشکلاتش. ۱۷- گمشده اش را راهنمائی کند. ۱۸- به عطسه او تهنیت گوید. ۱۹- سلامش را پاسخ دهد. ۲۰- به سخن وگفته ی او احترام گذارد. ۲۱- هدیه ی او را خوب تهیه کند. ۲۲- سوگندش را بپذیرد. ۲۳- دوست او را دوست بدارد و با او دشمنی نکند. ۲۴- او را در حوادث تنها نگذارد. ۲۵- هر چه را برای خود می خواهد برای او نیز بخواهد و... (مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲۲، ص ۱۷۴و۱۷۵)

۳- (بقره، ۲۴۰)

۴- (نساء، ۷)

برای مردان، از آنچه پدر و مادر و نزدیکان، (پس از مرگ) بر جای گذاشته اند سهمی است، و برای زنان (نیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذاشته اند، سهمی است، خواه (مقدار مال) کم باشد یا زیاد، سهمی معیّن و مقرّر است.

* خویشاوندان انسان از ارث سهم می‌برند، ولی خویشاوندی که نزدیک تر است، مقدّم تر است. قرابت در خویشاوندی نیز به تفصیل در قوانین ارث بیان شده است.(۱) «الاقربون»

¨ «وَ لِکُلٍّ جَعَلْنا مَوالِیَ مِمَّا تَرَکَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ» (۲)

و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان و کسانی که با آنان پیمان بسته اید، برجا گذاشته اند، برای هر یک وارثانی قرار داده ایم.

* خویشاوندان انسان از ارث سهم می‌برند، ولی خویشان نزدیک تر، در ارث بردن اولویّت دارند. «الاقربون»

¨ «وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللهِ وَ ما أَنْزَلْنا عَلی عَبْدِنا یَوْمَ الْفُرْقانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ وَ اللهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ» (۳)

و اگر به خداوند و آنچه بر بنده ی خود، روز جدایی (حقّ از باطل،) روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان در جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان دارید، بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، همانا خمس (یک پنجم) آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان (او، اهل بیت علیهم السلام) و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان (از سادات) است، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

* «ذی القربی»، به دلیل روایات بسیار از شیعه و نیز برخی روایات اهل سنّت، همه ی بستگان پیامبر ۹ نیستند، بلکه مراد، امامان اهل بیت (علیهم السلام) می باشند که مقام امامت و رهبری دارند و خمس، در اختیار رهبر و حکومت اسلامی است، نه فامیل پیامبر. علاوه بر این امر، قرار گرفتن ذی القربی، در ردیف «الله و للرسول» به

۱- . مسأله ی «الاقربُ فالاقرب»، یعنی اولویّت دادن به آنچه نزدیکتر به انسان است، در همه ی امورِ تعالیم اسلامی مطرح است، در انفاق و صدقه، ابتدا یتیم و فقیرِ خویشاوند، در پرداخت زکات ابتدا نیازمندان محلّی و نزدیک، در جنگ، نخست دشمنان نزدیکتر، در دعوت وتبلیغ، ابتدا بستگان نزدیک و اهل منطقه، در مسجد، تقدّم همسایه ی مسجد، در سفره و مهمانی، طعام نزدیک انسان و در نماز جماعت و در صف اوّل، آنان که به امام جماعت در کمالات نزدیکترند.

۲- (نساء،۳۳)

۳- (انفال،۴۱)

خصوص بـا حرف «لاـم»، نشـانه ی آن است که ذی القربی افراد خاصّـِی هسـتند که در خط خـدا و رسولنـد. به سادات از باب فامیلی با پیامبر سهمی تعلق نمی گیرد، بلکه تنها اگر فقیر بوده به آنان سهم تعلق می گیرد.

¨ «وَ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا مَعَکُمْ فَأُولئِکَ مِنْکُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللهِ إِنَّ اللهَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ» (۱)

و کسانی که بعـداً ایمان آورده و همراه شـما هجرت و جهاد کردنـد، آنان از شـمایند. و در قانون الهی، خویشاوندان نسبت به یکدیگر اولویّت دارند.همانا خداوند به هر چیزی بسیار داناست.

* در قانون الهی، میان خویشاوندان نیز سلسله مراتب وجود دارد. «و اولوا الارحام بعضهم أولی ببعض»

¨ «فَلَمَّا اسْتَیْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِیًّا قالَ کَبِیرُهُمْ أَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَباکُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَیْکُمْ مَوْثِقاً مِنَ اللهِ وَ مِنْ قَبْلُ ما فَرَّطْتُمْ فِی یُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّی یَأْذَنَ لِی أَبِی أَوْ یَحْکُمَ اللهُ لِی وَ هُوَ خَیْرُ الْحاکِمِینَ»(۲)

پس چون از یوسف مأیوس شدنـد (که یکی را به جای دیگری بازداشت کنـد)، نجواکنان به کناری رفتنـد. (برادر) بزرگشان گفت: آیا نمی دانیـد که پـدرتان برای برگردانـدن او بر شـما پیمان الهی گرفته و پیش از این نیز درباره یوسف کوتاهی کرده ایـد. پس من هرگز از این سـرزمین نمی روم تـا آنکه (یوسف عفو کنـد یـا آنکه) پـدرم به من اجـازه دهـد یا خـدا در حقّ من حکمی کند و او بهترین داور و حاکم است.

* در صورت عدم حضور پدر مسئولیت خانواده با برادر بزرگتر است. «قال کبیرهم»

¨ «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی»(۳)

همانا خداوند (مردم را) به عدل و احسان و دادن (حق) خویشاوندان، فرمان می دهد.

V ادای حقوق خویشاوندان از اوامر الهی است.

¨ «وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذِیراً» (۴)

حقّ خویشاوند و بیچاره و در راه مانده را ادا کن و هیچ گونه ریخت و پاش و اسرافی نکن.

* خویشاوندی، سبب پیدایش حقوق ویژه است. «آت ذاالقربی حقّه»

* در پرداخت حقّ خویشاوندان، فقر شرط نیست. «آت ذا القربی حقّه والمسکین »

۱– (انفال،۷۵)

۲– (یوسف، ۸۰)

۳– (نحل، ۹۰)

۴– (اسراء،۲۶)

¨ «فَآتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ» (۱)

(اکنون که دانستی توسعه ی رزق به دست خداست،) پس حقّ خویشاوند و تنگدست و در راه مانده را ادا کن.

* در انفاق و کمک، خویشان بر دیگران مقدّمند. «ذا القربی... والمسکین ...»

* بستگان بر انسان و دارایی انسان حقّ و حقوقی دارند. خویشاوندی، زمینه ی پیدایش حقوق است.«حقّه»

¨ «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً»(۲)

و او کسی است که انسان را از آب آفرید و او را دارای پیوند نسبی و سببی گردانید (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد).

* در این آیه از بستگان نسبی قبل از بستگان سببی سخن به میان آمده است تا رمز اولویّت آنان باشد. «نَسباً و صِهراً»

¨ «وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ»(۳)

و خویشان نزدیکت را هشدار ده.

*در میان بستگان نیز اولویّت مطرح است. «الاقربین»

¨ «وَ لَمَّا وَرَدَ ماءَ مَدْیَنَ وَجَدَ عَلَیْهِ أُمَّهً مِنَ النَّاسِ یَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَیْنِ تَذُودانِ قالَ ما خَطْبُکُما قالَتا لا نَسْقِی حَتَّی یُصْدِرَ الرِّعاءُ وَ أَبُونا شَیْخٌ کَبِیرٌ»(۴)

و چون موسی به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در اطراف آن دید که به سیراب کردن (چهار پایان خویش) مشغولند و در کنار آنان به دو زن برخورد که مراقب بودند (تا گوسفندانشان با گوسفندان دیگر مخلوط نشوند. پس موسی جلو رفته و به آنان) گفت: منظور شما (از این کناره گیری) چیست؟ گفتند: ما (برای پرهیز از اختلاط با مردان، گوسفندان خود را) آب نمی دهیم تا اینکه همه ی چوپانان خارج شوند و (حضور ما در اینجا برای آن است که) پدر ما پیر مردی کهنسال است.

* وقتی پدر و نان آور خانواده از کار می افتد، همه ی فرزندان حتّی دختران نیز مسئول هستند. «أبونا شیخ کبیر»

۱- (روم،۳۸)

۲- (فرقان،۵۴)

۳- (شعراء،۲۱۴)

۴- (قصص،۲۳)

«فَلَمَّا قَضی مُوسَی الْأَجَلَ وَ سارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جانِبِ الطُّورِ ناراً قالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّی آنَسْتُ ناراً لَعَلِّی آتِیكُمْ مِنْها بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَهٍ مِنَ النّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ»

پس چون موسی، مدّت (قرارداد خود با شعیب) را به پایان رساند و با خانواده اش رهسپار گردید، از سوی (كوه) طور آتشی را دید. به خانواده اش گفت: (۱)

* مرد، مسئول رفع نیازمندی های همسر و خانواده خود است. «لعلّكم تَصطلون»

«النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی كِتابِ اللهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُهاجِرِینَ إِلاّ أَنْ تَفْعَلُوا إِلی أَوْلِیائِكُمْ مَعْرُوفاً كانَ ذلِكَ فِی الْكِتابِ مَسْطُوراً» (۲)

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، و همسران او (در حرمت نكاح مانند) مادران مؤمنان محسوب می شوند، و در كتاب خداوند، خویشاوندان (نسبی) بعضی نسبت به بعضی از مؤمنان و مهاجران (كه قبلًا بر اساس ایمان و هجرت ارث می بردند، در ارث بردن) اولویّت دارند، مگر آن كه بخواهید نسبت به دوستانتان نیكی كنید (و سهمی از اموال خود را در قالب وصیّت به آنان بدهید) این (حكم) در كتاب (الهی) نوشته شده است.

* خویشاوندی و پیوندهای خانوادگی، اولویّت آور است. لذا در برخی از حقوق خویشاوندان بر دیگران مقدمند.«اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض»

اولویّت خویشاوندان در ارث، بعد از عمل به وصیّت است. اگر فردی وصیّت كرد كه بخشی از مال او صرف دوستانش شود، اوّل باید به وصیّت عمل شود و سپس

*تقسیم شود و البته وصیت تا ثلث اموال جایز است.«و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض... الاّ تفعلوا...»

ص:۵۴۴

۱- (قصص،۲۹)

۲- (احزاب،۶)

۷-۲ حقوق بردگان(۱)

«وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَناتِ الْمُؤْمِناتِ فَمِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مِنْ فَتَياتِكُمُ الْمُؤْمِناتِ وَ اللهُ أَعْلَمُ بِإِيمانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَناتٍ غَيْرَ مُسافِحاتٍ وَ لا مُتَّخِذاتِ أَخْدانٍ فَإِذا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ ما عَلَى الْمُحْصَناتِ مِنَ الْعَذابِ ذلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَ اللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»(۲)

و هر کس از شما که توانایی مالی ندارد تا با زنان آزادِ باایمان ازدواج کند، پس از کنیزانِ با ایمانی که شما مالک آنید، (به زنی بگیرد) و خداوند به ایمان شما داناتر است.همه از یکدیگرید، پس (نگویید: که من آزادم و تو کنیز. و) با اذن صاحبانشان آن کنیزان را به همسری درآورید و مهریه نیکو و به طور شایسته به آنان بدهید، به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه اهل فحشا و نه اهل دوست گرفتن های پنهانی. پس آن گاه که کنیزان، صاحب همسر شدند، اگر مرتکب زنا شوند، کیفرشان

نصف کیفر زنانِ آزاد است. این (نوع از ازدواج،) برای کسانی از شما رواست که از (رنج و فشار بی همسری و) افتادن به گناه و زنا بر خود بترسد، با این همه، صبر کردن (و ازدواج نکردن با کنیزان) برایتان بهتر است و خداوند بخشنده و مهربان است.

ص:۵۴۵

۱- . اسلام و برده داری (در یک نگاه) : ۱. اسلام مبتکر برده داری نیست. ۲. اسلام مشوق برده داری نسیت. ۳. موضوع آن همیشگی نیست بلکه همانند زمان ما می تواند منتفی شود. ۴. ما چون آزاد هستیم برده بودن را تقبیح می‌کنیم و اسلام نیز بنده کردن انسان آزاد را تقبیح می‌کند . ۵. عدم تساوی حقوق آزاد و بنده به معنی عدم عدالت نیست. ۶. خدا عادل و حکیم است ، پس چیزی را که خلاف عدالت و یا حکمت باشد امضاء نمی‌کند . ۷. اگر تفاوت در حقوق بنده و آزاد هست تفاوت در تکالیف ایشان نیز هست (عدم نفقه خود وخانواده ، عدم وجوب مسکن ...) ۸. بردگی مانع تکامل معنوی نیست (مثل لقمان حکیم ، بلال حبشی، مادران برخی از امامان ما ...) ۹. تنها از طریق جنگ و پیروزی می توان اسیر و برده گرفت. ۱۰. بنده شدن اسیران مستحق مرگ، در حقیقت تخفیف در مجازات است. ۱۱. ورود اسیران به درون جامعه اسلامی نوعی آموزش غیر مستقیم تعالیم اسلام است. ۱۲. با بندگان در اسلام نمی توان هر رفتاری کرد بلکه ایشان دارای حقوقی هستند که قانون و قضا می‌تواند از آن حمایت کند . ۱۳. بندگان در صوری آزاد می شوند : نوشتن قرارداد با مولی (مکاتب) و فرزند دار شدن کنیز از ارباب. ۱۴. در مواردی آزاد کردن بندگان واجب تخییری است. (کفاره روزه ، کفاره حج...). ۱۵. در اخلاق اسلامی سفارشات زیادی برای مماشات با ایشان ذکر شده است . ۱۶. بندگان در اقتصاد زمانهای گذشته نقش مهمی داشتند و اسلام نمی توانست به یکباره آنرا حذف کند. ۱۷. بشر امروز نیز به اقسام دیگری برده داری می‌کند مثل : استعمار ملتها ، قاچاق انسان ، استعمار رسانه‌ای.

۲- (نساء،۲۵)

* رضایتِ مالک کنیز در ازدواج، مانند اذن پدرِ دختر، شرط است. «باذن اهلهنّ»

* به کنیزان نیز مثل زنان آزاد، باید مهریه نیکو داد. «آتوهنّ اجورهنّ بالمعروف»

* مهریه را باید به خود کنیز پرداخت کرد. حقوق اقتصادی و اجتماعی بردگان باید مراعات شود. «آتوهنّ اُجورهنّ»

* مجازات زن بدکار اگر کنیز باشد، به خاطر کنیز بودن و محرومیّت های آن، به نصف کاهش می یابد. «فعلیهنّ نصف ما علی المحصنات»

«وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَراهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ کانُوا فِیهِ مِنَ الزّاهِدِینَ»(۱)

و (کاروانیان) یوسف را به بهایی اندک چند درهمی فروختند و درباره او بی رغبت بودند.

* نظام برده داری و برده فروشی، سابقه ای دراز دارد. «و شَروه»

«وَلْیَسْتَعْفِفِ الَّذِینَ لا یَجِدُونَ نِکاحاً حَتّی یُغْنِیَهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِینَ یَبْتَغُونَ الْکِتابَ مِمّا مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ فَکاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِیهِمْ خَیْراً وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللهِ الَّذِی آتاکُمْ وَ لا تُکْرِهُوا فَتَیاتِکُمْ عَلَی الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ مَنْ یُکْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللهَ مِنْ بَعْدِ إِکْراهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِیمٌ»(۲)

و کسانی که وسیله ی ازدواج نمی یابند، باید پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی نیاز نماید. و هر کدام از غلامان و کنیزان شما که خواهان بازخرید و آزادی (تدریجی) خود باشند، (یعنی مایلند با قرارداد کتبی با مالک خویش کار کرده و خود را آزاد نمایند) اگر در آنان خیر و شایستگی دیدید، تقاضای آنان را بپذیرید (و برای کمک به آزاد شدن آنان) از مالی که خدا به شما داده به آنان بدهید، و کنیزان خود را که تصمیم بر پاکدامنی دارند، به خاطر رسیدن به مال دنیا به فحشا وادار نکنید، که هر کس آنان را به فحشا مجبور کند، البتّه خداوند برای آن کنیزان که به اکراه بدان کار وادار گشته اند، بخشنده ی مهربان است.

* آسان گرفتن ازدواج بردگان از طریق قرارداد بازخرید باید همراه با علم به مصلحت باشد. «فکاتبوهم اِن عَلِمتُم فیهم خَیراً»

* بردگان در بستن قرارداد، هم سنگ مالکان خود هستند. («فکاتبوهم» در موردی است که هر دو طرف برابر هم باشند)

*شخصیّت کنیزان مانند دخترانِ آزاد است. («لاتکرهوا فَتَیاتکم» و نفرمود: «لاتکرهوا امائکم»)

۱- (یوسف،۲۰)

۲- (نور،۳۳)

«یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَحْلَلْنا لَکَ أَزْواجَکَ اللاَّتِی آتَیْتَ أُجُورَهُنَّ وَ ما مَلَکَتْ یَمِینُکَ مِمَّا أَفاءَ اللهُ عَلَیْکَ»(۱)

ای پیامبر! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را پرداخته ای حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که (به عنوان غنایم جنگی) خداوند بر تو ارزانی داشته و مالك شدی (بر تو حلال کردیم).

* اطفای غریزه جنسی حق همگان است حتی کنیزان و نباید کسی را از اطفای مشروع این غریزه منع کرد.«ما ملکت یمینک»

«وَ الَّذِینَ یُظَاهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِم ثُمَّ یَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مِّن قَبْلِ أَن یَتَمَآسَّا ذَلِکُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ» (مجادله،۳)

و کسانی که نسبت به همسران خود ظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند (پشیمان شده) و برمی گردند، کفاره آن قبل از آنکه با هم تماس گیرند آزاد کردن برده است. این (دستوری) است که به آن پند داده می شوید و خداوند به آنچه عمل می کنید، به خوبی آگاه است.

* در قرآن، آزاد کردن برده، به عنوان کفاره برای قتل خطایی،(۲)سوگند نابجا(۳) و ظهار در نظر گرفته شده است. اسلام به این طریق، در راه از بین بردن برده‌داری که سنتی دیرینه بود، کوشید.

سایر حقوق

۱-۳ حقوق حیوانات

«رُدُّوها عَلَیَّ فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَ الْأَعْناقِ» (۴)

[گفت: «اسبها] را نزد من بازآورید.» پس شروع کرد به دست کشیدن بر ساقها و گردن آنها [و سرانجام وقف کردن آنها در راه خدا].

*حضرت سلیمان با آن همه عظمتش که جنّ و انس تحت فرمان او بودند، به حیوانات ملاطفت نموده و دست مبارکش را به گردن و پای آنها می‌کشید. «فطفق مسحاً بالسّوق و الاعناق»

۱- (احزاب،۵۰)

۲- . نساء، ۹۲.

۳- . مائده، ۸۹ .

۴- (ص،۳۳)

ب) تکالیف شهروندان

در برابر حکومت

۱-۱ وجوب افشای توطئه

«وَ جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَی الْمَدِینَهِ یَسْعی قالَ یا مُوسی إِنَّ الْمَلَأَ یَأْتَمِرُونَ بِکَ لِیَقْتُلُوکَ فَاخْرُجْ إِنِّی لَکَ مِنَ النَّاصِحِینَ» (۱)

و (در این هنگام) مردی از دورترین نقطه شهر (که مرکز استقرار فرعونیان بود) شتابان (به سوی او) آمد و گفت: ای موسی! همانا سران قوم در مورد تو مشورت می کنند تا تو را بکشند، پس (فوراً از اینجا) خارج شو، همانا که من از خیرخواهان و دلسوزان تو هستم.

* افشای توطئه ها وطرح‌های خائنانه واجب است. «یَأتمِرون بک»

۱-۲ پای‌بندی به قانون(۲)(حدید،۲۵)(۳)(نحل،۶۴)(۴)

«قالَ مَعاذَ اللهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنا مَتاعَنا عِنْدَهُ إِنَّا إِذاً لَظالِمُونَ»(۵)

(یوسف) گفت: پناه به خدا از اینکه کسی را به جز آنکه متاعمان را نزد او یافته ایم، بگیریم. زیرا که در این صورت حتماً ستمگر خواهیم بود.

* قانون شکنی، ظلم است. نباید به درخواست افراد مقررات را زیر پا گذاشت. «معاذالله ان ناخذ»

۱- (قصص، ۲۰)

۲- . فواید وجود قانون: - معیار سنجش نیکی ها و بدی ها، ارزشها و ضد ارزشها. «لقدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبیناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکتابَ وَ الْمِیزانَ لِیقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ»

۳- مراد از میزان، احکام و قوانین الهی و یا آیین او به طور کلی است که معیار سنجش نیکی ها و بدی ها و ارزش ها و ضد ارزشهاست. (مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج۲۳، ص ۳۷۱) - قانون، برای رفع اختلاف: «وَ ما أَنْزَلْنا عَلَیک الْکتابَ إِلاّ لِتُبَینَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُوا فِیهِ وَ هُدی وَ رَحْمَهً لِقَوْمٍ یومِنُونَ»

۴- قانون، پذیرش یک سری محدودیتهای فردی جهت به دست آوردن امنیت عمومی است. - برقراری عدل: مرجعی وجود داشته باشد تا همه ستمدیدگان برای دادخواهی به آنجا مراجعه کنند و آن مرجع بتواند حق ستمدیده را از ستمگر بگیرد.

۵- (یوسف،۷۹)

¨ «وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ»(۱)

(و او را از بن بست تعهّدی که کرده بود نجات دادیم. او سوگند یاد کرده بود که به خاطر تخلف همسرش ضربه ای شلاق به او بزند لکن چون همسرش وفادار بود به او گفتیم:) دسته ای از شاخه های نازک گیاه به دست خود بگیر و با آن بزن تا (بدن همسرت آزرده نشود) و سوگند را مشکن.

* در شرایط سخت، باید به سراغ حل مسأله رفت ولی قانون شکنی نباید کرد. «فاضرب به ولا تحنث»

¨ «فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَها مِنْ وِعاءِ أَخِيهِ كَذلِكَ كِدْنا لِيُوسُفَ ما كانَ لِيَأْخُذَ أَخاهُ فِی دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللّهُ»(۲)

پس (از پذیرش کیفر، مأموران شروع به بازرسی کرده و) قبل از بارِ برادرش، به (بازرسی) بار سایر برادران پرداخت، سپس پیمانه را از بار برادرش بیرون آورد.ما اینگونه برای یوسف تدبیر کردیم، زیرا طبق قانون شاه مصر، یوسف نمی توانست برادرش را بازداشت کند، مگر آنکه خدا بخواهد (که کیفر سارق در کنعان را مقدّمه بازداشت این برادر قرار می دهد.)

* احترام و مراعات قوانین حتی در نظام های غیر الهی لازم است.«ما کان لیاخذ اخاه فی دین الملک»

۳-۱ وفای به بیعت

¨ «لَقَدْ رَضِیَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ فَعَلِمَ مَا فِی قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ السَّكِينَهَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحاً قَرِيباً» (۳)

همانا خداوند از مؤمنان راضی شد، آنگاه که (در حدیبیّه) زیر آن درخت با تو بیعت کردند، پس خداوند آنچه را در دل هایشان (از ایمان و صداقت) بود، دانست، بنابراین آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی را پاداش آنان قرار داد.

* بیعت یک تعهد شرعی است که وفای به آن لازم و شکستن آن حرام است و عقاب دارد.

۱- (ص،۴۴)

۲- (یوسف،۷۶)

۳- (فتح،۱۸)

¨ «يَآ أَيُّهَا النَّبِى إِذَا جَآءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِاللهِ شَيْئاً وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِى مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللهَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (۱)

ای پیامبر هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا نگیرند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندانِ خود را نکشند و در میان دست و پای خود، مرتکب هیچ گونه نسبت ناروایی نشوند (و فرزندی را به دیگری به ناحق نسبت ندهند) و در هیچ کار خیری تو را نافرمانی نکنند، پس با آنان بیعت کن و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است.

* شرایط بیعت باید شفّاف و متناسب با آسیب‌پذیری بیعت‌کنندگان باشد.«يبايعنك على أن لا... فبايعهنّ»

در برابر خداوند

۱-۲ وفاء به پیمان الهی

¨ «يا بَنِى إِسْرائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِى أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِى أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَ إِيَّاىَ فَارْهَبُونِ»(۲)

ای فرزندان اسرائیل! نعمت هایم را که به شما ارزانی داشتم، به خاطر بیاورید و به پیمانم (که بسته اید) وفا کنید، تا من (نیز) به پیمان شما وفا کنم و تنها از من پروا داشته باشید.

* وفای به پیمان های الهی واجب است. «عهدى»

در برابر سایر شهروندان

۱-۳ امر به معروف و نهی از منکر

۷ با توجه به آیات زیر، امر به معروف و نهی از منکر از مهمترین تکالیف مسلمانان است و همین امر باعث برتری آنانست. لازم است گروهی به صورت خاص به امر به معروف و نهی از منکر بپردازند:

۱- (ممتحنه،۱۲)

۲- (بقره،۴۰)

¨ «وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أَمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۱)

و از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

* شاهد مثال: «وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

¨ «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتابِ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ» (آل عمران،۱۱۰)

شما

بهترین امّتی هستید که برای مردم ظاهر (و گزیده) شده اید. به خوبی ها فرمان می دهید و از بدی ها و زشتی ها، نهی می کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (نیز به چنین آئین درخشانی) ایمان آورده بودند، قطعاً برایشان بهتر بود. برخی از آنان مؤمنند، ولی بیشترشان فاسق اند.

* شاهد مثال: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

¨ «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ يُطِيعُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللهُ إِنَّ اللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

مردان و زنان با ایمان، یار و یاور و اولیای یکدیگرند، به معروف (خوبی ها) فرمان می دهند و از منکرات و بدی ها (منکرات) نهی می کنند، نماز بر پای داشته، زکات می پردازند و از خداوند و پیامبرش پیروی می کنند. بزودی خداوند آنان را مشمول رحمت خویش قرار خواهد داد. همانا خداوند، توانای غالب و حکیم است. (۲)

* شاهد مثال: «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

۲-۳ عدم سکوت در برابر ناروا

¨ «لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً وَ قالُوا هذا إِفْكٌ مُبِينٌ» (۳)

چرا زمانی که تهمت را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خویش گمان خوب نبردند و نگفتند که این تهمت بزرگ و آشکار است؟

* در برابر سخنان ناروا در مورد مؤمنان، سکوت ممنوع است. «لولا... قالوا هذا إفك مبين»

۱- (آل عمران،۱۰۴)

۲- (توبه،۷۱)

۳- (نور،۱۲)

*

فصل هفتم:

قواعد حقوقی

ص:۵۵۲

فصل هفتم: قواعد حقوقی

الف- قواعد مدنی

لاضرر

۷ اصل لاضـرر بـدین معناست که ضـرر در اسـلام مشـروعیت ندارد، ولی عدم مشـروعیت ضـرر، هم شامل مرحله قانونگذاری می‌شود و هم شامل مرحله اجرای قانون. رسول اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم با جمله «لاضـرر و لا ضـرار فی‌الاسـلام» وجود ضرر را در محیط تشـریع معدوم اعلام کرده و بنابراین همانطور که کلام رسول لله صـلی الله علیه و آله وسلم حکایت از مرحله انشـای قوانین دارد، در مرحله اجرا یعنی در موارد خـاص روابـط اجتمـاعی مردم بـا یکـدیگر نیز چنـانچه عملی منجر به اضـرار فردی به دیگری گردد، مورد امضای شارع قرار نخواهد گرفت.(۱)

اصل لاضرر از آیات زیر قابل استنباط است:

«الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ»(۲)

طلاـق (رجعی که امکـان رجوع و بـازگشت دارد، حـد اکثر) دو مرتبه است. پس (در هر مرتبه) یا بایـد به طور شایسـته همسـر خود را نگهدارد و (آشتی نماید،) یا با نیکی او را رها کند (و از او جدا شود.)

* مرد نباید به قصد کام گرفتن یا ضربه روحی زدن به زن به او رجوع نموده و سپس او را رها کند. «فامساک بمعروف»

۱- . محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه(بخش مدنی)، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰.

۲- (بقره،۲۲۹)

¨ «وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (۱)

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان مهلت (عدّه) رسیدند، پس یا به طرز شایسته آنها را نگاه دارید (و آشتی کنید) و یا آنها را به طرز پسندیده ای رها سازید. و برای آزار رسانیدن، آنان را نگاه ندارید تا (به حقوقشان) تعدّی کنید و کسی که چنین کند، به خویشتن ظلم کرده است.

* در این آیه از ضرر به همسر طلاق داده شده منع شده است. «وَ لا تُمْسِکُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا»

V هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر قرار دهد.

¨ «وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضی أَوْ عَلی سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً»(۲)

و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از جای گودی (کنایه از قضای حاجت) آمد، یا تماسی (و آمیزش جنسی) با زنان داشتید و (در این موارد) آب نیافتید، پس بر زمین (و خاک) پاک و دلپسندی تیمّم کنید، (دو کف دست بر خاک زنید).

* احتمال ضرر یا تکلیف را از انسان بر می دارد و یا سبب تخفیف تکلیف می شود. «و ان کنتم مرضی... فتیمّموا»

¨ «وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً وَ کُفْراً وَ تَفْرِیقاً بَیْنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ إِرْصاداً لِمَنْ حارَبَ اللهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَیَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلاَّ الْحُسْنی وَ اللهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ» (توبه،۱۰۷)

و(گروهی دیگر از منافقان) کسانی هستند که مسجدی برای ضربه زدن به اسلام وبرای ترویج کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان و کمینگاهی برای (مساعدت) به دشمنان دیرینه ی خدا و پیامبرش ساختند، و همواره سوگند می خورند که جز خیر، قصدی نداریم! (ولی) خدا گواهی می دهد که آنان دروغگویانند.

* هرگونه ضرر ممنوع است، گرچه تحت عنوانِ مسجد باشد. «اتّخذوا مسجداً ضراراً»

¨ «وَ الْوالِداتُ یُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ لِمَنْ أَرادَ أَنْ یُتِمَّ الرَّضاعَهَ وَ عَلَی الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ کِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لا تُکَلَّفُ نَفْسٌ إِلاَّ وُسْعَها لا تُضَارَّ والِدَهٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَی الْوارِثِ مِثْلُ ذلِکَ» (۳)

۱- (بقره،۲۳۱)

۲- (نساء،۴۳)

۳- (بقره،۲۳۳)

مادرها فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. [این] برای کسی است که بخواهد دوره ی شیر دادن را کامل کند، و خوراک و پوشاک آنها به طور شایسته بر عهده ی پدر فرزند است. هیچ کس جز به قدر توانش مکلّف نمی شود. هیچ مادری نباید به خاطر [اختلافات خود] به کودکش آسیب رساند و نه [پدری] که صاحب فرزند است. و وارث نیز همین حکم را بر عهده دارد.

نه مادر حق دارد به خاطر اختلاف با پدر به کودک ضرر زند، و نه پدر به خاطر اختلاف با مادر یعنی هیچ یک حق ندارند سرنوشت کودک را وجه‌المصالحه

V اختلافات خویش قرار دهند، و بر جسم و روح نوزاد، ضربه وارد کنند. مردان نباید حق حضانت و نگاهداری مادران را با گرفتن کودکان در دوران شیرخوارگی از آنها پایمال کنند، که زیانش به فرزند رسد و مادران نیز نباید از این حق شانه خالی کرده و به بهانه های گوناگون از شیر دادن کودک خودداری کرده یا پدر را از دیدار فرزندش محروم سازند. این احتمال نیز در تفسیر آیه داده شده است که منظور آن است که نه پدر می تواند حق زناشویی زن را به خاطر ترس از باردار شدن و در نتیجه زیان دیدن شیر خوار، سلب کند، و نه مادر می تواند شوهر را از این حق به همین دلیل باز دارد. ولی تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است.(۱)

«لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ»

¨ «وَ لا يُضَارَّ كاتِبٌ و لاشهید»(۲)

و نباید به نویسنده و شاهد (به خاطر حقگویی) زیانی برسد (و تحت فشار قرار گیرد)

V هیچگاه نباید نویسنده سند و شهود به خاطر بیان حق و عدالت مورد ضرر و آزار قرار گیرند. «ولایضارّ کاتب ولاشهید»

¨ «مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصى بِها أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللهِ وَ اللهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ» (۳)

(البتّه) پس از انجام وصیّتِ میّت یا ادای دینِ او، بی آنکه وصیّت، ضرر به وارث داشته باشد. این، سفارشی از سوی خداست و خداوند، دانا و بردبار است.

V وصیت و همچنین دین نباید جنبه زیان رسانیدن به ورثه داشته باشد؛ به این معنی که بیش از ثلث وصیت نکند، زیرا طبق روایاتی که از پیغمبر اکرم ۹ وائمه اهل بیت ۷ وارد شده وصیت بیش از ثلث" اضرار" به ورثه است و نفوذ آن مشروط به

۱- . مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۲، ص ۱۸۸.

۲- (بقره،۲۸۲)

۳- (نساء،۱۲)

رضایت آنها می‌باشد، و یا اینکه برای محروم ساختن ورثه و زیان رسانیدن به آنها اعتراف به- دیون و بدهی هایی کند در حالی که بدهکار نباشد.(۱) «من بعد وصیّهٍ یوصی بها او دینٍ غیرمضارّ»

¨ «وَإِن فَاتَكُمْ شَیءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَآتُواْ الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُم مِّثْلَ مَآ أَنفَقُواْ» (۲)

و اگر از همسرانی که به سوی کفّار رفته اند، چیزی از شما فوت شد (و شما نتوانستید مال و مهریّه ای که پرداخت کرده اید، از کفّار دریافت کنید) پس آنان را تعقیب کرده (و به چیزی رسیدید،) به آنان که همسرانشان رفته اند معادل آنچه خرج کرده اند بپردازید.

* آنچه به خاطر ایمان، از فرد مسلمان فوت می شود، باید توسّط نظام اسلامی جبران شود. «فاتکم شی ء... فأتوا»

اصاله الصحه

۷ منظور از اصل صحت آن است که اعمال دیگران را بایست حمل بر صحت و درستی کرد و مشروع و حلال انگاشت و مادامی که دلیلی بر نادرستی و حرمت آن پیدا نشده است، نبایستی در صورت دوران امر بین احتمال صحت و مشروعیت از یک طرف و عدم مشروعیت از طرف دیگر، اعمال افراد را نامشروع و نادرست پنداشت؛ مثلاً اگر کسی دیده شود که مایعی می نوشد و احتمال داده شود که آب یا شراب است، بنابر اصل صحت که مسلمان فعل حرام انجام نمی دهد، بنا بر حلالیت گذاشته می‌شود و گفته می‌شود آب آشامیدنی است، نه شراب. اصل مذکور بر مبنای فطرت، استوار است و این حقیقت را اثبات می کند که اسلام، آدمی را به دور از خطا و گناه می شمارد و اصل را احتراز از زشتی و دنائت می داند مگر آن که عکس مطلب اثبات گردد. این اصل از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً وَ قالُوا هذا إِفْكٌ مُبِينٌ»(۳)

۱- همان، ج ۳، ص ۲۹۷.

۲- (ممتحنه،۱۱)

۳- (نور،۱۲)

چرا زمانی که تهمت را شـنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خویش گمان خوب نبردنـد و نگفتند که این تهمت بزرگ و آشکار است؟

* اصل اوّلیه در عمل مسلمان صحت است، مگر جرم او با دلیل ثابت شود. «ظَنّ المؤمنون والمؤمنات بأنفسهم خَیراً»

¨ «یَعِظُکُمُ اللهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَداً إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ» (۱)

خداوند شما را موعظه می کند که اگر ایمان دارید هرگز امثال این تهمت ها را تکرار نکنید.

*عمل مسلمان را باید حمل بر صحّت کرد. «أن تَعودوا لمثله»

اصاله اللزوم

V معنـای قاعـده اصـاله‌اللزوم این است که اصـل در کلیه عقود، اعم از تملیکی و عهـدی، لازم بودن آنهاست. بنابراین پس از آنکه عقـدی میان طرفین منعقـد شـد، چنانچه در امکان انحلال یا عـدم امکان انحلال آن تردیـد وجود داشـته باشـد، مادام که دلیلی قوی اقامه نشود اصل بر بقا و استمرار رابطه منعقد شده است. از آیات زیر این اصل قابل استنباط است:

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به عقد و پیمان ها (ی خود، با خدا و مردم) وفا کنید.

* مسـلمانان بایـد به همه پیمـان هـا - با هرکس وهر گروه- پایبنـد باشـند، چه قراردادهای لفظی، چه کتبی و چه عملی؛ پیمان های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا خانوادگی؛ با قوی یا ضعیف، با دوست یا دشمن، با خدا (مثل نذر وعهد) یا مردم، با فرد یا جامعه، با کوچک یا بزرگ، با کشورهای منطقه یا قراردادهای بین‌المللی. کلمه

۱- (نور،۱۷)

۲- (مائده،۱)

«العقود» دارای الف و لام جنس است و لذا همه ی قراردادها را شامل می شود. «أوفوا بالعقود»(۱)

¨ «وَ إِمَّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِیانَهً فَانْبِذْ إِلَیْهِمْ عَلی سَواءٍ إِنَّ اللهَ لا یُحِبُّ الْخائِنِینَ»(۲)

و اگر خوف آن داشتی که گروهی (در پیمان) خیانت کنند، تو نیز عهدشان را به سوی آنان بیانداز (و آن را لغو کن، یا به آنان اعلام کن که همانند خودشان عمل خواهی کرد.) همانا خداوند خائنان را دوست ندارد.

* انسان مسلمان به قراردادها و معاهدات خود پایبند است و تا خوف خیانتی نباشد، وفا لازم است. «و امّا تخافنّ... خیانه فأنبذ الیهم»

¨ «بَراءَهٌ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی الَّذِینَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِکِینَ»(۳)

(این آیات اعلام جدایی و) بیزاری و برائتی است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید.

* اعلام برائت به خاطر پیمان شکنی کفّار بود که در آیه ی ۷ و ۸ مطرح شده است، و گرنه قانون کلّی، مراعات پیمان هاست و تا طرفِ مقابل به پیمان وفادار باشد، باید آن را نگهداشت.

¨ «کَیْفَ یَکُونُ لِلْمُشْرِکِینَ عَهْدٌ عِنْدَ اللهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ إِلاَّ الَّذِینَ عاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ فَمَا اسْتَقامُوا لَکُمْ فَاسْتَقِیمُوا لَهُمْ إِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ» (۴)

چگونه می تواند نزد خدا و رسولش، پیمانی با مشرکان (عهد شکن) باشد، مگر کسانی که نزد مسجد الحرام با آنان پیمان بستید. پس تا هنگامی که به عهدشان وفا دارند، شما هم وفادار بمانید که خداوند، متّقین را دوست دارد.

* در وفاداری به پیمان ها یا نقض آن با دشمنان، باید مقابله به مثل کرد. «فما استقاموا لکم...»

۱- . پیامبر ۹ فرمود: «لادین لمَن لاعهد له» کسی که وفا ندارد، دین ندارد. اگر به پیمان ها عمل نشود، اساس جامعه و اعتماد عمومی بهم می ریزد وهرج ومرج پیش می آید. قرآن، وفای به پیمان حتّی با مشرکان را لازم می داند، «فأتمّوا الیهم عهدهم الی مدّتهم» (توبه،۴)و طبق حدیثی از امام صادق ۷ وفا به پیمان فاجران هم لازم است. (قرائتی، محسن، همان، ج ۳، ص۱۷)

۲- (انفال،۵۸)

۳- (توبه،۱)

۴- (توبه،۷)

¨ «الَّذِينَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّهٍ وَ هُمْ لا يَتَّقُونَ» (۱)

(بدترین جنبندگان نزد خداوند،) آنانند که از ایشان پیمان گرفته ای، سپس پیمان خود را در هر بار می شکنند و (در وفاداری و حفظ پیمان،) اهل تقوا و پروا نیستند.

V با توجه به آیه قبل و این آیه بدترین افراد نزد خداوند کسانی معرفی شده‌اند که به عهد و پیمان خود وفادار نیستند.

¨ «الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللهِ وَ لا يَنْقُضُونَ الْمِيثاقَ» (۲)

(خردمندان) کسانی هستند که به پیمان الهی وفا می کنند و عهد (او را) نمی شکنند.

* احترام به پیمان‌ها و قراردادهای اجتماعی از ویژگی‌های انسان مؤمن عاقل است. «لا ینقضون المیثاق»

¨ «وَ لا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّهٍ أَنْكاثاً تَتَّخِذُونَ أَيْمانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّهٌ هِيَ أَرْبى مِنْ أُمَّهٍ إِنَّما يَبْلُوكُمُ اللهُ بِهِ وَ لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ ما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»

و مانند آن زن نباشید که بافته ی خویش را پس از محکم بافتن، رشته رشته می کرد، سوگندهای خود را دستاویز (فریب و خیانت) میان خودتان می گیرید به خیال آنکه گروهی از گروه دیگری بیشتر است، (و پیمانی را که با گروه ضعیف بسته اید می شکنید) جز این نیست که خداوند شما را

با آن سوگندها، آزمایش می کند و حتماً آنچه را که در آن اختلاف می کردید در قیامت برایتان روشن خواهد ساخت. (۳)

V از این آیه وجوب وفای به عهد و لازم‌الاجرا بودن آن قابل استنباط است.

¨ «وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلاً» (۴)

و به پیمان وفا کنید، که (در قیامت) از عهد و پیمان سؤال خواهد شد.

* به تمامی عهود و پیمان ها باید وفادار بود. «اوفوا بالعهد»

¨ «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِسْماعِيلَ إِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا» (۵)

و در این کتاب از اسماعیل یاد کن که او همواره در وعده هایش صادق و فرستاده ای پیامبر بود.

* وفای به عهد از صفات ارزشمند انسانی است. «کان صادق الوعد»

۱- (انفال،۵۶)

۲- (رعد، ۲۰)

۳- (نحل،۹۲)

۴- (اسراء،۳۴)

۵- (مریم،۵۴)

¨ «فَلَنَأْتِیَنَّکَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَیْنَنا وَ بَیْنَکَ مَوْعِداً لا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَ لا أَنْتَ مَکاناً سُوی»

(فرعون ادامه داد) پس ما (هم) حتماً سحری همانند آن (سحر) را برای تو خواهیم آورد. پس (اکنون) بین ما و خودت زمانی قرار بده که از آن تخلّف نکنیم (آن هم در) مکانی هموار وبا فاصله ای که نسبت به همه یکسان باشد. (۱)

* حتّی به وعده‌های داده شده به دشمن نیز باید وفادار بود. «موعداً لا نخلفه»

¨ «مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِیلاً»(۲)

از میان مؤمنان مردانی هستند که آنچه را با خداوند پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند (و خود را آماده ی جهاد نمودند)، برخی از آنان پیمانشان را عمل کردند (و به شهادت رسیدند) و بعضی دیگر در انتظار (شهادت) هستند، و هرگز (عقیده و پیمان خود را) تغییر ندادند.

* تعهّد، لازم الاجرا و عمل به آن نشانه صداقت است. «صدقوا ما عاهدوا»

¨ «وَ ما کانَ اسْتِغْفارُ إِبْراهِیمَ لِأَبِیهِ إِلاّ عَنْ مَوْعِدَهٍ وَعَدَها إِیّاهُ» (۳)

و آمرزش خواهی ابراهیم برای پدرش (عموی مشرکش که سرپرستی او را به عهده داشت)، فقط به خاطر وعده ای بود که به او داده بود.

* وفای به عهد حتّی نسبت به انسان کافر هم لازم است. «موعده وعدها»

¨ «وَ إِنْ نَکَثُوا أَیْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِی دِینِکُمْ فَقاتِلُوا أَئِمَّهَ الْکُفْرِ إِنَّهُمْ لا أَیْمانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ یَنْتَهُونَ»(۴)

امّا اگر (به جای توبه)، سوگندهای خویش را پس از بستنِ پیمانشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب گویی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید. زیرا که آنان را (پایبندی به) سوگندی نیست، باشد که (با شدّتِ عمل شما) از کردار خود باز ایستند.

V وجوب وفای به عهد تا زمانی است که آنان به عهد خود وفادار باشند ولی اگر آنان پیمان‌شکنی کنند، وفای به پیمان لازم نیست. «وَ إِنْ نَکَثُوا أَیْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ- فَقاتِلُوا»

۱- (طه،۵۸)

۲- (احزاب،۲۳)

۳- (توبه،۱۱۴)

۴- (توبه،۱۲)

لاحرج

V در لغت «حرج» به معنـای ضـیق و در تنگنـا قرار گرفتن است. بـدین ترتیب قاعـده لاـحرج به معنای نفی هر حکمی است که موجب حرج شود و به قول برخی دیگر، حرج وصف افعـالی است که احکـام به آنها تعلق می گیرد؛ یعنی حکم ماننـد وجوب، حرجی نیست، بلکه خود عمل حرجی است، پس فعل حرجی نفی شده است نه حکم حرجی.(۱)

این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ» (۲)

و در دین (اسلام) هیچ گونه دشواری بر شما قرار نداد.

V قاعده ی لاحرج در انتهای آیه مورد اشاره قرار گرفته است. «وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ»

¨ «ما یُرِیدُ اللّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ»

خداوند نمی خواهد که شما را در تنگی قرا(۳)ر دهد.

* در احکام دین اسلام، حرج و دشواری وجود ندارد. «ما یرید الله... من حرج»

¨ «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدیً لِلنّاسِ وَ بَیِّناتٍ مِنَ الْهُدی وَ الْفُرْقانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ وَ مَنْ کانَ مَرِیضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ فَعِدَّهٌ مِنْ أَیّامٍ أُخَرَ یُرِیدُ اللّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ» (۴)

(روزه در) مـاه رمضـان، مـاهی است که قرآن در آن نـازل شـده است. (و قرآن کتابی است که) هـدایتگر مردم همراه با دلائل روشنِ هدایت و وسیله تشخیص حقّ از باطل است، پس هر کس از

شمـا که این مـاه را دریابـد، بایـد روزه بگیرد. و آن کس که بیمـار یا در سـفر باشـد، روزهای دیگری را به همان تعـداد روزه بگیرد. خداوند برای شما آسانی می خواهد وبرای شما دشواری نمی خواهد.

* اسـلام دین آسان و بنای آن بر سـهولت و عـدم سـخت گیری است. هر کس مریض یا مسافر بود نباید روزه نگیرد بلکه باید در آینده قضای آن را انجام دهد. «یُرِیدُ اللّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ»

۱- . شریعتی، روح الله، قواعد فقه سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۷، ص ۲۷۲و ۲۷۳.

۲- (حج،۷۸)

۳- (مائده،۶)

۴- (بقره،۱۸۵)

¨ «یـا أَیُّهَـا النَّبِیُّ إِنَّا أَحْلَلْنـا لَـکَ أَزْواجَـکَ اللاَّـتِی آتَیْتَ أُجُورَهُنَّ وَ ما مَلَکَتْ یَمِینُکَ مِمَّا أَفاءَ اللّهُ عَلَیْکَ وَ بَناتِ عَمِّکَ وَ بَناتِ عَمَّاتِـکَ وَ بَنـاتِ خالِکَ وَ بَناتِ خالاتِکَ اللاَّتِی هاجَرْنَ مَعَکَ وَ امْرَأَهً مُؤْمِنَهً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَـها لِلنَّبِیِّ إِنْ أَرادَ النَّبِیُّ أَنْ یَسْـتَنْکِحَها خالِصَهً لَکَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ قَدْ عَلِمْنا ما فَرَضْنا عَلَیْهِمْ فِی أَزْواجِهِمْ وَ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ لِکَیْلا یَکُونَ عَلَیْکَ حَرَجٌ»(۱)

ای پیـامبر! مـا برای تو همسـرانی را که مهرشـان را پرداخته ای حلاـل کردیم و همچنین کنیزانی را که (به عنوان غنایم جنگی) خداونـد بر تـو ارزانی داشـته و مالـک شـدی (بر تو حلاـل کردیم) و نیز (ازدواج بـا) دخـتران عمویت و دخـتران عمّه هـایت و دختران دایی و دختران خـاله هـایت را که بـا تو هجرت کرده انـد، (برای تو حلال کردیم،) و زن با ایمانی که خود را به پیامبر ببخشـد (و مهریّه ای از حضـرت نخواهـد) اگر پیـامبر بخواهـد می توانـد او را به عقـد خویش در آورد (این قانونِ عقـد بـدون مهریّه) مخصوص توست نه دیگر مؤمنان همانا می دانیم که برای مؤمنان درباره ی همسـران و کنیزانشان چه حکمی کرده ایم، (این برای آن است که) تا برای تو مشکلی نباشد.

* قاعـده لاـحرج در مورد پیـامبر نیز جـاری است و خداونـد دوست نـدارد پیـامبر نیز در تنگنـا قرار گیرد. «لکیلاـ یکون علیک حرج»

¨ «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالاً أَوْ رُکْباناً»(۲)

پس اگر (از دشمن یا خطری) بیم داشتید، پیاده یا سواره (به هر شکل که می توانید نماز گزارید).

* وقتی امکان استقرار بدن و یا ایستادن به سوی قبله و یا سایر شرایط نباشد، رعایت این شرایط لازم نیست. «فرجالا او رکبانا»

¨ «وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضی أَوْ عَلی سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً» (۳)

و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از جای گودی (کنایه از قضای حاجت) آمد، یا تماسی (و آمیزش جنسی) با زنان داشتید و (در این موارد) آب نیافتید، پس بر زمین (و خاک) پاک و دلپسندی تیمّم کنید، (دو کف دست بر خاک زنید).

*در مواردی که وضو یا غسل لازم است و آب یافت نشود، تیمم جایگزین آن می‌شود. «و ان کنتم مرضی... فتیمّموا»

۱- (احزاب،۵۰)

۲- (بقره،۲۳۹)

۳- (نساء،۴۳)

¨ «لَيْسَ عَلَى الضُّعَفاءِ وَ لا عَلَى الْمَرْضى وَ لا عَلَى الَّذِينَ لا يَجِدُونَ ما يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذا نَصَحُوا لِلهِ وَ رَسُولِهِ»(۱)

بر ناتوانان و بیماران (که نمی توانند در جهاد شرکت کنند) و تهیدستانی که چیزی برای خرج کردن (در راه جهاد) نمی یابند، ایرادی نیست، به شرط آن که خیرخواه خدا و پیامبرش باشند، (و از آنچه در توان دارند مضایقه نکنند.)

* ضعیفان و بیماران که ناتوانی جسمی دارند، از جهاد با جان و فقیران که ناتوانی مالی دارند، از جهاد با مال معاف اند. «لیس علی الضعفاء....حرج»

¨ «إِن يَسْئَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُواْ وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ» (۲)

اگر خداوند اموالتان را بخواهد و به آن اصرار ورزد، بخل می ورزید و (به سبب همین بخل) کینه های شما را آشکار می سازد.

* خداوند انسان را به امور حرجی و مشقت آور فرمان نداده است. قوانین و فرمان های الهی متناسب با استعداد و توان ذاتی انسان هاست. کلمه «احفاء» که مصدر «یحفکم» است، به معنای اجهاد و تحمیل مشقت است. «فیحفکم»

احسان

۷ یکی از مسقطات ضمان قهری احسان می‌باشد، بدین معنا که هرگاه کسی به انگیزه خدمت و احسان به دیگران موجب ورود ضرر به آنها شود عمل او تعهد آور نیست. مثلاً چنانچه شخصی ببیند که فردی در آتش افتاده و می‌سوزد و برای حفظ جان و دفع خط از او مجبور شود لباس او را پاره کند، در این صورت آن فرد ضامن قیمت لباس نخواهد بود زیرا پاره کننده لباس در چنین شرایطی قصد احسان و خدمت به صاحب لباس داشته و قصد دفع ضرر از او را داشته است. این قاعده از آیه زیر قابل استنباط است.

¨ «لَيْسَ عَلَى الضُّعَفاءِ وَ لا عَلَى الْمَرْضى وَ لا عَلَى الَّذِينَ لا يَجِدُونَ ما يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذا نَصَحُوا لِلهِ وَ رَسُولِهِ ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ اللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»(۳)

۱- (توبه،۹۱)

۲- (محمد،۳۷)

۳- (توبه،۹۱)

بر ناتوانان و بیماران (که نمی توانند در جهاد شرکت کنند) و تهیدستانی که چیزی برای خرج کردن (در راه جهاد) نمی یابند، ایرادی نیست، به شرط آن که خیرخواه خدا و پیامبرش باشند، (و از آنچه در توان دارند مضایقه نکنند.) (زیرا) بر نیکوکاران راه سرزنش و مؤاخذه ای نیست و خداوند بخشنده ی مهربان است.

* شاهد مثال: «ما علی المحسنین من سبیل»

اصل حسن نیت

7 حسن نیت یکی از اصول کلی حقوقی است که در پی نفوذ اخلاق در عرصه حقوق موضوعه، ظاهر شده است. حسن نیت، از یک سو عبارت است از رفتار صادقانه ای است که لازمه اجرای تعهد می باشد. حسن نیت به طور کلی، رفتاری است گویای اعتقاد یا اراده ای که به ذینفع اجازه می دهد با رعایت قواعد حقوقی، از خشونت و خشکی قانون رهایی یابد. حسن نیت یکی از اصول کلی حقوقی است که دارای خصایص کلی و دائمی بودن، انتزاعی و ارزشی بودن می باشد. این اصل از آیات زیر قابل استنباط است. در سه آیه آخر به تمام دادن پیمانه تأکید شده است که نشانگر اصل حسن نیت است:

¨ «وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذلِكَ إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً» (۱)

و شوهران آنان (زنان مطلقه) اگر سر آشتی دارند، به بازآوردن آنها در این مدّت، (از دیگران) سزاوارترند.

* حسن نیّت در رجوع یک اصل است. شوهر نباید فقط به خاطر مسائل جنسی رجوع کند و دوباره بی تفاوت گردد. «ان ارادوا اصلاحاً»

¨ «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»(۲)

از میان مؤمنان مردانی هستند که آنچه را با خداوند پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند (و خود را آماده ی جهاد نمودند)، برخی از آنان پیمانشان را عمل کردند (و به شهادت رسیدند) و بعضی دیگر در انتظار (شهادت) هستند، و هرگز (عقیده و پیمان خود را) تغییر ندادند.

۱- (بقره،۲۲۸)

۲- (احزاب،۲۳)

* تعهّد، لازم الاجرا و عمل به آن نشانه صداقت(حسن نیت) است. «صدقوا ما عاهدوا»

¨ «وَ أَوْفُوا الْکَیْلَ إِذا کِلْتُمْ» (۱)

و چون با پیمانه داد و ستد کنید، پیمانه را تمام دهید.

V شاهد مثال: «وَ أَوْفُوا الْکَیْلَ إِذا کِلْتُمْ»

¨ «فَأَوْفُوا الْکَیْلَ وَ الْمِیزانَ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ» (۲)

پس پیمانه و ترازو را (در داد و ستدها) تمام ادا کنید و کالاهای مردم را کم نگذارید.

V شاهد مثال: «فَأَوْفُوا الْکَیْلَ وَ الْمِیزانَ»

¨ «وَ یا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ» (۳)

و (حضرت شعیب تأکید کرد که) ای قوم من! پیمانه و ترازو را با انصاف و عدل پر کنید (و تمام دهید) و (از) اشیا (و اجناس و حقوقِ) مردم (چیزی) را نکاهید و فسادکنان، در زمین تباهی مکنید.

V شاهد مثال: «أَوْفُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزانَ»

اکل مال به باطل

V منظور از اکل، «هر آنچه انسان به آن تصرف داشته (دارایی انسان) و مصرف کند» و منظور از باطل، «امور و رفتارهایی که پایه و اساس ندارند» می‌باشد. قاعده «اکل مال به باطل» بدان مفهوم است که مسلمانان نباید در معامله ای شرکت نمایند که در مقابل مالی که به دیگری داده اند عوضی در خور آن دریافت ننمایند مگر آنکه آن مال را به عنوان هدیه و بدون انتظار داده باشند. این قاعده از آیه زیر قابل استنباط است:

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَأْکُلُوا أَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْباطِلِ إِلَّا أَنْ تَکُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ مِنْکُمْ» (۴)

* ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل نخورید، مگر اینکه تجارتی با رضایت یکدیگر باشد.

۱- (اسراء،۳۵)

۲- (اعراف،۸۵)

۳- (هود،۸۵)

۴- (نساء،۲۹)

* هر نوع تصرّفی که بر مبنای «حقّ» نباشد، ممنوع است. «لاتأکلوا... بالباطل»

*امام صادق ۷به هنگام تلاوت این آیه فرمود: کسی که قرض بگیرد و بداند که نمی تواند بازپرداخت کند، مال باطل خورده است. (۱) امام باقر ۷در ذیل آیه فرمود: ربا، قمار، کم فروشی و ظلم از مصادیق باطل است.(۲)

قوه قاهره(فورس ماژور)

۷ فورس ماژور به هر حادثه خارجی (خارج از حیطه قدرت متعهد) گویند که غیرقابل پیش بینی و غیرقابل اجتناب و مانع اجرای تعهد باشد. قاعده فورس ماژور نه فقط در حقوق داخلی بلکه در حقوق بین الملل عمومی در روابط دولت ها، به ویژه در باب مسئولیت بین المللی دولت نیز مطرح است. در حقوق فرانسه، «فورس ماژور» دارای معنای عام و معنای خاص است. فورس ماژور به معنای عام عبارت است از هرحادثه خارجی (خارج از حیطه قدرت متعهد)، غیرقابل پیش بینی و غیرقابل اجتناب که مانع اجرای تعهد باشد. فورس ماژور به این معنا شامل عمل شخص ثالث و عمل متعهدله که واجد دو صفت مذکور باشند نیز خواهد شد. اما فورس ماژور به معنای خاص، حادثه‌ای است بی‌نام (یعنی غیر منتسب به شخص معین و صرفاً ناشی از نیروهای طبیعی)، غیرقابل پیش بینی و غیر قابل اجتناب. این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «قالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَکُمْ حَتَّی تُؤْتُونِ مَوْثِقاً مِنَ اللهِ لَتَأْتُنَّنِی بِهِ إِلَّا أَنْ یُحاطَ بِکُمْ» (۳)

(پدر) گفت: من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا آنکه (با سوگند) به نام خدا، وثیقه ای محکم بیاورید که حتماً او را نزد من برگردانید.

خداوند بر آنچه می گوییم وکیل است.

ص:۵۶۶

۱- . قرائتی، محسن، همان، ج ۲، ص ۲۷۵ .

۲- . همان .

۳- (یوسف،۶۶)

V در صورت بروز قوه قاهره، تعهدات قراردادی نیز ساقط می‌شود. «الا ان یحاط بکم»

*در قراردادها، پیش بینی حوادث غیر مترقبه و خارج از حیطه اختیار لازم است. تکلیف خارج از توانایی ممنوع است.«الا ان یحاط بکم»

¨ «ارْجِعُوا إِلی أَبِیکُمْ فَقُولُوا یا أَبانا إِنَّ ابْنَکَ سَرَقَ وَ ما شَهِدْنا إِلاَّ بِما عَلِمْنا وَ ما کُنَّا لِلْغَیْبِ حافِظِینَ» (۱)

(برادر بزرگ گفت: من اینجا می مانم، ولی) شما به سوی پدرتان برگردید، پس بگویید: ای پدر! همانا پسرت دزدی کرده و ما جز به آنچه می دانستیم گواهی ندادیم و ما نگهبان (و آگاه به) غیب نبوده ایم.

V قوه قاهره و حوادث پیش‌بینی نشده یکی از عوامل رافع مسئولیت مدنی است که برادران یوسف برای رهایی از مسئولیت به آن استناد نمودند.

* در پیمان‌ها و تعهدات باید برای حوادث پیش بینی نشده جایی باز کرد. «وما کنا للغیب...»

ص:۵۶۷

۱- (یوسف،۸۱)

ب) قواعد جزایی

حرمت جان مسلمان

۷ حفظ جان یکی از مقاصد اصلی شریعت بوده و شارع مقدس به طرق مختلف بر آن تأکید داشته است. بر این اساس، متعرض عمدی به جان افراد را به قصاص و متعرض سهوی و خطایی را به پرداخت دیه محکوم می کند و چنانچه قاتل شناخته نشود، حاکم دیه مقتول را از بیت المال پرداخت می‌نماید که در این مورد فقیهان قاعده‌ای ویژه تدارک دیده‌اند و معتقدند که «دم المسلم لایذهب هدراً»؛ خون مسلمان هدر نمی‌رود. این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَآءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَن تَطَئُوهُمْ فَتُصِيبَكُم مِّنْهُم مَّعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ» (۱)

و اگر مردان و زنان با ایمانی (در مکّه) نبودند که (به خاطر فرمان حمله) آنان را نشناخته پایمال کنید و ناآگاهانه از سوی مسلمین، کشته شده و به شما ضرر برسد (ما فرمان جنگ و حمله به مکّه و مبارزه با این کفّار را صادر می کردیم.

* خون مسلمان محترم است و تفاوتی بین مرد و زن در این خصوص وجود ندارد. «رجال مؤمنون و نساء مؤمنات»

¨ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِي الْقَتْلى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثى بِالْأُنْثى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْ ءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسانٍ ذلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدى بَعْدَ ذلِكَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! (قانون) قصاص در مورد کشتگان، بر شما (چنین) مقرّر گردیده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود (یعنی صاحب خون و ولی مقتول) مورد عفو قرار گیرد. (یا قصاص او به خون بها تبدیل شود) باید شیوه ای پسندیده پیش گیرد و به نیکی (دیه را به ولی مقتول) بپردازد، این حکم تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگارتان، پس برای کسی که بعد از این (از حکم خدا) تجاوز کند، عذاب دردناکی دارد.

۱- (فتح،۲۵)

۲- (بقره،۱۷۸)

*در جاهلیّت قبل از اسـلام، گاه به خاطر کشته شدن یک نفر، قبیله ای به خاک و خون کشیده می‌شد و جنگ های طولانی به راه می‌افتاد. اسـلام با طرحی که در این آیه مطرح شـده، هم حفاظت خون مردم و هم رضایت طرفین و رعایت حدود و اندازه را در نظر گرفته است. البتّه قانون قصاص، حکم الهی نیست که قابل عفو و اغماض نباشد، بلکه حقی است برای صاحبان خون که می‌توانند با گرفتن دیه و یا بدون آن، از حقّ خود صرف نظر کنند.

V این قاعده از سایر آیات دال بر مجازات قصاص و دیه قابل استنباط است.

تناسب کیفر و جرم

V مفهوم این قاعـده این است که بـایستی میان نوع و میزان مجازات در نظر گرفته شـده با فعل ارتکابی مجرمانه، نوعی تناسب وجود داشـته باشـد. البته به نظر می‌رسـد که در تناسب جرم ومجازات نباید تنها به خود جرم و کیفر آن توجه داشت بلکه می… بایـد کلیه عوامل اجتماعی، اقتصادی، طریق اثبات جرم و به طور کلی بستر اجرای کیفر را نیز مورد توجه قرار داد. این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «ذلِکَ وَ مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِیَ عَلَیْهِ لَیَنْصُرَنَّهُ اللهُ إِنَّ اللهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ» (۱)

(آری،) مطلب چنیـن است، و هر کس به همـان مقـدار که به او سـتم شـده مجـازات کنـد، ولی بـاز هم به او ظلم شـود، قطعاً خداوند او را یاری خواهد کرد، البتّه خداوند بخشایشگر و آمرزنده است.

V شاهد مثال: «مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ»

¨ «وَ قالَ الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا بَلْ مَکْرُ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ إِذْ تَأْمُرُونَنا أَنْ نَکْفُرَ بِاللهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْداداً وَ أَسَرُّوا النَّدامَهَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلالَ فِی أَعْناقِ الَّذِینَ کَفَرُوا هَلْ یُجْزَوْنَ إِلاَّ ما کانُوا یَعْمَلُونَ»(۲)

و زیردسـتان به مستکبران گویند: بلکه (مایه ی گمراهی ما) نیرنگ شب و روز (شما بود)، آن گاه که ما را فرمان می دادید به خـدا کفر ورزیم و برای او همتایانی قرار دهیم. و همین که عـذاب را مشاهـده کردنـد پشـیمانی خود را پنهان نمودنـد. و ما در گردن کسانی که کفر ورزیدند غل ها قرار دادیم، آیا جز آن چه عمل می کردند جزا داده می شوند؟

ص:۵۶۹

۱- (حج، ۶۰)

۲- (سبأ، ۳۳)

*شاهد مثال: «هل یجزون الا ما کانوا یعملون»

¨ «وَ جَزاءُ سَیِّئَهٍ سَیِّئَهٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَی اللهِ إِنَّهُ لا یُحِبُّ الظّالِمِینَ» (۱)

و جزای بدی بدیی مانند آن است، پس هر که عفو کند و اصلاح نماید پس پاداش او بر خداست همانا او ستمکاران را دوست ندارد.

* شاهد مثال: «جزاء سیّئه سیّئه مثلها»

¨ «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَلا یُجْزَی الَّذِینَ عَمِلُوا السَّیِّئاتِ إِلاّ ما کانُوا یَعْمَلُونَ»(۲)

هر کس نیکی آورد، برای او (پاداشی) بهتر از آن خواهد بود، و هر کس بدی آورد، پس کسانی که کارهای ناروا انجام دهند، جز (به اندازه) آنچه کرده اند، مجازات نمی شوند.

* شاهد مثال: «مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَلا یُجْزَی الَّذِینَ عَمِلُوا السَّیِّئاتِ إِلاّ ما کانُوا یَعْمَلُونَ»

¨ «فَکُلاًّ أَخَذْنا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنا عَلَیْهِ حاصِباً وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّیْحَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنا وَ ما کانَ اللهُ لِیَظْلِمَهُمْ وَ لکِنْ کانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ» پس هر یک (از آنان) را به (جرم) گناهش گرفتار (عذاب) کردیم، پس بر بعضی از آنان باد شدید ریگ افشان فرستادیم، و بعضی از آنان را صیحه ی آسمانی (و بانگ مرگبار) فرا گرفت، و برخی را در زمین فرو بردیم، و بعضی دیگر را غرق کردیم و چنان نبود که خداوند بر آنان ستم کند، بلکه خودشان بر خود ستم کردند. (۳)

* شاهد مثال: «فکلاًّ اخذنا بذنبه»

¨ «مَنْ عَمِلَ سَیِّئَهً فَلا یُجْزی إِلاّ مِثْلَها وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ یُرْزَقُونَ فِیها بِغَیْرِ حِسابٍ» (۴)

هر کس کار بدی انجام دهد، جز به همان مقدار کیفر داده نمی شود و هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته ای انجام دهد، پس اینانند که داخل بهشت می شوند و در آن جا بی حساب روزی داده می شوند.

* شاهد مثال: «مَنْ عَمِلَ سَیِّئَهً فَلا یُجْزی إِلاّ مِثْلَها»

¨ «فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیْکُمْ» (۵)

هرکس به شما تجاوز کرد، به مانند آن تجاوز، بر او تعدی کنید.

۱- (شوری، ۴۰)

۲- (قصص،۸۴)

۳- (عنکبوت، ۴۰)

۴- (غافر، ۴۰)

۵- (بقره،۱۹۴)

* شاهد مثال: «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَيْكَمْ»

¨ «يَأَيهَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فی الْقَتْلی الحُرُّ بِالحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنثی بِالْأُنثی» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! (قانون) قصاص در مورد کشتگان، بر شما (چنین) مقرّر گردیده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن.

* شاهد مثال: «الحْرُّ بِالحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنثی بِالْأُنثی»

¨ «مَن جَاءَ بِالسَّيِّئَهِ فَلَا يجُزَی إِلَّا مِثْلَهَا» (۲)

هر که بدی آورد، جز مانند آن کیفر نخواهد دید.

* شاهد مثال: «مَن جَاءَ بِالسَّيِّئَهِ فَلَا يجُزَی إِلَّا مِثْلَهَا»

¨ «وَ كَتَبْنَا عَلَيهِْمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَينَ بِالْعَينَ ِ وَ الْأَنفَ بِالْأَنفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ ِ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ»(۳)

و در آن (تورات) برایشان مقرر کردیم که (در قصاص) جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان باشد و همه ی زخمها را (نیز به همان ترتیب و اندازه) قصاص است.

* شاهد مثال: «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَينَ بِالْعَينَ ِ وَ الْأَنفَ بِالْأَنفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ ِ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ»

¨ «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ خَتَمَ اللهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ عَلی سَـمْعِهِمْ وَ عَلی أَبْصارِهِمْ غِشاوَهٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ» (۴)

همانا کسانی که کفر ورزیده اند، برای آنها یکسان است که هشدارشان دهی یا هشدارشان ندهی. آنها ایمان نخواهند آورد. خداوند بر دلها و بر گوش آنان مهر زده است و در برابر چشمانشان پرده ای است و برای آنان عذابی بزرگ است.

* جزای کسی که حقّ را فهمید و بر آن سرپوش گذاشت، آن است که خدا هم بر چشم، گوش، روح و فکرش سرپوش گذارد. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا- خَتَمَ اللهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ عَلی سَمْعِهِمْ وَ عَلی أَبْصارِهِمْ غِشاوَهٌ»

۱- (بقره،۱۷۸)

۲- (انعام، ۱۶۰)

۳- (مائده ، ۴۵)

۴- (بقره، ۶ و ۷)

¨ «وَ إِذا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا إِلى شَياطِينِهِمْ قالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ اللهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمُدُّهُمْ فِی طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (۱)

و چون با اهل ایمان ملاقات کنند گویند: ما (نیز همانند شما) ایمان آورده ایم.ولی هر گاه با (هم فکران) شیطان صفت خود خلوت کنند، می گویند: ما با شما هستیم، ما فقط (اهل ایمان را) مسخره می کنیم.خداوند آنان را به استهزا می گیرد و آنان را در طغیانشان مهلت می دهد تا سرگردان شوند.

* در برابر «انّما نحن مستهزؤن»، «الله يستهزئ بهم» آمده است.

¨ «صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَرْجِعُونَ» (۲)

آنان (از شنیدن حقّ) کر و (از گفتن حقّ) گنگ و (از دیدن حقّ) کورند، پس ایشان (به سوی حقّ) بازنمی گردند.

* جزای کسی که در دنیا خود را به کوری و کری و لالی می‌زند، کوری و کری و لالی آخرت است. «ونحشرهم يوم القيامه على وجوههم عمياً و بكماً و صماً»(۳)

¨ «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلَ اللهُ مِنَ الْكِتابِ وَ يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً أُولئِكَ ما يَأْكُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ» (۴)

کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، کتمان می کنند و بدان بهایی اندک می ستانند، آنها جز آتش در شکم های خود فرو نمی برند، و خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی گوید و پاکشان نمی کند و برای آنها عذاب دردناکی است.

* آنانکه در دنیا راه شنیدن کلام خدا را بر مردم بسته اند، در قیامت از لذّت استماع کلام خدا محروم می‌شوند. «يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلَ اللهُ مِنَ الْكِتابِ - لا يكلّمهم الله»

¨ «وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللهُ وَ اللهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ» (۵)

و (دشمنان عیسی) تدبیر خود را (برای کشتن او) بکار بستند. خداوند نیز تدبیر خود را (برای حفظ او) بکار برد و خداوند بهترین تدبیر کننده است.

* در برابر مکر دشمنان، مکر خداوند قرار دارد. «و مكروا و مكر الله»

۱- (بقره،۱۴ و ۱۵)

۲- (بقره،۱۸)

۳- . اسراء، ۹۷ .

۴- (بقره،۱۷۴)

۵- (آل عمران،۵۴)

¨ «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللهِ وَ أَيْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلاً أُولئِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ وَ لا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ وَ لا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ» (آل عمران،۷۷)

همانـا کسانی که پیمان خـدا و سوگنـدهای خودشان را به بهای ناچیزی می فروشـند، آنان برایشان نصـیبی در آخرت نیست و خداونـد در قیامت با آنها سـخن نمی گویـد و به آنان نیز نظر (لطف) نمی کنـد، آنها را (از گناه) پاک نمی سازد و برای آنان عذابی دردناک است.

* بی اعتنایی ما به تعهّـدات الهی، سـبب بی اعتنایی خـدا به ماست. «يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللهِ وَ أَيْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلاً - لا يكلّمهم، لا ينظر اليهم، لايزكّيهم»

¨ «إِنَّ الْمُنافِقِينَ يُخادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ وَ إِذا قامُوا إِلَى الصَّلاهِ قامُوا كُسالى يُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا يَذْكُرُونَ اللهَ إِلاَّ قَلِيلاً» (۱)

همانـا منافقـان بـا خـدا مکر و حیله می کننـد در حـالی که خداونـد (به کیفر عملشـان) با آنان مکر می کنـد. و هر گاه به نماز برخیزند با کسالت برخیزند، آن هم برای خودنمایی به مردم و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند.

* در برابر خدعه‌ی منافقان، خدعه خداوند قرار داده شده است. «یخادعون الله و هو خادعهم»

¨ «وَ قالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللهِ مَغْلُولَهٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ» (۲)

و یهود گفتند: دست خدا بسته است. دستهایشان بسته باد.

* چون آنان گفتند دست خدا بسته است، در این آیه بیان شده است که دستهایشان بسته باد. «يد الله مغلوله، غلّت أيديهم»

¨ «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْواً وَ لَعِباً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَياهُ الدُّنْيا فَالْيَوْمَ نَنْساهُمْ كَما نَسُوا لِقاءَ يَوْمِهِمْ هذا وَ ما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ» (۳)

کسانی که (در دنیا) دین خویش را به بازی و سرگرمی گرفتنـد و زندگی دنیوی مغرورشان ساخت، پس همان گونه که آنان دیدار این روزشان را فراموش کرده و آیات ما را انکار می کردند، (ما نیز) امروز آنان را به فراموشی می سپاریم.

* کسانی که دیدار روز قیامت را فراموش کردند، خداوند نیز آنان را فراموش می‌کند و به آنان اعتنایی نمی‌کند. «ننساهم كما نسوا»

۱- (نساء،۱۴۲)

۲- (مائده،۶۴)

۳- (اعراف،۵۱)

¨ «وَ إِذا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَهً مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُمْ إِذا لَهُمْ مَكْرٌ فِی آیاتِنا قُلِ اللهُ أَسْرَعُ مَکْراً إِنَّ رُسُلَنا یَکْتُبُونَ ما تَمْکَرُونَ» (۱)

و هرگاه پس از رنجی که به مردم رسیده، (طعم) رحمت و لطفی به آنان بچشانیم، (به جای سپاس،) در آیات ما مکر و حیله می کنند. بگو: تدبیر الهی سریعتر و نافذتر است.همانا فرستادگان ما (فرشتگان)، آنچه را مکر و نیرنگ می کنید می نویسند.

* در برابر مکر مردم، مکر خداوند قرار داده شده است. «لهم مکر، الله اسرع مکراً»

¨ «وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِکَ فَحاقَ بِالَّذِینَ سَخِرُوا مِنْهُمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ» (۲)

و (نگران مباش که تو را استهزا می کنند) همانا پیامبران پیش از تو نیز مورد استهزا قرار گرفتند. امّا آنچه (از وعده های الهی) که مسخره می کردند، (سرانجام) دامان (خود) مسخره کنندگان را گرفت!

*همان چیزی که آنان مسخره می کردند دامنشان را می گیرد. «فحاق بالّذین سخروا... ما کانوا یستهزءؤن»

¨ «ثانِیَ عِطْفِهِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللهِ لَهُ فِی الدُّنْیا خِزْیٌ» (۳)

(و) با تکبر و نخوت، می خواهد مردم را از راه خدا گمراه کند. برای او در دنیا رسوایی است.

* کیفر متکبر، خواری است. «فی الدّنیا خِزی»

¨ «یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فِی نارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوی بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هذا ما کَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ فَذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ»(۴)

روزی که آن طلاها و نقره ها، در آتش دوزخ گداخته می شود و با آنها پیشانی ها و پهلوها و پشت های آنان را داغ می نهند، (فرشتگان عذاب به آنان می گویند:) این است آنچه برای خود اندوختید (و به محرومان ندادید)، پس مزه ی آنچه را که می اندوختید بچشید!

* در برابر اندوخته‌های افراد مطرح شده در آیه، مجازاتی متناسب با آن وعده داده شده است. «هذا ما کَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ فَذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ»

¨ «الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمُنْکَرِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ یَقْبِضُونَ أَیْدِیَهُمْ نَسُوا اللهَ فَنَسِیَهُمْ إِنَّ الْمُنافِقِینَ هُمُ الْفاسِقُونَ» (۵)

ص:۵۷۴

۱- (یونس،۲۱)

۲- (انبیاء،۴۱)

۳- (حج،۹)

۴- (توبه،۳۵)

۵- (توبه،۶۷)

مردان و زنانِ منافق، از یکدیگرنـد (از یک قماش‌انـد)، به منکر فرمان می دهند و از معروف، نهی می کنند و دسـتهای خود را (از بخشـش و انفاق) می بندنـد. خـدا را فراموش کرده انـد، پس خداونـد نیز آنان را فراموش کرده است. همانا منافقان، همان فاسقانند.

* آنان خدا را فراموش کردند، پس خداوند نیز آنان را فراموش کرد. «نسواالله فنسیهم»

¨ «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلافَ رَسُولِ اللهِ وَ کَرِهُوا أَنْ یُجاهِدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فی سَبیلِ اللهِ وَ قالُوا لا تَنْفِرُوا فِی الْحَرِّ قُلْ نارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ کانُوا یَفْقَهُونَ فَلْیَضْحَکُوا قَلِیلاً وَ لْیَبْکُوا کَثِیراً جَزاءً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ» (۱)

آنهـا که در خانه ها نشسـتند و از همراهی با رسول خـدا [در جهاد] تخلف ورزیدنـد خوشـحال شدنـد و از جهاد با مال و جان خود در راه خـدا کراهت داشـتند، و گفتنـد: در این گرما به جنگ نرویـد. بگو: آتش جهنم سوزان تر است، اگر می فهمیدند. پس به سزای آنچه (با دست خود) کسب می کردند، کم بخندند و بسیار بگریند.

* در برابر خنده آنان در دنیا، گریه آنان در آخرت قرار داده شده است. « فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ ... ولیبکوا کثیراً»

¨ «قالَ اخْسَؤُا فِیها وَ لا تُکَلِّمُونِ ... فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِیًّا حَتَّی أَنْسَوْکُمْ ذِکْرِی وَ کُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَکُونَ» (۲)

(خداوند به آنان) گوید: دور شوید و در آتش گم شوید و با من سخن مگویید... (امّا) شما آنان را به مسخره گرفتید تا آن که (با این کار) یاد مرا از خاطرتان بردند و شما به آنان می خندیدید.

* کیفر توهین کردن، توهین شدن است. «فاتّخذتموهم سخریّا - اخسئوا فیها»

¨ «لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اکْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ»(۳)

هر کدام از آنان بدان اندازه از گناه که مرتکب شده است، به کیفر رسد.

* کیفرهای الهی عادلانه و متناسب با اعمال ماست. «لکلّ امری منهم ما اکتسب»

¨ «وَ مَکَرُوا مَکْراً وَ مَکَرْنا مَکْراً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ» (۴)

و (آن نه گروه مفسد) دست به تدبیر بزرگی زدند و ما نیز به تدبیر بزرگی دست زدیم، ولی آنها نمی فهمیدند.

ص:۵۷۵

۱- (توبه،۸۱و ۸۲)

۲- (مؤمنون،۱۰۸ و ۱۱۰)

۳- (نور،۱۱)

۴- (نمل، ۵۰)

* در برابر مکر آنان، مکر الهی بیان شده است. «مکروا - مکرنا»

¨ «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّخِذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ» (۱)

و برخی از مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده اند، تا بی هیچ علمی، (دیگران را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند آنان برایشان عذابی خوار کننده است.

* آنان که حقّ را با تمسخر اهانت می کنند، عذابشان اهانت آور و ذلّت بار است. «یتّخذها هزواً... لهم عذاب مهین»

¨ «فَذُوقُوا بِما نَسِیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا إِنَّا نَسِیناکُمْ وَ ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

پس به خاطر آن که ملاقات چنین روزی را فراموش کردید (عذاب را) بچشید، ما (نیز) شما را به دست فراموشی سپردیم، و عذاب دائمی را بچشید، به خاطر آنچه انجام می دادید. (۲)

* در برابر فراموشی آنان، فراموشی و بی‌اعتنایی خدا بیان شده است. «نسیتم - نسینا»

¨ «إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِیناً» (۳)

همانا کسانی که خدا و رسولش را آزار می دهند، خداوند در دنیا و آخرت آنان را لعنت می کند، و برای آنان عذاب خوار کننده ای آماده کرده است.

*چون هدف ایذا کننده، اهانت است، کیفر او نیز اهانت در آخرت است. « یُؤْذُونَ اللهَ - عذاباً مهینا»

¨ «وَ ما تُجْزَوْنَ إِلاَّ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۴)

و جز آن چه انجام داده اید، کیفر نمی بینید.

* عذاب دردناک قیامت تجسم همان رفتار شرک آلود و استکباری در دنیاست. «و ما تجزون الا ما کنتم تعملون»

¨ «أَأُنْزِلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ مِنْ بَیْنِنا بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْ ذِکْرِی بَلْ لَمَّا یَذُوقُوا عَذابِ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَحْمَهِ رَبِّکَ الْعَزِیزِ الْوَهَّابِ أَمْ لَهُمْ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما فَلْیَرْتَقُوا فِی الْأَسْبابِ»

۱- (لقمان،۶)

۲- (سجده،۱۴)

۳- (احزاب،۵۷)

۴- (صافات،۳۹)

آیا از میان همه ی ما، قرآن بر او نازل شده است؟ (این حرف ها بهانه ای بیش نیست) بلکه آنان نسبت به قرآن، در شک هستند. آری، آنان هنوز عذاب مرا نچشیده اند.مگر گنجینه های رحمت پروردگار عزیز و بخشنده ی تو در اختیار آنان است (تا وحی بر افرادی که آنان می خواهند نازل شود)؟یا حکومت آسمان ها و زمین و آن چه میان آنهاست، از ایشان است؟ پس به وسیله ی امکاناتی که دارند بالا روند (و رشته کار را بدست گیرند و از نزول وحی بر کسی که ما می خواهیم جلوگیری کنند).(۱)

* کسانی که رهبر و مکتب الهی را تحقیر می کنند باید تحقیر شوند. در پاسخ کسانی که می گویند: «ءانزل علیه الذکر من بیننا» چطور شد که او پیامبر شد، قرآن می فرماید: شما چه کاره اید، مگر خزینه های رحمت خدا دست شماست یا حکومت آسمان ها به دست شماست، شما یک گروه شکست خورده ای بیش نیستند. «ام عندهم... ام لهم...»

¨ «وَ قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ» (۲)

و پروردگارتان گفت: «مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم. همانا کسانی که از عبادت من سر باز زده و تکبّر می ورزند به زودی با سرافکندگی به جهنّم وارد می شوند».

* استکبار امروز، سرافکندگی فردا را به دنبال دارد. «یستکبرون – داخرین»

¨ «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ» (۳)

بلکه آنان تصمیم قطعی (بر نپذیرفتن حقّ) گرفتند، (اگر چنین است) پس ما نیز تصمیم گرفته ایم (و کیدشان را بی اثر می گذاریم).

*در برابر تصمیم قطعی آنان بر نپذیرفتن حق، تصمیم قطعی خداوند بیان شده است. «ابرموا – مبرمون»

¨ «یَسْمَعُ آیاتِ اللهِ تُتْلی عَلَیْهِ ثُمَّ یُصِرُّ مُسْتَکْبِراً کَأَنْ لَمْ یَسْمَعْها فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِیمٍ وَ إِذا عَلِمَ مِنْ آیاتِنا شَیْئاً اتَّخَذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ» (جاثیه، ۸ و ۹)

۱- (ص، ۸ و ۹ و ۱۰)

۲- (غافر، ۶۰)

۳- (زخرف،۷۹)

(گناهکاری که) آیات خدا را که پیوسته بر او تلاوت می شود، می شنود ولی همچون کسی که آنها را نشنیده متکبرانه (بر انحراف خود) اصرار می ورزد، پس او را به عذابی سخت بشارت ده. و هر گاه از آیات ما چیزی فهمد آن را به مسخره می گیرد، آنانند که برایشان عذاب خفّت باری است.

* چون در مسخره اهانت است، کیفر مسخره کنندگان نیز عذاب خوار کننده است. «هزواً... عذاب مهین»

¨ «وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ» (۱)

و بدی های اعمالشان برایشان روشن شد و آنچه را به مسخره می گرفتند، فراگیرشان شد.

* همان چیزی که مسخره می کردند دامنشان را می گیرد. «حاق بهم ما کانوا به یستهزؤن»

¨ «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ کَمَا بَلَوْنَآ أَصْحَابَ الْجَنَّهِ إِذْ أَقْسَمُواْ لَیَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِینَ وَ لَا یَسْتَثْنُونَ فَطَافَ عَلَیْهَا طَآئِفٌ مِّن رَّبِّکَ وَ هُمْ نَآئِمُونَ فَأَصْبَحَتْ کَالصَّرِیمِ فَتَنَادَوْاْ مُصْبِحِینَ أَنِ اغْدُواْ عَلَی حَرْثِکُمْ إِن کُنتُمْ صَارِمِینَ»(۲)

همانا یا مردم (مکّه را) آزمودیم، همان گونه که صاحبان آن باغ (در یمن) آزمودیم، آنگاه که سوگند یاد کردند صبحگاهان میوه های باغ را بچینند. و چیزی را (برای فقرا) استثناء نکردند. پس هنگامی که در خواب بودند، از طرف پروردگارت آفتی بر گرد باغ چرخید (و باغ را سوزاند). پس صبح شد در حالی که (اصل باغ به کلی) برچیده شده بود. (آنان بی خبر از ماجرا) بامدادان یکدیگر را ندا داند. که اگر قصد چیدن میوه دارید به سوی کشتزار حرکت کنید.

* چون آنان فقرا را محروم کردند پس محروم شدند. «لا یستثنون... فاصبحت کالصریم»

¨ «إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُواْ کَانُواْ مِنَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ یَضْحَکُونَ وَ إِذَا مَرُّواْ بِهِمْ یَتَغَامَزُونَ وَإِذَا انقَلَبُواْ إِلَی أَهْلِهِمُ انقَلَبُواْ فَکِهِینَ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُواْ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَآلُّونَ وَمَآ أُرْسِلُواْ عَلَیْهِمْ حَافِظِینَ فَالْیَوْمَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ مِنَ الْکُفَّارِ یَضْحَکُونَ»(۳)

همانا مجرمان پیوسته به اهل ایمان می خندیدند. و هرگاه از کنارشان مرور می کردند، (از روی تمسخر) با چشم و ابرو به یکدیگر اشاره می کردند. و هرگاه به سوی اهل خودشان (و همفکران منحرفشان) باز می گشتند، (شادمان از تمسخر) طنزگونه و بذله گویان باز می گشتند. و هرگاه اهل

۱- (جاثیه،۳۳ و احقاف،۲۶)

۲- (قلم،۱۷ تا ۲۲)

۳- (مطففین،۲۹- ۳۴)

ایمان را می دیدند، می گفتند: شکّی نیست که آنان گمراهند. در حالی که آنان، رسالت نگهبانی بر مؤمنان را نداشتند.

* کیفر خنده های تمسخرآمیز در دنیا، مورد خنده قرار گرفتن در آخرت است. «الّذین اجرموا کانوا... یضحکون - الّذین آمنوا... یضحکون»

¨ «إِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْداً وَ أَکِیدُ کَیْداً» (۱)

همانا کافران پیوسته نیرنگ می کنند. و من نیز تدبیر می کنم.

* اگر انسان به دنبال کید باشد، گرفتار کید الهی می شود. «یکیدون کیدا و اکید کیداً»

قبح عقاب بلابیان

۷ مفاد این قاعده اجمالاً آن است که مادام که عملی توسط شرع نهی نگردیده و آن نهی به مکلف ابلاغ نشده است، چنانچه شخصی مرتکب گردد، مجازات او عقلاً و شرعاً قبیح و زشت است. باید دانست که قلمرو این قاعده، وسیعتر از «اصل قانونی بودن جرم و مجازات» در حقوق عرفی معاصر است، چرا که اصل قانونی بودن جرم و مجازات راجع است به وضع قانون و به تبع آن مراحل ابلاغ و انتشار قانون. ولی فقها در مواردی که مکلف نه به علت تقصیر بلکه به جهتی دیگر نسبت به تکلیف صادره جاهل بوده است، نیز به این قاعده تمسک کرده اند. به دیگر سخن مراد از بیان در این قاعده، بیان واصل است، نه بیان صادر. بنابراین، دایره شمول آن وسیع‌تر از اصل قانونی بودن جرم و مجازات است. در برخی از آیات نیز به این نکته اشاره شده است که تا قبل از ابلاغ تکلیف، مسئولیّتی وجود ندارد. این امر در مورد عذاب‌های الهی نیز بیان شده است که در آنها بر این نکته تأکید شده است که سنّت خداوند ابتدا اتمام حجّت و سپس مؤاخذه است. این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «وَ ما کُنَّا مُعَذِّبِینَ حَتَّی نَبْعَثَ رَسُولاً» (۲)

۱- (طارق،۱۵و۱۶)

۲- (اسراء،۱۵)

هر کس هـدایت یـافت، پس همانـا به سود خویش هـدایت یـافته است و هر کس گمراه شـد، تنها به زیان خویش گمراه شـده است و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد و ما هرگز عذاب کننده نبوده ایم، مگر آنکه پیامبری بفرستیم (و اتمام حجّت کنیم).

*شاهد مثال: «ما کنّا معذّبین حتّی نَبعثَ رسولاً»

¨ «وَ ما کانَ رَبُّکَ مُهْلِکَ الْقُری حَتَّی یَبْعَثَ فِی أُمِّها رَسُولاً یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِنا» (۱)

و پروردگـارت قریه ها (و شـهرها) را نابود نمی کنـد، مگر اینکه در میان آنان پیامبری برانگیزد، که آیات ما را بر آنان تلاوت کند.

* شاهد مثال: «وَ ما کانَ رَبُّکَ مُهْلِکَ الْقُری حَتَّی یَبْعَثَ فِی أُمِّها رَسُولاً»

¨ «رُسُلًا مُبَشِّرِینَ وَ مُنْذِرِینَ لِئَلَّا یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَی اللهِ حُجَّهٌ بَعْدَ الرُّسُلِ»(۲)

پیامبرانی (را فرستادیم) که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا پس از پیامبران، برای مردم بر خداوند حجّتی نباشد.

* شاهد مثال: «لئلا یکون للناس علی الله حجّه»

¨ «فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْکُمُ الْبَیِّناتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ» (۳)

و اگر بعـد از آنکه نشانه های روشن برای شـما آمـد، دچار لغزش (و گمراهی) شدیـد، بدانید که خداوند عزیز و حکیم است. (طبق حکمت خود عمل می کند و هیچ قدرتی مانع اراده ی او نیست.)

* شاهد مثال: «فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْکُمُ الْبَیِّناتُ»

¨ «فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَهٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهی فَلَهُ ما سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَی اللهِ وَ مَنْ عادَ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ»(۴)

پس هر کس که موعظه ای از پروردگارش به او رسیـد و (از رباخواری) خودداری کرد، آنچه در گذشته (از طریق ربا بدست آورده) مال اوست، و کار او به خـدا واگـذار می شود. امّا کسانی که (دوباره به رباخواری) بازگردند، آنان اهل آتش خواهند بود و در آن جاودانه می مانند.

* شاهد مثال: «فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَهٌ مِنْ رَبِّه – فَلَهُ ما سَلَفَ»

۱- (قصص،۵۹)

۲- (نساء،۱۶۵)

۳- (بقره،۲۰۹)

۴- (بقره،۲۷۵)

¨ «مِنْ قَبْلُ هُدی لِلنّاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقانَ إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ وَ اللهُ عَزِیزٌ ذُو انْتِقامٍ» (۱)

او پیش از این (تورات و انجیل را) برای هدایت مردم (فرو فرستاد) و اینک فرقان را (که وسیله ی تمیز حقّ از باطل است) نازل کرد، البتّه برای کسانی که به آیات الهی کفر ورزند، عذاب شدیدی است و خداوند شکست ناپذیر صاحب انتقام است.

* شاهد مثال: «هدی للناس... الّذین کفروا... لهم عذاب شدید»

¨ «وَ مَنْ یُشاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُ الْهُدی وَ یَتَّبِعْ غَیْرَ سَبِیلِ الْمُؤْمِنِینَ نُوَلِّهِ ما تَوَلّی وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِیراً»(۲)

و هر کس پس از آنکه هدایت برایش آشکار شد با پیامبر مخالفت کند و راهی جز راه مؤمنان را پیروی کند، او را بدان سوی که روی کرده بگردانیم و او را به دوزخ افکنیم که سرانجام بدی است.

* شاهد مثال: «و من یشاقق الرسول من بعد ما تبیّن له... نصله جهنّم»

¨ «وَ لَقَدْ أَخَذَ اللهُ مِیثاقَ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ بَعَثْنا مِنْهُمُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیباً وَ قالَ اللهُ إِنِّی مَعَکُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاهَ وَ آتَیْتُمُ الزَّکاهَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِی وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ وَ أَقْرَضْتُمُ اللهَ قَرْضاً حَسَناً لَأُکَفِّرَنَّ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّکُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ فَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ مِنْکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِیلِ» (۳)

و به تحقیق خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت، و از میان آنان دوازده سرپرست (برای دوازده طایفه) برانگیختیم، و خداوند (به آنان) فرمود: من با شمایم، اگر نماز به پا دارید و زکات بپردازید و به پیامبرانم ایمان آورده و یاری شان کنید و به خداوند وامی نیکو دهید، قطعاً گناهانتان را می پوشانم و شما را به باغ هایی وارد می کنم که نهرها زیر (درختان) آن جاری است. پس از این، هر کس از شما کافر شود، به راستی از راه راست منحرف گشته است.

* شاهد مثال: «وَ لَقَدْ أَخَذَ اللهُ مِیثاقَ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ بَعَثْنا مِنْهُمُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیباً- فَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ مِنْکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِیلِ»

¨ «لَقَدْ کَفَرَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللهَ ثالِثُ ثَلاثَهٍ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلاّ إِلهٌ واحِدٌ وَ إِنْ لَمْ یَنْتَهُوا عَمّا یَقُولُونَ لَیَمَسَّنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ»

(۴)

۱- (آل عمران،۴)

۲- (نساء،۱۱۵)

۳- (مائده،۱۲)

۴- (مائده،۷۳)

همانا آنان که گفتند: خداوند، یکی از سه تاست، کافر شدند. جز خدای یکتا خدایی نیست. و اگر از آنچه می گویند دست برندارند، به کافران از اهل کتاب آنها قطعاً عذابی دردناک خواهد رسید.

* شاهد مثال: «إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا - لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ»

¨ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنالُهُ أَيْدِيكُمْ وَ رِماحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللهُ مَنْ يَخافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدى بَعْدَ ذلِكَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خداوند شما را با چیزی از شکار که دستها و نیزه هایتان به آن می رسد می آزماید تا خداوند معلوم گرداند چه کسی در باطن از او بیم دارد (و تسلیم فرمان اوست و از شکار می گذرد) پس بعد از این هر که تجاوز کند، او را عذابی دردناک است.

* شاهد مثال: «فَمَنِ اعْتَدى بَعْدَ ذلِكَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ»

¨ «قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهادَةً قُلِ اللهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» (۲)

بگو: چه موجودی در گواهی برتر و بزرگتر است؟ بگو: خداوند میان من و شما گواه است. و این قرآن به من وحی شده تا با آن شما را و هر که را که این پیام به او برسد هشدار دهم.

* شاهد مثال: «و من بلغ»

¨ «ذلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرى بِظُلْمٍ وَ أَهْلُها غافِلُونَ» (۳)

این (اتمام حجّت و هشدار) برای آنست که پروردگارت هرگز از روی ستم، آبادی هایی را که اهلش (از شناخت حقّ) غافلند نابود نمی کند. (خداوند ابتدا مردم را از غفلت و جهل بیرون می آورد و با پیامبرانش به آنان هشدار می دهد و سپس اگر قبول نکردند هلاکشان می کند).

* شاهد مثال: «مهلك القُری بظلمٍ و اهلها غافلون»

¨ «قالَ ما مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»

(۴)

(خداوند به ابلیس) فرمود: وقتی که من (به سجده) فرمانت دادم، چه چیز تورا از سجده کردن باز داشت؟ (شیطان) گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گِل آفریدی.

* شاهد مثال: «قال ما منعک... اذ امرتک»

۱- (مائده،۹۴)

۲- (انعام،۱۹)

۳- (انعام،۱۳۱)

۴- (اعراف،۱۲)

¨ «فَتَوَلَّی عَنْهُمْ وَ قالَ یا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُکُمْ رِسالاتِ رَبِّی وَ نَصَحْتُ لَکُمْ فَکَیْفَ آسی عَلی قَوْمٍ کافِرِینَ»(۱)

پس شعیب از آنان روی گرداند و گفت: ای قوم من! پیام های پروردگارم را به شما رساندم و برایتان خیرخواهی کردم، پس چگونه بر (سرنوشت) قوم کافر تأسّف بخورم؟

* شاهد مثال: «فاخذتهم الرجفه... اَبلَغتُکم رسالات ربّی»

¨ «قالَ کَذلِکَ أَتَتْکَ آیاتُنا فَنَسِیتَها وَ کَذلِکَ الْیَوْمَ تُنْسی»(۲)

(و خداوند در جواب خواهد) فرمود: همان گونه که آیات ما به تو رسید و تو آنها را فراموش کردی، امروز هم همانطور فراموش گردیده ای.

* شاهد مثال: «اتتک ایاتنا... الیوم تنسی»

¨ «وَ لَوْ لا کَلِمَهٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَکانَ لِزاماً وَ أَجَلٌ مُسَمًّی» (۳)

و اگر سنّت و تقدیر پروردگارت و (ملاحظه ی) زمان مقرّر نبود، هر آینه عذاب الهی لازم می آمد (و دامان آنان را نیز می گرفت).

* شاهد مثال: «لَوْ لا کَلِمَهٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَکانَ لِزاماً»

¨ «وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَکْناهُمْ بِعَذابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقالُوا رَبَّنا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَیْنا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ آیاتِکَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزی» (۴)

و اگر ما آنان را قبل از (آمدن پیامبر و نزول قرآن) با عذابی هلاک می کردیم، می گفتند: پروردگارا! چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا ما از آیات تو پیروی کنیم، پیش از آنکه ذلیل و خوار شویم.

* شاهد مثال: «لَوْ لا أَرْسَلْتَ... مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزی»

¨ «تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِیها کالِحُونَ أَلَمْ تَکُنْ آیاتِی تُتْلی عَلَیْکُمْ فَکُنْتُمْ بِها تُکَذِّبُونَ»

آتش، صورت آنها را می سوزاند و آنان در دوزخ چهره ای (زشت و) عبوس دارند. (با لب هایی وارونه و دندان هایی آشکار). (به آنان گفته می شود:) آیا آیات من بر شما خوانده نمی شد، پس آنها را دروغ می شمردید؟(۵)

* شاهد مثال: « أَلَمْ تَکُنْ آیاتِی تُتْلی عَلَیْکُمْ »

¨ «وَ ما أَهْلَکْنا مِنْ قَرْیَهٍ إِلاَّ لَها مُنْذِرُونَ ذِکْری وَ ما کُنَّا ظالِمِینَ» (۶)

۱- (اعراف،۹۳)

۲- (طه،۱۲۶)

۳- (طه،۱۲۹)

۴- (طه،۱۳۴)

۵- (مؤمنون،۱۰۴و۱۰۵)

۶- (شعراء،۲۰۸ و ۲۰۹)

و ما (مردم) هیچ منطقه ای را هلاک نکردیم، مگر آن که بیم دهندگانی داشتند. تا مایه ی پند و عبرت باشد، و ما ستمکار نبودیم (که بدون هشدار مجازات کنیم).

* شاهد مثال: «وَ ما أَهْلَكْنا مِنْ قَرْيَهٍ إِلاَّ لَها مُنْذِرُونَ ذِكْرى»

¨ «وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ مَطَراً فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ» (نمل،۵۸)

سپس بارانی (از سنگ) بر سر آنها باریدیم (و همگی زیر آن دفن شدند) و چه بد است باران انذارشدگان.

* شاهد مثال: «مطر المنذرین»

¨ «وَ لَوْ لا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَهٌ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَيْنا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ آياتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (۱)

و اگر نبود اینکه هر گاه مصیبتی در اثر عملکردشان به آنان برسد، می گویند: پروردگارا! (ما که نمی دانستیم) چرا برای ما پیامبری نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم و از ایمان آورندگان باشیم، (ما هرگز پیامبری به سوی آنان نمی فرستادیم).

* شاهد مثال: «لولا ارسلت»

¨ «وَ قارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مُوسى بِالْبَيِّناتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ما كانُوا سابِقِينَ» (۲)

و قارون و فرعون و هامان را (نیز هلاک کردیم) و به راستی موسی همراه دلایل روشن (و معجزات) به سوی آنان آمد، (ولی) آنان در زمین تکبر و سرکشی کردند، و (با این همه) نتوانستند (بر خدا) پیشی گیرند (و از عذاب الهی فرار کنند).

* شاهد مثال: «جاءهم موسی بالبیّنات»

¨ «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُ أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكافِرِينَ» (۳)

و کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بندد یا هنگامی که حقّ به سراغش آمد آن را تکذیب کند؟ آیا برای کافران، در دوزخ جایگاهی نیست؟

* شاهد مثال: «کذّب بالحقّ لما جائه ألیس فی جهنّم...»

۱- (قصص،۴۷)

۲- (عنکبوت،۳۹)

۳- (عنکبوت،۶۸)

¨ «فَيَوْمَئِذٍ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنَّاسِ فِي هذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ مُبْطِلُونَ» (روم،۵۷ و ۵۸)

پس در چنین روزی، پوزش کسانی که ستم کردند سودی ندارد، وتوبه آنان نیز پذیرفته نمی شود. و به راستی در این قرآن، برای مردم از هر گونه مثلی آوردیم، و اگر برای آنان نشانه و معجزه ای بیاوری، کافران حتماً خواهند گفت: شما جز بر باطل نیستید. (و این ها سحر و جادوست).

* شاهد مثال:. «فیومئذ لا ینفع الّذین ظلموا معذرتهم... و لقد ضربنا للناس...»

¨ «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لا يُجاوِرُونَكَ فِيها إِلاَّ قَلِيلاً» (۱)

اگر منافقان و کسانی که در دل هایشان بیماری است و آنان که در مدینه شایعه پراکنی می کنند (از کارشان) دست بر ندارند، حتماً تو را بر ضدّ آنان می شورانیم، آن گاه جز مدّت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

* شاهد مثال: «لئن لم ینته... لنغرینّک»

¨ «وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتابِ الْمُنِيرِ ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ» (۲)

و اگر تو را تکذیب می کنند (نگران مباش، زیرا) بدون شک کفّاری که پیش از آنان بودند نیز (انبیا را) تکذیب نمودند، پیامبرانشان همراه با معجزه ها و دلایل آشکار و نوشته ها و کتاب روشنگر به سراغشان آمدند (امّا آنان ایمان نیاوردند).

*شاهد مثال: «جائتهم رسلهم... ثم اخذتُ»

¨ «وَ هُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيها رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَما لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ» (۳)

و آن کفّار در دوزخ ناله می زنند (و می گویند:) پروردگارا! ما را خارج کن تا عمل صالحی انجام دهیم، غیر از آنچه که قبلًا انجام می دادیم. (در پاسخ به آنان گفته می شود:) آیا ما به شما چندان عمر ندادیم که در آن هر کس که بنای تذکّر دارد متذکّر شود و (عبرت گیرد؟ به علاوه) هشدار دهنده به سراغتان آمد (ولی شما توجّهی نکردید)، که اینک بچشید، پس برای ستمگران هیچ یاوری نیست.

* شاهد مثال: «جاءکم النذیر فذوقوا»

۱- (احزاب، ۶۰)

۲- (فاطر،۲۵و۲۶)

۳- (فاطر،۳۷)

¨ «فَإِذا نَزَلَ بِساحَتِهِمْ فَساءَ صَباحُ الْمُنْذَرِينَ» (۱)

پس هر گاه (عذاب ما) به آستانه آنان فرود آید، اخطار شدگان چه بد صبحگاهی خواهند داشت.

* شاهد مثال: «فاذا نزل بساحتهم- المنذرين»

¨ «بَلى قَدْ جاءَتْکَ آياتِي فَکَذَّبْتَ بِها وَ اسْتَکْبَرْتَ وَ کُنْتَ مِنَ الْکافِرِينَ» (۲)

آرى، آيات من به سراغ تو آمد، امّا آنها را تکذيب کردى و تکبر ورزيدى و از کافران شدى.

* شاهد مثال: «بلى قد جاءتک اياتى»

¨ «إِنَّ الَّذِينَ کَفَرُوا يُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللهِ أَکْبَرُ مِنْ مَقْتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمانِ فَتَکْفُرُونَ»(۳)

همانا کسانى که کفر ورزيدند (در دوزخ) ندا مى شوند: «قطعاً خشم خدا (نسبت به شما) بزرگ تر از خشم شما نسبت به خودتان است، زيرا شما به ايمان دعوت مى شديد ولى کفر مى ورزيديد.»

* شاهد مثال: « يُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللهِ أَکْبَرُ - اذ تُدعون الى الايمان»

¨ «ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَکَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللّهُ» (۴)

اين (قهر الهى) به خاطر آن بود که پيامبرانشان همراه با دلائل روشن به سراغ آنان مى آمدند، ولى آنان کفر ورزيدند، پس خداوند آنان را به قهر خود گرفت.

* شاهد مثال: «تأتيهم رسلهم... فکفروا... فاخذهم الله»

¨ «قالُوا أَوَ لَمْ تَکُ تَأْتِيکُمْ رُسُلُکُمْ بِالْبَيِّناتِ قالُوا بَلى» (۵)

(نگهبانان دوزخ در پاسخ) گويند: «آيا چنين نبود که پيامبرانتان معجزاتى براى شما آوردند؟» مى گويند: «چرا»

*شاهد مثال: «اولم تک تأتيکم رسلکم»

¨ «فَلَمَّا جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ»

پس چون پيامبرانشان همراه با معجزات به سراغشان آمدند به آن مقدار علمى که نزدشان بود خوشحال شدند (و حاضر نشدند منطق انبيا را بپذيرند) و آن چه (از قهر الهى) که به تمسخر مى گرفتند، آنان را فرا گرفت. (۶)

۱- (صافات،۱۷۷)

۲- (زمر،۵۹)

۳- (غافر،۱۰)

۴- (غافر،۲۲)

۵- (غافر،۵۰)

۶- (غافر،۵۰)

* شاهد مثال: «جاءتهم... بالبینات... حاق بهم... »

¨ «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُکُمْ صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُودَ إِذْ جاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللهَ قالُوا لَوْ شاءَ رَبُّنا لَأَنْزَلَ مَلائِکَةً فَإِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ کافِرُونَ» (۱)

پس اگر روی گرداندند بگو: «من شما را از صاعقه ای همچون صاعقه ی قوم عاد و ثمود می ترسانم.آن گاه که فرستادگان (ما) از پیش رو و از پشت سر به سراغشان آمدند (و گفتند:) «جز خداوند را نپرستید» (امّا آنان در پاسخ) گفتند: «اگر پروردگار ما می خواست (پیامبری بفرستد) قطعاً فرشتگانی را می فرستاد، پس ما به آن چه شما به آن فرستاده شده اید کافریم.»

* شاهد مثال: «اذ جاءتهم الرسل»

¨ «وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَیْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمی عَلَی الْهُدی فَأَخَذَتْهُمْ صاعِقَةُ الْعَذابِ الْهُونِ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ»(۲)

و امّا قوم ثمود، آنان را هدایت کردیم ولی کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند پس به کیفر آن چه کسب می کردند صاعقه عذابِ خفت بار آنان را فرو گرفت.

* شاهد مثال: «فهدیناهم... فاخذتهم»

¨ «وَ ما یَأْتِیهِمْ مِنْ نَبِیٍّ إِلَّا کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ فَأَهْلَکْنا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشاً وَ مَضی مَثَلُ الْأَوَّلِینَ»

(۳)

و هیچ پیامبری به سراغشان نمی آمد مگر آنکه او را مسخره می کردند. پس ما کسانی را که از نظر قدرت سخت تر از این اسرافکاران بودند هلاک کردیم و سرنوشت پیشینیان تکرار شد.

* شاهد مثال: «یأتیهم من نبی... اهلکنا...»

¨ «قالَ أَوَ لَوْ جِئْتُکُمْ بِأَهْدی مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَیْهِ آباءَکُمْ قالُوا إِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ کافِرُونَ فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ»(۴)

(پیامبرشان) گفت: آیا اگر آئینی هدایت بخش تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید برایتان بیاورم (حاضرید دست از راه نیاکان بردارید) گفتند: ما به آنچه بدان فرستاده شده اید کافریم.پس ما از آنان انتقام گرفتیم و بنگر که فرجام تکذیب کنندگان چگونه است.

۱- (فصلت،۱۳ و ۱۴)

۲- (فصلت،۱۷)

۳- (زخرف،۷و۸)

۴- (زخرف،۲۴و۲۵)

* شاهد مثال: «جئتکم بأهدی... انا... کافرون فانتقمنا»

¨ «وَ ما نُرِیهِمْ مِنْ آیَهٍ إِلاَّ هِیَ أَکْبَرُ مِنْ أُخْتِها وَ أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»(۱)

و ما هیچ معجزه ای به فرعونیان نشان نمی دادیم، مگر آنکه از معجزه دیگر بزرگتر بود و ما آنان را به عذاب گرفتیم تا شاید باز گردند.

* شاهد مثال: «نریهم من آیه... اخذنا»

¨ «رَبَّنَا اکْشِفْ عَنَّا الْعَذابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ أَنَّی لَهُمُ الذِّکْری وَقَدْ جاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِینٌ»(۲)

(مردم می گویند) پروردگارا این عذاب را از ما دفع کن، ما ایمان می آوریم. این بیداری برای آنان چه سود؟ در حالی که پیامبری روشنگر به سراغشان آمد. (ولی اعتنا نکردند)

* شاهد مثال: «هذا عذاب الیم... و قد جاءهم رسول...»

¨ «فَإِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ» (۳)

جز این نیست که ما قرآن را به زبان تو آسان گردانیدیم تا شاید متذکّر شوند. پس منتظر باش که آنان نیز منتظرند. (تو منتظر پیروزی و آنان منتظر سرنوشت شوم خود).

* شاهد مثال: «فارتقب انّهم مرتقبون»

¨ «هذا هُدی وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ» (۴)

این (قرآن) مایه ی هدایت است و کسانی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیدند برایشان عذابی دردناک از هول و اضطراب است.

* شاهد مثال: «هذا هدی والّذین کفروا... »

¨ «وَ آتَیْناهُمْ بَیِّناتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلاَّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیاً بَیْنَهُمْ إِنَّ رَبَّکَ یَقْضی بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ فیما کانُوا فیهِ یَخْتَلِفُون»(۵)

و دلایل روشنی در امر [دین] به آنها عطا کردیم پس ایشان اختلاف نکردند مگر بعد از آن که علم برایشان آمد [آن هم] به خاطر حسد و رقابتی که میان خودشان بود. قطعا پروردگار تو روز قیامت میان آنها در آنچه بر سرش اختلاف می کردند حکم خواهد کرد.

* شاهد مثال: «و آتَیْناهُمْ بَیِّناتٍ مِنَ الْأَمْرِ– إِنَّ رَبَّکَ یَقْضی بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ »

۱- (زخرف،۴۸)

۲- (زخرف،۲۴و۲۵)

۳- (دخان،۵۹)

۴- (جاثیه،۱۱)

۵- (جاثیه،۱۷)

¨ «أَلْقِيَا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ... قَالَ لَا تَخْتَصِمُواْ لَدَی وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَیْکَم بِالْوَعِیدِ»(۱)

(خداونـد به دو فرشـته سـائق و شـهید خطـاب می کنـد:) هر کفرپیشه لجوج را به دوزخ افکنیـد... (خداونـد گویـد:) نزد من با یکدیگر مشاجره نکنید، من پیش از این وعده عذاب را به شما داده بودم.

* شاهد مثال: «القیا فی جهنّم... قد قَدّمتُ الیکم بالوعید»

¨ «أَلَمْ یَأْتِکُمْ نَبَؤُاْ الَّذِینَ کَفَرُواْ مِن قَبْلُ فَذَاقُواْ وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ ذَلِکَ بِأَنَّهُ کَانَت تَّأْتِیهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَیِّنَاتِ» (۲)

آیا خبر کسانی که پیش از این کفر ورزیدند به شـما نرسـیده است؟ پس عقوبت کار خود را (در دنیا) چشـیدند و برایشان (در آخرت) عـذابی دردنـاک است.این (کیفر) به خـاطر آن است که پیامبرانشـان همراه با دلایل روشن (و معجزات) به سـراغ آنها آمده بودند.

* شاهد مثال: «عذاب الیم – ذلک بانه کانت تأتیهم رسلهم»

¨ «إِنَّآ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَی قَوْمِهِ أَنْ أَنذِرْ قَوْمَکَ مِن قَبْلِ أَن یَأْتِیَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ» (۳)

همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را قبل از آنکه عذابی دردآور به سراغشان بیاید هشدار بده.

* شاهد مثال: «انذر قومک من قبل ان یأتیهم عذاب الیم»

شخصی بودن مجازات‌ها

۷ برطبـق این اصـل هر انسـانی مسـئول عمـل خویش است وهیـچ کس را نمی توان برای فعلی که دیگری مرتکب شـده است، مسـئول دانست. به عبارت ساده تر هرانسانی باید شخصاً پاسخگوی پیامدهای ناگوار اعمالی که از او صادر شده باشد و ممکن نیست این بار سنگین را بر دوش دیگری نهاد. این اصل از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «وَ لا تَزِرُ وازِرَهٌ وِزْرَ أُخْری» (۴)

وهیچ کس (کار بدی) جز به زیان خویش نمی کند وهیچ‌کس بار (گناه) دیگری را بر دوش نمی کشد.

ص:۵۸۹

۱- (ق،۲۴و ۲۸)

۲- (تغابن،۵ و۶)

۳- (نوح،۱)

۴- (انعام۱۶۴، اسراء ۱۵، فاطر۱۸ و زمر۷)

* شاهد مثال: «وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أَخْری»(۱)

¨ «أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَی» (۲)

(در همه کتب آسمانی است) که هیچ کس بار دیگری را به عهده نخواهد گرفت.

* شاهد مثال: «أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَی»

¨ «تِلْکَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَها ما کَسَبَتْ وَ لَکُمْ ما کَسَبْتُمْ وَ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا کانُوا یَعْمَلُونَ»

آنها امتی بودند که درگذشتند، دست آورد آنها مربوط به خودشان و دست آورد شما نیز مربوط به خودتان است و شما از آنچه آنان انجام داده اند، بازخواست نخواهید شد. (۳)

* شاهد مثال: «لَها ما کَسَبَتْ وَ لَکُمْ ما کَسَبْتُمْ وَ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا کانُوا یَعْمَلُونَ»

¨ «أَوْ تَقُولُوا إِنَّما أَشْرَکَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ وَ کُنَّا ذُرِّیَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَ فَتُهْلِکُنا بِما فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ»

(۴)

یا نگویید: پدران ما پیش از ما مشرک بودند و ما نیز فرزندانی از پس آنان بودیم (و ناچار راهشان را ادامه دادیم)؟ آیا ما را به خاطر عملکرد اهل باطل، مجازات و هلاک می کنی؟

* شاهد مثال: «أفتهلکنا بما فعل المبطلون»

¨ «وَ إِنْ کَذَّبُوکَ فَقُلْ لِی عَمَلِی وَ لَکُمْ عَمَلُکُمْ أَنْتُمْ بَرِیئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِی ءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ»

و اگر تو را تکذیب کردند، پس بگو: عمل من برای من و عمل شما برای شما باشد. (و هر یک از ما و شما، جزای کار خود را خواهد دید.) شما از آنچه من انجام می دهم بیزارید و من نیز از آنچه شما انجام می دهید، بیزارم. (۵)

۷ شاهد مثال: «لِی عَمَلِی وَ لَکُمْ عَمَلُکُمْ»

¨ «ثُمَّ قِیلَ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاَّ بِما کُنْتُمْ تَکْسِبُونَ» (۶)

سپس به ستمگران گفته شود: عذاب همیشگی را بچشید. آیا جز به آنچه به دست آورده اید، کیفر داده می شوید؟

۱- . هنگامی که خلیفه دوم دستور داد زن حامله ای را که مرتکب زنا شده بود، سنگسار کنند، حضرت علی ۷ فرمود: فرزندی

که در شکم دارد چه گناهی کرده است و با تکیه به این آیه «و لاـ تزر وازره وزر اخری» فرمود صبر کنید، تا پس از زایمان حکم اجرا شود. (قرائتی، محسن، همان، ج ۳، ص ۳۹۷)

۲- (نجم،۳۸)

۳- (بقره،۱۳۴)

۴- (اعراف،۱۷۳)

۵- (یونس،۴۱)

۶- (یونس،۵۲)

* شاهد مثال: «هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاَّ بِما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ»

¨ «قالَ مَعاذَ اللهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلاَّ مَنْ وَجَدْنا مَتاعَنا عِنْدَهُ إِنَّا إِذاً لَظالِمُونَ»(۱)

(یوسف) گفت: پناه به خدا از اینکه کسی را به جز آنکه متاعمان را نزد او یافته ایم، بگیریم. زیرا که در این صورت حتماً ستمگر خواهیم بود.

V شاهد مثال: «قالَ مَعاذَ اللهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلاَّ مَنْ وَجَدْنا مَتاعَنا عِنْدَهُ»

¨ «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ» (۲)

هر کدام از آنان بدان اندازه از گناه که مرتکب شده است، به کیفر رسد.

* شاهد مثال: «لکلّ امری منهم مَا اکتسب من الاثم»

¨ «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْهِ ما حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ ما حُمِّلْتُمْ»(۳)

بگو: خدا را اطاعت کنید و پیامبر را نیز اطاعت کنید. پس اگر سرپیچی نمایید، (به او زیانی نمی رسد، زیرا) بر او فقط آن (تکلیفی) است که به عهده اش گذاشته شده و بر شما نیز آن (تکلیفی) است که به عهده ی شما گذاشته شده است.

* شاهد مثال: «علیه ما حُمّل و علیکم ما حُمّلتم»

¨ «فَأَنْجَيْناهُ وَ أَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ قَدَّرْناها مِنَ الْغابِرِينَ» (۴)

پس ما لوط و خانواده اش را نجات دادیم، جز زنش را که (به خاطر انحراف) مقدّر کرده بودیم از بازماندگان (و هلاک شدگان در آن شهر) باشد.

* شاهد مثال: «فانجیناه... الّاامراته»(۵)

¨ «وَ قالُوا لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ» (۶)

و گویند: اعمال ما برای ما و کارهای شما برای شما باشد.

* شاهد مثال: «لنا اعمالنا و لکم اعمالکم»

ص:۵۹۱

۱- (یوسف،۷۹)

۲- (نور،۱۱)

۳- (نور،۵۴)

۴- (نمل،۵۷)

۵- . انحراف همسر، به پاکی شوهر ضرری نمی زند.

۶- (قصص،۵۵)

¨ «وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنا وَ لْنَحْمِلْ خَطاياكُمْ وَ ما هُمْ بِحامِلِينَ مِنْ خَطاياهُمْ مِنْ شَیْ ءٍ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ»(۱)

و کسانی که کافر شده اند، به کسانی که ایمان آوردند گفتند: شما راه ما را پیروی کنید، (اگر گناهی داشته باشد) ما گناهان شما را بر عهده می گیریم. در حالی که چیزی از گناهانشان را عهده دار نیستند قطعاً آنان دروغگویانند.

* شاهد مثال: «وَ ما هُمْ بِحامِلِينَ مِنْ خَطاياهُمْ»

¨ «فَكُلًّا أَخَذْنا بِذَنْبِهِ» (۲)

پس هر یک (از آنان) را به (جرم) گناهش گرفتار (عذاب) کردیم.

V شاهد مثال: «أَخَذْنا بِذَنْبِهِ»

¨ «مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ» (۳)

هر کس کفر ورزد، کفرش به زیان اوست و کسانی که کار شایسته انجام دهند (سعادت ابدی را) برای خودشان آماده می کنند.

V شاهد مثال: «مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ»

¨ «يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَ اخْشَوْا يَوْماً لا يَجْزِی والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَيْئاً»(۴)

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید و بترسید از روزی که هیچ پدری مسئولیّت (اعمال) فرزندش را نمی پذیرد و هیچ فرزندی به جای پدرش قبول مسئولیّت نمی کند.

* شاهد مثال: «لا يَجْزِی والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَيْئاً»

¨ «قُلْ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنا وَ لا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (۵)

بگو: (شما) از آن چه ما مرتکب شده ایم باز خواست نخواهید شد، و ما (نیز) از آن چه شما انجام می دهید باز خواست نخواهیم شد.

V شاهد مثال: «لا تُسْئَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنا وَ لا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ»

¨ «مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها وَ ما رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» (۶)

۱- (عنکبوت،۱۲)

۲- (عنکبوت، ۴۰)

۳- (روم،۴۴)

۴- (لقمان،۳۳)

۵- (سبأ،۲۵)

۶- (فصلت،۴۶)

هر کس کـار شایسـته ای انجـام دهـد، پس به سود خود اوست، و هر کس بـدی کنـد پس بر علیه خویش عمـل کرده است، و پروردگار تو به مردم ستم نمی کند.

V شاهد مثال: «مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها»

¨ «فَلِذلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللهُ مِنْ كِتابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللهُ رَبُّنا وَ رَبُّكُمْ لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ لا حُجَّةَ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ اللهُ يَجْمَعُ بَيْنَنا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (۱)

پس (ای پیامبر) به خاطر آن (که اهل کتاب دچار شک و تردید یا عناد و لجاجت با تو هسـتند، آنان را به راه حقّ) دعوت کن و بر آن پایداری نما آن گونه که فرمان یافته ای و خواسته های آنان را پیروی مکن و (به آنان) بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان دارم و فرمان یافته ام تا میان شـما به عدالت حکم کنم. خداوند، پروردگار ما و شـماست. اعمال ما برای ما و اعمـال شـما برای شـماست (و هیـچ کـدام مسـئول کارهـای دیگری نیستیم) هیـچ حجّتی میان ما و شـما (ناگفته) نمانـده است. خداوند (در قیامت) میان ما جمع خواهد کرد و بازگشت همه به سوی اوست.

V شاهد مثال: «لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ»

¨ «قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللهِ لِيَجْزِيَ قَوْماً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ»(۲)

(ای پیـامبر!) به کسـانی که ایمـان آورده انـد، بگو: از کسـانی که به (روز رسـتاخیز که یکی از) ایّام اللّه (است) امیـد ندارنـد، درگذرند (و آنان را به خدا واگذارند) تا خداوند (در آن روز) هر قومی را به آنچه انجام می دادند جزا دهد.

V شاهد مثال: «لیجزی... بما کانوا یکسبون»

۱- (شوری،۱۵)

۲- (جاثیه،۱۴)

¨ «مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (۱)

هر کس کـار شایسـته ای انجـام دهـد، پس به سود خود اوست و هر کس عمـل بـدی مرتکب شود، پس به زیـان خود اوست، سپس به سوی پروردگارتان بازگشت داده می شوید.

* شاهد مثال: «و مَن اساء فَعَلَیْها»

¨ «وَ خَلَقَ اللهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِتُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ وَ هُمْ لایُظْلَمُونَ»

و خداوند آسـمان ها و زمین را به حقّ آفرید تا هر کس به موجب آنچه کسب نموده است پاداش داده شود و آنان مورد سـتم قرار نخواهند گرفت(۲)

* شاهد مثال: «لِتُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ»

¨ «وَالَّذِینَ ءَامَنُواْ وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُم بِإِیمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ مَآ أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَیءٍ کُلُّ امْرِی بِمَا کَسَبَ رَهِینٌ» (۳)

و کسـانی که ایمـان آوردنـد و فرزنـدانشان، در ایمـان از آنـان پیروی کردنـد ما ذریّه آنان را به ایشان ملحق نموده و از پاداش عملشان هیچ نکاهیم. (آری) هر کس در گرو کاری است که کسب کرده است.

V شاهد مثال: «کُلُّ امْرِی بِمَا کَسَبَ رَهِینٌ»

¨ «کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ رَهِینَهٌ» (۴)

هرکسی در گرو چیزی است که کسب کرده است.

V شاهد مثال: «کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ رَهِینَهٌ»

فردی کردن مجازات‌ها

V اصل فردی کردن مجازات‌ها به معنی اعمال واجرای مجازات متناسب با شخصیت و ویژگی‌های جسـمی، روانی و اجتماعی فرد مجرم است که به اعتبار ماهیت جرم ارتکابی و یا خصوصـیات مجنی‌علیه از طرف مقنن پیش‌بینی شده است و ممکن است حسب مورد منجر به تشدیـد، تخفیف یـا تعلیق و... مجـازات شود. معنـای حقیقی اصـل فردی کردن مجازات‌ها ایجاب می‌کند نقش اساسـی در فردی کردن کیفرها را به عهده قاضـی جزایی یعنی شخصیتی وارسته، عالم و عدالت خواه نهاده تا در صورت لزوم مجرم را از کیفیات مخففه بهره‌مند نماید. این اصل از آیات زیر قابل استنباط است:

۱- (جاثیه،۱۵)

۲- . (جاثیه،۲۲)

۳- (طور،۲۱)

۴- (مدثر،۳۸)

¨ «وَ إِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ فَدِیَهٌ مُسَلَّمَهٌ إِلی أَهْلِهِ وَ تَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مُؤْمِنَهٍ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ»(۱)

و اگر (مقتول) از قومی باشد که میان شما و آنان پیمان است، دیه ی او را به خانواده اش تسلیم کند و برده ی مؤمنی را آزاد سازد. و اگر (برده ای برای آزاد کردن، یا پولی برای خرید برده) نیافت، پس دو ماه پیاپی روزه بگیرد.

* در اسلام جریمه به مقدار توان جسمی و مالی افراد است. «فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ»

¨ «لا یُؤاخِذُکُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَیْمانَ فَکَفَّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَهِ مَساکِینَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِیکُمْ أَوْ کِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِیرُ رَقَبَهٍ» (۲)

خداوند، شما را به خاطر سوگندهای لغو و بیهوده بازخواست نمی کند، لیکن برای شکستن سوگندهایی که (از روی اراده) بسته اید، مؤاخذه می کند، پس کفاره آن (شکستن سوگند) طعام دادن به ده بینواست، از نوع متوسط آنچه به خانواده خود می خورانید، یا پوشاندن ده فقیر است، یا آزاد کردن برده ای.

* جریمه باید با وضع مالی افراد متناسب باشد. «مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِیکُمْ»

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقْتُلُوا الصَّیْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْکُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ یَحْکُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ هَدْیاً بالِغَ الْکَعْبَهِ أَوْ کَفَّارَهٌ طَعامُ مَساکِینَ أَوْ عَدْلُ ذلِکَ صِیاماً لِیَذُوقَ وَبالَ أَمْرِهِ»(۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال احرام، شکار را نکشید، و هر کس از شما به عمد، شکاری را بکشد، کیفر و کفّاره اش کشتن نظیر آن حیوان از چهارپایان است که (به این نظیر بودن) دو شاهد عادل از میان خودتان حکم کنند. (این حیوان قربانی) هدیه ای است که به کعبه برسد (و آنجا ذبح شود) یا (به جای قربانی) برای جبران آن (به شصت) فقیر طعام بدهد یا برابر آن روزه بگیرد. (این کفّاره های سه گانه) برای آن است که جزای کار خود را بچشد.

* در انتخاب نوع جریمه باید شرایط مالی و توان جسمی مجرم را در نظر گرفت. «فجزاء مثل ما قتل... او عدل ذلک صیاماً»

ص:۵۹۵

۱- (نساء،۹۲)

۲- (مائده،۸۹)

۳- (مائده،۹۵)

¨ «وَ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِم ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَآسَّا ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَن يَتَمَآسَّا فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً» (۱)

و کسانی که نسبت به همسران خود ظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند (پشیمان شده) و برمی گردند، کفاره آن قبل از آنکه با هم تماس گیرند آزاد کردن برده است. این (دستوری) است

که به آن پند داده می شوید و خداوند به آنچه عمل می کنید، به خوبی آگاه است. پس کسی که (برده ای برای آزاد کردن) نیافت، باید قبل از آمیزش با همسر، دو ماه پی در پی روزه بگیرد و کسی که نمی تواند باید شصت مسکین را طعام دهد.

* جریمه باید درجه بندی داشته باشد و در آن شرایط زمانی و مکانی و توان افراد در نظر گرفته شود. «فتحریر رقبه... فمن لم یجد... فمن لم یستطع»

اضطرار

۷ اضطرار وضعیتی غیر قابل تحمل است که هرگاه شخص مکلف در آن قرار بگیرد, و خارج شدن از آن وضعیت جز با ارتکاب عمل حرام برای وی ممکن نباشد, حرمت آن عمل, در حدی که برای خروج از آن وضعیت لازم است, در مورد وی برداشته می‌شود. در حقیقت اضطرار، موقعیت مواجه شدن با خطر یا گرفتار شدن بین محظورین است, که در آن حال شخص برای گریز از خطر و رهایی از مخمصه ممکن است ناچار به انجام عملی شود که در حال عادی انجام آن ممنوع است. قاعده اضطرار از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ»(۲)

همانا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده، حرام کرده است، (ولی) آن کس که ناچار شد (به خوردن اینها) در صورتی که زیاده طلبی نکند و از حدّ احتیاج نگذراند، گناهی بر او نیست.

این روشن است که آیه در حالت اضطرار، ارتکاب حرام را جایز شمرده و در این صورت حکم حرمت از آن چیز حرام برداشته می‌شود، زیرا مفاد دنباله آیه، کبرای

۱- (مجادله،۴)

۲- (بقره،۱۷۳)

کلی است که تمامی موارد اضطرار را در بر می گیرد، اگر چه این کبرا در خود آیه از دو جهت محدود و مقید شده: الف: غیر باغ، ب: ولا عاد. «غیر باغ» که در لغت به معنای «ظلم» و «سرکشی» آمده، کنایه است از اینکه سبب اضطرار، کاری ظالمانه و از روی سرکشی نباشد که در غیر این صورت اضطرار موجب برداشته شدن حرمت و

۷ عذاب نخواهد بود، چون از باب قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» (مضطر شدن از روی اختیار با اختیار منافات ندارد)، در این موارد که اضطرار با سوء اختیار انسان محقق شده، عذاب نیز خواهد بود، و این مطلب از نظر بسیاری از فقها حل شده است، آن جا که این را بسیاری از فقیهان پذیرفته‌اند که اگر شخصی از روی اراده و اختیار وارد زمینی شده که غصبی است و برای بیرون رفتن از آن چاره‌ای جز برگشتن از همان راه ندارد با اینکه مورد اضطرار است عقاب می‌شود. و اما «غیر عاد» کنایه است از این که شخص مضطر به اندازه‌ای که نیاز او برآورده می‌شود می‌تواند حرامی را انجام دهد. و بیشتر از حد نیاز برای او جایز نیست.

* اسلام دین جامعی است که در هیچ مرحله بن بست ندارد. هر تکلیفی به هنگام اضطرار قابل رفع است. «فمن اضطُرّ... فلا اثم علیه»(۱)

* اضطراری حکم را تغییر می‌دهد که به انسان تحمیل شده باشد، نه آنکه انسان خود را مضطرّ کند. کلمه «اُضطُرّ» مجهول آمده است، نه معلوم. در قوانین جزایی نیز یکی از شرایط پذیرش اضطرار آن است که مرتکب خطر را عمداً ایجاد نکرده باشد. «فمن اضطرّ»

* از شرایط اضطراری، سوء استفاده نباید کرد. «فمن اضطُرّ غیرباغ ولا عاد»

۱- . کسی که برای حفظ جان خود هیچ غذایی نداشته باشد، می‌تواند به خاطر اضطرار از غذای حرام استفاده کند، مشروط بر اینکه از روی سرکشی و نافرمانی و ستمگری نباشد. یعنی فقط به همان مقداری مصرف کند که خود را از مرگ برهاند، نه اینکه خواهان لذّت باشد. این اجازه به خاطر لطف و مهربانی خداوند است. امام صادق ۷فرمود: اگر انسان عمداً در حال اضطرار از خوردنی‌های ممنوع نخورد و بمیرد، کافر مرده است. قاعده اضطرار، اختصاص به خوردنی‌ها ندارد و در هر مسئله ای پیش آید، قانون را تخفیف می‌دهد. از امام صادق ۷ سؤال کردند که پزشک به مریضی دستور استراحت و خوابیدن داده است، نماز را چه کند؟ امام این آیه را تلاوت نموده و فرمودند: نماز را خوابیده بخواند. (قرائتی، محسن، همان، ج ۱، ص ۲۶۴)

¨ «فَمَنِ اضْطُرَّ فِی مَخْمَصَهٍ غَیْرَ مُتَجانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ»(۱)

پس هر که در گرسنگی گرفتار شود، بی آنکه میل به گناه داشته باشد، (می تواند از خوردنی های تحریم شده بهره ببرد.) همانا خداوند، بخشنده و مهربان است.

* اضطرار غیر اختیاری، مجوّز مصرف حرام است، پس انسان نباید به اختیار خود را مضطر کند. «اُضطُرّ» (فعل مجهول است.)

*شرایط ویژه ی اضطرار، نباید زمینه ساز گناه و آزادسازی مطلق شود، بلکه باید به همان مقدار رفع اضطرار اکتفا کرد. «غیر متجانف لاثم» شاید «غیر متجانف لاثم» کنایه باشد از این که بیش از اندازه‌ای که ناگزیر است به گناه تن ندهد، چون «جنف» به معنای میل است و شخص مضطر به ارتکاب حرام، باید میل و علاقه به ارتکاب نداشته باشد و به اندازه نیاز هم بسنده کند. در قوانین جزایی نیز یکی از شرایط پذیرش اضطرار، تناسب بین خطر و اقدام مرتکب است.

¨ «وَ ما لَکُمْ أَلاَّ تَأْکُلُوا مِمَّا ذُکِرَ اسْمُ اللهِ عَلَیْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَکُمْ ما حَرَّمَ عَلَیْکُمْ إِلاَّ مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَیْهِ» (۲)

و شما را چه شده که از آنچه که نام خداوند بر آن برده شده است نمی خورید؟ (و بی جهت حلال ما را بر خود حرام می کنید،) در صورتی که خداوند آنچه را بر شما حرام کرده خودش به تفصیل برای شما بیان کرده است، مگر آنچه (از محرّمات) که به خوردن آن مضطرّ شدید.

۷ در این آیه هر آنچه که در اسلام به نام حرام شناخته شده با یک قاعده عام و فراگیر (اضطرار) روا دانسته شده و گستره آن به گستردگی همه حرام‌ها است. چون مستثنی منه در این آیه، تمام محرماتی است که از ناحیه شارع بیان شده، مستثنی یعنی جواز ارتکاب حرام از روی اضطرار نیز در قلمرو تمامی محرمات خواهد بود و فراگیر است، مگر آنچه که در شرع استثناء شده باشد. پس آیه به روشنی دلالت بر اصل قاعده دارد.

* اضطرار تکلیف را ساقط می کند. «الاّ ما اضطررتم الیه»

ص:۵۹۸

۱- (مائده،۳)

۲- (انعام،۱۱۹)

¨ «قُلْ لا أَجِدُ فِي ما أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّماً عَلى طاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلاَّ أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقاً أُهِلَّ لِغَيْرِ اللهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

بگو: در آنچه به من وحی شده، بر کسی که چیزی می خورد هیچ حرامی نمی یابم مگر آن که مردار یا خون ریخته شده یا گوشت خوک باشد که قطعاً پلید است، یا حیوانی که از روی فسق و نافرمانی به نام غیر خدا ذبح شده باشد. پس هر کس که (به خوردن آنها) ناچار و مضطرّ شد، به

شرط آنکه از روی سرکشی و بیش از حدّ ضرورت نباشد، (مانعی ندارد). همانا خداوند تو آمرزنده و مهربان است.(۱)

* از نظر اسلام مضطر به کسی می گویند که خود را از راه ستمگری و گناه مضطر نکرده باشد. «غیر باغٍ» و تنها به مقدار رفع اضطرار مجاز است نه بیشتر. «و لاعاد»

* در اسلام بن بست نیست، وقتی اضطرار پیش آید مصرف حرام ها مجاز می شود. «فمَن اضطرّ»

* سوء استفاده از قانون در موارد استثنا، ممنوع است و باید به همان مقدار اضطرار بسنده شود. «غیر باغ ولا عاد»

* در جایی که اضطرار به طور قهری پیش آید، می توان از گوشت حرام استفاده کرد، ولی اگر با اختیار خود شخص اضطرار به وجود آید استفاده مجاز نمی شود. «اُضطر» (به صورت مجهول آمده است)

¨ «إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ ما أُهِلَّ لِغَيْرِ اللهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»(۲)

جز این نیست که (خداوند) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا (به هنگام ذبح) بر آن برده شده، بر شما حرام کرده است، پس هر کس (به خوردن اینها) ناچار شود، بدون آنکه (قصد) تجاوز و تعدی (به حکم خداوند) داشته باشد و یا (از نیاز ضروری) تجاوز کند، (مانعی برای خوردنش نیست) زیرا که خداوند بخشنده مهربان است.

* در شرایط اضطرار کیفر گناه بخشیده می شود. «فمن اضطرّ ... فانّ الله غفور رحیم»

* از قانون الهی و مستثنیات آن نباید سوءاستفاده کرد. «فمن اضطرّ غیر باغ و لا عاد»

ص:۵۹۹

۱- (انعام،۱۴۵)

۲- (نحل،۱۱۵)

¨ «وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَهَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ» (۱)

فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید. این ما هستیم که آنان و شما را روزی می دهیم.

* ترس از ضرر و زیان و فقر، مجوّز کشتن دیگران نیست. «لا تقتلوا اولادکم خشیه املاق»

«وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَهَ لِلهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْىُ مَحِلَّهُ فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَهٌ مِنْ صِيامٍ أَوْ صَدَقَهٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَهِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَهِ

¨ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَهٍ إِذا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَهٌ كامِلَهٌ ذلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ»

و حج وعمره را برای خدا به اتمام رسانید و اگر محصور شدید (و موانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری اجازه نداد که پس از احرام بستن، حج را کامل کنید) آنچه از قربانی فراهم است (ذبح کنید و از احرام خارج شوید.) و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به قربانگاه برسد و اگر کسی بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت (و ناچار بود سر خود را زودتر بتراشد،) باید کفّاره ای از قبیل روزه یا صدقه یا قربانی بجا آورد و چون (از بیماری و یا دشمن) در امان شدید، پس هر کس بدنبال عمره تمتّع، حج را آغاز کرده آنچه را از قربانی که میسّر است (ذبح کند.) و هر کس که قربانی نیافت، سه روز در ایام حج روزه بدارد و هفت روز به هنگامی که بازگشتید، این ده روزِ کامل است. (البتّه) این (حج تمتّع) برای کسی است که خاندانش ساکن (مکّه و) مسجد الحرام نباشند. (۲)

* حکم مسائل اضطراری، محدود به زمان ضرورت است. و لذا بر خلاف موارد عادّی که در سفر روزه جایز نیست، در این سفر، در صورت عدم ذبح قربانی، روزه واجب است و آن هم باید در سه روز هفتم، هشتم و نهم ماه باشد، چرا که روز دهم عید قربان است که روزه ی آن حرام می باشد.

۱- (اسراء،۳۱)

۲- (بقره،۱۹۶)

اکراه

۷ اکراه عبارت است از اینکه شخصی را که مایل به انجام عملی نیست به وسیله تهدید به وارد ساختن ضرری جانی, مالی یا آبرویی به آن شخص یا کسان وی در صورت ترک آن عمل, وادار کنند. این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «مَنْ كَفَرَ بِاللهِ مِنْ بَعْدِ إِيمانِهِ إِلاَّ مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ وَ لكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ» (۱)

کسی که بعد از ایمان به خدا کافر (و مرتد) شود، نه آنکه او را به زور وادار کرده اند (که با زبان اظهار کفر کند) در حالی که قلبش به ایمان خویش مطمئن است، بلکه کسی که سینه به روی کفر بگشاید (و بعد از ایمان با شادی به استقبال کفر برود) پس بر آنان از طرف خداوند غضبی است و برایشان عذابی بزرگ است.

* وظیفه ی انسان در حال اکراه تغییر می کند. «الا من اُکره»

* اقرار و اعتراف، در حال اکراه (فشار و شکنجه) ارزش ندارد. «من اُکره و قلبه...»

۷ در حالت اکراه قصد وجود دارد ولی رضا وجود ندارد. «اُکره و قلبه مطمئن»

¨ «وَ لا تُكْرِهُوا فَتَياتِكُمْ عَلَى الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ مَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللهَ مِنْ بَعْدِ إِكْراهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

و کنیزان خود را که تصمیم بر پاکدامنی دارند، به خاطر رسیدن به مال دنیا به فحشا وادار نکنید، که هر کس آنان را به فحشا مجبور کند، البتّه خداوند برای آن کنیزان که به اکراه بدان کار وادار گشته اند، بخشنده ی مهربان است.

* افراد مورد اکراه قرار گرفته مورد عفو قرار می گیرند. «فاِنّ الله من بعد اکراههنّ غفورٌ رحیم»

ص:۶۰۱

۱- (نحل،۱۰۶)

۲- (نور،۳۳)

امر آمر قانونی

7 ارتکاب رفتاری که قانوناً جرم محسوب می‌شود، در صورتی که به امر قانونی مقام ذی‌صلاح باشد قابل مجازات نخواهد بود. هرگاه به امر غیرقانونی یک مقام رسمی، جرمی واقع شود آمر ومأمور به مجازات مقرر قانونی محکوم می شوند، لکن مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول وبه تصور اینکه قانونی است، اجرا کرده باشد مجازات نخواهد شد. ضوابط مربوط به این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «وَ لا تُكْرِهُوا فَتَياتِكُمْ عَلَى الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَياهِ الدُّنْيا» (۱)

و کنیزان خود را که تصمیم بر پاکدامنی دارند، به خاطر رسیدن به مال دنیا به فحشا وادار نکنید.

* بکارگیری زیردستان در مسیر حرام ممنوع است. «و لا تکرهوا فَتَیاتکم علی البِغاء»

¨ «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَها شِيَعاً يَسْتَضْعِفُ طائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْناءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِساءَهُمْ»(۲)

همانا فرعون در سرزمین (مصر) سرکشی کرده و مردم آنجا را فرقه فرقه نموده است، گروهی از آنان را به زبونی و ناتوانی کشانده، پسرانشان را سر می برد و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگه می دارد.

* دستوردهنده نیز در اعمال خلاف کارگزاران دارای مسئولیت است. سیاست‌گذار و دستوردهنده نیز شریک در جرم محسوب می‌شود. در این آیات تمام جنایات یاران فرعون، به شخص او نیز نسبت داده شد.«جعل، یستضعف، یذبّح»

¨ «إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما كانُوا خاطِئِينَ»(۳)

همانا فرعون و هامان و سپاهیانشان خطاکار بودند.

* طراح، مشاور، آمر و مباشر، همگی در جرم شریکند. «کانوا خاطئین»

¨ « فَلَمَّا آسَفُونا انْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْناهُمْ أَجْمَعِين» (۴)

پس چون ما را به خشم آوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همه آنان را غرق کردیم.

* در مدار فسق و طغیان، آمر و مأمور با هم مجازات می شوند. «اجمعین»

ص:۶۰۲

۱- (نور،۳۳)

۲- (قصص،۴)

۳- (قصص،۸)

۴- (زخرف،۵۵)

¨ «وَ راوَدَتْهُ الَّتِی هُوَ فِی بَیْتِها عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَّقَتِ الْأَبْوابَ وَ قالَتْ هَیْتَ لَکَ قالَ مَعاذَ اللهِ إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوایَ» (۱)

و زنی که یوسف در خانه او بود، از یوسف از طریق مراوده و ملایمت، تمنای کام گیری کرد و درها را (برای انجام مقصودش) محکم بست و گفت:برای تو آماده ام. یوسف گفت: پناه به خدا که او پروردگار من است و مقام مرا گرامی داشته است.

* اگر رئیس یا مافوق دستور گناه داد، نباید از او اطاعت کرد. «هیت لک قال معاذ الله»

¨ «فَأْتِیاهُ فَقُولا إِنَّا رَسُولا رَبِّکَ فَأَرْسِلْ مَعَنا بَنِی إِسْرائِیلَ وَ لا تُعَذِّبْهُمْ» (۲)

پس به سراغ او بروید، پس (به او) بگویید: (ای فرعون) ما دو فرستاده ی پروردگار تو هستیم، و بنی اسرائیل را به همراه ما بفرست (و بیش از این) آنها را آزار مده.

* عملکرد مأموران، به حساب مسئول آنان نیز گذارده می شود. با توجّه به اینکه شخص فرعون، شکنجه گر تک تک مردم نبود. «لاتعذّبهم»

¨ «فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِی الْیَمِّ» (۳)

پس ما او و سپاهیانش را (به قهر) گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم.

* اشخاص زیردست نباید چشم بسته مطیع هرکسی باشند. قهر الهی لشگریان فرعون را نیز فرا گرفت. «فاخذناه و جنوده»

¨ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذا کانُوا مَعَهُ عَلی أَمْرٍ جامِعٍ لَمْ یَذْهَبُوا حَتَّی یَسْتَأْذِنُوهُ»(۴)

مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده و هر گاه با پیامبر بر کاری اجتماع نمایند، بدون اجازه او نمی روند.

* در زندگی اجتماعی، وجود رهبر و پیروی از او لازم است. «علی امر جامع لم یذهبوا»

¨ «وَ إِنْ جاهَداکَ عَلی أَنْ تُشْرِکَ بِی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما» (۵)

و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کردند چیزی را که بدان علم نداری، شریک من سازی، از آنان فرمان مبر.

* تقلید کورکورانه و اجرای دستورات دیگری بدون علم ممنوع است. «ما لیس لک به علم فلا تطعهما»

ص:۶۰۳

۱- (یوسف،۲۳)

۲- (طه،۴۷)

۳- (ذاریات، ۴۰)

۴- (نور،۶۲)

۵- (لقمان،۱۵)

¨ «وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا» (لقمان،۲۱)

و هر گـاه به آنان گفته شود: آنچه را خـدا نازل کرده پیروی کنیـد. گوینـد:بلکه ما آنچه را پـدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی خواهیم کرد.

* تقلید و تعصّبِ کورکورانه و اجرای دستورات دیگری بدون تعقل ممنوع است. «وجد(۱)نا علیه آباءنا... اولوکان»

¨ «وَ قالُوا رَبَّنا إِنَّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ كُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلا» (۲)

وگویند: پروردگارا! همانا ما سران و بزرگانمان را اطاعت کردیم، پس آنان ما را از راه به در بردند.

* تقلیـد کورکورانه از بزرگـان جـامعه و مقامـات مـافوق و اجرای دسـتورات آنـان بـدون تأمـل، مایه ی پشـیمانی است. «اطعنا سادتنا»

جهل و ناآگاهی به قانون

V جهـل به حکم، مـانع از مجازات مرتکب نیست. مگر اینکه تحصـیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشـد. از آیات زیر برخی از نکات در این خصوص قابل استنباط است:

¨ «وَ مَنْ يُشاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدى وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ ما تَوَلَّى وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِيراً»(۳)

و هر کس پس از آنکه هدایت برایش آشکار شد با پیامبر مخالفت کند و راهی جز راه مؤمنان را پیروی کند، او را بدان سوی که روی کرده بگردانیم واو را به دوزخ افکنیم که سرانجام بدی است.

* حسـاب افراد قاصـر و مستضـعف که صـدای حقّ را نمی شـنوند، یا قـدرت تشـخیص ندارنـد، از حساب افراد آگاه و لجوج، جداست. «بعد ما تبیّن له الهدی»

¨ «لِيَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ كامِلَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ» (۴)

آنان باید در روز قیامت، هم بار گناهان خود را به تمامی به دوش کشـند و هم بخشی از بار گناهانِ کسانی که بدون علم آنان را گمراه می نمایند.

V جهل عذر نیست و عذاب را بر نمی دارد. «مِنْ أَوْزارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ»

۱- (لقمان،۱۵)

۲- (احزاب،۶۷)

۳- (نساء،۱۱۵)

۴- (نحل،۲۵)

¨ «إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» (۱)

اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید.

* جهل عذر نیست، پرسیدن و دانستن وظیفه است. «فسئلوا»

¨ «وَ ما کانَ اللهُ لِيُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَداهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ ما يَتَّقُونَ»(۲)

خداوند بر آن نیست که قومی را بعد از آنکه هدایتشان نمود، بی راه بگذارد تا آنچه را (که باید از آن) پرهیز کنند، برایشان بیان کند.

* همه باید به قانون دسترسی داشته باشند. «حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ ما يَتَّقُونَ»

جب

V واژه «جب» از متن حدیث پیامبر گرفته شده که فرموده‌اند: «الاسلام یجب ما قبله»؛ اسلام ماقبل خود را می‌پوشاند. این بدین معناست که گناهان و تقصیراتی را که فرد قبل از مسلمان شدن انجام داده است، مورد عفو و اغماض قرار می‌دهد و وی را به سبب آنها مجازات نمی‌کند. این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ ما قَدْ سَلَفَ وَ إِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ»

به کافران بگو: اگر باز ایستند، گذشته آنها بخشوده خواهد شد، و اگر بازگردند سنت خدا در حق گذشتگان جاری شده است، [در باره ی آنها نیز جاری می شود]. (۳)

V در این آیه تصریح شده است که همه آنچه کافران در گذشته انجام داده‌اند، بخشیده می‌شود که ظاهراً همه حقوق الله اعم از گناهان، عدم انجام واجبات و غیره را شامل می‌شود.

¨ «إِلَّا الَّذِينَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۴)

مگر کسانی که پس از آن، (از کفر و ارتداد) توبه نمایند و (کردار و افکار خود را) اصلاح نمایند، که همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

* اگر شخص کافری مسلمان شود، قانونِ «الاسلامُ يَجُبّ ما قَبله» تمام گذشته ها را پاک می کند.

۱- (نحل،۴۳)

۲- (توبه،۱۱۵)

۳- (انفال، ۳۸)

۴- (آل عمران،۸۹)

ج- قواعد قضایی

عطف بما سبق نشدن قوانین

7 یکی از آثار اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، قاعده عطف بما سبق نشدن قوانین جزائی است. طبق قاعده مزبور چنانچه قانون لاحق، عملی را که سابقاً جرم نبوده جرم بشناسد و برای مرتکب آن مجازات قائل شود، قانون مزبور برای افرادی که قبل از تصویب قانون جدید مرتکب عمل مذکور شده‌اند، اجرا نخواهد شد. زیرا قبل از وضع قانون جدید، تمامی اشخاص خود را آزاد در انجام آن عمل می‌دانسته‌اند. اصل عطف بما سبق نشدن قوانین کیفری طی اصل ۱۶۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی و صراحتاً مقرر شده است: هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود. این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَهَ الَّتی کُنْتَ عَلَیْها إِلاَّ لِنَعْلَمَ مَنْ یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ عَلی عَقِبَیْهِ وَ إِنْ کانَتْ لَکَبیرَهً إِلاَّ عَلَی الَّذینَ هَدَی اللهُ وَ ما کانَ اللهُ لِیُضیعَ إیمانَکُمْ إِنَّ اللهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحیمٌ»

و ما قبله ای را که بر آن بودی (بیت المقدس) قرار ندادیم مگر برای آن که کسی را که از پیامبر پیروی می کند از کسی که به عقب برمی گردد باز شناسیم، و البته این امر جز بر کسانی که خدا هدایتشان کرده است گران بود، و خدا بر آن نیست که ایمان شما را ضایع کند، [زیرا] خداوند نسبت به مردم رئوف و مهربان است.(۱)

* اگر امروز فرمان تغییر قبله صادر شد، نمازهای قبلی صحیح است و از امروز باید به سوی دیگر نماز خواند. «وما کان الله لیضیع ایمانکم»

¨ «الَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبا لا یَقُومُونَ إِلاَّ کَما یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطانُ مِنَ الْمَسِّ ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا إِنَّمَا الْبَیْعُ مِثْلُ الرِّبا وَ أَحَلَّ اللهُ الْبَیْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبا فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَهٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهی فَلَهُ ما سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَی اللهِ وَ مَنْ عادَ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ»(۲)

کسانی که ربا می خورند، (در قیامت از قبرها) بر نمی خیزند مگر همانند برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان، آشفته و دیوانه شده است. (نمی تواند تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می خورد

ص:۶۰۶

۱- (بقره،۱۴۳)

۲- (بقره،۲۷۵)

و گاهی بر می خیزد.) این (آسیب) بدان سبب است که گفتند: داد و ستد نیز مانند ربا است. در

حالی که خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر کس که موعظه ای از پروردگارش به او رسید و (از رباخواری) خودداری کرد، آنچه در گذشته (از طریق ربا بدست آورده) مال اوست، و کار او به خدا واگذار می شود. امّا کسانی که (دوباره به رباخواری) بازگردند، آنان اهل آتش خواهند بود و در آن جاودانه می مانند.

* قانون امروز شامل گذشته افراد نمی شود. «فله ما سَلف»

¨ «وَ لا تَنْكِحُوا ما نَكَحَ آباؤُكُمْ مِنَ النِّساءِ إِلاَّ ما قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كانَ فاحِشَةً وَ مَقْتاً وَ ساءَ سَبِيلاً»(۱)

و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود در آورده اند، ازدواج نکنید، مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است. همانا این گونه ازدواج، بسیار زشت ومایه ی دشمنی و راه بدی است.

* ازدواج های پیش از این حکم با نامادری مورد عفو است. «الاّ ما قد سلف»

¨ «وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلاَّ ما قَدْ سَلَفَ»(۲)

و (همچنین حرام است ازدواج با) همسران پسرانتان که از نسل شمایند (نه پسر خوانده ها) و (حرام است در ازدواج) جمع بین دو خواهر، مگر آنچه پیشتر انجام گرفته است.

* کسانی که قبل از تحریم، دو خواهر را به عقد خود در آورده اند، کیفری ندارند گرچه بعد از اعلام این قانون باید یکی از خواهران را نگاه داشته و دیگری را رها کنند.«الا ما قد سلف»

¨ «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جُناحٌ فِيما طَعِمُوا إِذا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۳)

بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، در آنچه (قبل از تحریم شراب) خورده اند باکی نیست، هر گاه که اهل پروا و ایمان و کارهای شایسته باشند. سپس (از محرّمات) پرهیز نمایند (و به تحریم آن) ایمان آورند و آن گاه (نیز از حرام) بپرهیزند و کار نیک کنند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

V بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، در آنچه قبل از تحریم شراب خورده اند باکی نیست. «لیس... جناح فیما طعموا اذا مااتّقوا»

۱- (نساء،۲۲)

۲- (نساء،۲۳)

۳- (مائده،۹۳)

¨ «عَفَا اللّهُ عَمَّا سَلَفَ» (۱)

خداوند از گذشته ی شما (که قانون کفّاره نیامده بود) گذشت.

*اجرای قوانین پس از ابلاغ رسمی آن‌هاست و موارد قبلی را شامل نمی شود. «عفی الله عما سلف»

قاعده حجیت اقرار

V قاعده این است که «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز»؛ هرکس اقرار به حقی برای غیر کند ملزم به اقرار خود خواهد بود. اقرار، حجت است و شخص مقر، ملزم به اق-رار خ-ود خواهد بود. این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «فَلْيَكْتُبْ وَ لْيُمْلِلِ الَّذِی عَلَيْهِ الْحَقُّ» (۲)

پس باید او بنویسد (سند را) و آن کس که حقّ بر ذمّه او (بدهکار) است املا کند.

* شاهد مثال: «فلیملل الذی علیه الحقّ»

¨ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلهِ وَ لَوْ عَلى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره بر پا دارنده ی عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید، گرچه به ضرر خودتان یا والدین و بستگان باشد.

* شاهد مثال: «شهداء للّه و لو علی انفسکم»

V سایر آیات مربوط، در قسمت نظام حاکم بر ادله آورده شد.

عدم اجتهاد در مقابل نص

V اجتهاد در فهم نص، آن است که تمامی امکانات معرفتی (از قبیل اطّلاعات، تجربه، دانش، رایزنی علمی، تعقّل و اندیشه... ورزی) برای فهم نص به کار گرفته شود. اجتهاد در فهم نص، نقطه مقابل اجتهاد در برابر نص است. اوّلی، التزام به نص و در آن غور کردن است؛ و دومی، لاابالیگری در برخورد با نص، بغی فکری بر متن دینی،

۱- (مائده،۹۵)

۲- (بقره،۲۸۲)

۳- (نساء،۱۳۵)

مقدّم داشتن رأی بر شرع و تجاوز از شریعت است. ممنوعیت اجتهاد مقابل نص از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَ النَّصاری أَوْلِیاءَ... فَتَرَی الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یُسارِعُونَ فِیهِمْ یَقُولُونَ نَخْشی أَنْ تُصِیبَنا دائِرَةٌ»(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید؟ یهودیان و مسیحیان را سرپرست و یاور نگیرید.... (با آن همه توصیه به نپذیرفتن ولایت کفّار) بیماردلان را می بینی که در دوستی با آنان (کافران)، سبقت می گیرند (و در توجیه کارشان) می گویند: می ترسیم که حادثه ای بد برایمان پیش آید (و ما نیازمند کمک آنان باشیم).

* در برابر نص و فرمان صریح خداوند نباید اجتهاد و مصلحت اندیشی کرد. «لاتتّخذوا الیهود... اولیاء... یقولون نخشی»

¨ «قالَ ما مَنَعَکَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ»

(خداوند به ابلیس) فرمود: وقتی که من (به سجده) فرمانت دادم، چه چیز تورا از سجده کردن باز داشت؟ (شیطان) گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گِل آفریدی. (ا(۲)

* شیطان در برابر فرمان روشن و صریح خداوند به سلیقه شخصی خود عمل کرد و به اصطلاح، اجتهاد در برابر نص نمود. «اذ امرتک قال... خلقتنی من نار...»

¨ «قالَ لَمْ أَکُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» (۳)

(ابلیس) گفت: من اینگونه نیستم که برای بشری که او را از گِلی خشک، از گِلی سیاه و بدبو آفریده ای، سجده کنم.

* اجتهاد و اظهار نظر در برابر فرمان و دستور روشن الهی جایز نیست. در مقابل فرمان «فقعوا له ساجدین» جایی برای گفتار «خلقته من صلصال» نیست.

¨ «وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ قالَ أَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِیناً»

و به یادآور زمانی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس سجده کردند، مگر ابلیس که گفت: آیا برای کسی سجده کنم که از گل آفریده ای؟! (۴)

* ابلیس در برابر نصّ خداوند، اجتهاد کرد. «قلنا... اُسجدوا... ءاسجد لمن خلقت طیناً»

۱- (مائده،۵۱ و ۵۲)

۲- عراف،۱۲)

۳- (حجر،۳۳)

۴- (اسراء،۶۱)

¨ «وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَى اللهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ»

و هیچ مرد و زن با ایمانی حقّ ندارند هنگامی که خدا و رسولش امری را مقرّر کنند، از سوی خود امر دیگری را اختیار کنند.(۱)

* آن جا که حکم الهی روشن است، هیچ کس حقّ اظهار نظر ندارد. «ما کان - لهم الخیره»

¨ «قالَ یا إِبْلِیسُ ما مَنَعَکَ أَنْ تَسْجُدَ لِما خَلَقْتُ بِیَدَیَّ أَسْتَکْبَرْتَ أَمْ کُنْتَ مِنَ الْعالِینَ قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ» (ص،۷۵ و۷۶)

(خداوند) فرمود: «ای ابلیس! چه چیز تو را مانع شد که برای موجودی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده کنی؟ تکبر کردی یا از بلند مرتبگانی؟!» ابلیس گفت: «من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گِل»

* اجتهاد در برابر نصّ عمل ابلیس است. «فقعوا له ساجدی... انا خیر»

عدم حجیت ظن

۷ آنچه دارای ارزش واقعی است، «علم» است و اصل در ظنون بر عدم حجیت است. اما با توجه به اینکه در میان دلائل فقهی، دلائل ظنی فراوان داریم مانند حجت بودن ظواهر الفاظ و شهادت دو شاهد عادل و یا خبر واحد ثقه و امثال آن، باید گفت که قاعده اصلی در مساله ظن، عدم حجیت است، مگر اینکه با دلیل قطعی حجت بودن آن ثابت گردد. اصل عدم حجیت ظن از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «وَ إِنْ تُطِعْ أَکْثَرَ مَنْ فِی الْأَرْضِ یُضِلُّوکَ عَنْ سَبِیلِ اللهِ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا یَخْرُصُونَ» (۲)

و اگر از بیشتر مردم روی زمین پیروی کنی، تو را از راه خدا به در می کنند، آنها صرفا از وهم و گمان پیروی می کنند و جز این نیست که به گزاف و حدس سخن می گویند.

¨ «وَ ما یَتَّبِعُ أَکْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً» (۳)

و بیشتر آنان جز از گمان (بی پایه) پیروی نمی کنند. قطعاً گمان به هیچ وجه (انسان را) از حقیقت بی نیاز نمی کند.

۱- (احزاب،۳۶)

۲- (انعام، ۱۱۶)

۳- (یونس،۳۶)

¨ «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ ما تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدى» (۱)

آنان جز از گمان و هوای نفس خویش پیروی نمی کنند، در حالی که از سوی پروردگارشان هدایت برایشان آمده است.

¨ «وَ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنى مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (۲)

و ایشان در این [کار] شناختی ندارند. آنها جز از گمان پیروی نمی کنند، و البته گمان به هیچ وجه از [شناخت] حقیقت کفایت نمی کند.

¨ «وَ إِنَّ الَّذينَ اخْتَلَفُوا فيهِ لَفى شَكٍّ مِنْهُ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلاَّ اتِّباعَ الظَّن»(۳)

و کسانی که در باره ی [قتل] او اختلاف کردند، قطعا در مورد آن شک دارند و به آن آگاهی ندارند و تنها از حدس و گمان پیروی می کنند.

لزوم حکم بر اساس ظواهر

V بر طبق این قاعده همگان مأمور به حکم به ظاهرند. قاضی نیز باید با توجه به ادله و مدارک موجود در پرونده حکم را صادر کند.

¨ «قالَ وَ ما عِلْمِي بِما كانُوا يَعْمَلُونَ إِنْ حِسابُهُمْ إِلاَّ عَلى رَبِّى لَوْ تَشْعُرُونَ» (۴)

(نوح) گفت: من به عملکرد گذشته (کسانی که شما اراذل می خوانید) آگاهی ندارم. (یا مرا با اعمال گذشته ی آنان کاری نیست).حساب آنان جز بر پروردگارم نیست، اگر شما درک کنید.

* در اسلام همگان مأمور به ظاهرند و اگر کسی به اسلام گروید این حق وجود ندارد که به اوگفته شود که تو در قلبت ایمان نداری. «و لاتَقولوا لِمَن ألقى اليكم السّلام لَستَ مؤمنا»(۵)

۱- (نجم، ۲۳)

۲- (نجم، ۲۸)

۳- (نساء، ۱۵۷)

۴- (شعراء،۱۱۲و۱۱۳)

۵- . نساء،۹۴ .

منع قیاس باطل

۷ عبارت است از الحاق امری غیر منصوص در حکم شرعی آن به امری که نصاً حکم آن در شرع ثابت باشد، چون هر دو دارای علت مشترک هستند. اگر علت حکم در نص مشخص شده باشد، این قیاس منصوص العله است که حجیت دارد. اما اگر علت حکم در نص مشخص نشده باشد و فرد علت را استنباط کرده و سپس بخواهد به موضوع دیگر تسری دهد، این قیاس مستنبط العله است که فاقد حجیت است. در آیه زیر یک نمونه قیاس باطل و فاقد حجیت بیان شده است:

«قالَ ما مَنَعَکَ أَلاَّ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ»

(۱)

(خداوند به ابلیس) فرمود: وقتی که من (به سجده) فرمانت دادم، چه چیز تورا از سجده کردن باز داشت؟ (شیطان) گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گِل آفریدی.

* شیطان از قیاس باطل استفاده کرد که اساس علمی ندارد، بلکه بر مبنای گمان است. «خلقتَنی من نار و خلقتَه من طین»

ص:۶۱۲

۱- (اعراف،۱۲)

د) قواعد حقوقی

نفی سبیل

7 نفی سبیل در اصطلاح به معنای آن است که در مقررات دین اسلام حکمی که موجب ثبوت سلطه کافر بر مسلمان باشد، تشریع نشده است. این قاعده هرگونه سلطه در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی ، نظامی و غیره را شامل می‌شود و رابطه سلطه‌آور در هرشکل و از هر طریق را نفی می کند. این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «وَ لَنْ یَجْعَلَ اللهُ لِلْکافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلًا» (1)

و خداوند هرگز راهی برای سلطه ی کفّار بر مسلمانان قرار نداده است.

* مؤمنان حق پذیرفتن سلطه ی کافران را ندارند و سلطه پذیری نشانه نداشتن ایمان واقعی است. «لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا»

¨ «لا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ» (2)

نباید اهل ایمان، بجای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود برگزینند.

* پذیرش ولایت کفّار از سوی مؤمنان ممنوع است. «لایتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء»

¨ «وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَیْکُمْ حُجَّهٌ إِلَّا الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِی»(3)

و (ای پیامبر!) از هر جا خارج شدی پس (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان، و (شما ای مسلمانان نیز) هر جا بودید (در سفر و در حضر) روی خود را به سوی آن بگردانید تا برای (هیچ کس از) مردم جز ستمگرانشان، امکان احتجاج (و مجادله) علیه شما نباشد.

* نفی سلطه‌ی دیگران و رسیدن به استقلال یک ارزش است. «لئلّا یکون للناس علیکم حجه»

ص:613

1- (نساء،141)

2- (آل عمران،28)

3- (بقره، 150)

¨ «سَيَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَ يَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّما رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَهِ أُرْكِسُوا فِيها فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَ يَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أُولئِكُمْ جَعَلْنا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطاناً مُبِيناً» (۱)

بزودی گروهی دیگر را خواهید یافت که می خواهند از شما (با اظهار اسلام) در امان باشند و از قوم خود نیز (با اظهار کفر) ایمن باشند. آنان هر بار به سوی فتنه (و بت پرستی) برگردند، در آن فرو می افتند. پس اگر از درگیری با شما کناره نگرفتند و به شما پیشنهاد صلح ندادند و دست از شما برنداشتند، آنان را هر جا یافتید، بگیرید و بکشید که آنانند کسانی که ما برای شما بر ایشان قدرت و تسلّطی آشکار قرار داده ایم.

* مسلمانان باید از هر جهت بر کفّار سلطه یابند. «سلطاناً مبیناً»

¨ «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَ يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّهَ فَإِنَّ الْعِزَّهَ لِلهِ جَمِيعاً»

آنان که کافران را بجای مؤمنان، سرپرست و دوست خود می گیرند آیا عزّت را نزد آنان می جویند؟ همانا عزّت به تمامی از آن خداست. (۲)

* کفّار حقّ سرپرستی مؤمنان را ندارند و مؤمنان نیز نباید سلطه ی کفّار را بپذیرند. «یتخذون الکافرین اولیاء»

¨ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلهِ عَلَيْكُمْ سُلْطاناً مُبِيناً» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! کافران را به جای مؤمنان دوست و سرپرست خود نگیرید، آیا می خواهید برای خداوند دلیل و حجّت آشکار علیه خودتان قرار دهید؟

* در سیاست خارجی، روابط سیاسی واقتصادی، گزینش وعزل ونصب ها، هر اقدامی که به سلطه کفّار برمسلمانان بینجامد حرام ومحکوم است. «لاتتّخذوا الکافرین اولیاء»

¨ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصارى أَوْلِياءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ»(۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید؟ یهودیان و مسیحیان را سرپرست و یاور نگیرید، (زیرا) بعضی از آنان یار و یاور بعض دیگرند.

۱- (نساء،۹۱)

۲- (نساء،۱۳۹)

۳- (نساء،۱۴۴)

۴- (مائده،۵۱)

* وقتی یاری گرفتن از کفّار مورد نهی قرآن است، قطعاً در روابط و سیاست خارجی، پذیرش ولایت و سلطه اهل کتاب وکفّار ممنوع است. «لاتتّخذوا»

*ولایت کفّار و دشمنان را نباید پذیرفت، چون آنان تنها به فکر هم مسلکان خویشند. «بعضهم أولیاء بعض»

¨ «تَری کَثِیراً مِنْهُمْ یَتَوَلَّوْنَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَبِئْسَ ما قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللهُ عَلَیْهِمْ وَ فِی الْعَذابِ هُمْ خالِدُونَ» (۱)

بسیاری از آنان (بنی اسرائیل) را می بینی که با کافران دوستی می ورزند، (و آنان را سرپرست خود می گیرند.) چه اعمال بدی از پیش فرستادند (که در نتیجه،) خداوند بر آنان خشم نموده و در عذاب، همانان جاوید خواهند بود.

* خداوند حتّی برای اهل کتاب استقلال می خواهد و وابستگی و ولایت پذیری از مشرکین را مورد مذمّت قرار می دهد. «تری کثیراً منهم یتولّون»

¨ «وَ لَوْ کانُوا یُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ النَّبِیِّ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِیاءَ وَ لکِنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ فاسِقُونَ»

و اگر به خداوند و پیامبر و آنچه بر او نازل شده ایمان می آوردند، هرگز آنان (کافران) را (سرپرست و) دوست خود نمی گرفتند، ولی بسیاری از آنان فاسقند. (مائده،۸۱)

* کسی که به خدا و پیامبر ایمان قلبی داشته باشد، حاضر نیست ولایت غیر الهی را بپذیرد. «لو کانوا یؤمنون... مااتّخذوهم اولیاء» سلطه پذیر سازشکار، بی دین و فاسق است. «لو کانوا یؤمنون... ولکن کثیراً منهم فاسقون»

¨ «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَکُنْ فِتْنَهٌ فِی الْأَرْضِ وَ فَسادٌ کَبِیرٌ»

و کسانی که کفر ورزیدند، یاران یکدیگرند، (پس شما با آنان هم پیمان نشوید،) اگر شما (هم میان خود، همبستگی) نداشته باشید، فتنه و فساد بزرگی در زمین واقع خواهد شد. (۲)

* پذیرفتن ولایت و سلطه ی کافران، فساد و فتنه ای بزرگ در زمین است. «الّا تفعلوه تکن فتنه»

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا آباءَکُمْ وَ إِخْوانَکُمْ أَوْلِیاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ عَلَی الْإِیمانِ»

۱- (مائده،۸۰)

۲- (انفال،۷۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر پدران و برادرانتان، «کفر» را بر «ایمان» ترجیح دادند، ولایت آنان را نپذیرید. (۱)

* ولایت کافر ممنوع است، حتّی اگر نزدیکترین افراد باشد. «لاتتّخذوا ابائکم... أولیاء ان استحبّوا الکفر»

¨ «یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا جَآءَکُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللهُ أَعْلَمُ بِإِیمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَی الْکُفَّارِ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه زنان مؤمن (از شوهرِ کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید و خداوند به ایمان آنان آگاه تر است. پس اگر آنان را مؤمن تشخیص دادید، به سوی کفّار باز نگردانید.

* سلطه و حکومت کافر بر مسلمان از جهت خانوادگی نیز ممنوع است. زن مسلمان نباید تحت امر شوهر کافر باشد. «فلا ترجعوهنّ الی الکفّار»

¨ «ما أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَ ما کُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّینَ عَضُداً»

من آنان (ابلیس و فرزندانش) را نه در آفرینش آسمان ها و زمین و نه در آفرینش خودشان به شهادت نطلبیدم و من گمراه کنندکان را دستیار خود نمی گیرم.(۳)

* آنان که در راه و خط خدایند، نباید از منحرفان کمک بگیرند و باید استقلال سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کنند. «ماکنت متّخِذَ المضلّین عضداً»

اهم و مهم(تقدیم اهم بر مهم)

زندگی اجتماعی انسان خواه ناخواه در مواجهه با منافع و مضار، دستخوش تحولاتی می‌شود وانسان درمواجهه با این منافع ومضار لازم است آنها را اولویت‌بندی کرده و بسته به اهمیت هریک، مقدم یا مؤخر دارد و این امر از حکم عقل نشأت می-گیرد. ادیان الهی نیز در این مورد به استمداد عقل شتافته و او را راهنمایی کرده‌اند. شهید مطهری این امر را نشانه هماهنگی تعلیمات اسلامی با فطرت دانسته و معتقد است که همین مسئله امکان جاوید ماندن را به دین می‌دهد.(۴)

اسلام نیز در تطابق با

ص:۶۱۶

۱- (توبه،۲۳)

۲- (ممتحنه، ۱۰)

۳- (کهف،۵۱)

۴- . مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ج۳، ص۱۹۳ .

عقل اجازه داده که کارشناسان فن با فحص و جستجو در مورد مصالح و مفاسد هریک از دو حکم معارض یا متزاحم، آن‌سو را که با مصالح مهم‌تری همراه است بر سوی دیگر مقدم دانسته، بدان عمل کنند. «اهم» یعنی مهم‌تر و به امری که دارای مصلحت بیشتر و مضار کمتری نسبت به دیگری باشد، اهم می گویند و در برابر آن «مهم» قرار دارد. تشخیص اهم بودن امر به عقل و شریعت واگذار شده است، چرا که در اکثر موارد عقل با ملاک‌هایی که در نظر دارد اهمیت امر را سنجیده و حکم به

۷ مهم‌تر بودن آن می‌دهد، و گاه شرع این عمل را انجام داده، به کمک عقل می‌شتابد. در یک جمله می‌توان این قاعده را توجه به اولویت‌ها دانست که بر اساس این اولویت‌ها، عمل و رفتار خارجی شکل می گیرد.(۱)

این

قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «فَمَنْ خافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفاً أَوْ إِثْماً فَأَصْلَحَ بَیْنَهُمْ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ» (۲)

پس کسی که از انحراف وصیّت کننده (و تمایل بی جای او به بعض ورثه) یا از گناه او (به اینکه به کار خلافی وصیّت کند،) بترسد و میان آنها را اصلاح دهد، گناهی بر او نیست (و مشمول قانون مجازات تبدیل وصیّت نمی شود،) همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

* احترام به وصیّت مهمّ است، ولی رفع فتنه و اصلاح امور مسلمانان مهمّ تر است. «فمن خاف... فاصلح بینهم فلا اثم علیه»

¨ «وَ لا تُقاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ حَتَّی یُقاتِلُوکُمْ فِیهِ فَإِنْ قاتَلُوکُمْ فَاقْتُلُوهُمْ»(۳)

و نزد مسجد الحرام با آنها جنگ نکنید، مگر آنکه آنها در آنجا با شما بجنگند، پس اگر با شما جنگ کردند، آنها را (در آنجا) به قتل برسانید.

* حرم و مسجدالحرام مقدّس است، امّا خون مسلمانان مقدّس تر است. «لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتّی یقاتلوکم»

¨ «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِما إِثْمٌ کَبِیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُما أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما»

۱- . شریعتی، روح الله، همان، ص ۷۷ .

۲- (بقره،۱۸۲)

۳- (بقره،۱۹۱)

از تو درباره شراب و قمار می پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است و منافعی (مادّی) نیز برای مردم دارند. (ولی) گناه آن دو از سود آنها بزرگ تر است. (۱)

* گرچه شراب منافع مادی برای مردم دارد، اما گناه آن بزرگتر است. «منافع للناس و اثمهما اکبر»

¨ «لا یُحِبُّ اللهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلاَّ مَنْ ظُلِمَ وَ کانَ اللهُ سَمِیعاً عَلِیماً» (۲)

خداوند، آشکار کردن گفتار بد را دوست نمی دارد، مگر از کسی که به او ستم شده باشد و خداوند، شنوای داناست.

* ارزش دفاع از مظلوم بیش از ارزش حیا و سکوت است. «لایحبّ الله الجهر بالسوء... الاّ من ظُلم»

¨ «وَ ما عَلَی الَّذِینَ یَتَّقُونَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ» (۳)

کسانی که پروا پیشه کردند، به گناه ستمکاران بازخواست نخواهند شد.

* شنیدن موقّتی یاوه ها به قصد پاسخگویی یا نجات منحرفان جایز است. «و ما علی الّذین یتّقون من حسابهم من شی ء»

¨ «قُلْ لا أَجِدُ فی ما أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّماً عَلی طاعِمٍ یَطْعَمُهُ إِلاَّ أَنْ یَکُونَ مَیْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزِیرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقاً أُهِلَّ لِغَیْرِ اللهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ رَبَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ»

بگو: در آنچه به من وحی شده چیزی را که خوردنش بر خورنده ای حرام باشد نمی یابم، مگر این که مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که بی شک آن پلید است، یا ذبحی که از روی نافرمانی نام غیر خدا بر آن یاد شده باشد. اما هر که بدون زیاده خواهی و سرکشی ناچار گردد [برای حفظ جان از آن بخورد] البته پروردگار تو آمرزنده ی مهربان است.(۴)

* حفظ جان مهم تر از حرام بودن مصرف مردار است. «فمَن اضطرّ»

¨ «ما کانَ لِأَهْلِ الْمَدِینَهِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرابِ أَنْ یَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللهِ وَ لا یَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ»(۵)

۱- (بقره،۲۱۹)

۲- (نساء،۱۴۸)

۳- (انعام،۶۹)

۴- (انعام،۱۴۵)

۵- (توبه، ۱۲۰)

اهل مدینه و بادیه نشینان اطرافِ آنان، حقّ ندارند از (فرمانِ) رسول خدا تخلّف کنند و (به جبهه نروند و) جان های خود را از جان پیامبر عزیزتر بدانند.

* حفظ جان پیامبر ضروری تر از حفظ جان مسلمانان است. «لایرغبوا...»

¨ «أَمَّا السَّفِینَهُ فَکانَتْ لِمَساکِینَ یَعْمَلُونَ فِی الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِیبَها وَ کانَ وَراءَهُمْ مَلِکٌ یَأْخُذُ کُلَّ سَفِینَهٍ غَصْباً» (۱)

اما آن کشتی (که سوراخ کردم) از آنِ بینوایانی بود که در دریا کار می کردند. خواستم آن را معیوبش کنم، (چون) در کمین آنان پادشاهی بود که غاصبانه و به زور، هر کشتی (سالمی) را می گرفت.

* دفع افسد به فاسد جایز و رعایت اهمّ و مهم لازم است. «اعیبها... ملک یأخذ»

¨ «وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَآءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَن تَطَئُوهُمْ فَتُصِیبَکُم مِّنْهُم مَّعَرَّهٌ بِغَیْرِ عِلْمٍ» (۲)

و اگر مردان و زنان با ایمانی (در مکّه) نبودند که (به خاطر فرمان حمله) آنان را نشناخته پایمال کنید و ناآگاهانه از سوی مسلمین، کشته شده و به شما ضرر برسد (ما فرمان جنگ و حمله به مکّه و مبارزه با این کفّار را صادر می کردیم.

* در شرایطی حفظ خون مسلمانان مهم تر از حمله به کفّار است. «لولارجال...»

¨ «قالَ یَا بْنَ أُمَّ لا تَأْخُذْ بِلِحْیَتِی وَ لا بِرَأْسِی إِنِّی خَشِیتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَیْنَ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِی»(۳)

(هارون در جواب) گفت: (ای برادر و) ای فرزند مادرم! (موی) ریش و سر مرا (به مؤاخذه) مگیر، همانا من ترسیدم (با برخورد تند من، آنها متفرّق شوند و) تو بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و کلام مرا مراقبت نکردی!

* حفظ وحدت مهم تر از نجات یک گروه است. «انی خشیت... فرّقت»

¨ «قالَ اجْعَلْنِی عَلی خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ» (۴)

(یوسف) گفت: مرا بر خزانه های این سرزمین (مصر) بگمار، زیرا که من نگهبانی دانا هستم.

* شرکت در نظام حکومتی شرک، جایز نیست ولی نجات یک ملت از قحطی مهم‌تر است. به همین دلیل یوسف علیه السلام مسئولیت سیاسی نپذیرفت، تا مبادا کمک به ظالم

۱- (کهف،۷۹)

۲- (فتح،۲۵)

۳- (طه،۹۴)

۴- (یوسف،۵۵)

شود، مسئولیت نظامی نپذیرفت، تا مبادا خون به ناحقی ریخته شود. فقط مسئولیت اقتصادی آن هم برای نجات مردم را بر عهده گرفت.

امام رضا علیه السلام فرمود: هنگامی که ضرورت ایجاب کرد که یوسف سرپرستی خزائن مصر را بپذیرد، خود پیشنهاد داد.

¨ «وَ لا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ» (۱)

وبا زنان مشرک، ازدواج نکنید تا ایمان آورند.

* در ازدواج با مشرك دو احتمال در پيش است: يكى آنكه مشرك ايمان آورد. ديگر آنكه مؤمن مشرك شود. از آنجايى كه خطر مشرك شدن مؤمن مهم تر است، اسلام ازدواج قبل از ايمان را نهى نموده است. «لا تنكحوا المشركات حتّى يؤمنّ»

¨ «فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْراهِيمَ الرَّوْعُ وَ جاءَتْهُ الْبُشْرى يُجادِلُنا فِي قَوْمِ لُوطٍ»(۲)

پس چون ترس و وحشت از ابراهیم برطرف شد و بشارت (فرزند نیز) برای او آمد، درباره ی قوم لوط با ما به (گفتگو و مجادله پرداخت (تا شاید در مورد آنان شفاعت کند).

* دفع ضرر مهم تر از جلب منفعت است. «ذهب عن ابراهيم الروع و جائته البشرى»

¨ «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً»

(مشرکان) به جای او خدایانی گرفتند که هیچ چیز نمی آفرینند، ولی خود آفریده شده اند. (این معبودهای دروغین حتّی) مالک هیچ گونه ضرر و نفعی برای خود نیستند. (۳)

* «لايملكون لانفسهم ضَرّاً» كه دفع ضرر است بر «و لا نَفعا» كه جلب منفعت است، مقدّم شده است.

¨ «قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ إِنْ أَرادَنِيَ اللهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كاشِفاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكاتُ رَحْمَتِهِ» (۴)

بگو: «پس آیا در آن چه از غیر خدا می خوانید نظر و اندیشه کرده اید؟! (راستی) اگر خداوند نسبت به من ضرری را اراده کند آیا این بت ها می توانند آن ضرر را برطرف کنند، یا (اگر) خداوند برای من لطف و رحمتی را بخواهد، آیا آنها می توانند مانع آن رحمت شوند؟»

۱- (بقره،۲۲۱)

۲- (هود،۷۴)

۳- (فرقان،۳)

۴- (زمر،۳۸)

* «کاشفات ضُرّ» که دفع ضرر است قبل از «مُمسِکات رحمته» که جلب منفعت است، آمده است.

ص:۶۲۱

مقابله به مثل

۷ حق مقابله به مثل را می‌توان به چند طریق، عکس العملی منطقی و منصفانه و عادلانه به شمار آورد:

۱- مقابله به مثل از آنجا که نوعی مجازات متجاوز محسوب می‌شود عادلانه و منطقی است.

۲- مقابله به مثل تنها راه قطعی ریشه کن کردن اصل تجاوز است.

۳- مقابله به مثل نوعی دفاع مشروع می‌باشد.

۴- مسئولیت ناشی از مقابله به مثل بر عهده شروع کننده است.

عمل مقابله به مثل، رفتاری در حد عرف و عادت در روابط اجتماعی است. این قاعده عرفی در روابط بین ملت‌ها ریشه دارتر از نقش آن در روابط اجتماعی یک جامعه است زیرا در برخی از موارد، قاعده عرفی مقابله به مثل در قالب مجازات‌های قانونی درآمده و حالت قاعده عرفی بودن را از دست داده است. ولی از آنجا که در روابط بین‌الملل هنوز مجازات‌های مشخصی جای این قاعده را نگرفته است از این رو قاعده مقابله به مثل همچنان در جامعه جهانی اعتبار خود را حفظ کرده است. این قاعده از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «وَ قاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللهِ الَّذِینَ یُقاتِلُونَکُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ»(۱)

و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید ولی از حدّ تجاوز نکنید، که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

¨ «هَلْ جَزَآءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (۲)

آیا پاداش نیکی (شما) جز نیکی (ما) است؟

¨ «وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ»(۳)

و اگر عقوبت کردید، همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته اید [متجاوز را] به عقوبت رسانید.

¨ « فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیْکُمْ» (۴)

هرکس به شما تجاوز کرد، به مانند آن تجاوز، بر او تعدی کنید.

۱- (بقره،۱۹۰)

۲- (الرحمن،۶۰)

۳- (نحل، ۱۲۶)

۴- (بقره،۱۹۴)

¨ «وَ قاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَما يُقاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (۱)

و جملگی با همه ی مشرکان بجنگید، آن گونه که آنان همگی با شما می جنگند.

¨ «إِذْ جاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً وَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها » (۲)

آن گاه که (دشمنان شما در قالب) لشکریانی به سراغتان آمدند، ولی ما (برای دفاع از شما) تند بادی (سخت) و لشکریانی که آنها را نمی دیدید بر آنان فرستادیم، (و بدین وسیله دشمنان را قلع و قمع کردیم)

¨ «وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها» (۳)

و جزای بدی بدیی مانند آن است.

¨ «وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَم»(۴)

و هر کس از شما عمداً آن را بکشد، باید نظیر آنچه کشته است از چهارپایان کفّاره ای بدهد.

منع تکلیف مالایطاق

۷ بر طبق این قاعده تکلیف اشخاص بسته به میزان توان آنان است و تکلیف به امری که در توان اشخاص نیست، قبیح است. شارع مقدس نیز توان افراد را در نظر گرفته و اوامر و نواهی او متناسب با آن بوده و اصولاً صدور تکلیف مالایطاق از سوی شارع محال است. اصل منع تکلیف مالایطاق از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «وَ لَوْ شاءَ اللهُ لَأَعْنَتَكُمْ» (۵)

و اگر خدا می خواست شما را به زحمت می انداخت.

¨ «لا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ»(۶)

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و یا تعیین مهر طلاق دهید، گناهی بر شما نیست، ولی آنها را (با هدیه ای مناسب) بهره مند سازید. آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانش و آن کس که تنگدست است به اندازه ی وسعش، هدیه ای شایسته (که مناسب حالِ دهنده و گیرنده باشد.) این کار برای نیکوکاران سزاوار است.

۱- (توبه،۳۶)

۲- (احزاب،۹)

۳- (شوری،۴۰)

۴- (مائده، ۹۵)

۵- (بقره،۲۲۰)

۶- (بقره،۲۳۶)

¨ «لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفساً إلاّ وُسْعَها» (۱)

خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی کند.

¨ «لا نُكَلِّفُ نَفساً إِلاّ وُسْعَها» (۲)

ما هیچ کس را جز به اندازه ی توانش تکلیف نمی کنیم.

¨ «لا نُكَلِّفُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها»(۳)

هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی کنیم.

¨ «لا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلاَّ وُسْعَها» (۴)

هیچ کس جز به قدر توانش مکلف نمی شود.

¨ «وَ لا نُكَلِّفُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها» (۵)

و ما هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی کنیم.

¨ «وَ لِلهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً» (۶)

وبرای خدا برعهده مردم است که قصد حج آن خانه را نمایند، (البتّه) هرکه توانایی این راه را دارد.

¨ «يُرِيدُ اللهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ» (۷)

خداوند می خواهد (با آسان کردن قوانین ازدواج، بار تکلیف) شما را سبک کند.

¨ «وَ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ إِلاَّ جُهْدَهُمْ» (۸)

ومؤمنانِ (تهی دستی) که جز به اندازه ی توانشان چیزی (برای انفاق وپشتیبانی از جبهه) نمی یابند،

¨ «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ» (۹)

بر نابینا گناهی نیست و بر لنگ گناهی نیست و بر بیمار گناهی نیست، (که به جهاد نروند)

¨ «فَاتَّقُواْ اللهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (۱۰)

پس هر قدر می توانید تقوا پیشه کنید.

.. «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّه»(۱۱)

و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید.

ص:۶۲۴

۱- (بقره،۲۸۶)

۲- (انعام،۱۵۲)

۳- (اعراف،۴۲)

۴- (بقره،۲۳۳)

۵- (مؤمنون،۶۲)

۶- (آل عمران،۹۷)

۷- (نساء،۲۸)

۸- (توبه،۷۹)

۹- (فتح،۱۷)

۱۰- (تغابن،۱۶)

۱۱- (انفال، ۶۰)

¨ «لَا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلَّا مَآ ءَاتَاهَا» (۱)

خداوند هیچ کس را مگر به اندازه آنچه به او داده است، تکلیف نمی کند.

¨ «وَاللهُ يُقَدِّرُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ» (۲)

و خداوند شب و روز را اندازه گیری می کند. او می داند که شما نمی توانید به طور دقیق آن را احصا کنید. از این رو شما را بخشید (و حساب دقیق شب را از شما برداشت)

اصل حلیت

۷ اصل آن است که خداوند همه خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها را حلال کرده است مگر آنچه که صراحتاً بیان شده باشد. به این امر اصل حلیت می گویند. از آیات زیر این اصل قابل استنباط است:

¨ «أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعامِ إِلاَّ ما يُتْلى عَلَيْكُمْ» (۳)

(خوردن گوشت) چهارپایان برای شما حلال گشته، مگر آنها که (حکم حرمتش) بر شما خوانده خواهد شد.

¨ «وَ أُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعامُ إِلاَّ ما يُتْلى عَلَيْكُمْ»(۴)

و چهار پایان برای شما حلال شده است، مگر آنچه (حرام بودنش) بر شما خوانده شده باشد.

¨ «يَسْئَلُونَكَ ماذا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّباتُ» (مائده،۴)

(ای پیامبر!) از تو می پرسند: چه چیزهایی برای آنان حلال شده است؟بگو: تمام پاکیزه ها برای شما حلال گشته است.

¨ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَيِّباتِ ما أَحَلَّ اللهُ لَكُمْ»(۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزهای پاکیزه ای را که خدا برای شما حلال کرده است، بر خود حرام نکنید.

¨ «وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللهُ حَلالاً طَيِّباً» (۶)

و از آنچه خداوند، روزی حلال و پاکیزه به شما بخشیده بخورید.

۱- (طلاق،۷)

۲- (مزّمّل،۲۰)

۳- (مائده،۱)

۴- (حج،۳۰)

۵- (مائده،۸۷)

۶- (مائده،۸۸)

¨ «ما جَعَلَ اللّهُ مِنْ بَحِیرَهٍ وَ لا سائِبَهٍ وَ لا وَصِیلَهٍ وَ لا حامٍ»(۱)

خداونـد، درباره ی هیچ بحیره (حیوان گوش شـکافته) و هیچ سائبه (حیوانی که به خاطر زاد و ولد زیاد او را آزاد کرده اند) و هیـچ وصـیله (حیوان نری که متّصل به ماده، دو قلو به دنیا آمده باشد) و هیچ حام (شتر نری که ده بار برای جفت گیری از آن اسـتفاده شـده باشـد) حکمی نکرده است (و شـما را از اسـتفاده گوشت وبارکشـی آن منع نفرموده واین ممنوعیّت هـا خرافات زمان جاهلی است)

¨ «وَ ما لَکُمْ أَلاَّ تَأْکُلُوا مِمّا ذُکِرَ اسْمُ اللّهِ عَلَیْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَکُمْ ما حَرَّمَ عَلَیْکُمْ إِلاَّ مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَیْهِ» (۲)

و شـما را چه شـده که از آنچه که نـام خداونـد بر آن برده شـده است نمی خوریـد؟ (و بی جهت حلال ما را بر خود حرام می کنیـد،) در صـورتی کـه خداونـد آنچـه را بر شـما حرام کرده خـودش بـه تفصـیل برای شـما بیـان کرده اسـت، مگر آنچـه (از محرّمات) که به خوردن آن مضطرّ شدید.

¨ «وَ هُوَ الَّذِی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْکُلُوا مِنْهُ لَحماً طَرِیًّا» (۳)

و اوست آنکه دریا را رام نمود تا از آن گوشت تازه بخورید.

¨ «کُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ» (۴)

از آنچه خداوند روزی شما ساخته بخورید.

¨ «ثَمـانِیَهَ أَزْواجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَیْنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَیْنِ قُـلْ آلـذَّکَرَیْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَیَیْنِ أَمَّا اشْـتَمَلَتْ عَلَیْهِ أَرْحامُ الْأُنْثَیَیْنِ نَبِّئُونِی بِعِلْمٍ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ»(۵)

(خداونـد برای شـما حلال کرده است) هشت زوج از حیوانات را. از گوسـفند دو زوج (نر و ماده) و از بز، دو زوج (به کسانی که از پیش خود، بعضـی چهارپایان را تحریم می کنند) بگو: آیا خداوند نرهای آنها را حرام کرده یا ماده های آنها را یا آنچه را شکم آنها در برگرفته است؟ اگر راست می گویید از روی علم و دانش به من خبر دهید.

¨ «قُـلْ لاـ أَجِـدُ فِی مـا أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّماً عَلی طاعِمٍ یَطْعَمُهُ إِلاّ أَنْ یَکُونَ مَیْتَهً أَوْ دَماً مَسْـفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزِیرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْـقاً أُهِلَّ لِغَیْرِ اللّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ رَبَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ»

بگو: در آنچه به من وحی شـده، بر کسـی که چیزی می خورد هیـچ حرامی نمی یابم مگر آن که مردار یا خون ریخته شـده یا گوشت خوک باشـد که قطعاً پلید است، یا حیوانی که از روی فسق و نافرمانی به نام غیر خدا ذبح شده باشد. پس هر کس که (به خوردن آنها) ناچار و مضطرّ شد، به

۱- (مائده،۱۰۳)

۲- (انعام،۱۱۹)

۳- (نحل،۱۴)

۴- (انعام،۱۴۲)

۵- (انعام،۱۴۳)

شرط آنکه از روی سرکشی و بیش از حدّ ضرورت نباشد، (مانعی ندارد). همانا خداوند تو آمرزنده و مهربان است. (۱)

«قُلْ أَرَأَیْتُمْ ما أَنْزَلَ اللهُ لَکُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَراماً وَ حَلالاً قُلْ آللّهُ أَذِنَ لَکُمْ أَمْ عَلَی اللهِ تَفْتَرُونَ» (۲)

بگو: آیا دیدید هر رزقی که خداوند برای شما نازل کرده است، (از پیش خود) بعضی را حرام و بعضی را حلال قرار دادید؟ بگو: آیا خداوند به شما اجازه داده یا بر خداوند دروغ می بندید؟

«کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ» (۳)

(اینک) از چیزهای پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم بخورید.

اصل اباحه

۷ شأن قانونگذار، تحدید اراده افراد و بیان مرز و سامان اختیارات آنان است که به وسیله امر و نهی، مقصود خود را بیان می-کند، هدف قانونگذار به همین مقدار تأمین می‌شود و نیاز به تلاش بیشتر جهت برقراری نظامات اجتماعی ندارد، اباحه مانند صفحه سفیدی است که قوانین، نقش بر آن شوند. وجود الزامات قانونی(امر و نهی و هرچه که اختیار انسان را محدود کند) محتاج به نص قانون است نه عدم الزامات قانونی.(۴) بر طبق اصل اباحه آنچه را که شارع حلال یا حرام کرده است، حلال یا حرام است. اما آنچه را که شارع به سکوت برگزار کرده است، انسان‌ها از تکلیف و تعهد نسبت به آن معافند.

حضرت علی ۷ می‌فرماید: «و سَکت لکم عن اشیاء ولم یدعها نسیاناً فلا تتکلّفوها»(۵) خداوند حکم برخی اشیا را مسکوت گذاشته است، این سکوت از سر فراموشی نیست، بلکه برای آن است که انسانها در عمل در وسعت باشند. لذا با سؤالات نابجا، نباید موشکافی کرد.

ص:۶۲۷

۱- (انعام،۱۴۵)

۲- (یونس،۵۹)

۳- (طه،۸۱)

۴- . جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۲، ص ۶۶.

۵- . شیخ حر عاملی، همان، ج ۱۵، ص ۲۶۰ .

اصل اباحه از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّکَ یُبَیِّنْ لَنا ما لَوْنُها قالَ إِنَّهُ یَقُولُ إِنَّها بَقَرَهٌ صَفْراءُ فاقِعٌ لَوْنُها تَسُرُّ النَّاظِرِینَ»

(آنان به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن سازد که رنگش چگونه باشد؟ (موسی) گفت: همانا خداوند می گوید: آن ماده گاوی باشد زرد یک دست، که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد!(۱)

این آیه اشاره به داستان گاو بنی اسرائیل دارد. این قوم معتقد بودند: آدمی نباید سخنی را از کسی بپذیرد، مگر با دلیل، و این اعتقاد هر چند صحیح است، و لکن اشتباهی که ایشان کردند، این بود که خیال کردند آدمی می‌تواند به علت هر حکمی بطور تفصیل پی ببرد، و اطلاع اجمالی کافی نیست، بهمین جهت از آن

۷ جناب(حضرت موسی ۷) خواستند تا تفصیل اوصاف گاو نامبرده را بیان کند، چون عقلشان حکم می کرد که نوع گاو خاصیت مرده زنده کردن را ندارد، و اگر برای زنده کردن مقتول، الا و لابد باید گاوی کشته شود، لابد گاو مخصوصی است، که چنین خاصیتی دارد، پس باید با ذکر اوصاف آن، و با بیانی کامل، گاو نامبرده را مشخص کند.(۲)

روزی پیامبر ۹ درباره لزوم و اهمّیت حج خطبه ای ایراد می‌فرمود. در بین خطبه، شخصی سؤال کرد: آیا حج، هر سال واجب است؟ پیامبر ۹ جواب نفرمود. آن شخص دوباره سؤال خود را تکرار نمود. حضرت ناراحت شده فرمودند: چرا اصرار می‌ کنی؟ اگر بگویم بله، کار شما مشکل می‌شود، همین که دیدید من ساکت شدم، اصرار نکنید. سپس پیامبر ۹ فرمود: یکی از عوامل هلاکت اقوام گذشته، سؤالات نابجای آنها بود.(۳)

¨ «قُلْ تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّکُمْ عَلَیْکُمْ أَلَّا تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً...»(۴)

بگو: بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده بخوانم: چیزی را با او شریک مگیرید...

* چون اصل در همه چیز حلال بودن است، در این آیه حلال‌ها شمارش نشده و فقط محرّمات گفته شده است. «أتل ما حرّم»

۱- (بقره،۶۹)

۲- . موسوی همدانی، سید محمد باقر، همان، ج ۱، ص ۳۰۵ .

۳- . قرائتی، محسن، همان، ج ۱، ص ۱۳۵.

۴- (انعام،۱۵۱)

¨ «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَهَ اللهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ» (۱)

بگو: چه کسی زینت هایی را که خداوند برای بندگانش پدید آورده و (همچنین) رزقهای پاکیزه و دلپسند را بر خود حرام کرده است؟

* اصل در بهره گیری از زینت ها و طیّبات، مباح بودن است، مگر دلیلی خاص بر حرمت آن‌ها باشد. «مَن حرّم»

¨ «قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْیَ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِکُوا بِاللهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللهِ ما لا تَعْلَمُونَ» (۲)

(ای پیامبر!) بگو: همانا پروردگارم کارهای زشت و زننده، چه آشکار و چه پنهان، و گناه و ستم و سرکشی به ناحقّ و شریک قرار دادن چیزی برای خدا که او دلیلی بر حقّانیّت آن نازل نکرده، و نسبت دادن آنچه را نمی دانید به خداوند، (همه را) حرام کرده است.

*حلال ها بسیار است، ولی حرام ها اندک و محدودند که موارد آن در قرآن و روایات بیان شده است. «انّما حرّم... ان تقولوا علی الله ما لاتعلمون»

قاعده عدالت

V عدالت از مفاهیم روشن و بسیطی است که بساطت آن، صاحب‌نظران را در ارایه تعریفی درست دچار مشکل کرده است و دانشمندان به تناسب حوزه معرفتی خود در علوم مختلف تعاریف مختلفی از آن ارایه داده‌اند، زیرا عدالت در همه عرصه‌های تکوین، تشریع، تدبیر و منش فردی جاری است و باید گفت که به تناسب هر عرصه می‌توان از آن تعریفی ویژه ارایه داد. فقها عدالت فردی را ملکه نفسانی‌ای می‌دانند که فرد را بر ملازمت بر تقوا - و به قولی تقوا و مروت- بر می‌انگیزاند و متکلمان و حکما تعاریف دیگری ارایه داده‌اند.

از عدالت اجتماعی نیز تعاریف گوناگونی شده است. چنانکه شهید مطهری آن را «رعایت حقوق افراد و عطا کردن حقی به هر ذی‌حق(۳)» دانسته است. در عرصه

۱- (اعراف،۳۲)

۲- (اعراف،۳۳)

۳- . مطهری، مرتضی، مبانی اقتصاد اسلامی، چاپ اول، حکمت، بی‌جا، ۱۴۰۳، ص ۱۴ و ۱۵.

تشریع و قانونگذاری که وظیفه فقهاست بهتر است معنای اخیر مورد توجه قرار گیرد.(۱)

قاعده عدالت از آیات زیر قابل استنباط است:

¨ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ لِلهِ شُهَداءَ بِالْقِسْطِ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا با تمام وجود قیام کنید و به انصاف و عدالت گواهی دهید.

¨ «سَمَّاعُونَ لِلْکَذِبِ أَکَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جاؤُکَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ یَضُرُّوکَ شَیْئاً وَ إِنْ حَکَمْتَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ» (۳)

آنان برای دروغ سازی به دقّت گوش می دهند و همواره مال حرام (رشوه و ربا) می خورند، پس اگر (برای داوری) نزد تو آمدند، یا میانشان داوری کن یا از آنان روی بگردان. و اگر از آنان روی

بگردانی پس هرگز هیچ زیانی به تو نخواهند رساند. و اگر داوری کنی، پس میانشان به قسط و عدل قضاوت کن، همانا خداوند دادگران را دوست دارد.

¨ «قُلْ أَمَرَ رَبِّی بِالْقِسْطِ» (۴)

بگو: پرودگارم به عدل و داد فرمان داده است.

¨ «وَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا رَجُلَیْنِ أَحَدُهُما أَبْکَمُ لا یَقْدِرُ عَلی شَیْ ءٍ وَ هُوَ کَلٌّ عَلی مَوْلاهُ أَیْنَما یُوَجِّهْهُ لا یَأْتِ بِخَیْرٍ هَلْ یَسْتَوِی هُوَ وَ مَنْ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ» (نحل،۷۶)

و خداوند دو مرد را مثال می زند که یکی از آن دو گُنگ است که بر هیچ چیز توانایی ندارد و سربار مولای خویش است، بگونه ای که هر کجا او را می فرستد، هیچ سودی با خود نمی آورد، آیا او با کسی که به عدالت فرمان می دهد و خود بر راه مستقیم می رود برابر است؟

¨ «إِنَّ اللهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ»(۵)

همانا خداوند (مردم را) به عدل و احسان فرمان می دهد.

۱- . شریعتی، روح الله، همان، ص ۲۴۰.

۲- (مائده،۸)

۳- (مائده،۴۲)

۴- (اعراف،۲۹)

۵- (نحل،۹۰)

¨ «وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُواْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُواْ الَّتِى تَبْغِى حَتَّى تَفِىءَ إِلَى أَمْرِ اللهِ فَإِن فَآءَتْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُواْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»(۱)

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت)، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

¨ «وَأَقِيمُواْ الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُواْ الْمِيزَانَ» (۲)

و وزن را بر اساس عدل بر پا دارید و در ترازو کم نگذارید.

¨ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللهَ قَوِى عَزِيزٌ»

(۳)

همانا ما پیامبرانمان را با دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافعی برای مردم دارد فرو آوردیم (تا از آن بهره گیرند) و تا خداوند معلوم دارد چه کسی او و پیامبرانش را به نادیده یاری می کند. آری خداوند، قوی و شکست ناپذیر است.

¨ «وَ هَلْ أَتاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرابَ إِذْ دَخَلُوا عَلى داوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قالُوا لا تَخَفْ خَصْمانِ بَغى بَعْضُنا عَلى بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنا بِالْحَقِّ وَ لا تُشْطِطْ وَ اهْدِنا إِلى سَواءِ الصِّراطِ»

(۴)

و آیا ماجرای آن دادخواهان که از دیوار محراب (داود) بالا رفتند به تو رسیده است؟آن گاه که (ناگهانی) بر او وارد شدند و او از (مشاهده ی) آنان به هراس افتاد. شاکیان گفتند: نترس، ما دو نفر درگیر شده ایم و یکی از ما بر دیگری تعدّی نموده است، پس بین ما به حقّ داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست راهنمایی فرما».

¨ «قالَ رَبِّ احْكُمْ بِالْحَقِّ» (۵)

(پیامبر) گفت: پروردگارا! (تو خود میان ما) به حقّ داوری کن.

و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین

۱- (حجرات،۹)

۲- (الرحمن،۹)

۳- (حدید،۲۵)

۴- (ص،۲۱ و ۲۲)

۵- (انبیاء،۱۱۲)

فهرست‌ها

فهرست تفصیلی مطالب

فهرست آیات

فهرست منابع

ص:۶۳۳

فهرست ها

فهرست تفصیلی مطالب

ص:۶۳۴

ص:۶۳۵

ص:۶۳۶

ص۶۳۷

ص:۶۳۸

ص:۶۳۹

۲- شیوه‌های مداخله در ارتکاب جرم ۱۵۲

۲-۱ مشارکت در جرم ۱۵۲

۲-۲ معاونت در جرم ۱۵۳

۲-۳ شروع به جرم ۱۵۵

۲-۴ رضایت به گناه دیگران ۱۵۶

ص:۶۴۰

ص:۶۴۱

ص:۶۴۲

ص:۶۴۳

ص:۶۴۴

ص:۶۴۵

ص:۶۴۷

ص:۶۴۸

ص:۶۴۹

ص:۶۵۰

ص:۶۵۱

ص:۶۵۲

ص:۶۵۳

ص:۶۵۴

ص:۶۵۵

فهرست آیات و شماره صفحات

ص:۶۵۶

ص:۶۵۸

ص:۶۶۰

نساء، آیه ۷ : ۳ ۱۵، ۱۳۴، ۵۱۷

نساء، آیه ۸ : ۳ ۱۳۴، ۵۱۱

نساء، آیه ۱۱ : ۳ ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۳

نساء، آیه ۱۲ : ۳ ۴۱، ۱۳۶، ۱۴۳، ۵۳۳

نساء، آیه ۱۳ : ۳ ۱۳۷

نساء، آیه ۱۵ : ۳ ۱۸۴، ۲۷۶، ۲۷۸، ۴۵۴، ۴۵۸، ۴۶۰

نساء، آیه ۱۶ : ۳ ۱۵۶، ۱۷۳، ۱۸۵، ۱۹۹

نساء، آیه ۱۷ : ۳ ۱۷۳

نساء، آیه ۱۸ : ۳ ۱۸۰

نساء، آیه ۱۹ : ۳ ۱۵، ۳۲، ۸۷، ۱۰۷

نساء، آیه ۲۰ : ۳ ۷۲، ۸۳، ۸۷، ۱۱۳، ۱۲۲

نساء، آیه ۲۱ : ۳ ۸۷

نساء، آیه ۲۲ : ۳ ۶۵، ۵۸۳

نساء، آیه ۲۳ : ۳ ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۵۸۳

نساء، آیه ۲۴ : ۳ ۳۰، ۶۴، ۶۵، ۷۴، ۸۷، ۹۱، ۱۸۸، ۳۸۵

نساء، آیه ۲۵ : ۳ ۱۳، ۵۵، ۷۳، ۹۱، ۱۸۵، ۴۲۳، ۵۲۲

نساء، آیه ۲۸ : ۳ ۵۹۹

نساء، آیه ۲۹ : ۳ ۹، ۳۱، ۲۲۷، ۴۷۴، ۵۴۳

نساء، آیه ۳۱ : ۳ ۲۶۲

نساء، آیه ۳۲ : ۳ ۱۱، ۱۹

ص:۶۶۱

نساء، آیه ۸۹ : ۳ ۲۲، ۲۸، ۲۱۱، ۲۹۶، ۴۳۰

نساء، آیه ۹۰ : ۳ ۲۲، ۲۸، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۹، ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۸۳، ۳۹۸

نساء، آیه ۹۱ : ۳ ۲۹۷، ۵۹۰

نساء، آیه ۹۲ : ۳ ۱۵۰، ۱۷۰، ۲۲۹، ۲۷۳، ۵۷۱

نساء، آیه ۹۳ : ۳ ۱۴۹، ۱۷۳، ۲۲۳، ۳۰۸، ۴۷۳

نساء، آیه ۹۴ : ۳ ۳۵۳، ۳۶۹

نساء، آیه ۹۷ : ۳ ۴۷۸

نساء، آیه ۹۸ : ۳ ۱۴۸

نساء، آیه ۱۰۵ : ۳ ۴۲۷، ۴۳۵، ۴۵۱

نساء، آیه ۱۰۷ : ۳ ۱۶۰، ۳۲۲

نساء، آیه ۱۱۲ : ۳ ۲۴۶

نساء، آیه ۱۱۵ : ۳ ۵۵۷، ۵۸۰

نساء، آیه ۱۱۸ : ۳ ۲۵۰

نساء، آیه ۱۱۹ : ۳ ۲۵۰

نساء، آیه ۱۲۳ : ۳ ۴۲۹

نساء، آیه ۱۲۵ : ۳ ۳۶۳

نساء، آیه ۱۲۷ : ۳ ۱۱

نساء، آیه ۱۲۸ : ۳ ۳۵، ۸۲، ۱۰۴، ۱۱۷، ۱۲۱، ۳۰۶، ۴۳۲

نساء، آیه ۱۳۰ : ۳ ۱۱۴

نساء، آیه ۱۳۵ : ۳ ۲۷۰، ۴۵۲، ۵۸۴

ص:۶۶۳

ص:۶۶۴

ص:۶۶۶

ص:۶۶۷

ص:۶۶۸

ص:۶۶۹

ص:۶۷۰

ص:۶۷۱

ص:۶۷۳

ص:۶۷۵

ص:۶۷۶

ص:۶۷۷

ص:۶۷۸

ص:۶۷۹

ص:۶۸۱

ص:۶۸۶

مرسلات، آیه ۱۵ : ۳ ۲۰۳

مرسلات، آیه ۱۶ : ۳ ۲۰۳

مرسلات، آیه ۱۷ : ۳ ۲۰۳

مرسلات، آیه ۱۸ : ۳ ۲۰۳

مرسلات، آیه ۴۶ : ۳ ۲۰۳

مرسلات، آیه ۴۷ : ۳ ۲۰۳

نازعات، آیه ۳۷ : ۳ ۲۰۳

نازعات، آیه ۳۸ : ۳ ۲۰۳

نازعات، آیه ۳۹ : ۳ ۲۰۳

عبس، آیه ۴۰ : ۳ ۲۰۳

عبس، آیه ۴۱ : ۳ ۲۰۳

عبس، آیه ۴۲ : ۳ ۲۰۳

تکویر، آیه ۸ : ۳ ۴۷۴

تکویر، آیه ۹ : ۳ ۱۰۴، ۴۷۴

تکویر، آیه ۱۰ : ۳ ۱۰۴

مطففین، آیه ۱ : ۳ ۳۴، ۲۳۷، ۳۰۲

مطففین، آیه ۲ : ۳ ۳۴، ۲۳۷

مطففین، آیه ۳ : ۳ ۳۴، ۲۳۷

مطففین، آیه ۷ : ۳ ۲۰۳

مطففین، آیه ۲۵ : ۳ ۱۴۷

ص:۶۸۷

فهرست منابع

۱. قرآن کریم

۲. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰.

۳. انجیل

۴. بانوی اصفهانی سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ ش، ج ۲

۵. بحرانی، سید هاشم، تفسیر برهان، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق، چاپ اول، ج ۱.

۶. بروجردی، سید محمد ابراهیم، تفسیر جامع، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۶۶ ش، چاپ ششم، ، ج ۱.

۷. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات فراهانی، تهران، اول، ۱۳۶۰ ش، ج ۱۷.

۸. تورات

۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۲.

۱۰. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح، آیات الأحکام(جرجانی) تحقیق: میرزا ولی الله اشراقی سرابی، انتشارات نوید، تهران، ۱۴۰۴ ق، چاپ اول، ج ۲.

۱۱. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، کتابفروشی لطفی، تهران، ۱۴۰۴ق، چاپ اول، ج ۵.

۱۲. راغب الاصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن.

۱۳. شریعتی، روح الله، قواعد فقه سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۷.

۱۴. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، دفتر نشر داد، تهران، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول، ج ۴.

۱۵. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ هجری قمری، ج۲۸ و ۱۱ و ۱۵

۱۶. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۲ ش ، چاپ چهارم ، ج ۱.

۱۷. طیب، سید عبدالحسین، اطیب‌البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش، چاپ دوم، ج ۱۴ و جلد ۲

۱. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسماعیلیان، قم، چهارم، ۱۴۱۵ ق، ج ۵.

۲. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ق، چاپ دوم، ج ۱.

۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳، جلدهای ۱-۱۲

۴. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷ ش، چاپ سوم ، ج ۳.

۵. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش، چاپ اول، ج ۵.

۶. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه(بخش مدنی)، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۸۲.

۷. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۳۰.

۸. مطهری، مرتضی، مبانی اقتصاد اسلامی، چاپ اول، حکمت، بی‌جا، ۱۴۰۳.

۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ج۳.

۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، مدرسه امام علی بن ابی طالب، قم، ۱۴۲۱ق، چاپ اول، ج ۱ و ۲

۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۴، چاپ اول، جلدهای ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۹ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷.

۱۲. موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی، مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن ، موسسه اهل بیت، بیروت، ۱۴۰۹ ق، چاپ دوم ، ج ۳.

۱۳. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، نویسنده: طباطبایی، سید محمدحسین، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ ش، چاپ پنجم ، جلدهای ۱ و ۲ و ۷ و ۹ و ۱۳

۱۴. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۹۸ ق، چاپ اول، ج ۲ و ۵.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹